کتاب غیبت

مؤلف

شیخ جلیل محمد بن ابراهیم نعمانی
معروف به ابن ابی زینب
یکی از اعلام قرن چهارم هجری

مترجم

دانشمند معظم جناب آقای حاج سید احمد فهری زنجانی

ناشر

دار الکتب الاسلامیه

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

ترجمه و متن غیبت نعمانی

نویسنده:

محمد بن ابراهیم النعمانی

ناشر چاپی:

دارالکتب الاسلامیه

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

ترجمه و متن غیبت نعمانی

مشخصات کتاب

سرشناسه : نعمانی، محمد بن ابراهیم، - ۳۶۰؟ق.

عنوان قراردادی : الغیبه. فارسی - عربی

عنوان و نام پدیدآور : ترجمه و متن غیبت نعمانی/ تالیف ابن‌ابی زینب محمدبن ابراهیم بن جعفرالکاتب‌النعمانی ؛ مترجم محمدجواد غفاری.

مشخصات نشر : تهران: دارالکتب‌الاسلامیه، ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری : ۴۶۸ ص.

شابک : ۵۰۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۴۴۰-۳۸۷-۳ :

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتاب حاضر به" ملاء العیبه فی طول الغیبه "نیز نامیده می شود.

یادداشت : چاپ قبلی: نشرصدوق: ۱۳۷۶.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر : ملاء العیبه فی طول الغیبه.

موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق -

شناسه افزوده : غفاری، محمدجواد، مترجم

رده بندی کنگره : ۴/BP۲۲۴الف۲غ۹۰۴۱ ۱۳۸۵

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۶۲

شماره کتابشناسی ملی : م۸۵-۴۷۴۵۵

[مقدمه تحقیق]

[سخن ناشر]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

الحمد للّه الذی انجز وعده و نصر عبده و اعز جنده و هزم الاحزاب وحده سپاس خداوندی را که در دومین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی برهبری زعیم عالیقدر حضرت آیهٔ اللّه العظمی الامام خمینی ما را موفق به نشر این اثر نفیس فرمود.

اصل عربی این کتاب از مفاخر آثار شیعه است که با سعی و کوشش جناب آقای علی اکبر غفاری که در تصحیح و تعلیق آن مبذول داشتند احیاء گردید و در سه سال قبل توسط ایشان منتشر شد و با صلاحدیدشان برای استفاده هموطنان جهت ترجمه به حضرت حجهٔ الاسلام آقای حاج سید احمد فهری زنجانی سپرده شد و اینک ترجمه کتاب در دسترس خوانندگان گرامی گذارده می‌شود امید است که این اثر مورد قبول حضرت بقیهٔ اللّه الاعظم ارواحنا له الفداء قرار گیرد.

بهمن ماه ۱۳۵۹ ناشر

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،مقدمه،ص:۴

ترجمه مقدّمه عربی

اشاره

بسمه تعالی

گزیده‌ای از زندگانی مؤلف

نام او محمّد و نام پدرش ابراهیم کنیه‌اش ابو عبد اللَّه، و ملقّب بکاتب نعمانی است و به ابن [ابی] زینب نیز معروف است.
وی از بزرگـان محـدّثین امـامیّه در اوائـل قرن چهارم است. نویسـنده‌ای است خوش اسـتنباط که نظریاتش در مسائل اسـلامی صائب بوده، و در شناخت رجال حدیث و روایاتی که از آن نقل شده است سهمی بسزا دارد.
علم حدیث را از ثقهٔ الاسـلام محمّد بن یعقوب کلینی (رحمه اللَّه) آموخته و سهمی بیشتر از مکتب پر فیضش دریافت داشته و چون کتـاب کافی را در نزد کلینی کتابت کرد او را کاتب کلینی گوینـد و بـدین سـمت مشـهور گشـته و در اثر نبوغ علمی و دقت نظر و جدیت فراوانی که در راه تحصـیل علم و نشـر احادیث از خود نشان میداد در نزد استادش کلینیّ مزیّتی بزرگ و مقامی برتر داشت، در مجالس درس شـیخ شـرکت میکرد و در همه اوقات ملازم آن بزرگوار بود. او چون تشـنه کامی خشک- لب که هر گاه به آبی رسد حیات خویش را باز خواهد یافت به چشـمه زلال علوم شیخ وارد و از آن سیراب بیرون شد و در اثر کوشش پی گیر و بی‌امانی که در راه تحصـیل علم داشت به مقامی بلند از فهم احادیث و شناخت رجال آن دست یافت تا حدّی که احادیث صحیح و واقعی را از روایات ساختگی و بی‌پایه بخوبی باز می‌شناخت و آنقدر در این فنّ کار کرد تا محقّقی کامل گشت.
او از جمله دانشمندانی است که در تمام سنین جوانی و پیری در طلب علم
ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،مقدمه،ص:۵
و دانش مسافرتها کردند و روز و شب بر شنیدن و ضبط احادیث مشغول بوده‌اند.
نخستین بار سـفری به شـیراز کرد و در آنجا در سال ۳۱۳ از عالم جلیل ابی القاسم- موسـی بن محمّد اشـعریّ- نوه دختری سـعد بن عبـد اللَّه- اخذ حدیث کرد «۱» سپس بسوی بغداد رهسـپار گشت و در آنجا از جماعتی از محدّثین مانند احمد بن محمّد بن سـعید «ابن عقـده» کوفیّ که بحق سـتاره درخشان آسـمان حـدیث و پیر و پرچمـدار علم و دانش بود اخـذ حـدیث کرد، و نیز از محمّد بن همّام بن سهیل بسال ۳۲۷ «۲» و از ابی علیّ احمد بن محمّد بن یعقوب بن عمّار کوفیّ و سـلامهٔ بن محمّد بن اسـماعیل ارزنّی و غیر ایشان حـدیث بیاموخت چنانچه نامهایشان را در زمره اسامی مشایخش ذکر خواهیم کرد. سـپس بسوی شامات سـفر کرد و در طبریّه «۳»- بلاـد اردن- از محمّـد بن عبـد اللَّه بن معمر طبرانیّ بسـال ۳۳۳ و از ابی الحـارث عبـد اللَّه بن عبـد الملک بن سـهل طبرانی «۴» اسـتماع حـدیث کرد و داخل دمشق شد و در آنجا نیز از محمّد بن عثمان بن علّان دهنیّ بغدادی احادیث را ضـبط کرد و آنجا را نیز ترک گفتـه در اواخر عمرش بـه شـهر حلب وارد شـد و خداونـد بزرگ سـایه پر شـکوه او را در آنجـا گسـترد و بر نشـر معـارف و اندیشه‌های اسـلامی یاریش فرمود و از باران رحمت خویش سـیرابش کرد و جامه زیبندگی و فضل را در برش نمود. و در آن شـهر بود که بدر علومش درخشـید و قدر و قیمتش بالا گرفت و در همان جا کتاب «غیبت» «۵» را روایت کرد و بر ابی الحسین محمّد بن علی شجاعی قرائت کرد و او را نسبت به نقل

---

(۱) رجوع شود به ص ۶۲ اصل کتاب.

(۲) رجوع شود به ص ۳۷ و ۲۴۹ کتاب.

(۳) رجوع شود به ص ۳۹ کتاب.

(۴) شاید در بغداد از او حدیث شنیده باشد رجوع شود به ص ۹۳ کتاب.

(۵) گویا روایت غیبت در سال ۳۴۲ بوده چنانچه خواهد آمد.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،مقدمه،ص:۶

محتویات کتاب اجازت فرمود: «۱» و پیوسته این مرد بزرگوار در همه حالات و همه مکانها، چه در محل اقامت خویش و چه در سفر مشمول عنایات خاصه الهی بود تا اینکه قضای الهی سر رسید و در شهر شام بآغوش رحمت خداوندی پیوست و کبوتر مرگ بر بام او نشست و تراب قبر او را از دیده‌ها پنهان داشت. اینک ما از خدائی که نعمت فضل بر او ارزانی داشت خواستاریم که پیوسته باران رحمت خویش بر او ببارد تا جایی که او را در غرفه‌های بلند بهشتی در جوار پیامبر بزرگش محمّد (ص) و آل پاکش (ع) سکونت بخشد.

این بود آنچه که توانائی یافتیم از حالات و شخصیّت علمی مرحوم نعمانی جمع آوری کنیم.

نوشته‌های سودمند و پر قیمت او:

۱- کتاب غیبت که همین کتابی است که مورد مطالعه شما خواننده عزیز قرار گرفته و من نمی‌توانم سخنی گویم که از ادای حق و بزرگی این تألیف پر ارج برآیم و نمی‌دانم به چه عبارتی اهمیّت و ارزش آن را باز گو کنم که این کتاب در باب موضوع خود بی‌نظیر است. و از هنگام تألیف مورد استفاده دانشمندان اسلامی قرار گرفته است.

۲- کتاب الفرائض.

۳- کتاب الرّد علی الاسماعیلیهٔ.

۴- کتاب التفسیر.

۵- کتاب التسلّی «۲».

---

(۱) ظاهرا وفاتش بعد از سال ۳۴۲ بوده است.

(۲) از حدیث مفصلی که در جلد دهم بحار طبع کمپانی در باب تعجیل خداوند در عذاب قاتلین امام حسین (ع) نقل شده بر می‌آید که کتاب تسلی از نعمانی است.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،مقدمه،ص:۷

و بگمان من این چهار کتاب اخیر از جمله کتابهائی است که دست طغیانگر زمان آنها را از بین برده است. مرحوم شیخ حر عاملی (ره) بنا بر نقل صاحب ذریعهٔ (ره) فرموده: من پاره‌ای از تفسیر او را دیده‌ام. و شاید مرادش از آن قطعه از تفسیر روایات مبسوطه‌ای است که مرحوم نعمانی با اسنادش به امام صادق (ع) آنها را روایت کرده و مقدمه تفسیر خویش قرار داده است. و این روایات بصورت جداگانه با خطبه مختصری تدوین گردیده و به «المحکم و المتشابه» نامیده شده است. و این کتاب به سید مرتضی علیه الرحمه منسوب است و اخیرا در ایران چاپ شده است. و همه آن را علامه مجلسی (ره) در کتاب بحار الانوار کتاب القرآن آورده است. (رجوع شود به الذریعه ج ۴ ص ۳۱۸)

اساتید نعمانی

۱- احمد بن محمّد بن سعید ابو العبّاس کوفی معروف بابن عقده.

۲- احمد بن نصر بن هوذهٔ ابو سلیمان باهلی.

۳- احمد بن محمّد بن یعقوب بن عمّار ابو علی کوفی.

۴- حسین بن محمّد باوری که کنیه‌اش ابو القاسم میباشد.

۵- سلامهٔ بن محمّد بن اسماعیل ارزنی، ساکن بغداد.

۶- عبد العزیز بن عبد اللَّه بن یونس موصلی.

۷- عبد اللَّه بن عبد الملک بن سهل ابو الحارث طبرانی ۸- عبد الواحد بن عبد اللَّه بن یونس برادر عبد العزیز موصلی.

۹- علی بن احمد بندنیجی.

۱۰- علی بن الحسین [مسعودی] که در قم برای او حدیث گفته و گویا لفظ «مسعودی» در نسخه‌ها زیاد شده و ظاهرا منظور علی بن الحسین بن بابویه است.

۱۱- محمّد بن الحسن بن محمّد بن جمهور قمی.

۱۲- محمّد بن عبد اللَّه بن جعفر حمیری.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،مقدمه،ص:۸

۱۳- محمّد بن عبد اللَّه بن معمر طبرانی.

۱۴- محمّد بن عثمان بن علّان دهنی بغدادی.

۱۵- محمّد بن همّام بن سهیل بن بیزان ابو علی کاتب اسکافی متوفی ۳۳۶.

۱۶- محمّد بن یعقوب بن اسحاق الکلینی.

۱۷- موسی بن محمّد ابو القاسم قمی.

اینها اسامی کسانی است که نعمانی کتاب غیبت را از آنان روایت کرده و غیر از ابی الحسین محمّد بن علی شجاعی کاتب و ابو غالب احمد بن محمّد الزراری متوفی ۳۶۸ و ابو الرجاء محمّد بن علی بن طایب بلدی «۱» کسی را نیافتم که از او روایت کرده باشد همچنان که تاریخ وفات و محل قبر او را در شام بنا بر تحقیق کامل بدست نیاوردم.

ترجمه از:

حسین استاد ولی

---

(۱) طبقات اعلام الشیعهٔ: علمای قرن چهارم ص ۲۳۰.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۱

[مقدمه مؤلف]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

(۱) حدیث کرد از برای ما شیخ ابو الفرج محمّد فرزند علیّ فرزند یعقوب فرزند ابی قره قنانیّ «۱»- خدای رحمتش کند- او گفت: که حدیث کرد از برای ما ابو الحسین محمّد فرزند علیّ بجلّی کاتب- و لفظ از اصل او است «۲» و من این نسخه را که نوشتم او باصل خود نگاه میکرد او گفت: حدیث کرد از برای ما ابو عبد اللَّه محمد فرزند ابراهیم نعمانیّ در حلب «۳».

سپاس خدای را که پروردگار جهانیان است و آن کس را که بخواهد براه راست رهبری کند بخاطر آنکه بندگان خود را از نیستی به هستی آورد و با زیباترین صورت آنان را صورتگری کرد و نعمت‌های ظاهری و باطنی را که در طول زمان بشمار نیاید چنانچه خود فرماید: (اگر نعمت خدا را بشمارید نتوانید که به پایانش برسید) بر آنان فرو ریخت بخاطر آنکه آنان را بسوی خود رهبری و

بدرگاهش رهنمون شد تا بیاری خردهای پاك و دانش‌های رسا و آفرینش استوار و فطرت صحیح و نقش‌های زیبای طبیعت و نشانه‌های روشن، و دلیلهای آشکار، او را به پروردگاری شناختند و به یکتائیش اقرار نمودند.

آنگاه بهمراه این همه نعمت‌ها: برگزیدگان از خلق را بر انگیخت تا پیام او را

---

(۱) قنانی با فتحه قاف چنانچه در اللّباب ابن اثیر است منسوب است به قنان بن سلمهٔ ابن وهب بن عبد اللَّه بن ربیعهٔ بن الحارث بن کعب از طائفه مذحج و این شخص را نجاشی عنوان کرده و گفته است که محمّد بن علی بن یعقوب بن اسحاق بن قرّه کنیه‌اش ابو الفرج قنانی کاتب است او شخصی بود مورد وثوق و از بسیاری از دانشمندان حدیث استماع حدیث نموده و حدیث فراوانی نوشته است.

(۲) یعنی از روی نسخه خود او قراءت میکرد و من مینوشتم.

(۳) در نسخه‌ای چنین است: (حدیث کرد مرا محمّد بن علیّ ابو الحسین شجاعی کاتب حفظه اللَّه او گفت حدیث کرد مرا محمّد بن ابراهیم ابو عبد اللَّه نعمانی که خدای تعالی رحمتش کند در ماه ذی الحجه بسال سیصد و چهل و سه او گفت:) و در بعضی از نسخه‌ها بجای ابو الحسین (ابو الحسن) است و شاید این درست باشد.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۲

بمردم برسانند (۱) و بآنان مژده رحمت دهند و آنان را از کیفر کردارها بهراسانند و راهنما و یاد آور و ترساننده و رساننده باشند، گفتارشان از روی علم بود و با روح پاك مؤیّد، و با دلیلهای خود پیروز بودند. اهل باطل را با نشانه‌های الهی مقهور، و افکار خردمندان را با معجزه‌ها در اختیار خود گرفتند، پیغمبرانی که از دیگر مردم امتیاز داشتند زیرا عزیزان خدا بودند و از عالم غیب آگاه و از قدرت و توان خداوندی برخوردار چنانچه خدای تعالی فرماید: عالِمُ الْغَیْبِ فَلا یُظْهِرُ عَلی غَیْبِهِ أَحَداً إِلَّا مَنِ ارْتَضی مِنْ رَسُولٍ [فَإِنَّهُ یَسْلُکُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَداً»] خدا دانای غیب است و کسی را بر غیب خود آگاه نگرداند مگر فرستاده‌ای را که جلب رضایت خداوند کرده باشد (که خدا برای او از پیش رو و پشت سر نگهبان و مستحفظ میگمارد) سورهٔ الجنّ: ۲۶.

خدا با آنان چنین کرد تا قدرشان در اجتماع، بالا رود و شخصیّت‌شان چشم گیر شود و با فرستادن آنان، مردم را بر خدا حجّتی نماند بلکه حجت خدا بر مردم تمام و رسا گردد.

سپاس، خداوندی را که با نعمت وجود محمّد (ص) بر ما منّت نهاد، کسی که پیش از همه آفریدگان به پروردگاری او اقرار نمود و سلسله پیامبران پاك خداوند که با منصب رسالت مرد مرا از کیفر کردارهای ناپسند بیم میدادند باو پایان یافت او محبوب ترین دوستان خدا نزد خدا بود و گرامی ترین پیامبران الهی بود و مرتبه‌اش از همه والاتر و از منزلت ویژه‌ای برخوردار بود آنچه بهمه پیامبران داده یک جا باو داد و چندین برابر بیشتر، در جایگاهی قرارش داد که برتری‌اش بر همه پیامبران هویدا شد تا آنجا که در آسمان با همه پیامبران نماز بجماعت گذاشت و در جمع‌شان منصب امامت گرفت و مقامش از همه شریف‌تر گشت پرچم شفاعت را بدست او سپرد نه بآنان.

او را بآسمان بالا برد تا در ملکوت اعلی هر چه بیشتر سیر کند و در جایگاه

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۳

مقدّمه مؤلّف جبروتش با او سخن گفت آنجا که از مراتب فرشتگان مقرّب گذشت و مقامات کروبیان و نگهبانان عرش را زیر پا گذاشت، (۱) کتابی بر او فرو فرستاد که همه کتابهای پیشینیان را فرا گیر بود و بر همه دانش‌های فراوانی که در آنها بود شامل بود و بیشتر چنانچه فرمود «تِبْیاناً لِکُلِّ شَیْ‌ءٍ» ما قرآن را وسیله بیان هر چیز قرار دادیم چیزی در آن فرو گذار نشد.

سپس، خداوند عزّ و جلّ، ما را بوسیله محمّد صلّی اللَّه علیه و آله از گمراهی و کوری راهنمون شد و بواسطه او ما را از نادانی و

نابودی نجات بخشید و بوسیله او و کتاب روشنگرش که بهمراه داشت و دینی که کامل کرد و ولایت پیشوایان پاك و راهبر که ما را بآنان رهبری فرمود ما را از هر گونه خود رأیی و خود سری بی‌نیاز کرد و بوسیله پیغمبر و امامان ما را براه ترقّی انداخت.

درود خدا بر او باد و برادرش امیر مؤمنان که دوّمین او بود در فضیلت و همدست او بود در سختیها و تنگناها و شمشیر برّان خدا بر کافران و نادانان و دست احسان و عدالت حق بود که از آستین او بیرون شده بود کسی که در هر شرائطی از راهی که داشت پا نکشید و در همه جا بهمراه حقّ بود و خزانه دار علم خدا و امانت دار راز حقّ و بر کارهای پنهان حق آگاهی داشت.

و درود بر امامان پاك از فرزندان او و نیکان و پاکان و نیکوکاران و کان‌های رحمت و جایگاه نعمت و ماه‌های تابان در تاریکیها و نور حق در میان خلق و دریاهای دانش و دروازه شهرستان سلامت که خدای عزّ و جلّ از مردم خواسته است تا در آن شهر در آیند و مباد که از شاهراه آن منحرف شوند آنجا که فرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید همگی در سلم داخل شوید و پیرو شیطان مباشید که او دشمن آشکار شما است بهترین و شریف‌ترین و پاك‌ترین و پر افزایش ترین و تمام ترین و بالاترین و والاترین درود و سلام فراوان خدا بر او باد آنچنانچه خداوند را سزد و محمّد و آل او علیهم السّلام را شاید.

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۴

(۱) پس از ستایش و درود: از آنجائی که گروهی را می‌بینم که خود را بمذهب شیعه نسبت میدهند و به پیامبر خود محمّد و آل او بستگی دارند و امامت را معتقدند امامتی که خداوند بمقتضای رحمت خود آن را دین حق و زبان گویای راستین قرار داده و زینت بخش کسی که امامت را بپذیرد، و کسی را که اهل امامت باشد و از حمایت آن بهره‌مند باشد و سر رشته آن را بدست گیرد و نسبت بشروط آن وفادار باشد.

یعنی بر نمازها مواظب بوده و زکاة را بپردازد و در امور خیر پیشی گیرد و از کارهای زشت و ناپسند دوری گزینند و از دیگر آلوده‌گیها پاك باشد و خدا را بآشکار و نهان در نظر داشته باشد، و دل را بخدا مشغول کند و در فراهم ساختن موجبات قرب الهی جان و تن خویش را برنج افکند چنین کس را امامت، نجات بخش و زیبایی آفرین است.

ولی همین گروه دچار تفرقه گشته و آئین‌های گوناگون گزیده و واجبات الهی را بی‌اهمیّت شمرده و محرمات خدا را سبك انگاشته‌اند. بعضی‌ها بیش از اندازه بلند پروازی نموده و پاره‌ای بیش از حد کوتاه فکرند و در باره امام زمان و ولیّ امر و حجّت پروردگارشان که خداوندش با علم و احاطه برگزیده است چنانچه میفرماید: وَ رَبُّكَ يَخْلُقُ ما يَشاءُ وَ يَخْتارُ ما كانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ پروردگار تو آنچه را که میخواهد می‌آفریند و می‌گزیند، آنان را حقّ اختیار در کارهایشان نیست «۱».

همگی آنان بجز اندکی در شك و تردید افتاده‌اند از ناحیه آزمایشی که در زمینه غیبت آن حضرت است با اینکه این غیبت را رسول خدا (ص) از پیش فرموده و امیر المؤمنین خبر آن را داده است و در خطبه‌ها و سخنرانیها که از آن حضرت نقل شده است از این گرفتاری سخن گفته است و دانشمندان حدیث و روایت اخبار این غیبت را از فرزندان علی و امامان یکی پس از دیگری نقل نموده‌اند (۲) بطوری که یکنفر

---

(۱) القصص: ۶۸.

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۵

از امامان نیست مگر اینکه در این باره پیش گوئی کرده و این پیش آمد را محقّق دانسته و آزمایشی را که خدای تبارك و تعالی در این باره دارد توصیف فرموده.

و سبب این غیبت همانا کارهای زشت و کردارهای ناپسند و پیروی هوای نفس و دنیای زود گذر که بر آخرت جاودانی‌اش مقدّم داشته‌اند و دنباله روی خواسته‌های نفس، و حقّ‌های ضایع شده که باعث جلب خشم خدای عزّ و جلّ است می‌باشد.

این شک و تردید هم چنان در دلهای آنان نفوذ میکند چنانچه امیر المؤمنین علیه السّلام در سخنی که با کمیل بن زیاد در باره دانش‌جویان و دانش پژوهان دارد میفرماید: یا کسی است که اهل حقّ را پیروی میکند ولی بدون آنکه چشم بصیرتی داشته باشد.

و از این رو با نخستین شبهه‌ای که باو روی دهد، شکّ در دل او می‌نشیند تا آنکه آنان را بوادی گمراهی و حیرت و کوری و ضلالت میکشاند و کسی از آنان باقی نمی‌ماند بجز افراد کم و اندکی که بر دین خدا ثابت قدم و بریسمان خدا چنگ زده‌اند و از راه راست منحرف نشده‌اند و آنان گروهی هستند که در راه حقّ آنچنان پایدارند که بادهای مخالف، آنان را از جایگاه خودشان تکان نمیدهد و گرفتاریها بحال آنان زیانی نرساند و سراب‌های فریبا آنان را فریب ندهد.

آنان دین حقّ را نه بخاطر مردم پذیرفته‌اند تا بخاطر آنان نیز از دین خارج شوند چنانچه در روایتی از ابی عبد اللَّه جعفر بن محمّد علیهما السّلام بما رسیده که فرموده است: کسی که در این دین بوسیله مردم داخل شود همان مردم او را از دین بیرون میبرند هم چنان که در دینش داخل کرده بودند و کسی که بوسیله کتاب و سنّت دین را پذیرفته باشد کوهها از جایگاه خود حرکت کنند ولی او در دین خود هم چنان ثابت و پابرجا میماند.

(۱) و بجان خودم سوگند هر آنکه گم گشته و حیران و سرگردان گردید و از حقّ

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۶

بازگشت و دست بدامن مردم باطل پرست شد آنچه بر سرش آمده از آن بوده است که کمتر با روایت و علم سر و کار داشته و درک و فهم نداشته است این تیره روزان اگر بدنبال علم هم رفتند نخواستند که خود را بزحمت انداخته و از کان‌های خالص علم آن را بدست آورند و باز گو کنند.

گذشته از آنکه اگر هم روایت میکردند ولی معنای روایت را درک نمیکردند مانند آن بود که روایت نکرده‌اند چنانچه جعفر بن محمّد علیهما السّلام فرموده است:

قدر و منزلت شیعیان ما را در نزد ما از آنجا بشناسید که چقدر از ما روایت کرده‌اند و چه اندازه از روایات ما فهمیده‌اند زیرا روایت نیاز بفهم دارد و اگر یک روایت را بفهمی بهتر است از هزار روایت که نفهمیده باز گو کنی.

و بیشتر آنانی که بدین مذهب‌ها گرویده‌اند چند حالت دارند بعضی از آنان هستند که بدون تأمّل و دانش پیروی کرده و لذا با کمترین شبهه‌ای راه را گم کرده و سرگردان می‌شود.

و بعضی از آنان هدفش از پیروی دین و مذهب همانا دنیا و متاع دنیوی بوده است و از این رو همین که گمراه‌کنندگان و دنیا پرستان او را بسوی دنیا بکشند او نیز میل بدنیا نموده و دین را در راه دنیا از دست میدهد و فریب سخنان دروغ شیطانها را میخورد که خداوند در قرآنش آنان را توصیف فرموده آنجا که فرماید: شَیاطِینَ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ یُوحِی بَعْضُهُمْ إِلی بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُوراً شیاطین انس و جنّ بمنظور فریب دادن حرفهای دروغ را بیکدیگر میرسانند «۱» و آنکه فریب خورده است همچون تشنه‌ای است که نمکزار را از دور آب می‌پندارد و برق آن در چشم شخص تشنه هم چون موج آب مینماید تا آنگاه که به نزدیک آن رسد چیزی نمی‌یابد چنانچه خدای عزّ و جلّ فرموده است «۲».

---

(۱) النعام: ۱۱۲.

(۲) النور: ۳۹.

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۷

(۱) و بعضی از آنان خود را باین مذهب آراسته تا ریا ورزد و ظاهر سازی کند و از این راه بریاستی که عاشق و دلباخته آنست برسد بدون آنکه بحقّ بودن آن معتقد باشد و یا خلوصی در کار خود بدست آورد خداوند او را بد منظر و بد حالش کند و عذابش

را برای او آماده سازد.

و بعضی از آنان این مذهب را پذیرفته است ولی در باره صحّت گفتارش ایمانی ضعیف و اراده‌ای سست دارد و از این رو همین که چنین آزمایش که اولیاء خدا پیش از سیصد سال ما را بآن هشدار داده‌اند پیش می‌آید، متحیّر و سرگردان میایستد چنانچه خدای تعالی فرماید: کَمَثَلِ الَّذِی اسْتَوْقَدَ ناراً فَلَمَّا أَضاءَتْ ما حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَ تَرَکَهُمْ فِی ظُلُماتٍ لا یُبْصِرُونَ «۱»: مانند کسی که آتشی برافروزد و همین که گرداگرد او را روشن ساخت خداوند نور آنان را بگیرد و آنان را در تاریکیها که هیچ نه بینند واگذارد چنانچه فرماید: کُلَّما أَضاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِیهِ وَ إِذا أَظْلَمَ عَلَیْهِمْ قامُوا «۲» تا زمانی که آتش روشنائی می‌بخشد در پرتو آن راه می‌پیمایند و چون بتاریکی گراید از راه‌پیمائی باز ایستند.

کسی که خداوندش نصیبی از دانش داده باشد و او را بچیزی رسانده باشد که دیگری را بآن نرسانده و آنچه را که به برادران دینی او مشتبه است برای او روشن فرموده و در سرگردانیها آنان را بشاهراه رهبری فرموده و آنان را از مرتبه شک بروشنائی یقین آورده.

من تصمیم گرفتم که قربتا الی اللَّه روایاتی را که از پیشوایان دینی رسیده است از زمان امیر المؤمنین (ع) تا آخرین امامی که از او روایتی در باره غیبت صادر شده نقل کنم و کسی که خداوند او را از فهم این غیبت و راه‌یابی بآنچه از ائمّه علیهم السّلام رسیده است دور داشته است چشم دل او را از فهم حقیقت و درک

---

(۱) البقرة ۱۷.

(۲) البقرة ۲۰.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۸

نور این غیبت کور کرده است (۱) روایات صحیحی که اهل حقّ آنها را نقل کرده‌اند و بآن روایات معتقد هستند و دلیل مؤکّدی است بر وقوع این غیبت و آنچه را که اعلام کرده بودند تصدیق میکند.

و هر کس که خداوند باو صورت انسانی: زیباترین صورت عطا فرموده و گوشهای دل او را شنوا نموده و ذهن صاف باو بخشیده و فهم باو عنایت فرموده اگر در صحّت روایاتی که از رهبران پاک رسیده است چه در زمانهای گذشته دور و چه نزدیک از روایاتی که در باره غیبت رسیده و میگوید چنین غیبتی پیش خواهد آمد و حتما باید بشود و آن روایات را ما در این کتاب یک یک می‌آوریم، اگر در این روایات نیکو تأمّل کند و بقدر کافی فکر خود را بکار اندازد نه آنکه فقطّ بخواند و یا نگاه کند و بدون تأمّل از آن بگذرد و در روایتی که شبیه بدیگری است دقّت نظر نداشته باشد تا آنکه روشن شود که زیادتی لفظ در کلام امام بر حسب اختلاف الفاظی که راویان حدیث نقل کرده‌اند دلیل بر زیادتی معنا است.

اگر این چنین دقت نظر داشته باشد خواهد دید که اگر این غیبت با این همه روایاتی که در طول زمان از آن خبر داده‌اند واقع نمیشد دلیلی بر بطلان مذهب امامیّه بود ولی خدای تبارک و تعالی هشدارهای ائمّه را تصدیق فرمود و فرمایشات آنان را که در هر عصر یکی پس از دیگری فرموده‌اند تصحیح فرمود و شیعه را ملزم ساخت که تسلیم گردد و تصدیق داشته باشد و از عقیده خودشان دست بر ندارند و درست بودن آنچه را که نقل کرده‌اند در دلهای آنان قوّت بخشید و اولیاء خدا نیز شیعیان خود را از اینکه هوای نفس، آنان را منحرف نماید و یا گرفتاریها دلهای آنان را مکدّر سازد بیم دادند و آزمایشی که از ناحیه خداوند در مورد خلق هنگام وقوع غیبت با طولانی بودن آن بعمل خواهد آمد، توصیف فرمودند تا هر که هلاک می‌شود از روی بینائی باشد و هر که زندگی میابد از روی بینائی باشد زیرا که از امامان علیهم السّلام روایت شده آنچه که حدیث کرد ما را محمّد بن همّام و او گفت: ما را حدیث کرد

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۹

حمید بن زیاد کوفیّ و او گفت: (۱) ما را حدیث کرد حسن بن محمّد بن سماعهٔ او گفت: ما را حدیث کرد احمد بن الحسن میثمیّ از مردی از اصحاب ابی عبد اللَّه جعفر بن محمّد علیهما السّلام که او گفت: شنیدم امام صادق می‌فرمود:

این آیه که در سوره حدید است وَ لا یَکُونُوا کَالَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ مِنْ قَبْلُ فَطالَ عَلَیْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ کَثِیرٌ مِنْهُمْ فاسِقُونَ (نباشید مانند کسانی که از پیش بآنان کتاب داده شد و روزگار طولانی بر آنان گذشت پس دلهای‌شان سخت شد و بیشتر آنان از عقیده خود دست برداشتند) «۱» در باره مردم زمان غیبت نازل شده است سپس خدای عزّ و جلّ فرماید: أَنَّ اللَّهَ یُحْیِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها قَدْ بَیَّنَّا لَکُمُ الْآیاتِ لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ: همانا که خداوند زمین را پس از مرگش زنده می‌سازد براستی که ما آیات را برای شما بیان کردیم شاید بعقل گرائید، حضرت فرمود:

روزگار در آیه روزگار غیبت است.

و مقصود خدای عزّ و جلّ آنست که ای امّت محمّد یا ای گروه شیعه مانند کسانی نباشید که از پیش به آنان کتاب داده شد و روزگار طولانی بر آنان گذشت پس تأویل این آیه، در باره مردم زمان غیبت است و روزهای غیبت، نه غیر آنان از مردم زمانهای دیگر.

و همانا خداوند، شیعه را نهی فرموده از اینکه در باره حجّت خدا شک کنند و یا آنکه گمان کنند که خدای تعالی بقدر یک چشم بهم زدن زمین را از حجت تهی می‌سازد چنانچه امیر المؤمنین علیه السّلام در سخنی که با کمیل دارد فرماید:

(آری بخدا که زمین از حجّت خدا تهی نمی‌ماند یا آشکار و معلوم است و یا ترسان و پوشیده تا آنکه حجّت‌های خدا و دلیل‌های روشن‌گر او باطل نشود) و نهی فرموده شیعه را از اینکه شکّ و تردید بخود راه دهند و روزگاری بهمین حالشان بگذرد که دلهایشان سخت خواهد شد.

---

(۱) فسق بمعنای بیرون شدن است.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۱۰

(۱) سپس فرمود امام صادق (ع): مگر نشنوی که خداوند در آیه پسین همین آیه میفرماید: اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ یُحْیِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها قَدْ بَیَّنَّا لَکُمُ الْآیاتِ لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ: بدانید که خداوند، زمین را پس از مرگش زندگی میبخشد براستی که ما آیات را برای شما بیان کردیم شاید بعقل گرائید.

یعنی زمین را با عدل و داد حضرت قائم به هنگام ظهورش زنده می‌کند پس از آنکه با ستم پیشوایان گمراهی مرده باشد و تأویل هر یک از این دو آیه آن دیگری را تصدیق میکند.

و گذشته از این می‌بایست که فرموده امامان صلوات اللَّه علیهم در باره گرفتاری و زیر و رو شدن و غربال گشتن اندکی از افراد که مورد آزمایش قرار می‌گیرند و عقب گرد می‌کنند درست در آید که ما روایات آنان را در باب (گرفتاری شیعه به آزمایش و تفرقه و غربال) با سندهایش آورده‌ایم.

در اینجا نیز یک یا دو حدیث از همه آن روایات نقل می‌کنیم تا آنکه کسی نتواند انکار کند که از این گروه پیرو هوای نفس و دنیا دار چه پدید آمده است و آن روایتی است که ما را خبر داد احمد بن محمّد بن سعید ابن عقده کوفیّ مردی که در درستی و دانش او بحدیث و رجال، کسی از راویان هیچ خدشه‌ای نکرده است او گوید:

(حدیث کرد از برای ما علیّ بن الحسن التیملیّ «۱» او گوید حدیث کرد از برای من دو برادرم احمد و محمّد فرزندان حسن بن علیّ بن فضّال از پدرشان و او از ثعلبهٔ بن میمون و او از ابی کهمس و او از عمران بن میثم و او از مالک بن ضمره و او گوید).

(۲) امیر المؤمنین بشیعیان خود فرمود: شما در میان مردم همچون زنبور عسل

(۱) مقصود، علیّ بن حسن بن علیّ بن فضّال است و در پاره از نسخه‌های که علیّ بن الحسین نوشته شده است اشتباه نویسنده است.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۱۱

در میان پرنـدگان باشـید که همه پرنـدگان او را ضـعیف میپندارنـد و اگر بداننـد که در انـدرون جثّه کوچک آن چیست با او چنین رفتار نکنند، شـما با مردم بصورت معاشـر باشـید ولی بدل و رفتارتان از آنان بر کنار باشـید که دست آورد هر کس نصـیب خودش خواهد گردید، و هر کس بروز رستاخیز با همان کس خواهد بود که دوستش می‌داشته، هان که شماها ای گروه شیعه هرگز آنچه را که دوست می‌دارید و ایده شـما است نخواهید دید تا آنکه از شـما یکی به روی دیگری تف کند و یکی آن دیگری را دروغگو بخوانـد و تا آنکه از شـما بر این امر (امر ولایت) پای بر جا نماند مگر بقدر سـرمه‌ای که در چشم کشـند و یا نمکی که در خوراک ریزند و پیداست که آن بسـیار اندک است «۱» من برای شـما در اینجا مثالی بیاورم و آن اینکه مردی را گنـدمی باشد که آن را بباد داده و غربال نموده و پاکیزه ساخته و در اطاقی ریخته و در آن اطاق را بسته باشد پس از مدتی که در اطاق را باز کند به بیند که در میان آن گنـدم کرم بهم رسـیده است برای بار دوّم گندم را از اطاق بیرون آورده و بباد داده و باز در اطاق بریزد و در اطاق را ببندد پس از گـذشت زمانی آن را بیرون آورده و به بینـد که باز کرم در آن افتاده کار گذشـته را تکرار کند و چندین بار این عمل انجام گیرد تا آنکه بسته‌ای از آن بماند که دیگر کرم نتواند زیانی بآن برساند شما نیز این چنین باید گرفتاریها شما را خالص کند تا آنکه گروهی از شما بجای بمانند که گرفتاری نتواند بآنان زیان برساند.

و از امام صادق علیه السّـلام روایت شـده است که فرمود بخـدا سوگنـد حتما شـماها خالص خواهیـد شـد بخدا سوگند حتما شـماها براست و چپ پراکنده خواهید شد تا آنکه نماند از شما مگر کسی که خداوند از او پیمان گرفته باشد و ایمان را در دل

(۱) در بعضی از نسخه‌ها چنین است (او قال فی الزّاد) یعنی یا آنکه فرمود نمکی که در توشه راه بردارند.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۱۲

او نگاشته باشد و او را با روح خود یاری کرده باشد.

(۱) و در روایـت دیگر از معصـومین علیهم السّـلام است که فرمـود: تـا آنکه از شـما در این امر نمانـد مگر کمـتر و بـاز کمـتر و آن گروهی که بر این امر باقی میمانند و ثابت قدم و بر حق پای بر جا هسـتند همانها هستند که در حال غیبت مأمور بصیرند از آن جمله آنست که:

خبر داد بما علی بن احمد بندنیجی و او از عبید اللَّه بن موسی علویّ عباسیّ «۱» و او از هارون بن مسلم و او از قاسم بن عروهٔ و او از یزید بن معاویه عجلی:

از امـام بـاقر علیه السّـلام رسـیده است در معنـای آیه شـریفه یـا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا فرمود: صبر کنیـد بر ادای فرایض و پایداری کنید در برابر دشـمن و ارتباط داشـته باشـید با امام منتظران و همین گروهند که امیر المؤمنین در باره آنان فرموده است که در راه هـدایت از کمی رهروان وحشت نکنید، در روایتی که (با حذف سـند از ما): (۲) اصبغ بن نباته گوید شنیدم از امیر المؤمنین که بر منبر کوفه می‌فرمود ای

(۱) عبیـد اللَّه بن موسـی علویّ از اعلامی است که در این کتاب فراوان نامش آمـده است و در بسـیاری از موارد عبد اللَّه گفته شده است گویا این شـخص همان عبیـد اللَّه بن موسـی رویانی باشد که در تهذیب التهذیب ج ۷ ص ۵۳ زیر عنوان (تمییز) آمـده است و گفته است که کنیه‌اش ابو تراب است و از عبـد العظیم بن عبد اللَّه حسـنی روایت کرده است و علیّ بن احمد بن نصـر بندنیجی از او

روایت کرده است ... و بعید نیست که عبد اللّه بن موسی هاشمی که در جامع الرواة بعنوان عبد اللّه بن موسی بن عبد اللّه بن الحسن بن علیّ بن ابی طالب علیهما السّلام آمده است همین شخص باشد چون باو لقب علویّ داده است. و خطیب در تاریخ بغداد از مشایخ ابن عقده، عبد اللّه بن موسی هاشمی را گفته است و ابن عقده و علی بن احمد بندنیجی در یک طبقه‌اند بلی در بسیاری از موارد (علوی عباسی) گفته است و گویا عبّاسیّ نسخه بدل علویّ است و نویسنده هر دو را نوشته است.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۱۳

مردم، من بوی هدایت را در هر جا که باشد استشمام میکنم و آن را بچشم می‌بینم ای مردم در جاده هدایت، به خاطر کم بودن رونده‌گان نهراسید که مردم بر سر سفره‌ای گرد آمده‌اند که کمتر سیر می‌شوند و بیشتر از کنار سفره گرسنه بر- می‌خیزند و از خدا باید یاری طلبید و مردم در رضا و خشم با یک دیگر هدف مشترک پیدا میکنند.

ای مردم، ناقه صالح را یکنفر پی کرد ولی خداوند همه آنان را گرفتار عذاب کرد چون همه بکار آن یکنفر راضی بودند بدلیل آنکه خدای تعالی فرماید:

فَنادَوْا صاحِبَهُمْ فَتَعاطى فَعَقَرَ فَكَيْفَ كانَ عَذابِي وَ نُذُرِ «۱»: آن مردم، رئیس خود را خواندند تا آماده شد و ناقه را پی کرد ... و فرمود: «فَعَقَرُوها فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذَنْبِهِمْ فَسَوَّاها وَ لا يَخافُ عُقْباها» «۲»: ناقه را پی کردند خدا هم آنان را بکیفر کردارشان هلاک کرد و شهرشان را با خاک یکسان کرد و هیچ باک از هلاک آنان نداشت.

هان که اگر از کسی در باره کشنده من پرسش کنند و او چنین پندارد که کشنده من بهره‌ای از ایمان دارد خود او قاتل من خواهد بود. ای مردم هر آن کس که در راه باشد سرانجام بآب می‌رسد و آن کس که بیراهه رود در بیابان سرگردان خواهد گردید، امیر المؤمنین این کلمات بفرمود و سپس از منبر فرود آمد.

و این کلمات بطریق دیگر نیز بما رسیده است ... جز اینکه در آن فرموده است: (در راه هدایت از کمبود اهلش نهراسید).

و در جمله‌ای که امیر المؤمنین فرمود: (هر آن کس که در راه باشد سرانجام بآب می‌رسد و آنکه بیراهه می‌رود در بیابان سرگردان خواهد ماند) اندیشمند را بیانی است شفا دهنده و دلیل است بر آنکه نباید نظام ائمّه را از دست داد و هشداری است که مبادا در وادی سرگردانی افتد (۱) که اگر کسی از آن نظام عدول کند و از

---

(۱) القمر ۳۰ و ۳۱.

(۲) الشمس ۱۴ الی ۱۶.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۱۴

شاهراه بکنار رود و براست و چپ گراید و بگفتار بیهوده افرادی که در دینشان گرفتار آمده‌اند گوش فرا دهد که گفتار آنان هم چون پنبه پراکنده در فضا و مانند دور نمای شوره‌زار است که هم چون آب می‌درخشد چنانچه خدای تعالی میفرماید:

الم أَ حَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَ هُمْ لا يُفْتَنُونَ وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْكاذِبِينَ «۱» مردم گمان میکنند که با گفتن جمله: «ایمان آوردیم» بدون آنکه آزمایش شوند رها میشوند؟ در صورتی که مسلّم است که ما کسانی را که پیش از آنان بودند آزمایش نمودیم تا خداوند از راستگویان آگاه شود و دروغگویان را بشناسد.

چنانچه از پیغمبر روایت شده است که فرمود: مبادا با افرادی که گرفتاری دینی دارند بحث و گفتگو کنید زیرا مبتلای در دین تا مدتش بپایان نرسیده دلیل خود را می‌گوید و همین که مدتش به پایان رسید گناهانش شعله‌ور شده و یکباره او را می‌سوزاند. این روایت را عبد الواحد (با حذف سند از ما) از امام صادق و او از پیغمبر نقل نموده.

و من در این کتاب روایاتی را که بزرگان در باره غیبت و دیگر چیزهائی که تناسب با غیبت داشت از امیر المؤمنین و امامان راستین

نقل نموده‌اند بآن مقداری که خداوند، توفیق عنایت فرمود و در نزد من حاضر بود گرد آوردم زیرا همه آن روایاتی که به من رسیده است نه در دسترس من است و نه حافظه‌ام توانائی ضبط همه آنها را دارد و البتّه آنچه دیگران نیز در این باره روایت نموده‌اند بمراتب بیشتر از آنست که من آنها را روایت نموده‌ام و روایات من نسبت بآنها ناچیز است.

(۱) و من این روایات را به چند باب تقسیم نموده‌ام که نخستین باب در ذکر روایاتی است که در باره نگهداری سرّ آل محمّد است از نااهل و غیر مؤدّب به

---

(۱) العنكبوت ۲ و ۳.

ترجمه الغيبة للنعمانی ،متن،ص:۱۵

آداب اولیاء خدا و در باره پنهان داشتن چیزهائی است از دشمنان دین و ناصبی‌ها و مخالفان و دیگر گروه‌هائی که بدعت گذارند و در دین شک و تردید دارند و گروه معتزله که فضایل امیر المؤمنین را رد میکنند و تقدیم مأموم را بر امام و ناقص را بر تمام بر خلاف فرموده خدا جایز می‌دانند که خداوند می‌فرماید: أَ فَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لا يَهِدِّي إِلَّا أَنْ يُهْدى فَما لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ «۱» (آیا کسی که راهنما بسوی حق است سزاوارتر است که از وی پیروی شود یا کسی که خود گمراه است و نیاز براهنمائی دارد شما را چه رسیده است؟ چگونه قضاوت میکنید؟).

و چنین قضاوت نتیجه آنست که بنظریه‌های گمراه‌کننده‌شان و دلهای کورشان خوش بینند چنانچه خدای تعالی می‌فرماید: فَإِنَّها لا تَعْمَى الْأَبْصارُ وَ لكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ «۲»: همانا کوری نه آنست که دیده‌ها نبیند بلکه کوری آنست که دلهائی در سینه‌هاست نابینا گردد، و چنانچه خدای تعالی فرماید: قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمالًا الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعاً «۳»: (بگو آیا شما را بیاگاهانم که چه کسانی کردارهای زیان بارتر دارند؟ کسانی که در مسیر زندگی، راهشان گم گشته و چنین می‌پندارند که نیکو کارند).

و کسانی که فضائل ائمّه طاهرین و امامت آنان را انکار میکنند برای آن عنادیکه- از بدبختی- نسبت بأهل بیت پیغمبر «ص» در جانشان نشسته، پس از اتمام حجّت خدای که فرموده است وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَ لا تَفَرَّقُوا «۴»: (بریسمان خدا چنگ بزنید و پراکنده نشوید).

(۱) و حجّت رسول خدا بر آنان تمام است که در باره عترتش فرموده است که

---

(۱) یونس ۳۵

(۲) الحج ۴۶

(۳) الکهف ۱۰۴

(۴) آل عمران ۱۰۳

ترجمه الغيبة للنعمانی ،متن،ص:۱۶

آنان راهنمایان و کشتی نجاتند و آنان یکی از دو چیز گرانمایه‌اند که خلیفه بودن آن دو و دست برنداشتن از آن دو را بر ما اعلام کرده است آنجا که فرموده است:

(من دو چیز گرانمایه در میان شما بعنوان جانشین بجای می‌گذارم: کتاب خدا و عترت من که اهل بیت منند ریسمانی است میان شما و خدا کشیده شده است یک طرف آن بدست خدا است و طرف دیگرش بدست شماست تا آن را در دست دارید گمراه نخواهید شد).

ولی بخذلان خدا گرفتار شدند چون این اعلام رسول خدا را سبک شمردند و بدست خود کردند آنچه کردند و کوری را بر بینائی و راهیابی مقدم داشتند چنانچه خدای عزّ و جلّ میفرماید: وَ أَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْناهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمى عَلَى الْهُدى «۱» امّا ثمود، پس آنان را راهنمائی کردیم ولی آنان کوری را از راهیابی دوست‌تر داشتند و چنانچه فرماید: أَ فَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلهَهُ هَواهُ وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلى عِلْمٍ «۲» آیا دیدی آن کس را که هوای نفس خود را بمعبودی خود گرفت و خداوند، او را دانسته گمراه کرد).

مقصود خدای عزّ و جلّ آنست که دانسته با حقّ عناد ورزیده و آن را سست گرفت و ردّ کرد، و باطل در کامش لذیذ و در دلش شیرین شد و آن را پذیرفت و خداوند بر مردم کوچکترین ستم روا ندارد ولی مردم بر خودشان ستم می‌کنند و عنادورزان با حقّ، کسانی هستند که با شیعه حقّ و دوستان راستان عناد میورزند و آنچه را که مؤمنان مورد اعتماد از اهل بیت رسول خدا روایت نموده‌اند انکار و ردّ می‌کنند و بخاطر جهالت و شقاوتی که دارند بر آنان خرده می‌گیرند و آنچه را که دشمنان اهل بیت روایت کرده‌اند می‌گویند و بر آن عمل میکنند (۱) و خردها و رأی‌های

---

(۱) فصّلت ۱۷.

(۲) الجاثیة ۲۳.

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۱۷

خود را امام و پیشوای خود کرده‌اند نه آن کس را که خداوند از روی علم اختیارش فرموده است چنانچه فرماید وَ لَقَدِ اخْتَرْناهُمْ عَلى عِلْمٍ عَلَى الْعالَمِينَ «۱» (ما آنان را با علم و آگاهی که داریم بر جهانیان برگزیدیم) و بامامت منصوبش کرده و او را برگزیده و بر او راضی شده.

و آنان همان کسانی هستند که آب شور و تلخ را بر آب شیرین گوارا مقدّم می‌دارند.

و بالجمله نخستین باب این کتاب در حفظ سر آل محمّد است که محفوظ داشتن دین خدا و پنهان داشتن علم برگزیدگان خدا از دشمنانشان که کارشان استهزاء و مسخره است به پیش گفتار شدن اولی‌تر است و دستوری که در این باره فرموده‌اند بامتثال سزاوارتر.

سپس باز پیش از هر چیز روایاتی را آوردیم که روشنگر ریسمان الهی است که ما مأموریم بآن چنگ بزنیم و از گرد آن پراکنده نشویم آنجا که فرماید:

وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَ لا تَفَرَّقُوا «۲» بریسمان خدا همگی چنگ بزنید و پراکنده نشوید. و در همین ردیف روایاتی که در باره امامت رسیده است و اینکه امامت، منصبی است از جانب خدا و بگزینش خدا تعیین می‌شود چنانچه خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: وَ رَبُّكَ يَخْلُقُ ما يَشاءُ وَ يَخْتارُ ما كانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ «۳» پروردگار تو آنچه را که می‌خواهد می‌آفریند و می‌گزیند و آنان را (در کارهایشان) اختیاری نیست، و اینکه امامت پیمانی است الهی و امانتی است که هر امام باید بامام بعد از خود بسپارد.

(۱) سپس روایاتی را که می‌گوید: امامان علیهم السّلام دوازده نفرند و آنچه را

---

(۱) الدّخان ۳۳.

(۲) آل عمران ۱۰۳.

(۳) القصص ۶۸

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۱۸

که از قرآن و توراة و انجیل بر این مطلب گواه است آورده‌ایم.

سپس روایاتی که از طریق عامّه: (مخالفین و سنیان) رسیده است که امامان دوازده نفرند.

سپس روایاتی را در باره کسی که ادّعای امامت کند و کسی که امام نباشد ولی خود را امام پندارد و اینکه هر پرچمی که پیش از قیام حضرت قائم بر افراشته شود از جانب طاغوت است.

[و سپس حدیثی را که از طریق سنّیان در این باره رسیده است] «۱».

سپس آنچه روایت شده است در باره کسی که نسبت به یکی از امامان شکّ کند و یا شبی را بصبح آورد که در آن شب امام خود را نشناخته باشد و یا بامامی که از جانب خدا نباشد معتقد باشد.

سپس آنچه روایت شده است در باره اینکه خداوند، زمین خود را از حجت تهی نمی‌سازد.

سپس آنچه روایت شده است که اگر در روی زمین بجز دو نفر باقی نماند یکی از آن دو حجت خدا خواهد بود.

سپس آنچه روایت شده است در غیبت امام علیه السّلام و آنچه را که امیر- مؤمنان و امامان بعد از او (ع) در باره غیبت فرموده‌اند و هشدار داده‌اند.

سپس آنچه روایت شده است در وظیفه شیعه در زمینه بردباری و خودداری و انتظار در حال غیبت.

سپس آنچه روایت شده است در باره جداسازی و پراکنده‌گی در زمان غیبت که دامنگیر شیعه می‌شود تا آنجا که بجز اندکی بر حقیقت پایدار نمی‌مانند.

سپس آنچه روایت شده است که پیش از قیام حضرت قائم علیه السّلام چگونه فشار و سختی روی میدهد.

---

(۱) این قسمت که در میان دو قوس است در اصل نیست و بعدا بآن اضافه شده است.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۱۹

(۱) سپس آنچه روایت شده است در صفت آن حضرت و رفتارش.

سپس آیاتی که از قرآن در باره آن حضرت نازل شده است.

سپس آنچه روایت شده است در باره نشانه‌هائی که پیش از ظهور آن حضرت رخ می‌دهد و بر قیام آن حضرت و نزدیك شدن زمان ظهور دلالت دارد.

سپس روایاتی را که از تعیین وقت ظهور و یا از نام بردن آن حضرت منع می کنند.

سپس آنچه را که امام قائم به هنگام قیامش از دست مردم نادان می‌بیند و گرفتار می‌شود.

سپس آنچه که در باره لشکر خشمناك آن حضرت رسیده است که یاران آن حضرت‌اند و در شماره آنان.

سپس آنچه در باره سفیانی رسیده است و اینکه او پیش از قیام قائم علیه السّلام بطور حتم باید خروج کند.

سپس آنچه در باره پرچم رسول خدا رسیده است و اینکه پس از روز جمل کسی آن پرچم را بر نخواهد افراشت مگر حضرت قائم و توصیف پرچم.

سپس آنچه که در بیان حالات شیعه بهنگام خروج حضرت قائم و پیش از خروج و بعد از خروج رسیده است.

سپس آنچه که روایت شده است که حضرت قائم دعوت نوینی را آغاز می کند و اینکه اسلام سر آغاز، غریب بود و سرانجام نیز همچون آغازش غریب خواهد گردید.

سپس آنچه روایت شده است در مدت حکومت حضرت قائم علیه السّلام پس از ظهورش.

(۲) سپس آنچه روایت شده است در باره اسماعیل بن ابی عبد اللّٰه و اینکه باطل گرایان-

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۲۰

و کسانی که از گوش شنوا بهره‌ای ندارند و از دانش بر کنارند ادعایشان در باره اسماعیل باطل است.
سپس آنچه روایت شده است که هر کس امام خود را بشناسد پس و پیش افتادن ظهور بحال او زیانی ندارد. و ما از خدا می‌خواهیم که باحترام وجه کریم و شأن عظیمش بر همه پاکان و بر گزیدگان از مردم روی زمینش و بر ریسمان محکمش و دست آویز استوارش که هرگز بریده نشود یعنی محمّد و فرزندان پاکش درود بفرستد و ما را در زندگی دنیا و آخرت در گفتارمان ثابت قدم فرماید و در زندگی و مرگ و رستاخیز، ما را بر نعمت دین حقّ که بر ما ارزانی داشته و بر دوستی اهل حق که آنان را کرامتی مخصوص عنایت فرموده و سفیران میان خود و مردم قرار داده است پایدار فرماید و ما را توفیق دهد تا سر تسلیم بر آنان فرود آریم و بآنچه دستور داده‌اند عمل کنیم و از آنچه ما را باز داشته‌اند باز ایستیم و در هیچ یک از گفتارشان تردید بخود راه ندهیم و در راستگوئی‌شان شکّی بدل نیاوریم، و ما را از یاران دینش در رکاب ولی خودش و به همراه کسانی که با دشمن او براستی در جهادند قرار دهد تا بدین وسیله ما را نیز در کنار آنان بنشاند و در باغهای بهشتی افتخار همسایگی آنان را بما عنایت فرماید و یک چشم بر هم زدن بی‌کم و زیاد میان ما و آنان جدائی نیفکند که اوست خدای بخشنده و نوازنده.

(باب ۱) (روایات در باره نگهداری سرّ آل محمّد علیهم السلام از نااهلش) (و اینکه نباید اشاعه یابد و بگوش دیگران برسد)

(۱) ۱- (خبر داد ما را ابو العبّاس احمد بن محمّد بن سعید ابن عقده کوفیّ «۱» او

---

(۱) ابو العبّاس احمد بن محمّد بن سعید بن عبد الرّحمن معروف بابن عقده است نجاشی گوید: این شخص مردیست و از حدیث‌دانان و مشهور بداشتن نیروی حافظه است و در باره حافظه او و عظمت حافظه‌اش حکایات مختلفی نقل شده است او کوفی و زیدی و جارودی بود تا بهمین عقیده از دنیا رفت و اصحاب ما که از او یاد کرده‌اند بخاطر آنست که با آنان آمیزش داشت و در کارهای آنان دخالت می‌کرد و منزلتی بزرگ داشت و مورد اطمینان بود و امین بود.
خطیب در تاریخش که بتاریخ بغداد معروف است در ج ۵ ص ۱۴ گوید: احمد شخصی پر حفظ و بسیار دانا بود همه ترجمه‌ها و ابواب حدیث و مشایخ حدیث را گرد آورد و روایت فراوانی کرد و حدیثش همه جا را گرفت و حافظان حدیث و بزرگان از او روایت کرده‌اند- تا آنکه گوید: و عقده پدر ابی العبّاس بدان جهت باین لقب ملقّب شد که تصریف و نحو را نیکو می‌دانست و در کوفه بکار ورق نویسی می‌پرداخت و آموزگار قرآن و ادبیّات بود.
سپس بدو واسطه از ابی علی نقار نقل کرده است که او گفته است دیناری چند از عقده بر خانه ابی ذر خزاز افتاد غربال آورد تا دینارها را بجوید، عقده گوید دینارها جستم و سپس باندیشه فرو رفتم و بخود گفتم مگر در دنیا بجز دینارهای تو دینار دیگری نیست؟
پس بغربال زن گفتم مسئولیت این دینارها بعهده خود تو است و براه افتادم و او را رها کردم، عقده فرزند ابن هشام را آموزش میداد همین که کودک بشعور رسید و دانش آموخت ابن هشام مبلغ قابل توجّهی به نزد او فرستاد او نپذیرفت و پس فرستاد ابن هشام باین گمان که مبلغ را کم انگاشته و پس فرستاده است دو چندانش کرد عقده گفت: من نه از آن رو که کم بود پس فرستادم بلکه بخاطر آن بود که کودک از من خواست تا قرآنش بیاموزم و در نتیجه، آموزش نحو و قرآن بهم در آمیخت و من حلال نمی‌دانم که از او چیزی ستانم گرچه همه دنیا را بمن بدهد.
و عقده زیدی مسلک بود و پرهیزکار و عبادت پیشه و بخاطر آن عقده‌اش نامیدند چون علم تصریف را نیکو بخاطر داشت و او بکار کتاب سازی می‌پرداخت و خطّی زیبا داشت و فرزندش ابو العبّاس از هر که در زمان ما بود بهتر حفظ حدیث مینمود. سپس مقداری از آنچه دلالت بر فراوانی حدیث او و حفظ او و کتابخانه دارد گفته است تا آنجا که میگوید: صوری گفته است که ابو

سعید مالینی بمن گفت: أبو العبّاس می‌خواست از جایی که بود بجای دیگر منتقل شود برای حمل کتابهایش افراد اجیر کرد و با باربرها شرط کرد که بهر یک برای هر یک کوله‌بار یک دانق بدهد اجرت باربری کتابهایش یک صد درهم شد و کتابهایش ششصد کوله‌بار شد، و بالجمله ابن عقده بسال ۲۴۹ متولّد شده و بسال ۳۳۲ در گذشته است بتاریخ خطیب ج ۵ ص ۲۲ و ۲۳ مراجعه شود.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۲۱

گفت: حدیث کرد برای ما قاسم بن محمد بن حازم او گفت: حدیث کرد ما را عبیس بن هشام ناشری او گفت: حدیث کرد ما را عبد اللّه بن جبله از سلّام بن ابی

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۲۲

عمره از معروف بن خرّبوذ از ابی الطفیل عامر بن واثله «۱» او گفت:) امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: مگر دوست دارید که مردم، خدا و رسول را دروغگو پندارند؟ با مردم از آنچه شناسائی دارند سخن بگوئید و از آنچه انکار میکنند خودداری کنید.

(۱) ۲- (و حدیث کرد مرا أبو القاسم حسین بن محمّد باوری «۲» او گفت حدیث کرد ما را یوسف بن یعقوب مقری [سقطی] در واسط «۳» او گفت حدیث کرد مرا خلف بزّار از یزید بن هارون «۴» از حمید طویل که گفت: شنیدم انس بن مالک گفت:)

---

(۱) عامر بن واثله ابو الطّفیل کنانیّ لیثی صحابی است، ابن عدی گوید: او را با رسول خدا صحبتی بوده است و از آن حضرت نزدیک به بیست حدیث روایت نموده است و در روایاتش اشکالی بنظر نمیرسد، و صالح بن احمد از پدرش نقل می‌کند که ابو الطّفیل مکّی مورد اطمینان است.

(۲) در بعضی از نسخه‌ها (بارزی) است و در بعضی (بازی) و در نسخه‌ای هم (باردی) است.

(۳) یوسف بن یعقوب مقری واسطی را خطیب در تاریخ‌اش ج ۱۴ ص ۳۱۹ عنوان کرده است و از ابن قانع نقل می‌کند که او بسال ۳۱۴ در واسط درگذشت.

(۴) یزید بن هارون کنیه‌اش ابا خالد سلمی واسطیّ است و یکی از سرشناسان حافظان حدیث است که شهرتی بسزا دارد از دانشمندان سنّی مذهب علم رجال جمعی او را توثیق کرده‌اند مانند ابن معین و ابی حاتم و ابی زرعهٔ و امثال آنان او از حمید بن ابی حمید طویل روایت میکند که حمید را عجلی و ابن خراش و ابن معین و ابو حاتم توثیق کرده‌اند و خلف بن هشام بزار از یزید روایت می‌کند و دارقطنی در باره خلف گفته است که مردی بود عابد و فاضل و نسائی نیز او را توثیق کرده است چنانچه در تهذیب ابن حجر آمده است.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۲۳

(نگهداری سر آل محمّد «ص» از نااهل) شنیدم رسول خدا می‌فرمود: با مردم در باره آنچه قدرت شناخت آن را ندارند سخن نگوئید مگر دوست دارید که مردم، خدا و رسول خدا را دروغگو پندارند؟ (۱) ۳- (و حدیث کرد ما را احمد بن محمّد بن سعید ابن عقده او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن یوسف بن یعقوب جعفی ابو الحسن او گفت حدیث کرد ما را اسماعیل بن مهران او گفت حدیث کرد ما را حسن بن علیّ بن ابی حمزه از عبد الاعلی ابن اعین او گفت):

امام صادق (ع) مرا فرمود ای عبد الاعلی کشیدن بار ولایت ما نه آنست که کسی آن را بشناسد و بپذیرد بلکه کشیدن آن آنست که آن را نگهداری کند و از نااهلش پوشیده کند، به شیعیان ما سلام ما و رحمت خدا را برسان و بآنان بگو که امام صادق بشما پیام داد که: خدا رحمت کند بنده‌ای را که به مردم آنچه را که می‌توانند درک کنند اظهار کند و از آنچه انکار میکنند خودداری کند و از این رهگذر دوستی مردم را نسبت بخودش و نسبت بما جلب نماید.

سپس امام (ع) فرمود کسی که بما اعلان جنگ می‌دهد زحمتش بر ما بیش از آن کس نیست که سخنی را که ما دوست نداریم بر زبان می‌راند.

(۲) ۴- (و حدیث کرد ما را احمد بن محمّد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را ابو عبد اللَّه جعفر بن عبد اللَّه از کتابش «۱» در ماه رجب سال ۲۰۸ او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن علیّ بن فضّال او گفت حدیث کرد مرا صفوان بن یحیی از اسحاق ابن عمّار صیر فی از عبد الاعلی بن اعین):

از امام صادق علیه السّلام که فرمود: فقطّ شناختن و دوست داشتن در این کار

---

(۱) در این روایت سقطی هست زیرا احمد بن محمّد بن سعید بسال ۲۴۹ متولّد شده است و اصل چنانچه گذشت و نیز خواهد آمد سال ۲۶۸ است و جعفر بن عبد اللَّه بن جعفر محمّدی در روایت مورد وثوق است و در نسخه‌ها به (محمّد بن عبد اللَّه) تصحیف شده است.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۲۴

کافی نیست تا آنگاه که آن را از نااهلش پوشیده بداری و شما را همین قدر بسنده است که آنچه را که ما گفته‌ایم بگوئید و از آنچه ما لب بسته‌ایم لب به بندید که اگر شما گفته‌های ما را بگوئید و در ناگفته‌های ما تسلیم ما شوید ایمانی همانند ایمان ما خواهید داشت و خدای تعالی می‌فرماید: فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ ما آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدِ اهْتَدَوْا (اگر آنان همانند شما ایمان داشته باشند بطور مسلّم راه حقیقی را یافته‌اند).

علیّ بن الحسین علیهما السّلام می‌فرمود: به مردم آنچه را که می‌شناسند بگوئید و بیش از توانشان بار بر دوش آنان مگذارید که بوسیله ما آنان را فریب داده باشید.

(۱) ۵- (و خبر داد ما را عبد الواحد بن عبد اللَّه بن یونس موصلیّ او گفت:

حدیث کرد ما را محمّد بن جعفر قرشیّ او گفت: حدیث کرد مرا محمّد بن حسین بن ابی الخطّاب «۱» او گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن غیاث از عبد الاعلی بن اعین او گفت):

امام صادق فرمود: بزیر بار امر ما رفتن نه تنها همین است که تصدیق آن شود و پذیرفته گردد، بلکه یک قسم آن عبارت است از پوشیده داشتن و نگهداری آن از نااهل، به آنان- یعنی بشیعه- سلام مرا و رحمت خدا را برسان و بآنان بگو امام صادق بشما می‌گوید خداوند رحمت کند بنده‌ای را که محبّت و علاقه مردم را نسبت بمن و نسبت بخودش جذب کند و آنچه را که با آن آشنا هستند برای آنان باز گو کند و آنچه را که انکارش کنند مستور بدارد. سپس بمن فرمود: به خدا

---

(۱) در بعضی از نسخه‌ها چنین است: (و خبر داد ما را عبد الواحد بن عبد اللَّه بن یونس موصلی او گفت: حدیث کرد از برای ما محمّد بن غیاث- تا آخر) و در این سند سقط هست و عبد الواحد موصلی برادر عبد العزیز است و کنیه‌اش أبو القاسم است و تلّعکبری از او بسال ۳۲۶ حدیث شنیده است و گفته است که او ثقه است (صه).

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۲۵

قسم آنکه با ما آشکار می‌جنگد زحمتش بر ما سخت‌تر از کسی نیست که آنچه را که ما خوش نداریم در باره ما سخن گوید و حدیث را تا آخر نقل کرده است.

(۱) ۶- (و خبر داد ما را عبد الواحد بن عبد اللَّه او گفت: خبر داد ما را احمد بن محمّد بن رباح زهریّ «۱» از محمّد بن عبّاس حسنیّ از حسن بن علیّ بن ابی حمزه بطائنیّ از محمّد خزّاز «۲» او گفت):

امام صادق علیه السّلام فرمود: کسی که سخن ما را بزیان ما پخش کند مانند کسی است که حقّ ما را برخ ما انکار کند.

(۲) ۷- (و بهمین سند از حسن بن علیّ بن ابی حمزه از حسن بن سری «۳» که گفت):

امام صادق (ع) فرمود: من سخنی با کسی میگویم و چون او از نزد من بیرون میرود سخن مرا آنچنان که از من شنیده است بازگو میکند و نتیجه گفتارش آن باشد که او را لعنت کنند و از وی دوری جویند. و مقصود آن حضرت آنست که حدیث را با کسی در میان می‌گذارد که معنایش را نتواند کشید و شایستگی شنیدن آن را ندارد، و از این حدیث استفاده می‌شود که خواسته آن حضرت آنست که مطالب پوشیدنی میباید پوشیده بماند و ظاهر نشود (۳) ۸- (و به همین سند از حسن بن علیّ بن ابی حمزه از قاسم صیرفیّ «۴» از ابن مسکان گفت): شنیدم

---

(۱) او أبو الحسن احمد بن محمّد بن علی بن عمر بن رباح قلّاء سوّاق زهری است و در نقل حدیث مورد وثوق است چنانچه در خلاصه گوید: او از محمّد بن عبّاس بن عیسی روایت می‌کند که خود ثقه و کنیه‌اش ابو عبد اللَّه است و محمّد بن عبّاس از پدرش و حسن بن علی بطائنی روایت می‌کند (جش) و در نسخه‌ای (جبلی) نوشته شده است بجای (حسنی).

(۲) او محمّد خزّاز کوفی است که برقی او را در رجالش از اصحاب ابی عبد اللَّه ابی عبد اللَّه امام صادق علیه السّلام شمرده است.

(۳) او حسن بن سری کاتب کرخی است خود ثقه است و کتابی دارد (جش).

(۴) ظاهرا او قاسم بن عبد الرّحمن صیرفی است که شریک مفضّل بن عمر بوده است.

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۲۶

امام صادق علیه السّلام می‌فرمود: گروهی مرا امام و پیشوای خود می‌انگارند بخدا قسم که من پیشوای آنان نیستم خدا لعنتشان کند هر چه که من پرده پوشی میکنم آنان پرده‌اش می‌درند من چنین و چنان می‌گویم آنان می‌گویند: مقصودش چنین و چنان بوده است من پیشوای تنها کسی هستم که مرا فرمانبردار باشد.

(۱) ۹- (و بهمین سند از حسن، از کرّام خثعمی که گفت):

امام صادق علیه السّلام فرمود: هان بخدا اگر دهنهای شما لجام داشت من بهر یک از شما آنچه را که بسود او بود می‌گفتم بخدا قسم اگر مردانی پرهیزکار می‌یافتم سخنانی میگفتم، و از خدا یاری می‌جویم، مقصود آن حضرت از پرهیزکاران، کسانی هستند که تقیّه نموده و از بازگو کردن پرهیز کنند.

(۲) ۱۰- (و به همین سند از حسن از پدرش، از ابی بصیر «۱» که گوید):

امام باقر را شنیدم که می‌فرمود: رازی را خداوند بجبرئیل گفت و جبرئیل آن راز را بمحمّد گفت و محمّد بعلیّ سپرد و علیّ آن را بکسی که خدا خواست یکی پس از دیگری، و شما از آن راز در کوچه‌ها سخن میگوئید.

(۳) ۱۱- [و حدیث کرد ما را محمّد بن همّام بن سهیل او گفت: حدیث کرد ما را عبد اللَّه بن علاء مذاریّ «۲» او گفت: حدیث کرد ما را ادریس بن زیاد کوفیّ «۳» او گفت

---

(۱) مقصود: یحیی بن قاسم- یا ابی القاسم- اسدی است که نابینا بود و کنیه‌اش ابو بصیر بود اوثقه بود و آبرومند و بسال ۱۵۰ در گذشت (جش).

(۲) محمّد بن همّام بن سهیل بن بیزان ابو علی کاتب اسکافیّ یکی از استادان شیعه امامیه است و بسیار حدیث نقل کرده است بزرگواری است مورد اعتماد و دارای مقامی ارجمند، شیخ و علّامه در کتاب رجالشان او را عنوان کرده‌اند.

و خطیب در تاریخ بغداد گوید: ابو علی محمّد بن همّام بن سهیل در ماه جمادی الآخرة بسال ۳۳۲ در گذشت و در (سوق العطش)

مسکن داشت و در قبرستان قریش بخاک سپرده شد.

پایان، و مذار نام آبادی است در پائین زمین بصره و عبد اللَّه علاء مذاری ثقه بود و از سرشناسان اصحاب ما است چنانچه در فهرست نجاشی است.

(۳) شاید (ادریس بن زیاد کفرثوثی) درست‌تر باشد اوثقه بود و اصحاب امام صادق علیه السّلام را درک کرده و از آنان روایت نموده است چنانچه در (صه) است.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۲۷

یکی از استادان ما گفت که):

(مفضّل (دست مرا گرفت) و گفت همان طور که من دست تو را گرفتم امام صادق دست مرا گرفت و مرا فرمود: ای مفضّل این کار تنها بگفتار نیست نه بخدا قسم تا آنگاه که کسی آن را نگهداری کند آنچنان که خدا آن را نگهداری فرموده و آن را شریف شمارد آنچنان که خدایش شریف دانسته و حقّش را بجا آورد آن چنان که خداوند دستور فرموده است] «۱».

(۱) ۱۲- (و خبر داد ما را عبد الواحد با سندش از حسن از حفص بن نسیب فرعان) «۲» که گوید: در آن روزها که غلام حضرت صادق معلّی بن خنیس کشته شده بود بخدمتش رسیدم مرا فرمود ای حفص من بمعلّی چیزهایی گفتم ولی او آنها را پخش کرد و بشمشیر گرفتار آمد من باو گفته بودم که ما را سخنی است که هر کس آن را بر ما نگهداری کند خداوندش نگهداری می‌کند و دین و دنیای او را نیز نگهداری فرماید و کسی که آن سخن را بر ما پخش کند خداوند دین و دنیایش را از او می‌ستاند.

ای معلّی کسی که سخن مشکل ما را پنهان نگهدارد خداوند آن را نوری در برابر

---

(۱) این حدیث در بعضی از نسخه‌ها نیست و از این رو آن را در میان دو قوس نقل کردیم.

(۲) در رجال کشّیّ (از حفص ابیض تمّار نقل کرده است که گفت: بمحضر امام صادق علیه السّلام در آن روزها که معلّی بن خنیس را طلب می‌کردند- (و حدیث را با اضافه نقل کرده است) و پیدا است که هر دو خبر، یکی است و در کتابهای رجال (حفص بن ابیض تمّار- یا تیّار- عنوان شده است و در بعضی از نسخه‌های خطّی (حفص تمّار) است و ظاهرا همان (حفص بن نسیب بن عماره) است که شیخ در رجالش او را از اصحاب امام صادق (ع) شمرده است.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۲۸

دیدگان او قرار میدهد و در میان مردم عزّت باو میدهد «۱» و کسی که سخن مشکل ما را پخش کند نمیمیرد تا آنکه زهر اسلحه باو رسد و یا حیرت زده از دنیا برود (در نسخه بحار- (کبلا) گفته است یعنی در زندان و زنجیر).

مترجم گوید: ظاهرا مقصود از متحیّر در این نسخه، حیرانی و سرگردانی در شهرها است یعنی کسی که اسرار آل محمّد را فاش سازد یا گرفتار دژخیمان حکومت جور شود و اعدامش کنند و یا آنکه باید فرار نموده و گمنام بمیرد.

(باب ۲) (روایاتی که در تفسیر آیه شریفه وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِیعاً وَ لا تَفَرَّقُوا) (رسیده است).

(۱) ۱- (حدیث کرد ما را محمّد بن عبد اللَّه بن معمر طبرانیّ در طبریّه سال ۳۳۳ و این مرد از هواداران یزید بن معاویه و ناصبی و دشمن اهل بیت بود «۲» او گفت: حدیث کرد مرا پدرم و گفت: حدیث کرد مرا علیّ بن هاشم و حسین بن سکن «۳» آن هر دو گفتند که حدیث کرد ما را عبد الرزاق بن همّام «۴» او گفت خبر داد مرا پدرم از مینا غلام عبد

---

(۱) در رجال کشّیّ است که (خداوند نوری در برابر دیدگان او قرار میدهد و با نیروئی در میان مردم مجهّزش میسازد).

(۲) در بعضـی از نسـخه‌ها است که (یوالی، یعنی: یزیـد بن معاویه را دوست میـداشت، و من الثّقات: و از افراد مورد وثوق بود) ولی مسلّما غلط است.

(۳) علیّ بن هاشم بن بریـد بریـدی خزاز را ابن معین توثیق نموده و احمد بن حنبل و نسائی گفته‌اند: بد نیست و ابن حبّان او را جزء مـوثقین آورده اسـت و گفتـه اسـت که در تشـیع غلـوّ داشت و ابـو حـاتم گفته است که: اظهـار تشـیع میکرد، چنـانچه عسـقلانی در تهـذیب‌اش نقـل کرده است. و امـا حسـین بن سـکن قرشـی اهل بصـره بود و در بغـداد ساکن شـد خطیب در تاریخش ج ۸ ص ۵۰ عنوانش کرده و گفته است که بسال ۲۵۸ در گذشت.

(۴) عبد الرزاق بن همّام بن نافع حمیری از افراد مشـهور است ابن حجر در تهذیبش ج ۶ ص ۳۱۱ عنوانش کرده و در باره‌اش سخن بـدرازا گفته است و از صوری نقـل کرده که صوری از علی بن هـاشم و او از عبـد الرزاق نقل می‌کنـد که گفت: از سه نفر حـدیث نوشـته‌ام و دیگر اهمیـتی نمی‌دهم که از دیگران ننویسم، از ابن شـاذکونی که پر حـافظه‌ترین مردم بود نوشـته‌ام و از ابن معین که از همه داناتر بعلم رجال بود نوشـته‌ام و از احمـد بن حنبل که از جمله کسانی بود که نیکو ثبت و ضـبط میکرد نوشـته‌ام و بالجمله عبد الرزاق از پـدرش همـام روایت کرده است و او از جمله کسـانی است که از مینـا بن ابی مینا زهری خزاز روایت کرده‌انـد و او را ابن حبان از افراد مورد اعتماد شمرده است و ابن عدی گفته است از حدیث‌هایش روشن است که در تشیع غلو داشت.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۲۹

الرّحمن بن عوف از جـابر بن عبـد اللَّه انصـاریّ، او گفت): (۱) هیئتی از یمن بخـدمت رسول خـدا آمدنـد رسول خدا فرمود یمنی‌ها شتابان آمدند و چون بخدمت آن حضرت رسیدند فرمود: گروهی هستند که دلهایشان نرم و ایمانشان محکم، و منصور از میان آنان برخیزد با هفتاد هزار سپاه و جانشین مرا و جانشین وصیّ مرا یاری می‌کند بند شمشیرهایشان از چرم می‌باشد.

عرض کردنـد یا رسول اللَّه وصـیّ شـما کیست؟ فرمود همان کسـی که خداونـد بشـما دسـتور داده است که دست از او بر مدارید و فرموده است (عزّ و جـلّ) وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِیعاً وَ لا تَفَرَّقُوا «۱» (همگی به ریسـمان خـدا چنگ بزنید و پراکنده نشوید) عرض کردنـد یا رسول اللَّه برای ما بیان فرمائید که این ریسـمان چیست؟ فرمود همانست که خدا فرموده إِلَّا بِحَبْلٍ مِنَ اللَّهِ وَ حَبْلٍ مِنَ النَّاسِ «۲» (مگر بریسـمانی از خدا و ریسـمانی از مردم) ریسمانی که از طرف خداست کتاب اوست و ریسمانی که از مردم است وصیّ من است عرض کردند یا رسول اللَّه وصـیّ شـما کیست؟ فرمود همان کسـی که خدا در باره او این آیه فرسـتاده است: أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ یا حَسْرَتی عَلی ما فَرَّطْتُ فِی جَنْبِ اللَّهِ «۳» (تا کسی

---

(۱) آل عمران ۱۰۳.

(۲) آل عمران ۱۱۲.

(۳) الزمر ۵۶.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۳۰

بگوید: ای حسرت بر آنچه در جنب خدا کوتاهی نمودم).

(۱) عرض کردنـد یا رسول اللَّه مقصود از جنب خـدا چیست؟ فرمود همانست که خداونـد در باره‌اش می‌فرماید: وَ یَوْمَ یَعَضُّ الظَّالِمُ عَلی یَدَیْهِ یَقُولُ یا لَیْتَنِی اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِیلًا «۱» (روزی که سـتمگر دستهای خویش را بدندان میگزد و میگوید ای کاش راهی با رسول خدا بدست گرفته بودم) او وصیّ منست که پس از من راه بسوی من، اوست.

عرض کردند یا رسول اللَّه بخدائی که براستی شما را مبعوث کرده است وصیّ خود را بنما که بسی مشتاق دیدار او شدیم.

فرمود: او همانست که خداونـد او را نشانه قرار داده از برای مؤمنان قیافه‌شـناس که شـما اگر بچهره او با دیـده صاحبـدل بنگرید و یا

همچون شاهدی که گوش فرا دهد باشید خواهیدش شناخت که او وصی من است همچنان که شناخته‌اید که من پیغمبر شما هستم، اکنون بمیان صفها بروید و چهره‌ها بنگرید هر آن کس که دل‌های شما بسوی او گرائید همانست زیرا خدای تعالی در قرآنش میفرماید: فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ «۲» (دلهای پاره‌ای از مردم را بسوی آنان گرایش بده) یعنی بسوی اسماعیل و ذریّه او. راوی گوید ابو عامر اشعریّ برخاست و بمیان اشعریان رفت و ابو غرّه خولانی به میان خولانیان و ظبیان، و عثمان بن قیس و عرنه دوسی در میان دوسیان، و لا حق بن علاقه به میان صفها رفتند و به بررسی چهره‌ها پرداختند و دست انزع اصلع بطین «۳» را گرفتند و گفتند یا رسول اللَّه دلهای ما بسوی این شخص گرائیده، (۲) پیغمبر

---

(۱) الفرقان: ۲۷.

(۲) ابراهیم: ۴۷.

(۳) انزع کسی را گویند که دو طرف پیشانی‌اش بی‌مو باشد، و اصلع آنکه جلو سر او بی‌مو باشد، و بطین آنکه شکمش بزرگ باشد.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۳۱

فرمود شما برگزیدگان خدائید «۱» چون وصیّ رسول خدا را پیش از آنکه بشما معرّفی شود شناختید حال بگوئید به بینم از کجا شناختید که او همان است؟ همگی در حالتی که با صدای بلند میگریستند عرض کردند یا رسول اللَّه ما بمردم که نگاه میکردیم هیچ گرایشی در دلهای ما بآنها نبود ولی وقتی او را دیدیم نخست اضطرابی در دلهای ما پدید آمد و سپس آرامش یافت و جگرهای ما بسوخت و اشک از دیدگان ما سرازیر شد و سینه‌های ما خنک شد آنچنان که گوئی او پدر ما و ما فرزندان اوئیم. پیغمبر صلّی اللَّه علیه و آله فرمود (تأویل قرآن را بجز خدا و ثابت قدمان در دانش کسی نمیداند) شما از آنانید تا آنجا که خدا برای شما در ازل نیکو خواسته و شما از آتش بدورید.

راوی گوید: گروه نام برده در مدینه ماندند تا آنکه در رکاب امیر المؤمنین بجنگ جمل و صفّین حاضر شدند و همگی در صفّین کشته شدند، رحمت خدا بر آنان باد و پیغمبر، آنان را مژده بهشت داده بود و آگاهشان فرموده بود که در رکاب علیّ بن ابی طالب بدرجه شهادت خواهند رسید.

(۱) ۲- (خبر داد ما را محمّد بن همّام بن سهیل، او گفت: حدیث کرد ما را ابو عبد اللَّه جعفر بن محمّد حسنیّ «۲» او گفت حدیث کرد ما را ابو اسحاق ابراهیم بن اسحاق حمیری «۳» او گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن [ی] زید بن عبد الرّحمن تیمیّ از حسن بن حسین انصاریّ و او از محمّد بن الحسین و او از پدرش و او از جدّش که گفت: علیّ بن حسین علیهما السّلام فرمود):

---

(۱) در پاره از نسخه‌ها چنین است

(انتم بحمد اللَّه عرفتم)

(یعنی سپاس خدا را که شما وصی رسول خدا را شناختید.

(۲) ظاهرا او جعفر بن محمّد بن جعفر بن الحسن بن جعفر بن الحسن المثنّی است که از سرشناسان طالبیّین است و در حدیث ثقه بود و بسال ۳۸۰ در ماه ذی القعده بسنّ نود و چند سالگی در گذشت (جش).

(۳) در بعضی از نسخه‌ها (خیبری) است و ظاهرا هر دو درست نیست و (احمری) درست است و او ابو اسحاق ابراهیم بن اسحاق نهاوندیّ است او مردی سست ایمان و در مذهبش متهم بود چنانچه در خلاصه است و شیخ هم در فهرست نزدیک بهمین را گفته است و اضافه کرده است که او کتابهائی تصنیف نموده که دور از استحکام نیست و از جمله آنها کتاب: (غیبت) را ذکر کرده است

و بایـد دانسـت که آنچه از تاریـخ خطب در ترجمه احمـد بن نصـر بن سـعید نهروانی بـدست می‌آیـد آنست که یکی از دو نسبت، درست است: یـا نهاونـدی و یـا نهروانی و گویـا آنچه که در تاریـخ است تصـحیف شـده و درست همان نهاونـدی است چنانچه در کتابهای دانشمندان شیعه است.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۳۲

(۱) روزی رسول خـدا صـلی اللَّه علیه و آله بـا یـارانش در مسـجد نشسـته بود فرمود: از این در مردی بهشتی بر شـما وارد می‌شود و پرسش‌هائی که مورد نیازش هست میکند در این هنگام مردی بلند قامت که به مردان قبیله مضر می‌نمود بر آمد.

پیش آمد و برسول خدا سـلام داد و نشـست و عرض کرد یا رسول اللَّه من شـنیده‌ام که خدای عزّ و جلّ در قرآنی که فرسـتاده است فرموده است وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِیعاً وَ لا تَفَرَّقُوا» (همگی به ریسمان خدا چنگ بزنید و پراکنده نشوید) آن ریسمانی که خداوند به ما دستور فرموده تا بآن چنگ بزنیم و از آن پراکنده نشویم چیست؟

رسـول خـدا انـدکی سـر بزیر انـداخت سـپس سـر برداشت و بـا دست خود بعلی ابن ابی طـالب اشـاره کرد و گفت این است همـان ریسمان خدا که هر کس بآن دست گیرد در دنیایش محفوظ است و در آخرت‌اش گمراه نیست آن مرد برجست و علی علیه السّلام را از پشت سـر در آغوش کشیـد و همی گفت بریسـمان خـدا و ریسـمان رسول خـدا چنگ زدم سـپس برخاست و رو برگردانیـد و بیرون رفت پس از رفتن او مردی از مردم برخـاست و عرض کرد یا رسول اللَّه اجازه میفرمائیـد که باو برسم و از او بخواهم که برای من از خدا آمرزش بطلبد؟ رسول خدا فرمود اگرش بیابی و بخواسته‌ات موفّق شوی.

راوی گوید آن مرد خود را باو رساند و از او خواست که برایش از خدا آمرزش بخواهد او گفتش: آیا فهمیدی که رسول خدا بمن چه گفت و من باو چه

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۳۳

گفتم؟ گفت: آری، گفت: اگر دست بهمان ریسمان داشته باشی خداوندت بیامرزد و اگر نه خدایت نیامرزد.

(۱) و اگر رسول خدا صـلی اللَّه علیه و آله ما را بریسمانی که خدای عزّ و جلّ دستور فرموده است که بآن چنگ بزنیم و از گرد آن پراکنده نشویم رهنمون نشده بود برای دشمنان عناد ورز، راه تأویلی باز بود و می‌توانستند بکمک تأویل از آن عدول نموده و از راه حسـد و عناد و بغیر آن کسـی که مقصود خـدا بوده و رسول خـدا بآن رهنمون شده برگرداننـد. لکن پیغمبر صـلی اللَّه علیه و آله در خطبه مشهوری که در حجهٔ الوداع در مسجد خیف ایراد فرمود اعلام کرد که:

«من پیشـرو شـما هسـتم و شـما پس از من در کنار حوض بر من وارد خواهید شد حوضـی که به پهنای فاصله بصری تا صنعا است و بشـمار سـتارگان آسـمان پیاله بر کنار آن چیـده شـده است، هان که من دو چیز گرانقـدر میان شـما بجای می‌گذارم گرانقدرتر که قرآن است و گرانبها که عترت من یعنی اهل بیت مننـد آن دو، ریسـمان خـدا هسـتند که میان شـما و خـدا کشـیده شده‌انـد تا بر آن ریسـمان چنگ زده‌اید هرگز گمراه نخواهید شد یک سبب از آن بدست خدا است و یک سبب بدست شما (یک طرف آن بدست خـدا است و یک طرف آن بـدست شـما) همانا که خـدای لطیف و آگاه مرا آگاه فرمود که آن دو از یک دیگر جـدا نشونـد تا در کنـار حـوض بر من وارد شونـد ماننـد این دو انگشت من (و دو انگشت سبّابه را بهم پیوست) و نمی‌گویم ماننـد این دو (و انگشـت سبّابه را بانگشت وسطی چسباند) که یکی بر دیگری زیادت داشته باشد.

این روایت را بما خبر داد عبـد الواحـد بن عبـد اللَّه بن یونس موصـلیّ او گفت: خبر داد ما را محمّـد بن علیّ بن ابراهیم بن هاشم از پدرش و او از جدّش و او از محمّد بن ابی عمیر و او از حمّاد بن عیسـی و او از حریز و او از أبی عبد اللَّه جعفر ابن محمّد بن علیّ از پدرش و امام باقر از پدرانش و آنان از علیّ علیه السّلام که فرمود:

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۳۴

رسول خدا خطبه‌ای خواند- و خطبه‌ای طولانی نقل می‌فرماید که همین کلام در آن خطبه است.

(۱) و خبر داد ما را عبد الواحد بن عبد اللَّه از محمّد بن علیّ و او از پدرش و او از جدّش و او از حسن بن محبوب و حسن بن علیّ بن فضّال و آن دو از علیّ بن عقبه و او از ابی عبد اللَّه علیه السّلام مثل همین روایت را.

و خبر داد ما را عبد الواحد از محمّد بن علیّ و او از پدرش و او از جدّش و او از حسن بن محبوب و او علیّ بن رئاب و او از ابی حمزه ثمالیّ و او از ابی جعفر محمّد بن علیّ امام باقر علیهما السّلام مثل همین روایت را.

پس قرآن همراه با عترت است و عترت همراه با قرآن است و آن دو، ریسمان محکم خدا هستند و از یک دیگر جدا نشوند چنانچه رسول خدا فرمود.

و کسی که خداوند، گوش دل او را باز کرده و در دینش بینائی نیکو باو عطا فرموده از همین جا متوجّه می‌شود که هر کس علم قرآن و تأویل و تنزیل و محکم و متشابه و حلال و حرام و خاص و عامّش را از غیر آنانی بخواهد که خداوند اطاعتشان را واجب نموده و زمام کار را پس از پیغمبرش بدست آنان سپرده است و پیغمبر نیز بدستور خدا آنان را با قرآن و قرآن را با آنان قرین فرموده نه با غیر آنان و خدا دانش خود و احکام دین خود و واجبات و مستحبّاتش را بآن سپرده است بطور مسلّم حیران و گمراه و نابود خواهد شد- و دیگران را نیز بهلاکت خواهد کشید-.

و عترت علیهم السّلام کسانی هستند که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله برای امّت خود مثال آنان را آورد و فرمود: مثال اهل بیت من در میان شما هم چون کشتی نوح است که هر کس آن را سوار شد نجات یافت و هر کس بجای ماند غرق شد.

(۲) و فرمود: مثال اهل بیت من در میان شما هم چون باب حطّه بنی اسرائیل است که هر کس از آن در داخل شد گناهانش آمرزیده گشت و شایسته رحمت و افزونی از

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۳۵

آفریدگار خود گشت چنانچه خدای عزّ و جلّ فرماید: ادْخُلُوا الْبابَ سُجَّداً وَ قُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ خَطاياكُمْ وَ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ «۱» (از این در داخل شوید و سجده کنید و بگوئید: آمرزش، تا ما خطاهای شما را بیامرزیم و نیکوکاران را عطای بیشتری خواهیم داد).

و امیر المؤمنین (ع): آن راستگوتر از هر راستگو، در خطبه مشهورش که موافق و مخالف نقلش نموده است فرمود: (هان آن دانشی که آدم آن را بهمراه خود از آسمان بزمین آورد و همه آنچه موجب برتری پیامبران شده تا خاتم پیامبران، یک جا در عترت خاتم پیامبران است پس در کجا سرگردانتان میکنند؟ بلکه کجا می‌روید؟ ای کسی که از نسل کشتی نشستگان هستی مثال آن در میان شما همینست همان طور که نجات یافتگان در آن حادثه نجات یافتند در اینجا نیز نجات یافتگان همان طور نجات می‌یابند وای بر کسی که از آنان (یعنی از امامان) باز پس بماند.

و فرمود: همانا که مثال ما در میان شما همانند کهف است برای اصحاب کهف و مانند باب حطّه است که دروازه سلامت بود پس همگی از دروازه سلامت داخل شوید.

و علیّ علیه السّلام در همین خطبه فرمود: از یاران محمّد آنان که خاطره نگهدارند (و فراموش کار نیستند) می‌دانند که آن حضرت فرمود: همانا من و اهل خانه‌ام پاکانیم بر آنان پیش قدم نشوید که گمراه خواهید شد و از آنان باز پس نمانید که دچار لغزش خواهید شد و با آنان مخالفت نکنید که در نادانی خواهید ماند و آنان را میاموزید که آنان داناتر از شمایند و آنان داناترین مردمند در کودکی و داناترین مردمند در بزرگسالی پس پیرو حقّ و اهل حقّ باشید در هر جا که باشد و از باطل و اهل باطل کناره گیرید در هر جا که باشد.

(۱) مردم کسی را که این چنین بود و این گونه ستایش در باره آنان بود و این

(۱) البقرة ۵۸.

ترجمه الغيبة للنعمانى ،متن،ص:۳۶

چنین دعوت بسوی آنان شده بود رها کردند و از آنان رو گردان شدند و از آنان بریدند و دستور رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله را بمسخره گرفتند و سخنش را بیهوده انگاشتند و آن را که خدای تعالی فرمانبری و پرستش و کسب روشنائی از او را بزبان پیغمبر خودش واجب کرده بود و فرموده بود فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ «۱» (اگر نمیدانید از اهل ذکر بپرسید) و فرموده بود: أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» «۲» (خدا را فرمان برید و پیغمبر و صاحبان امر را فرمانبرید) بدور انداختند و رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله رهنمون گشته بود که نجات در آنست که دامن او گیرید و بگفته او عمل کنید و بدستور او تسلیم شوید و از او بیاموزید و از نور او روشنی بگیرید ولی این حقیقت را برای دیگری ادّعا کردند و از آنان بدیگری رو آوردند و بجای آنان بدیگری راضی شدند خدا نیز آنان را از دانش دور ساخت و هر کس بر طبق هوای نفس خود تأویلی کرد و گمان کردند که با عقل‌ها و قیاس‌ها و رأیهای خودشان از امامانی که خداوندشان برای مردم، راهنما تعیین فرموده بی‌نیازند.

و چون آنان با دستور خدا مخالفت کردند و از آنچه خداوند اختیار کرده بود عدول کردند و از اطاعت خدا و اطاعت کسی که خداوند اختیارش کرده بود سرباز زدند خدا نیز آنان را بخودشان واگذاشت که بر طبق اختیار آراء و خردهای خودشان عمل کنند این بود که سرگشته و گمراه شدند چه گمراهی دور و درازی؟ هم خود هلاک شدند و هم دیگران را هلاک نمودند آنان در پیشگاه وجدان خود هم چون کسانی هستند که خدای عزّ و جلّ فرموده است: قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمالًا الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعاً» «۳» (بگو ای پیغمبر آیا شما را از افرادی که زیان بارترین کارها را دارند بیاگاهانم؟ آنان کسانی هستند که در زندگی

---

(۱) الأنبياء ۷.

(۲) النساء ۶۰.

(۳) الكهف ۱۰۳.

ترجمه الغيبة للنعمانى ،متن،ص:۳۷

دنیا بیراهه میروند و چنین می‌پندارند که کار نیک انجام میدهند).

(۱) تو گوئی مردم سخن خدا را نشنیده‌اند که در قرآنش گفتار ستمکاران این امّت را در روز رستاخیز حکایت میکند هنگامی که از کرده خود نسبت به پیغمبرشان و کتاب پروردگارشان پشیمان می‌شوند آنجا که فرماید: وَ يَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلى يَدَيْهِ يَقُولُ يا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا يا وَيْلَتى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلاناً خَلِيلًا» «۱» (روزی که ستمگر پشت دست‌هایش را بدندان می‌گزد و می‌گوید ای کاش بهمراه رسول راهی در پیش میگرفتم، ای کاش فلانی را دوست خود نمیگرفتم).

این رسول، بجز محمّد صلی اللَّه علیه و آله چه کسی میتواند باشد؟ و این فلانی که نام زشتش برده نشده و بکنایه گفته شده است و دوستی و همصحبتی و رفاقت او مطرح است و شریک ستم گردیده است کیست؟ سپس گوید: «لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جاءَنِي» «۲» (همانا که مرا از ذکر گمراه کرد بعد از آنکه آن بر من عرضه شد) یعنی پس از داخل شدن با سلام و اقرار نمودن بآن.

آیا این ذکری که دوستش او را از آن گمراه کرده پس از آنکه در نزدش بود چیست؟ آیا آن ذکر همان قرآن و عترت نیست؟ که مردم دست بدست هم دادند و بر آنان ستم راندند و آن دو را بکناری گذاشتند و همانا که خداوند، رسول خود را ذکر نامیده و فرموده است: قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْراً رَسُولًا «۳» (بتحقیق که خدا ذکر بر شما فرستاد که همان رسول است) و فرموده است: فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ «۴» اگر نمی‌دانید از اهل ذکر بپرسید ذکر در اینجا بجز رسول خدا کیست؟ و اهل ذکر بجز اهل بیت

پیغمبر که جایگاه دانش بودند چه کسانی هستند؟

---

(۱) الفرقان ۳۱ و ۳۲.

(۲) الفرقان ۳۳.

(۳) الطلاق ۱۰.

(۴) الأنبیاء ۷.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۳۸

(۱) سپس خدای عزّ و جلّ فرمود: وَ کانَ الشَّیْطانُ لِلْإِنْسانِ خَذُولًا «۱» (شیطان همیشه موجب خذلان آدمی است) پس هم صحبت و دوستی که او را در دار دنیا از ذکر گم کرده و در آخرت خوار و زبونش ساخته و دوستی و همصحبتی‌اش بحال او سودی نداشته تا آنجا که آن روز هر یک خود را از دیگری بدور داشته است همانا همان مصاحبت شیطانست، سپس خدای عزّ و جلّ از زبان پیغمبرش صلّی اللَّه علیه و آله که در روز قیامت می‌گوید، حکایت میکند که: وَ قالَ الرَّسُولُ یا رَبِّ إِنَّ قَوْمِی اتَّخَذُوا هذَا الْقُرْآنَ مَهْجُوراً «۲» (رسول گوید: پروردگارا قوم من این قرآن را مهجور کردند) یعنی همان قرآنی که تو دستور فرموده بودی که آن را با اهل بیت من بدست داشته باشند و از آن دو پراکنده نشوند مهجور ساختند.

مگر این همه خطاب و این همه ملامت نه برای مردمی است که قرآن بر زبان پیغمبر برای آنان و دیگران نازل شده؟ آنانی که افراد این امّتند و بر عترت پیغمبرشان ستم کردند و کتاب خدا را پشت سر انداختند. کسانی که پیغمبر بروز رستاخیز گواه خواهد بود که آنان گفتار او را در باره تمسّک بقرآن و عترت بدور انداختند و از آن دو بکنار رفتند و پیروی از هوای خود نمودند و امر و نهی این دنیا و رنگ و روی این زندگی را بر دینشان مقدّم داشتند چون در باره محمّد و آنچه آورده بود شکّ داشتند و بر اهل بیت پیغمبر خدا که خداوند آنان را برتری عنایت فرموده بود حسد میورزیدند.

مگر از پیغمبر صلّی اللَّه علیه و آله روایت نشده است و کسی از اصحاب حدیث انکار آن نتواند و موافق همین آیات است که فرمود: گروهی از یاران من بروز رستاخیز از راست و چپ من ربوده میشوند پس من میگویم پروردگارا اینان هر چه باشند یاران منند پس خطاب میرسد: ای محمّد تو نمیدانی اینان پس از تو

---

(۱) الفرقان ۲۹.

(۲) الفرقان ۳۰.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۳۹

چه کردند؟ پس من میگویم: دور باشند، دور باشند، مرگ بر آنان مرگ بر آنان.

(۱) این روایت را آیه قرآن تصدیق میکند و گواه بر آنست که خدای عزّ و جلّ میفرماید: وَ ما مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَ فَإِنْ ماتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلى أَعْقابِکُمْ وَ مَنْ یَنْقَلِبْ عَلى عَقِبَیْهِ فَلَنْ یَضُرَّ اللَّهَ شَیْئاً [وَ سَیَجْزِی اللَّهُ الشَّاکِرِینَ] «۱» محمّد رسولی است که پیش از او پیامبرانی آمده و رفته‌اند آیا اگر بمیرد و یا کشته شود شما عقب گرد خواهید کرد؟ و کسی که عقب گرد کند خدا را هیچ زیانی نخواهد رسانید (و خداوند سپاسگزاران را پاداش نیک میدهد) این فرمایش خدای عزّ و جلّ بهترین دلیل است بر اینکه پس از در گذشت پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله گروهی عقب گرد خواهند کرد و آنان همان‌ها هستند که با دستور خدا و رسول او صلی اللَّه علیه و آله مخالفت کردند و گرفتار شدند کسانی که خداوند در باره آنان فرماید: فَلْیَحْذَرِ الَّذِینَ یُخالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِیبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ یُصِیبَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ «۲» (آنان که از دستور خدا سرپیچی میکنند بترسند که گرفتاری سختی دامن‌گیرشان

شود و یا بشکنجه دردناکی گرفتار آیند).

آری عذاب خدا چندین برابر و دوری از رحمت خدا و مرگ بر کسی باد که بر آل محمّد ستم کرد و آنچه را که خدا دستور پیوندش را داده بود برید کسانی که دستور بدوستی و پیروی آنان داده بود نه دیگران آنجا که میفرماید: قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبى «۳» (بگو ای پیغمبر من بجز دوستی خویشاوندان مزدی از شما نمی‌طلبم) و میفرماید: أَ فَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لا يَهِدِّي إِلَّا أَنْ يُهْدى فَما لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ «۴»: (آیا کسی که راهنمای راه حق باشد سزاوارتر است که پیروی

---

(۱) آل عمران ۱۴۴.

(۲) النور ۶۳.

(۳) الشوری ۳۳.

(۴) یونس ۳۵.

ترجمه الغيبة للنعمانی ،متن،ص:۴۰

شود یا کسی که خودش راه را گم کرده و نیازمند براهنما است چه بر سر شما آمده است؟

چگونه قضاوت میکنید؟ (۱) و در میان امّت اسلامی که حیا میکند و از بهتان می‌پرهیزد و از گفتن دروغ ابا دارد و عناد نمیورزد اختلافی در این نیست که در هر کار پیچیده و مشکلی وصیّ رسول خدا امیر المؤمنین علیه السّلام بود که صحابه را رهبری میکرد نه آنان آن حضرت را و تنها او آنان را هدایت میکرد نه کس دیگر و همه باو نیازمند بودند و او از همه آنان بی‌نیاز بود همه دانش نزد او بود و کسی او را آموزگار نبود با این همه، با فاطمه دختر رسول خدا آنچنان رفتار کردند که او وصیّت کرد که شبانه بخاک سپرده شود و از امت پدرش بجز کسانی که خودش نام برد کسی بر او نماز نگذارد.

اگر در اسلام هیچ مصیبتی رخ نداده بود و هیچ ننگ و عاری دامن مسلمانان را آلوده نمیکرد و مخالف دین اسلام را هیچ حجّتی نبود مگر آنچه بفاطمه رسید و باعث شد که او بهنگام مرگ بر امت پدرش خشمناک گردد و رفتاری که باوی شد او را واداشت که وصیت کند یک نفر از آنان بر جنازه او نماز نگذارد- تا چه رسد بدیگر چیزها- هر آینه همین یک مصیبت و همین یک ننگ، مصیبتی بزرگ و ننگی وحشت آور بود و دل خفته اهل غفلت را بیدار میکرد، مگر آن کس را که خداوند مهر غفلت بر دل او زده و او را کور کرده باشد البتّه او بزیر بار این ننگ میرود و در نظر او اهمیتی ندارد و بچیزی نمی‌انگارد و آزارنده فاطمه را پاک دامن پندارد و او را بر فاطمه و شوهرش و فرزندانش برتری دهد و از آنان بزرگترش میداند و بنظر او رفتاری که به فاطمه شده است حق بوده و از جمله خوبیهای اوست و با همین کار، برترین امت پس از رسول خدا گردید. (۲) آری خدا فرماید فَإِنَّها لا تَعْمَى الْأَبْصارُ وَ لكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ «۱» (کوری آن نیست که چشمها نابینا شود بلکه کوری

---

(۱) الحج ۴۶

ترجمه الغيبة للنعمانی ،متن،ص:۴۱

آنست که دلهائی که در سینه‌ها است کور شود) این کوری در دشمنان آل محمّد و ستمگران بر آنان و طرفداران ستمگران نیز تا روز رستاخیز خواهد بود تا آنکه آن روز که روز کشف است و خدا میفرماید لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هذا فَكَشَفْنا عَنْكَ غِطاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ «۱» (تو از این کار در غفلت بودی ما پرده را از چشم تو برداشتیم امروز دیده تو حقیقت بین شده است) و يَوْمَ لا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعْذِرَتُهُمْ وَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ «۲» روزی است که ستمگران را پوزش طلبید نشان سودی نه بخشد و لعنت گریبان گیر آنان است و در جایگاه بدی خواهند بود.

وانگهی شگفت آورتر آنکه این کر و کوران ادّعا دارند که کوچک و بزرگ فرائض و ریز و درشت احکام الهی در قرآن نیست و چون همه احکام الهی را در قرآن نمی‌یابند بناچار دست نیاز بسوی قیاس و اجتهاد در رأی دراز نموده و از روی قیاس و رأی حکم می‌کنند و بدروغ برسول خدا افتراء می‌گویند که آن حضرت اجتهاد را برای آنان تجویز نموده است و بر طبق ادّعایشان بمعاذ بن حبل «۳» اجازه داده

(۱) ق ۲۳.

(۲) المؤمن ۵۲.

(۳) ترمذی و ابو داود از معاذ بن جبل روایت کرده‌اند که چون رسول خدا او را بیمن میفرستاد فرمود: اگر قضاوتی پیش بیاید چگونه حکم خواهی کرد؟ عرض کرد بوسیله کتاب خدا حکم میکنم فرمود: اگر در کتب خدا نیافتی؟ عرض کرد بوسیله سنّت پیغمبر خدا فرمود:

اگر در سنّت رسول خدا نیافتی؟ عرض کرد: بی‌پروا اجتهاد در رأی خود خواهم کرد.

راوی گوید رسول خدا بر سینه او زد و فرمود: سپاس خدائی را که فرستاده رسول خدا را بر آنچه خدا بآن راضی است موفّق ساخت و در روایت دیگر است که رسول خدا به او فرمود: اگر امری بر تو مشکل شد بپرس و خجالت مکش و مشورت کن. سپس اجتهاد کن که خداوند اگر صدق در تو بیند تو را موفّق می‌کند و اگر امر بر تو مشتبه شد بایست تا آن که ثابتش کنی یا جریان را برای من بنویس و از هوای نفس دوری کن که هوا مردم بد عاقبت را بسوی آتش میکشد و تا میتوانی با مردم مدارا کن.

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۴۲

است و حال آنکه خدا می‌فرماید: وَ نَزَّلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ تِبْیاناً لِکُلِّ شَیْ‌ءٍ «۱» ما قرآن را برای تو فرستادیم تا بیانگر همه چیز باشد.

(۱) و میفرماید ما فَرَّطْنا فِی الْکِتابِ مِنْ شَیْ‌ءٍ «۲» ما در قرآن چیزی فرو نگذاشتیم.

و میفرماید وَ کُلَّ شَیْ‌ءٍ أَحْصَیْناهُ فِی إِمامٍ مُبِینٍ «۳» همه چیز را در پیشوای روشنگر بر شمردیم و میفرماید وَ کُلَّ شَیْ‌ءٍ أَحْصَیْناهُ کِتاباً «۴» ما همه چیز را بصورت کتاب بر شمردیم.

و میفرماید قل إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا ما یُوحی إِلَیَ «۵»: بگو که من بجز آنچه را که بر من وحی می‌شود پیروی نمیکنم.

و میفرماید: وَ أَنِ احْکُمْ بَیْنَهُمْ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ «۶» در میان آنان بآنچه خدا فرو فرستاده است حکم کن پس کسی که انکار کند و بگوید که چیزی از امور دنیا و آخرت و احکام دین و واجبات و مستحبّات و همه آنچه که اهل شریعت بآن نیازمندند در قرآن نیست قرآنی که خدا در باره‌اش فرموده است تِبْیاناً لِکُلِّ شَیْ‌ءٍ: (روشنگر هر چیز است) چنین کس سخن خدا را رد کرده است و بر خدا دروغ بسته است و قرآن خدا را تصدیق نکرده است.

بجان خودم که آنان از خود و از جانب پیشوایانشان که از آنان پیروی میکنند راست می‌گویند که همه احکام را در قرآن نمی‌یابند زیرا آنان اهل این کار نیستند و نه دانش آن بآنان داده شده است و نه خدا و رسولش بهره‌ای از علم قرآن بآنان داده‌اند بلکه همه دانش مخصوص خاندان رسول است که خدا علم را بآنان داده

(۱) النحل ۸۹.

(۲) الانعام ۳۸.

(۳) یس ۱۲.

(۴) النبأ ۲۹.

(۵) الانعام ۵۰.

(۶) المائده ۴۹.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۴۳

و دیگران را بآنـان رهنمون شـده و دسـتور داده است که از آنـان بپرسـید تـا جـای آن را در قرآن بشـما نشان دهنـد قرآنی که آنان نگهبان و وارث و ترجمان آن هستند.

(۱) و اگر آنان دسـتوری را که خـدا داده بود انجام میدادنـد که میفرمایـد: وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَی الرَّسُولِ وَ إِلی أُولِی الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِینَ یَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ «۱»: اگر آن را برسول و صاحبان امرشان بر میگرداندند آنان که نیروی اسـتنباط داشـتند آن را میدانسـتند و آنجا که میفرماید: فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ إِنْ کُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ (اگر نمیدانید از اهل ذکر بپرسید) خداوند آنها را بروشنائی هدایت می‌رساند و آنچه را که نمیدانسـتند بآنها می‌آموخت و آنهـا را از قیـاس و اجتهاد بی‌نیاز می‌کرد و این اختلاف در احکام دینی که بنـدگان خـدا بآن عمل می‌کنند و آنها خود مسبّب این اختلافند از میان بر- داشته می‌شد.

اینان مدّعی هسـتند بدروغ- که پیغمبر خدا آنان را آزاد گذاشـته و اجازه چنین اختلاف را بآنان داده است با آنکه قرآن از اختلاف منع و از ایجاد آن نهی می‌کنـد زیرا می‌فرمایـد: وَ لَوْ کانَ مِنْ عِنْدِ غَیْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِیهِ اخْتِلافاً کَثِیراً «۲» اگر این قرآن از نزد غیر خدا بود اختلاف فراوانی در آن می‌یافتند. و می‌فرماید:

وَ لا تَکُونُوا کَالَّذِینَ تَفَرَّقُوا وَ اخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ ما جاءَهُمُ الْبَیِّناتُ «۳»: مانند آنان مباشید که پراکنده شدند و پس از دلیل‌های روشن باز اختلاف کردند. و می‌فرماید:

وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِیعاً وَ لا تَفَرَّقُوا همگی بریسمان خدا چنگ بزنید و پراکنده نشوید.

(۲) و آیات خدا در مورد نکوهش اختلاف و پراکندگی بیش از شماره است

---

(۱) النساء ۸۳.

(۲) النساء ۸۲.

(۳) آل عمران ۱۰۵.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۴۴

و اختلاف و پراکنـدگی در دین همان گمراهی است و آنان این گمراهی را روا میداننـد و مدّعی هسـتند که رسول خدا آن را آزاد کرده و اجازه فرموده است و این دروغی است که برسول خدا می‌بندند زیرا کتاب خدای عزّ و جلّ از آن بیم می‌دهد و نهی می‌کند و می‌فرماید وَ لا تَکُونُوا کَالَّذِینَ تَفَرَّقُوا وَ اخْتَلَفُوا مانند کسانی مباشید که پراکنده شدند و اختلاف کردند.

دیگر چه بیانی روشنتر از این بیان و مردم پس از این روشنگری و ارشاد چه حجّتی بر خدا دارند؟ پناه بخدا می‌بریم از گمراهی و از اینکه خداونـد در بـاره دین مـا مـا را بخودمـان و عقلهایمـان و اجتهادمـان واگـذارد و از خداونـد میخواهیم که مـا را بر آنچه بـدان رهنمون شـده است و دلالـت کرده و ارشـاد فرموده است از دین خود و دوستی دوسـتانش و چنگ زدن بـدامن آنان و فرا گرفتن از آنان و عمل کردن بدسـتور آنها و باز شـدن از آنچه نهی کردهانـد ثابت قـدم فرمایـد، تا آنکه با همین حال خـدا را ملاقات کنیم نه تبدیلی کرده باشـیم و نه شـکّی در دلمان باشد و نه از آنان پیشـی گرفته باشـیم و نه از آنها باز پس مانده باشیم که هر کس بر آنان پیشـیگیرد از دین بیرون رود و هر کس بـاز پس مانـد غرق شود و هر کس مخـالفت با آنان کنـد نابود گردد و هر کس همراه آنان رود بمقصد نائل آید که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله این چنین فرموده است.

(باب ۳) (آنچه در امامت و وصـیّت رسیده است) (و آنکه این دو از خدا است و باختیار او است و امانتی است) (که هر امام باید

بامام بعد از خودش آن را بسپارد)

(۱) ۱- (خبر داد ما را ابو العبّاس احمد بن محمّد بن سعید بن عقده کوفیّ او گفت:

ترجمه الغيبة للنعماني ،متن،ص:۴۵

(امامت و وصیّت رهبری باختیار خداست) حدیث کرد ما را ابو محمّد عبد اللَّه بن احمد بن مستورد اشجعی «۱» از کتابش در ماه صفر بسال ۲۶۶ او گفت حدیث کرد ما را ابو جعفر محمّد بن عبید اللَّه حلبیّ «۲» او گفت حدیث کرد ما را عبد اللَّه بن بکیر از عمر [و] بن اشعث او گفت):

در خانه امام نزدیک به بیست نفر بودیم که در محضرش نشسته بودیم حضرت روی بما کرد و فرمود: شاید بنظر شما چنین برسد که این کار «امامت بدست کسی از ما سپرده شده است که در هر جا که بخواهد قرارش بدهد بخدا سوگند که آن سفارشی است که از جانب خدا برسول خدا شده است در باره افرادی با نامشان یکی پس از دیگری تا سرانجام بصاحبش برسد.

(۱) ۲- (و خبر داد مرا ابو العبّاس احمد بن محمّد بن سعید او گفت حدیث کرد مرا احمد بن یوسف بن یعقوب جعفی از کتابش او گفت حدیث کرد ما را اسماعیل ابن مهران او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن علیّ بن حمزه از پدرش و از وهیب ابن حفص و اینان):

از ابی بصیر و او از ابی عبد اللَّه امام صادق علیه السّلام در تفسیر آیه کریمه:

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلى أَهْلِها وَ إِذا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ «۳» (همانا که خداوند بشما دستور میدهد که امانت‌ها را به اهلش برسانید و چون می‌خواهید میان مردم حکم کنید عادلانه باشد همانا که خداوند شما را نیکو موعظت می‌فرماید) فرمود: آن امانت یعنی وصیّت که هر یک از ما بایست بدیگری بسپارد.

(۲) ۳- (و خبر داد ما را علی بن احمد بندنیجیّ از عبید اللَّه بن موسی علویّ که گفت: حدیث کرد ما را علیّ بن حسن «۴» از اسماعیل بن مهران و او از مفضّل بن صالح

---

(۱) خطیب در تاریخش او را از استادان و مشایخ ابی العبّاس ابن عقده شمرده است.

(۲) در بعضی از نسخه‌ها (محمّد بن عبد اللَّه حلبیّ) نوشته شده است و اشتباه است.

(۳) النساء ۵۸.

(۴) یعنی ابن فضّال و در بعضی از نسخه‌ها (علیّ بن الحسین) است چنانچه در کافی است و ظاهرا هر دو تصحیف شده است و بعضی گمان کرده‌اند که آنکه در کافی است علی بن الحسین مسعودی صاحب مروج الذهب است ولی آنهم اشتباه است.

ترجمه الغيبة للنعماني ،متن،ص:۴۶

و او از معاذ بن کثیر):

و او از ابی عبد اللَّه جعفر بن محمّد علیهما السّلام که فرمود وصیّت بصورت نوشته‌ای سر بسته از آسمان بر رسول خدا (ص) فرود آمد و نوشته‌ای سربسته بجز وصیّت هیچ وقت بر رسول خدا فرود نیامد پس جبرئیل عرض کرد ای محمّد این وصیّت تو است در میان امّت نسبت باهل بیت، رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود:

ای جبرئیل کدام اهل بیت من؟ عرض کرد برگزیده خدا از اهل بیت با فرزندانش تا از تو علم نبوّت را پیش از ابراهیم بارث برد «۱» و بر آن وصیّت مهرهایی بود پس علی علیه السّلام نخستین مهر را باز کرد و بر آنچه مأمور بود رفتار کرد.

سپس حسن علیه السّلام مهر دوّم را برداشت و بر آنچه مأمور بود رفتار کرد.

سپس حسین علیه السّلام مهر سوّم را باز کرد دید دستور چنین است که جنگ کن و بکش و کشته بشو «۲» و با گروهی بمنظور شهادت بیرون برو آنان جز با تو شهید نخواهند شد حسین (ع) هم آنچنان کرد.

سپس وصیّت را بعلیّ بن الحسین سپرد و درگذشت پس علیّ بن الحسین علیه السّلام مهر چهارم را باز کرد دید دستور آنست که سر بزیر افکن و خاموش بنشین که چهره علم در پس پرده قرار گرفته است.

سپس آن حضرت وصیّت را بمحمّد بن علیّ علیه السّلام داد او پنجمین مهر را برداشت دید دستور آنست که کتاب خدا را تفسیر کن و پدرت را تصدیق نما و فرزندت را وارث این علم کن و بکار سازندگی امّت پرداز و سخن حقّ را در حال ترس و ایمنی

---

(۱) در کافی بجای «قبل ابراهیم» «کما ورثه ابراهیم» است یعنی همان طور که ابراهیم آن علم را بارث گذاشت- اگر (ورثه) با تشدید راء خوانده شود و محتمل است مقصود از متن ابراهیم فرزند رسول خدا باشد.

(۲) در بعضی از نسخه‌ها «جنگ کن تا آنجا که کشته شوی»

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۴۷

بگو و بجز خدا از هیچ کس مترس او نیز چنین کرد.

سپس آن وصیّت را بکسی که پس از خود بود سپرد.

معاذ بن کثیر گوید عرض کردم: تو همانی؟ فرمود: تو را چه در این پرسش «۱»؟

جز اینکه بروی ای معاذ و آن را از من باز گو کنی؟ آری من همانم و تا دوازده نفر را بنام برای من شمرد سپس خاموش شد عرض کردم: دیگر چه کسی؟ فرمود: همین تو را بس.

(۱) ۴- (خبر داد ما را علیّ بن احمد بندنیجیّ از عبید اللَّه بن موسی او گفت حدیث کرد ما را محمّد بن احمد قلانسیّ «۲» او گفت حدیث کرد ما را محمّد بن ولید «۳» از یونس بن یعقوب) «۴»:

---

(۱) در کافی بجای «ما بک فی هذا» گفته است «ما بی باس» یعنی من مانعی از پاسخ گوئی تو ندارم جز آنکه ... و این بهتر است و در بعضی از نسخه‌ها «شأنک فی هذا» است.

(۲) او محمّد بن احمد بن خاقان نهدیّ حمدان قلانسیّ است و نجاشیّ او را ضعیف دانسته و گفته است که او مضطرب است ولی ابو نضر عیّاشی او را توثیق کرده و گفته است که او کوفی فقیه و ثقه و نیکو کار است.

(۳) او محمّد بن ولید خزّاز بجلیّ ابو جعفر کوفیّ است ثقه است و سرشناس و حدیثش پاک و بی‌آلایش چنانچه در (جش) گوید.

(۴) او یونس بن یعقوب بن قیس ابو علیّ جلّاب بجلیّ دهنیّ کوفیّ مولی نهد است کتاب‌هائی دارد و خود مورد اعتماد بود و از طرف ابو الحسن (موسی بن جعفر) علیه السّلام وکیل بود و اختصاصی بامام صادق داشت و در زمان امام رضا علیه السّلام در مدینه در گذشت امام رضا حنوط و کفن و همه آنچه که مورد نیازش بود از برایش فرستاد و مولایان خود و موالی پدرش را دستور فرمود تا بر جنازه‌اش حاضر شوند و محمّد بن حباب را امر فرمود تا بر او نماز بخواند و فرمود: در بقیع گوری برای او بکنید و اگر اهل مدینه نگذاشتند و گفتند او عراقی است و ما او را در بقیع دفن نمی‌کنیم بآنان بگوئید این مولای امام صادق است و محلّ سکونتش عراق بود و اگر شما نگذارید که او را در بقیع دفن کنیم ما هم از این پس نخواهیم گذاشت که شما موالی خود را دفن کنید پس او در بقیع بخاک سپرده شد.

و کشی با سند خود از محمّد بن ولید روایت کرده است که گفت: پس از دفنش من در کنار قبر بودم که گورستان بان مرا دید و گفت: صاحب این قبر کیست؟ که أبو الحسن علیّ بن موسی علیه السّلام سفارش او را بمن کرد و بمن دستور داد که تا یکماه یا

چهل روز همه روزه قبرش را آب پاشی کنم و هم او بمن گفت که تابوت رسول خدا نزد من است هر گاه که کسی از بنی هاشم از دنیا برود آن تابوت بصدا در می‌آید و من بخود می‌گویم چه کسی از بنی هاشم مرده است؟ تا آنکه بامداد خبردار می‌شوم و آن شبی یونس مرده بود تابوت صدا کرد من گفتم از بنی هاشم کسی را نمی‌شناسم که بیمار باشد پس چه کسی مرده است؟ چون فردا شد آمدند و تابوت را از من گرفتند و گفتند مولای ابی عبد اللَّه که در عراق ساکن بود مرده است و بالجمله مادرش خواهر معاویه بن عمّار بود و نامش منیهٔ دختر عمّار.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۴۸

از امام صادق (ع) که فرمود رسول خدا صحیفه سر بسته‌ای را که دوازده مهر داشت بعلیّ علیه السّلام سپرد و فرمود: نخستین مهر را بشکن و بهر چه در آنست رفتار کن و آن را بحسن بازده تا مهر دوّم را بردارد و بآن عمل کند آنگاه باید حسن صحیفه را بحسین باز دهد و او سوّمین مهر را بشکند و بآنچه در آنست رفتار کند سپس به یک یک از فرزندان حسین (ع) باید داده شود.

(۱) ۵- (خبر داد ما را علیّ بن احمد از عبید اللَّه بن موسی از علیّ بن ابراهیم بن هاشم از پدرش و او از حمّاد بن عیسی و او از حریز و او از زراره):

و او از ابی جعفر محمّد بن علیّ علیه السّلام که زراره گوید از امام باقر (ع) پرسیدم از تفسیر آیه مبارکه: إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُکُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلی أَهْلِها وَ إِذا حَکَمْتُمْ بَیْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْکُمُوا بِالْعَدْلِ: همانا خداوند بشما دستور میدهد که امانتها را به اهلش برسانید و چون میان مردم قضاوت کنید عادلانه قضاوت کنید.

فرمود: خداوند به امامی که از ما خانواده باشد دستور فرموده که امامت را بامام بعد از خودش بسپارد و حقّ آن را ندارد که از وی باز دارد مگر نمیشنوی که میفرماید وَ إِذا حَکَمْتُمْ بَیْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْکُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا یَعِظُکُمْ بِهِ (و چون میان مردم حکم کنید عادلانه قضاوت کنید که خداوند شما را نیکو موعظت میفرماید) آنان

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۴۹

فرمانروایانند مگر نمی‌بینی که در این آیه فرمانروایان را مخاطب ساخته است.

(۱) ۶- (و خبر داد ما را احمد بن محمّد بن سعید ابن عقده کوفی او گفت: حدیث کرد مرا احمد بن یوسف بن یعقوب او گفت: حدیث کرد ما را اسماعیل بن مهران او گفت:

حدیث کرد ما را حسن بن علیّ بن ابی حمزه از پدرش و او از یعقوب بن شعیب):

گفت شنیدم ابا عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام میفرمود: نه بخدا قسم که خداوند، این کار را تا روز رستاخیز بدون زمامدار نخواهد گذاشت.

(۲) ۷- (و خبر داد ما را علیّ بن احمد از عبید اللَّه بن موسی علویّ از علیّ بن ابراهیم از احمد بن محمّد بن خالد برقیّ از اسماعیل بن مهران که گفت: حدیث کرد مرا مفضّل بن صالح ابو جمیله از ابی [عبد اللَّه] عبد الرّحمن) «۱».

از ابی عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام که فرمود: خدای جلّ اسمه فرمان هر امامی را و وظیفه‌ای که باید انجام دهد از آسمان فرو میفرستد و بر آن مهری نهاده پس امام آن مهر را بر میدارد و بر آنچه در آن است رفتار میکند.

ای گروه شیعه این هشدار است برای افرادی که خدا را می‌پرستند و بیان روشنگری است مؤمنان را و هر کسی را که خدای تعالی در باره او اراده خیر فرماید او را از افرادی قرار میدهد که امامان راهبر را تصدیق نماید و بآنان تسلیم گردد که خدای تعالی از کرامت خویش بآنان عطا فرموده و آنان را از میان برگزیدگان خویش بکرامت مخصوص فرموده و خلافت الهی بر همه خلق را فقط به آنان عطا فرموده نه بدیگران

(۱) کذا و ظاهرا او عبد الرّحمن حجّاج است که کنیه‌اش ابو عبد اللَّه است و ابو جمیله از وی در تهذیب در چند جا روایت کرده است پس اگر آنچه ما در میان دو قوس گذاشتیم از طرف نویسندگان اضافه شده باشد چنانچه در بعضی از نسخه‌ها بروی (عبد اللَّه) خطّ کشیده شده ظاهرا همان ابو عبد الرّحمن حذّاء خواهد بود ولی من در جایی ندیدم که ابی جمیله از او روایتی کرده باشد.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۵۰

از خلقتش زیرا فرمانبرداری از آنان را فرمانبرداری از خود دانسته که فرموده است عزّ و جلّ: أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ (خدا را فرمانبرید و رسول را و کسانی را فرمان برید که صاحبان امر شما هستند).

(۱) و فرموده است: مَنْ یُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطاعَ اللَّهَ «۱» (آنکه اطاعت رسول خدا کند اطاعت خدا را کرده است) رسول خدا نیز مردم را به امامانی که از ذریّه او بودند دعوت کرد امامانی که خداوند بفرمانبرداری از آنان امر فرموده بود و خلق را بآنان دلالت و ارشاد کرده بود و دعوت رسول خدا آنجا بود که فرمود: من دو چیز گرانبها در میان شما بجای می‌گذارم: کتاب خدا است و عترت من که اهل بیت منند ریسمانی هستند که میان شما و خدای تعالی کشیده شده است تا دست بر این ریسمان دارید هرگز گمراه نخواهید شد.

و خدای تعالی در مقام ترغیب مردم باطاعت دستورات پیغمبر و ترساندشان از مخالفت او فرمود: فَلْیَحْذَرِ الَّذِینَ یُخالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِیبَهُمْ فِتْنَهٌٔ أَوْ یُصِیبَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ «۲» (باید بترسند کسانی که از دستور او سرپیچی میکنند که فتنه‌ای گریبان گیر آنان شود و یا بشکنجه دردناکی گرفتار آیند).

و آن هنگام که رسول خدا مخالفت شد و فرمان او بدور افکنده شد و بر خلاف دستورش در باره عترت رفتار شد و در کارشان استبداد نمودند و بدستور عترت رفتار نکردند و حقّ آنان را انکار نمودند و از سهم الارث آنان جلوگیری کردند (۲) و همگی از راه حسد و ستم و دشمنی علیه آنان همدست شدند بر کسانی که مخالفت با امر رسول خدا کردند و نسبت بذریّه آن حضرت گناهکار شدند (و بر پیروانشان و

---

(۱) النساء ۸۰.

(۲) النور ۶۳.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۵۱

کسانی که بکارهای مخالفین راضی بودند) وعده‌ای که خداوند بر آنان داده بود محقّق گردید و فتنه در دین را هر چه زودتر بر ایشان پیش آورد که از دیدن راه راست کور شدند و در احکام و خواسته‌ها باختلاف افتادند و در رأی‌ها تشتّت روی داد و کورکورانه راه پیمودند و در قیامت بروز باز خواست نیز شکنجه دردناك را برای آنان آماده فرمود.

و ما می‌بینیم که خداوند عزّ و جلّ در صریح قرآن کیفری را که بگروهی از مردم داده است بیان فرموده آنجا که میفرماید: فَأَعْقَبَهُمْ نِفاقاً فِی قُلُوبِهِمْ إِلی یَوْمِ یَلْقَوْنَهُ بِما أَخْلَفُوا اللَّهَ ما وَعَدُوهُ وَ بِما کانُوا یَکْذِبُونَ «۱» (نفاق را در دلهای آنها تا روزی که خدا را ملاقات کنند جایگزین کرد چون آنچه را که بخدا وعده داده بودند مخالفت کردند و چون دروغ میگفتند) می‌بینیم که خداوند، نفاقی را که در دلهای آنها بجای گذاشته بعنوان کیفر و جزای مخالفت وعده آنها قرار داده بود و آنان را منافق نامیده است آنگاه در قرآنش فرموده است إِنَّ الْمُنافِقِینَ فِی الدَّرْکِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ «۲» بتحقیق که منافقین در پست‌ترین مرتبه آتش قرار دارند.

پس هر گاه حال کسی که مخالفت وعده کند چنین باشد که کیفرش نفاقی گردد که او را بدرك اسفل دوزخ بکشاند چگونه خواهد بود حال کسی که با خدای عزّ و جلّ و پیغمبرش صلی اللَّه علیه و آله در باره قرآن و عترت آشکارا مخالفت کند و دستور آنان را رد کند و از فرمانشان سرپیچی کند و با کسی که خداوند امر کرده است به پیروی آنان و دست بدامن آنان شدن و بهمراه

آنان بودن آنجا که می‌فرمایـد یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ کُونُوا مَعَ الصَّادِقِینَ «۳» (ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا بپرهیزید و با راستگویان باشید) (۱) و آنانند کسانی که در عهدی که با خدا داشتند

(۱) التوبة ۷۷.

(۲) النساء ۱۴۵.

(۳) التوبة ۱۱۹.

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۵۲

راسـتگو بودند، عهد کرده بودند که با دشـمن خدا بستیزند و جان خود را در راه او و یاری پیغمبرش و سر بلندی دینش بدهند آنجا که می‌فرمایـد: رِجالٌ صَـدَقُوا ما عاهَـدُوا اللَّهَ عَلَیْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضـی نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ یَنْتَظِرُ وَ ما بَدَّلُوا تَبْدِیلًا: «۱» (مردانی هستند که در آنچه با خدا عهد کرده بودند راست گفتند بعضـی از آنان بر سر پیمان رفت و بعضی از آنان بانتظار نشسته ولی هیچ یک عهد خود را تبدیل نکردند).

چقدر فاصله است میان کسی که در وعده خود با خدا راست گفته و بعهدش وفا کرده و جان خود را برای او از دست داده و در راه جهاد کرده و دینش را سـربلند نموده و خدا و رسولش را یاری کرده است و میان کسی که با رسول خدا عصیان و مخالفت ورزیده و به عترت او سـتم نموده و کاری کرده است که بـدتر از مخالفت وعـده است که نفاق آور بوده و صاحبش را بدرک اسـفل دوزخ میکشاند پناه بخدا می‌بریم از آتش.

خدا شـما را رحمت کند، این چنین است حال کسی که از یکی از امامانی که خداوندشان اختیار نموده است عدول نماید و امامتش را انکار کند و دیگری را بجای او بپا دارد و حقّ را از برای دیگری ادعا کند زیرا امر وصیّت و امامت بفرمان الهی است و باختیار او نه بفرمان خلق و اختیارشان پس هر آن کس بجز برگزیده خدا را برگزینند و با امر خدای سبحان مخالفت نماید بجایگاه ستمگران و منافقان فرو افتـد که جایشان آتش خشم خـدا است چنانچه خـدای عزّ و جلّ توصـیفشان نموده پناه بخـدا می‌بریم از مخالفت خدا و خشم و شـکنجه او و از خداوند خواسـتاریم که ما را بر آنچه بما عطا فرموده ثابت قدم فرماید و پس از آنکه برأفت و رحمتش ما را هدایت فرموده دلهای ما را از حقیقت منحرف و روی گردان نسازد.

(۱) الاحزاب ۲۳.

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۵۳

باب ۴ (روایاتی که می‌گویند امامان دوازده نفرند و از طرف خدا برگزیده شده‌اند)

(۱) ۱- (خبر داد ما را ابو سلیمان احمد بن هوذة ابی هراسه باهلیّ «۱» گفت:

حـدیث کرد ما را ابراهیم بن اسـحاق نهاوندیّ بسال ۲۷۳ «۲» او گفت: حـدیث کرد ما را ابو محمّـد عبـد اللَّه بن حمّاد انصاریّ بسال ۲۲۹ او گفت حدیث کرد ما را عمرو ابن شمر از مبارک بن فضاله و او از حسن بن ابی الحسن بصری):

و او خبر را بامام می‌رسانـد که فرمود: جبرئیل بخـدمت پیغمبر آمـد و عرض کرد ای محمّـد خـدای عزّ و جلّ تو را امر می‌فرماید که فـاطمه را بعلیّ برادر خودت همسـر سازی رسول خـدا کس به نزد علیّ فرسـتاد و او را گفت: ای علیّ من می‌خواهم دخترم فاطمه را که بـانوی زنـان جهانیـان است و پس از تـو از همه نزد من محبوب‌تر است همسـر تو سـازم و از شـما بوجود خواهـد آمـد دو سـرور جوانان بهشتی و شـهیدان بخون آغشـته که پس از من بآنان سـتم خواهد شد و نجیبان تابان که خداوند بوسـیله آنان تاریکی‌ها را از

میان بردارد و حقّ را بآنان زنده سازد و باطل را بآنان بمیراند شماره آنان شماره ماههای سال است و عیسی بن مریم در پشت سر آخرینشان بنماز خواهد ایستاد.

(۲) ۲-(خبر داد ما را عبد الواحد بن عبد اللّه بن یونس موصلی «۳» او گفت حدیث

---

(۱) او احمد بن نصر بن سعید باهلیّ معروف به ابن ابی هراسه است در الجامع گوید:

تلعکبریّ در سال ۳۳۱ از او حدیث شنیده است و بسال ۳۳۳ در روز ترویه در گذشته است و خطیب در ج ۵ تاریخش ص ۱۸۳ گوید ابو سلیمان نهروانی معروف است به ابن ابی هراسة و از ابراهیم بن اسحاق احمری حدیث نقل میکند- شیخی است از شیوخ شیعه.

(۲) در بعضی از نسخه‌ها ۲۹۳ نوشته است و گذشت که بنا بر آنچه از جامع الرّواة و تاریخ خطیب استفاده می‌شود: نهاوند به نهروانی تصحیف شده است و یا بعکس.

(۳) عبد الواحد بن عبد اللّه بن یونس موصلیّ برادر عبد العزیز و کنیه‌اش أبو القاسم است او ثقه بود و از تلعکبریّ بسال ۳۲۶ روایت میکند چنانچه در خلاصه است.

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۵۴

کرد ما را محمّد بن جعفر «۱» او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن محمّد بن خالد او گفت: حدیث کرد ما را ابو هاشم داود بن قاسم جعفریّ):

از ابی جعفر محمّد بن علی «۲» علیه السّلام و آن حضرت از پدرانش علیهم السّلام فرمود: روزی امیر المؤمنین (ع) در حالی که فرزندش حسن را بهمراه داشت و بدست سلمان فارسی تکیه داده بود داخل مسجد الحرام شد و نشست که ناگاه مردی خوش قیافه و خوش لباس آمد و بامیر المؤمنین سلام داد و در مقابلش نشست و عرض کرد یا امیر المؤمنین سه پرسش از شما دارم امیر المؤمنین فرمود: هر چه میخواهی بپرس. عرض کرد: آدمی وقتی می‌خوابد روحش بکجا می‌رود؟ و چگونه آدمی چیزی را بیاد می‌آورد و فراموش میکند؟ و چه می‌شود که فرزند کسی بعموها و دائیها شبیه می‌شود؟

امیر المؤمنین علیه السّلام روی بحسن (ع) کرد و فرمود: ای ابا محمّد پاسخ این مرد را بگو. ابو محمّد بآن مرد فرمود: امّا آنچه پرسی که آدمی وقتی می‌خوابد روحش بکجا می‌رود؟ همانا روح وابسته بباد است و باد وابسته بهوا است تا هنگامی که صاحب روح می‌خواهد بیدار شود اگر خداوند اجازه بدهد که آن روح بآن بدن باز گردد آن روح، باد را جذب میکند و باد هوا را و روح در بدن صاحبش ساکن می‌شود و اگر خدا اجازه نفرمود که آن روح بآن بدن باز گردد هوا باد را جذب میکند و باد هم روح را میکشد و روح ببدن صاحبش باز نمی‌گردد تا بهنگام رستاخیز.

---

(۱) محمّد بن جعفر قرشی چنانچه مؤلّف در باب (کسی که مدّعی امامت گردد) تصریح کرده است محمّد بن جعفر اسدی ابو الحسین رزّاز است یکی از ابواب امام (ع) بود و ظاهرا او فرزند جعفر بن محمّد بن عون است چنانچه میرزا در منهج احتمال داده است.

(۲) یعنی حضرت جواد علیه السّلام.

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۵۵

(۱) و امّا آنچه از یاد آوری و فراموشی پرسیدی همانا قلب آدمی در حقّه‌ای است و بر سر آن حقّه طبقی نهاده شده است هنگامی که بر محمّد و آل محمّد درود تمامی فرستاده شود آن طبق از روی آن حقّه برداشته می‌شود و دل روشن می‌شود و آنچه فراموش

شده است بیاد آدمی می‌آید و اگر او درود بر محمّد و آل محمّد نفرستاد و یا از درود بر آنان کم کرده و پاره‌ای را نگفت آن سرپوش بر آن حقّه می‌افتد و دل تاریک می‌گردد و آدمی باشتباه افتد و آنچه را که می‌داند فراموش میکند.

و امّا پرسشت از شباهت فرزند به عموها و دائی‌ها؟ مرد، هنگامی که با همسر خود هم بستر می‌شود اگر با دلی آرام و اعصاب راحت و بدن بی‌اضطراب بهره جنسی برد، نطفه او در میان رحم قرار می‌گیرد و نوزاد به پدر و مادر شبیه می‌شود و اگر با دلی ناآرام و اعصاب ناراحت و تن پر اضطراب بکار جنسی پرداخت آن نطفه نیز مضطرب می‌شود و در حال اضطراب به پاره‌ای از رگها می‌نشیند اگر برگی از رگهای عموها نشست نوزاد بعموهایش شبیه می‌شود و اگر برگی از رگهای دائیها نشست فرزند بدائی‌هایش شبیه خواهد شد.

آن مرد گفت شهادت می‌دهم بر اینکه معبودی بجز خدا نیست و همواره این گواهی را می‌دادم و شهادت می‌دهم که محمّد فرستاده خداست و همواره این شهادت را می‌دادم و بزبان می‌آوردم و شهادت می‌دهم که تو- با دست اشاره بامیر المؤمنین کرد- جانشین رسول خدائی و بر پا دارنده حجّت او و پیش از این نیز همین را می‌گفتم.

و گفت: شهادت می‌دهم که تو- و با دست اشاره بحسن کرد- وصی او و هستی و برپا سازنده حجّت او و پیش از این نیز همین را می‌گفتم.

و شهادت می‌دهم بر حسین بن علی که او وصی اوست و بر پا سازنده حجّتش و همیشه سخنم اینست.

و شهادت می‌دهم بر علیّ بن الحسین که کار وصایت حسین با اوست.

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۵۶

(۱) و شهادت می‌دهم بر محمّد بن علی که کار وصایت علی با اوست.

و شهادت می‌دهم بر جعفر که کار وصایت محمّد با اوست.

و شهادت می‌دهم بر موسی که کار وصایت جعفر با اوست.

و شهادت می‌دهم بر علی که او ولی موسی است «۱» و شهادت می‌دهم بر محمّد که کار وصایت علی با او است.

و شهادت می‌دهم بر علی که کار وصایت محمّد با اوست.

و شهادت می‌دهم بر حسن که کار وصایت علی با اوست.

و شهادت می‌دهم بر مردی از فرزندان حسین که بردن نام و کنیه‌اش روا نباشد تا آنگاه که خداوند امر خود را آشکار سازد و زمین را با عدل و داد پر کند همانسان که با جور و ستم پر شده باشد و سلام بر تو ای امیر المؤمنین و رحمت و برکات خدا. سپس برخاست و رفت.

امیر المؤمنین علیه السّلام بحسن فرمود: ای ابا محمّد بدنبالش برو و به بین کجا می‌رود؟ امام حسن گوید بدنبالش بیرون شدم همین که پای از مسجد بیرون نهاد نفهمیدم بکجا شد بخدمت امیر المؤمنین بازگشتم و از جریان آگاهش ساختم فرمود: ای ابا محمّد می‌شناسی‌اش؟ گفتم: نه و خدا و رسول خدا و امیر المؤمنین بهتر می‌دانند فرمود: او خضر علیه السّلام است.

[مترجم گوید: ظاهرا مقصود از وابستگی روح بباد و باد بهوا آنست که آدمی بواسطه نفس کشیدن زنده است که نفس همان باد است و آن بوسیله هوا انجام می‌گیرد و مقصود از اینکه روح باد را جذب میکند آنست که شخص خواب رفته بنفس کشیدن خود ادامه می‌دهد تا آنگاه که پس از استراحت کافی بیدار می‌شود و اگر اجلش سر آمده باشد هوا باد را جذب میکند یعنی از نفس کشیدن باز میماند و میمیرد.

و امّا مسأله یاد آمدن پس از فراموشی، آنچه مسلّم است اینکه کدورت خاطر موجب پریشانی آن و عروض نسیان است و چنانچه آدمی بخدا توجّه نمود نور اتّیتی

(۱) در بعضی از نسخه‌ها است (که کار وصایت موسی با او است).

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۵۷

و جمعیّت خاطری فراهم آید و در نتیجه، مطلب فراموش شده بیاد آید و ذکر صلوات یکی از مصادیق توجّه بخدا و تحصیل نورانیّت است.

و امّا مسأله شباهت را علم امروز نیز اجمالا تأیید میکند و اینکه آرامش خاطر بهنگام عمل جنسی و یا اضطراب آن اثرهای متضادّی در انعقاد نطفه و تشکیل ساختمان وجودی طفل دارد].

(۱) ۳- (و خبر داد ما را محمّد بن یعقوب کلینیّ از عدّه‌ای از رجال حدیثش و آنان از احمد بن ابی عبد اللّه محمّد بن خالد برقی و او از حسن بن عبّاس بن حریش و او از):

ابی جعفر محمّد بن علی علیه السّلام و آن حضرت از پدرانش که امیر المؤمنین علیه السّلام بابن عبّاس فرمود که همه ساله شب قدر هست و در آن شب کار یک سال و آنچه در آن سال باید بشود نازل می‌شود و برای این کار پس از رسول خدا فرمانداراني است ابن عبّاس عرض نمود یا امیر المؤمنین آنان کیانند؟ فرمود من و یازده نفر از نسل من امامانی که فرشتگان با آنان سخن می گویند.

(۲) ۴- (و خبر داد ما را محمّد بن یعقوب او گفت: حدیث کرد ما را علی بن محمّد از عبد اللّه بن محمّد بن خالد او گفت حدیث کرد مرا نصر بن محمّد بن قابوس «۱» از منصور بن سندی و او از ابی داود مسترق و او از ثعلبة بن میمون و او از مالک جهنی و او از حارث بن مغیرة و او از اصبغ بن نباته):

گفت روزی بخدمت امیر المؤمنین علیّ علیه السّلام رسیدم دیدم بفکر فرو رفته و بر خاک زمین خطهائی میکشد گفتم: یا امیر المؤمنین از خط کشیدن بر خاک خوشت می‌آید؟ فرمود: نه بخدا قسم نه باین کار و نه هرگز یکدم بدنیا میل کرده‌ام ولی

(۱) در نسخه‌های موجود این چنین است، ولی در کافی ج ۱ ص ۳۳۸: (از منذر بن محمّد بن قاموس) است و ظاهرا آنچه در کافی است درست است زیرا در مختار کشّی است.

(گفت محمّد بن مسعود- یعنی عیّاشی: حدیث کرد ما را عبد اللّه بن محمّد بن خالد او گفت:

حدیث کرد ما را منذر بن قابوس و اوثقه بود- تا آخر)

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۵۸

فکرم را نوزادی بخود مشغول کرده است که از نسل من است او همان مهدی است که زمین را از عدل و داد پر خواهد کرد همانسان که از جور و ستم پر شده باشد از برای او روزهای حیرت و غیبتی است که گروهی در آن روزها گمراه میشوند و گروهی دیگر رهنمون شوند.

گفتم یا امیر المؤمنین این حیرت و غیبت تا چه اندازه خواهد بود فرمود: مدّت زمانی. گفتم: این کار بطور حتم شدنی است؟ فرمود: آری هم چنان که خود او حتما باید آفریده شود. گفتم من بآن روز میرسم؟ فرمود: ای اصبغ کجا تو را باین کار دسترسی هست آنان برگزیدگان این امّتند که بهمراه نیکوکاران این عترت خواهند بود عرض کردم: پس از آن چه خواهد شد؟ فرمود: آنچه خدا بخواهد که خدا را اراده‌ها و نتیجه‌ها و پایان کارها است.

(۱) ۵- (و حدیث کرد مرا موسی بن محمّد قمّی أبو القاسم «۱» در شیراز بسال ۳۱۳ او گفت حدیث کرد ما را سد بن عبد اللّه اشعری از بکر بن صالح و او از عبد الرّحمن سالم و او از ابی بصیر و او از):

ابی عبد اللّه جعفر بن محمّد علیهما السّلام که فرمود: پدرم بجابر بن عبد اللّه انصاریّ فرمود: مرا با تو کاری است هر وقت برایت

دشوار نیست میخواهم تنها با تو باشم و آن را بپرسم جابر عرض نمود هر وقت که دوست داریـد، روزی پدرم با جابر خلوت نمود و باو گفت: ای جابر داستان لوحی که بـدست فاطمه دختر رسول خدا دیدی چه بود؟ و مادرم فاطمه از آنچه در آن لوح نوشته شده بود چه گفت؟

جـابر عرض کرد: خـدای بی‌انبـاز را گواه می‌گیرم که در زمـان رسول خـدا صلّی اللّه علیه و آله روزی بقصـد عرض تهنیت ولادت حسین علیه السّلام بخدمت مادرت فاطمه علیها السّلام رسیدم بدستش صفحه سبزی دیدم که بگمانم از زمرد بود

---

(۱) او فرزند دختر سعد بن عبد اللّه اشعری است و در شیراز ساکن بود و نجاشی گوید:

او خود ثقه است و از ما است و کتاب الکمال فی ابواب الشریعه تألیف او است.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۵۹

و در آن خطّ سـفیدی شبیه بنور آفتاب نوشته شده بود «۱» (۱) گفتمش: پدرم و مادرم بفدایت این صـفحه چیست؟ فرمود صفحه‌ای است که خداونـد عزّ و جلّ به پیغمبرش هـدیّه داده است که نام پدرم و نام شوهرم و نام دو فرزندم و نام جانشـینان از فرزندم در آن نوشـته شده است و پدرم آن را بعنوان چشم روشـنی بمن داده است «۲» جابر گفت: مادرت فاطمه آن لوح را بـدست من داده و من خوانـدم و نسـخه‌ای از آن نوشـتم، پـدرم بجـابر فرمود: ای جابر ممکن است آن را بمن نشان دهی؟ عرض کرد: آری، پـدرم بهمراه جـابر بخـانه او رفت پـدرم صـفحه پوستی در آورد و گفت: ای جابر تو بنوشـته خودت نگاه کن تا من این نوشـته را برای تو بخوانم آنگاه پدرم بر جابر خواند و حتّی یک حرف نسخه پدرم با یک حرف نسخه جابر مخالف نبود جابر گفت خدا را گواه می‌گیرم که من همین طور دیدم که در آن لوح نوشته شده بود:

بنام خداونـد پر مهر و مهربان، این نوشـته‌ای از سوی خـدای عزیز حکیم به پیغمبرش و نورش و حجابش «۳» و سفیرش و راهنمایش این نوشته را روح الامین از

---

(۱) مرحوم فیض (ره) فرمایـد: گویـا آن صـفحه سبز از عـالم ملکوت از عالم ملکوت برزخی بوده و سبز بودنش کنایه از آنست که متوسّـط میان نور عالم جبروت و سیاهی عالم شـهادت است و سـفید بودن نوشـته‌اش برای آنست که آن از عالم اعلی نوری خالص بوده است (الشافی) و در کافی است:

شبیه رنگ آفتاب و در کمال الدّین مانند متن است.

(۲) در کافی

(لیسرّنی بذلک)

است بجای

(لیبشّرنی بذلک)

و توجیه شده باینکه از این کلمه اسـتفاده می‌شود که فاطمه (ع) پیش از آنکه لوح بدستش برسد اندوهگین بوده است و روایات ابن الزیّات و ابی خدیجه سالم بن مکرم از امام صادق مؤیّد این معنی است ولی با معنائی که ما کردیم نیازی باین توجیه نیست.

(۳) علّامه مجلسیّ فرمایـد: به پیغمبر صـلّی اللّه علیه و آله حجاب گفته شـده است از آن جهت که آن حضـرت واسـطه میان خـدای سبحـان و خلق است یـا از آن جهت که او را دو وجه است وجهی بسوی خـدا و وجهی بسوی خلق و گفته شـده است که حجـاب، کسی را گویند که بدون او کسی را دسترسی بپادشاه نباشد.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۶۰

نزد پروردگار جهانیان فرود آورده است.

(۱) ای محمّد نامهای مرا بزرگ بشمار و نعمت‌های مرا سپاس بگذار و ... انکار مکن من همان خدائی هستم که معبودی بجز من نیست پشت ستمگران را می‌شکنم و ستمدیدگان را به پیروزی می‌رسانم و حاکم روز جزایم و من همان خدائی هستم که معبودی بجز من نیست هر کس که بجز فضل مرا امیدوار باشد و یا بجز از دادخواهی من بهراسد «۱» او را شکنجه‌ای دهم که هیچ یک از جهانیان را چنین شکنجه‌ای نداده باشم پس تنها مرا بپرست و تنها بمن توکّل کن من پیامبری نفرستادم که عمرش پایان پذیرد و مدّتش سرآید مگر آنکه جانشینی برای او قرار دادم و من تو را بر همه پیامبران برتری دادم و جانشینت را از همه جانشینان برتر نمودم و تو را بدو شیر بچّهات و دو نوادهات: حسن و حسین سرافراز کردم و حسن را پس از سر رسید مدّت پدرش کان دانش خودم قرار دادم و حسین را کان وحی خودم کردم و او را با شهادت سربلند نمودم و زندگی‌اش را بنیک بختی پایان بخشیدم و او برترین جان نثاران راه

---

(۱) علّامه مجلسیّ فرموده است: گوئی معنای اینکه: هر کس بجز فضل مرا امیدوار باشد- آنست که آنچه بندگان از خداوند امید دارند می‌بایست از ناحیه فضل خدا باشد نه آنکه به جزای اعمال خود امیدوار باشند زیرا در مقابل عمل هیچ پاداشی را استحقاق ندارند با توجه به نعمتهای الهی که هر چند بنده در عمل بکوشد هزار یک نعمتهای خدا را سپاس نتواند کرد پس آنچه پاداش باو داده شود بفضل الهی است و بمقتضای وفا بوعده‌ای که خداوند فرموده است و آن وعده پاداش نیز از فضل او است و بعضی گمان کرده‌اند که مقصود آنست که کسی بفضل غیر خدا امیدوار باشد البته امید بفضل دیگران از نظر شرع مرجوع است و لکن استحقاق عذاب را موجب نیست علاوه بر اینکه از ظاهر معنای لفظ بدور است. و جمله دوم که میفرماید (و یا بجز از دادخواهی من بترسد) نیز مؤیّد احتمال ما است زیرا شکنجه‌هائی که بندگان خدا از آن میترسند شکنجه‌هائی است که از روی عدل و داد الهی است و اگر کسی معتقد باشد که از راه ظلم است چنین کس کافر است و مستحقّ عذاب جاوید.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۶۱

من است و درجه‌دارترین شهیدان در نزد من، کلمه تامّه خود را با او قرار دادم و حجّت کامل را در نزد او گذاشتم.

(۱) کیفر و پاداش من بوسیله عترت او است نخستین عترتش علیّ است: سرور عبادت‌کنندگان و زینت بخش دوستان گذشته من و فرزندش همنام جدّش محمود است نامش محمّد و شکافنده علم من و کان حکمت من است. دو دلان در باره جعفر هلاک خواهند شد و آنکه دستور او را رد کند همچون کسی است که دستور مرا رد کرده باشد سخنی است از من بحقیقت مقرون که جعفر را جایگاهی عزیز بخشم و خاطرش را در باره شیعیان و دوستانش خرسند گردانم و پس از جعفر فتنه‌ای خواهد افتاد تاریک که چشم جایی را نبیند «۱» زیرا رشته‌ای که من واجبش کرده‌ام بریده نشود و حجّت من پنهان نماند ساقی بزم ما دوستان ما را جام لبریز دهد آنان ابدال روی زمینند هان که اگر کسی یک نفر از آنان را انکار کند نعمت مرا انکار کرده است و کسی که یک آیه از کتابم را تغییر دهد بر من افترا بسته است وای بر حال افترا گویان و انکارکنندگان.

در آن روز که مدّت بنده من موسی: دوستم و برگزیده‌ام سر آید کسی که او را تکذیب کند همچون کسی است که همه دوستانم را تکذیب کرده است او دوست من و یار من است و کسی است که من باری بسنگینی بار نبوّت بر دوش او نهم و او را

---

(۱) فتنه تاریک پس از امام صادق علیه السّلام بآن لحاظ است که تقیّه در زمان موسی ابن جعفر (ع) شدیدتر بود و موضوع وصایت آن حضرت مخفی‌تر و چنانچه در کافی و دیگر کتابهای متقدمین است خلیفه وقت بفرماندار مدینه دستور داد که ببین چنانچه جعفر بن محمّد یک شخص معین را بوصایت تعیین کرده فورا او را بکش و لذا چنانچه در روایت است امام صادق بحسب ظاهر پنج نفر

را وصی خود قرار داد: منصور خلیفه وقت و محمّد بن سلیمان فرماندار مدینه و فرزندش عبد اللَّه افطح و موسی بن جعفر و همسر حضرت صادق حمیده و بخاطر همین فتنه بود جماعتی امامت را در امام صادق متوقف کردند بنام واقفیه و جمعی دیگر در موسی بن جعفر و عده‌ای بامامت اسماعیل فرزند امام صادق معتقد شدند بنام کیسانیه.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۶۲

با کشیدن آن بار آزمایش کنم.

(۱) و پس از او خلیفه من علیّ بن موسی الرضا است او را اهریمنی گردن فراز میکشد و در شهری که بنده شایسته خدا بنام ذو القرنین ساخته است بخاک سپرده شود بهترین خلق من بکنار بدترین خلق من دفن می‌شود سخنی است از من بحقّ که حتما چشم او را با فرزندش محمّد روشن خواهم ساخت او معدن علم من و رازدار من و حجّت من بر خلق من است جایگاهش بهشت و شفاعتش را در باره هفتاد هزار از اهل بیتش که همگی سزاوار آتش باشند خواهم پذیرفت «۱».

کار فرزندش علیّ را که دوست من و یاور من و گواه من در میان خلق من و امین من بر وحی من است به نیک بختی بانجام رسانم و از او بوجود آورم دعوت‌کننده براه من و خزانه دار دانش من حسن را.

سپس این را کامل کنم با فرزندش که رحمت برای جهانیان است کمال موسی و بهاء عیسی و صبر ایّوب را دارد، دوستان من در زمان غیبت او خوار شوند و سرهاشان همچون سرهای ترک و دیلم بعنوان هدیه به نزد این و آن فرستاده شود، کشته شوند و بآتش سوزانده شوند و همواره ترسناک و هراسان و وحشت زده میباشند، زمین از خونشان رنگین شود زنانشان در سوک آنان نالان گردند آنانند دوستان حقیقی من و بر من حتم است که هر گونه کوری و تاریکی را از آنان بردارم «۲» و باحترام آنان زلزله‌ها را برچینم و سختیها و گرفتاریهای گریبان گیر را بردارم بر آنان از پروردگارشان درودها و رحمت باد و آنانند که رهنمون‌شدگانند ابو بصیر- راوی حدیث- گوید: اگر در تمام عمرت بجز همین یک حدیث را نشنیده باشی

---

(۱) در کافی چنین است: و حجت من بر خلق من هیچ بنده‌ای باو ایمان نمی‌آورد مگر آنکه من بهشت را جایگاهش کنم و شفاعتش را در باره هفتاد نفر از اهل بیتش بپذیرم.

(۲) در کافی و کمال چنین است: بواسطه آنان از هر گونه فتنه کور و تاریک جلوگیری میکنم.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۶۳

ترا بس است پس آن را از نااهلش محافظت کن.

(۱) ۶- (و خبر داد ما را احمد بن محمّد بن سعید ابن عقده کوفیّ او گفت: حدیث کرد ما را یحیی بن زکریّا بن شیبان «۱» از کتابش بسال ۲۷۳ او گفت حدیث کرد ما را علیّ بن سیف بن عمیرهٔ او گفت: حدیث کرد ما را ابان بن عثمان از زراره و او از) ابی جعفر امام باقر علیه السّلام و آن حضرت از پدرانش علیهم السّلام فرمود رسول خدا فرموده است از اهل بیت من دوازده نفر را فرشته‌گان خبرگزاری کنند شخصی بنام عبد اللَّه بن زید که برادر رضاعی علیّ بن الحسین علیه السّلام بود با قیافه انکار گفت: سبحان اللَّه خبرگزاری فرشتگان؟ راوی گوید: امام باقر روی بسوی او کرد و فرمود بخدا قسم که پسر مادر تو (یعنی علیّ بن الحسین علیهما السّلام) این چنین بود.

(۲) ۷- (خبر داد ما را محمّد بن همّام او گفت: حدیث کرد ما را پدرم و عبد اللَّه ابن جعفر حمیری آن دو گفتند حدیث کرد ما را احمد بن هلال او گفت: حدیث کرد مرا محمّد بن ابی عمیر بسال ۲۰۴ او گفت: حدیث کرد مرا سعید بن غزوان از ابی بصیر و او از):

ابی عبد اللَّه و آن حضرت از پدرانش علیهم السّلام فرمود: رسول خدا فرموده است که خدای عزّ و جلّ از هر چیز، چیزی را برگزید

از صفحه زمین، مکّه را برگزید و از مکّه مسجد را برگزید و از مسجد همان قطعه را برگزید که کعبه در آن است و از چهار پایان ماده‌هاشان را برگزید و از علف‌خواران گوسفند را و از روزها جمعه را برگزید و از ماه‌ها ماه رمضان را برگزید و از شبها شب قدر را و از مردم بنی هاشم را برگزید (۳) و من و علیّ را از بنی هاشم برگزید و از من و علیّ برگزید حسن و حسین را و از اولاد

---

(۱) نجاشیّ پس از آنکه او را عنوان میکند گوید: ابو عبد اللّٰه کندی علاف شیخ مورد وثوق و بسیار راستگو است که هیچ قابل ایراد نیست او از علیّ بن سیف که ثقه مشهوری است روایت میکند.

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۶۴

حسین دوازده امام تکمیل می‌گرداند نهمین آنان باطن آنها است و هم او ظاهر آنان است و او برترین آنان است و او قائم آنان است «۱» عبد اللّٰه بن جعفر در حدیث‌اش اضافه کرده است که (آنان قرآن را از تحریف تندروها و نسبت‌های باطل گویان و تأویل نادانان محفوظ میدارند).

(و خبر داد ما را محمّد بن همّام و محمّد بن حسن بن محمّد بن جمهور از حسن ابن محمّد بن جمهور او گفت حدیث کرد مرا احمد بن هلال او گفت حدیث کرد مرا محمّد بن ابی عمیر از سعید بن عزوان «۲»):

از ابی عبد اللّٰه علیه السّلام که فرمود: رسول خدا فرمود خدای عزّ و جلّ مرا برگزید تا پایان حدیث.

و از کتاب سلیم بن قیس هلالی «۳» (۱) ۸- (آنچه که روایت کرده است آن را احمد بن محمّد بن سعید ابن عقده و محمّد ابن همّام بن سهیل و عبد العزیز و عبد الواحد دو فرزند عبد اللّٰه بن یونس موصلیّ از رجال خودشان و آنان از عبد الرّزاق ابن همّام و او از معمر بن راشد و او از آبان بن ابی عیّاش

---

(۱) در کمال الدین چنین است: (نهمین آنان قائم‌شان است و او ظاهر آنان و او باطن آنان است) علّامه مجلسیّ فرموده است: شاید مقصود از ظاهر بودن پیروزی آن حضرت بر دشمنان است و مقصود از باطن بودن غیبت او است.

(۲) و در کمال الدّین: از سعید بن غزوان و او از ابی بصیر و او از امام صادق روایت کرده است.

(۳) سلیم از یاران علیّ علیه السّلام بود حجّاج بن یوسف او را خواست تا بکشد او فرار کرد و به ابان بن ابی عیّاش پناهنده شد و بهمان حال اختفا نزد او ماند تا مرگش فرا رسید بهنگام مرگ ابان را گفت تو را بر من حقّی است و من میخواهم بمیرم ای برادر زاده جریان کار پس از رسول خدا چنین و چنان شد و کتابی باو داد. و هیچ کس بجز ابان از سلیم روایتی نکرده است چنانچه علّامه عقیقی گفته است.

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۶۵

و او از سلیم بن قیس):

و این روایت را از غیر این سندها خبر داد بما هارون بن محمّد او گفت:

حدیث کرد مرا احمد بن عبید اللّٰه بن جعفر بن معلّی همدانیّ او گفت: حدیث کرد مرا ابو الحسن عمر و بن جامع بن عمرو بن حرب کندیّ «۱» او گفت: حدیث کرد ما را عبد اللّٰه بن مبارک که شیخ ما بود از اهل کوفه و ثقه بود «۲» او گفت حدیث کرد ما را عبد الرزاق بن همّام شیخ ما از معمر و او از ابان بن عیّاش و او از سلیم بن قیس هلالیّ.

(و ابان گفته است که او این روایت را از عمر بن ابی سلمه نیز شنیده است معمر گوید ابو هارون عبدی یاد آور شد که او نیز این روایت را از عمر بن سلمه شنیده است و او از سلیم) که هنگامی که ما در رکاب امیر المؤمنین در صفّین بودیم و معاویه ابو الدّرداء و ابو هریره را خواست و پیامی توسّط آنان بامیر المؤمنین داد و آنان پیام معاویه را بعلیّ رساندند حضرت فرمود: شما پیامی که

معاویه بوسیله شما داده بود رساندید حال، گوش بسخن من فرا دهید و پیام مرا نیز باو برسانید عرض کردند: بلی.

(۱) پس حضرت آن پاسخ طولانی را داد تا سخن رسید بداستان غدیر و نصب

---

(۱) در باره عبد الرّزاق بن همّام در پیش سخن گفته شد و اما معمر بن راشد ازدی است ولی مولا-است، ابن حجر در تقریب عنوانش کرده و صفیّ خزرجیّ در تهذیب الکمال، و گفته‌اند که اوثقه و خوش حافظه و صالح و فاضل بوده است و امّا ابان و سلیم از مشهورین‌اند که ترجمه‌شان در همه کتاب‌های شیعه و عمده کتابهای عامّه موجود است.

(۲) عبد اللَّه بن مبارك را ابن حجر در تهذیب عنوان کرده است و از جمعی از اعلام نقل کرده است که گفته‌اند او عالم، فقیه، عابد، زاهد، شیخ، شجاع، زیرک نگهدار حدیث و ثقه بوده است و ابن معین گوید: او عالمی بود صحیح الحدیث و کتابهائی که او حدیث نموده است بیست هزار و یا بیست و یک هزار بوده است و خطیب درج ۱۰ ص ۱۵۲ از تاریخش او را عنوان کرده و در شأن او سخن بدرازا گفته است و گفته است که او عالم ربّانی بود و موصوف بحفظ و زهد ولی عبد الرزّاق را از راویان او ذکر کرده است و شاید عبد الرزّاق دیگری باشد.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۶۶

رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله علیّ را بآمر خدای تعالی: فرمود چون آیه إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ هُمْ راكِعُونَ (ولیّ شما فقط خدا است و پیامبرش و کسانی که ایمان آورده‌اند و نماز میخوانند و زکات میدهند در حالی که رکوع میکنند) بر پیغمبر نازل شد مردم گفتند:

یا رسول اللَّه آیا این ولایت نسبت به بعضی از مؤمنین است یا فراگیر همه است؟

پس خداوند بر پیامبرش دستور داد که ولایت آن کس را که خداوند بولایت او دستور داده است بآنان تعلیم دهد و همان طور که نماز و روزه و حجّشان را تفسیر کرده است ولایت را نیز تفسیر کند.

علیّ علیه السّلام فرمود پس رسول خدا مرا در غدیر خمّ نصب کرد و فرمود:

خدای عزّ و جلّ مأموریّتی مرا داده است که سینه‌ام را تنگ ساخت و گمان کردم که مردم مرا تکذیب خواهند کرد پس خداوند عتابم فرمود که پیام او را برسانم و گر نه عذابم خواهد کرد سپس دستور داد تا مردم را برای نماز جماعت دعوت کردند و نماز ظهر را با آنان گذاشت پس با صدای بلند فریاد زد ای علیّ بپا خیز سپس فرمود:

ای مردم همانا که خدا مولای من است و من مولای مؤمنینم و من بآنان از خودشان اولی‌ترم و بهر که مولا منم علیّ است مولای او بار الها دوست بدار آن را که علی را دوست بدارد و دشمن بدار آن را که علیّ را دشمن بدارد.

پس سلمان فارسیّ برخاست عرض کرد یا رسول اللَّه اولویّت در چه؟ «۱» فرمود هر کس که من بجان او اولی‌تر از خود او هستم علی نیز بجان او از خود او اولی‌تر است، پس خدای عزّ و جلّ این آیه را فرستاد الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلامَ دِيناً (امروز دین شما را برای شما کامل گردانیدم و نعمتم را بر شما باتمام رساندم و اسلام را بعنوان دین نمونه برای شما پسندیدم)

---

(۱) در کتاب سلیم چنین است: سلمان گفت: یا رسول اللَّه ولایتش مانند چه؟ پس آن حضرت فرمود: ولایتش مانند ولایت من ...

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۶۷

(۱) سلمان عرض کرد یا رسول اللَّه آیا آیه‌ها فقطّ در باره علیّ علیه السّلام نازل شده است؟ فرمود: بلکه در باره او و جانشینان من تا روز قیامت عرض کرد: یا رسول اللَّه آنان را برای من بیان بفرما فرمود: علیّ است که برادر من و وصیّ من و وارث من و جانشین

من در میان امّت من و ولیّ هر مؤمنی پس از من است و یازده امام از اولاد او هستند که نخستین آنان فرزندم حسن است سپس فرزندم حسین سپس نه نفر از اولاد حسین یکی پس از دیگری است آنان با قرآن همراهند و قرآن بهمراه آنان است نه آنان از قرآن جدا شوند و نه قرآن از آنان جدا گردد تا در کنار حوض بر من وارد شوند.

پس دوازده نفر از یاران بدر برخاستند و گفتند همه ما گواهی میدهیم که ما این سخن را بی‌کم و زیاد هم چنان که فرمودید یا امیر المؤمنین از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله شنیدیم و بقیه یاران بدر که با علی در صفّین بودند گفتند: ما بیشتر آنچه را که گفتی بیاد داریم نه همه آن را البتّه این دوازده نفر برگزیدگان از ما و افراد با فضیلت ما هستند علی علیه السّلام فرمود راست میگوئید همه کس که بیک درجه حافظه ندارد بعضی از بعضی دیگر برتر است.

(۲) و از آن دوازده نفر چهار نفر برخاستند: ابو الهیثم بن التیّهان بود و ابو ایّوب و عمّار و خزیمهٔ بن ثابت ذو الشّهادتین «۱» و گفتند ما گواهی میدهیم که ما فرمایشات ترجمه الغیبهٔ للنعمانی متن ۶۷ باب ۴(روایاتی که می‌گویند امامان دوازده نفرند و از طرف خدا برگزیده شده‌اند)

---

(۱) ابو الهیثم مالک بن التیهان از پیش قدمان در اسلام بود که بامیر المؤمنین علیه السّلام گروید و از نقبا است در همه مشاهد رسول خدا بهمراه آن حضرت بود و در رکاب علیّ علیه السّلام در صفّین بشهادت رسید.

و ابو ایّوب خالد بن زید انصاریّ خزرجیّ همان کسی است که رسول خدا هنگامی که بمدینه تشریف برد بخانه او منزل کرد و در غزوه بدر و دیگر غزوات پیغمبر حضور داشت و در سرزمین روم سال ۵۲ که در لشکر اسلام می‌جنگید بشهادت رسید و در قلعه‌ای در قسطنطنیه بخاک سپرده شد و مردم روم را اعتقادی باو هست و از مزارش در طلب باران و نمازش بهره‌مند میشوند.

حارث بن ابی بصیر ازدی از ابی صادق روایت کرده است و او از محمّد بن سلیمان که گفت: ابو ایّوب انصاریّ به نزد ما آمد و در زمین ملکی ما فرود آمد تا مرکب خود را علوفه دهد ما بنزد او رفتیم و هدیّه به نزدش بردیم گوید: در کنارش نشستیم و او را گفتیم: ای ابا ایّوب با همین شمشیری که داری بهمراه رسول خدا با مشرکین جنگیدی و سپس آمده‌ای که با مسلمانان بجنگی؟

گفت: همانا رسول خدا مرا دستور فرمود تا با قاسطین و مارقین و ناکثین بجنگم و من با ناکثین جنگیدم و با قاسطین جنگیدم و بخواست خداوند با مارقین نیز خواهم جنگید و نمیدانم در کجا خواهد بود.

و اما عمّار بن یاسر بن عمّار ابو الیقظان آزادشده بنی مخزوم یکی از اصحاب رسول خدا است و جلیل القدر است در بدر و أحد و همه غزوات حضور داشت و در صفّین در رکاب امیر المؤمنین علیه السّلام شهید شد و گروه ستمگر لشکر معاویه او را کشت و اما خزیمهٔ بن ثابت ذو الشّهادتین همان کسی است که رسول خدا گواهی او را بجای گواهی دو مرد قرار داد با رسول خدا در بدر و احد بود و در صفّین نیز بهمراه امیر المؤمنین علیه السّلام بود و پس از شهادت عمّار او شهید شد درود خدا بروان پاکشان.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۶۸

آن روز رسول خدا را بخاطر سپرده‌ایم بخدا قسم که او بر سر پا ایستاده بود و علیّ علیه السّلام بر کنار او ایستاده بود و آن حضرت میفرمود: ای مردم، خداوند مرا امر فرموده است که برای شما امامی نصب کنم که وصیّ من در میان شما باشد و پس از من جانشین من در خاندانم و در امّتم باشد و کسی باشد که خداوند، فرمانبری او را در قرآن بر همه مؤمنین واجب کرده است و بشما در قرآن ولایت او را دستور داده است من عرض کردم پروردگار را از زخم زبان منافقان و تکذیب‌شان می‌ترسم خداوند، مرا عتاب فرمود که یا دستور را ابلاغ کنم و یا آنکه مرا عقاب خواهد کرد.

ای مردم خدای عزّ و جلّ در قرآنش شما را بنماز امر کرده است و من آن را برای شما بیان کردم و راه و رسم‌اش را بشما آموختم و بزکات و روزه امر کرده که برای شما بیان کردم و تفسیرش نمودم و خداوند شما را در قرآنش بولایت امر

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۶۹

کرده است.

(۱) ای مردم من شما را گواه میگیرم که آن ولایت مخصوص این شخص است و مخصوص اوصیاء من است که از فرزندان علیّ است نخستین‌شان فرزندم حسن است و سپس حسین و سپس نه نفر از فرزندان حسین، اینان از قرآن جدا نمیشوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند.

ای مردم، من کسی را که پس از من پناه‌گاه شما و امام شما و ولیّ شما و راهنمای شما است بشما اعلام کردم و او علیّ بن ابی طالب برادر من است او در میان شما بمنزله خود من است دین خود را بگردن او اندازید و در همه کارهایتان فرمانبرش باشید که همه آنچه که خدای عزّ و جلّ بمن آموخت نزد او است و خدا مرا دستور داد که من باو بیاموزم من اعلام میکنم که علم من نزد او است از او بپرسید و از او و از اوصیاء او بیاموزید و به آنان میاموزید و بر آنان پیش قدم نباشید و از آنان باز پس نمانید که آنان بهمراه حقّ و حقّ با آنان همراه است نه حقّ از آنان دور می‌شود و نه آنان از حقّ کناره میگیرند.

سپس علیّ علیه السّلام بأبی الدرداء و أبی هریره و اطرافیانش فرمود: ای مردم آیا میدانید که خدای تبارک و تعالی در قرآنش این آیه را فرستاد إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً (این اراده خدا است که پلیدی را از شما اهل بیت بزداید و شما را کاملا پاک و پاکیزه کند).

پس رسول خدا مرا و فاطمه و حسن و حسین را در عبائی گردهم آورد سپس فرمود: بار الها اینان دوستان من و عترت من [و خاندان من] و مخصوصان من و اهل خانه منند، پلیدی را از آنان بزدا و آنان را کاملا پاکیزه فرما، امّ سلمه عرض کرد:

و من، حضرتش فرمود: تو رو بخیر هستی ولی این آیه، در باره تنها من و برادرم علی و دخترم فاطمه و دو فرزندم حسن و حسین و در باره نه تن از فرزندان حسین نازل شده است بجز ما کسی با ما در این آیه انباز نیست.

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۷۰

(۱) بیشتر آن مردم بر خواستند و گفتند ما گواهی میدهیم که امّ سلمه این حدیث را برای ما نقل کرد و ما از رسول خدا پرسیدیم آن حضرت نیز هم چنان که امّ سلمه گفته بود برای ما بیان کرد.

پس علیّ علیه السّلام فرمود: مگر نمیدانید که خدای عزّ و جلّ در سوره حجّ آیه‌ای فرستاد یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا ارْکَعُوا وَ اسْجُدُوا وَ اعْبُدُوا رَبَّکُمْ وَ افْعَلُوا الْخَیْرَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ* وَ جاهِدُوا فِی اللَّهِ حَقَّ جِهادِهِ هُوَ اجْتَباکُمْ وَ ما جَعَلَ عَلَیْکُمْ فِی الدِّینِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِیکُمْ إِبْراهِیمَ هُوَ سَمَّاکُمُ الْمُسْلِمِینَ مِنْ قَبْلُ وَ فِی هذا لِیَکُونَ الرَّسُولُ شَهِیداً عَلَیْکُمْ وَ تَکُونُوا شُهَداءَ عَلَی النَّاسِ (ای کسانی که ایمان آورده‌اید رکوع کنید و سجده کنید و پروردگارتان را بپرستید و کار نیک انجام دهید شاید رستگار شوید و در راه خدا آن طور که باید و شاید جهاد کنید، او است که شما را برگزیده و در دین مشقّتی برای شما قرار نداده، راه و شریعت پدرتان ابراهیم است، خدا شما را در کتاب‌های پیشین و در این کتاب بنام: (مسلمانان) خواند تا رسول خدا شاهد بر شما باشد و شما شاهدان بر مردم. پس سلمان (خدا از او راضی باد) بهنگام نزول این آیه برخاست و عرض کرد یا رسول اللَّه اینان که شما بر آنان شاهدید و آنان بر مردم شاهدند و خداوندشان برگزیده و مشقّتی در دین که شریعت پدرشان ابراهیم است بر ایشان قرار نداده است کیانند؟ رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: مقصود خداوند از اینان سیزده نفر انسان است من و برادرم علیّ و یازده تن از فرزندان او عرض کردند آری خدایا که ما این را از رسول خدا شنیدیم.

سپس علیّ علیه السّلام فرمود: آیا میدانید که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله برای آخرین بار خطبه‌ای خواند و فرمود: ای مردم من در میان شما دو چیز بجای گذاشتم «۱» که تا دست بآنها دارید هرگز گمراه نخواهید شد: کتاب خدا و اهل بیت من است همانا که خدای لطیف و خبیر بمن خبر داده است و تأکید فرموده است

(۱) در بعضی از نسخه‌ها بجای (امرین) کلمه (ثقلین) است یعنی دو چیز گرانمایه.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۷۱

که آن دو هرگز از هم جدا نشوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند. همه گفتند آری خدایا ما همه این‌ها را از رسول خدا دیدیم.

(۱) پس دوازده نفر از جمعیّت برخاستند و گفتند: ما گواهیم. آنگاه که رسول خدا در آخرین روز عمر خود این خطبه را خواند عمر بن الخطّاب با قیافه‌ای عصبانی برخاست و گفت یا رسول اللّه این سفارش را برای همه خاندانت میکنی؟ فرمود:

نه، بلکه تنها برای اوصیاء خودم از اهل بیتم که عبارت است از علیّ: برادرم و وزیرم و وارثم و جانشینم در امّتم و ولیّ هر مؤمنی پس از من و او نخستین و بهترین آنها است، و سپس وصیّ بعدی او این پسرم و بحسن اشاره فرمود و سپس وصیّ او این پسرم و اشاره بحسین کرده و سپس وصیّ او فرزند بعدی من که همنام با برادر من است، و سپس وصیّ بعدی او که همنام با خود من است و سپس هفت نفر از فرزندان او یکی پس از دیگری تا همگی در کنار حوض بر من وارد شوند اینان شاهدان خدایند در روی زمین و حجّت‌های اویند بر خلق خدا هر کس که فرمان آنان برد فرمان خدای را برده و هر کس از دستورهای آنان سرپیچی کند از دستورهای خدا سرپیچی نموده است.

پس هفتاد نفر از یاران و تقریبا بهمان شماره از مهاجرین برخاستند و گفتند چیز فراموش شده‌ای را بیاد ما آوردید ما نیز گواهی میدهیم که این را از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله شنیدیم.

پس ابو الدّرداء و ابو هریره باز گشتند و آنچه را که علیّ علیه السّلام فرموده بود و مردم را بدان گواه گرفته بود و آنچه را که مردم در پاسخ آن حضرت گفته بودند و گواهی داده بودند همه را برای معاویه گزارش دادند.

(۲) ۹- (و بهمین اسناد از عبد الرّزاق بن همّام که گفت: حدیث کرد ما را معمر بن راشد از ابان بن ابی عیّاش و او از) سلیم بن قیس هلالی که گفت: هنگامی که در رکاب امیر المؤمنین از صفّین باز میگشتیم علیّ علیه السّلام در نزدیکی دیر یک

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۷۲

نصرانی فرود آمد که ناگاه پیرمردی از دیر بیرون آمد خوش رو خوش هیکل و خوش سیما که کتابی بهمراه داشت و بخدمت امیر المؤمنین علیه السّلام آمد و سلام کرد و سپس گفت:

من از نسل یکی از حواریّین عیسی بن مریم هستم که در میان دوازده نفر حواری از همه برتر بود و عیسی او را از همه دوست‌تر میداشت و بر همه‌شان مقدّمش میداشت و عیسی او را وصیّ خود نمود و کتابهای خویش را بدو سپرد و حکمت خود را بوی آموخت، افراد این خاندان همیشه بدین عیسی بودند و شریعت او را بدست داشتند نه کافر شدند و نه مرتدّ و نه تغییری در دین او دادند و آن کتابها که باملاء عیسی بن مریم و دستخط پدر ما است هم اکنون در نزد من است، هر آنچه مردم پس از عیسی انجام خواهند داد و نام یک یک پادشاهان که پس از عیسی از میان مردم به سلطنت میرسند و اینکه خدای تبارک و تعالی مردی را از عرب از فرزندان اسماعیل بن ابراهیم خلیل الرّحمن از سرزمینی که تهامه‌اش گویند از آبادی که مکّه‌اش نامند بنام احمد بر می‌انگیزد که دوازده نام دارد و زمان بعثت و محلّ ولادت و هجرتش و کسی که با او بجنگ برمیخیزد و کسی که او را یاری میکند و کسی که با او دشمنی میکند و چقدر عمر میکند و چه بر سر امّتش پس از او می‌آید تا آنگاه که عیسی بن مریم از آسمان فرود آید همه اینها در آن کتاب نوشته شده است.

و در آن کتاب سیزده نفر از فرزندان اسماعیل بن ابراهیم خلیل اللّه که از بهترین خلق خدا هستند و محبوبترین خلق خدا در نزد خدایند و خداوند ولی و سرپرست دوستان آنان است و دشمن معاندین ایشان و هر کس که آنان را فرمان برد رهنمون گردد و هر کس سرپیچی کند گمراه خواهد شد، اطاعت آنان اطاعت خدا است و معصیت آنان معصیت خدا، نامهایشان در آن کتاب نوشته

شـده و نسـبتهایشان و اوصافشـان و اینکه هر یـک از آنـان چقـدر عمر میکنـد یکی پس از دیگری و چنـد نفر از آنـان دین خـود را پوشیده میدارد و از قوم خود پنهان میکند و کسـی که از آنان ظهور میکند و مردم سر بفرمان او نیستند تا اینکه عیسی بن مریم بنزد آخرینشان از آسمان فرود می‌آید

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۷۳

و پشت سـر او نماز میگذارد و میگوید شـما امامانی هستید که کسی را نمیرسد بر شما پیش قدم گردد پس او پیش میرود و بر مردم نماز میگذارد و عیسی در صف پشت سر او می‌ایستد.

(۱) نخستین‌شـان و بهترین‌شان و برترین‌شان که پاداش او بقـدر پاداش همه و بقـدر پاداش پیروانشان و هـدایت یافتگان بوسـیله آنان است، رسول خدا است صلّی اللَّه علیه و آله نامش محمّد و عبد اللَّه و یس و فتّاح و خاتم و حاشر و عاقب و ماحی و قائد و نبیّ اللَّه و صفیّ اللَّه و حبیب اللَّه (و در بعضـی نسـخه‌ها جنب اللَّه) است هر جا که نام خدا برده شود نام او نیز برده می‌شود از گرامی‌ترین خلق خـدا در نزد خـدا است و محبـوب ترین آنـان در پیشـگاه او است خداونـد بهـتر از او و محبوب‌تر از او در نزد خود نیافریـده است نه فرشـته مکرّمی و نه پیغمبر مرسـلی خـدا او را بروز رسـتاخیز بر عرش خود می‌نشاند و شـفاعتش را در باره هر کس که شـفاعت کند می‌پـذیرد قلم تقـدیر در لوح محفوظ بنـام او که مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ است جاری شـده و بنام پرچمـدار روز رسـتاخیز بزرگ برادر او و وصـیّ او و وزیر او و خلیفه او در امّتش و کسی که محبوب‌ترین خلق خدا در نزد خدا پس از پیغمبر است یعنی علیّ پسر عموی پدر و مادری او و ولیّ هر فرد مؤمن پس از او.

و سپس یازده تن از اولاد محمّد و علی که نخستین‌شان نام دو فرزند هارون:

شبر و شبیر را دارنـد و نه نفر از فرزنـدان برادر کوچکتر یکی پس از دیگری است و آخرین‌شان کسـی است که عیسـی بن مریم در پشت سر او نماز میگذارد. و باقی حدیث را که طولانی است نقل کرده است.

(۲) ۱۰- (و بهمین اسناد از عبد الرّزّاق و او از معمر و او از ابان و او از سلیم بن قیس هلالیّ) که گفت:

بعلیّ علیه السّلام عرض کردم: من از سلمان و مقداد و ابی ذر چیزهائی از تفسیر قرآن و روایت از رسول خدا شنیده‌ام [بجز آنچه در دست مردم است] و سپس از شما تصدیق آنچه را که از آنان شنیده بودم شنیدم. در دست مردم چیزهای فراوان از

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۷۴

تفسـیر قرآن و احادیث رسول خـدا دیده‌ام که با گفته سـلمان و مقداد و ابی ذرّ مخالف است و آنان چنین می‌پندارند که همه آنچه در دست مردم است باطـل است آیـا بنظر شـما ممکن است که آنـان (مردم) عمـدا برسول خـدا دروغ بندنـد و قرآن را بـا رأی‌هـای خودشان تفسیر کنند؟

گویـد: علیّ علیه السّـلام متوجّه من شـد و فرمـود: اکنون که پرسـیدی پاسـخش را نیکو بفهم: در میـان مردم حقّی است و بـاطلی و راستی و دروغی، و ناسـخی و منسوخی، و خاصّی و عامّی، و محکمی و متشابهی «۱» و چیزهائی که براستی از رسول خدا بیاد دارند و چیزهائی که بخیال خودشان گفته رسول خـدا است و در زمان خود رسول خـدا آنقـدر دروغ بآن حضـرت بسـتند که بپا ایسـتاد و خطبه خواند و فرمود:

ای مردم دروغ دروغ گویان از زبان من فراوان شـده است هر کس که از روی عمـد بر من دروغ بندد جایگاه خود را از آتش آماده به بیند.

و سـپس پس از وفات رسول خدا بر آن حضرت دروغ بستند و هر کس که حدیثی بنزد تو آورد جز این نیست که یکی از چهار نفر خواهد بود و پنجمی ندارد: (۱) ۱- مرد منافقی است که تظاهر بایمان میکند و با تصـنع و ساختگی اسلام را بر زبان دارد، نه از گناه خود داری میکنـد و نه از دروغ عمـدی گفتن بر رسول خدا پروائی دارد، و اگر مردم بدانند که او منافقی است دروغ پرداز، نه از او

می‌پذیرنـد و نه تصـدیقش میکننـد ولی چه کنند؟ پیش خود میگویند این مرد با پیغمبر هم صـحبت بوده و او را دیده و از او حدیث شنیـده است و بـاین جهت بـاطن او را نشـناخته حـدیث را از او دریـافت میکننـد و خداونـد در قرآن از حـال منـافقین خبرهـا داده و توصیفها نموده و فرموده است وَ إِذا رَأَیْتَهُمْ تُعْجِبُکَ أَجْسامُهُمْ وَ إِنْ یَقُولُوا تَسْمَعْ لِقَوْلِهِمْ

(۱) حقّ و باطل راجع به آراء و اعتقادات است و راست و دروغ نسبت باخبار و محکم آنست که معنای صریح و روشن داشته باشد و متشابه آنکه چندین معنا داشته باشد و مراد از کلام معیّن و مشخص نباشد.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۷۵

(هنگامی که آنان را بینی اندامشان تو را خوش آید و چون سخن گویند بسخنانشان گوش فرادهی) «۱».

سپس همین منـافقین پس از رسـول خـدا ماندنـد و خود را به پیشوایـان ضـلالت و داعیـان بـآتش از رهگـذر تزویر و دروغ و بهتـان نزدیک کردنـد تا آنجا که آن پیشوایان، فرمانـداریها بدست این منافقین سپردند و آنان را بر گردن مردم سوار کردند و بدست آنان دنیـا را بکام خود کشـیدند مردم هم که همیشه تابع فرمانروایاننـد و دنیا طلب مگر آن کس که خـدای عزّ و جلّش نگهـداری فرماید این یکی از آن چهار نفر بود.

(۱) ۲- مردی که از رسول خدا چیزی شـنیده ولی درست بیاد نسپرده است و در آن باشتباه و سهو دچار شده است، نه آنکه از روی عمـد دروغ بگویـد، پس آنچه را که از رسول خدا بدست دارد روایت میکند و میگوید: من از رسول خدا آن را شـنیدم و اگر مردم بدانند که در این سخن اشتباه کرده است از او نمی‌پذیرند خود او هم اگر بداند دچار اشتباه شده است بدورش می‌اندازد.

(۲) ۳- سوّمین مرد: از رسول خدا شـنیده است که حضرت بچیزی امر فرمود ولی بی‌اطّلاع است که آن حضرت پس از امر، آن چیز را قدغن فرموده است، یا شـنیده است که حضرت چیزی را قدغن فرمود ولی خبر ندارد که پس از آن بآن چیز امر فرموده است پس منسوخ: (نسـخ شده) را بیاد دارد ولی ناسخ (نسخ‌کننده) را بیاد ندارد، و اگر بداند که منسوخ است بدورش می‌اندازد، مردم هم اگر بهنگام شنیدن حدیث از او بدانند که منسوخ است بدورش می‌اندازند.

(۳) ۴- چهارمین مرد: آنکه نه بخـدا دروغ بسـته و نه برسول او زیرا دروغ را خوش نـدارد و از خـدا میترسـد و رسول خدا را بزرگ میشمارد و سهو هم نکرده

(۱) آیه شـریفه در تأیید بیان حضـرت است در باره منافقین یعنی قیافه‌هائی جذّاب و سـخنانی شـیرین دارند و مارهائی هسـتند خوش خط و خال: مترجم

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۷۶

است بلکه حـدیث را کاملا بیاد سپرده و همان طور که شـنیده است بی‌کم و زیاد نقل میکنـد ناسـخ و منسوخ را میدانـد بناسخ عمل میکنـد و منسوخ را بـدور می‌انـدازد و میدانـد که اوامر و نواهی رسول خـداماننـد قرآن ناسـخ و منسوخ و عـامّ و خـاصّ و محکم و متشـابه دارد گـاهی اتّفاق می‌افتاد که رسول خـدا صـلی اللَّه علیه و آله کلامی میفرمود که دو صورت داشت یک معنای عامّ و یک معنای خاصّ ماننـد قرآن، خدای عزّ و جلّ میفرماید: وَ ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا (آنچه را که پیغمبر برای شـما آورد آن را بگیرید و از آنچه شما را باز داشت باز ایستید).

و آن کلام رسول خدا را کسـی می‌شـنید که معرفت نداشت [و نمی‌فهمید] که مقصود خدای عزّ و جلّ چیست و مقصود پیغمبر خدا چه میباشد و همه اصـحاب رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله آن چنان نبودند که اگر چیزی می‌پرسیدند پاسخش را میفهمیدند، کسی بود که می‌پرسـید ولی در مقام فهمیدن نبود تا آنجا که دوست داشـتند عربی بیابانی و یا رهگذری بیاید و از رسول خدا سؤالی کند

و آنان گوش بدهند «۱».

(۱) ولی من هر روز در وقت مخصوصی بخدمت رسول خدا میرسیدم آن حضرت مجلس را خلوت میکرد فقط من بودم و او و اصحاب رسول خدا میدانند که آن حضرت

---

(۱) مجلسیّ «ره» گوید بدین جهت دوست داشتند که چون پیغمبر در نظر عرب بیابانی و یا رهگذر، بزرگ نمی‌نمود لذا آزادانه در مقام فهم سؤال خود بودنـد و اصـحاب نیز از فرصت اسـتفاده میکردنـد یا آنکه پیغمبر صـلّی اللَّه علیه و آله پاسخ را بر طبق فهم آنان میداد و کاملا توضیح میداد اصحاب نیز میفهمیدند.

مترجم گوید: ظاهرا مقصود حضـرت آنست که اصـحاب رسول خدا غالبا در مقام فهم نبودند و فقطّ پرسش را یک نوع وظیفه برای خود میدانسـتند و یا عادتی بود در میانشان و لذا وقتی عربی و یا رهگذری این پرسـش را می‌کرد از آنان اسقاط تکلیف میشد و هم اکنون نیز در میان جمعی از عوام که با علماء محشورند چنین عادتی هست.

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۷۷

جز با من با هیـچ یک از اصـحاب، چنین رفتاری نداشت. گاهی این خلوت در خانه من میشد که غالبا رسول خدا بخانه من تشـریف می‌آورد و گاهی هم که من بیکی از خانه‌های رسول خـدا میرفتم خانه را برای من خلوت میکرد و زنهایش را بیرون میکرد و کسـی جز من در خدمت آن حضـرت نمی‌ماند ولی وقتی آن حضـرت برای خلوت کردن منزل من تشریف می‌آورد نه فاطمه بیرون میرفت و نه هیـچ یک از فرزنـدان من و هر گاه که من پرسـش را آغاز میکردم آن حضـرت مرا پاسخ میگفت و چون خاموش می‌نشسـتم و پرسشـهایم پایان می‌یافت آن حضـرت خود شـروع بسـخن میکرد و دعا میکرد که خداونـد سـخنان او را در یاد من نگهـدارد و بمن بفهماند و از وقتی که پیغمبر در باره من دعا کرده است هیچ را فراموش نکرده‌ام.

و به رسول خـدا صـلّی اللَّه علیه و آله عرض کردم ای پیغمبر خـدا از آن دم که آن دعـا در باره من کرده‌ایـد از آنچه مرا آموخته‌اید هیچ فراموش نکرده‌ام پس چرا هنگامی که املاء میفرمائید دستور نوشتن‌اش را میدهید آیا میترسید که باز فراموش کنم؟

فرمـود: برادرم، مـن از آن نمی‌ترسـم که تـو فرامـوش کنی و یـا نـدانی زیرا خداونـد مرا خـبر داده است که دعـای مرا در بـاره تـو و شریکانت که پس از تو خواهند بود مستجاب فرموده است و اینکه مینویسی برای شریکانت خواهد ماند.

عرض کردم: یا رسول اللَّه شـریکان من کیاننـد؟ فرمود: کسانی که خداونـد آنان را با خودش و با من قرین ساخته و فرموده است: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ (ای کسـانی که ایمان آورده‌ایـد فرمان خـدا را بریـد و فرمان رسول خدا و فرمان صاحبان امر را) و اگر از ستیزه در کاری میترسید آن را بخدا و رسول و صاحبان امر برگردانید.

(۱) عرض کردم: ای پیغمبر خدا آنان کیانند؟ فرمود: اوصیاء تا آنکه در کنار حوض بر من وارد شوند همه‌شان راهنما و رهبر هستند کسی که آنان را خوار کند

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۷۸

زیانی بآنان نمیرساند آنان با قرآنند و قرآن با آنان است نه آنان از قرآن جدا میشوند و نه قرآن از آنان جدا می‌شود امّت من بوسیله آنان یاری میشوند و باحترام آنان باران رحمت میبارد و با دعاهای با عظمت آنان است که بلاها از امّت من رفع می‌شود.

عرض کردم: یا رسول اللَّه نام‌شان را برای من بفرمائید فرمود این پسرم و دستش را بر سر حسن گذاشت و سپس این پسرم و دستش را بر سـر حسین گذاشت سپس فرزند او که بنام تو است یا علی سپس فرزند او محمّد بن علیّ سپس رو بحسین کرد و فرمود: محمّد بن علیّ زمـانی متولّـد می‌شود که هنوز زنـده‌ای، سـلام مرا بـاو برسان و سـپس دوازده امام را تکمیل میکنی. عرض کردم ای پیغمبر خـدا نـام آنـان را برای من بفرمـا، یـک یـک نامشان را فرمود که یکی از آنان ای برادر بنی هلال بخـدا قسم مهـدی این امّت است

(مهدی امّت محمّد است- خ ل) که زمین را پر از عدل و داد میکند همان طور که پر از ستم و جور شده باشد.

(۱) ۱۱- (و بهمان اسناد از عبد الرّزّاق که گفت: حدیث کرد ما را معمر بن راشد از ابان بن ابی عیّاش و او از سلیم بن قیس) که: علیّ علیه السّلام ضمن حدیث مفصّلی که مهاجرین و انصار بمناقب و فضایل خودشان می‌بالیدند بطلحه فرمود: ای طلحه مگر نبودی هنگامی که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله استخوان شانه‌ای از ما خواست تا چیزی بر آن بنویسد تا امّت پس از او گمراه نشود و اختلاف نکند رفیق تو آن حرف را زد: (که رسول خدا هذیان میگوید) پس رسول خدا خشمگین شد و از نوشتن منصرف گردید؟ گفت چرا بودم. فرمود: شما که بیرون رفتید رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله بمن خبر داد که میخواست چه بنویسد و مردم را بر آن گواه بگیرد جبرئیل باو خبر داده بود که خدای تعالی میدانست که امّت بزودی اختلاف خواهند کرد و متفرّق خواهند شد پس از بیرون رفتن شما آن حضرت صفحه‌ای طلبید و آنچه را که میخواست در شانه بنویسد بمن املاء فرمود و سه نفر از آن جمعیّت را گواه گرفت: سلمان فارسی و ابا ذر

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۷۹

و مقداد، و امامان هدایت را که مؤمنین مأمورند تا روز قیامت از آنان فرمان برند نام برد و نام مرا در آغاز برد و سپس نام این پسرم حسن را و سپس این پسرم حسین را و سپس نه نفر از فرزندان این پسرم حسین ای ابا ذر و تو ای مقداد آیا چنین است؟

آن دو گفتند: گواهی میدهیم که رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله چنین کرد.

طلحه گفت: من از رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله شنیدم در باره ابا ذر فرمود: زمین بر خود برنداشته و آسمان سایه نیفکنده است بصاحب گفتاری که راستگوتر و نیکوکارتر از ابا ذر باشد و من گواهی میدهم که آن دو جز بحق گواهی نمیدهند و تو در نزد من از آن دو راستگوتر و نیکوکارتر هستی.

(۱) ۱۲- (و بهمین سند از عبد الرّزّاق بن همّام و او از معمر بن راشد و او از ابان بن ابی عیّاش و او از سلیم بن قیس نقل میکند که گفت):

علیّ علیه السّلام فرمود: روزی بر مردی گذشتم- و نام آن مرد را بمن گفت- آن مرد گفت: (محمّد همچون درخت خرمائی است که در خرابه روییده باشد) بخدمت پیغمبر آمدم و جریان را بعرض رساندم رسول خدا خشمناك شد و با حالت خشم بیرون آمد و بر منبر شد انصار که خشم رسول خدا را دیدند اسلحه جنگ برداشتند رسول خدا فرمود: چرا بعضیها مرا بخویشانم شماتت میکنند با آنکه از من شنیده‌اند که من در باره آنان گفته‌ام که خداوند آنان را برتری بخشیده و پلیدی را از آنان بویژه برداشته و خدای پاکیزه‌شان فرموده است و از من نشنیده‌اند که من در برتری اهل بیتم و وصیّم چه گفته‌ام و آنچه را که موجب کرامت وصیّم نزد خدا و ویژه گی او و برتری او شده است که پیش از همه اسلام آورده و در راه دین بلاها دیده و خود از خویشان و نزدیکان من است و او از من بجای هرون از موسی است با این همه هنگامی که از کنار او میگذرد چنین می‌پندارد که من همچون نخلی هستم که در انبار هیزم روئیده‌ام؟ (۲) بهوش باشید که خدا، جهان آفرینش را بیافرید و آن را دو دسته کرد و مرا

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۸۰

جزء بهترین آن دو دسته قرار داد پس آن دسته را سه شعبه کرد و مرا در بهترین آن سه شعبه و بهترین قبیله‌ها قرار داد، سپس آن را بخوانواده‌ها تقسیم کرد و مرا در بهترین خاندان قرار داد تا آنکه چکیده اهل بیتم و عترتم و فرزندان پدرم من شدم و برادرم علیّ بن ابی طالب، خداوند [سبحان] بر مردم روی زمین نگاهی انداخت و مرا از آنان برگزید، سپس نگاهی دیگر انداخت پس علیّ را برگزید که برادر من و وزیر من و وارث من و وصیّ من و خلیفه من است در امّتم و ولیّ هر مؤمنی است پس از من هر کس او را دوست بدارد خدای را دوست داشته و هر کس او را دشمن بدارد خدا را دشمن داشته است او را دوست نمیدارد مگر هر فردی که مؤمن باشد و او را دشمن نمیدارد مگر هر فردی که کافر باشد، او پس از من ستون زمین است و بند آهنین آن او کلمه تقوا است و

ریسمان محکم الهی است (مردم میخواهند که نور خدا را خاموش کنند ولی خدا نمیگذارد مگر آنکه نورش را به پایان برساند) دشمنان خدا میخواهند که نور برادر مرا خاموش کنند ولی خدا نمیگذارد مگر آنکه نور او را تمام کند ای مردم این سخن مرا که گفتم، حاضرین بغائبین برسانند بار الها تو بر آنان گواه باش.

سپس خداوند سوّمین نگاه را انداخت پس اهل بیت مرا برگزید برای هنگامی که من از دنیا رفته باشم و آنان برگزیدگان امّت من هستند و پس از درگذشت برادرم یازده امام یکی پس از دیگری میباشند هر یک که از دنیا برود یکی دیگر بر میخیزد آنان در امّت من همچون ستارگان آسمانند که چون اختری پنهان شود اختری دیگر بر آید. آنان امامان راهنما و رهبرانند هر آن کس که با آنان نیرنگ کند زیانی بآنان نرساند و نه آن کس که بخواهد آنان را خوار کند بلکه زیان نیرنگ و خوار کردنشان بر خودشان باز میگردد.

آنان حجّت‌های خداوند در روی زمینند و شاهدان خدا در میان خلقش هر کس آنان را فرمان برد خدا را فرمان برده است و هر کس از آنان سر باز زند از

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۸۱

خدا سرباز زده است آنان با قرآنند و قرآن با آنان است نه قرآن از آنان جدا می‌شود و نه آنان از قرآن جدا میشوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند و نخستین امامان علیّ است که بهترین‌شان است سپس پسرم حسن، سپس پسرم حسین، سپس نه نفر از فرزندان حسین- و حدیث را تا آخر نقل کرده است.

(۱) ۱۳- (خبر داد ما را عبد الواحد بن عبد اللّه بن یونس موصلیّ او گفت حدیث کرد ما را احمد بن محمّد بن رباح زهریّ او گفت حدیث کرد ما را احمد بن علیّ حمیری او گفت حدیث کرد ما را حسن بن ایّوب «۱» از عبد الکریم بن عمرو خثعمی و او از مفضّل بن عمر):

که گفت بامام صادق علیه السّلام عرض کردم معنای اینکه خدا میفرماید:

بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَ أَعْتَدْنا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيراً (فرقان: ۱۱) (بلکه ساعت را دروغ پنداشتند و ما آتش فروزان را برای کسی که ساعت را دروغ پندارد آماده کرده‌ایم) چیست؟

حضرت بمن فرمود: که خداوند سال را دوازده ماه آفرید و شب را دوازده ساعت کرد و روز را دوازده ساعت کرد و از ما دوازده نفراند که با فرشتگان حدیث میکنند و امیر المؤمنین یکی از آن ساعت‌ها است.

(۲) ۱۴- (و بهمین سند از عبد الکریم بن عمرو و او از ثابت بن شریح و او از ابی بصیر نقل میکند):

که گفت: شنیدم ابا جعفر محمّد بن علیّ الباقر علیهما السّلام «۲» میفرمود از

---

(۱) او حسن بن ایوب بن ابی عقیلة است که شیخ در فهرست نام او را آورده و گفته است او کتابی دارد بنام النوادر و ما او را با سندهائی- که ذکر کرده است- از حمید روایت میکنیم و او از احمد بن علیّ حموی صیدیّ و او از حسن بن ایّوب و گوئی حموی تصحیف حمیری است.

(۲) در بعضی از نسخه‌ها است که شنیدم جعفر بن محمّد میفرمود. و ثابت بن شریح همان ابو اسماعیل صائغ انباری ثقه است.

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۸۲

ما دوازده نفر با فرشته سخن میگوید.

(۱) ۱۵- (خبر داد ما را عبد الواحد بن عبد اللّه او گفت حدیث کرد ما را محمّد ابن جعفر قرشیّ او گفت حدیث کرد ما را محمّد بن الحسین بن ابی الخطّاب از عمر بن ابان کلبیّ و او از ابن سنان و او از ابی السّائب «۱» که گفت):

فرمود ابو عبد اللَّه جعفر بن محمّد علیهما السّلام: شب دوازده ساعت است و روز دوازده ساعت و ماه‌ها دوازده ماهند و امامان دوازده امامند و نقبا دوازده نقیب‌اند و علیّ علیه السّلام ساعتی از دوازده ساعت است و او است که خداوند در باره‌اش میفرماید: بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَ أَعْتَدْنا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيراً.

(۲) ۱۶- (خبر داد ما را علیّ بن الحسین «۲» او گفت: حدیث کرد ما را محمّد ابن یحیی عطّار در قم او گفت حدیث کرد ما را محمّد بن حسّان رازیّ «۳» او گفت حدیث کرد ما را محمّد بن علیّ کوفیّ او گفت: حدیث کرد ما را ابراهیم بن محمّد بن یوسف او گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن عیسی از عبد الرّزّاق و او از زید شحّام و او از ابی عبد اللَّه (امام صادق علیه السّلام) و گفت محمّد بن حسّان رازی که حدیث کرد این روایت را بما محمّد بن علیّ کوفیّ از محمّد بن سنان و او از زید شحّام) که گفت:

بامام صادق عرض کردم حسن برتر است یا حسین؟ فرمود: برتری نخستین کس از ما با برتری آخرین کس ما پیوند است و برتری آخرین کس از ما با برتری

---

(۱) ظاهرا مقصود از ابن سنان (محمّد بن سنان زاهریّ) است که در کتابهای رجال عنوانش کرده‌اند و مقصود از ابی السّائب (عطاء بن سائب) است که ظاهرا کنیه‌اش ابی السائب است و او مردی است از عامّه به تهذیب التهذیب ج ۷ ص ۲۰۳ مراجعه شود و در بعضی از نسخه‌ها (ابن السّائب) است و در بعضی دیگر (ابی صامت).

(۲) او علیّ بن الحسین مسعودیّ صاحب تاریخ مروج الذّهب است، یا علیّ بن بابویه.

(۳) در بعضی از نسخه‌ها چنین است: (محمّد بن الحسین یا محمّد بن الحسن) و همان که در متن است درست است.

ترجمه الغيبة للنعمانی ،متن،ص:۸۳

نخستین از ما پیوستگی دارد «۱» و همگی دارای فضیلت‌اند.

راوی گوید: بآن حضرت عرض کردم فدایت شوم پاسخ مرا بازتر بفرما که بخدا سوگند از این پرسش هیچ منظوری بجز راهیابی بحق ندارم.

فرمود: از درختی هستیم که خداوند ما را از یک گل آفرید برتری ما از جانب خدا است و دانش ما از نزد خدا است مائیم امینان خدا بر خلق‌اش و دعوت‌کنندگان بدینش و پرده‌دار میان او و خلق ای زید بیشتر بگویم؟ عرض کردم آری. فرمود:

آفرینش ما یکی است دانش ما یکی است و فضیلت ما یکی است و همگی در نزد خدا یکی میباشیم عرض کردم: بفرمائید که چند نفرید؟ فرمود ما دوازده نفریم و از آغاز آفرینش ما در گرداگرد عرش پروردگارمان- این چنین- بودیم اول ما محمّد است و وسط ما محمّد است و آخر ما محمّد است.

(۱) ۱۷- (خبر داد ما را علیّ بن الحسین او گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن یحیی عطّار او گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن حسّان رازیّ از محمّد بن علیّ کوفیّ و او از ابراهیم بن محمّد بن یوسف و او از محمّد بن عیسی و او از عبد الرزاق و او از محمّد بن سنان و او از فضیل رسّان و او از ابو حمزه ثمالی):

که گفت: روزی در محضر ابی جعفر محمّد بن علیّ امام باقر علیه السّلام بودیم چون حاضرین پراکنده شدند مرا فرمود: ای ابا حمزه از کارهای حتمی که تغییر و تبدیلی در نزد خدا نخواهد یافت قیام قائم ما است هر کس در اینکه میگویم شک کند با حالتی که کافر است و خدا را انکار دارد خدای سبحان را ملاقات خواهد کرد.

سپس فرمود پدر و مادرم بفدای کسی که هم نام من و هم کنیه با من است «۲»

---

(۱) در بعضی از نسخه‌ها چنین است: (و برتری آخرین کس ما مانند برتری نخستین کس از ما است).

(۲) کنیه امام باقر علیه السّلام ابو جعفر است و چنین کنیه‌ای برای امام زمان نقل نشده است.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۸۴

هفتمین نفر بعد از من، پدرم بقربانش که زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد همان طور که از ستم و جور پر شده باشد. سپس فرمود: ای ابا حمزهٔ کسی که او را درک کند و تسلیم او نشود تسلیم محمّد و علیّ هم نشده است و خداوند بهشت را بر او حرام کرده است و جایگاهش آتش است و چه بد است جایگاه ستمکاران.

و سپاس خدا را که از همه این روایات روشن‌تر و واضح‌تر و درخشان‌تر برای کسی که خدا راهنمائیش کرده و در باره او احسان فرموده است آیه شریفه قرآن است که میفرماید: إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنا عَشَرَ شَهْراً فِی کِتابِ اللَّهِ یَوْمَ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ مِنْها أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ذلِکَ الدِّینُ الْقَیِّمُ فَلا تَظْلِمُوا فِیهِنَّ أَنْفُسَکُمْ (همانا شماره ماهها در نزد خداوند دوازده ماه است در کتاب خدا از روزی که آسمانها و زمین را خلق کرده است که چهار عدد از آنها حرام‌اند و آن دینی که محکم است همین است بر خود در آنها ستم مکنید: توبه ۳۶).

و شناختن ماه‌های محرّم و صفر و ربیع و ماههای بعدی و ماههای حرام که رجب و ذی القعدهٔ و ذی الحجهٔ و محرم است که دین محکم نمیتوانند باشد زیرا یهود و نصاری و مجوس و سایر ادیان و همه مردم از موافق و مخالف این ماهها را می‌شناسند و آنها را بنام می‌شمارند بلکه آنان امامان‌اند و بر پا دارندگان دین خدا هستند و محترمترین آنان یکی امیر المؤمنین علیّ است که خداوند نام او را از نام خود: علیّ، مشتقّ کرد هم چنان که برای رسول خودش صلّی اللَّه علیه و آله نامی از نام خود: محمود، مشتقّ کرد و سه نفر دیگر از فرزندان او که نام‌هاشان علیّ است یعنی علی بن الحسین و علیّ بن موسی و علیّ بن محمّد و احترام این نام‌ها از آن رواست که آنان از نام خدا مشتقّ شده‌اند. درودهای خدا بر محمّد و فرزندان او که بخاطر انتساب باو عزیزاند و محترم.

(۱) ۱۸- (خبر داد ما را سلامهٔ بن محمّد «۱» او گفت: حدیث کرد ما را ابو الحسن

---

(۱) سلامهٔ بن محمّد ارزنی ساکن بغداد بود و از مشایخ بسال ۳۲۸ تلعکبری از او حدیث شنیده است و اجازه‌ای از او دارد و جمعی از دانشمندان علم رجال او را توثیق کرده‌اند.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۸۵

علیّ بن عمر معروف بحاجی «۱» او گفت: حدیث کرد ما را حمزهٔ بن قاسم علویّ عبّاسیّ رازیّ «۲» او گفت: حدیث کرد ما را جعفر بن محمّد حسنیّ او گفت حدیث کرد ما را عبید بن کثیر (محمّد بن کثیر- خ ل) او گفت: حدیث کرد ما را ابو احمد بن موسی اسدیّ از داود رقّی):

که گفت: در مدینه بخدمت ابی عبد اللَّه جعفر بن محمّد علیه السّلام رسیدم مرا فرمود: ای داود دیر باز است که نزد ما نیامده‌ای چرا؟ عرض کردم: کاری برایم در کوفه پیش آمده بود.

فرمود: وقتی از کوفه بیرون شدی چه کسی آنجا بود؟ عرض کردم: من بفدای شما عموی شما زید را دیدم که سوار بر اسبی است و قرآنی (شمشیری- خ ل) بگردنش انداخته و با صدای بلند فریاد میکشد: از من به پرسید پیش از آنکه مرا نیابید که در اندرون سینه من دانش فراوانی است ناسخ را از منسوخ شناخته‌ام و مثانی و قرآن عظیم را میدانم و منم آن نشانه که میان خدا و شما هستم.

فرمود: ای داود خود را باین و آن باخته‌ای سپس صدا زد ای سماعهٔ بن مهران یک ظرف خرمای تازه بیار سماعهٔ ظرفی را که خرمای تازه در آن بود آورد حضرت یک دانه از آن خرما برداشت و خورد و هسته آن را از دهان خود بیرون آورد و در زمین کاشت فورا زمین شکافته شد و آن از زمین روئید و طلع داد و خرما شد حضرت دست زد و یک دانه خرمای نارس از خوشه خرما برچید و آن را شکافت و از میانش پوست نازک و سفیدی بیرون آورد و باز کرد و بدست من داد و فرمود بخوانش، خواندم دیدم

در آن دو سطر نوشته شده است: (۱) سطر اوّل «

لا اله الّا اللَّه محمّد رسول اللَّه

» و در سطر دوّم

«إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ

---

(۱) این عنوان را در جایی از کتابهای رجال ندیده‌ام.

(۲) او از نواده‌های عباس بن علی بن ابی طالب است ثقه جلیل القدری است از شیعیان و حدیث فراوان دارد و او را کتابی است.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۸۶

اثْنا عَشَرَ شَهْراً فِی کِتابِ اللَّهِ یَوْمَ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ مِنْها أَرْبَعَهٌ حُرُمٌ ذلِکَ الدِّینُ الْقَیِّمُ» امیر المؤمنین علیّ ابن ابی طالب، الحسن بن علیّ، الحسین بن علیّ، علیّ ابن الحسین، محمّد بن علیّ، جعفر بن محمّد، موسی بن جعفر، علیّ بن موسی، محمّد بن علیّ، علیّ بن محمّد، الحسن بن علیّ، الخلف الحجّهٔ.

سپس فرمود: ای داود آیا میدانی این نوشته بر این کی نوشته شده است؟

گفتم: خدا و رسولش و شما بهتر میدانید. فرمود: دو هزار سال پیش از آنکه آدم آفریده شود.

[مترجم گوید: در سند این روایت عبید بن کثیر بن عبد الواحد ابو سعید عامریّ است که علّامه در قسمت دوّم از خلاصه او را عنوان کرده و فرموده است که اصحاب ما او را قدح نموده‌اند و در باره‌اش گفته‌اند که آشکارا حدیث جعل میکرد و از دروغ پردازی باکی نداشت و داستانش مشهور است].

(۱) ۱۹- (خبر داد ما را سلامهٔ بن محمّد او گفت: خبر داد ما را حسن بن علیّ بن مهزیار او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن محمّد سیّاریّ از احمد بن هلال و او از امیّهٔ بن میمون شعیری و او از زیاد قندی) که گفت:

شنیدم از ابا ابراهیم موسی بن جعفر بن محمّد علیهم السّلام که میفرمود: خدای عزّ و جلّ خانه‌ای از نور بیافرید [خدای عزّ و جلّ را خانه‌ای است از نور] که پایه‌های آن را چهار رکن قرار داد [که بر آن] خانه چهار اسم نوشت]

تبارک و سبحان و الحمد و اللَّه

سپس از این چهار چهار دیگر آفرید و از آن چهار، چهار دیگر سپس فرمود جلّ و عزّ «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنا عَشَرَ شَهْراً».

[در پاورقی گوید: مجلسیّ رضوان اللَّه علیه در بحار پس از نقل این خبر در باب نصّ‌هائی که در باره ائمّه رسیده است فرموده است این خبر همانند اخباری است که در باب اسماء از کتاب توحید گذشت و مانند آنها مشکل و پیچیده است و مناسب آن بود که این خبر نیز در آنجا گفته آید ولی جهت آنکه در اینجا آن را آوردیم

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۸۷

آنست که بقرینه خبرهای دیگری که در تفسیر این آیه رسیده است ظاهرا مقصود آن بوده که تطبیق شود بر عدد ائمّه علیهم السّلام در عین حال بطور رمز گفته شده و از متشابهات است که جز خدا و راسخون در علم معنای آن را کسی نمیداند.

و ممکن است بطور احتمال گفته شود که از اسماء الهی بعضی دلالت بر ذات دارد و بعضی دلالت بر صفات ذات و بعضی دلالت بر تنزیه ذات از نقص دارد و بعضی دلالت بر صفات فعل دارد، پس اللَّه دلالت بر ذات دارد و الحمد که بمعنای ستایش است برای صفات کمالیّه ذات است و سبحان دلالت بر صفات تنزیهیّه دارد و تبارک که مشتق از برکت است بمعنی نموّ، دلالت بر صفات فعل دارد یا آنکه بگوئیم: تبارک مشتق از بروک است بمعنای ثبات و دلالت بر صفات دارد و حمد بمعنای ستایش است و چون نعمت‌های اختیاری قابل ستایش است پس حمد دلالت بر صفات فعل دارد.

و از اینها که گفتیم، چهار اسم منشعب می‌شود اسمی که از اسم ذات منشعب می‌شود آنست که دلالت بر یگانگی ذات میکند و از این رو خداوند در سوره توحید پس از اللّه نامی را آورده است که دلالت بر یگانگی کند و فرموده است قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ و از احد اسم صمد منشعب می‌شود زیرا از لوازم یکتائی آنست که از ما سوای خود بی‌نیاز باشد و ما سواء باو نیازمند باشند، و از این رو پس از قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ آیه دوّم اللَّهُ الصَّمَدُ است.

و امّا صفات ذات اوّلا اسم قدیر از آنها منشعب می‌شود و چون قدرت کامله، مستلزم علم کامل است از این رو از قدیر اسم علیم انشعاب میابد و بقیّه صفات در حقیقت بهمین صفت باز میگردند.

و احتمال عکس این مطلب نیز هست بدین معنی که قدرت از علم انشعاب یابد دقّت شود و امّا آنچه دلالت بر تنزیه دارد در درجه اول، اسم سبوح است که تنزیه ذات را میرساند و سپس قدیر است که تنزیه صفات را و امّا صفات فعل در مرحله اول اسم خالق از آنها منشعب می‌شود و چون خلق کردن مستلزم روزی دادن و تربیت کردن است اسم: رازق و رب از آن منشعب می‌شود.

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۸۸

و از آنجائی که این صفات کمالیّه باعث بر بعثت انبیاء و نصب حجّتهای خدا است پس خانه نور که همان خانه امامت است چنانچه در آیه نور بیان شده است بر این پایه‌ها استوار است.

یا میگوئیم: چون خدای تعالی ائمّه را با صفات خودش آراسته و آنان را مظهر آیات جلال خودش فرموده و آنان را اسماء اللّه و کلمات اللّه خوانده پس آنان باخلاق خدائی متخلّق‌اند و خانه نورشان و بیت کمالشان بر این پایه‌ها قرار دارد.

و بیش از این توضیح را چه بسا که خردها و ذهن‌ها متحمّل نشود و قلم را یارای نگارش نباشد. این بود اجمالی از آنچه در حلّ این روایت بخاطرم خطور کرد و اللّه ولی التوفیق و الهدایة].

(۱) ۲۰- (خبر داد ما را علیّ بن الحسین از محمّد بن یحیی و او از محمّد بن حسّان رازیّ و او از محمّد بن علیّ و او از محمّد بن سنان و او از داود بن کثیر رقّیّ که گفت:) به ابی عبد اللّه جعفر بن محمّد علیهما السّلام عرض کردم: من بفدایت معنای این آیه چیست؟ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولئِکَ الْمُقَرَّبُونَ (الواقعه: ۱۱).

فرمود: دو هزار سال پیش از آنکه خداوند، خلق را بیافریند در روزی که خلق را در عالم میثاق بذر افشانی میکرد این سخن را فرمود عرض کردم توضیح بیشتری بفرمائید. فرمود: خدای عزّ و جلّ هنگامی که خواست خلق را بیافریند آنان را از گل آفرید سپس آتشی بر افروخت و فرمود بمیان آتش بروید نخستین کسی که بمیان آتش رفت محمّد رسول خدا بود و امیر المؤمنین و حسن و حسین و نه امام یکی پس از دیگری سپس شیعیان آنان از آنان پیروی کردند پس بخدا قسم که سابقون ایشان هستند.

(۲) ۲۱- (حدیث کرد ما را ابو علیّ احمد بن محمّد بن یعقوب بن عمّار کوفیّ «۱»

(۱) ظاهرا او احمد بن محمّد بن عمّار کوفی است که در فهرست شیخ عنوانش آمده است اوثقه بود و جلیل القدر و از پدرش محمّد روایت میکند و پدرش را نیز در جامع الرواة عنوان کرده است و نجاشی در ترجمه قاسم بن هاشم لؤلؤیّ گفته است: خبر داد ما را ابن نوح از ابی الحسن بن داود و او از احمد بن محمّد بن عمّار که گفت: حدیث کرد ما را پدرم که گفت: حدیث کرد ما را قاسم بن هشام لؤلؤیّ بکتاب نوادرش. و نسبت بجد دادن شایع است.

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۸۹

او گفت حدیث کرد مرا پدرم او گفت: حدیث کرد مرا قاسم بن هشام لؤلؤیّ از حسن بن محبوب و او از ابراهیم کرخیّ «۱» که گفت):

بخدمت ابی عبد اللّه جعفر بن محمّد علیهما السّلام رسیدم و در محضرش نشسته بودم که ناگاه ابو الحسن موسی که هنوز پسر

بچّه‌ای بود وارد شد من برخاستم و او را بوسیدم و نشستم.

امام صادق علیه السّلام مرا فرمود: ای ابراهیم متوجّه باش که او صاحب تو است پس از من و بهوش باش که جمعی در باره او هلاک میشوند و جمعی دیگر سعادتمند پس خدا لعنت کند کشنده او را و او عذاب روحی او را چندین برابر کند هان که خدای تعالی بطور حتم از نسل او بهترین فرد اهل زمین در زمان خود را بیرون خواهد آورد که همنام جدّش میباشد و وارث علم و احکام و قضاوت‌های او است و معدن امامت است و سر آمد در حکمت. ستمگر فلان خاندان او را خواهد کشت پس از آنکه بواسطه حسدی که در باره او دارد کارهای شگفت انگیز کم نظیر انجام دهد ولی خداوند کار خود را بپایان میرساند گرچه مشرکان دوست نداشته باشند خداوند از نسل او دوازده امام راهبر را تکمیل خواهد کرد امامانی که بکرامت خود مخصوصشان کرده و در عالم قدس خویش جایگاهشان بخشیده است و کسی که بانتظار امام دوازدهم باشد [و در برابر او شمشیر بدست منتظر فرمان باشد] مانند کسی است که در پیش روی

---

(۱) او ابراهیم بن زیاد کرخیّ است که حسن بن محبوب سرّاد از او روایت میکند و همین روایت دلالت بر آن دارد که او فردی امامی خالص و خوش عقیده بوده است چنانچه از ذیل خبر استفاده می‌شود گر چه هیچ یک از دانشمندان علم رجال در تعریف و یا انتقاد از روی سخنی نگفته‌اند.

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۹۰

پیغمبر شمشیر بدست بگیرد و از وی دفاع کند.

این هنگام مردی از طرفداران بنی امیّه بمجلس آمد و سخن بریده شد، من پس از آن یازده بار بخدمت آن حضرت مراجعه کردم باشد که پایان این سخن را بشنوم نتوانستم، تا آنکه سال دوّم بخدمتش رسیدم او نشسته بود «۱» حضرت فرمود:

ای ابراهیم او است که اندوه شیعه خود را پس از تنگنائی شدید و گرفتاری طولانی و ستم و ترس بر طرف میسازد خوشا بحال کسی که آن زمان را درک کند ای ابراهیم همین تو را بس است. گوید در آن سفر، ره‌آوردی که از این حدیث برای دلم سرور آفرین‌تر و برای چشمم روشنی بخش‌تر باشد بهمراه نیاوردم.

(۱) ۲۲- (خبر داد ما را احمد بن محمّد بن یعقوب او گفت: حدیث کرد از برای ما ابو عبد اللّه حسین بن محمّد که این حدیث برای او از روی نوشته‌ای خوانده شده بود و در آن نوشته ابو عبد اللّه گوید حدیث کرد از برای ما محمّد بن ابی قیس از جعفر رمانی و او از محمّد بن [ابی] القاسم خواهرزاده خالد بن مخلّد قطوانیّ «۲» او گفت حدیث کرد ما را عبد الوهّاب ثقفی):

از جعفر بن محمّد [از پدرش محمّد بن علیّ] علیهما السّلام که آن حضرت نگاهی بحمران انداخت و گریست سپس فرمود:

ای حمران شگفتا از مردم که چسان غافلند یا فراموش کارند و یا خود را بفراموشی زده‌اند و فرمایش رسول خدا را از یاد برده‌اند که بهنگام بیماریش مردم بعیادتش می‌آمدند و سلام عرض میکردند تا آنکه خانه از جمعیت پر شد این هنگام

---

(۱) ظاهرا مقصود موسی بن جعفر است.

(۲) در بعضی از نسخه‌ها (خالد بن محمّد قطوانی) است ولی غلط است و صحیح همان است که ما نوشتیم و خالد بن مخلّد در کتابهای اهل سنت مشهور است و عبد الوهاب ثقفی همان عبد الوهّاب بن عبد المجید ثقفیّ است که در تقریب و تهذیب عقلانی عنوان شده است ولی راویان صدر سند را کسی متعرّض نشده است و ناشناسند.

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۹۱

علیّ آمد و سلام کرد و نتوانست راه برای رسیدن به نزد پیغمبر باز کند و حاضرین نیز راه را باز نکردند.

رسول خدا که این وضع را مشاهده کرد سر از بالین برداشت و فرمود: ای علی بیا بسوی من مردم که این عنایت را از رسول خدا دیدند بیکدیگر چسبیدند و راه باز کردند تا علی از میان آنان گذشت و رسول خدا صلی اللّه علیه و آله علیّ را در کنار خودش جای داد سپس فرمود: ای مردم هنوز که من زنده‌ام شما با اهل بیت من این چنین میکنید پس از مرگ من چه خواهید کرد؟ بخدا قسم گامی باهل بیت من نزدیک نمی‌شوید مگر آنکه مرحله‌ای بخدا نزدیک خواهید شد و گامی از آنان دور نمی‌شوید و رو بر نمی گردانید مگر آنکه خداوند از شما رو گردان می‌شود.

سپس فرمود: ای مردم بسخنم گوش فرا دهید همانا رضا و رضوان و بهشت از آن کسی است که علیّ را دوست بدارد و ولایت او را داشته باشد و بخاطر برتری‌اش او را و اوصیاء مرا که پس از من خواهند بود امام خود بداند و پروردگار مرا مسلّم است که دعای مرا در باره آنان مستجاب فرماید، آنان دوازده وصی میباشند هر کس از علیّ [از من] پیروی کند او از من است. من از ابراهیم و ابراهیم از من، و دین من دین او است و دین او دین من، و نسبت او نسبت من است و نسبت من نسبت او و برتری من برتری او است و من از او برترم- نه آنکه بخواهم افتخاری کنم- گفته مرا گفته خدا تصدیق میکند (که فرماید) ذُرِّیَّةً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ آل عمران: ۳۴- ذرّیّه‌ای که بعضی از آن از بعض دیگر است و خداوند، شنوا و دانا است.

(۱) ۲۳- (خبر داد ما را محمّد بن همّام او گفت: حدیث کرد از برای ما ابو علیّ حسن بن علیّ بن عیسی قوهستانیّ او گفت: حدیث کرد از برای ما بدر بن اسحاق ابن بدر انماطیّ در سوق اللّیل مکّه بسال ۲۵۶ و او پیر مردی بود ارزنده و از برادران فاضل ما بود و از اهل قزوین بود او گفت: حدیث کرد از برای من پدرم اسحاق بن

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۹۲

بدر او گفت: حدیث کرد مرا جدّ من بدر بن عیسی «۱» او گفت:) از پدرم عیسی بن موسی که مرد با هیبتی بود پرسیدم و گفتمش از تابعین که را دیده‌ای؟ گفت نمی‌فهمم [بمن] چه میگوئی ولی در کوفه بودم شنیدم که در مسجد جامع کوفه شیخی از عبد خیر روایت میکرد که او گفت شنیدم امیر المؤمنین علیّ بن ابی طالب صلوات اللّه علیه میفرمود:

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله مرا فرمود: ای علی امامان بار شد و رهبر و معصوم از فرزندان تو یازده امام است «۲» و تو نخستین آنانی و آخرینشان نامش نام من است خروج میکند و زمین را پر از داد میکند همان طور که از ستم و بیداد پر شده باشد چه بسا که کس بنزدش می‌آید و مال هم چنان روی هم انباشته شده است عرض میکند ای مهدی مرا چیزی عطا فرما و او میگوید هر چه خواهی بر گیر.

(۱) ۲۴- (حدیث کرد ما را ابو الحارث عبد اللّه بن عبد الملك بن سهل طبرانیّ او گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن مثّنی بغدادیّ او گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن اسماعیل رقّی او گفت حدیث کرد ما را موسی بن عیسی بن عبد الرّحمن او گفت حدیث کرد ما را هشام «۳» بن عبد اللّه دستوائیّ او گفت: حدیث کرد ما را علیّ بن محمّد «۴» از عمر و بن شمر و او از جابر بن یزید جعفی و او از):

---

(۱) در کتابهای رجالی که در دسترس بود نام این افراد دیده نشد.

(۲) در بعضی از نسخه‌ها چنین است: (امامان مرشد راهنما که حقوقشان غصب می‌شود).

(۳) ظاهرا او همان هشام بن ابی عبد اللّه دستوائی است و نام پدرش سنبز (بر وزن جعفر) است و او مردی است ثقه و نگهدار حدیث چنانچه ابن حجر در التقریب گفته است.

(۴) نام مشترکی است و محققا معلوم نیست که کیست و در بعضی از نسخه‌ها (علیّ بن علیّ) است و او یا علیّ بن علیّ ابن نجاد است که در تقریب عنوان شده است وثقه است و یا علی بن علی بن رزین برادر دعبل خزاعی است که در رجال نجاشی و خلاصهٔ

الرجال علّامه حلّى عنوان شـده است و گمان ميرود كه او علىّ بن حمّاد منقرى كوفى باشـد و در نسـخه‌ها تصـحيف شـده و علىّ ابن محمد و يا علىّ بن علىّ نوشته شده است.

ترجمه الغيبة للنعمانى ،متن،ص:۹۳

محمّد بن علىّ: امام باقر عليه السّلام و آن حضرت از سالم بن عبد اللَّه بن عمر و او از پدرش عبد اللَّه بن عمر بن الخطّاب كه گفت: رسـول خـدا فرمـود خـداى عزّ و جـلّ شـبى كه مرا بمعراج برد بمن وحى كرد اى محمّـد از امّت در زمين چه كسـى را بجـاى خود گذاشتى- و خدا بهتر آگاه بود- عرض كردم: بار الها برادرم را فرمود:

اى محمّـد علىّ بن ابى طالب را؟ عرض كردم آرى پروردگارا. فرمود: اى محمّـد من توجّه ويژه‌اى بر زمين نمودم و تو را از زمين بر گزيدم پس هر جا يادى از من بشود از تو هم در رديف من ياد مى‌شود پس منم محمود و توئى محمّد.

سپس توجّه ديگرى بر زمين كردم و علىّ بن ابى طالب را از زمين برگزيدم پس او را وصـى تو قرار دادم تو سـر آمد انبيائى و او سر آمد اوصيا است، سپس از نامهاى خودم براى او نامى مشتقّ كردم پس منم اعلى و او است علىّ اى محمّد! من، علىّ و فاطمه و حسن و حسـين و امامان را از يك نور آفريدم سپس ولايت آنان را بر فرشتگان پيشنهاد كردم هر كس پذيرفت از نزديكان شد و هر كس انكار ورزيد از كافران گرديد، اى محمّد اگر بنده‌اى از بندگان من آنقدر مرا بپرسـتد كه اعضايش از هم بگسـلد سـپس مرا ملاقات كند در حالى كه ولايت آنان را انكار دارد من او را بآتش مى‌اندازم.

سپس فرمود: اى محمّـد دوست دارى آنـان را به بينى؟ عرض كردم: آرى، فرمود: پيشتر برو، جلوتر رفتم ديـدم علىّ بن ابى طـالب و حسن و حسين و علىّ بن الحسين و محمّد بن علىّ و جعفر بن محمّد و موسى بن جعفر و علىّ بن موسى و محمّد بن علىّ و علىّ بن محمّد و حسن بن علىّ و حجّت قائم را كه همچون اخترى فروزان در ميان آنان بود.

عرض كردم پروردگارا اينان كيانند؟ فرمود: اينان امامانـد و آنكه ايستاده است كسـى است كه حلال مرا حلال ميكنـد و حرام مرا حرام ميكند و از دشمنان من انتقام ميگيرد، اى محمّد او را دوست بدار كه من دوستش ميدارم و هر كس كه او را

ترجمه الغيبة للنعمانى ،متن،ص:۹۴

دوست دارد دوست ميدارم.

(۱) ۲۵- (و خبر داد ما را محمّـد بن يعقوب كلينىّ او گفت: حديث كرد ما را علىّ ابن ابراهيم از پدرش و او از ابن ابى عمير و او از سعيد بن غزوان و او از ابى بصير و او از):

ابى جعفر امام باقر عليه السّلام كه فرمود: پس از حسين بن علىّ نه امام خواهد بود و نهمى‌شان قائم آنان است.

(۲) ۲۶- (خبر داد ما را محمّـد بن يعقوب كلينىّ از علىّ بن محمّـد و او از سـهل ابن زياد و او از محمّد بن الحسن بن شـمون و او از عبد اللَّه بن عبد الرحمن اصمّ و او از كرّام) كه گفت:

در نهان براى خودم سوگنـد ياد كرده بودم كه تا قائم آل محمّـد قيام نكنـد هرگز بروز غـذا نخورم بخدمت امام صادق عليه السّلام رسـيدم عرض كردم مردى از شـيعيان تو بر خود واجب كرده است كه هرگز بروز غـذا نخورد تا قائم آل محمّـد قيام كند فرمود: اى كرّام روزه بگير و دو عيـد را- فطر و قربـان- روزه مگير بـا سه روز ايّـام تشـريق «۱» و هنگـامى كه مسـافر هستى همانا آن هنگام كه حسـين عليه السّلام كشـته شـد آسـمانها و زمين و هر كه در آنها بود و فرشـتگان ناليدنـد و عرض كردند اى پروردگار ما آيا اجازه ميـدهى كه ما اين مردم را هلاك سازيم تا از سـر نو مردم ديگرى بر زمين آريم كه اينان حرام تو را حلال كردنـد و برگزيـده تو را كشتند.

خداوند براى آنان وحى فرسـتاد: اى فرشتگان من واى آسمان و زمين من آرام بگيريد، سپس پرده‌اى از پرده‌ها را بر افكند پشت آن پرده محمّـد صـلّى اللَّه عليه و آله بـود بـا دوازده وصـيّش پس دست فلانـى را از ميـان آنـان برگرفت و فرمود اى فرشـتگان من واى

آسمانها و زمین من بوسیله این، داد این را خواهم گرفت این

---

(۱) ایام تشریق روزهای ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ از هر ماه را گویند و مقصود در این روایت روزهای مزبور در ماه ذی حجّه است برای کسی که در منی باشد.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۹۵

را سه بار گفت و در روایت غیر کلینّی چنین است: (بوسیله این داد آنان را خواهم گرفت هر چند پس از گذشت زمانی باشد).

[مترجم گوید: ظاهر روایت آنست که حضرت صادق انعقاد سوگند را امضا فرموده است و او را راهنمائی فرموده باینکه اکنون که بایـد هرگز بروزها غـذا نخوری پس روزه بگیر که ثوابی هم برده باشـی مگر در آن موارد که روزه در آنها بحسب این روایت جایز نیست.

و یا آنکه مقصود راوی از غذا نخوردن روزه گرفتن بوده است و حضرت فرموده که نسبت باین روزها سوگند منعقد نمیشود، و امّا ذکر داستان کشته شدن سیّد الشّهداء علیه السّلام برای فهماندن این مطلب است که قائم علیه السّلام باین زودیها قیام نخواهد کرد زیرا در روایت کلینیّ چون باید دوازده امام یکی پس از دیگری بیاید تا نوبت بدوازدهمی برسد.

و امّا در روایت غیر کلینیّ علاوه بر آن، جمله (و لو بعد حین) هست و گرفتن دست امام دوازدهم یا کنایه از نشان دادن آن حضرت است و یا کنایه از تأیید خدای تعالی است آن حضرت را و یا آنکه اسناد مجازی است و مقصود آنست که جبرئیل یا فرشته دیگر و یا رسول خدا مثلا بامر حقّ تعالی دست آن حضرت را گرفت].

(۱) ۲۷- (خبر داد ما را محمّد بن یعقوب کلینیّ او گفت: حدیث کرد ما را علیّ ابن ابراهیم بن هاشم از پدرش و او از ابن ابی عمیر و او از ابن اذینه و او از ابان بن ابی عیّاش و او از سلیم بن قیس هلالی که گفت):

از عبـد اللَّه بن جعفر طیّار شـنیدم که میگفت: من و حسن و حسـین و عبـد اللَّه بن عبّاس و عمر بن امّ سـلمه «۱» و اسامهٔ بن زید نزد معاویه بودیم مرا با معاویه سخنی

---

(۱) بعضی از اعلام گفته است که چون عمر بن ابی سلمه در صفّین کشته شده است پس مقصود از ربودن در نزد معاویه زمان یکی از خلفاء ثلاثه بوده است ولی ایشان عمر بن ابی سـلمهٔ ابن عبد اللَّه بن اسد بن هلال بن عبد اللَّه بن مخزوم قرشـیّ مدنیّ را که ربیب رسول خـدا بود و در سال ۲ هجری متولّـد و بسال ۸۳ وفـات کرده است بعمر بن ابی سـلمهٔ بن عبـد الرّحمن بن عوف زهری که در صفین کشته شد اشتباه کرده است.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۹۶

بمیان آمد بمعاویه گفتم: از رسول خدا صـلی اللَّه علیه و آله شـنیدم که میفرمود: من بمؤمنین از خود آنان اولیترم و سـپس برادر من علیّ بن ابی طالب بر مؤمنان از خودشان اولی‌تر است و چون علی شـهید شود حسن بن علیّ مؤمنان را از خودشان اولیتر است سـپس فرزنـدم حسـین پس از حسن بمؤمنین اولی‌تر از خودشان میباشد و چون حسـین شـهید گردد فرزندش علیّ بن الحسـین مؤمنین را از خودشـان اولی‌تر است و تـو یـا علیّ او را درک میکنی سـپس فرزنـدش محمّـد بن علیّ مؤمنین را از خودشـان اولی‌تر است و تو ای حسین او را درک میکنی سپس باقیمانده دوازده امام [نه نفر] از فرزندان حسین.

عبـد اللَّه بن جعفر گویـد: من حسن و حسـین و عبـد اللَّه بن عبّاس و عمر بن امّ سـلمه و اسامهٔ بن زیـد را باین سـخن گواه گرفتم و همگی گواهی دادند.

سلیم گوید: من همین جریان را از سلمان فارسیّ و مقداد و ابو ذرّ شنیدم و آنان گفتند که این سخن را رسول خدا فرموده است.

[مصحّح گوید: امام علیّ بن الحسین بهنگام شهادت امیر المؤمنین دو ساله بود زیرا تولّد آن حضرت بسال ۳۸ بوده و شهادت امیر المؤمنین بسال ۴۰ و کلینیّ گوید که ولادت امام باقر علیه السّلام بسال ۵۷ بوده و بنا بر این آن حضرت در عاشورا که سال ۶۱ بود تقریبا ۴ ساله بوده است].

(۱) ۲۸- (محمّد بن عبد اللَّه بن جعفر حمیری از پدرش نقل میکند که او گفت:

حدیث کرد از برای ما محمّد بن عیسی بن عبید بن یقطین از نضر بن سوید و او از یحیی حلبیّ و او از علیّ بن ابی حمزة) که گفت: با ابو بصیر بودم و غلام ابی جعفر: امام باقر نیز بهمراه ما بود که گفت: از ابا جعفر علیه السّلام شنیدم که میفرمود: دوازده نفر از ما با فرشتگان سخن میگویند

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۹۷

و هفتمین نفر پس از من فرزندم قائم است. ابو بصیر برخاست و گفت من گواهی میدهم که چهار سال پیش این سخن را از امام باقر شنیدم.

ابو الحسن شجاعی رحمه اللَّه گوید: ابو عبد اللَّه پس از آنکه از تألیف کتاب فارغ شده بود و من آن را استنساخ کرده بودم این دو حدیث را پیوست): (۱) ۲۹- (خبر داد ما را ابو العبّاس احمد بن محمّد بن سعید ابن عقده کوفیّ او گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن مفضّل بن ابراهیم بن قیس بن رمّانه اشعریّ «۱» از کتاب خودش او گفت: حدیث کرد ما را ابراهیم بن مهزم او گفت: حدیث کرد ما را خاقان بن سلیمان خزّاز از ابراهیم بن ابی یحیی مدنیّ «۲» و او از ابی هارون عبدی و او از عمر بن ابی سلمه ربیب رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله و از ابی الطّفیل عامر بن واثله) که آن دو گفتند:

هنگامی که ابو بکر جان سپرد ما در نماز بر جنازه‌اش بودیم و بر گرد عمر پس از آنکه بیعت شده بود نشسته بودیم در این اثنا جوانی یهودی از یهودان مدینه آمد و پدرش در مدینه دانشمند یهود بود و چنین می‌پنداشتند که از فرزندان هارون است بعمر سلام کرد و گفت: ای امیر المؤمنین کدام یک از شما بکتابتان [و سنّت

---

(۱) نجاشی این شخص را در فهرست عنوان کرده و گفته است: اوثقه و از آن گروه از اصحاب ما است که اهل کوفه بودند کتابی دارد که احمد بن محمّد بن سعید از آن روایت میکند و نیز کتاب مجالس الائمّه از او است.

(۲) در کتابهای رجال از عامّه و خاصّه عنوانی بنام خاقان بن سلیمان و نه ابراهیم بن ابی یحیی وجود ندارد و این خبر را صدوق و کلینیّ با دو سند دیگر در کمال و کافی نقل کرده‌اند در اولی (ابراهیم بن یحیی اسلمی مدینی) است و در دومی (از ابراهیم و او از ابی یحیی) است و احتمال میرود که خاقان از جعفر تصحیف شده باشد و اگر چنین باشد ظاهرا می‌بایست ضبعی باشد.

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۹۸

پیغمبرتان] داناتر هستید عمر گفت: این، و اشارة بعلیّ بن ابی طالب کرد و گفت:

این از همه ما بکتاب ما و سنّت پیغمبر ما داناتر است.

(۱) جوان رو بعلیّ کرد و گفت: تو این چنینی؟ فرمود: آری، هر آنچه نیازمندی بپرس گفت: من از تو سه پرسش میکنم و سه پرسش و یکی، فرمود: چرا نمیگوئی هفت پرسش میکنم؟ جوان گفت: نه ولی در باره سه چیز از تو می‌پرسم اگر پاسخ آن سه را درست دادی سه دیگر را از تو می‌پرسم و اگر پاسخ آنها را نیز درست دادی یک پرسش دیگر میکنم و اگر سه پرسش نخستین را پاسخ نگفتی لب از سخن می‌بندم و هیچ پرسشی نخواهم کرد. علیّ علیه السّلام باو گفت: ای یهودی اگر پاسخت را درست و صحیح گفتم آیا تو قدرت تشخیص آن داری که بفهمی من درست گفته‌ام یا نادرست؟ عرض کرد: آری. علیّ علیه السّلام فرمود: تو را بخدا اگر پرسش تو را درست پاسخ دادم حتما مسلمان خواهی شد و دست از یهودی بودن خواهی برداشت؟ گفت: خدا میان

من و تو که اگر پاسخ مرا درست دادی حتما مسلمان شوم و یهودی بودن را رها کنم، فرمود: پس سؤال مورد نیازت را بکن، عرض کرد:

بگو بدانم نخستین سنگی که بر روی زمین گذاشته شد کدام سنگ است و نخستین درختی که از زمین روئید کدام است و نخستین چشمه‌ای که از زمین جوشید کدام است؟

فرمود: ای یهودی اما نخستین سنگ که بر روی زمین گذاشته شد یهودیان میگویند همان سنگی است که در بیت المقدس است و دروغ میگویند، بلکه نخستین سنگ، حجر الاسود است که از برای آدم از بهشت فرود آمد و آدم آن را بر رکن نهاد و مؤمنین دست بر آن میمالند تا عهد و پیمانی که با خدا دارند بعنوان وفای بر عهد تجدید کرده باشند.

(۲) و امّا پرسش تو از نخستین درختی که بر روی زمین روئید یهود میگویند که

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۹۹

درخت زیتون است و دروغ میگویند بلکه آن درخت خرمای عجوه است که آدم آن را با نخل نر از بهشت آورد «۱» پس خرما اصلش از عجوه است.

و امّا چشمه، یهود میگویند که همان چشمه‌ای است که زیر سنگ بیت المقدس است دروغ میگویند بلکه نخستین چشمه سرچشمه آب حیات است که هر مرده‌ای در آن آب فرو برده شود زنده می‌شود و آن همان چشمه است که موسی ماهی شور خود را در کنار آن فراموش کرد و چون آن آب بماهی رسید زنده شد و راه دریا پیش گرفت موسی و جوانی که بهمراهش بود بدنبال آن رفتند تا بخضر رسیدند جوان گفت گواهی میدهم که راست گفتی و درست اینک کتابی نزد من است که از پدرانم بمن بارث رسیده است و این کتاب باملاء موسی است و دستخط هارون و همه این هفت چیز در آن نوشته شده است بخدا اگر باقیمانده هفت چیز را هم درست گفتی دین خودم را رها میکنم و از دین تو پیروی میکنم. علیّ علیه السّلام فرمود: بپرس.

گفت: بگو بدانم این امّت پس از پیامبرشان چند نفر پیشوا و رهبر دارند پیشوایانی که اگر کسی بخواهد آنان را زبون کند بر آنان زیانی نرسد؟ و بگو بدانم جایگاه محمّد در بهشت چه جایگاهی است؟ و چند نفر با محمّد هم درجه هستند؟

علیّ علیه السّلام فرمود: ای یهودی، این امّت دوازده امام رهبر دارد که همگی راهنمایند و رهبر و هر کس بخواهد آنان را زبون سازد هیچ زیانی بآنان نرسد و جایگاه محمّد صلی اللّه علیه و آله در بهترین درجات بهشت عدن است و نزدیک ترین درجات به پیشگاه الهی و شریف‌ترین منازل است و امّا آنکه با محمّد صلی اللّه علیه و آله همدرجه است همانا دوازده امامان رهبر میباشند.

(۱) یهودی گفت: باز گواهی میدهم که راست گفتی و درست، و اگر آن یک پرسش

---

(۱) چنانچه میدانیم درخت خرما نر و ماده دارد و تا تلقیح انجام نگیرد درخت ماده بارور نمیشود، و در کمال الدین است که درخت خرما اصلش از عجوه است.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۱۰۰

را نیز مانند این شش سؤال درست گفتی همین الآن بدست تو مسلمان میشوم و یهودی بودن را رها میکنم. فرمودش: بپرس، گفت: بگو بدانم جانشین محمّد چقدر پس از او زنده میماند و آیا خودش میمیرد یا کشته می‌شود؟

فرمود: سی سال پس از او زنده میماند و دست بمحاسن شریفش گرفت و با اشاره بسر مبارک‌اش فرمود این‌اش از این‌اش رنگین می‌شود جوان گفت: گواهی میدهم که معبودی بجز خدای یکتا نیست و محمّد فرستاده خدا است و توئی جانشین رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در میان امّت هر کس از تو جلو بیفتد بدروغ است سپس از مجلس بیرون رفت.

(۱) ۳۰- (و خبر داد ما را ابو العبّاس احمد بن محمّد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را حمید بن زیاد از کتاب خود و من بر او

قرائت نمودم او گفت: حدیث کرد مرا جعفر بن اسماعیل منقری «۱» از عبد الرّحمن بن ابی نجران و او از اسماعیل ابن علیّ بصریّ «۲» و او از ابی ایّوب مؤدّب که به تربیت بعضی از فرزندان جعفر بن محمّد علیهما السّلام گماشته شده بود از پدرش) [او گفت] که گفت:

چون رسول خدا «۳» از دنیا رفت مردی از فرزندان داود که بر دین یهود بود بمدینه آمد دید کوچه‌های مدینه خلوت است از بعض اهل مدینه پرسید چه شده است؟ گفته شد رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله از دنیا رحلت فرموده است داودی

---

(۱) علّامه او را در قسم دوّم از خلاصه بعنوان جعفر بن اسماعیل مقری یاد کرده و گفته است که او کوفی است و حمید بن زیاد و ابن رباح از او روایت میکنند و ابن غضائری گفته است: که او غالی و دروغ گو بود و نجاشی عنوانش کرده و گوید او را کتابی است بنام:

(النوادر) و رشته خود را باو ذکر کرده و آنجا (منقری) است.

(۲) شاید او همان ابو علیّ و یا ابو عبد اللَّه بصریّ باشد که در جامع الرّواة عنوان شده است و در بعضی از نسخه‌ها علیّ بن اسماعیل است و ظاهرا او ابو الحسن میثمیّ باشد که کتابی در امامت دارد و او نخستین کسی است که در باره امامت طبق مذهب امامیّه سخن گفته است.

(۳) این خبر مقطوع است و سندی بمعصوم ندارد.

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۱۰۱

گفت: هان که امروز همان کسی که در کتاب ما بود از دنیا رفته است [هان که او بروزی که در کتاب ما بود از دنیا رفته است]

سپس گفت: مردم کجایند؟ گفته شد در مسجد.

(۱) بمسجد آمد دید ابو بکر و عمر و عثمان و عبد الرّحمن بن عوف و ابو عبیده جرّاح و مردم مسجد را پر کرده‌اند گفت: مرا راه دهید تا بمسجد در آیم و مرا بجانشین پیغمبرتان برسانید، او را بابی بکر رساندند باو گفت: من از فرزندان داودم و بر دین یهود آمده‌ام که چهار حرف بپرسم اگر خبر از آنها دادی اسلام خواهم آورد او را گفتند اندکی منتظر باش.

آنگاه امیر المؤمنین از یکی از درهای مسجد تشریف آورد او را گفتند: بنزد این جوان برو، برخاست و بخدمتش آمد همین که به نزدش رسید عرض کرد: تو علیّ بن ابی طالبی؟ علیّ علیه السّلام فرمود: تو فلان فرزند فلان فرزند داودی؟

عرض کرد: آری. پس علیّ علیه السّلام دست او را گرفت و بنزد ابی بکرش آورد، یهودی بآن حضرت عرض کرد: من از اینان چهار حرف برسیدم مرا بتو راهنمائی کردند که از تو بپرسم. فرمود: بپرس. گفت: شبی که پیغمبر شما بمعراج رفت و از نزد پروردگارش باز گشت نخستین حرفی که خدا با او آن سخن گفت چه بود؟

و آن فرشته‌ای که از پیغمبرتان جلوگیری کرد و بر او سلام نکرد کدام فرشته بود؟

و آن چهار نفری که مالک طبق آتش را از روی آنان برداشت و با پیغمبر شما سخن گفتند کیانند؟ و بگو بدانم که منبر پیغمبر شما در کجای بهشت است؟

علیّ علیه السّلام فرمود: نخستین سخنی که خداوند با پیغمبر ما گفت آن بود که فرمود: آمَنَ الرَّسُولُ بِما أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ (رسول بر آنچه از طرف پروردگارش باو فرود آمده بود ایمان آورد، البقره: ۲۸۵) گفت: مقصودم این نبود. فرمود: پس فرمایش رسول خدا: وَ الْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ (مؤمنان نیز همگی ایمان بخدا آوردند).

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۱۰۲

(۱) گفت: این نیز نخواستم. فرمود: بگذار این کار پوشیده بماند گفت باید بگوئی مگر تو همو نیستی؟ فرمود: اکنون که دست

بردار نیستی، پس رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله آنگاه که از نزد پروردگارش باز گشت و حجابها برای او برداشته میشد پیش از آنکه بجایگاه جبرئیل برسد فرشته‌ای آوازش داد که ای احمد. فرمود:

بلی. عرض کرد: خدا تو را سلام میرساند و تو را میفرماید: بسیّدی که ولیّ است از ما سلام برسان. رسول خدا فرمود: سیّدی که ولیّ باشد کیست؟ فرشته گفت: علیّ ابن ابی طالب است.

یهودی گفت: بخدا راست گفتی و من همین را در کتاب پدرم دیده‌ام. پس علیّ علیه السّلام فرمود: امّا فرشته‌ای که از رسول خدا جلوگیری کرد ملک الموت بود که از نزد ستمگری از اهل دنیا می‌آمد که سخن بزرگی بر زبان رانده بود و خدا را خشمناک ساخته بود از این جهت ملک الموت رسول خدا را نشناخته جلوگیری کرد جبرئیل گفت: ای ملک الموت این رسول خدا احمد است که حبیب خدا است صلی اللَّه علیه و آله ملک الموت باز گشت و خود را برسول اللَّه چسباند و پوزش طلبید و عرض کرد: یا رسول اللَّه من نزد پادشاه ستمگری رفته بودم که سخن بزرگی بر زبان آورده بود و من غضبناک شده بودم و شما را نشناختم. رسول خدا عذرش را پذیرفت.

و امّا آن چهار نفری که مالک سرپوشی از آتش را از روی آنان برداشت، رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله بر مالک گذر کرد و مالک از روزی که خدایش آفریده است نخندیده جبرئیل او را گفت: ای مالک این، پیامبر رحمت: محمّد است مالک لبخندی بر روی پیغمبر زد و بجز او بروی هیچ کس لبخند نزده است رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله جبرئیل را گفت دستور بده که مالک طبقی از آتش را بردارد مالک طبق برداشت قابیل و نمرود و فرعون و هامان بودند گفتند ای محمّد از پروردگارت بخواه که ما را بدار دنیا باز گرداند تا کار شایسته انجام دهیم که جبرئیل خشمگین شد

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۱۰۳

و بیکی از پرهای بال خویش اشاره کرد تا طبق آتش را بر روی آنان برگردانید.

(۱) و امّا منبر رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله، پس جایگاه رسول خدا بهشت عدن است و آن بهشتی است که خدایش با دست قدرت خود آفریده و دوازده تن وصیّ بهمراه پیغمبر در آن بهشت خواهند بود و بر فراز آن قبّه‌ای است که قبّه رضوانش گویند و بر فراز قبّه رضوان درجه‌ای است که وسیله‌اش گویند و در بهشت درجه‌ای نیست که آن را ماند و آن درجه منبر پیغمبر است.

یهودی گفت: بخدا قسم که در کتاب پدرم داود همین است که پدران من یکی پس از دیگری بارث برده‌اند تا بدست من رسیده است پس من گواهی میدهم که معبودی بجز خدای یکتا نیست و محمّد صلی اللَّه علیه و آله رسول او است و همان است که موسی مژده او را داد و گواهی میدهم که تو دانشمند این امّت و وصی رسول خدائی. راوی گوید: پس علیّ علیه السّلام احکام دین را باو آموخت.

ای گروه شیعیان خدا شما را رحمت کند نیکو بیاندیشید که در باره دوازده امام و برتری آنان و شماره‌شان کتاب خدای عزّ و جلّ فرموده و از رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و امیر المؤمنین و ائمّه علیهم السّلام یکی پس از دیگری از طریق رجال شیعه که همه مورد اعتماد در نزد امامان بوده‌اند چه رسیده است به بینید که چگونه این روایات باامامان متّصل است و بطور متواتر بما رسیده است که اگر نیکو تأمّل شود دلها از کوری نجات یابد و از دل کسی که خدا در باره‌اش خیر خواسته و به پیمودن راه حقّ موفّق‌اش داشته و با شنیدن مزخرفات افرادی که آب را گل آلود میکنند و برای مردم دام فتنه می‌گذارند شیطان را بر جان او راهی نداده است شکّ و تردید برداشته می‌شود.

و در میان همه علمای شیعه و آنانی که راویان حدیث از امامان علیهم السّلام بوده‌اند هیچ اختلافی نیست در اینکه کتاب سلیم بن قیس هلالی یکی از بزرگترین اصولی است که اهل علم از حاملان حدیث اهل بیت روایت کرده‌اند و از قدیمی

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۱۰۴

ترین اصول است (۱) زیرا همه آنچه در این اصل است از پیغمبر صلی اللّه علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السّلام و مقداد و سلمان فارسی و ابو ذر و مانند اینان از افرادی که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السّلام را دیده‌اند و از آن دو بزرگوار حدیث شنیده‌اند میباشند.

و این کتاب یکی از اصولی است که مرجع شیعه است و مورد اعتماد او و ما پاره‌ای از محتویات این کتاب و دیگر کتابها را که دلالت بر اوصاف رسول خدا صلی اللّه علیه و آله و دوازده امام دارد و مکرّر شماره آنان را بیان نموده و فرموده است که امامان از اولاد حسین نه نفراند که نهمین آنان قائم آنان است و ظاهر آنان است و باطن آنان است و او برترین آنان است، ذکر کردیم تا همه عذرها بریده شود و هر گونه شبهه‌ای برداشته شود و همه دعواهای باطل گویان و مزخرفات بدعت‌گذاران و گمراه ساختن اشتباه‌کاران از میان برود و دلیلی باشد بر درستی کار این عدّه از امامان.

و این چنین دلیل برای هیچ یک از اهل دعواهای نادرست که خود را بشیعه می‌بندند و شیعه از آنان بدور است فراهم نمیشود که بر صحّت دعواشان و عقیده‌شان این چنین دلیلی بیاورند، و در هیچ یک از کتابهای اصل که مرجع شیعه است و نه در روایات صحیح دلیلی برای دعوای خودشان ندارند و سپاس خدای را که پروردگار جهانیان است. «۱»

از این گذشته ما در کتاب‌های حدیث سنّیان از چند طریق روایت داریم که امامان دوازده‌گانه را ذکر کرده‌اند و ما آن روایات را در این باب بهمان طور که بما رسیده است نقل میکنیم تا حجّت بر مخالفین و شک آوران مؤکّدتر شود با توجّه باینکه اعتماد ما فقط بروایات شیعه است، باشد که مضمون همه [این باب از]

---

(۱) در نسخه عربی ما طبع مکتبة الصدوق در این جا فصلی و عنوانی اضافه شده است و در پاورقی نیز اشاره شده است: که در نسخه اصل نبوده ولی بنظر ما ضرورتی نداشت و حذف شد.

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۱۰۵

این کتاب بگوش پاره‌ای از مردم که خرد و تمیز دارند برسد و او حقّ را بشناسد و بدان عمل نماید از جمله آن روایات: (۱) ۳۱- (آنست که محمّد بن عثمان بن علّان دهنیّ بغدادیّ در دمشق روایت کرده است و گفته: حدیث کرد ما را ابو بکر بن ابی خیثمه «۱» او گفت: حدیث کرد ما را علیّ بن جعد او گفت: حدیث کرد ما را زهیر بن معاویه «۲» از زیاد بن خیثمه و او از اسود بن سعید همدانیّ «۳» او گفت):

شنیدم که جابر بن سمره می‌گفت: شنیدم که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله میفرمود: پس از من دوازده جانشین است که همگی از قریشند راوی گوید: چون رسول خدا بخانه‌اش باز گشت و قریشیان بخدمتش رسیدند و عرض کردند: سپس چه روی خواهد داد؟ فرمود سپس آشوب خواهد شد.

(۲) ۳۲- (خبر داد ما را محمّد بن عثمان، او گفت: حدیث کرد ما را ابن ابی خیثمه، او گفت: حدیث کرد مرا علیّ بن جعد، او گفت: حدیث کرد ما را زهیر بن معاویه از

---

(۱) او ابو بکر بن زهیر بن حرب است که نسائی از او روایت میکند و او از پدرش زهیر و ظاهرا نامش احمد است ولی باین نام در کتاب‌های ترجمه عنوانش را نیافتیم.

(۲) علیّ بن جعد بن عبید جوهری بغدادی در نزد نسائی راستگو است و در نزد جوزجانی توثیق شده است و در نزد ابن معین ثقه است بسال ۱۳۶ متولد و بسال ۲۳۰ از دنیا رفته است و زهیر بن معاویة بن خدیج ابو خیثمه کوفی یکی از اعلام حافظین حدیث است چنانچه در خلاصه تذهیب تهذیب الکمال است و ثقه پر حافظه است چنانچه در تقریب است بسال ۱۷۳ از دنیا رفته است و زیاد بن

خیثمه جعفی را در تقریب گفته است که از اهل کوفه است و ثقه است.

(۳) اسود بن سعید همدانی کوفی را ابن حجر گفته است ثقه است و حدیث را بیاد می‌سپارد و جابر بن سمره- با سین مفتوح و میم مضموم- ابن جناده سوائی- بضم سین- خود صحابی است و پدرش نیز صحابی بوده است بکوفه مسکن گزید و همان جا بدرود زندگی گفت و ذهبی در کاشف گفته است که بسال ۷۲ از دنیا رفت.

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۱۰۶

زیاد بن علاقه و سماک بن حرب و حصین بن عبد الرّحمن «۱» و همگی اینان از جابر بن سمره) که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود:

(پس از من دوازده جانشین خواهد بود) سپس چیزی فرمود که من نفهمیدم، بعضی از حاضرین گفت: من از مردم پرسیدم گفتند: فرمود: (همگی آنان از قریشند).

(۱) ۳۳- (خبر داد ما را محمّد بن عثمان او گفت: حدیث کرد ما را احمد «۲» او گفت: حدیث کرد ما را عبید اللَّه بن عمر او گفت: حدیث کرد ما را سلیمان اعمش او گفت حدیث کرد ما را ابن عون «۳» از شعبی و او از جابر بن سمره) که گفت:

---

(۱) زیاد بن علاقه ثعلبی کنیه‌اش ابو مالک کوفی است بسال ۱۲۵ مرده است ابن معین ثقه‌اش دانسته و سماک بن حرب بن اوس ابو المغیره کوفی یکی از اعلام تابعین است ابو حاتم و ابن معین توثیقش نموده‌اند چنانچه در خلاصه تذهیب الکمال است و اما حصین بن عبد الرحمن: او ابو الهذیل سلمی کوفی عموزاده منصور بن معتمر است که بیشتر دانشمندان فن او را توثیق کرده‌اند.

(۲) ظاهرا او همان ابن ابی خیثمه است که گذشت و از عبید اللَّه بن عمر قواریری ابو سعید بصری روایت میکند و او را ابن معین توثیق کرده است و در ماه ذی الحجهٔ ۲۳۵ وفات کرد چنانچه در تذهیب و کاشف است و در بعضی از نسخه‌ها- عبد اللَّه بن عمر است- که گویا غلط نوشته شده.

(۳) مقصود از او عبد اللَّه بن عون خزاز بصری است که کنیه‌اش نیز ابو عون است و یکی از اعلام است چنانچه در تذهیب است و گفته است که ابن مهدی گوید: در عراق کسی از ابن عون داناتر بسنت نیست و روح بن عباده گوید: من از او پرکارتر در عبادت ندیدم، بسال ۱۵۱ وفات کرد و سلیمان بن مهران اعمش از او روایت میکند و چنانچه عجلی گوید اوثقه و نگهدار حدیث است و ابن حجر گوید: او حافظ عارف بقرائت و با ورع و تقوی است. و سلیمان بن احمر- و یا سلیمان بن احمد که در بعضی از نسخه‌ها است از اشتباهات نویسندگان است و امّا شعبی، او عامل بن شراحیل حمیری ابو عمرو کوفیّ است که از پیشوایان معروف است و مکحول گفته است: که من فقیه‌تر از او را ندیدم و در تقریب گوید: ابو عمر وثقه و مشهور و فقیه است پس از سال یک صد وفات نموده و در حدود هشتاد سال از عمرش گذشته بود.

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۱۰۷

گفته شده است که پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله فرمود: (همواره اهل این دین بر کسانی که بآنان ستیزه کنند یاری خواهند شد تا دوازده خلیفه- مردم بر میخواستند و می‌نشستند- پیغمبر کلمه‌ای فرمود که من نفهمیدمش بپدرم و یا کس دیگر گفتم: چه فرمود؟ گفت: فرمود: همگی آنان از قریشند.

(۱) ۳۴- (خبر داد ما را محمّد بن عثمان او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن ابی خیثمه او گفت: حدیث کرد مرا یحیی بن معین او گفت: حدیث کرد ما را عبد اللَّه ابن صالح او گفت: حدیث کرد ما را لیث بن سعد «۱» از خالد بن یزید و او از سعید بن ابی هلال و او از ربیعهٔ بن سیف «۲» که گفت):

---

(۱) یحیی بن معین ابو زکریّا بغدادیّ است که خزرجیّ انصاریّ او را در التهذیب عنوان نموده و گفته است او حافظ و امام و شناخته شده است و ابن حجر در التقریب عنوانش کرده و گفته است او پیشوای جرح و تعدیل است و در مدینه بسال ۲۳۳ وفات نمود و عبد اللَّه بن صالح ابو صالح مصری نویسنده لیث بن سعد بود.

ابو حاتم گفته است: از ابو الاسود نضر بن عبد الجبّار و سعید بن عفیر شنیدم که عبد اللَّه کاتب لیث را می‌ستودند. و نیز گفته است: از عبد الملک بن شعیب بن لیث شنیدم که میگفت: ابو- صالح ثقهٔ است و مأمون و لیث بن سعد بن عبد الرحمن فهمی بزرگ آنان و پیشواشان دانشمند مصر و فقیه و رئیس مصر است و ابن بکیر گفته است که او از مالک فقیه‌تر بود و یحیی بن معین و دیگران توثیقش کرده‌اند، او از خالد بن یزید جمحی ابی عبد الرحیم روایت میکند و او فقیه دانشمندی بود که ابن حبّان در ردیف افراد مورد اعتمادش آورده است، و ابو زرعه و نسائی گفته‌اند که اوثقه بود بسال ۱۳۹ بنا بر آنچه در تهذیب التهذیب است وفات نموده است.

(۲) سعید بن ابی هلال لیثی ابو العلاء مصری ساکن مدینه بود و گفته‌اند که زادگاهش مدینه بوده و بسیار راستگو بوده است و در التهذیب و تذهیب گفته است که او موثق است و ربیعهٔ ابن سیف بن ماتع معافری اسکندرانی را ابن حجر گفته است که بسیار راستگو است و نسائی گفته است: او عیبی ندارد.

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۱۰۸

در نزد شفی بن اصبحیّ «۱» بودیم که گفت: شنیدم از عبد اللَّه بن عمرو میگفت:

شنیدم که رسول خدا میفرمود: پس از من دوازده خلیفه خواهد بود.

(۱) ۳۵- (خبر داد ما را محمّد بن عثمان، او گفت حدیث کرد از برای ما احمد، او گفت: حدیث کرد ما را عفّان و یحیی بن اسحاق سالحینیّ «۲» آن دو گفتند حدیث کرد ما را حمّاد بن سلمه، او گفت: حدیث کرد ما را عبد اللَّه بن عثمان از ابی الطّفیل «۳»)

---

(۱) شفّا بن ماتع اصبحیّ کنیه‌اش ابو عثمان و یا ابو سهل است عجلی گفته است: چنانچه در التهذیب است او تابعی ثقه است از عبد اللَّه بن عمر و بن العاص بن وائل روایت میکند که در باره‌اش گفته شده است: او یکی از صحابه پیشین است و بسیار روایت نقل کرده است و یکی از آن افرادی است که نامشان عبد اللَّه و خود از فقها بوده‌اند و اشتباه نویسندگان است که در بعضی از نسخه‌ها (سیف الاصبحی) نوشته‌اند و فرزندش عمران بن شفّا اصبحیّ کوفیّ است که از اصحاب امام صادق علیه السّلام است و علیّ بن حسن طاطریّ از او روایت میکند چنانچه در فهرست نجاشی است.

(۲) عفّان فرزند مسلم بن عبد اللَّه است و کنیه‌اش ابو عثمان بصریّ است و بنا بر آنچه عجلی گفته است ثقه و نگهدار حدیث است و یحیی بن اسحاق سالحینیّ- یا سیلحینیّ بنا بر آنچه در التقریب ضبط کرده است کنیه‌اش ابو زکریّا است و او شیخی صالح و ثقه و راستگو است چنانچه از احمد بن حنبل نقل شده است از حمّاد بن سلمهٔ بن دینار که یکی از ابدالش شمرده‌اند روایت میکند و ابن معین او را توثیق نموده و اهل علم بر عدالت و امانتش اجماع دارند.

(۳) عبد اللَّه بن عثمان بن خیثم ابو عثمان مکی هم پیمان بنی زهره است ابن معین گفته است که اوثقه و حجّت است و ابن سعد گوید: در آخر خلافت ابی العبّاس یا اوّل خلافت ابی جعفر منصور وفات کرده است وثقه بود و از ابو طفیل عامر بن واثله روایت میکند که در باب اوّل یادش کردیم و گفتیم که او در روایت مورد قبول است و روایت میکند از عبد اللَّه بن عمرو بن العاص که ترجمه‌اش گذشت.

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۱۰۹

او گفت: عبد اللَّه بن عمرو بمن گفت: ای ابا طفیل از فرزندان کعب بن لؤیّ دوازده نفر بشمار و سپس کشت و کشتار می‌شود «۱».

(۱) ۳۶- (خبر داد ما را محمّد بن عثمان او گفت: حدیث کرد ما را مقدمی «۲» از عاصم بن عمر بن علیّ بن مقدام او گفت: حدیث کرد ما را پدرم از فطر بن خلیفه و او از ابو خالد والبیّ «۳» او گفت: حدیث کرد ما را جابر بن سمره) او گفت:

---

(۱) خطیب این خبر را در مجلّد ۶ تاریخ ص ۲۶۳ با اسنادش از عبد اللَّه بن عثمان بن خیثم و او از ابی الطّفیل و او از عبد اللَّه بن عمرو بن العاص و او از پیغمبر (ص) این چنین نقل میکند گوید: رسول خدا فرمود: آنگاه که دوازده نفر از اولاد کعب بن لؤی بسلطنت برسند کشت و کشتار خواهد شد و در مجمع الزّوائد ج ۵ ص ۱۹۰ نیز مانند او نقل میکند و گوید: طبرانی این خبر را در الاوسط نقل کرده و در نهایة الاثیریة است: در حدیث عبد اللَّه بن عمرو آمده است که (دوازده نفر از فرزندان کعب بن لؤی بشمار سپس کشت و کشتار خواهد شد ...)

(۲) مقصود از مقدّمی محمّد بن ابی بکر بن علیّ بن عطاء بن مقدم است کنیه‌اش ابو عبد اللَّه بصری است ابو زرعه و یحیی بن معین توثیقش نموده‌اند و بیشتر از عمویش عمر بن علیّ مقدمی روایت میکند و شاید در سند روایت سقطی باشد که او از عاصم بن عمر که پسر عمویش میباشد نقل میکند و عاصم از پدرش چنانچه در بعضی از نسخه‌ها چنین است: (مقدمی از عاصم بن عمر و او از عمر بن علیّ بن مقدام).

و شیخ که این روایت را از مؤلّف در کتاب الغیبة نقل کرده است چنین است: (از مقدمی که گفت: حدیث کرد مرا عاصم بن علیّ بن مقدام ابو یونس) و بالجمله عمر بن علیّ بن مقدام ثقفی مقدّمی بنا بر آنچه جزری در تذهیب گفته است همان ابو حفص بصری است ابن سعد گوید: اوثقه است ولی تدلیس میکند و عفّان گفته است: تا او نگوید: (حدیث کرد ما را) من از او سخنی را بعنوان روایت نمی‌پذیرم، فرزندش عاصم گفته است که پدرم بسال ۱۹۰ وفات کرد و در بعضی از نسخه‌ها است (از علیّ بن مقدام ابو یونس) و در بعض دیگر (ابو قریش) است.

(۳) فطر بن خلیفه قرشی ابو بکر حنّاط کوفی است ابن حجر در التهذیب عنوانش کرده و گفته است که عجلی گوید: او از اهل کوفه است و ثقه است و حدیث‌اش نیکو است و کمی از تشیّع در او بوده است و ابو حاتم گوید: حدیث‌اش شایسته است و ابو خالد والبیّ کوفی نامش هرمز است و هرم نیز گفته شده است ابو حاتم گفته است حدیث او شایسته است و ابن حبّان او را در شمار اشخاص مورد اعتماد آورده است و ابن سعد جزء طبقه اوّل از اهل کوفه‌اش دانسته چنانچه در تهذیب التهذیب است.

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۱۱۰

شنیدم رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله میفرمود: همواره این کار پیروز خواهد بود و آن کس که به ستیزه با آن برخیزد زیانی نرساندش تا آنگاه که دوازده خلیفه که همگی از قریشند پدید آیند.

(۱) ۳۷- (خبر داد ما را محمّد بن عثمان او گفت: حدیث کرد ما را عبد اللَّه بن جعفر رقّیّ او گفت: حدیث کرد ما را عیسی بن یونس «۱» از مجالد بن سعید و او از شعبی «۲» و او از مسروق) که گفت:

در نزد ابن مسعود بودیم که مردی باو گفت: آیا پیغمبرتان بشما خبر داده است که پس از او چند نفر خلیفه خواهد بود؟ گفت: آری و کسی پیش از تو از من این پرسش را نکرده است با اینکه تو از همه این مردم کم سال تری،

---

(۱) عبد اللَّه بن جعفر بن غیلان رقّیّ کنیه‌اش ابا عبد الرّحمن است ابن حجر گوید: که ابو حاتم و ابن معین گفته‌اند که اوثقة است و عیسی بن یونس بن ابی اسحاق سبیعی کنیه‌اش ابو عمرو است و جمعی از اعلام او را توثیق کرده‌اند بسال ۱۸۷ و یا ۱۹۰ وفات کرده است.

(۲) مجالد بن سعید ابو عمرو و ابو سعید کوفی نیز گفته می‌شود در باره‌اش اختلاف کرده‌اند بعضی ضعیفش خوانده‌اند و جمعی

گفته‌اند: قوی نیست و التهذیب و التهذیب در جایی از نسائی توثیقش را نقل کرده و در جای دیگر گفته است: قوی نیست، و ابن عدی گفته است که او را از شعبی و او از جابر حدیثهائی شایسته است و مسروق فرزند اجدع بن مالك همدانی ابو عایشه کوفیّ است ابن معین گفته است: که او ثقهٔ است و از چون اوئی نباید جویا شد، نقل از التهذیب، و شعبی همان عامر بن شراحیل است که از پیش بیان حالش گذشت.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۱۱۱

شنیدم که او صلی اللَّه علیه و آله میفرمود: (پس از من بشماره نقیبان موسی علیه السّلام خواهد بود).

(۱) ۳۸- (خبر داد ما را محمّد بن عثمان او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن ابی خیثمه او گفت حدیث کرد ما را فضل بن دکین «۱» او گفت: حدیث کرد ما را فطر او گفت: حدیث کرد ما را ابو خالد والبیّ) او گفت:

شنیدم جابر بن سمره سوائی میگفت: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود:

هر کس که با این دین ستیزد نتواند زیانی بآن برساند تا آنکه دوازده خلیفه که همگی از قریش خواهند بود بگذرند.

و روایات در این معنی (از طریق سنّیان) بسیار است «۲» که دلالت دارد بر اینکه مقصود رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله آن بوده است که دوازده نفر را تعیین فرموده باشد که خلیفه آن حضرت خواهند بود.

و اینکه آن حضرت در پایان حدیث اوّل فرمود: (سپس آشوب می‌شود) بهترین دلیل است بر آنچه در روایات پی در پی رسیده است که پس از وقوع غیبت و یا رفتن قائم (ع) پنجاه سال آشوب بر پا خواهد بود و شاهد است بر اینکه مقصود رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله از دوازده نفر بجز دوازده امام که خلیفه آن حضرت بودند نیست

---

(۱) فضل بن دکین کوفی و نام دکین، عمرو بن حمّاد بن زهیر تیمی است با کنیه‌اش مشهور است در التهذیب گوید: او حافظ است و سرشناس و از احمد بن حنبل نقل کرده که گفته است اوثقه است و بیدار و عارف و بسال ۲۱۹ از دنیا رفت و ابن حجر گفته است ثقه است و نگهدار حدیث و مقصود از فطر، فطر بن خلیفه است.

(۲) بصحیح مسلم کتاب الامارهٔ ح ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و صحیح بخاری کتاب الاحکام و سنن ترمذی کتاب الفتن و مسند احمد ج ۱ ص ۳۹۸ و ۴۰۶ و ج ۵ ص ۸۶ و ۹۰ و ۹۳ و ۹۸ و ۹۹ و ۱۰۱ و ۱۰۶ و ۱۰۷ مراجعه شود.

توجّه: ترجمه این اشخاص از مصادر سنیان نقل شد تا بیشتر قابل استدلال باشد.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۱۱۲

(۱) زیرا حکومتهایی که پس از آن حضرت تشکیل شده است از زمان امیر المؤمنین تا بامروز بیش از دوازده و دوازده است پس معنای گفتار رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله در باره دوازده نفر همان تصریح کردن بدوازده امام است که جانشین اویند و همراه باقر آنند و قرآن همراه با آنان است و از یک دیگر جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض بر آن حضرت وارد شوند. خدا را شکر آنچنان شکری که مناسب نعمتهای اوست و ویرا همیشه سپاس که بما طهارت نسب ارزانی داشت و بنور خویش ما را هدایت فرمود.

و برای اینکه در این باب باذن خدای تعالی دلالت بیشتر و برهان فزونتر داشته باشد و بر هر مخالف که عناد ورزد و شك و تردید داشته باشد حجّت مؤکّدتر گردد ما آنچه را که در توراهٔ و غیره از دوازده امام علیهم السّلام گفته شده است در اینجا ذکر میکنیم تا خواننده این کتاب بداند که حقیقت هر چند بیشتر شرح داده شود پرتواش تابنده‌تر و چراغش روشنتر و روشنائی‌اش خیره‌کننده‌تر خواهد گردید.

از جمله چیزهائی که در توراهٔ دلالت بر امامان دوازده‌گانه میکند آنکه:

در سفر اول توراهٔ از داستان اسماعیل پس از تمام شدن داستان ساره و آنچه خداوند، بابراهیم در باره ساره و فرزندش خطاب

فرموده بود خدای عزّ و جلّ میفرماید: (من دعای تو را در باره اسماعیل مستجاب کردم و شنیدم که تو در باره او دعا کردی تا برکت یابد و من جدا و جدا باو فزونی خواهم بخشید و در آینده نزدیکی دوازده بزرگوار از او متولد خواهد شد که من آنان را امامان قرار خواهم داد مانند قبیله بزرگی) و عبد الحلیم بن حسن سمریّ رحمه اللّه از برای من خواند آنچه را که مردی از یهود در ارّجان «۱» که او را حسن بن سلیمان میگفتند و از دانشمندان یهود بود نامهای امامان و شماره‌شان را برای او املاء کرده بود و او بلفظ عربی نوشته بود (۲) و از جمله چیزهائی که خواند آن بود که از فرزندان اسماعیل- که در توراة

(۱) ارجان با تشدید راء شهری است بزرگ و پر خیر که درخت خرما فراوان دارد و نزدیک دریا و از استان فارس است: المراصد

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۱۱۳

اشموعیل است- شخصی بنام (مامد) «۱» یعنی محمّد صلی اللّه علیه و آله مبعوث می‌شود که خودش سرور و آقا می‌شود و از فرزندانش دوازده مرد، امامان و سرورانی بوجود می‌آیند که پیشوای مردم خواهند بود و نامهایشان عبارت است از (تقوبیت، قیذوا، ذبیرا، مفسورا، مسموعا، دوموه، مثبو، هذار، یثمو، بطور، نوقس، قیدموا «۲».

(۱) در بعضی از نسخه‌ها (مابد) است.

(۲) این نامها در نسخه‌ها باختلاف ثبت شده است، در بعضی چنین است: (بوقیث، قیذورا، ذبیر، مقشون، مسموعا، ذوموه، مشتو، هذار، ثیمو، بطون، یوقش، فتدموا) و در بعضی چنین است: (بقونیث، قیدووا، رئین، میسور، سموعا، دوموه، شتیو، هذار، یثمو، بطور، توقش، قیدموا).

مترجم گوید: علّامه مجلسیّ رضوان اللّه علیه روایتی را در بحار از سالم بن عبد اللّه بن عمر بن الخطّاب نقل میکند که او ضمن روایت مفصّلی این نامها را از کعب الاحبار و او از تورات نقل کرده.

و سپس از ابو عامر هشام دستوانی نقل میکند که میگوید: یک نفر یهودی را بنام عثوا ابن ارسوا که دانشمند یهود بود در حیره دیدم و این نامها را برای او خواندم و از معنای این نامها پرسیدمش گفت این اوصاف را از کجا شناختی؟ گفتم: آنها نامها هستند. گفت: نه، نام نیست بلکه اوصاف مردمانی است بزبان عبری صحیح که در تورات هست و اگر معنای آنها را از غیر من بپرسی یا کور خواهد بود و یا خود را بکوری خواهد زد.

گفتم چرا؟ گفت: اما کوری برای آنکه نمیداند و اما خود را بکوری زدن بجهت آنکه علیه دین خودش یاری نکرده و اظهار اطلاعی ننموده باشد و من که باین صفت‌ها اعتراف کردم برای آنست که خودم از فرزندان هارون بن عمرانم و ایمان بمحمد صلّی اللّه علیه و آله دارم و ایمانم را از نزدیک‌ترین افرادم از یهود پنهان داشته‌ام و اسلام خود را بر آنان اظهار ننموده‌ام.

و از تو که بگذرد بهیچ کس اظهار نخواهم کرد تا بمیرم.

گفتم: برای چه؟ گفت: برای آنکه من در نوشته‌های پدران گذشته‌ام که از اولاد هاروناند دیده‌ام که ما باید باین پیغمبر که نامش محمّد است بظاهر ایمان نیاوریم بلکه در باطن باو ایمان آوریم تا آنگاه که مهدی قائم از اولاد او ظاهر شود پس هر کس از ما که او را درک کند باید ایمان بیاورد و آخرین این اوصاف صفت او است.

گفتم بچه توصیف شده است؟ گفت باینکه بر همه ادیان پیروز می‌شود و مسیح به نزد او می‌آید و دین او را می‌پذیرد و بهمراه او خواهد بود.

گفتم پس این صفت‌ها را برای من بیان کن تا بدانم. گفت: آری نیکو حفظ کن و از دیگران محفوظ بدار مگر از اهلش و از محلّش ان شاء اللّه: اما (تقوبیت) یعنی نخستین از اوصیاء و وصی آخرین پیامبر و اما (قیذوا) یعنی دومین وصی و نخستین از عترت

برگزیده و اما (دبیرا) یعنی دومین از عترت و سید الشهداء و اما (مفسورا) یعنی سرور بندگان خدا پرست و اما (مسموعا) یعنی وارث علم اولین و آخرین و اما (دوموه) یعنی بزرگواری که از خدا سخن میگوید و راست میگوید و اما (مثبو) یعنی بهترین فردی که در زندان ستمگران زندانی شده است و اما (هذار) یعنی کسی که بحقش اعتراف کنند ولی حقش را باو ندهند و او را از وطنش بیرون کنند و اما (یثمو) یعنی کسی که عمرش کوتاه ولی آثارش دامنه‌دار باشد و اما (بطور) یعنی چهارمین کسی که باین اسم نامیده شده است و اما (نوقس) یعنی هم نام عمویش و اما (قیدموا) یعنی کسی که از دسترس پدر و مادرش رفته باشد و بامر خدا و علم او از دیده‌ها پنهان باشد و بحکم او قیام کند، پایان نقل از مجلسیّ، و او از کتاب مقتضب الاثر.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۱۱۴

و از این یهودی پرسیده شد که این نامها در کدامین سوره است؟ گفت:

در مشلی سلیمان یعنی در داستان سلیمان و نیز از همان نوشته خواند.

ولی اشمئول سماعسحوا وهنی بیرحی ابیوا بما بدسم عی شور تسلیم بولید و شیسوا الغوی کوذول. «۱»

---

(۱) آنچه دانشمند محترم آقای حاج شیخ محمود حلبیّ دامت برکاته از نسخه توراهٔ استنساخ نموده و ترجمه‌اش را نیز نوشته است چنین است: و لیشمعیل شمعتیخا هنّیی برختی اوتو و هیفرتی اوتو و هیریتی أتو بمئدمئد شنیم عاسار نسیئیم یولد ونتتیو لغوی غادل: و در باره اسماعیل شنیدم (سخن و درخواست) ترا اینکه من برکت میدهم او را و بارور میکنم او را و نمو زیادی میدهم او را به (مئد مئد) زیاد زیاد دوازده انسان میزاید و میدهم باو امّت و (جماعت) بزرگی.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۱۱۵

(۱) او گفت که معنای این کلام آنست که از نسل اسماعیل فرزند با برکتی بیرون می‌آید که درود من بر او باد و رحمت من بر او باد که از فرزندانش دوازده نفر متولد میشوند مقامی بلند و رتبتی بزرگ دارند و نام این مرد بلند می‌شود و بزرگ میگردد و آوازه‌اش بالا میگیرد. و او این کلام را تفسیرش را بر موسی بن عمران بن زکریّای یهودی خواند و او گفت: صحیح است و اسحق بن ابراهیم بن بختویه یهودی عسوی نیز همین را گفت و سلیمان بن داود نوبنجانی نیز همین را گفت.

دیگر پس از گواهی کتاب خدای عزّ و جلّ و روایت شیعه از پیغمبر و امامانش و روایت سنّیان بطریق‌های خودشان از رجال خودشان و گواهی کتابهای پیش از قرآن و گواهی اهل آن کتابها بصحّت و درستی موضوع امامان دوازده‌گانه چه حجّتی آوردنش واجب آید و چه برهانی اظهارش لازم گردد و چه حقّی گردنگیر شود از برای کسی که در جستجوی حقیقت و طالب آن باشد و یا عناد ورزد و انکار کند همین قدر کافی است و قانع‌کننده است و معتبر و دلیل و برهان است برای کسی که خداوند او را بنور خودش راهنمائی کرده و بدینی که مورد رضای او است و دوستانش را با آن دین عزیز نموده و بر دشمنانش حرام کرده است زیرا آنان با کسی که خدایش برگزیده بود دشمنی کردند و هر یک هوای نفس خویش را مقدّم داشت و عقل خود را پیشوا و راهبر و مرشد خود قرار دادند.

امامان راهبر را که خداوند آنان را در قرآن برای پیغمبرش یاد کرده و فرموده است: إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ (الرعد: ۷) تو فقط ترساننده‌ای و برای هر قومی راهنمائی است. یعنی در هر زمانی امامی هست که خداوند بوسیله او کسی را راهنمائی میکند که پیروی از او کند و باو اقتداء نماید نه بمخالفش و بکسی که او را

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۱۱۶

انکار کرده است و بر عقل و رأی و قیاس خویش اعتماد کرده است که چنین کس را خداوند بر خودش وامی‌گذارد زیرا که هوای نفس خویش را مقدّم داشت.

(۱) خداونـد، مـا را آن چنـان کنـد که بر هر چه رضـای او در آنست عمل کنیم و بـدامن حجّت‌های او دست بزنیم و از آنان پیروی کنیم و بگفته آنـان تسـلیم باشـیم و در هر کـاری بآنان مراجعه کنیم و از رهگـذر آنان احکام را اسـتنباط کنیم و از آنان بگیریم و با آنان محشور شویم و آنجا که آنان هستند باشیم که او است خدای جواد و کریم.

(۲) ۳۹- (خبر داد ما را احمد بن محمّد بن سعید بن عبد الرّحمن ابن عقده او گفت:

حدیث کرد ما را محمّد بن سالم بن عبد الرّحمن ازدیّ در ماه شوّال سال ۲۸۱ او گفت:

حدیث کرد ما را عثمان بن سعید طویل از احمد بن سیر «۱» و او از موسی بن بکر واسطی و او از فضیل «۲» و او):

از ابی عبـد اللَّه علیه السّـلام که آن حضـرت در معنی آیه شـریفه: إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِکُلِّ قَوْمٍ هادٍ فرمود: هر امامی راهنمای اجتماعی است که در میان آنان زندگی میکند.

(۳) ۴۰- (خبر داد ما را احمد بن محمّد بن سعید بن عبد الرّحمن ابن عقده او گفت:

حدیث کر ما را محمّد بن سالم بن عبد الرّحمن ازدی در شوّال سال ۲۶۱ «۳» او گفت:

---

(۱) در نسـخه‌ها چنین نوشته شده است ولی غلط است و صحیحش یا نضر بن سوید است و یا حنان بن سدیر که هر دو در طریق این روایت واقع شده‌اند به بصائر الدرجات ب ۳ و کافی ج ۱ ص ۱۹۲ و تفسیر عیاشی ذیل آیه مراجعه شود.

(۲) یعنی فضیل بن یسار نهدی.

(۳) در نسـخه‌ها چنین نوشته شده است و گویا غلط باشد و صحیحش (سال ۸۱ است) چنانچه در سـند پیش بود زیرا این عقده بنا بر آنچه خطیب در تـاریخش نوشـته است شب نیمه ماه محرم سال ۲۴۹ متولّـد شده است و بسال ۶۱ دوازده سـاله بوده است و غالبا این حـدّ از سنّ اسـتعداد تحمّل حدیث را ندارد و در اواخر این کتاب که روایاتی را که در باره اسـماعیل رسـیده بیان میکند روایت ابن عقده از جعفر بن عبد اللَّه محمّدی در سال ۲۶۸ خواهد آمد.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۱۱۷

حدیث کرد ما را علیّ بن حسن بن رباط از منصور بن حازم و او از عبد الرّحیم قصیر و او از):

ابی جعفر امام باقر علیه السّلام در معنای آیه شریفه: إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِکُلِّ قَوْمٍ هادٍ فرمود: منذر رسول خدا است، و هادی علی است، بخدا قسم این سمت از دست ما بیرون نشده است و همواره در میان ما خواهد بود تا روز رستاخیز.

(باب- ۵) (روایاتی که در باره مدّعی امامت و کسی که گمان میکند امام است) (و در حقیقت امام نیست رسیده است) (و روایات در اینکه هر پرچمی که پیش از قیام حضرت قائم) (بر افراشته شود پرچمدارش طاغوت است)

(۱) ۱- (خبر داد ما را احمد بن محمّد بن سعید ابن عقده او گفت: حدیث کرد ما را حمید بن زیاد او گفت: حدیث کرد ما را جعفر بن اسماعیل منقری او گفت:

خبر داد مرا شـیخی در مصـر که حسین بن احمد منقری‌اش میگفتند از یونس بن ظبیان که او گفت:) امام صادق در معنی آیه شریفه وَ یَوْمَ الْقِیامَـهِٔ تَرَی الَّذِینَ کَـذَبُوا عَلَی اللَّهِ وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّهٌٔ [أَ لَیْسَ فِی جَهَنَّمَ مَثْویً لِلْمُتَکَبِّرِینَ] (در روز رسـتاخیز خواهی دیـد کسانی که بر خدا دروغ بستند چهره‌هاشان سیاه شده است مگر نه جایگاه گردنکشان دوزخ است؟) «۱» فرمود: کسی که پندارد امام است و در حقیقت امام نباشد.

[مترجم گوید: مضـمون آیه عامّ است و روایت باصـطلاح علّامه طباطبائی صاحب تفسیر المیزان- از باب جری است و تعیین مصداق کرده است].

(۲) ۲- (و خبر داد ما را احمد بن محمّد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را

---

(۱) زمر: ۶۰.

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۱۱۸

مفضّل بن ابراهیم اشعریّ او گفت: حدیث کرد مرا محمّد بن عبد اللَّه بن زراره از مرزبان قمی و او از عمران اشعری و او):

از جعفر بن محمّد علیهما السّلام که فرمود: خدای تعالی بروز رستاخیز سه نفر را نگاه نمیکند و آنان را پاک نمیسازد و عذابی دردناک برای آنان آماده است: کسی که پندارد امام است و امام نباشد و کسی که امام بحق را پندارد که امام نیست در حالی که او امام است و کسی که پندارد این دو نفر بهره‌ای از اسلام دارند.

(۱) ۳- (و حدیث کرد ما را محمّد بن یعقوب از حسین بن محمّد و او از معلّی بن محمّد و او از ابی داود مسترق و او از علیّ بن میمون صائغ و او از ابن ابی یعفور که گفت:) شنیدم ابی عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام میفرمود: خدای تعالی بروز رستاخیز با سه نفر نه حرف میزند و نه آنان را پاک میکند و برای آنان عذاب دردناکی آماده است: کسی که مدّعی امامت از طرف خدا باشد که آن را نداشته باشد، و کسی که انکار کند امامی را که از طرف خدا است، و کسی که پندارد این دو نفر سهمی از اسلام دارند.

(۲) ۴- (و خبر داد ما را احمد بن محمّد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را ابو محمّد قاسم بن محمّد بن حسن بن حازم او گفت: حدیث کرد ما را عیسی بن هشام او گفت: حدیث کرد ما را عبد اللَّه بن جبله از حکم بن ایمن و او از محمّد بن تمام) که گفت: ابی عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام را عرض کردم: فلانی بحضرتت سلام میرساند و عرض میکند که ضامن شوید باینکه از برای من شفاعت کنید. فرمود: آیا از دوستان ما است؟ عرض کردم آری، فرمود: کار او از این برتر است. گوید: گفتم:

او مردی است دوستدار علی ولی اوصیاء بعد از او را نمی‌شناسد. فرمود: گمراه است گفتم بهمه امامان اقرار کرده ولی آخرین امام را انکار کرده است. فرمود: او مانند کسی است که بعیسی اقرار کند و محمّد صلّی اللَّه علیه و آله را انکار کند، یا

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۱۱۹

بمحمّد صلی اللَّه علیه و آله اقرار کند و عیسی را انکار نماید. «۱» پناه بخدا می‌بریم از اینکه حجّتی از حجّت‌های خدا را انکار کنیم. کسی که این روایت را میخواند و این نوشته بدست او میرسد مبادا که امامی از امامان را انکار کند و یا در حالتی قرار بگیرد که مانند کسی باشد که نبوّت محمّد صلی اللَّه علیه و آله و یا عیسی را انکار کرده و خود را هلاک سازد.

(۱) ۵- (خبر داد ما را احمد بن محمّد بن سعید ابن عقده او گفت: حدیث کرد ما را علیّ بن حسن بن فضّال از کتاب خودش و گفت: حدیث کرد ما را عبّاس بن عامر بن رباح ثقفی از ابی المغرا «۲» و او از ابی سلّام و او از سورة بن کلیب و او از):

ابی جعفر محمّد بن علی الباقر علیهما السّلام که آن حضرت در معنی آیه شریفه وَ یَوْمَ الْقِیامَةِ تَرَی الَّذِینَ کَذَبُوا عَلَی اللَّهِ وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ أَ لَیْسَ فِی جَهَنَّمَ مَثْویً لِلْمُتَکَبِّرِینَ (روز رستاخیز خواهی دید که چهره کسانی که دروغ بر خدا بسته‌اند سیاه شده است مگر نه این است که جایگاه متکبران دوزخ است؟) فرمود کسی که پندارد امام است و امام نباشد.

عرض کردم: اگر چه علویّ و فاطمیّ نسب باشد؟ فرمود: هر چند که علویّ و فاطمیّ نسب باشد.

(۲) ۶- (و خبر داد ما را احمد بن محمّد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را قاسم بن محمّد بن حسن بن حازم او گفت: حدیث کرد ما را عبیس بن هشام ناشری او گفت:

حدیث کرد ما را عبد اللَّه بن جبله از عمران بن قطر «۳» و او از زید شحّام که گفت:):

---

(۱) ظاهرا از جمله پناه بخدا می‌بریم تا پایان، کلام مؤلّف است.

(۲) مقصود حمید بن المثنی عجلی صیرفی است و او ثقه است صدوق و نجاشی و علّامه رحمهم اللّه توثیقش نموده‌اند و ابو سلام در بعضی از نسخه‌ها (ابی سالم) است ولی در کافی نیز همانند متن است.

(۳) عمران بن قطر را نجاشی عنوان کرده و گفته است او کتاب خودش را از امام صادق روایت کرده است.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۱۲۰

از ابی عبد اللّه علیه السّلام پرسیدم: آیا رسول خدا صلی اللّه علیه و آله امامان علیهم السّلام را می‌شناخت؟ فرمود: نوح آنان را می‌شناخت و گواه این سخن فرموده خدای عزّ و جلّ است:

شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ ما وَصَّى بِهِ نُوحاً وَ الَّذِي أَوْحَيْنا إِلَيْكَ وَ ما وَصَّيْنا بِهِ إِبْراهِيمَ وَ مُوسى وَ عِيسى: (خداوند، دینی برای شما تشریع کرده است که سفارش آن را به نوح کرد و همان که ما بتو وحی کردیم و آنچه ابراهیم و موسی و عیسی را بآن سفارش کردیم) فرمود دینی برای شما ای گروه شیعه تشریع کرده است که نوح را بآن سفارش کرده.

(۱) ۷- (خبر داد ما را احمد بن محمّد بن سعید ابن عقده او گفت: حدیث کرد ما را قاسم بن محمّد بن حسن بن حازم او گفت: حدیث کرد ما را عبیس بن هشام از عبد اللّه بن جبله و او از ابی خالد مکفوف «۱» از بعضی از اصحاب خود که او گفت:) امام صادق علیه السّلام فرمود: کسی که در پنهان مدّعی این کار است: شایسته است که در آشکار نیز برهانش را بیاورد. گفتم: آن برهانی که باید در آشکار بیاورد چیست؟ فرمود: حلال خدا را حلال بداند و حرام خدا را حرام بداند و ظاهری داشته باشد که باطنش را تصدیق کند.

[مترجم گوید: ظاهرا این روایت مناسبتی با این باب ندارد زیرا مقصود از ادّعای مدّعی، ادّعای تشیّع است نه ادّعای امامت چنانچه از ذیل روایت پیدا است].

(۲) ۸- (و خبر داد ما را عبد الواحد بن عبد اللّه بن یونس موصلیّ او گفت: حدیث

---

(۱) نامش را باین عنوان در کتابهای رجال نیافتم و ظاهرا بقرینه اینکه: از بعضی از اصحابش روایت میکند او را کتابی و اصلی بوده است و مکفوف بمعنی نابینا است و در فهرست شیخ- رحمه اللّه- بعنوان عمرو بن خالد الاعشی- آمده است و گفته است که او را کتابی است سپس طریق خود را باو نقل کرده است و سید تفرشی در (الکنی) گفته است ابو خالد کنیه چند نفر است که از جمله آنها همین عمرو بن خالد است.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۱۲۱

کرد مرا محمّد بن جعفر قرشیّ معروف به رزّاز کوفیّ «۱» او گفت: حدیث کرد مرا محمّد بن حسین بن ابی الخطّاب از محمّد بن سنان و او از ابی سلّام و او از سورهٔ بن کلیب و او از):

ابی جعفر باقر علیه السّلام که آن حضرت در معنی آیه شریفه وَ يَوْمَ الْقِيامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ أَ لَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوىً لِلْمُتَكَبِّرِينَ فرمود: کسی که بگوید: من امام هستم و در واقع امام نباشد. گفتم: اگر چه علویّ فاطمیّ نسب باشد؟ فرمود: اگر چه علویّ فاطمیّ باشد. گفتم: اگر چه از فرزندان علیّ بن ابی طالب علیه السّلام باشد؟ فرمود: هر چند از فرزندان علیّ بن ابی طالب باشد.

و حدیث کرد ما را محمّد بن یعقوب از محمّد بن یحیی و او از احمد بن محمّد و او از محمّد بن سنان او از ابی سلّام او از سورهٔ بن کلیب و او از ابی جعفر علیه السّلام مانند همین روایت را: (روایت هشتم) [مترجم گوید: شاید سؤال دوّم بآن جهت باشد که مدّعیانی از فرزندان علیّ بن ابی طالب- غیر سادات- بوده است و سائل منظورش آنان بوده و احتمال میرود که منظور سائل از سؤال دوّم رفع این توهّم باشد که مقصود از علوی و فاطمی نه شیعیان و منسوبین بعلیّ و فاطمه است بلکه مقصود اولاد صلبی ایشان

است].

(۱) ۹- (و خبر داد ما را عبـد الواحد بن عبد اللَّه او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن محمّد بن رباح زهریّ او گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن عبّاس بن عیسی حسینیّ از حسن بن علیّ بن ابی حمزه و او از پدرش و او از مالك بن اعین جهنی و او از):

ابی جعفر باقر علیه السّلام که فرمود: هر پرچمی که پیش از پرچم حضرت قائم برافراشته شود پرچمدارش طاغوت و بنا حقّ است.

(۲) ۱۰- (و خبر داد ما را عبد الواحد از ابن رباح او گفت: حدیث کرد ما را

---

(۱) در باب چهارم در ذیل خبر دوم یادش کردیم و گفتیم که مقصود از او ابو الحسین اسدی است.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۱۲۲

احمـد بن علی حمیری او گفت: حـدیث کرد مرا حسن بن ایّوب از عبـد الکریم بن عمرو خثعمی و او از ابـان و او از فضـیل «۱» که گفت:) امـام بـاقر (و یـا امـام صـادق) علیه السّـلام فرمود: هر کس که مقـام مـا را- یعنی امامت را- ادّعا کنـد او کافر است یا فرمود مشرك است «۲».

(۱) ۱۱- (و خبر داد ما را علیّ بن الحسین، او گفت حدیث کرد ما را محمّد بن یحیی عطّار در قم او گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن حسّان رازی «۳» او گفت:

حدیث کر ما را محمّد بن علیّ کوفیّ از علیّ بن الحسین و او از ابن مسکان و او از مالك بن اعین جهنی که گفت):

شنیدم ابو جعفر امام باقر علیه السّلام میفرمود: هر پرچمی که پیش از قیام قائم برافراشته شود صاحبش طاغوت است.

(۲) ۱۲- (و خبر داد ما را علیّ بن احمد بندنیجیّ از عبید اللَّه بن موسی علویّ و او از علیّ بن ابراهیم بن هاشم و او از پدرش و او از عبد اللَّه بن مغیره و او از عبد اللَّه بن مسکان و او از مالك بن اعین جهنی که گفت شنیدم):

ابو جعفر امام باقر علیه السّلام میفرمود: هر پرچمی که پیش از قیام قائم برافراشته شود یا فرمود- بیرون آید- صاحبش طاغوت است.

(۳) ۱۳- (و خبر داد ما را علی بن احمـد از عبید اللَّه بن موسـی و او از احمد بن محمّد بن خالد و او از علیّ بن حکم و او از ابان بن عثمان و او از فضیل بن یسار که گفت شنیدم):

---

(۱) در بعضی از نسخه‌ها چنین است: (از ابی الفضل که گفت: ابو جعفر علیه السّلام فرمود)

(۲) در بعضی از نسخه‌ها چنین است (و کسی که مقامی را که اهلش نیست ادّعا کند- یعنی امامت را-.

(۳) در بعضـی از نسخه‌ها (محمّد بن الحسن الرّازی) و در بعضی دیگر محمّد بن الحسین رازی است و پیش از این در باره‌اش سخن گفتیم.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۱۲۳

ابا عبـد اللَّه جعفر بن محمّد علیه السّـلام میفرمود: کسـی که بدعوت مردم برخیزد و در میان مردم برتر از او بوده باشد پس او گمراه است و بدعت‌گذار «۱» [و کسی که ادّعا کند که از جانب خداوند، امام است و امام نباشد پس او کافر است].

اکنون ای کـاش میدانسـتم حال کسـی را که بامامت کسـی معتقـد باشـد که نه از جانب خداونـد بامامت معرّفی شـده و نه نصّـی در باره‌اش رسـیده و نه در خود او شایسـتگی امامت هست و نه موقعیّتی برای امامت دارد چگونه خواهـد بود؟ پس از آنکه فرموده‌اند- علیهم السّلام-: به سه نفر خداوند نگاه نمیکند و آن سه نفر عبارتند از کسی که ادّعای امامت کند و امام نباشد و کسی که امام بحقّ را انکار کند و کسی که پندارد که این دو را از اسلام بهره‌ای است.

و پس از آنکه ائمّه دین در باره کسـی که این مقام و مرتبه را ادّعا کنـد و کسـی که آن را در باره دیگری ادّعا کنـد فرموده‌اند کافر

است و مشرک.

پناه بخدا می‌بریم از اینکه یکی از این دو نفر باشیم و پناه بخدا میبریم از کوری، ولی مردم هر آنچه بر سرشان آمده از آنست که از پاکان و رهبران اهل بیت کمتر روایت شنیده‌اند از خدای عزّ و جلّ میخواهیم که فضل خود را بر ما افزون گرداند و موادّ احسان و علم خودش را از ما قطع نکند.

و ما نیز همان طور که خداوند پیغمبرش را در قرآنش ادب آموخته عرض میکنیم: پروردگارا با رحمت و احسانت دانش ما را افزون فرما، و آنچه را که بر ما منّت نهاده‌ای بر قرار و پایدار فرما، و آن را ودیعه و عاریه قرار مده.

---

(۱) در بحار این خبر را تا اینجا گفته است و باقیمانده در حاشیه بعضی از نسخه‌ها نوشته شده است.

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۱۲۴

(باب- ۶) (حدیث‌هائی که از طریق سنّیان روایت شده است) «۱»

(۱) آنچه از عبد اللَّه بن مسعود روایت شده ۱- (خبر داد ما را محمّد بن عثمان دهنیّ او گفت: حدیث کرد ما را عبد اللَّه بن جعفر رقیّ او گفت: حدیث کرد ما را عیسی بن یونس از مجالد بن سعید و او از شعبی و او از مسروق که گفت:) نزد عبد اللَّه بن مسعود بودیم که مردی باو گفت: آیا پیغمبر شما بشما گفته است که جانشینان پس از او چند نفراند؟ گفت: آری و کسی پیش از تو از من این پرسش را نکرده بود با اینکه تو از همه این مردم کم سنّ و سالتری، شنیدم پیغمبر میفرمود، پس از من بشمار نقیبان موسی علیه السّلام بوجود خواهد آمد «۲» (۲) ۲- (و همین روایت را عدّه‌ای از عثمان بن ابی شیبة «۳» و عبد اللَّه بن عمر بن سعید اشجّ و ابی کریب و محمود بن غیلان و علیّ بن محمّد و ابراهیم بن سعید روایت کرده‌اند و همگی اینان گفته‌اند «۴» که حدیث کرد ما را ابو اسامه از مجالد

---

(۱) این باب با روایاتش در بعضی از نسخه‌ها نیست گویا پس از تألیف کتاب مؤلف این باب را املاء نموده و نوشته شده است و باین جهت ما همگی این باب را در میان پرانتز نقل کردیم.

(۲) این خبر در باب پیش گذشت.

(۳) او عثمان بن محمّد بن ابراهیم بن ابی شیبه کوفیّ است که ابن حبان از ثقاتش شمرده است.

(۴) مقصود عبد اللَّه بن عمر بن سعید ابا سعید اشج است و ابن حجر او را بعنوان عبد اللَّه ابن سعید اشج عنوان کرده و گفته است: از اهل کوفه و ثقه است بسال ۲۵۷ وفات کرد و مقصود از ابی کریب محمّد بن علاء بن کریب همدانی است که در التهذیب عنوانش کرده و گفته است: او از اهل کوفه و حافظ حدیث و یکی از نگهداران حدیث که در عین حال حدیث فراوان دارد میباشد.

و مقصود از محمود بن غیلان: ابا احمد المروزیّ عدویّ و وابسته آنان است و ثقه حافظ حدیث بود و بسال ۲۳۹ وفات کرده است چنانچه در التهذیب است و مقصود از علیّ بن محمّد: علیّ بن محمّد طنافسیّ کوفیّ است و او نیز راستگو و ثقه است.

و ممکن است که مقصود از او علیّ بن محمّد هاشمیّ کوفیّ وشّاء باشد که ابن حبّان در ثقاتش یاد کرده و هر دو در یک طبقه هستند و از راویان حمّاد بن زید ابی اسامه میباشند.

و مقصود از ابراهیم بن سعید: ابا اسحاق جوهریّ طبریّ است و او چنانچه خطیب گفته است حافظ حدیث و ثقه و ثبت است و اما ابو اسامه: عبارت است از حمّاد بن اسامهٔ بن زید قرشیّ (مولاهم) که با کنیه‌اش شهرت یافته و چنانچه در التقریب گفته ثقه و ثبت است و در التقریب وفاتش را بسال ۲۰۱ در سن هشتاد سالگی ذکر کرده است، و عجلیّ و احمد او را توثیق کرده‌اند و مجالد و شعبی و

مسروق را در پیش گفتیم.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۱۲۵

و او از شعبی و او از مسروق) که گفت:

مردی بنزد عبد اللَّه بن مسعود آمد و گفت: (عین روایت سابق بی‌کم و زیاد.)

(۱) ۳- (ابو کریب و ابو سعید «۱» هر دو گفتند که حدیث کرد ما را ابو اسامه او گفت: حدیث کرد ما را اشعث «۲» از عامر و او از عمویش و او از مسروق که گفت:) در نزد عبد اللَّه بن مسعود نشسته بودیم و قرآن خواندن می‌آموختیم مردی گفت ای ابا عبد الرحمن آیا از رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله پرسیدید که این امّت چند نفر خلیفه [پس از او] خواهد داشت؟ گفت از هنگامی که بعراق آمده‌ام کسی

---

(۱) ابو کریب کنیه محمّد بن علاء است و ابو سعید کنیه محمود بن غیلان چنانچه در پیش گفتیم.

(۲) در نسخه چنین نوشته شده است و او اشعث بن سوّار کندیّ نجّار کوفیّ وابسته ثقیف صاحب التوابیت (صندوق ساز) و او در نزد بیشتر اهل فن ضعیف است و مقصود از عامر، عامر شعبی است و مقصود از عمویش قیس بن عبد و ترجمه‌اش را در جایی ندیده‌ام و در خبری که پس از این خواهد آمد و در بعضی از نسخه‌ها (قیس بن عبید) است چنانچه اشاره خواهیم کرد.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۱۲۶

از من این پرسش را نکرده است. آری از رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله پرسیدیم فرمود: دوازده نفر بشماره نقیبان بنی اسرائیل «۱».

(۱) ۴- (عثمان بن ابی شیبهٔ و ابی احمد و یوسف بن موسی قطّان و سفیان بن وکیع «۲» گفتند حدیث کرد ما را جریر «۳» از اشعث بن سوّار و او از عامر: شعبی و او از عمویش قیس بن عبد «۴» که گفت:) عربی بیابانیّ بنزد عبد اللَّه بن مسعود آمد در حالی که اصحاب او در نزدش بودند گفت: عبد اللَّه بن مسعود میان شما است؟ عبد اللَّه را نشان دادند، عبد اللَّه گفت: ویرا یافتی چه میخواهی؟ گفت: میخواهم از چیزی بپرسم که اگر مورد سؤال مرا از رسول خدا شنیده‌ای ما را نیز آگاه کن، آیا پیغمبر شما بشما فرمود که پس از او چند نفر جانشین وی خواهد بود؟ گفت: از هنگامی که بعراق آمده‌ام

---

(۱) این خبر را احمد در مسند خود ج ۱ ص ۳۹۸ آورده است و در سند او جمله (از عمویش) نیست و در پایانش چنین است: فرمود (بشماره نقیبان بنی اسرائیل).

(۲) مقصود از ابی احمد: محمود بن غیلان مروزیّ است که از پیش گذشت و اما یوسف بن موسی: همان ابو یعقوب قطّان کوفیّ است خطیب در ج ۱۴ ص ۳۰۴ تاریخش گوید: اصل او از اهواز بود و در ری بازرگانی داشت سپس در بغداد ساکن شد و در آنجا از جریر بن عبد الحمید حدیث نقل کرد- تا آنکه گوید: جمعی از پیشوایان او را ثقه خوانده‌اند و ابن حبّان از ثقاتش دانسته ... و اما سفیان بن وکیع حدیث‌اش ضعیف است و جمعی او را تضعیف کرده‌اند و گفته‌اند: ثقه نیست.

(۳) او جریر بن عبد الحمید بن قرط ضبّی ابو عبد اللَّه رازیّ است او ثقه‌ای بود که از جاهای دور به نزدش می‌آمدند و از ابن عمّار موصلیّ نقل شده است که گفته است او حجّت بود و کتابهایش همگی صحیح است و از نسائی و عجلی نقل شده است که او ثقه است و بسال ۱۸۸ وفات یافته است.

(۴) در یک نسخه (قیس بن عبید) است.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۱۲۷

کسی این پرسش را از من نکرده است آری، فرمود: جانشینان [پس از من] دوازده جانشینند بشماره نقیبان بنی اسرائیل «۱».

(۱) ۵- (و از مسدّد بن مستورد «۲» روایت شده که گفت: حدیث کرد مرا حمّاد بن زید از مجالد و او از مسروق):

[که گفت:] پس از مغرب بود که ما نزد عبد اللَّه بن مسعود نشسته بودیم و او قرآن می‌آموخت مردی از او پرسید و گفت: ای ابا عبد الرّحمن آیا از پیغمبر پرسیدی که این امّت چند جانشین دارد؟ گفت: از هنگامی که بعراق آمده‌ام کسی از من چنین سؤالی نکرده است. آری، فرمود: جانشینان [پس از من] شما را دوازده نفرند بشماره نقیبان بنی اسرائیل.

(۲) آنچه از انس بن مالک روایت شده است «۳»:

۶- آنست که روایت کرده آن را عبد السّلام بن هاشم بزّار «۴» او گفت:

---

(۱) در روایات این باب مکرر گفته شده است که خلفاء پیغمبر بشماره نقیبان بنی اسرائیل و یا نقیبان موسی است مقصود آنست که شماره‌شان دوازده است زیرا خدای تعالی میفرماید:

وَ لَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثاقَ بَنِي إِسْرائِيلَ وَ بَعَثْنا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيباً و نقیب بمعنای امیر و سید و شاهد است.

(۲) او مسدّد بن مسرهد بن مسربل بن مستورد اسدی بصری است کنیه‌اش ابو الحسن و ثقه و حافظ بوده است چنانچه در التقریب است.

(۳) او انس بن مالک بن نضر انصاریّ خزرجیّ خدمتکار رسول خدا است بسال ۱۰۲ وفات کرده است و سال ۹۳ نیز گفته شده است و هنگام مرگ متجاوز از صد سال داشت چنانچه در التقریب است.

(۴) تا بامروز بچنین عنوانی برخورد نکرده‌ام و ممکن است که تصحیف عبد السّلام بن عاصم جعفی باشد که روایت‌اش مورد قبول است و احتمال میرود که عبد السّلام بن ابی حازم بصری باشد زیرا بیشتر کسانی که از یزید رقاشی حدیث نقل کرده‌اند محدّثین بصره‌اند و یزید ابن ابان رقاشی افسانه گو بود و از نظر نقل مورد اعتماد نیست ولی خودش آدم نیکی بود و معروف بود به ابی عمرو بصری زاهد خبرهائی در زمینه موعظه و ترس از خدا و گریه کردن نقل کرده است که ضعیف‌اند و اما کسی که از او روایت میکند یعنی عبد اللَّه بن ابی امیّه ظاهرا همان عبد اللَّه بن سلیمان بن جنادة بن ابی امیّه است و ابن حبان او را از ثقات شمرده است.

ترجمه الغيبة للنعمانی ،متن،ص:۱۲۸

حدیث کرد از برای ما عبد اللَّه بن ابی امیّه وابسته به بنی مجاشع از یزید رقاشیّ و او از انس بن مالک که گفت: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: این کار همواره بپا خواهد بود تا پایان دوازده نفر بپا دارنده از قریش. سپس حدیث را تا پایان نقل کرده است «۱».

(۱) آنچه جابر بن سمره سوائی: خواهرزاده سعد بن ابی وقّاص روایت کرده است «۲» بعد از آنچه در اصل است ۷- (عمرو بن خالد بن فرّوخ حرّانیّ «۳» گوید: حدیث کرد ما را زهیر بن معاویه او گفت: حدیث کرد ما را زیاد بن خیثمه از اسود بن سعید همدانیّ و او از جابر بن سمره که گفت:) رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: کار این امّت همیشه مستقیم و بر دشمنش پیروز خواهد بود تا دوازده جانشین بگذرد که همگی از قریش باشند. و چون آن حضرت بخانه‌اش بازگشت هیئت‌های قریش آمدند و عرض کردند: سپس چه

---

(۱) ساروی این خبر را با سند خودش از عبد اللَّه بن ابی امیّه و او از رقاشی روایت کرده و در پایانش اضافه کرده: (هنگامی که اینان درگذشتند زمین اهل خودش را فرو خواهد برد) و ابو علیّ طبرسیّ نیز در اعلام الوری همین طور روایت کرده است.

(۲) ترجمه جابر بن سمره در پیش ص ۱۰۵ گذشت و ابن حزم در الجمهرة ص ۲۷۳ گفته که (ما در جابر بن سمره خواهر پدر و مادری عتبة بن ابی وقّاص و خواهر پدری سعد بن ابی وقّاص است).

(۳) عمرو بن خالد ابو الحسن حرّانی جزری در مصر سکونت داشت. عجلی گفته است:
حافظ حدیث وثقه است و ابو حاتم گفته است: بسیار راستگو است. نقل از التهذیب.
ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۱۲۹
می‌شود؟ فرمود: کشتار.
و گوید: حدیث کرد ما را زهیر بن معاویه او گفت: حدیث کرد ما را زیاد بن خیثمه از ابن جریج «۱» از اسود بن سعید همدانی و او از جابر بن سمره که گفت:
رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود- و حدیث را عینا نقل کرده است.
(۱) ۸- (عثمان بن ابی شیبهٔ «۲» گفت: حدیث کرد مرا جریر از حصین بن عبد الرّحمن و او از جابر بن سمرهٔ که گفت:) شنیدم رسول خدا میفرمود: پس از من دوازده امیر بپا خواهد خاست سپس چیزی گفت که من نشنیدم از مردم پرسیدم و از پدرم که نزدیک‌تر از من بآن حضرت بود پرسیدم. گفت حضرت فرمود: همگی از قریش خواهند بود.
(۲) ۹- (عثمان بن ابی شیبهٔ گفت: حدیث کرد ما را حاتم بن اسماعیل از مهاجر بن مسمار «۳» از عامر بن سعد که گفت:) بتوسّط غلامم بجابر بن سمره نوشتم که چیزی را بمن باز گو که خودت از رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله شنیده باشی. بمن نوشت: عصر همان جمعه‌ای

---

(۱) او عبد الملک بن عبد العزیز بن جریج است ابن حجر گوید او فردی است با فضیلت و مورد اعتماد.
(۲) در حدیث شماره ۲ از این باب گفته شد.
(۳) حاتم بن اسماعیل ابو اسماعیل مدنیّ حارثیّ، ابن سعد گوید: او اصلش از کوفه بود ولی بمدینه منتقل شد و در همان جا مسکن گزید و بسال ۱۸۶ وفات کرد و ثقه و امین بود، و حدیث فراوان نقل کرده از مهاجر بن مسمار زهری وابسته قبیله سعد روایت میکند و او از اهل مدینه است و ابن حبّان در ثقاتش شمرده و از عامر بن سعد بن ابی وقاص زهری مدنی روایت میکند، ابن سعد در طبقاتش گفته که اوثقه بود و حدیث فراوان نقل کرده است و ابن حبان او را در جمله ثقات آورده است.
ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۱۳۰
که اسلمی سنگ‌سار شد «۱» از رسول خدا شنیدم که میفرمود این دین همیشه بر پا خواهد بود تا روز قیامت و دوازده خلیفه برای مردم خواهد بود که همگی از قریشند و حدیث را تا آخر ذکر کرده است «۲» و از عبّاد بن یعقوب «۳» نقل است که گفت: حدیث کرد ما را حاتم بن اسماعیل با سند خودش مانند همین روایت را.
و از محمّد بن عبد اللَّه بن عبد الحکم نقل شده که گفت: حدیث کرد ما را ابن ابی فدیک از ابن ابی ذئب «۴» از مهاجر بن مسمار با سند خودش مانند همین

---

(۱) او ما عز بن مالک اسلمی است و داستانش چنانچه در اسد الغابهٔ و صحیح مسلم و دیگر کتابها نوشته شده چنین است که از ابو سعید خدری نقل شده که گفته است: ما عز بن مالک بخدمت رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله رسید و عرض کرد: من کار زشتی انجام داده‌ام حدّ شرعی را بر من جاری فرما، رسول خدا (ص) چندین بار او را رد کرد سپس از مردم قبیله‌اش پرسید:
آیا این مرد دیوانه است؟ عرض کردند: ما اثری از دیوانگی در او ندیده‌ایم. پس رسول خدا دستور سنگسار کردنش را صادر فرمود پس او را به بقیع غرقد آوردند و سنگسارش کردند.
گوید: سپس رسول خدا (ص) عصر همان روز برای خطابه بپا ایستاد و خطابه خواند و فرمود تا آخر آنچه فرمود

(۲) باقیمانده خبر چنانچه در چند مورد از مسند احمد و صحیح مسلم در کتاب الاماره است چنین است: گروه اندکی از مسلمانان کاخ سفید خاندان کسری یا فرزندان کسری را فتح میکنند و شنیدم میفرمود: پیش از روز رستاخیز دروغگویانی خواهند بود، از آنان بدور باشید و شنیدم آن حضرت میفرمود: من پیشرو شما هستم بحوض کوثر.

(۳) عباد بن یعقوب اسدی رواجنی را ابن حجر در تهذیبش گفته است که ابن خزیمهٔ گوید او در حدیث مورد اعتماد است ولی در دینش مورد اتّهام و گفته است که ابن عدی گوید:

عباد در شیعه‌گری غلوّ کرده است.

(۴) در التقریب گوید: محمّد بن عبد اللَّه بن عبد الحکم ابو عبد اللَّه بصری فقیه است و مورد اعتماد و محمّد بن اسماعیل بن مسلم بن ابی فدیک بسیار راستگو است و محمّد بن عبد الرّحمن که کنیه‌اش ابن ابی ذئب است مورد اعتماد و فقیه و با فضیلت است.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۱۳۱

حدیث را.

(۱) ۱۰- (و از غندر و او از شعبه «۱» روایت میکند که گفت: حدیث کرد ما را ابو عوانهٔ «۲» از عبد الملک بن عمیر و او از جابر بن سمره که گفت):

شنیدم رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله میفرمود: همواره این دین مستقیم خواهد بود تا دوازده خلیفه بپا خیزند و سپس کلمه‌ای گفت که من نفهمیدمش و از پدرم پرسیدم گفت: همگی از قریش باشند.

(۲) ۱۱- (و از ابراهیم [بن محمّد] بن مالک بن زید «۳» نقل است که گفت: حدیث کرد ما را از یاد بن علاقه او گفت: حدیث کرد ما را جابر بن سمره سوائی که او گفت:) با پدرم نزد رسول خدا بودم فرمود: پس از من دوازده امیر خواهد بود سپس صدایش را پنهان کرد از پدرم پرسیدم گفت: فرمود: همگی از قریش خواهند بود (۳) ۱۲- (و [از] خلف بن ولید لؤلؤیّ «۴» از اسرائیل و او از سماک نقل میکند که گفت: شنیدم جابر بن سمره میگفت:)

---

(۱) غندر همان محمّد بن جعفر مدنیّ بصریّ است در التهذیب گوید: او مورد اعتماد و راستگو و درست نویس است و از شعبهٔ بن حجّاج بن ورد عتکی ابی بسطام واسطیّ بصریّ که ثقه و حافظ و استوار بود روایت میکند و در التهذیب است که ثوری گوید: او امیر المؤمنین در حدیث است.

(۲) ابو عوانهٔ: وضّاح بن عبد اللَّه یشکری بزاز است و بکنیه‌اش معروف است التقریب گوید: اوثقهٔ و نگهدار حدیث بود.

(۳) در خصال و بحار نیز چنین است. و من باین عنوان در کتابهای رجال کسی را ندیده‌ام.

(۴) اینجا و در خصال نیز چنین است، او خلف بن ولید جوهریّ ابو الولید بغدادیّ است خطیب در مجلد ۸ تاریخش ص ۳۲۰ او را عنوان کرده و گفته است که ابن معین او را توثیق نموده است از اسرائیل بن یونس بن ابی اسحاق ابی یوسف کوفی روایت میکند ابن حجر در تهذیبش گوید: که ابو حاتم گفته است: که اوثقه و بسیار راستگو است.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۱۳۲

شنیدم رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: پس از من دوازده امیر خواهد بود سپس کلمه‌ای فرمود که من نفهمیدم از مردم پرسیدم که حضرت چه فرمود؟

گفتند: فرمود: همگی از قریشند.

[مترجم گوید: در این روایت تردیدی از راوی هست که رسول خدا فرمود:

(یقوم بعده

- یا-

من بعده)

و هر دو بیک معنا است].

(۱) ۱۳- (و از حدیث خلف بن هشام بزّار «۱» است که گفت: حدیث کرد ما را حمّاد بن زید از مجالد بن سعید و او از شعبی و او از جابر بن سمره سوائی که گفت):

رسول خدا در عرفه خطبه‌ای از برای ما خواند و فرمود: این دین همواره نیرومند و عزیز است و بر دشمنش پیروز و از هیچ کس که از این دین جدا شود و یا مخالفت با آن کند زیانی بدین نرسد، تا آنگاه که دوازده نفر زمامدار شوند گوید:

مردم صحبت میکردند و من دیگر نفهمیدم، بپدرم گفتم: پدر، رسول خدا که فرمود:

(همگی) بعد چه فرمود؟ گفت: فرمود: همگی از قریش‌اند.

و از حدیث نفیلیّ [حرانیّ] «۲» است که گفت: حدیث کرد ما را از زهیر بن معاویه او گفت حدیث کرد ما را اسود بن سعید همدانی از جابر بن سمرة که گفت:

رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: همیشه کار این امّت مستقیم و بر دشمنش پیروز خواهد بود تا دوازده خلیفه که همگی از قریشند بگذرند و چون آن حضرت بخانه‌اش باز گشت هیئت‌های قریش بخدمتش رسیدند و عرض کردند سپس چه می‌شود؟ فرمود کشتار «۳».

---

(۱) خلف بن هشام بن ثعلب بزّار (آخرش راه است) ابو محمّد مقری بغدادی است و یکی از اعلام است که ابن معین و نسائی توثیقش کرده‌اند چنانچه در خلاصه تذهیب الکمال است و حمّاد بن زید همان ابو اسامهٔ است که در پیش گفتیم.

(۲) او عبد اللَّه بن محمّد بن علیّ بن نفیل است که ثقه و حافظ است.

(۳) چون این خبر بشماره ۷ ذکر شده بود از این رو در اینجا بدون شماره آوردیم.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۱۳۳

(۱) ۱۴- (و از حدیث علیّ بن جعد است که گفت: حدیث کرد ما را زهیر، از زیاد بن علاقه، و سماک و حصین و همه اینان از جابر بن سمرهٔ) که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله فرمود:

پس از من دوازده امیر خواهد بود و در روایت حصین (دوازده خلیفه) سپس چیزی فرمود که من آن را نفهمیدم و بعضی از اینان در حدیث‌اش گفته: که (از پدرم پرسیدم) و بعضی دیگر گفته که (از مردم پرسیدم) گفتند: فرمود: همگی از قریشند.

(و [از] عمرو بن خالد حرّانیّ روایت است که گفت: حدیث کرد ما را زهیر بن معاویه او گفت: حدیث کرد ما را زیاد بن خیثمه از اسود بن سعید همدانی و او از جابر بن سمره که گفت):

رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: همیشه کار این امّت مستقیم و بر دشمنش پیروز خواهد بود تا از آنان دوازده خلیفه بگذرد «۱».

(۲) ۱۵- (و از حدیث معمّر بن سلیمان «۲» است که گفت: شنیدم اسماعیل بن ابی خالد «۳» را که [روایت میکرد] از مجالد و او از شعبیّ و او از جابر بن سمره):

و او از پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله که فرمود: همواره این دین پیروز خواهد بود و آن کس که با آن ستیزد زیانی بدین نرساند تا دوازده خلیفه بگذرند سپس کلمه‌ای فرمود که من نفهمیدم بپدرم گفتم: چه فرمود؟ گفت: فرمود (همگی از قریش خواهند بود).

---

(۱) همین خبر با اضافه‌ای بشماره ۷ قبلا ذکر شد لذا بدون شماره در اینجا نقل کردیم.

(۲) معمّر- با تشدید میم- ابن سلیمان نخعیّ ابو عبد اللَّه کوفی است که مورد اعتماد و فاضل است (التقریب) و بعید نیست که او معتمر بن سلیمان تیمیّ بصری باشد که او نیز ثقه است.

(۳) اسماعیل بن ابی خالد احمسیّ است که وابسته بآنان است احمد بن حنبل گفته است او از همه مردم در حدیث صحیح‌تر است و عجلی گفته: کوفی تابعی ثقهٔ است و او آسیابان بود و ابو حاتم گفته: من کسی را از اصحاب شعبی بر او مقدّم نمیدارم (تهذیب التهذیب)

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۱۳۴

(۱) ۱۶- (و از یزید بن سنان «۱» و عثمان بن ابی شیبه روایت است که گفتند:

حدیث کرد ما را موسی بن اسماعیل او گفت: حدیث کرد ما را حمّاد بن سلمه از سماك بن حرب و او از جابر بن سمره که گفت):

شنیدم پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله میفرمود: این اسلام همیشه عزیز خواهد بود تا دوازده خلیفه، سپس کلمه‌ای فرمود که من نفهمیدم بپدرم گفتم: چه فرمود؟

گفت: فرمود (همگی آنان از قریش خواهند بود).

(۲) ۱۷- (و از حدیث یزید بن سنان است که گفت: حدیث کرد ما را ابو الرّبیع زهرانیّ «۲» او گفت: حدیث کرد ما را حمّاد بن زید، او گفت: حدیث کرد ما را مجالد بن سعید از شعبی از جابر بن سمره که گفت):

رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله برای ما خطبه خواند و شنیدم که آن حضرت میفرمود: این کار همیشه عزیز و بلند پایه خواهد بود و بر ستیزه‌جویانش پیروز خواهد گشت تا آنگاه که دوازده نفر مالك شوند همگی آنان سپس مردم هیاهو کردند و سخن گفتند و من نفهمیدم که آن حضرت پس از کلمه (همگی آنان) چه فرمود بپدرم گفتم: پدر جان بعد از کلمه (همگی آنان) چه فرمود؟ گفت: فرمود (همگی آنان از قریش خواهند بود).

(۳) ۱۸- (و از حدیث یزید بن سنان است که گفت: حدیث کرد ما را عبد الحمید

---

(۱) یزید بن سنان بن یزید قزّاز بصریّ کنیه‌اش ابو خالد است و در مصر اقامت داشت نسائی گفته: اوثقه است و ابن حبان در جمله ثقاتش آورده و ابن یونس گفته است: که بعنوان بازرگان بمصر آمد و در آنجا حدیث نوشت و حدیث گفت و در روز اول جمادی الاولی سال ۲۶۴ وفات کرد و ثقه بزرگواری بود.

(۲) ابو الرّبیع زهرانی، او سلیمان بن داود عتکیّ بصریّ که در بغداد اقامت داشت میباشد ثقه بود و حمّاد بن زید همان ابو اسامه است که قبلا گفته شد.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۱۳۵

ابن موسی او گفت: حدیث کرد ما را عبید اللَّه بن عمرو «۱» از عبد الملك بن عمیر و او از جابر بن سمره که گفت):

با پدرم بخدمت پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله رسیدم پس شنیدم که میفرمود:

این امّت جاودانه این دین را از دست نخواهند داد تا آنکه دوازده زمامدار و دوازده خلیفه بپا خیزند گوید: کلمه‌ای را آهسته فرمود و پدرم از من نزدیکتر بود چون بیرون شدم گفتم: آنچه آهسته فرمود چه بود؟ گفت: فرمود: (همگی آنان از قریشند).

(۱) ۱۹- (و از حدیث یزید بن سنان است که گفت: حدیث کرد ما را حسن بن عمر بن شقیق «۲» او گفت: حدیث کرد ما را جریر بن عبد الحمید از حصین بن عبد الرّحمن و او از جابر بن سمره که گفت):

شنیدم رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله میفرمود: پس از من دوازده زمامدار قیام میکند سپس چیزی فرمود که من نشنیدم گوید: از مردم پرسیدم و از پدرم که نزدیکتر از من بود پرسیدم گفت: فرمود (همگی آنان از قریش میباشند).

(۲) ۲۰- (و از ابن ابی فدیك روایت است که گفت: حدیث کرد مرا ابن ابی ذئب، از مهاجرین مسمار و او از عامر بن سعد که عامر کسی را نزد ابن سمره فرستاد که آنچه را که خودت از رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله شنیده‌ای برای ما بازگو کن گفت): شنیدم رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله میفرمود: این دین همیشه بر پا است

---

(۱) او عبید اللَّه بن عمرو بن ولید اسدیّ وابسته بآنان و وارد بر آنان بود ابن معین و نسائی توثیقش نموده و عنوان عبد الحمید را که از او روایت میکند در جایی ندیده‌ام و باحتمال قوی تصحیف شده است.

(۲) حسن بن عمر بن شقیق ابو علیّ بصریّ بلخیّ است، عسقلانیّ گفته است او در ری ساکن شد و تجارت بلخ داشت از این جهت به بلخی معروف شد بخاری و ابو حاتم گویند: او بسیار راستگو است و ابو زرعه گفته است: او عیبی ندارد و ابن حبّان در شمار موثقاناش آورده است.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۱۳۶

تا آنگاه که از قریش دوازده نفر خلیفه بشوند «۱».

(۱) آنچه که ابو جحیفهٔ روایت کرده است «۲» ۲۱- (و از عثمان بن ابی شیبه روایت است که گفت: حدیث کرد ما را سهل ابن حمّاد ابو عتّاب دلّال «۳» او گفت: حدیث کرد ما را یونس بن ابی یعفور «۴» او گفت:

حدیث کرد ما را عون بن ابی جحیفه از پدرش که گفت):

در محضر رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله بودم که آن حضرت خطبه میخواند و عمویم در برابر آن حضرت نشسته بود پس رسول خدا (ص) فرمود: همیشه کار امّت من شایسته است تا آنکه دوازده خلیفه بگذرد که همگی از قریش باشند.

(آنچه سمرهٔ بن جندب روایت کرده است) عبد الوهّاب بن عبد المجید «۵» روایت کرده از داود و او از پدرش و او از شعبی

---

(۱) در صحیح مسلم است (که این دین همیشه بر پا خواهد بود تا آنگاه که رستاخیز برپا شود یا بر شما دوازده نفر خلیفه شوند، تا آخر).

(۲) ابو جحیفه نامش وهب بن عبد اللَّه سوائی است و منسوب است به سواءهٔ بن عامر ابن صعصعه و ابن حجر گفته است: که باو وهب الخیر گفته می‌شود ابن سعد در طبقات گوید:

که پیش از سن بلوغ بخدمت پیغمبر رسید و در الحلیهٔ گوید که ابو جحیفه از افراد پلیس حکومت علیّ علیه السّلام بود و کارمند ...

(۳) سهل بن حمّاد دلال، ابو عتاب بصری مردی راستگو است و ابن حبّان در جمله ثقاتش شمرده است.

(۴) او یونس بن وقدان ابی یعفور عبدیّ کوفیّ است که در نزد جمعی ضعیف است و بنا بنقل التهذیب ابو حاتم گفته است که او صدوق بود از عون بن ابی جحیفه که در نزد ابی حاتم و نسائی و ابن معین ثقه است روایت میکند.

(۵) عبد الوهاب بن عبد المجید ابو محمّد ثقفیّ بصریّ ثقه است سه سال پیش از مرگش تغییر حال داد و از داود بن ابی هند ابی بکر و یا ابی محمّد بصری که ثقه محکمی است روایت میکند و او از پدرش ابی هند که نامش دینار است روایت میکند.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۱۳۷

و او از سمرهٔ بن جندب «۱» و او از پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله مانند روایتی را که از انس بن مالك در آغاز این باب نقل کردیم و عبد السّلام بن هاشم بزّار روایت کرده بود.

(۱) (آنچه عبد اللّه بن عمرو عاص روایت کرده است) ۲۲- (و از حدیث سوید بن سعید است که گفت: حدیث کرد ما را معتمر بن سلیمان «۲» از هشام و او از ابن سیرین و او از ابی الخیر «۳» و او از عبد اللّه بن عمرو ...)

بناچار «۴» در کتاب خدای عزّ و جلّ نهفته است که دوازده نفر بر مردم حکومت خواهند کرد.

(۲) ۲۳- (محمّد بن عثمان دهنیّ گفت: حدیث کرد ما را ابن ابی خیثمه او گفت:

حدیث کرد ما را یحیی بن معین او گفت: حدیث کرد ما را عبد اللّه بن صالح، او گفت: حدیث کرد ما را لیث بن سعد از خالد بن یزید و او از سعید بن ابی هلال و او

---

(۱) سمرة بن جندب هم پیمان انصار و از اصحاب رسول خدا است و بسال ۵۸ در بصره وفات کرده است.

(۲) سوید بن سعید ابو محمّد حدثانیّ هرویّ انباریّ مردی بود صالح و راستگو ولی در حافظه‌اش اضطرابی بود، برذعی گوید: ابا زرعه را دیدم که در باره وی بدگوئی میکرد باو گفتم: حال او در نظر تو چگونه است؟ گفت: اما کتابهایش همگی صحیح است و من از اصول او پیروی میکنم و از کتابهایش رونویس میکنم و اما اگر از حفظ حدیثی بگوید، نه، و معتمر بن سلیمان تیمیّ ابو محمّد بصریّ که لقبش طفیل است خود ثقهٔ و از هشام بن حسّان ازدیّ قردوسی ابی عبد اللّه بصری که ثقه است روایت میکند چنانچه در التقریب و التهذیب است.

(۳) او مرثد بن عبد اللّه یزنی مصریّ فقیه است و گفته شده که او در زمان خود مفتی اهل مصر بود و جمعی از رجالیّین توثیقش کرده‌اند و محمّد بن سیرین که ثقه و امام وقت خودش بود از او روایت میکند.

(۴) در نسخه‌ها بدون فاصله نوشته شده و بجای (لا جرم) که ما (بناچار) ترجمه کرده‌ایم (لاحدهم) است.

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۱۳۸

از ربیعهٔ بن سیف که گفت:) در نزد شفّا اصبحیّ بودیم که گفت: شنیدم عبد اللّه بن عمرو میگفت: شنیدم رسول خدا صلی اللّه علیه و آله میفرمود: بدنبال من دوازده خلیفه خواهد بود «۱».

(۱) ۲۴- (و از ابن ابی خیثمه روایت است که گفت: حدیث کرد ما را عفّان و یحیی بن اسحاق سیلحینیّ او گفت: حدیث کرد ما را حمّاد بن سلمه او گفت: حدیث کرد ما را عبد اللّه بن عثمان از ابی الطّفیل او گفت:) عبد اللّه بن عمرو گفت: ای ابا طفیل از فرزندان کعب بن لؤیّ دوازده نفر بشمار و سپس زد و خورد خونینی خواهد شد «۲».

در این معنی از طریق سنّیان روایات فراوان رسیده که همگی دلالت دارد بر اینکه رسول خدا صلی اللّه علیه و آله میفرمود که جانشینان او دوازده نفراند.

(باب- ۷) (روایات در باره کسی که در یکی از امامان شکّ کند و یا شبی بر او) (بگذرد که در آن شب امام خودش را نشناسد و یا آنکه دینی) (را برای خدا بپذیرد بدون آنکه امامی از طرف خدا داشته باشد)

(۲) ۱- (حدیث کرد ما را احمد بن نصر بن هوذه باهلیّ او گفت: حدیث کرد ما را ابراهیم بن اسحاق نهاوندیّ در نهاوند سال دویست و هفتاد و سه او گفت: حدیث کرد ما را عبد اللّه بن حمّاد انصاریّ بسال دویست و بیست و نه او گفت: حدیث کرد ما را یحیی بن عبد اللّه «۳» او گفت):

که ابو عبد اللّه جعفر بن محمّد علیهما السّلام بمن فرمود: ای یحیی بن عبد اللّه کسی که شبی بر او بگذرد که امام خود را در آن شب نشناسد بمرگ جاهلیّت می‌میرد.

---

(۱) در باب پیشین ص ۱۰۸ گذشت.

(۲) در باب پیشین ص ۱۰۸ گذشت.

(۳) مقصود یحیی بن عبد اللَّه محض صاحب دیلم است.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۱۳۹

(۱) ۲- (حدیث کرد ما را ابو العبّاس احمد بن محمّد بن سعید ابن عقده او گفت:

حدیث کرد ما را محمّد بن مفضّل بن ابراهیم اشعری و سعدان بن اسحاق بن سعید و احمد بن حسین بن عبد الملک «۱» و محمّد بن احمد بن حسن قطوانیّ «۲» اینان همگی گفتند: حدیث کرد ما را حسن بن محبوب زرّاد از علیّ بن رئاب و او از محمّد بن مسلم ثقفی که گفت):

شنیدم ابا جعفر محمّد بن علیّ الباقر علیهما السّلام میفرمود: کسی که برای خدا عبادتی، انجام دهد که جان خودش را در آن عبادت برنج اندازد ولی امامی برای او از جانب خدا نباشد کوشش او پذیرفته نمیشود و خودش گمراه و سرگردان خواهد بود و خداوند عمل‌های او را نمی‌پسندد و او مانند گوسفندی است از چهارپایان که چوپان خود و یا گلّه خود را گم کرده باشد و گم گشته در رفت و آمد باشد و همه روز را سرگردان بماند، چون شب فرا رسد رمه‌ای را با چوپانش به بیند بآن رمه به پیوندد و فریفته آن شود، شب را با آن رمه در جایگاهش بماند چون صبح شود و چوپان گلّه خود را بصحرا برد به بیند که آن چوپان و آن رمه از آن او نیست پس حیران و سرگردان بجستجوی چوپان و رمه خودش میپردازد دوباره چشمش برمه‌ای [دیگر] با چوپانی می‌افتد بسوی آن رمه میشتابد و فریفته آن می- شود چوپان آن رمه بگوسفند نهیب میزند که ای گوسفند گم گشته سرگردان برو بچوپان و گلّه خودت برس که تو گم گشته و حیرانی و چوپان و رمه خودت را

---

(۱) سعدان بن اسحاق را باین عنوان در جایی ندیدم و احمد بن حسین بن عبد الملک در کتب رجال ما بعنوان احمد بن الحسین بن عبد الملک ابو جعفر اودی یا- ازدی- عنوان شده است که از اهل کوفه و ثقهٔ است و از مراجع روایت است بفهرست شیخ و رجال نجاشی مراجعه شود.

(۲) در تاریخ بغداد او را از مشایخ ابن عقده شمرده است ولی من بترجمه او بر نخورده‌ام و در کفایهٔ الاثر ص ۱۴ در یکی از سندهایش محمّد بن احمد صفوانیّ است.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۱۴۰

گم کرده‌ای.

آن حیوان، وحشت زده و متحیّر و سرگردان میماند نه چوپانی که او را بچراگاهش رهبری کند و یا بجایگاهش برگرداند در همین حیرانی و سرگردانی بناگاه گرگی گم‌شده خودش را بدست می‌آورد و آن حیوان را میخورد.

ای پسر مسلم بخدا قسم کسی که از این امّت امامی از طرف خدای عزّ و جلّ نداشته باشد حالش این چنین است صبح میکند در حالی که گم گشته و حیران و گمراه است اگر بهمین حال بمیرد بمرگ کفر و نفاق مرده است.

و بدان ای محمّد که امامان بحقّ و پیروانشان کسانی هستند که بر دین خدایند و امامان جور از دین خدا و حقیقت بر کناراند هم خودشان گمراهند و هم دیگران را گمراه میکنند و کارهائی که انجام میدهند همچون خاکستری است بروزی که تند باد از هر طرف میوزد دستخوش گردباد گردد آنان را از دست رنج‌های خویش هیچ دستگیرشان نشود و این است همان گمراهی دور و دراز- در نسخه دیگر: این است همان زیان آشکار.

(و حدیث کرد ما را علیّ بن احمد از عبید اللَّه بن موسی و او از محمّد بن احمد ابن قلانسیّ و او از اسماعیل بن مهران و او از احمد

بن محمّد و او از عبد اللَّه بن بکیر و جمیل بن درّاج و هر دو از محمّد بن مسلم و او از ابی جعفر علیه السّلام عین همین روایت را با الفاظش).

(۱) ۳- (با سند اوّلی از ابن محبوب و او از ابی ایّوب خزّاز و او از محمّد بن مسلم و او):

از ابی جعفر علیه السّلام روایت کرده است که گفت بآن حضرت: (امام باقر) عرض کردم کسی که از شما خاندان امامی را انکار کند حالش چگونه خواهد بود؟

فرمود: کسی که امامی را که از جانب خدا است انکار کند و از او و از دین او دوری

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۱۴۱

گزیند کافر است و مرتدّ از دین اسلام است زیرا امام از جانب خدا است و دین او [از] دین خدا است و کسی که از دین خدا دوری جوید ریختن خونش در آن حال روا است مگر آنکه باز گردد و یا از آنچه گفته است بخدا توبه کند. ترجمه الغیبهٔ للنعمانی متن ۱۴۱ (باب - ۷)(روایات در باره کسی که در یکی از امامان شک کند و یا شبی بر او)(بگذرد که در آن شب امام خودش را نشناسد و یا آنکه دینی)(را برای خدا بپذیرد بدون آنکه امامی از طرف خدا داشته باشد)

مترجم گوید: تردید امام علیه السّلام در رجوع و یا توبه با آنکه هر دو بیک معنا است ظاهرا از آن جهت است که اولی یعنی رجوع و باز گشت نسبت بانکار که امری است قلبی و درونی یعنی در دل بامامت آن امام اعتقاد پیدا کند و دوّمی یعنی توبه بخدا از آنچه گفته است نسبت بدوری گزیدن از امام است که بزبان در میان اجتماع از امام علیه السّلام دوری جسته و اظهار تبرّی نموده است. و بعبارت روشنتر اگر حقیقتا اعتقاد بامام ندارد باید از عقیده‌اش باز گردد و اگر معتقد است ولی بزبان تبرّی کرده و امامت امام را رد کرده است باید از گفته‌اش توبه نماید و گر نه خونش حرام است].

(۱) ۴- (خبر داد ما را احمد بن محمّد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را یحیی بن زکریّا بن شیبان بسال ۲۷۳ او گفت: حدیث کرد ما را علیّ بن سیف بن عمیره او گفت:

حدیث کرد ما را ابان بن عثمان از حمران بن اعین که گفت):

از ابا عبد اللَّه علیه السّلام امامان را پرسیدم فرمود: کسی که یکی از امامان زنده را انکار کند همه امامانی را که از دنیا رفته‌اند انکار کرده است.

(۲) ۵- (حدیث کرد ما را محمّد بن یعقوب از حسین بن محمّد و او از معلی و او از ابن جمهور و او از صفوان و او از ابن مسکان که گفت):

از شیخ «۱» علیه السّلام در باره امامان پرسیدم فرمود: کسی که یکی از امامان

---

(۱) مقصود از شیخ در این روایت امام صادق است چنانچه در کمال الدّین و در بعضی از نسخه‌های این کتاب تصریح بآن حضرت شده است و احتمال میرود که مقصود از شیخ در روایت امام موسی بن جعفر علیه السّلام باشد چنانچه علّامه مجلسیّ (ره) استظهار فرموده و راوی از ترس حکومت وقت که جلب شود تصریح بنام آن حضرت نکرده است و در بعضی از نسخه‌ها کلمه «علیه السّلام» نیست.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۱۴۲

زنده را انکار کند همه امامانی را که از دنیا رفته‌اند انکار کرده است.

(۱) ۶- (خبر داد ما را احمد بن محمّد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را علیّ بن حسن «۱» از کتاب خودش او گفت: حدیث کرد ما را عبّاس بن عامر از عبد الملک بن عتبهٔ و او از معاویهٔ بن وهب او گفت:) شنیدم ابا عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام میفرمود:

رسول خدا فرموده است هر کس امام خود را ناشناخته بمیرد بمرگ جاهلیّت مرده است.

[مترجم گوید: جمله «مرگ جاهلیّت» در احادیث متعدّدی تکرار شده است و مقصود آنست که مردم دوران جاهلیّت پیش از اسلام که با ملکات خبیثه از کفر و نفاق و شرک و کبر و جهل بخدا و رسول می‌مردند. کسی که امام خود را و یا امام زمان خود را (چنانچه در بعضی از روایات است) نشناسد حالش، بهنگام مردن مانند مردم دوران جاهلیّت خواهد بود].

(۲) ۷- (حدیث کرد ما را محمّد بن یعقوب او گفت: حدیث کرد مرا عدّه‌ای از اصحاب ما از احمد بن محمّد و او از ابن ابی نصر و او از):

ابی الحسن علیه السّلام که آن حضرت در معنی آیه شریفه: وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَواهُ بِغَيْرِ هُدىً مِنَ اللَّهِ (کیست گمراه‌تر از کسی که پیرو هوای خود باشد بدون آنکه از خدا برای او هدایتی بوده باشد) القصص (۵۰) فرمود: کسی که دینش را از رأیش گرفته باشد بدون آنکه امامی از ائمّه هدی در آن دخالت داشته باشد.

(۳) ۸- (حدیث کرد ما را محمّد بن یعقوب او گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن یحیی از محمّد بن حسین و او از محمّد بن سنان و او از بعضی از رجال خود) «۲» و او از ابی عبد اللّه علیه السّلام که فرمود: کسی که با امامی که امامتش از جانب خدا است امامی را که امامتش از جانب خدا نیست شریک کند او مشرک است.

---

(۱) او علیّ بن حسن بن فضّال معروف است.

(۲) در کافی بجای (بعضی از رجال خود) طلحهٔ بن زید است.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۱۴۳

(۱) ۹- (حدیث کرد ما را محمّد بن یعقوب از محمّد بن یحیی و او از احمد بن محمّد و او از محمّد بن اسماعیل و او از منصور بن یونس و او از محمّد بن مسلم که گفت):

بابی عبد اللّه علیه السّلام عرض کردم: مردی بمن گفت: تو آخرین امام را بشناس و اگر نخستین امام را نشناسی زیانی بحال تو نخواهد داشت. گوید: فرمود خدا آن مرد را لعنت کند که من او را نشناخته دشمنش میدارم مگر آخر جز با اوّل شناخته شده است؟

(۲) ۱۰- (حدیث کرد ما را محمّد بن یعقوب او گفت: حدیث کرد ما را جمعی از اصحاب ما از احمد بن محمّد و او از حسین بن سعید و او از ابی وهب و او از محمّد بن منصور که گفت):

از آن حضرت- یعنی ابی عبد اللّه علیه السّلام- پرسیدم از قول خدای عزّ و جلّ: وَ إِذا فَعَلُوا فاحِشَةً قالُوا وَجَدْنا عَلَيْها آباءَنا وَ اللَّهُ أَمَرَنا بِها قُلْ إِنَّ اللَّهَ لا يَأْمُرُ بِالْفَحْشاءِ أَ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ ما لا تَعْلَمُونَ «۱» (هنگامی که کار زشتی انجام میدهند میگویند پدرانمان را بر این کار یافتیم و خدا ما را بآن امر کرده است بگو همانا خدا بکار زشت دستور نمیدهد آیا چیزی را که نمیدانید بر خدا میگوئید؟) گوید: حضرت فرمود: آیا یک نفر دیده‌ای که چنین پندارد که خدا بزنا و شرابخواری و یا از این گونه محرّمات دستور داده باشد؟ عرض کردم: نه، فرمود:

پس این کار زشتی که آنان مدّعی هستند که خدا آنان را دستور داده است چیست؟

گفتم: خدا و ولیّش داناترند. فرمود: این آیه در باره دوستان امامان جور است که مدّعی بودند خداوند بآنان دستور فرموده است که افرادی را امام خود کنند که در حقیقت خداوند چنین دستوری نفرموده بود و خداوند، این سخن را بر آنان بازگو میکند و خبر میدهد که آنان دروغ بر خدا بسته‌اند و این کار آنان را کار زشت:

---

(۱) الاعراف ۲۷.

ترجمه الغيبة للنعماني ،متن،ص:۱۴۴

(فاحشه) نامیده است.

(۱) ۱۱- (حدیث کرد ما را محمّد بن یعقوب او گفت: حدیث کرد ما را جمعی از اصحاب ما از احمد بن محمّد و او از حسین بن سعید و او از ابی وهب و او از محمّد بن منصور که گفت):

بنده صالحی «۱» را که سلام خدا بر او باد از معنای آیه شریفه که خدای عزّ و جلّ میفرماید: إِنَّما حَرَّمَ رَبِّیَ الْفَواحِشَ ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَنَ «۲» (پروردگار من کارهای زشت را چه آنچه آشکار می‌شود و چه آنچه به پنهانی انجام میگیرد حرام فرموده است) پرسیدم فرمود: قرآن را ظاهری است و باطنی «۳» همه آنچه را که خداوند در قرآن حرام کرده است ظاهرش همان است که هست و حرام است و باطن آن حرام‌ها، امامان جوراند و هر آنچه را که خداوند در قرآن حلال کرده ظاهرش همان است که حلال فرموده و باطن آن حلال‌ها امامان بحق میباشند. «۴»

(۲) ۱۲- (حدیث کرد ما را محمّد بن یعقوب از محمّد بن یحیی و او از احمد بن محمّد بن عیسی و او از ابن محبوب و او از عمرو بن ثابت و او از جابر که گفت):

از ابی جعفر علیه السّلام معنای آیه شریفه که خدای عزّ و جلّ میفرماید: وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْداداً یُحِبُّونَهُمْ کَحُبِّ اللَّهِ بقره ۱۶۰ (از مردم افرادی هستند که غیر خدا از برای خود دوستانی گرفته‌اند و آنان را همچون خدا دوست میدارند).

پرسیدم فرمود: آنان بخدا قسم دوستان فلانی و فلانی هستند که آنان را امام خود گرفتند نه امامی که خداوند برای مردم امامش قرار داده بود و بهمین جهت فرمود: وَ لَوْ یَرَی الَّذِینَ ظَلَمُوا إِذْ یَرَوْنَ الْعَذابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِیعاً وَ أَنَّ اللَّهَ شَدِیدُ

---

(۱) ظاهرا مقصود موسی بن جعفر است.

(۲) الاعراف ۳۱.

(۳) در کافی چنین است: قرآن را پشتی هست و اندرونی:

ظهر و بطن

. (۴) کافی ج ۱ ص ۳۷۴ با اختلافی در پایان حدیث.

ترجمه الغيبة للنعماني ،متن،ص:۱۴۵

الْعَذابِ* إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِینَ اتُّبِعُوا مِنَ الَّذِینَ اتَّبَعُوا وَ رَأَوُا الْعَذابَ وَ تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبابُ* وَ قالَ الَّذِینَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنا کَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ کَما تَبَرَّؤُا مِنَّا کَذلِکَ یُرِیهِمُ اللَّهُ أَعْمالَهُمْ حَسَراتٍ عَلَیْهِمْ وَ ما هُمْ بِخارِجِینَ مِنَ النَّارِ البقره ۱۶۱- ۱۶۳ (اگر به بینی کسانی را که ستم کردند هنگامی که عذاب را می‌بینند آنان متوجه میشوند که همه قدرت بدست خدا است و خداوند عذابش سخت است هنگامی که پیروی‌شده‌گان از پیروان بیزاری میجویند و عذاب را می‌بینند و رشته اسباب آنان گسیخته می‌شود و پیروان میگویند ای کاش ما را بازگشتی بود تا ما نیز از آنان بیزاری می‌جستیم چنانچه آنان از ما بیزاری جستند این چنین خداوند، کردارشان را بآنان نشان میدهد که همه برای آنان حسرتها است و از آتش بیرون شدنی نیستند).

سپس امام باقر علیه السّلام فرمود آنان ای جابر بخدا سوگند امامان ظلمند و پیروان آنان «۱».

(۱) ۱۳- (و بهمین سند از ابن محبوب و او از هشام بن سالم و او از حبیب سجستانی و او از):

ابی جعفر علیه السّلام روایت میکند که فرمود: خدای عزّ و جلّ فرموده است: هر یک از افراد رعیّت اسلامی را که بولایت امام ستمگری معتقد باشد که از طرف خدا منصوب نشده باشد بطور حتم عذاب خواهم کرد گرچه آن فرد از رعیّت در کارهایش نیکوکار و با تقوی باشد و هر یك از افراد رعیّت اسلامی که بولایت هر امام عادلی که از طرف خدا است معتقد باشد بطور حتم

عفواش خواهم كرد گر چه آن رعيّت در كارهايش ستمگر و گناهكار باشد «۲».

(۲) ۱۴- (و بهمين سند از ابن محبوب و از عبد العزيز عبدىّ و او از عبد اللَّه بن ابى

---

(۱) در كافى ج ۱ ص ۳۷۴ چنين است:

(ائمة الظلمة و اشياعهم)

يعنى امامان ستمكارانند و پيروان آنان.

(۲) در كافى

(فى انفسها)

است يعنى بخود ستم كرده باشد نه بديگرى.

ترجمه الغيبة للنعمانى ،متن،ص:۱۴۶

يعفور روايت ميكند) كه گفت:

به ابى عبد اللَّه عليه السّلام عرض كردم: من با مردم آميزش دارم و بسى در شگفتم از جمعى كه تولّى شما را ندارند و تولّى فلانى و فلانى را دارند داراى امانت و راستى و وفايند و از جمعى كه تولّى شما را دارند ولى نه امانتى دارند و نه وفائى و نه راستى.

گويـد: امام صادق راست نشسـت و با قيافه‌اى كه گوئى خشـمگين بود روى بمن كرد و سـپس فرمود: كسـى كه معتقد بولايت امام ستمگرى باشـد كه از جانب خدا نيست چنين كس اصـلا دين ندارد و بر كسـى كه معتقد بولايت امام عادلى باشد كه از طرف خدا است ملامتى متوجّه نخواهد بود.

(با تعجّب) گفتم: آنان اصلا دين ندارند؟ و اينان را ملامتى متوجّه نيست؟

فرمود: آرى آنان دين ندارنـد و اينان را ملامتى متوجّه نيست. سپس فرمود: مگر نميشـنوى كه خداوند چه ميفرمايد: اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ (خداونـد بر كسـانى كه ايمـان آورده‌انـد ولاـيت دارد و آنـان را از تاريكيهـا بسوى روشـنائى ميكشـد) يعنى از تاريكيهـاى گناهـان بنور توبه و آمرزش براى آنكه ولاـيت هر امـام عادلى را كه از طرف خـدا است دارنـد سـپس خداونـد فرمايـد: وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيـاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُماتِ (و كسانى كه كافر شده‌انـد طغيانگران بر آنان ولايت دارند و آنان را از روشـنائى بسوى تاريكيها بيرون ميكشـند) كافر چه روشنائى دارد تا از آن بيرون كشيده شود؟ تنها مقصود از اين آيه آنست كه آنان در روشـنائى اسلام بودند ولى هنگامى كه ولايت هر امام ستمگرى را كه از جانب خدا نبودند پذيرفتند با پـذيرش ولاـيت آنان از نور اسـلام بيرون شدنـد و بسوى تاريكيهاى كفر گرائيدنـد پس خداونـد از براى آنان واجب كرد كه دوش بدوش كفّار در آتش باشند از اين رو فرمود: أُولئِكَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِيها خالِدُونَ آنان اهل آتشند و جاويد در آتش خواهند بود.

(۱) ۱۵- (حديث كرد ما را محمّد بن يعقوب از علىّ بن محمّد و او از ابن جمهور

ترجمه الغيبة للنعمانى ،متن،ص:۱۴۷

و او از پدرش و او از صفوان و او از ابن مسكان و او از عبد اللَّه بن سنان و او از):

ابى عبـد اللَّه عليه السّـلام كه فرمود: خداوند شـرم نميكند از اينكه امّتى را كه معتقد بامامى است كه از طرف خدا نيست عذاب كند هر چنـد آن امّت در كردارش نيكو كار و با تقوى باشـد و خداوند شـرم دارد از اينكه امّتى را كه بامام منصوب از جانب خدا معتقد است عذاب كند هر چند آن امّت در كارهايش ستمكار و بد كردار باشد.

(۱) ۱۶- (خبر داد ما را عبـد الواحـد بن عبـد اللَّه او گفت: حـديث كرد ما را احمـد ابن محمّـد بن رباح او گفت: حـديث كرد ما را احمـد بـن علىّ حميرىّ او گفت حـديث كرد مرا حسن بن ايّوب از عبـد الكريم بن عمرو خثعمىّ و او از عبـد اللَّه بن ابى يعفـور كه

گفت):

به ابی عبد اللَّه علیه السّلام عرض کردم مردی که ولایت شما را قبول دارد و از دشمن شما بیزاری میجوید و حلال شما را حلال و حرام شما را حرام میداند و می- پندارد که کار در میان شما است و از شما بدیگران بیرون نشده است ولی میگوید که آنان (یعنی امامان) در میان خودشان اختلاف دارند و هر گاه که همگی بر یک نفر گرد آمدند و گفتند امام این است ما هم میگوئیم: امام همین است. حضرت فرمود: اگر با چنین عقیده بمیرد بمرگ جاهلیّت مرده است.

(۲) ۱۷- (خبر داد ما را عبد الواحد بن عبد اللَّه او گفت: حدیث کرد ما را محمّد ابن جعفر قرشیّ او گفت حدیث کرد ما را ابو جعفر همدانیّ او گفت: حدیث کرد مرا موسی بن سعدان از محمّد بن سنان [و او از عمّار بن مروان] و او از سماعهٔ بن مهران که گفت):

بابی عبد اللَّه علیه السّلام عرض کردم مردی است ولایت علیّ را دارد و از دشمنش بیزار است و هر چه علیّ علیه السّلام میگوید او نیز میگوید جز آنکه میگوید امامان پیشوا در میان خودشان اختلاف دارند و من نمیدانم کدامشان امام است؟ هر گاه

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۱۴۸

بر یک نفر اجتماع کردند من نیز آن وقت بگفته آن یک نفر عمل میکنم ولی من از پیش میدانستم که امر امامت در میان آنان است.

فرمود: اگر با این عقیده بمیرد بمرگ جاهلیّت از دنیا رفته است. سپس فرمود:

قرآن را تأویلی است که همچون شب و روز در جریان است و مانند خورشید و ماه در جریان است که هر وقت تأویل چیزی از قرآن فرا رسد وقوع می‌یابد پس بعضی از آن تأویلات فرا رسیده است و بعضی نرسیده است.

[شرح مجلسیّ رحمه اللَّه میفرماید: شاید معنای روایت چنین باشد که آنچه ما از بطون قرآن و تأویلاتش میدانیم باید هر یک از آنها بوقت خودش واقع شود و از جمله تأویلات آنکه مردم بر گرد یک امام در زمان امام قائم جمع میشوند و هنوز وقت آن نرسیده است یا آنکه معنا چنین است: که قرآن دلالت دارد بر اینکه هیچ زمانی از امام خالی نمیشود و چاره‌ای نیست که باید چنین باشد پس بعضی از امامان در گذشته است و بعضی دیگر پس از این خواهد آمد- پایان نقل از مجلسیّ.

مترجم گوید: هر دو توجیه مرحوم مجلسیّ از روایت شریفه بسیار بعید و غیر مناسب است و آنچه بنظر این ناچیز میرسد و اللَّه اعلم آنست که مقصود حضرت از اینکه فرمود هر کس باین عقیده بمیرد مرگش مرگ جاهلیّت است، آنست که منصب امامت منصبی نیست که با اجماع و اختیار تعیین شود هر چند اجماع‌کنندگان و اختیارکنندگان از خاندان هاشم و یا بنی فاطمه باشند و اگر کسی معتقد باشد که باید بنی هاشم و یا اولاد پیغمبر جمع شوند و یکی را و لو از میان خودشان انتخاب کنند برای امامت این عقیده با عقیده دیگران که امامشان منتخب از تیم وعدی است هیچ فرق ندارد بلکه باید معتقد بود که امامان افرادی معیّن و مشخّص هستند که از طرف خداوند منصوب بامامت میباشند خواه خاندان بنی هاشم امامت آنان را به پذیرند خواه نه پذیرند.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۱۴۹

بنا بر این ظاهرا مقصود از تأویل قرآن در ذیل این مطلب عقیده‌ای، تأویل آیه شریفه إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنا عَشَرَ شَهْراً فِي كِتابِ اللَّهِ است که بائمّه اثنی عشر تأویل شده است، همان طور که دوازده ماه قمری ماههای معیّن و مشخّصی میباشند از روزی که خداوند آسمان و زمین را آفریده است يَوْمَ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ و فرا رسیدن آن ماهها مرهون گذشت زمان و جریان شب و روز و جریان ماه و خورشید است که از گذشت شب و روز و تقابل ماه و خورشید ماه‌های عربی بوجود می‌آید و بتدریج هم وجود میابد و ماههای معیّنی هم هستند مِنْها أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ.

هم چنین تأویل آیه شریفه نیز که امامان دوازده‌گانه میباشند افراد معیّنی هستند که با گذشت زمان و بتدریج بوجود می‌آیند و در

اوان صدور روایت شریفه بعضی از آنان بوجود آمده و بعضی دیگر بعدها باید بوجود بیاید].

(۱) ۱۸- (و خبر داد ما را سلامهٔ بن محمّد او گفت حدیث کرد ما را احمد بن داود او گفت: حدیث کرد ما را علیّ بن الحسین بن بابویه او گفت: حدیث کرد ما را اسعد ابن عبد اللّه از محمّد بن الحسین بن ابی الخطّاب و او از مفضّل بن زائده و او از مفضّل ابن عمر که گفت):

ابو عبد اللّٰه علیه السّلام فرمود: کسی که دینی در پیشگاه خدا داشته باشد و آن را از دانشمند راستگوئی نشنیده باشد خداوند او را دچار سرگردانی میکند تا آنجا خسته و ناراحت شود و کسی که مدّعی باشد که از غیر آن دری که خداوند آن در را برای مردم گشوده است گوش بسخنی داده است پس او مشرک است و آن در گشوده شده از جانب خداوند است که امین است و سرّ نهفته الهی باو سپرده شده است.

(حدیث کرد ما را محمّد بن یعقوب کلینیّ از بعضی رجالش و او از عبد العظیم ابن عبد اللّٰه حسنیّ و او از مالک بن عامر و او از مفضّل بن زائده و او از مفضّل بن عمر که گفت):

ابو عبد اللّٰه علیه السّلام فرمود: هر کس که دینی داشته باشد بدون آنکه از

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۱۵۰

راستگوئی شنیده باشد، و مانند روایت پیشین را نقل کرده است.

(۱) ۱۹- (خبر داد ما را احمد بن محمّد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را یحیی ابن زکریّا شیبان در شعبان بسال ۲۷۳ او گفت: حدیث کرد ما را علیّ بن سیف بن عمیره از پدرش و او از حمران بن اعین که او گفت):

بحضرت ابی عبد اللّٰه علیه السّلام شرح حال مردی را گفتم که ولایت امیر- المؤمنین را دارد و از دشمنش بیزاری میجوید و هر چه را که امیر المؤمنین میگوید او نیز میگوید جز آنکه میگوید: آنان که امامان پیشوا هستند در میان خود اختلاف دارند و من نمیدانم کدامیک از آنان امام است هر آنگاه که بر یک مرد اجتماع کردند ما هم بگفته او عمل میکنیم و من شناخته‌ام که کار امامت در میان آنان است- خداوند همه‌شان را رحمت کند- فرمود: اگر باین عقیده از دنیا برود بمرگ جاهلیّت مرده است.

(و از علیّ بن سیف و او از برادرش حسین و او از معاذ بن مسلم و او از ابی عبد اللّٰه علیه السّلام مانند همین روایت نقل شده است).

خردمندان و معتقدین بولایت ائمّه از اهل بیت علیهم السّلام در این روایات که از رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله و حضرت ابی جعفر امام باقر و امام صادق علیهما السّلام نقل شده نیکو بیندیشند که این روایات در باره کسی است که در یکی از ائمّه علیهم السّلام شکّ کند و یا شبی بر او بگذرد که در آن شب امام خود را نشناخته باشد که آن حضرات چنین کس را بکفر و نفاق و شرک نسبت داده‌اند و اینکه اگر با این عقیده بمیرد بمرگ جاهلیّت مرده است پناه بخدا می‌بریم از چنین مرگ و بیندیشند در اینکه فرموده‌اند هر کس یک نفر از امامان زنده را انکار کند در حقیقت همه امامانی را که از دنیا درگذشته‌اند انکار کرده است پس باید هر کس به بیند که بچه کس اقتدا میکند و باطلها و بیهوده‌ها او را گمراه نکند و او را از راه حقّ بسوی هوا نکشاند که هر کس هوا او را بدنبال خود بکشاند سرنگون می‌شود و

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۱۵۱

آنچنان می‌شکند که جبران پذیر نباشد.

و باید هر کس بداند که در دین خود از چه کسی تقلید میکند و چه کس واسطه میان او و آفریننده‌اش شده است که آن واسطه یکی بیش نیست و دیگران شیطانهائی هستند باطل گو و فریبا و گرفتارکننده چنانچه خدای عزّ و جلّ فرموده است: شَیاطِینَ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ یُوحِی بَعْضُهُمْ إِلی بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُوراً (الانعام: ۱۱۲) (شیطانهای انسی و جنّی بمنظور فریب دادن حرف بیهوده را یکی بدیگری میرساند) خداوند ما را با حسان خود در پناهش گیرد از اینکه از حق بسوی دیگری میل کنیم و از راه هدایت باز مانیم و

در گردابهای گمراهی و هلاکت غرق شویم که او همواره بمؤمنین مهربان بوده است.

(باب– ۸) (روایاتی که میگویند: خداوند زمین را بدون حجّت نمیگذارد)

(۱) ۱- از آن جمله روایتی است مشهور از کلام امیر المؤمنین علیّ علیه السّلام بکمیل بن زیاد نخعیّ که میگوید: امیر المؤمنین علیه السّلام دست مرا گرفت و بجبّان (گورستان) بیرونم برد چون بصحرا رسیدیم آه سردی بر آورد سپس فرمود- آنگاه کمیل کلام طولانی امیر المؤمنین را نقل میکند تا میرسد بفرمایش آن حضرت که در پایان سخن فرموده است: خدایا چراء و زمین از حجّتی که با دلیل و برهانش برای خدا قیام کرده باشد خالی نمی‌ماند و آن حجّت یا ظاهر معلوم است و یا ترسان پنهان تا مگر حجّت‌های خدا و دلیلهای روشن‌اش باطل نشود.

اینکه امیر المؤمنین علیه السّلام در گفتار خودش میفرماید (یا ظاهر معلوم است) مگر نه این است که مقصودش آنست: (که شخص آن حجّت جایگاهش معلوم باشد) و مراد آن حضرت از اینکه میفرماید (یا ترسان پنهان است) آنست که شخص آن حجّت غایب و جایگاهش نامعلوم باشد؟ و اللّٰه المستعان.

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۱۵۲

(۱) ۲- (و خبر داد ما را احمد بن محمّد بن سعید ابن عقده او گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن مفضّل و سعدان بن اسحاق و احمد بن حسین بن عبد الملك و محمّد بن احمد قطوانی. اینان گفتند: حدیث کرد ما را حسن بن محبوب از هشام بن سالم و او از ابی حمزه ثمالی و او از ابی اسحاق سبیعی) که گفت:

از فردی مورد اطمینان که از یاران امیر المؤمنین بود شنیدم میگفت: امیر المؤمنین در خطبه مفصّلی که در کوفه خواند و آن خطبه را نقل کرده است فرمود:

بار الها ناچار باید در روی زمین حجّت‌هائی بر مردم داشته باشی حجّتی پس از حجّتی که مردم را بدین تو رهبری کنند و دانستنیهای تو را بآنان بیاموزند تا پیروان اولیای تو پراکنده نشوند و آن حجّت یا آشکار است ولی مردم فرمانش را نمی‌برند و یا پوشیده است که با حال ترس بانتظار دستور تو است، اگر در دوران حکومت باطل در حالی که حجّتهای الهی بحال سکون و آرامش‌اند شخص آنان از مردم پنهان شود دانشهائی که از آنان در میان مردم پخش است هرگز پنهان نخواهد ماند و ادبهائی که آنان آموخته‌اند در دلهای مؤمنین ثابت و پابرجا است و مؤمنین بآن آداب رفتار میکنند.

اینان با آنچه مکذّبین از آن وحشت دارند و تجاوزکاران (یا نازپروردها) زیر بار آن نمیروند مأنوسند بخدا سوگند (این سخنی دانشی) است که مفت و مجّانی در اختیار شما نهاده شده، امّا ای کاش شنونده‌ای بود که با گوش خرد آن را می‌شنید و می‌شناخت و میپذیرفت و آن را بکار می‌بست یعنی مطابقش عمل مینمود، و در راهش گام بر میداشت و بالنّتیجه رستگار میگشت و نجات مییافت، آنگاه (امام) فرمود: اکنون این چنین شنوند کیست، و بدین سبب است که دانش پنهان می‌شود، زیرا افرادی که نگهدارنده آن باشند و بهمان نحوی که از أهلش آموخته‌اند بدیگران برسانند یافت نمیشوند سپس پس از کلام مفصّلی در همین خطبه فرمود:

بار الها من میدانم که دانش بتمام معنی پنهان نمیشود و ریشه‌هایش بریده نمیگردد زیرا تو زمین را از

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۱۵۳

حجّتی برای مخلوقات خالی نمیگذاری و آن حجّت یا آشکار است و فرمانروا و یا ترسان و پوشیده که فرمانش نبرند تا مگر حجّت تو باطل نگردد و دوستانت پس از آنکه آنان را راهنمائی فرموده‌ای گمراه نشوند، سپس خطبه را تا پایان رساند.

(و حدیث کرد ما را محمّد بن یعقوب کلینیّ او گفت: حدیث کرد ما را علیّ ابن محمّد از سهل بن زیاد و حدیث کرد ما را محمّد بن یحیی و دیگری از احمد بن محمّد او گفت: و حدیث کرد ما را علی بن ابراهیم از پدرش و اینان از حسن بن محبوب و او از

هشام بن سالم و او از ابی حمزه ثمالی و او از ابی اسحاق سبیعیّ و او از یکی از اصحاب امیر المؤمنین که مورد اعتماد بود که گفت):

امیر المؤمنین علیه السّلام این سخنرانی را بر منبر کوفه ایراد کرد و او بهنگام سخنرانی آن را بخاطر سپرد: بار الها ... و همین خطبه را نقل کرده است «۱».

(۱) ۳- (حدیث کرد ما را محمّد بن یعقوب کلینیّ او گفت: حدیث کرد ما را علیّ ابن ابراهیم بن هاشم از پدرش و او از ابن ابی عمیر و او از منصور بن یونس و سعدان ابن مسلم و آنان از اسحاق بن عمّار و او از):

امام صادق علیه السّلام که گفت: شنیدم آن حضرت میفرمود: همانا زمین خالی نمی‌ماند مگر آنکه دانشمندی (امامی: کافی) در آن هست تا اگر مؤمنین چیزی افزودند بازشان گرداند و اگر چیزی کاستند آن را از بر ایشان تمام سازد.

(۲) ۴- (حدیث کرد ما را محمّد بن یعقوب از محمّد بن یحیی و او از احمد بن محمّد و او از علیّ بن حکم و او از ربیع بن محمّد مسلیّ و او از عبد اللَّه بن سلیمان عامری و او):

از ابی عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام که آن حضرت فرمود: همواره در روی زمین، خدای را حجّتی بوده است که حلال و حرام را بشناساند و مردم را براه خدا

---

(۱) کلینیّ این روایت را در قسمت اصول بطور اختصار نقل کرده است در ج ۱ ص ۱۷۸ و بطور مفصّل در ص ۳۳۵ و ۳۳۹.

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۱۵۴

دعوت کند.

(۱) ۵- (حدیث کرد ما را محمّد بن یعقوب از بعضی از رجالش و او از احمد بن مهران و او از محمّد بن علیّ و او از حسین بن ابی العلاء و او از):

ابی عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام گوید: آن حضرت را عرض کردم: زمین بدون امام باقی میماند؟ فرمود: نه.

(۲) ۶- (حدیث کرد ما را محمّد بن یعقوب از علیّ بن ابراهیم و او از محمّد بن عیسی و او از یونس و او از ابن مسکان و او از ابی بصیر و او از):

ابی عبد اللَّه (امام صادق) «۱» علیه السّلام که آن حضرت فرمود: همانا خداوند زمین را بدون دانشمند رها نمیکند و اگر این نبود حق از باطل شناخته نمیشد.

(۳) ۷- (و از علی بن ابراهیم و او از محمّد بن عیسی و او از محمّد بن فضیل و او از ابی حمزه ثمالی و او از):

ابی جعفر امام باقر علیه السّلام که آن حضرت فرمود: بخدا قسم که خداوند از روزی که آدم را قبض روح کرده است زمین خود را رها نکرده است مگر آنکه در آن امامی بوده است که بوسیله او بخدا راهنمائی میشده و او حجّت خدا بوده بر بندگانش و زمین بدون امام باقی نمی‌ماند تا مگر حجّت خدا باشد بر بندگانش.

(۴) ۸- (و بهمین سند از ابی حمزه نقل میکند که گفت):

به أبی عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام عرض کردم: آیا زمین بدون امام باقی میماند؟ فرمود: اگر زمین بدون امام بماند فرو میرود.

(۵) ۹- (و بهمین سند از محمّد بن فضیل):

و او از امام رضا علیه السّلام نقل میکند گوید: بآن حضرت عرض کردم: آیا زمین بی‌امام باقی میماند؟ فرمود: نه، از ابی عبد اللَّه علیه السّلام بما روایت رسیده

---

(۱) در کافی ج ۱ ص ۱۷۸ روایت را ابی بصیر از یکی از دو امام (حضرت باقر و حضرت صادق) نقل میکند.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۱۵۵

است که زمین بی‌امام باقی نمی‌مانـد مگر آنکه خداونـد بر اهل زمین خشم کند یا فرموده باشد:- بر بندگان خشم کند- فرمود: باقی نمی‌ماند [زمین بدون امام و اگر باقی بماند] فرو میرود «۱».

(۱) ۱۰- (محمّد بن یعقوب کلینیّ از علیّ بن ابراهیم و او از محمّد بن عیسی و او از ابی عبد اللَّه مؤمن و او از ابی هراسه و او از): ابی جعفر امام باقر علیه السّلام نقل میکند که آن حضرت فرمود: اگر امام یک ساعت از زمین برداشته شود زمین اهلش را فرو میبرد و اهل خود را همچون دریای خروشان بجوش و خروش در می‌آورد «۲».

(۲) ۱۱- (محمّد بن یعقوب از حسین بن محمّد و او از معلیّ بن محمّد و او از وشّاء که گفت):

از امام رضا علیه السّلام پرسیدم: آیا زمین بی‌امام میماند؟ فرمود: نه، عرض کردم: بما روایت رسیده است که آن بدون امام نمی‌ماند مگر آنکه خدای عزّ و جلّ بر بندگانش خشم کند؟ فرمود: نمی‌ماند و هنگامی که بی‌امام باشد فرو میرود.

[مترجم گویـد: موضوع فرو رفتن زمین هنگامی که بـدون امام باشـد باین نحو توجیه شـده است که چون خداونـد آدمی را مختار و مکلّف آفریـده است و لازمه تکلیـف آنست که حجّت بر مردم تمـام باشـد و تمـامیّت حجّت بـا قرآن بتنهـائی صورت نپـذیرد زیرا مضامینش متحمّل معانی متعـدّد بوده و وجوه مختلفه‌ای دارد، بلکه میبایـد قرآن بعترت پیونـدد تا حجّت کامل بر مردم باشـد چنانچه در روایت رسول خدا است

لن یفترقا حتی یردا علی الحوض

یعنی قرآن و عترت هرگز از یک دیگر جـدا نشونـد تـا آنکه در کنار حوض بر من وارد شونـد. بنا بر این اگر فرض شود که روزی حجّت

---

(۱) آنچه میان پرانتز نقل شده در کافی نیست.

(۲) در کافی چنین است: زمین اهلش را بجوش و خروش در می‌آورد همچون دریائی که اهلش را بجوش و خروش درمی‌آورد.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۱۵۶

از میان مردم برداشته شود معنایش برداشتن تکلیف از مردم است و معنای برداشته شدن تکلیف آنست که خداوند انقراض نسل بشر را اراده کرده است و این توجیه گرچه از نظر عـامه مردم قابـل قبول است ولی بـا شـناختی عمیقـتر توان گفت که مقصود آنست که بیمن وجود امام و ولی کامل است که مردم روی زمین از نعمت حیات و دیگر نعمت‌های الهی بهره‌منـد میشوند و مثل اولیاء خدا در میـان مردم مثـل گلهـای بوسـتان است که هزاران بوته گیاه ببرکت آنها آبیاری میشونـد و همچون کوههای با عظمت‌انـد که موجب استقرار زمین هستند و جعلنا الْجِبالَ أَوْتاداً و در روایت ۱۰ نیز بهمین معنا اشاره شده است].

(باب- ۹) (روایاتی که میگوید: اگر بر روی زمین بیش از دو نفر نمانده) (باشد یکی از آن دو حجّت خواهد بود)

(۱) ۱-(حـدیث کرد ما را عبـد الواحـد بن عبـد اللَّه او گفت: حـدیث کرد ما را محمّد ابن جعفر قرشـیّ او گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن حسین بن ابی الخطّاب او گفت:

حدیث کرد ما را محمّد بن سنان از ابی عماره حمزهٔ بن طیّار او گفت):

شنیدم ابا عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام میفرمود: اگر در روی زمین بجز دو نفر باقی نماند دوّمین از آن دو حجّت خواهد بود.

(۲) ۲-(حـدیث کرد ما را محمّـد بن یعقوب کلینی از جمعی از رجالش و احمـد ابن ادریس و محمّـد بن یحیی همگی از احمد بن

محمّد و او از محمّد بن عیسی بن عبید و او از محمّد بن سنان و او از ابی عماره حمزهٔ بن طیّار):
و او از ابی عبد اللّه (امام صادق) علیه السّلام که فرمود: اگر بر روی زمین دو نفر بماند یکی از آن دو بر رفیقش حجّت خواهد بود، محمّد بن یعقوب از محمّد بن حسن و او از سهل بن زیاد و او از محمّد بن عیسی مانند همین روایت را نقل میکند.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۱۵۷

(چنانچه روی زمین دو تن باشند یکی باید امام باشد) (۱) ۳- (و خبر داد ما را محمّد بن یعقوب از محمّد بن یحیی و او از کسی که نامش را برد و او از حسن بن موسی خشّاب و او از جعفر بن محمّد و او از کرّام که گفت):
ابو عبد اللّه (امام صادق) علیه السّلام فرمود: اگر همه مردم دو نفر باشند یکی از آن دو نفر امام خواهد بود. و فرمود: آخرین کس که می‌میرد امام است تا کسی بر خدا دلیل نیاورد که خدا او را واگذاشته بدون آنکه حجّتی از طرف خدا بر او قرار داده باشد.
(۲) ۴- (محمّد بن یعقوب از جمعی از رجالش و آنان از احمد بن محمّد برقیّ و او از علیّ بن اسماعیل و او از محمّد بن سنان و او از حمزهٔ بن طیّار روایت میکند که گفت):
شنیدم ابا عبد اللّه (امام صادق) علیه السّلام میفرمود: اگر در روی زمین بجز دو نفر باقی نماند یکی از آن دو نفر حجّت است یا- دوّمی حجّت است- تردید از احمد بن محمّد است.
(۳) ۵- (محمّد بن یعقوب از احمد بن محمّد و او از محمّد بن حسن و او از نهدیّ و او از پدرش و او از یونس بن یعقوب و او از):
ابی عبد اللّه (امام صادق) علیه السّلام روایت میکند که شنید آن حضرت میفرماید اگر در زمین بجز دو نفر نباشد یکی از آن دو نفر امام خواهد بود.
[شرح: نظیر این روایات از طریق سنّیان نیز رسیده است مانند روایتی که مسلم از پیغمبر صلی اللّه علیه و آله نقل میکند که فرمود: همیشه این کار در قریش خواهد بود مادامی که از مردم دو نفر باقیمانده باشد.
مجلسیّ فرماید: همان طور که مردم در یک امر اجتماعی که در نظامشان و معاش‌شان دخالت دارد نیازمند بحجّت هستند هم چنین در یک امر فردی نیز که در شناخت مبدء و معاد و عبادات مدخلیّت دارد نیازمند بحجّت هستند و بنا بر این هنگامی حجّت بر مردم تمام می‌شود که یکی از آن دو نفر حجّت باشد و فرمانبری دیگری

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۱۵۸

از او واجب، پایان نقل از مجلسیّ.
مترجم گوید: لازمه توجیهی که مجلسیّ فرموده است آنست که از برای مردم در زندگی فردی و وظیفه دینیشان دستور العمل لازم است و این معنی اعمّ از وجود امام است چنانچه معلوم است بنا بر این مقصود از این گونه روایات بیان مشیّت الهی است در امر امامت، و اللّه العالم].

(باب ۱۰) (آنچه در باره غایب شدن امام منتظر امام دوازدهم رسیده است و اینکه مولای ما) (امیر المؤمنین و امامان بعد از او علیهم السّلام بیاد آن حضرت بوده‌اند و مردم را) (بغایب شدن آن حضرت هشدار داده‌اند)

(۱) ۱- (حدیث کرد ما را محمّد بن همّام او گفت: حدیث کرد ما را جعفر بن محمّد بن مالک، او گفت: حدیث کرد ما را اسحاق بن سنان، او گفت: حدیث کرد ما را عبید بن خارجه از علیّ بن عثمان و او از فرات بن احنف و او از):
ابی عبد اللّه جعفر بن محمّد و آن حضرت از پدرانش علیهم السّلام: فرمود:
در دوران امیر المؤمنین آب فرات طغیان کرد، امیر المؤمنین و دو فرزندش حسن و حسین سوار شدند و چون بطایفه ثقیف گذر کردند آنان گفتند که علیّ علیه السّلام آمده است که آب را برگرداند، علیّ علیه السّلام فرمود: هان بخدا قسم که من خودم و این

دو فرزندم بطور مسلّم کشته خواهیم شد و حتما خداوند مردی را از اولاد من در آخر الزّمان بخون خواهی ما بر میانگیزد و او حتما از آنان پنهان خواهد شد تا گمراهان مشخّص شوند، تا آنجا که یک فرد نادان خواهد گفت: خدا را در آل محمّد نیازی نیست.

(۲) ۲- (خبر داد ما را محمّد بن همام و محمّد بن حسن بن محمّد بن جمهور هر دو از حسن بن محمّد جمهور او گفت: حدیث کرد ما را پدرم از بعض رجال

ترجمه الغيبة للنعمانی ،متن،ص:۱۵۹

خود و او از مفضّل بن عمر او گفت):

ابو عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام فرمود: اگر یک خبر را خوب درک کنی بهتر از ده خبر است که باز گوی آن‌ها باشی همانا هر حقی حقیقتی دارد و هر صوابی را نوری هست. سپس فرمود: بخدا قسم که ما مرد شیعی خودمان را بشمار فقیه و چیز فهم نمی‌آوریم تا آنکه با او برمز و کنایه حرف بزنیم و او معنای رمز و کنایه ما را بفهمد که امیر المؤمنین بر منبر کوفه فرمود: در پشت سر شما فتنه‌هائی است تاریک و کوری آفرین و بی‌نور و از آن فتنه‌ها بجز (نومه) «۱» نجات نمی‌یابد.

عرض شد یا امیر المؤمنین (نومه) چیست؟ فرمود: کسی که مردم را بشناسد ولی مردم او را نشناسند و بدانید که زمین از حجّت خدا خالی نمی‌ماند ولی خداوند بزودی مردم را بخاطر ستم و تعدّی و اسراف بر خودشان از دیدار او کور خواهد کرد و اگر زمین یک ساعت از حجّت خدا خالی بماند اهل خود را فرو می‌برد، ولی آن حجّت خدا مردم را می‌شناسد و مردم او را نمی‌شناسند همان طور که یوسف مردم را می‌شناخت ولی آنان او را نمی‌شناختند سپس این آیه را تلاوت فرمود یا حَسْرَةً عَلَى الْعِبادِ ما يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ، یس: ۳۰): چه حسرتی بندگان را که هیچ فرستاده برای آنان نیامد مگر آنکه او را مسخره میکردند.

(۱) ۳- (خبر داد ما را احمد بن محمّد بن سعید ابن عقده کوفیّ او گفت: حدیث

(۱) در النهایه: ماده (نوم) گوید: در حدیث علیّ علیه السّلام است که آن حضرت بیاد آخر زمان و فتنه‌هایش افتاد سپس فرمود: بهترین اهل آن زمان هر مؤمنی است که نومه باشد بر وزن همزه یعنی کسی که بیادش نباشند و اعتنایش نکنند و گفته شده که معنایش کسی است که در اجتماع بد و بدان را نشناسد و گفته شده که نومه (با حرکت واو) بمعنای پر خواب است و اما آنچه بمعنای از یاد رفته در اجتماع است آن (نومه) با سکون واو است و از قبیل اول است حدیث ابن عبّاس که بعلیّ علیه السّلام عرض کرد: نومه چیست؟ فرمود: کسی که بهنگام فتنه خاموش است و چیزی از او بروز نکند.

ترجمه الغيبة للنعمانی ،متن،ص:۱۶۰

کرد ما را احمد بن محمّد دینوریّ، او گفت: حدیث کرد ما را علیّ بن حسن کوفیّ از عمیره دختر اوس او گفت: حدیث کرد مرا جدّم حصین بن عبد الرحمن «۱» از پدرش و او از جدّش عمرو بن سعد و او از):

امیر المؤمنین علیّ بن ابی طالب علیه السّلام که آن حضرت روزی بحذیفه بن یمان فرمود: ای حذیفه بمردم آنچه را که نمی‌دانند: (نمی‌فهمند) مگو که طغیان میکنند و کافر میشوند که پاره‌ای از دانش‌ها سخت است و باری است سنگین که اگر بر کوهها‌یش نهی از کشیدن آن ناتوانند همانا بهمین زودی دانش با اهل بیت انکار خواهد شد و باطلش خواهند پنداشت و باز گویانش کشته خواهند شد و با کسی که دانش ما را بخواند بد رفتاری خواهد شد از راه ظلم و حسد بر آنچه خداوند بعترت وصی یعنی وصی پیغمبر تفضّل فرموده است.

ای فرزند یمان همانا که پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله آب دهان خود را بدهان من انداخت و دست‌اش را بر سینه من کشید و عرض کرد بار الها خلیفه مرا و وصی مرا و پرداخت‌کننده قرض مرا و بجا رساننده وعده و امانت مرا و ولیّ مرا و یاور مرا علیه دشمن تو و دشمن من، و زداینده غبار اندوه از چهره مرا عطا فرما آنچه را که بآدم عطا فرموده‌ای از دانش و آنچه را که بنوح عطا فرموده‌ای از

برد باری و آنچه را که بابراهیم داده‌ای از اولاد پاک و بزرگواری و آنچه را که عطا فرموده‌ای بایّوب از شکیبائی در بلا و گرفتاری و آنچه را که عطا فرموده‌ای بداود از پایداری در نبرد با همگنان و آنچه را که عطا فرموده‌ای بسلیمان از فهم.

بار الها چیزی از دنیا را از دیدگاه علی پنهان مدار تا همه دنیا را در پیش دیدگان او مانند سفره کوچکی که در جلوش گسترده باشد قرار دهی. (۱) بار الها دلیری موسی

(۱) در بعضی از نسخه‌ها چنین است: (از غمره دختر اوس که گفت: حدیث کرد مرا جدم حصین از عبد الرّحمن و او از پدرش- تا آخر) و روشن نشد که نام این زن غمره است یا عمیرة ولی ظاهرا جدّش همان حصین بن عبد الرحمن بن عمرو بن سعد بن معاذ اشهلی است که در التقریب و التهذیب عنوان شده است.

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۱۶۱

را باو عطا کن و در نسل او قرار بده کسی را که شبیه عیسی علیه السّلام باشد. بار الها تو خلیفه منی بر او و بر عترت و ذریّه [پاک] و پاکیزه‌اش، عترتی که تو از آنان پلیدی [و نجاست] را برده‌ای و بر خورد شیاطین را از آنان برگردانده‌ای. بار الها اگر قریش در باره او ستم کند و دیگری را بر او مقدّم بدارد او را بمنزله هارون از موسی قرار بده هنگامی که موسی [از نزد هارون] غایب گشت.

سپس مرا فرمود: ای علیّ چقدر در میان فرزندان با فضیلت تو- [چقدر از فرزندان با فضیلت تو] باشند که کشته شوند و مردم هم چنان ایستاده و بی‌تفاوت تماشا کنند زشت باد امّتی که به بیند فرزندان پیغمبرش بستم کشته میشوند و آنان بی‌تفاوت باشند [کمک نکنند] همانا کشنده و کسی که دستور کشتن بدهد و کسی که به بیند و بی‌تفاوت باشد همگی در گناه و لعنت برابر و شریکند.

ای پسر یمان، قریش نسبت به بیعت علیّ و ولایت او سینه‌هایشان گشوده نگردد و دلهایشان راضی نشود و زبانشان روان نگردد مگر از روی بی‌میلی و کوری و زبونی.

ای پسر یمان، بزودی قریش علیّ را بیعت میکند و سپس بیعت را میشکند و با او بجنگ و ستیز بر میخیزد و نسبت‌های بزرگ باو میدهد و پس از علیّ زمام کار را حسن بدست میگیرد و بیعت او هم شکسته می‌شود سپس حسین بولایت میرسد و امّت جدش او را میکشند.

ای لعنت بر امّتی که پسر دختر پیغمبر خودش را بکشد و چنین امّتی عزیز مباد، و لعنت بر پیشاهنگش، و بر کسی که کارهای فاسق امّت را ترتیب میدهد.

سوگند بآن که جان علی در دست اوست این امّت پس از آنکه فرزندم حسین کشته شود همواره در گمراهی و ستم و کجروی و تعدّی و اختلاف در دین و تغییر و تبدیل احکام خدا که در قرآن است و در ظاهر نمودن بدعتها و باطل ساختن سنّت‌ها و اختلال و قیاس‌های شبهه ناک «۱» و ترک دستورات صریح قرآن خواهند بود تا آنکه

(۱) در بعضی از نسخه‌ها (و احتیال و قیاس مشتبه) است یعنی: حیله و قیاس شبهه ناک.

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۱۶۲

از اسلام بیرون روند و در کوری و سرگردانی و گمراهی داخل شوند.

(۱) ای بنی امیّه تو را چه شده است؟ ای بنی امیه هرگز هدایت نشوی. ای بنی عبّاس تو را چه شده است؟ ای مرگ بر تو که در میان بنی امیّه بجز ستمگر نیست، و در میان بنی عبّاس بجز متجاوزی که با گناهان بر خدا تمرّد کند کسی نیست کشندگان فرزندان منند و پرده دران حرمت من، پس همیشه این امّت را ستمکاران تشکیل خواهند داد که بر حرام دنیا همچون سگان با یک دیگر بستیزند و در دریاهای هلاکت‌ها و گودالهای خون فرو خواهند رفت تا آنگاه که غایب‌شونده از فرزندان من از چشم مردم پنهان

گشته و مردم بجوش و خروش افتادند که آیا او در دسترس نیست؟ یا آنکه کشته شده است؟ یا آنکه از دنیا رفته است؟

در این هنگام چهره فتنه نمودار شود و بلا فرود آید و آتش جنگ قبیله‌ای زبانه کشد مردم در دینشان تند روی کنند و همگی یک صدا شوند بر اینکه حجّت از میان رفته و امامت باطل شده است و در آن سال حاجیان چه شیعه علیّ و چه ناصبی بدان منظور بحجّ روند که از یادگار گذشتگان خبری بگیرند ولی نه اثری از او می‌بینند و نه خبری و بازمانده‌ای از او می‌شناسند.

چون چنین شود شیعه علیّ از دشمنان خود فحش‌ها میشنود و بدکاران و تبهکاران در گفت و شنودی که با شیعیان دارند پیروز میشوند تا آنجا که امّت، حیران و سرگردان و وحشت زده می‌شود و این سخن بر سر زبانها فراوان گفته می‌شود: که حجّت از میان رفت و امامت باطل شد. ولی به پروردگار علیّ سوگند که همان وقت حجّت امّت بر پا است و در کوچه‌هایش رفت و آمد میکند و بخانه‌ها و کاخهایش داخل می‌شود و در خاور و باختر بگردش است سخن مردم را میشنود و بر جماعت‌شان سلام میکند می‌بیند و دیده نمی‌شود تا وقت و وعده‌اش فرا رسد و منادی از آسمان ندا دهد (هان که امروز روز شادی فرزندان و شیعیان علیّ است).

(۲) و در این حدیث عجائبی است و شواهدی بر حقّانیت آنچه امامیّه بآن معتقد

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۱۶۳

و متدیّن است و سپاس خدای را، از جمله آنها اینکه فرموده است: تا آنگاه که غایب‌شونده از فرزندانم از چشم مردم پنهان گشته) آیا این، اشاره بهمین غیبت نیست؟

و بر صحّت گفتار کسی که اعتراف بر غیبت دارد و بامامت صاحب غیبت متدیّن است گواه نیست؟ سپس فرموده است: (و مردم بجوش و خروش افتند که آیا او در دسترس آنان نیست یا آنکه کشته شده است و یا آنکه از دنیا رفته است و همگی میگویند که حجّت از میان رفت و امامت باطل شد).

آیا این فرمایش با همان که الان همه مردم بر آنند و گفتار امامیّه را در باره وجود صاحب غیبت (امام زمان) تکذیب میکنند موافق نیست؟ در صورتی که وجود آن حضرت محقق است گرچه ما او را نه بینیم و دیگر آنکه فرموده است: (حاجیان آن سال برای جستجو میروند) و همین کار را کردند ولی اثری از او ندیدند.

و فرموده است: (این هنگام دشمنان شیعه بشیعه ناسزا گویند و اشرار و فاسقان در گفت و شنودشان بر شیعه پیروز میشوند) یعنی در گفت و شنود ظاهری که میگویند:

پس امام شما کجا است؟ بما نشانش دهید، و ناسزاشان گویند و بخاطر اینکه شیعیان بوجود امامی معتقدند که از دیده جهان پنهان است و دشمنانشان را بشخصی که غایب است حواله میدهند شیعیان را بنقص و ناتوانی و نادانی نسبت میدهند و همین نسبت است که فحش و ناسزا بآنان است پس شیعیان بحسب ظاهر در نزد اهل غفلت و کوردلان پاسخی ندارند و همین فرمایش امیر المؤمنین در اینجا گواه است که شیعیان راست میگویند و مخالفین‌شان در جهل و عناد باحقّ‌اند.

سپس آن حضرت به پروردگار خود سوگند یاد کرده و فرموده است: (به پروردگار علیّ قسم که همانوقت حجّت خدا در زمین بر پا است و در کوچه‌ها در رفت و آمد است بخانه‌ها و کاخهایش داخل می‌شود و در خاور و باختر گردش میکند سخن مردم را میشنود و بر جماعتشان سلام میکند او می‌بیند ولی دیده نمیشود).

(۱) آیا این پیش گوئی موجب آن نیست که شکّ در باره امام علیه السّلام از میان

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۱۶۴

برود و باعث آن گردد که ما معتقد شویم بر وجود او و بصحّت آنچه در حدیث پیش از این حدیث ثابت شد که فرمود: (بطور مسلّم زمین از حجّت خدا خالی نمی‌ماند ولی خداوند، مردم را بخاطر ستم و جورشان و بواسطه اسراف بر خودشان از دیدار او کور میکند).

سپس یوسف را بعنوان مثال ذکر کرد که امام علیه السّلام عینا و شخصا وجود دارد ولی در آن زمان می‌بیند و دیده نمیشود چنانچه امیر المؤمنین فرمود که تا روز و وقت وعده و ندای منادی از آسمان برسد بار الها تو را ستایش و سپاس میکنیم بر نعمتهائی که از شماره بیرون است و بر منّت‌هائی که قابل جبران نیست و از تو میخواهیم که ما را با رحمت خود بر این هدایتی که در اختیار ما گذاشته‌ای ثابت- قدم بداری.

(۱) ۴- (خبر داد ما را احمد بن محمّد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را احمد ابن محمّد دینوریّ او گفت: حدیث کرد ما را علیّ بن حسن کوفیّ «۱» او گفت: حدیث کرد ما را عمیره دختر اوس «۲» او گفت: حدیث کرد مرا جدّم حصین بن عبد الرّحمن از عبد اللَّه بن ضمره «۳» و او از کعب الاحبار «۴» که گفت:

چون روز رستاخیز شود مردم بر چهار صنف بمحشر می‌آیند: صنفی سواره و صنفی پیاده و صنفی وارونه و سر بزیر و صنفی در حالی که بصورت‌هاشان افتاده‌اند

---

(۱) ظاهرا او همان ابن فضّال تیملی معروف باشد.

(۲) در بعضی از نسخه‌ها (غمرة دختر اوس) است و هیچ کدام از این دو نام را در جایی ندیده‌ام.

(۳) عبد اللَّه بن ضمره سلولی مردی است ثقه و در التقریب است که عجلی او را توثیق کرده است.

(۴) کعب الاحبار بن ماتع حمیری است که کنیه‌اش ابا اسحاق است و نیز ثقه است (التقریب)

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۱۶۵

و کر و لال و کور و دیوانه‌وار نه کسی با آنان سخنی گوید و نه اجازه بآنان داده می‌شود که عذر کردارهایشان را بخواهند آنان کسانی هستند که آتش چهره‌های آنان را کباب میکند و آنان در آتش زشت رویانند.

بکعب گفته شد: ای کعب آنان که بصورت‌هایشان افتاده‌اند و در چنان حالند کیانند؟ کعب گفت: آنان در گمراهی و ارتداد و پیمان‌شکنی بوده‌اند، چه بد چیزی که برای خودشان از پیش فرستادند، هنگامی که خدا را ملاقات کنند در حالی که با خلیفه‌شان و وصی پیغمبرشان و دانشمندشان و آقاشان و برترشان جنگ کرده‌اند، و با کسی که آن روز پرچمدار است و صاحب حوض است و مایه امید و امید بخش در آن جهان است، و نشانه‌ای که هرگز گم نام نمی‌ماند، و راه روشنی که هر کس از آن راه بکنار رفت هلاک شد و در آتش سرنگون گردید، به پروردگار کعب سوگند که این شخص همان علیّ است که از همه دانشمندتر و در اسلام از همه پیش قدم‌تر «۱» و در حلم و بردباری از همه بیشتر است.

شگفت کعب از آن کس است که غیر علیّ را بر علیّ مقدّم شمرد. (باری) و از نسل (این) علیست ان مهدی قائمی که زمین را بزمین دیگری مبدّل سازد، و عیسی بن مریم بوجود او بانصارای روم احتجاج کند، آری قائم مهدی از نسل علیّ است و از حیث خلقت و اخلاق و قیافه و هیبت شبیه‌ترین مردم است بعیسی خداوند آنچه را که بهمه انبیاء عطا فرموده است باو عطا فرماید و بیشتر و برتر، همانا از برای قائم که از فرزندان علیّ است غیبتی است مانند غیبت یوسف و بازگشتی است همچون بازگشت عیسی بن مریم و پس از آنکه مدّتی غایب شد ظاهر می‌شود در وقتی که ستاره سرخ طلوع کرده و زوراء که شهر «ری» است ویران شده و مزورهٔ که بغداد است فرو رفته و سفیانی خروج نموده و جنگ میان اولاد عباس و جوانان ارمنیّهٔ

---

(۱) تقدّم اسلام علیّ (ع) مورد قبول همه مورّخین است جز اینکه بعضی از مغرضین و یا نادانان گفته‌اند که چون سنّ آن حضرت کم بود اسلامش قابل توجّه نیست.

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۱۶۶

و آذربایجان درگرفته باشد و آن جنگی است که هزاران هزار کشته دارد هر کسی دست بر قبضه شمشیر جواهر نشان دارد پرچم‌های سیاه بر او در اهتزاز است آن همان جنگ است که با مرگ سرخ و طاعون خطرناک آمیخته است.

(۱) ۵- (و بهمین سند از حصین بن عبد الرّحمن و او از پدرش و او از جدّش عمرو ابن سعد «۱» روایت کرده است که گفت): امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: رستاخیز بپا نمیشود تا چشم دنیا از حدقه بیرون آید و در آسمان سرخی مخصوصی پدید گردد و آن رمزی است از اشک حاملین عرش که بر اهل زمین میگریند تا آنکه در میان مردم جمعی بهم رسند که از دین نصیبی ندارند برای فرزند من دعوت میکنند، و در حقیقت از فرزند من بیزارند اینان جمعی هستند پست فطرت و بی‌نصیب که بر اشرار مسلّطند و فتنه انگیز ستمگران و مرگ آفرین حکمرانان، آنان در شهر کوفه پدید آیند، در پیشاپیش آنان مردی باشد سیاه چهره و سیاه دل و بی‌دین و بی‌نصیب و بی‌اصل و نسب و پست فطرت و بدخو که در دامن مادران نابکار بزرگ شده و از بدترین نسل‌ها است که خدا باران خود را از آنان دریغ دارد.

(۲) این پیش آمد بسالی است که غیبت کبری فرزند غایبم اعلام می‌شود «۲» صاحب

---

(۱) گذشت که او عمرو بن سعد بن معاذ اشهلی است و چون در نسخه علّامه مجلسیّ بغلط عمر بن سعد نوشته شده بود شارح خبر گمان کرده است که او عمر بن سعد بن ابی وقّاص است و از این رو گفته است (که این خبر با آنکه تصحیف شده و الفاظش نیز بغلط ضبط شده است و سندش به بدترین خلق خدا عمر بن سعد میرسد با این همه آن را از آن جهت نقل کردم که از امام قائم خبر میدهد تا معلوم شود که دوست و دشمن بر وجود آن حضرت متفقند) با اینکه عمر بن سعد در آن روز طفل نابالغی بوده و لیاقت چنین خطاب را نداشته و لذا گاهی که امیر المؤمنین در دوران خلافتش که بمناسبتی از او نام برده است از او تعبیر به (جرو یعنی توله سگ) فرموده است.

(۲) عبارت روایت

(فی سنة اظهار غیبة المتغیّب من ولدی)

است که بغیبت کبری ترجمه شد و این معنا را از هیئت متغیّب استفاده کردیم که بجای آن غیبة الغائب من ولدی نفرموده است و کثرة المبانی تدلّ علی کثرة المعانی.

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۱۶۷

پرچم سرخ و بیرق سبز است وه که چه روزی است مر نومیدان را آن روز میان این دو شهر «انبار» و «هیت». آن روز روز مصیبت بزرگ برای کردها و خوارج «۱» خواهد بود، روز ویرانی کاخ فرعونها و جایگاه ستمگران و فرمانداران ظالم است، و روز خرابی ما در شهرها و همردیف شهر عاد (یا شهر ننگ) است و ای عمر بن سعد این شهر بپروردگار علیّ سوگند شهر بغداد خواهد بود.

ای لعنت خدا بر گنهکاران از بنی امیه و بنی عبّاس خائنانی که پاکان از فرزندان مرا می‌کشند و حق مرا که بر آنان دارم ملاحظه نمی‌کنند و در آنچه بحریم من روا میدارند از خدا نمیترسند، همانا روزی در انتظار بنی عبّاس است بسیار سخت که در آن روز همچون زن باردار فریاد بر آرند وای بحال شیعه اولاد عباس از جنگی که در فاصله نهاوند و دینور روی میدهد و آن جنگ فقراء شیعه علیّ است که به پیش آهنگی مردی از همدان خواهد بود همنام با پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله و دارای اخلاق معتدل و خوش خلق و خوش رنگ صدای ترس آوری دارد، و مژگانهایش دراز، و گردنش بلند، و میانه زلفش از هم باز، و دندانهای پیشین با فاصله، سوار بر اسبش هم چون ماه شب چهارده که در تاریکی میدرخشد همراه با جمعیتی که بهترین جمعیتها باشند، که پناه بدین برده‌اند، و بآن تقرّب بخدا جسته‌اند و متدیّن بآن دین گشته‌اند، آنان قهرمانانی هستند از عرب که خود را آن روز بآن جنگ سخت و شکست دهنده میرسانند و با دشمنان میجنگند آن روز برای دشمن روز مصیبت و بیچاره گی است.

(۱) در این دو حدیث از غیبت و صاحب غیبت بمقدار کافی یاد شده است و از برای کسی که جویای حقیقت باشد شفا بخش و بر اهل انکار و عناد حجّت را تمام

---

(۱) عبارت متن (شراة) است و از آنرو بخوارج ترجمه شد که آنان چنین می‌پندارند که جان خود را برضای خدا فروخته‌اند.

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۱۶۸

کرده است و در حدیث دوّم بجمعیّتی اشاره شده است که از پیش چنین جمعیّتی شناخته نشده و فقط بسال تقریبی ۲۶۰ و همان حدود بر انگیخته خواهد شد چنانچه امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: بسالیکه غیبت کبری بمردم اعلام خواهد شد و همان طور شد که امیر المؤمنین توصیف کرد و خصوصیات آن گروه و صفت کسی که پرچمش را بدست میگیرد بیان فرمود.

اگر هوشمند اهل دلی (چنانچه خدای تعالی فرموده است أَوْ أَلْقَی السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِیدٌ: (یا گوش فرا دهد در حالی که شاهد باشد) در این اشاره، تأمل کند نیازی به تصریح نخواهد داشت از خدای رحیم خواستاریم که با رحمت خودش بما توفیق وصول بحقیقت را عنایت فرماید.

(۱) ۶- (خبر داد ما را سلامهٔ بن محمّد او گفت: حدیث کرد ما را علیّ بن داود او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن حسن از عمران بن حجّاج و او از عبد الرّحمن بن ابی نجران و او از محمّد بن ابی عمیر و او از محمّد بن اسحاق و او از اسید بن ثعلبه و او از امّ هانی که گفت):

ابی جعفر محمّد بن علی امام باقر علیه السّلام را عرض کردم معنای آیه شریفه:

فَلا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ (پس قسم نمیخورم بچیزهائی که خود را بتأخیر میاندازند) چیست؟ فرمود: ای امّ هانی مقصود امامی است که خود را از مردم کنار میکشد تا مردم ندانند او کجا است بسال ۲۶۰ «۱» سپس همچون ستاره‌ای که در شب تار فروزان است نمایان گردد اگر آن زمان را درک کنی چشمت روشن خواهد شد.

مترجم گوید: خنّس جمع خانس است از خنس بمعنای تأخیر و دور افتادن است و مقصود از آن در آیه شریفه ستارگانند که بروز دیده نمیشوند و بشب هویدا و نمایانند و در این روایت به امامی که از مردم دور باشد و غایب شود تفسیر شده است و جمع بودنش یا باعتبار همه اوصیا است و یا آنکه از باب تعظیم است و یا آنکه

---

(۱) سال وفات امام حسن عسکری است.

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۱۶۹

امام علیه السّلام تشبیه کرده است امام غایب را بستارگان که بنا بر این معنی تشبیه است نه تفسیر.

(و خبر داد ما را محمّد بن یعقوب از علیّ بن محمّد و او از جعفر بن محمّد و او از موسی بن جعفر بغدادیّ و او از وهب بن شاذان و او از حسن بن ابی الربیع همدانیّ که گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن اسحاق از اسید بن ثعلبه و او از امّ هانی) مانند همین روایت را نقل کرده است فقطّ بجای کلمه (کالشّهاب الواقد) کلمه (کالشهاب یتوقد) است یعنی ستاره در شب تاریک میدرخشد.

(۱) ۷- (محمّد بن یعقوب از جمعی از رجالش روایت میکند و آنان از سعد بن عبد اللّه و او از احمد بن حسن و او از عمر بن یزید و او از حسن بن ابی ربیع همدانیّ او گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن اسحاق از اسید بن ثعلبه و او از امّ هانی که گفت):

ابی جعفر محمّد بن علیّ امام باقر را ملاقات کردم و از آن حضرت معنای این آیه را پرسیدم: فَلا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوارِ الْکُنَّسِ یعنی پس سوگند یاد نمیکنم بچیزهائی که بتأخیر می‌افتد و سیّاراتی که پنهان می‌شود، فرمود: امامی است که خود را در زمان خودش بکنار میکشد هنگامی که مردم را اطلاعی از او بدست نباشد بسال ۲۶۰ سپس همچون ستاره فروزان در شب تار نمایان می‌شود اگر

آن روزگار را درک کردی چشمت روشن خواهد شد.

(۲) ۸- (محمّد بن همّام گفت: حدیث کرد ما را احمد بن مابنداذ «۱» او گفت:

حدیث کرد ما را محمّد بن مالک «۲» او گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن سنان از کاهلیّ «۳»

---

(۱) در بعضی از نسخه‌ها (محمّد بن مابندار) است.

(۲) گویا او ابو جعفر بن محمّد بن مالک باشد. و در بعضی از نسخه‌ها بجای محمّد بن مالک (احمد بن هلال) است.

(۳) مقصود عبد اللَّه بن یحیی کاهلی است چنانچه در کافی در کتاب ایمان و کفر باب التراحم و التعاطف تصریح کرده است.

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۱۷۰

و او از):

ابی عبد اللَّه امام صادق علیه السّلام که فرمود: با همدیگر پیوند و نیکوکاری و مهربانی داشته باشید سوگند بخدائی که دانه را شکافت و آدمیزاد را آفرید روزی فرا رسد که یکنفر از شما نتواند محلّی بیابد که دیناری و یا درهمی از مال خودش در آنجا مصرف کند- یعنی در زمان ظهور امام قائم محلّی یافت نمیشود که مصرف پول باشد چون همگی مردم از فضل خدا و فضل ولی او بی‌نیاز میشوند-، عرض کردم کی چنین خواهد شد؟ فرمود: هنگامی که امام خودتان را از دست بدهید و بهمین حال بمانید تا آنگاه که بر شما نمایان شود همچون خورشید که سر برزند در حالی که در کمال یأس و نومیدی بوده باشید پس مبادا شکّ و تردیدی داشته باشید و شکّ را از خود دور سازید، من شما را بر حذر داشتم پس شما نیز بر حذر باشید، و من از خداوند توفیق و ارشاد شما را خواستارم.

بیننده راست که در این نهی از شکّ در صحّت غیبت غائب علیه السّلام و صحّت ظهورش نیکو بنگرد و در اینکه پس از نهی از شکّ در غیبت میفرماید «من شما را بر حذر داشتم پس بر حذر باشید» یعنی از شکّ، پناه بخدا میبریم از شکّ و ریب و از پیمودن راهی که بهلاکت میکشاند و از خدا میخواهیم که بمنّت و قدرتش ما را در راه هدایت و پیمودن بهترین راه ثابت قدم فرماید راهی که ما را بهمراه برگزیدگان از نیکانش بکرامت میرساند.

[مصحّح گوید: از جمله: یعنی در زمان ظهور ... تا بی‌نیاز میشوند گفته مؤلّف است و اینکه مؤلّف فرموده است از فضل خدا بی‌نیاز میشوند معنایش روشن است.

و امّا معنای اینکه از فضل ولیّش بی‌نیاز شوند آنست که در اثر تربیت آن حضرت آنچنان اصول عدالت اجتماعی رعایت می‌شود که در آمد سرانه بالا- میرود و همه افراد اجتماع از مواهب اوّلیه زندگی برخوردار میشوند و مستمند و بیچاره‌ای یافت نمیشود که برای رفع نیاز او پولی خرج شود.

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۱۷۱

در اینجا ذکر روایتی مناسب است که کراجکیّ در کنز الفوائد آورده است و آن اینکه: ابو حنیفه با امام صادق علیه السّلام غذائی خورد، و چون امام دست از غذا کشید فرمود

الحمد للَّه ربّ العالمین

بار الها این نعمت از تو و از رسول تو است. ابو حنیفه عرض کرد: با خدا شریک قرار دادی؟ حضرت فرمود: وای بر تو خدا در قرآن میفرماید وَ ما نَقَمُوا إِلَّا أَنْ أَغْناهُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ یعنی (آنان اعتراضی جز این نداشتند که خدا و رسولش آنان را از فضل خود بی‌نیاز کرده بودند) و در جای دیگر میفرماید وَ لَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا ما آتاهُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ قالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَیُؤْتِینَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ رَسُولُهُ یعنی (اگر آنان بآنچه خدا و رسول بآنان داده است راضی میبودند و میگفتند خدا ما را بس است بزودی خدا و رسولش از

فضـل خـود بمـا خواهنـد داد) ابـو حنیفه گفت: بخـدا قسم گوئی من این دو آیه را از قرآن هرگز نخوانـده بودم و نشـنیده بودم مگر همین الآن] (۱) ۹- (خبر داد ما را عبـد اللَّه بن یونس او گفت: حـدیث کرد ما را احمـد بن محمّـد بن رباح زهریّ از احمـد بن علیّ حمیری و او از حسن بن ایّوب و او از عبد الکریم بن عمر و خثعمی و او از محمّد بن عصام او گفت: حدیث کرد مرا مفضّل بن عمر گفت):

در محضـر ابی عبـد اللَّه امـام صـادق علیه السّـلام بودم و کس دیگر نیز بـا من بود بما فرمود: مبادا مشـهور کنیـد- یعنی نام قائم علیه السّلام را- و بنظر من مخاطب آن حضرت دیگری بود نه من.

پس فرمود: ای ابا عبـد اللَّه مبادا مشـهور کنید بخدا سوگند بطور حتم مدّت زمانی غایب خواهد شد و نامش از زبانها خواهد افتاد تا آنجا که گفته شود مرد؟

یا هلاک شـد؟ آیا کـدام بیابان را پیمود؟ و دیـدگان مؤمنین بر فراقش اشـکها خواهـد ریخت، و مردم همچون کشتی که در دسـت امواج خروشان دریا زیر و رو می‌شود زیر و رو خواهند شد تا آنکه نجات نیابد مگر آن کسـی که خداوند پیمان از او گرفته و ایمان را در دل او نوشته و او را بواسطه روحی که از جانب خدا است تأیید کرده

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۱۷۲

باشد و بطور حتم باید دوازده پرچم نامعلوم برافراشته شود که شناخته نشود کدامیک از کدام است.

مفضّل گوید: من گریسـتم، بمن فرمود چرا گریستی؟ عرض کردم: من بفدایت چگونه نگریم و شـما میفرمائید دوازده پرچم نامعلوم برافراشـته شود که مشـخّص نیست کـدامیک از کـدام است. گویـد: آن حضـرت به شـکافی که در دیوار خـانه بود و آفتاب از آنجا بمجلس‌اش می‌تابید نگاه کرد و فرمود: این آفتاب است که میتابد؟

عرض کردم آری فرمود: بخدا قسم که امر ما از این آفتاب، تابنده‌تر و روشن‌تر است.

[شـرح: اینکه حضـرت (ع) فرمود (شـناخته نشود کـدامیک از کـدام است) ظاهرا معنایش آن نیست که حقّ از باطل شـناخته نمیشود یعنی حقّی در میان آنها هست ولی تمیزی از باطل نـدارد بلکه معنایش آن است که در بطلان، هیچ کدام از همدیگر امتیاز ندارند و همگی ماننـد هم باطلنـد نظیر روایتی که مفیـد «ره» در ارشـادش از ابی خـدیجه سـالم بن مکرم و او از امـام صادق علیه السّـلام نقل میکند که آن حضرت فرمود:

لا یخرج القائم حتی یخرج اثنا عشر من بنی هاشم کلهم یدعو الی نفسه

امام قائم خروج نمیکند تا آنکه دوازده نفر از بنی هاشم خروج کنند که همگی دعوت بخویشتن کنند].

(۱) ۱۰- (محمّـد بن همّام گفت: حـدیث کرد ما را جعفر بن محمّد بن مالک و عبد اللَّه بن جعفر حمیریّ هر دو گفتند: حدیث کرد ما را محمّـد بن حسـین بن ابی الخطّاب و محمّـد بن عیسـی و عبـد اللَّه بن عامر قصـبانیّ همگی از عبد الرّحمن بن ابی نجران و او از محمّد بن مساور و او از مفضّل بن عمر جعفی که گفت):

شنیدم شیخ- یعنی ابا عبد اللَّه- علیه السّلام میفرمود: مبادا مشهور کنید، بخدا قسم حتما مدّتی از روزگارتان را پنهان خواهد بود و از یادها خواهـد رفت تا آنکه گفته شود: او مرد؟ هلاک شـد؟ کـدام بیابان را پیمود و چشـمهای مؤمنین بر او اشـکها خواهـد ریخت و همچون زیر و رو شـدن کشتی در میان امواج دریا زیر و رو خواهند شد و نجات نخواهد یافت مگر آن کس که خداوند از او پیمان گرفته باشد

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۱۷۳

و ایمـان را در دلش نوشـته و او را بروحی که از جـانب او است تأییـد کرده باشـد و حتمـا دوازده پرچم نـامعلوم برافراشـته شـود که مشخّص نباشد کدام از کدام است.

(۱) گوید: من گریستم و سپس عرض کردم: ما چه بکنیم؟ فرمود: ای ابا عبد اللّٰه و سپس بآفتابی که بسکّوی خانه تابیده بود نگاه کرد و فرمود: این آفتاب را می‌بینی؟

عرض کردم: آری، فرمود امر ما از این آفتاب روشن‌تر است.

(محمّد بن یعقوب کلینیّ از محمّد بن یحیی و او از احمد بن محمّد و او از عبد الکریم و او از عبد الرّحمن بن ابی نجران و او از محمّد بن مساور و او از مفضّل ابن عمر نقل میکند):

مانند همین روایت را جز آنکه میگوید: (و حتما سالها از روزگار شما را پنهان خواهد بود).

خداوند شما را بیش از پیش هدایت فرماید نمی‌بینید این نهی از افشاء نمودن نام امام غائب را که فرموده است: (مبادا مشهور کنید) و اینکه فرموده است: (حتما مدّتی از روزگار شما را غایب خواهد بود) و از یادها خواهد رفت تا آنکه گفته شود مرد؟ هلاک شد؟ کدام بیابان را پیمود؟ و چشمهای مؤمنین بر او اشک ریز خواهد گردید و همچون کشتی در امواج دریا زیر و زبر خواهند شد.

مقصود آن حضرت از این سخن‌ها گرفتاریهای گمراه‌کننده هولناکی است که برای شیعه رخ میدهد و مذهب‌های باطلی که از شیعه جدا می‌شود و موجب تحیّر و سرگردانی است و پرچمهای نامعلوم که برافراشته می‌شود یعنی از مدّعیان امامت که از اولاد ابی طالب در هر زمانی خروج میکنند و بدنبال ریاست هستند.

و اینکه فرمود (پرچم مشتبه) از آن جهت است که پرچم از آن کسی خواهد بود که از این خاندان است از کسانی که مدّعی امامت گردد و امام نباشد و چون باین خاندان نسبت دارد امر بر مردم مشتبه می‌شود و ضعیفان از شیعه و غیر شیعه گمان میکنند که آنان بر حقّند زیرا از خاندان حقّ و صدق‌اند در صورتی که چنین

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۱۷۴

نیست (۱) زیرا خدای عزّ و جلّ این امر را (که جان عدّه‌ای از آنان که امام نیستند و هیچ گونه صلاحیّت امامت هم ندارند ولی از اهل بیتند و در اینکه بدنبال مقام امامتند بی‌شکّ، گنهکارند. و جان عدّه‌ای از پیروان‌شان که بگمان و فریب بدنبال آنان افتاده‌اند در این راه از دست خواهد رفت) در انحصار صاحب حقّ و معدن صدق قرار داده است و همان کسی که خداوند او را برای همین کار قرار داده و هیچ کس را در این کار شریک او نکرده و جز او کسی را از اهل عالم نرسد که ادّعای این امر کند و یا اینکه فتنه‌ها رخ میدهد و مذاهب گوناگون بهم میرسد و دلها متزلزل می‌شود و سخن مختلف و رأیها پراکنده می‌شود و منحرفین، از راه راست منحرف میشوند ولی خداوند مؤمنین را بر نظام امامت و حقیقت امر و نگهداری آن ثابت قدم نگاه میدارد و فریب درخشندگی سراب و برقهای فریبا را نمی‌خورند و با گمان‌های دروغین همراهی نمیکنند تا آنگاه که بدون تبدیل و تغییر بصاحب امر علیه السّلام به پیوندند و افرادی که پیش از ظهور از دنیا میروند بدون آنکه شکّ و تردیدی داشته باشند وفات میکنند و مقام و منزلت هر کس بفراخور حالش باو داده می‌شود و در دنیا و آخرت در مرتبه خودش قرار میگیرد. از خداوند جلّ اسمه خواستاریم که بما پایداری عنایت فرماید و دانش ما را روز افزون گرداند که او بخشنده‌ترین عطاکنندگان و بزرگوارترین سؤال‌شده‌گان است.

(۲) (فصل) ۱۱- (حدیث کرد ما را محمّد بن یعقوب کلینیّ- رحمه اللّٰه- از علیّ بن محمّد و او از حسن بن عیسی بن محمّد بن علیّ بن جعفر و او از پدرش و او از جدّش و او از علیّ بن جعفر و او از برادرش):

موسی بن جعفر علیه السّلام که فرمود: هنگامی که پنجمین فرزند از هفتمین گم شود خدا را خدا را در دینتان که مبادا شما را از دین بیرون برند که صاحب این امر را بناچار غیبتی خواهد بود تا آنجا که از افرادی که معتقد باین امراند از اعتقاد باز گردند

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۱۷۵

و این غیبت فقط آزمایشی است از جانب خداوند که خلق را بدان می‌آزماید و اگر پدران و نیاکان شما دینی را درست‌تر از این دین میدانستند از آن دین پیروی می‌کردند.

عرض کردم: ای آقای من پنجمین از اولاد هفتمین کیست؟ فرمود: پسرک من خردهای شما از دریافت این مطلب کوچکتر است و برداشت این معنا به پندارهای شما نمی‌گنجد ولی اگر زنده ماندید آن روز را خواهید دید.

(۱) ۱۲- (خبر داد ما را ابو سلیمان احمد بن هوذه باهلیّ او گفت: حدیث کرد ما را ابراهیم بن اسحاق نهاوندی بسال ۲۷۳ او گفت: حدیث کرد ما را عبد اللَّه بن حمّاد انصاری بسال ۲۲۹ از ابی الجارود و او از):

ابی جعفر (امام باقر) علیه السّلام که آن حضرت مرا فرمود: ای ابا الجارود هنگامی که فلك آنقدر بچرخد که بگویند: مرد؟ یا هلاك شد؟ و کدام بیابان را پیمود؟

و آنکه در جستجوی او است گوید کی چنین خواهد شد و حال آنکه استخوانهایش نیز پوسید در این هنگام بامید او باشید و چون شنیدید که ظهور کرده است خود را بر روی یخ کشان کشان هم که شده است بخدمتش برسانید.

(۲) ۱۳- (خبر داد ما را محمّد بن همّام- رحمه اللَّه- او گفت: حدیث کرد ما را حمید بن زیاد از حسن بن محمّد بن سماعه و او از احمد بن حسن میثمیّ و او از زائدهٔ بن قدامهٔ و او از بعضی از رجالش و او از):

ابی عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام که فرمود: حضرت قائم وقتی قیام میکند مردم میگویند چطور ممکن است؟ و حال آنکه استخوانهایش هم پوسیده است.

(۳) ۱۴- (حدیث کرد ما را عبد الواحد بن عبد اللَّه بن یونس او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن محمّد بن رباح الزّهری از احمد بن علیّ حمیری و او از حسن بن ایّوب و او از عبد الکریم بن عمرو او از محمّد بن فضیل و او از حمّاد بن عبد الکریم جلّاب) که گفت:

در محضر ابی عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام سخن از حضرت قائم بمیان

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۱۷۶

آمد فرمود: هنگامی که آن حضرت قیام میکند مردم میگویند این چگونه شدنی است و حال آنکه چندان و چندان سال است که استخوانهایش پوسیده شده است.

(۱) ۱۵- (حدیث کرد ما را علیّ بن احمد بندنیجیّ او گفت: حدیث کرد ما را عبید اللَّه بن موسی علویّ عبّاسیّ از موسی بن سلّام و او از احمد بن محمّد بن ابی نصر و او از عبد الرّحمن و او از خشّاب «۱» و او از):

ابی عبد اللَّه علیه السّلام و آن حضرت از پدرانش علیهم السّلام که فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: اهل بیت من هم چون ستارگان آسمانند که چون ستاره‌ای فرو نشیند ستاره‌ای دیگر بر آید تا آنجا که چون ستاره‌ای طلوع کند و شما آن را با دیدگانتان دیدید و انگشت نمایش ساختید فرشته مرگ بیاید و او را ببرد و سپس شما در این حال مدّت زمانی خواهید ماند و فرزندان عبد المطّلب همگی یکسان خواهند گردید که معلوم نشود کدام از کدام است در این هنگام ستاره شما نمایان شود پس خدا را سپاس گوئید و او را بپذیرید.

(۲) ۱۶- (و خبر داد ما را محمّد بن همّام او گفت: حدیث کرد مرا جعفر بن محمّد ابن مالك و عبد اللَّه بن جعفر حمیری آن دو گفتند: حدیث کرد ما را محمّد بن حسین بن ابی الخطّاب و محمّد بن عیسی و عبد اللَّه بن عامر قصبانی همگی از عبد الرّحمن بن ابی نجران و او از خشّاب و او از معروف بن خربوذ و او از):

ابی جعفر (امام باقر) علیه السّلام که گفت شنیدم آن حضرت میفرمود: رسول خدا فرموده است: اهل بیت من در این امّت همچون ستارگان آسمانند که چون ستاره‌ای فرو نشیند ستاره‌ای دیگر بر آید تا آنگاه که شما چشمها را بسوی ستاره‌ای که سر زده است بدوزید و انگشت نمایش کنید فرشته مرگ بیاید و او را ببرد و سپس مدّتی از روزگارتان این چنین بمانید که ندانید کدام از کدام است و همه فرزندان

(۱) از عبد الرّحمن مقصود: عبد الرّحمن بن ابی نجران است و از خشّاب مقصود: حجاج خشّاب است چنانچه در کمال الدّین بهر دو تصریح کرده است.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۱۷۷

عبد المطّلب در این باره یکسان شوند شما در چنین حالی باشید که ناگاه خداوند ستاره شما را بر آرد پس خدا را سپاس کنید و امام را پذیرا شوید.

(۱) ۱۷- (حدیث کرد ما را محمّد بن یعقوب کلینیّ او گفت: حدیث کرد ما را علی بن ابراهیم بن هاشم از پدرش و او از حنان بن سدیر و او از معروف بن خربوذ و او از):

ابی جعفر (امام باقر) علیه السّلام که فرمود: ما همچون ستارگان آسمانیم که چون ستاره‌ای فرو نشیند ستاره‌ای بر آید تا آنگاه که با انگشت نشان دهید و با ابروان اشاره کنید خداوند ستاره شما را از شما پنهان کند و فرزندان عبد المطّلب یکسان شوند و شناخته نشود کدام از کدام است پس هر گاه ستاره شما بر آمد پروردگار خود را ستایش کنید.

[مترجم گوید: مقصود از یکسان شدن فرزندان عبد المطّلب آنست که مدّعیان مهدویّت و امامت که از فرزندان عبد المطّلبند همگی یکسان میشوند و هیچ کدام برای مدّعای خود دلیلی نتوانند آورد].

(۲) ۱۸- (حدیث کرد ما را علیّ بن الحسین او گفت: حدیث کرد ما را محمّد ابن یحیی «۱» او گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن حسّان رازی از محمّد بن علیّ کوفیّ او گفت: حدیث کرد ما را عیسی بن عبد اللّه بن محمّد بن عمر بن علیّ بن ابی طالب از پدرش و او از جدش و او از پدرش):

امیر المؤمنین علیه السّلام که فرمود: صاحب این امر از فرزندان من همان است که در باره‌اش گفته خواهد شد: مرد؟ یا هلاک شد؟ نه بلکه در کدام بیابان پا نهاد (۳) ۱۹- (و بهمین سند از محمّد بن علیّ کوفیّ روایت است که گفت: حدیث

---

(۱) علیّ بن الحسین همان مسعودیّ معروف و یا علیّ بن بابویه است ظاهرا و محمّد بن یحیی همان محمّد بن یحیی عطّار قمّی است که مشهور است و محمّد بن حسّان رازیّ عبارت است از ابو جعفر زینبی و یا زینی و محمّد بن علیّ کوفیّ یعنی ابو سمینه صیرفیّ که در رجال عنوان شده است و او کتاب عیسی بن عبد اللّه بن محمّد هاشمی را روایت میکند و او از پدرش عبد اللّه ابن محمّد و او از جد پدرش عمر بن علی و او از امیر المؤمنین علیه السّلام.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۱۷۸

کرد ما را یونس بن یعقوب از مفضّل بن عمر که گفت):

ابی عبد اللّه (امام صادق) علیه السّلام را عرض کردم: نشانه قائم چیست؟

فرمود: هنگامی که گردون آنقدر بگردد که بگویند: مرد؟ یا هلاک شد؟ در کدام بیابان پا نهاد؟ عرض کردم: فدایت شوم سپس چه می‌شود؟ فرمود: ظهور نمیکند مگر با شمشیر.

(۱) ۲۰- (حدیث کرد ما را محمّد بن همّام او گفت: حدیث کرد ما را حمید بن زیاد کوفی او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن محمّد بن سماعه از احمد بن حسن میثمی و او از زائدهٔ بن قدامه و او از عبد الکریم که گفت):

در محضر ابی عبد اللّه (امام صادق) علیه السّلام سخن از حضرت قائم بمیان آمد فرمود: کی این خواهد شد و حال آنکه چرخ گردون آنقدر نگردیده است که گفته شود: مرد یا هلاک شد، کدام بیابان را پیمود؟ عرض کردم چرخیدن گردون چیست؟ فرمود اختلاف شیعه میان خودشان.

[مترجم گوید: چرخیدن گردون کنایه از گذشت زمان است و آنچه در این روایت معنی شده لازمه آن روزگار است که حضرت تعبیر بلازم فرموده است].

از مؤلّف: این حدیث‌ها احوالات گروه‌هائی را بیان میکند که انتساب بشیعه دارند و با جمعیّت اندکی که بر امامت فرزند حسن بن علیّ علیهما السّلام پایدارند مخالفند زیرا اکثریّت آنان در باره این بازمانده علیه السّلام میگویند: کجا است؟

و کی این شدنی است؟ و تا کی پنهان خواهد بود؟ و این تا کی میتواند زنده بماند؟

در حالی که آن حضرت هم اکنون هشتاد و چند سال دارد و بعضی از آنان معتقدند که او مرده است و بعضی از آنان ولادتش را انکار نمیکند و اصل وجودش را منکر است و کسیرا که وجود او را تصدیق میکند بمسخره میگیرد و بعضی از آنان این مدّت را بعید میشمارد و این زمان را طولانی می‌انگارد و معتقد نیست که خداوند در محیط قدرت و نفوذ سلطنت و قاطعیّت امر و تدبیرش میتواند عمر ولیّ خود را بقدر برترین

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۱۷۹

مدّت عمری که بیکی از معاصرین و غیر معاصرین داده طولانی سازد و پس از گذشت چنان زمان و بلکه بیشتر از آن ظاهر شود.

(۱) و ما از اهل زمان خود را فراوان دیدیم که صد سال و بیشتر عمر کرده است و هنوز با تمام نیرو و کمال عقل است، پس چگونه انکار میکند که خداوند حجّتش را بیش از این عمر بدهد، و این خود یکی از بزرگترین نشانه‌های قدرت الهی باشد که از میان همه اهل عصر تنها در حجّت خدا وجود داشته باشد زیرا او بزرگترین حجّت خدا است که دین خدا را بر همه ادیان پیروز خواهد کرد و بوسیله او پلیدیها و ناپاکیها را شستشو خواهد داد.

گوئی در همین قرآن داستان ولادت موسی را نخوانده است که چه بر سر زنان و کودکان آمد و آنان را کشته و سر بریدند تا آنکه گروه بسیاری از بین رفت مگر نگذارند قضای الهی و امر حتمی خدا واقع شود ولی خداوند علی رغم دشمنانش موسی را بوجود آورد و همان کس را که بدنبال او در جستجو بود و کودکان را بخاطر او می‌کشت و سر میبرید سرپرست و تربیت دهنده او ساخت که داستان بزرگ شدن موسی و بحدّ بلوغ رسیدن و فرار کردنش را که چندین سال طول کشید خداوند در قرآن بیان میفرماید تا هنگامی که خداوند اجازه ظهورش را داده بود فرا رسید و سنّت خدا که از پیش نیز چنین بوده و تبدیل بآن راه ندارد ظاهر گردید.

ای صاحبان بصیرت عبرت بگیرید، و ای شیعیان نیکوکار بر آنچه خداوند شما را بر آن دلالت فرموده و بآن راهنمائی کرده است پابرجا باشید و خدا را بر این نعمت که بشما ارزانی داشته و تنها شما را از آن بهره‌مند ساخته سپاسگزار باشید که خداوند سزاوار ستایش و سپاس است.

(۲) (فصل) ۱- (خبر داد ما را احمد بن محمّد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را قاسم ابن محمّد بن حسن بن حازم، او گفت: حدیث کرد ما را عبیس بن هشام ناشریّ از

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۱۸۰

عبد اللَّه بن جبله و او از فضیل [صائغ] و او از محمّد بن مسلم ثقفیّ و او از):

ابی عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام که فرمود هنگامی که مردم امام را گم کنند سالها خواهند ماند که نفهمند کدام از کدام است سپس خدای عزّ و جلّ صاحب شان را برای آنان ظاهر کند.

(۱) ۲- (و بهمین سند از عبد اللَّه بن جبله روایت میکند و او از علیّ بن حارث ابن مغیره و او از پدرش که گفت):

بامام صادق عرض کردم: آیا دوران فترتی پیش می‌آید که مسلمانان در آن دوران امام خود را نشناسند؟ فرمود: چنین گفته می‌شود، عرض کردم پس ما چه بکنیم؟

فرمود: چون این چنین شود امر نخستین را از دست مدهید تا پایانش برای شما روشن شود. [شرح: «امر نخستین» یعنی قرآن و عترت.

و مترجم گوید: معنای این حدیث از تأمّل در حدیث ذیل معلوم می‌شود].

(۲) ۳- (و بهمین سند از عبد اللَّه بن جبلهٔ و او از محمّد بن منصور صیقل و او از پدرش منصور نقل میکند که گفت): ابو عبـد اللَّه (امام صادق) علیه السّـلام فرمود: هر گاه صبح و شام کردی و امامی را از آل محمّـد در آن وقت ندیدی همان کس را که دوست میداشتی دوست بدار و همان را که دشـمن میداشتی دشمن بدار و با هر کس که پیوند ولایت داشتی داشته باش و صبح و شام منتظر فرج باش.

(و خبر داد ما را محمّد بن یعقوب کلینیّ از محمّد بن یحیی و او از احمد بن محمّد و او از ابن فضّال و او از حسن بن علیّ عطّار و او از جعفر بن محمّـد و او از منصور و او از کسـی که نامش را گفت و او از ابی عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّـلام مانند همین حدیث را) «۱».

(۳) ۴- (حدیث کرد ما را محمّد بن همّام او گفت: حدیث کرد ما را عبد اللَّه بن

---

(۱) کافی ج ۱ ص ۳۴۲ با اختلافی در لفظ حدیث.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۱۸۱

جعفر حمیری از محمّد بن عیسی و حسن بن ظریف و آن دو از حمّاد بن عیسی و او از عبد اللَّه بن سنان که گفت): من و پدرم بمحضر ابی عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام رسیدیم فرمود:

چگونه خواهیـد بود اگر در حالی قرار گیرید که در آن حال نه رهبری را به بینید، و نه نشانه چشم‌گیری بدست باشد، از این حیرت نجات نیابـد مگر آن کس که مانند گرفتار غرقاب دست بـدعا بردارد. پـدرم گفت: این بخدا قسم بلائی است پس ما در آن هنگام چکار کنیم فدایت شوم؟ فرمود: چون چنین شود- و شـخص تو هرگز بآن روز نخواهی رسـید- همان عقیده‌ای را که دارید از دست مدهید تا وضع برای شما روشن شود.

(۱) ۵- (و به همین سند از محمّد بن عیسی و او از حسن بن ظریف و او از حارث ابن مغیره نضری و او از): ابی عبـد اللَّه (امام صادق) علیه السّـلام روایت میکنـد که گفت: بآن حضـرت عرض کردم: بما روایت شده است که صاحب این امر روزگاری در دسترس مردم نخواهـد بود در چنین وضـعی ما چه بکنیم؟ فرمود: همان امر اوّل را که بر آن هستیـد از دست مدهیـد تا کار برای شما روشن شود.

(۲) ۶- (محمّد بن همّام با سند خودش حدیث را به ابان بن تغلب میرساند که): از ابی عبـد اللَّه (امام صادق) علیه السّـلام نقل میکند که فرمود: روزگاری بر مردم بیاید که (سـبطه) بر آنان دست دهد و علم در آن هنگام جمع شود همچون مار که در سوراخش جمع می‌شود مردم در چنین حالی که هستند بناگاه ستاره‌ای بر آنان طلوع کند عرض کردم: (سـبطه) چیست؟ فرمود: فترت: (سستی) عرض کردم ما در این میان چه بکنیم؟ فرمود: بر همان اعتقاد که اکنون هستید باشید تا آن هنگام که خداوند برای شما ستاره شما را بر آورد.

(۳) ۷- (بهمین سند از ابان بن تغلب و او از):

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۱۸۲

ابی عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّـلام نقل میکند که فرمود: چگونه خواهید بود هنگامی که (سبطه) میان دو مسجد رو دهد «۱» پس علم در آنجـا جمع شود همـان طور که مـار در سوراخش جمع می‌شود و شیعه بـا همـدیگر اختلاف کننـد و یک دیگر را دروغگو بنامند و بروی یک دیگر آب دهن بیندازند.

عرض کردم: در چنین اوضاعی دیگر خیری وجود نخواهد داشت فرمود:

همه خیرها در آن وقت است و سه بار این جمله را تکرار فرمود و مقصودش آن بود که فرج نزدیک خواهد بود.

(حدیث کرد ما را محمّد بن یعقوب کلینیّ- رحمه اللَّه- از جمعی از رجالش و آنان از احمد بن محمّد و او از حسن بن علیّ وشّاء و او از علیّ بن حسن «۲» و او از ابان بن تغلب که گفت):

ابو عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام فرمود: چگونه خواهید بود هنگامی که (بطشه) واقع شود و باقی روایت را عینا مانند روایت (۶) نقل کرده است.

توضیح: بطشه بمعنای گرفتار شدن به چنگال زورگو است.

(۱) ۸- (حدیث کرد ما را احمد بن هوذه باهلیّ ابو سلیمان او گفت: حدیث کرد ما را ابراهیم بن اسحاق نهاوندیّ او گفت: حدیث کرد ما را عبد اللَّه بن حمّاد انصاریّ از ابان بن تغلب):

و او از ابی عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام که آن حضرت فرمود: ای ابان جهان را (سبطه) فرا خواهد گرفت و دانش در میان دو مسجد جمع خواهد شد همان طور که مار در سوراخش جمع می‌شود.

---

(۱) ظاهرا مقصود از دو مسجد، مسجد الحرام و مسجد النّبیّ باشد و محتمل است که مقصود مسجد کوفه و مسجد سهله بوده باشد.

(۲) او علیّ بن حسن طاطریّ واقفیّ است و موثّق است چنانچه در مرآة گفته است و در بعضی از نسخه‌ها علیّ بن الحسین نوشته شده است.

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۱۸۳

عرض کردم: (سبطه) چیست؟ فرمود: اندکی سستی، و مردم که در چنین وضعی باشند بناگاه ستاره‌شان بر آنان طلوع کند. عرض کردم: فدایت شوم پس ما چه بکنیم و در این فاصله چطور خواهد شد؟ فرمود بر همان که بر آن هستید باشید تا خداوند صاحبش را برساند.

[مترجم گوید: احتمال هست که در این روایت کلمه (کونوا علی) ساقط شده باشد یعنی بر همان که معتقدید باشید و محتمل است جمله «ما انتم علیه» ... پاسخ «کیف یکون» ... باشد نه پاسخ «کیف نصنع» و بنا بر این سقطی در روایت نیست و معنای روایت آنست که در این فاصله تکلیف تازه‌ای از طرف خدا برای شما نمی‌آید بلکه همان است که بر آن بوده‌اید تا صاحبش بیاید و سبط بمعنای ترس است، اسبط یعنی از ترس خاموش شد، و اسبط بالارض یعنی در اثر کتک خوردن بزمین چسبید و بر زمین دراز کشید.

و زمان فترت دورانی است که چراغ هدایت انبیا در آن دوران خاموش باشد و پیغمبری از طرف خداوند مبعوث نباشد. بنا بر این سبطه را که امام بمعنای فترت معنا فرموده ظاهرا تعبیر بلازم باشد یعنی از ترس و وحشت و اختناق که در اثر ترک شدن دستورات دین است گریبان گیر مردم می‌شود.

و در روایت ۸ که فرمود: سبطه یعنی کمتر از فترت شاید باین عنایت باشد که در دوران فترت پیغمبری از طرف خداوند وجود ندارد و اما در دورانی که مقصود آن حضرت است امام هست ولی دیده نمیشود و از انظار پنهان است.

و بنا بر این محتمل است که (یارز العلم) را که بمعنای جمع شدن ترجمه کردیم مقصود آن باشد که علم دامن خود را جمع میکند و کنایه از کمبود علم باشد چون عالم بعلم دین در میان مردم نیست نه آنکه بمعنای گرد آمدن و اجتماع علم باشد که کنایه از فراوانی علم است و مؤلّف را توجیه دیگری است که خواهد آمد.

پایان کلام مترجم].

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۱۸۴

(۱) این روایات که بطور متواتر رسیده است گواهند بر درستی غیبت و پنهان شدن دانش و مراد از دانش همان حجّت عالم است و

این روایات مشتمل است بر بیان وظیفه شیعه در باره امامان که بایـد بر همان عقیـده‌ای که بوده‌انـد باشـند و متزلزل نشونـد و جابجا نگردنـد بلکه پابرجا باشـند و حالشان دگرگون نشود و چشم بانتظار باشـند تا آنچه بر آنان وعـده داده شـده برسـد و آنان در اینکه حجّتشان را و امام زمانشان را در دوران غیبت نمی‌بینند معذورند و پیش از ظهور در هر عصر و زمانی بر آنان تنگ آید شخص امام و نام و نسب‌اش را نتوانند بشناسـند و جسـتجو از امام و کشف صاحب غیبت و بدنبال نام و محلّ سکونت و محلّ غیبت او بودن و یا اشاره بذکر او کردن بر آنان قدغن باشد تا چه رسد بر آنکه بخواهند عیانا او را به بینند.

و روایت بما فرموده است که نامش را بلنـد نگوئید و بر آنچه هستید پابرجا باشـید و مبادا شکّ بخود راه دهید ولی نادانی که از این گونه روایات که از امامان راسـتگو در باره غیبت و صاحب غیبت بما رسـیده است بی‌خبرانـد در پی آننـد که بشـخص آن حضـرت راهنمائی شونـد و جایگاهش را بدانند و پیش نهاد میکنند که ما آن حضـرت را بآنان نشان دهیم و غیبت‌اش را منکراند زیرا آنان از علم بر کنارند ولی اهل معرفت بآنچه مأمورند تسلیم و در مقام امتثال آن هستند و بر آنچه مأمور بصبراند شکیبایند و دانش و فهمی که دارنـد آنان را در جایگاه رضایتمنـدی از خـدا و تصـدیق اولیاء خـدا و امتثال امرشان و بازمانـدن از آنچه نهی کرده‌اند قرار داده است.

و از آنچه خـدا در قرآنش ترسانـده میترسـند یعنی مخـالفت رسول خـدا (ص) و امامـانی که در وجوب اطـاعت بجـای پیغمبرنـد که فرموده است فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ (کسانی که مخالفت امر او را میکنند باید بترسند که بگرفتاری دچار شوند و یا آنکه شکنجه دردناکی گریبان گیر آنان بشود- نور: ۶۳) و فرموده است أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ (خدا را اطاعت کنید و پیغمبر را و بصاحبان امرتان فرمان بردار باشید- نساء: ۵۷)

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۱۸۵

(۱) و فرموده است وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ احْذَرُوا فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّما عَلى رَسُولِنَا الْبَلاغُ الْمُبِينُ (خـدا را اطاعت کنیـد و پیغمبر را فرمان بریـد و بترسـید و اگر سـرباز زنیـد آنچه بر عهـده رسول ما است آن است که بطور آشـکار پیام ما را برساند- مائده: ۹۲).

و حـدیث چهارم از این فصل در حدیث عبد اللَّه بن سـنان که فرمود: چگونه خواهد بود هنگامی که در حالی قرار گیرید که نه امام هـدایتی را به بیند و نه نشان روشن‌گری را مشاهده کنید دلالت بر همین دارد که روی داده است و شاهد است بر آنچه واقع شد که سفیران آن حضـرت که واسطه میان او و شیعه بودند از دنیا رفتند و نظام‌شان گسیخته شد زیرا در زمان غیبت، اگر سفیران میان امام و شیعه باشـند این خـود گـونه‌ای از علم بامـام است ولی چون گرفتـاری خلق بنهـایت رسـید این نشانه‌هـا نیز برداشـته شـد و بچشـم نمیخورد تـا آنکه صـاحب حق علیه السّـلام ظهور کنـد و همان حیرت و سـرگردانی که گفته شـده بود و اولیاء خـدا بما اعلام کرده بودنـد واقع شـد و کار غیبت دوّم که شـرح و تأویلش در حدیثهای بعد از این فصل خواهد آمد درست شد از خداوند میخواهیم که بینائی و راهیابی ما را بیشتر کند و بخاطر رحمتش ما را بآنچه او را از ما خشنود میسازد موفّق فرماید.

(۲) (فصل) ۱- (خبر داد ما را محمّـد بن همّام از بعضـی از رجالش و او از احمـد بن محمّـد ابن خالد و او از پدرش و او از مردی و آن مرد از مفضّل بن عمر و او از):

ابی عبـد اللَّه (امام صادق) علیه السّـلام که فرمود: نزدیکترین حالات این گروه بخدا و خشـنودترین وقتی که خدا از آنان خواهد بود هنگـامی است که حجّت خـدا را از دست بدهنـد و او در پس پرده غیبت باشـد و برای آنان ظاهر نگردد و جایگاهش را ندانند و با این حال علم و یقین داشته باشند که حجّت خدا و پیمان الهی باطل

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۱۸۶

نمیشود در آن هنگـام هر صـبح و شـام بانتظـار فرج باشـید که سخت‌ترین خشم خـدا بر دشـمنانش هنگامی است که حجّت او را از

دست میدهند و برای آنان ظاهر نمی شود و خدای عزّ و جلّ میداند که دوستانش در شکّ و تردید نمی‌افتند و اگر خدا میدانست که آنان بشکّ می‌افتند حجّت خود را یک چشم بهمزدن غایب نمیکرد ولی این غیبت پیش نخواهد آمد مگر بخاطر بدان از مردم. «۱»

(۱) ۲- (حدیث کرد ما را محمّد بن یعقوب کلینیّ او گفت: حدیث کرد ما را علیّ بن ابراهیم بن هاشم، از پدرش، و او از محمّد بن خالد و او از کسی که حدیث‌اش کرد، و او از مفضّل بن عمر، کلینیّ گوید: و حدیث کرد ما را محمّد بن یحیی از عبد اللَّه ابن محمّد بن عیسی و او از پدرش و او از بعضی رجال خود و او از مفضّل بن عمرو او از):

ابی عبد اللَّه علیه السّلام (امام صادق) که آن حضرت فرمود: نزدیکترین حالتی که بندگان نسبت بخدای تعالی دارند و خشنود ترین هنگامی که خدا از آنان است هنگامی است که حجّت خدای عزّ و جلّ را از دست بدهند و برای آنان ظاهر نگردد و جایگاهش را ندانند و در عین حال اعتقاد داشته باشند که نه حجّت خدا جل ذکره باطل می‌شود و نه پیمانش. در چنین وقت هر بامداد و شبانگاه بانتظار فرج باشید که سخت‌ترین خشم خدا بدشمنانش هنگامی است که حجّت او را گم کنند و برای آنان هویدا نباشد و خدا میداند که دوستانش شکّ نمیکنند و اگر میدانست که آنان بشکّ می‌افتند حجّت خویش را یک چشم بهم زدن غایب نمیکرد ولی این غیبت پیش نمی‌آید مگر از ناحیه بدان از مردم.

این ستایش امام صادق است دوستان خود را در حال غیبت و میفرماید:

آن هنگام خداوند از آنان خوشنودتر است که حجّت خدا را از دست بدهند و حجّت‌اش را از دیدگاه آنان به پشت پرده برده باشد و آنان با این حال اعتقاد داشته

(۱) مجلسیّ (ره) را در جمله آخر روایت توجیهی است که با توجّه بترجمه‌ای که ما کردیم نیازی بآن نیست بمتن عربی مراجعه شود.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۱۸۷

باشند که حجّت خدا باطل نشده است و آنان را توصیف فرموده که آنان شکّ نمیکنند و اگر خدا بداند که آنان شکّ میکنند یک چشم بهم زدن حجّت خود را غایب نمیکند- سپاس خدائی را که ما را از آن جمله قرار داد که یقین دارند و شکّ و تردید بخود راه نمیدهند و از جاده روشن براه‌های [گرفتاری و] گمراهی که بهلاکت و کوری میکشاند منحرف نمیشوند سپاسی که حقّ‌اش ادا شود.

(۱) ۳- (خبر داد ما را احمد بن محمّد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را محمّد ابن مفضّل و سعدان بن اسحاق بن سعید و احمد بن الحسین «۱» و محمّد بن احمد بن الحسن قطوانیّ همگی روایت کردند از حسن بن محبوب و او از هشام بن سالم جوالیقیّ و او از یزید کناسیّ) که گفت:

شنیدم ابا جعفر امام باقر علیه السّلام میفرمود: صاحب این امر شباهتی بیوسف دارد «۲» فرزند کنیز سیاه چهره است و خداوند کارش را در یک شب اصلاح خواهد فرمود. «۳»

(۲) ۴- (حدیث کرد ما را علیّ بن احمد او گفت: حدیث کرد ما را عبید اللَّه بن موسی علویّ از احمد بن الحسین «۴» و او از احمد بن هلال و او از عبد الرّحمن بن ابی نجران و او از فضالهٔ بن ایّوب و او از سدیر صیرفیّ) که گفت:

شنیدم ابی عبد اللَّه امام صادق علیه السّلام میفرمود: صاحب این امر را شباهتی

(۱) مقصود ابی عبد اللَّه قرشیّ است که شرحش خواهد آمد.

(۲) در پاره‌ای از احادیث بجای (شباهت) کلمه (سنت) است یعنی روش.

(۳) در کمـال الـدّین چنین است: (همانا در قائم ۴ روشـی از یوسف است) و علّامه مجلسیّ فرموده است: اینکه امام فرموده: (فرزند کنیز سیاه چهره) بـا بسیاری از روایـات که مـادر آن حضـرت را توصـیف فرموده است مخالف است مگر آنکه بگوئیم مقصود این روایت یکی از مادر بزرگ‌های آن حضرت است و یا آنکه مقصود از مادر، دایه آن حضرت باشد.

(۴) مقصود احمد بن حسین بن سعید بن عثمان ابا عبد اللّٰه قرشیّ است.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۱۸۸

بیوسف است. «۱» عرض کردم: گوئی ما را از غیبت و یا حیرتی آگاه میفرمائید؟ فرمود:

این مردم ملعون خنزیرنمـا چرا این سـخن را نمی‌پذیرنـد؟ برادران یوسف خردمنـدانی بودنـد چیز فهم و نواده‌هـا و فرزنـدان پیامبران بودنـد بر یوسف وارد شدند و با او سـخن گفتند و با هم گفتگو کردند و با او سودا نمودند، رفت و آمد داشـتند، برادرانش بودند و او برادر اینان بود با این همه تا او خود را نشناساند نشناختند و وقتی گفت:

من یوسـفم شـناختند پس این امّت حیران و سـرگردان چرا باور ندارند که خدای عزّ و جلّ در وقتی از اوقات بخواهد حجّت خود را از آنـان پوشـیده بـدارد یوسف پادشـاه مصـر بود و فاصـله میان او و پـدرش هیجـده روز راه بود اگر خـدا میخواست جایگاه او را به پدرش معلوم کند میتوانست، بخدا قسم هنگامی که مژده یوسف رسید یعقوب و فرزندانش از راه بیابان نه روزه بمصر رسیدند.

پس این امّت چرا بـاور ندارنـد که خداونـد، همـان کاری که با یوسف کرد با حجّت خود بکنـد و صاحب مظلوم شـما که حقّش را انکار میکننـد یعنی صاحب این امر در میان آنان رفت و آمـد داشـته باشـد و در بازارهاشان راه برود و پا روی فرشـهایشان بگذارد و آنان او را نشناسـند تا آنگاه که خـدا اجازه فرماید تا او خود را بشـناساند چنانچه بیوسف اجازه داد هنگامی که برادرانش گفتند آیا تو همان یوسفی؟ گفت:

من یوسفم.

(حدیث کرد ما را محمّد بن یعقوب او گفت: حدیث کرد ما را علیّ بن ابراهیم از محمّد بن الحسین و او از ابی نجران و او از فضالهٔ بن ایّوب و او از سدیر صیرفیّ که گفت: شنیدم امام صادق علیه السّلام میفرمود: و مانند همین حدیث را نقل کرده است).

[مترجم گوید: ظاهرا مقصود آنست که فاصله میان یوسف و پدرش هیجده روز راه بود اگر بطور عادی و از جادّه عمومی راه‌پیمائی شود و گر نه هنگامی که

---

(۱) در بعضی از نسخه‌ها بجای (شباهت) کلمه (سنت) بمعنی روش است.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۱۸۹

یعقـوب و فرزنـدانش بدیـدار یوسـف می‌شـتافتند همین مسـافت را نه روزه پیمودنـد پس در حقیقت نه روز راه بـوده و رویـدادهای شهری که با شـهر دیگر این مقـدار فاصـله داشته باشـد بحسب عادت از نظر اهالی آن شـهر مخفی نماند ولی با این همه کنعانیان از حـال یوسف بی‌اطلاع بودنـد. و بعبارت دیگر، امام میفرمایـد: اگر خـدا میخواست یعقوب از جایگاه یوسف آگاه شود حتّی بحسب اسباب ظاهری هم برای یعقوب آسان بود که با این فاصله کم میان او و فرزندش از حال او آگاه شود].

(۱) ۵- (حـدیث کرد ما را علیّ بن احمد از عبید اللّٰه بن موسـی و او از عبد اللّٰه بن جبله و او از [حسن بن] علیّ بن ابی حمزه و او از ابی بصیر):

که گفت شنیدم ابی جعفر امام باقر علیه السّلام میفرمود: صاحب این امر را از چهار پیغمبر روشهائی است- روشی از موسی و روشی از عیسی و روشی از یوسف و روشی از محمّد صلوات اللّٰه علیهم اجمعین «۱» عرض کردم: روش موسی چیست؟

فرمود: ترسان و نگران است.

عرض کردم: روش عیسی چیست؟ فرمود: همان که در باره عیسی گفته شد در باره او نیز گفته می‌شود.

گفتم: روش یوسف چیست؟ فرمود: زندان و غایب شدن.

گفتم: روش محمّد صلی اللَّه علیه و آله چیست؟ فرمود: چون قیام کند هم چون رسول خدا رفتار خواهد کرد بجز آنکه آثار محمّد را بیان میکند و هشت ماه شمشیر بر دوش کشت و کشتار خواهد کرد تا آنکه خداوند رضایت بدهد. عرض کردم رضایت خدا را از کجا میداند؟ فرمود: خداوند بدلش رحم میاندازد.

(۲) ای صاحبان دیدگانی که با نور هدایت بینا است و دلهائی که از کوری

---

(۱) در بیشتر نسخه‌ها در این مورد و موارد آینده بجای کلمه (سنّت) بمعنای روش کلمه (شبه) نوشته شده است و هر دو تعبیر صحیح است گرچه مصنف در ذیل حدیث ۱۲ از فصل آینده کلمه سنّت را انتخاب کرده است.

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۱۹۰

بسلامت‌اند و با ایمان و روشنائی منوّرند از فرمایش این دو امام: حضرت باقر و صادق علیهما السّلام که در باره غیبت و روشهائی که از پیامبران در حضرت قائم است از پنهان بودن و ترس و اینکه او فرزند کنیزی سیاه چهره است و خداوند، کار او را در یک شب اصلاح میکند عبرت بگیرند و نیکو تأمل کنید که اگر تأمّل کنید همه باطلها و گمراهیها که بدعت‌گذاران گذاشته‌اند فرو میریزد بدعت‌گذارانی که خداوند شیرینی ایمان و دانش را بآنان نچشانده و آنان را از ایمان تهی و از دانش بر کنار کرده است و باید این طایفه اندك و ناچیز خدا را سپاس شایسته کنند که منّت بر آنان نهاده و آنان را بر نظام امامت پابرجا فرموده است.

و اینان از آن راه باز نماندند چنانچه عدّه فراوانی باز ماندند با آنکه اعتقاد به امامت دارند ولی براست و چپ گرائیده‌اند و شیطان بر آنان مسلّط شده و جلو دار آنان گشته بهر رنگی آنان را فرو میبرد و برنگ دیگر در می‌آورد تا آنکه آنان را بهر گونه هلاکت وارد سازد و از هر هدایتی باز دارد و ایمان را بر آنان ناخوش آیند کند و گمراهی را در نظرشان آرایش دهد و گفتار هر کس را که بعقل خود و بر طبق قیاس رفتار کند در دل او جلوه‌گر سازد و حقّ را و عقیده بر اطاعت کسی را که خداوند اطاعتش را واجب کرده است در نزد او وحشتناك کند چنان که خدای تعالی در محکم کتابش از قول شیطان ملعون نقل میکند که گفت: (بعزّتت سوگند که حتما همه آنان را گمراه خواهم کرد مگر بندگان مخلصت را)، و باز خدای تعالی نقل میفرماید:

(حتما آنان را گمراه خواهم کرد و وعده‌ها بآنان خواهم داد و بر سر راه مستقیمت که آنان را است خواهم نشست): مگر نه این است که امیر المؤمنین در خطبه‌اش میفرماید: (من ریسمان محکم الهی هستم و من صراط مستقیم و پس از پیغمبر راستگو و امین. حجّت خدا بر همه مردم منم): سپس خداوند از گمانی که ابلیس داشت حکایت میکند و میفرماید: (بتحقیق که گمان ابلیس در باره آنان درست در آمد و از او پیروی کردند مگر گروهی از مؤمنین- سبأ: ۲۰).

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۱۹۱

(۱) خدا شما را رحمت کند از خواب غفلت بیدار شوید و از بیخودی هوا بخود آئید و آنچه راستگویان فرموده‌اند از یاد شما نرود باینکه کلمات آنان را با گوش شنوا نشنوید و با دل با فکر و عقل عبرت گیر و با تدبّر در گفته‌هایشان ننگرید، خداوند راهیابی شما را نیکوتر فرماید و میان شما و شیطان ملعون مانع و حایل شود.

شما در ردیف کسانی که در آیه شریفه استثناء شده‌اند قرار نگیرید، آنجا که میفرماید: (تو را بر بندگان من سلطنتی نیست مگر آنکه گمراه باشد و از تو پیروی کند) و در ردیف افرادی که در گفتار شیطان لعین استثنا شده‌اند قرار بگیرید آنجا که گفت «همه را گمراه خواهم کرد مگر بندگان مخلصت را» و سپاس خدای را که پروردگار جهانیان است.

(۲) ۶- (حدیث کرد ما را محمّد بن همّام- رحمه اللَّه- او گفت: حدیث کرد ما را جعفر بن محمّد بن مالك او گفت: حدیث کرد ما را عبّاد بن یعقوب از یحیی ابن یعلی «۱» و او از زراره که گفت):

شنیدم ابا عبد اللَّه امام صادق علیه السّلام میفرمود امام قائم را پیش از آنکه قیام کند غیبتی است عرض کردم: چرا؟ فرمود میترسد- و با دست خود بشکمش اشاره کرد- سپس فرمود: ای زرارهٔ او است کسی که بانتظارش خواهند بود و او است همان کس که در ولادتش شكّ خواهند کرد بعضی خواهند گفت پدرش مرد در حالی که جانشینی نداشت و بعضی خواهند گفت مادرش بدو حامل است و بعضی خواهند گفت غائب است و بعضی خواهند گفت: چند سال (دو سال: نسخه) پیش از وفات پدرش بدنیا آمده است و بانتظارش هستیم فقط خداوند دوست دارد که دلهای شیعه را آزمایش کند این هنگام است ای زرارهٔ که باطل گرایان بشكّ می‌افتند.

زراره گوید: عرض کردم: فدایت شوم اگر بآن دوران رسیدم چه بکنم؟

---

(۱) عبّاد بن یعقوب همان است که در رجال بعنوان رواجنی است و کتاب اخبار المهدیّ از او است و یحیی بن یعلی همان است که در تهذیب التهذیب بعنوان اسلمی گفته شده است.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۱۹۲

فرمود: ای زراره هر گاه بآن دوران رسیدی باید این دعا را بخوانی

«اللّهم عرفنی نفسک فانک ان لم تعرفنی نفسك لم اعرف نبیّك، اللهم عرفنی رسولك فانك ان لم تعرفنی رسولك لم اعرف حجتك، اللهم عرفنی حجتك فانك ان لم تعرفنی حجتك ضللت عن دینی»

. سپس فرمود: ای زرارهٔ ناچار باید پسر بچّه‌ای در مدینه کشته شود. عرض کردم: فدایت شوم این همان نیست که سپاهیان سفیانی میکشندش؟ فرمود: نه. ولی او را سپاه بنی فلان میکشد، او خروج میکند تا بمدینه داخل می‌شود و مردم نمیدانند بچه منظوری داخل شده است پس آن پسر بچّه را میگیرد و میکشد همین که او را از روی ستم و تعدّی کشت دیگر خدا مهلتشان ندهد و در این هنگام است که امید فرج میرود.

(محمّد بن یعقوب کلینیّ رحمه اللَّه گوید: حدیث کرد ما را علیّ بن ابراهیم بن هاشم و او از حسن بن موسی خشّاب و او از عبد اللَّه بن موسی و او از عبد اللَّه بن بکیر و او از زراره که گفت: شنیدم امام صادق میفرمود: و حدیث را نقل کرده است):

(و حدیث کرد ما را محمّد بن یعقوب از حسین بن احمد «۱» و او از احمد بن هلال که گفت: حدیث کرد ما را عثمان بن عیسی از خالد بن نجیح و او از زرارهٔ بن اعین که گفت: ابو عبد اللَّه فرمود): و این حدیث و همین دعا را عینا نقل کرده است و احمد ابن هلال گفت: من این حدیث را پنجاه و شش سال است که شنیده‌ام. «۲»

(۱) ۷- (حدیث کرد ما را محمّد بن همّام با سندی که داشت از عبد اللَّه بن عطاء مکّی او گفت):

به ابی جعفر امام باقر علیه السّلام عرض کردم شما در عراق شیعه فراوان دارید

---

(۱) در کافی چنین است و ظاهرا صحیحش: (حسین بن محمّد بن عامر) باشد.

(۲) احمد بن هلال عبرتائی بسال ۱۸۰ متولّد و بسال ۲۶۷ وفات کرده است و تقریبا پنجاه سال پیش از ولادت حضرت قائم این حدیث را شنیده است.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۱۹۳

و بخدا قسم در خاندان شما کسی بمانند شما نیست چرا خروج نمیکنید؟

فرمود: ای عبد اللَّه بن عطاء گوش بسخنان احمقان داده‌ای؟ آری بخدا قسم که من صاحب شما نیستم. عرض کردم: پس صاحب ما کیست؟ فرمود: به بینید هر کس که ولادتش از مردم غایب باشد صاحب شما او است همانا هر کس از ما که انگشت نما و زبان زد مردم باشد دق مرگ می‌شود و یا بمرگ طبیعی از دنیا میرود.

[شرح: عبارت روایت چنین است:

«انّه لیس منا احد یشار الیه بالأصابع و یمضغ بالالسن الامات غیظا او حتف انفه»

و مجلسیّ فرماید: محتمل است که این تردید از راوی باشد و یا آنکه فقطّ تغییر در عبارت باشد، یعنی اگر خواستی چنین بگو و اگر خواستی چنان ولی آن طور که ما ترجمه کردیم و ظاهرش نیز همین است هیچ یک از دو توجیه ضرورت ندارد مخصوصا توجیه دوّم که بی‌وجه است و ظاهرا در حدیث تصحیفی رخ داده باشد و صحیحش حدیث هشتم است که خواهد آمد].

(حدیث کرد ما را محمّد بن یعقوب کلینیّ او گفت: حدیث کرد ما را حسین بن محمّد و غیر او از جعفر بن محمّد و او از علیّ بن عبّاس بن عامر و او از موسی بن هلال کندیّ و او از عبد اللَّه بن عطاء مکیّ و او از ابی جعفر (امام باقر) علیه السّلام و همین حدیث را نقل کرده است).

(۱) ۸- (حدیث کرد ما را علیّ بن احمد از عبید اللَّه بن موسی علویّ او گفت:

حدیث کرد مرا محمّد بن احمد قلانسیّ در مکّه بسال ۲۶۷ او گفت: حدیث کرد ما را علیّ بن الحسن از عبّاس بن عامر و او از موسی بن هلال و او از عبد اللَّه بن عطاء مکّی) که گفت:

از واسط بقصد حجّ بیرون شدم و بخدمت ابی جعفر محمّد بن علیّ (امام باقر) علیه السّلام رسیدم از من وضع مردم و نرخ‌ها را پرسید عرض کرم: مردم را در حالی گذاشتم که همه گردنهاشان بسوی شما کشیده شده است اگر خروج کنید همه مردم پیرو شما خواهند بود. فرمود: ای پسر عطا گوش بسخنان احمقان داده‌ای؟

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۱۹۴

نه بخدا قسم من صاحب شما نیستم هیچ مردی از ما انگشت نما نشود و ابروها بسوی او کشیده نشود مگر آنکه کشته می‌شود یا بمرگ طبیعی از دنیا میرود. عرض کردم: چطور بمرگ طبیعی میمیرد؟ فرمود: در رختخواب خود دق مرگ می‌شود تا آنکه خداوند تعالی کسی را برانگیزد که ولادتش را متوجّه نشوند. گفتم: آنکه متوجّه ولادتش نشوند کیست؟ فرمود: هر آن کس که مردم نمیدانند زائیده شده است یا نه همان صاحب شما است.

(۱) ۹- (حدیث کرد ما را محمّد بن یعقوب او گفت: حدیث کرد ما را عدّه‌ای از اصحاب ما از سعد بن عبد اللَّه و او از ایّوب بن نوح) که گفت:

بابی الحسن امام رضا علیه السّلام عرض کردم: ما امیدواریم که شما صاحب این امر باشید و خداوند آن را بی‌زحمت و بدون شمشیر بسوی شما براند که هم اکنون بیعت برای شما انجام گرفته است و سکّه بنام شما زده شده است. فرمود:

هر یک از ما که نامه‌ها باو نوشته شود و انگشت نما گردد و پرسشها از او کنند و اموال بسوی او فرستند یا غفلتا کشته می‌شود و یا در رختخواب جان می‌سپارد تا آنگاه که خداوند برای این امر جوانی را از خاندان ما بر انگیزاند که زادگاهش و پرورشگاهش پنهان باشد ولی اصل وجودش (نسبش: نسخه کافی) پنهان نباشد.

(۲) ۱۰- (و حدیث کرد ما را محمّد بن همّام او گفت: حدیث کرد ما را جعفر بن محمّد بن مالک او گفت: حدیث کرد ما را عبّاد بن یعقوب از یحیی بن یعلی و او از ابی مریم انصاریّ و او از عبد اللَّه بن عطاء که گفت):

ابی جعفر امام باقر علیه السّلام را عرض کردم: از امام قائم مرا خبر ده.

فرمود: بخدا قسم او نه منم و نه آن کس که شما گردنها بسوی او میکشید، زادگاه او شناخته نشود. عرض کردم: رفتارش چگونه

خواهد بود؟ فرمود: همان رفتار که رسول خدا داشت.

(۳) ۱۱- (حدیث کرد ما را محمّد بن همّام او گفت: حدیث کرد ما را عبد اللّه بن

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۱۹۵

جعفر حمیری از محمّد بن عیسی و او از صالح بن محمّد و او از یمان تمّار که گفت):

ابو عبد اللّه (امام صادق) علیه السّلام فرمود: صاحب این امر را غیبتی است که هر کس در آن دوران دین خود را در دست داشته باشد مانند کسی است که بخواهد با کشیدن کف دست بر شاخه قتاد خارهایش را بکند. سپس اندکی سر بزیر افکند سپس فرمود: همانا صاحب این امر را غیبتی است بنده باید از خدا بپرهیزد و دینش را محکم نگه دارد.

(و حدیث کرد مرا محمّد بن یعقوب کلینیّ از محمّد بن یحیی و حسن بن محمّد و آن دو از جعفر بن محمّد کوفیّ و او از حسن بن محمّد صیرفیّ و او از صالح بن خالد و او از یمان تمّار که گفت در محضر ابی عبد اللّه علیه السّلام نشسته بودیم که فرمود از برای صاحب این امر غیبتی است .... و بقیه روایت را نقل کرده است).

صاحب این غیبت و کسی که همه مردم بجز اندکی در ولادت و در سنّ او شکّ داشته باشند و کسی که از نظر بیشتر مردم پنهان باشد و تصدیق بامر او نداشته باشند و بوجودش ایمان نیاورند بجز امام منتظر علیه السّلام چه کسی میتواند باشد؟

و مگر این همان نیست که امامان راستگو علیهم السّلام کسیرا که بر امر ثابت قدم باشد و در حال غیبتش معتقد بولادتش باشد با آنکه مردم از گرد او پراکنده شوند و از او ناامید شوند و کسی را که معتقد بامامتش باشد بمسخره گیرند و او را بناتوانی نسبت دهند ولی آنان همچنان جازم و حقّ جو باشند و فردای قیامت آنان دشمنانشان را بمسخره گیرند، امامان چنین کس را تشبیه کرده‌اند بکسی که بخواهد خارهای شاخه قتاد را با کشیدن کف دست بر آن از شاخه بر کند و در نهایت سختی صبر و تحمّل داشته باشد.

و آن همین گروه اندکی است که جدایند از گروه بسیاری که مدّعی شیعه‌گری هستند و هواهای نفس، آنان را پراکنده ساخته و دلهایشان از تحمّل حقّ و از شکیبائی بر تلخی آن بتنگ آمده و از تصدیق بوجود امامی که شخصش را نمی‌بینند و غیبتش

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۱۹۶

طولانی شده وحشت دارند در صورتی که اگر کسی بقول امیر المؤمنین علیّ علیه السّلام عمل بکند که فرمود: (از راه هدایت بواسطه اندک بودن راهروانش وحشت نکنید) همین غیبت را تصدیق نموده و معتقد بر آن گشته و ایستادگی بر آن خواهد نمود و بآنچه از نادانان کر و لال و کور و دور از علم و دانش میشنود اهمیتی نخواهد داد از خدا میخواهیم که بر ما احسان کند و ما را بر حقّ ثابت قدم فرماید و نیروئی در نگهداری آن بما عنایت فرماید.

(۱) (فصل) ۱- (حدیث کرد ما را احمد بن محمّد بن سعید ابن عقده او گفت: حدیث کرد ما را علیّ بن حسن تیملی از عمر بن عثمان و او از حسن بن محبوب و او از اسحاق ابن عمّار صیرفیّ که گفت):

شنیدم ابی عبد اللّه (امام صادق) علیه السّلام میفرمود: قائم را دو غیبت است یکی از آن دو غیبتی است دراز مدّت و دیگری کوتاه در غیبت نخستین خواصّ از شیعه از جایگاهش آگاهند و در غیبت دوّم بجز خواصّ از نوکران آن حضرت (که در دین او هستند) کسی از جایگاهش آگاه نباشد.

(۲) ۲- (حدیث کرد ما را محمّد بن یعقوب از محمّد بن یحیی و او از محمّد بن حسین و او از حسن بن محبوب و او از اسحاق بن عمّار که گفت):

ابو عبد اللّه (امام صادق) علیه السّلام فرمود: قائم را دو غیبت است یکی از آن دو کوتاه است و دیگری دراز مدّت در غیبت نخستین بجز خواصّ شیعه کسی جایگاهش را نمیداند و در غیبت دیگر بجز خواصّ از نو کرانش (که در دین او باشند) کسی را از جایگاه

او اطّلاعی نباشد.

[شرح: روایت دوّم را مؤلّف از محمّد بن یعقوب صاحب کافی نقل کرده است ولی همین روایت کلمه (که در دین او باشند) را ندارد و دو غیبتی که در این

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۱۹۷

روایات گفته شده است اوّلی عبارت است از غیبتی که از هنگام وفات پدر بزرگوارش پیش آمد و تا زمان وفات ابی حسن علیّ بن محمّد سمری چهارمین سفیر آن حضرت بطول انجامید و وفات امام حسن عسکری در نهم ربیع الاول بسال ۲۶۰ و وفات سمری ۱۵ شعبان بسال ۳۲۹ بود و بنا بر این نخستین غیبت که آن را غیبت صغری نامند تقریبا هفتاد سال بطول انجامیده است و سپس غیبت دوّم که غیبت کبرایش گویند پیش آمد.

و چهار نایب آن حضرت در زمان غیبت صغری که سفرای آن حضرت بودند بترتیب عبارتند از: اول ابو عمر عثمان بن سعید عمری، دوم فرزندش ابو جعفر محمّد ابن عثمان، و سوم ابو القاسم حسین بن روح، و چهارم ابو الحسن محمّد بن علیّ سمری].

(۱) ۳- (حدیث کرد ما را احمد بن محمّد بن سعید او گفت حدیث کرد ما را علیّ بن الحسن او گفت: حدیث کرد ما را عبد الرحمن بن ابی نجران از علیّ بن مهزیار «۱» و او از حمّاد بن عیسی و او از ابراهیم بن عمر یمانی که گفت):

شنیدم ابا جعفر (امام باقر) علیه السّلام میفرمود: صاحب این امر را دو غیبت است و شنیدم که میفرمود: قائم قیام نمیکند در حالی که بیعتی از کسی بر گردن او باشد.

(۲) ۴- (حدیث کرد ما را محمّد بن یعقوب او گفت: حدیث کرد ما را محمّد ابن یحیی از احمد بن محمّد و او از حسین بن سعید و او از ابن ابی عمیر و او از هشام بن سالم و او از):

ابی عبد اللّه امام صادق علیه السّلام فرمود: قائم قیام میکند در حالی که کسی را در گردن او نه عقدی باشد و نه عهدی و نه بیعتی.

---

(۱) سند این روایت مضطرب است و اشکال دارد زیرا علیّ بن حسن تیملی از علیّ بن مهزیار متأخّر است ولی ابن ابی نجران از ابن مهزیار متقدّم است گوئی در سند تصحیفی شده است و صحیحش چنین باشد: (حدیث کرد ما را عبد الرحمن بن ابی نجران و علیّ بن مهزیار از ...

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۱۹۸

[شرح: علّامه مجلسیّ فرماید: عهد و عقد و بیعت در معنی بهم نزدیکند و گوئی هر یکی دیگری را تاکید میکند و احتمال میرود که مقصود از عهد وعده‌هائی باشد که خلفای جور بائمه علیهم السّلام میدادند که آنان را رعایت کنند و یا مقصود از عهد سفارش باشد که (عهد الیه) هنگامی گویند که سفارش در باره او کرده باشد و یا مقصود از عهد، ولیعهد شدن باشد چنانچه برای امام رضا علیه السّلام پیش آمد و مقصود از عقد قرارداد صلح و آتش بس باشد چنانچه میان امام حسن علیه السّلام و معاویه واقع شد و مقصود از بیعت اقرار نمودن بخلافت دیگری است که با دست دادن انجام میگیرد چنانچه معروف است.

و گوئی این روایات بپاره‌ای از علل و فوائد غیبت اشاره میکند چنانچه صدوق علیه الرّحمهٔ با سند خود از ابی بصیر روایت کرده است که امام صادق فرمود:

ولادت صاحب این امر از نظر مردم پنهان می‌شود بخاطر آنکه بهنگام خروج، بیعت هیچ کس بر گردن او نباشد و خداوند کار او را در یک شب اصلاح میفرماید].

(۱) ۵- (و خبر داد ما را احمد بن محمّد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را قاسم بن محمّد بن حسن بن حازم از کتاب خودش او گفت: حدیث کرد ما را عبیس ابن هشام از عبد اللّه بن جبله و او از ابراهیم بن مستنیر و او از مفضّل بن عمر جعفی):

و او از ابی عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام که فرمود: صاحب این امر را دو غیبت است که یکی از آن دو آنقدر بدرازا میکشد که بعضی میگویند مرد و بعضی میگویند کشته شد و بعضی میگویند: رفت پس بجز اندکی از اصحاب او کسی بر امر او باقی نمیماند و از جایگاهش هیچ کس را از دوست و بیگانه اطلاعی نباشد مگر همان نوکری که بکارهای آن حضرت میرسد.

و اگر در باب غیبت بجز همین یک حدیث نقل نشده بود برای کسی که تأمّل در آن کند کافی بود.

(۲) ۶- (و بهمین سند از عبد اللَّه بن جبله نقل شده و او از سلمهٔ بن جناح و او از

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۱۹۹

حازم بن حبیب):

که گفت: بخدمت ابی عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام رسیدم عرض کردم:

خداوند احوال شما را اصلاح فرماید پدر و مادر من از دنیا رفته‌اند و حجّ بجا نیاورده‌اند و خداوند روزی عنایت فرموده و احسان کرده است در باره نیابت حجّ از طرف آنان چه میفرمائید؟ فرمود: بکن که حجّ باو میرسد.

سپس فرمود: ای حازم از برای صاحب این امر دو غیبت است که در دوّمی ظهور میکند، پس اگر کسی بیاید و بتو بگوید که دستش را از خاک قبر او تکان داده است تصدیقش مکن.

[شرح: کنایه از مرگ آن حضرت است یعنی اگر کسی بتو بگوید که من با دست خودم او را بقبر گذاشتم و خاک بر او ریختم باور مکن].

(حدیث کرد ما را عبد الواحد بن عبد اللَّه او گفت: حدیث کرد ما را احمد ابن محمّد بن رباح زهریّ او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن علیّ حمیریّ از حسن بن ایّوب و او از عبد الکریم بن عمرو و او از ابی حنیفه سایق «۱» و او از حازم ابن حبیب) که گفت: بحضرت ابی عبد اللَّه علیه السّلام عرض کردم: پدرم مرده است و او مردی بود از عجم و من میخواهم از عوض او حجّ کنم و برای او صدقه بدهم نظر شما در این باره چیست؟ فرمود: بکن که باو خواهد رسید سپس بمن فرمود: ای

(۱) او سعید بن بیان و کنیه‌اش ابو حنیفه و لقبش سایق الحاج است زیرا از کوفه حاجیان را بهمراه خود بمکّه میبرد و از ولید بن صبیح روایت شده است که او گفت بامام صادق علیه السّلام عرض کردم که ابی حنیفه هلال ذی الحجّه را در قادسیّه دیده و عرفه را با ما بود فرمود عباداتش درست نیست، نجاشی او را عنوان کرده و گفته است که ابو حنیفه سائق الحاج همدانیّ ثقهٔ است و از امام صادق روایت کرده است و او را کتابی است که عده‌ای از اصحاب ما آن را روایت کرده‌اند.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۲۰۰

حازم صاحب این امر را دو غیبت است و دنباله حدیث مانند حدیث سابق است.

(۱) ۷- (احمد بن محمّد بن سعید ابن عقده گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن مفضّل بن ابراهیم بن قیس و سعدان بن اسحاق بن سعید و احمد بن حسین بن عبد الملک و محمّد بن احمد بن حسن قطوانیّ همگی گفتند: حدیث کرد ما را حسن بن محبوب از ابراهیم [بن زیاد] خارقیّ و او از ابی بصیر که گفت):

بابی عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام عرض کردم: ابو جعفر (امام باقر) علیه السّلام میفرمود قائم آل محمّد را دو غیبت است که یکی از دیگری طولانی‌تر است. فرمود: آری و این کار نخواهد شد تا آنکه بنی فلان شمشیر بروی همدیگر بکشند و حلقه جنگ تنگ‌تر شود و سفیانی ظاهر شود و گرفتاری بشدّت برسد مردم را مرگی و کشتاری فرا گیرد که بحرم خدا و حرم رسولش صلّی اللَّه علیه و آله پناه برند.

(۲) ۸- (عبد الواحد بن عبد اللَّه گفت: حدیث کرد ما را احمد بن محمّد بن رباح او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن علیّ حمیریّ

او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن ایّوب از عبد الکریم بن عمرو و او از علاء بن رزین و او از محمّد بن مسلم ثقفی):

و او از امام باقر ابی جعفر علیه السّلام که شنیده است آن حضرت فرموده همانا قائم را دو غیبت است که در یکی از آن دو گفته می‌شود: او مرد و معلوم نیست در کدام بیان قدم نهاد.

(۳) ۹- (محمّد بن یعقوب گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن یحیی و احمد بن ادریس از حسن بن علیّ کوفیّ و او از علیّ بن حسّان و او از عبد الرّحمن بن کثیر و او از مفضّل بن عمر که گفت):

شنیدم ابا عبد اللّه (امام صادق) علیه السّلام میفرمود: صاحب این امر را دو غیبت است که در یکی از آن دو بسوی خانواده‌اش باز میگردد و در دیگری گفته می‌شود هلاک شد، در کدام بیابان پا نهاد. گفتم: چون چنین شود چه بکنیم؟ فرمود:

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۲۰۱

اگر ادّعاکننده‌ای ادعا کرد از او آن مطالب بزرگ را بپرسید که مانند او پاسخ آنها را تواند داد «۱».

[شرح: در کافی چنین است: هر گاه ادّعاکننده‌ای مدّعی امامت شد از او چیزهائی بپرسید که مانند او پاسخ آنها را تواند داد و مقصود از (مانند او) یعنی کسی که ادّعای امامت کند و در ادّعایش صادق باشد، پایان شرح].

این گونه حدیث‌ها که میگویند: قائم را دو غیبت است حدیثهائی است که بحمد اللّه در نزد ما بصحّت پیوسته است و خداوند، گفتار امامان علیهم السّلام را روشن فرموده و دلیل و برهان راستگوئی‌شان را در همین روایات ظاهر ساخته است.

اما غیبت اوّلی همان غیبت است که در آن سفیرانی میان امام و مردم بودند که از جانب آن حضرت منصوب شده بودند و آشکارا شخصا و عینا وجود داشتند و مطالب مبهم و حکمهای مشکل و پاسخ هر پرسش پیچیده و مشکل با دست آنان از سوی آن حضرت بیرون می‌آمد و این همان غیبت کوتاه مدّت بود و روزگارش گذشت و زمانش سپری شد «۲».

و دوّمین غیبت همان است که سفیران و واسطه‌ها از میان برداشته شدند بجهت کاری که خدای تعالی خواسته بود و بخاطر تدبیری که خداوند در میان مردم بکار برد تا مدّعیان این امر از یک دیگر جدا شوند و آزمایش بعمل آید و زیر و رو و غربال و تصفیه شوند چنانچه خدای عزّ و جلّ میفرماید: ما کانَ اللَّهُ لِیَذَرَ الْمُؤْمِنِینَ عَلی ما أَنْتُمْ عَلَیْهِ حَتَّی یَمِیزَ الْخَبِیثَ مِنَ الطَّیِّبِ وَ ما کانَ اللَّهُ لِیُطْلِعَکُمْ عَلَی الْغَیْبِ آل عمران ۱۷۸- ۱۷۹:

---

(۱) در کافی ج ۱ ص ۳۴ در این روایت میفرماید صاحب این امر را دو غیبت است یکی از آن دو چنین است که از آن غیبت بسوی خانواده‌اش باز میگردد، مترجم گوید: ظاهرا مقصود آنست که با خانواده‌اش رفت و آمد دارد نه آنکه خبرش بآنان میرسد چنانچه احتمال داده شده است.

(۲) از این جمله استفاده می‌شود که تألیف این کتاب پس از وفات علیّ بن محمّد سمریّ بوده است که بسال ۳۲۹ ماه شعبان اتّفاق افتاد.

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۲۰۲

(خدا افرادیرا که بر طریقه شما ایمان دارند فرو نمیگذارد تا آنکه ناپاک را از پاک جدا کند و خداوند شما را از غیب آگاه نسازد) و اکنون همان زمان است که فرا رسیده است.

خداوند، ما را از ثابت قدمان بر حقّ قرار دهد و از افرادی باشیم که در غربال گرفتاری از غربال بیرون نشویم و این است معنی آنچه میگوئیم آن حضرت را دو غیبت است و ما هم اکنون در دوّمین غیبت هستیم از خداوند میخواهیم که فرج دوستان خود را از آن غیبت نزدیک فرماید و ما را در جایگاه برگزیدگانش و در ردیف اشخاصی که از برگزیدگانش پیروی میکنند و از افراد برگزیده‌ای که از آنان راضی است و آنان را برای یاری دینش و خلیفه‌اش انتخاب فرموده است قرار دهد که او است ولی احسان و

او است جواد منّان.

(۱) ۱۰- (خبر داد ما را احمـد بن محمّـد بن سـعيد او گفت: حديث كرد ما را قاسم ابن محمّد بن حسن [بن حازم] او گفت: حديث كرد ما را عبيس بن هشام از عبد اللَّه ابن جبلهٔ و او از احمد بن حارث «۱» و او از مفضّل بن عمر و او از):

ابى عبـد اللَّه (امـام صـادق) عليه السّـلام كه فرمود: همانـا صـاحب اين امر را غيبتى است كه در آن غيبت ميگويـد: فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْماً وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ الشّعراء: ۲۱ (چـون از شـما بيمنـاك بودم فرار كردم پس پروردگـار من بمن حكومت را ارزانى داشت و رسالتى بعهده من واگذار كرد).

(۲) ۱۱- (محمّد بن همّام گفت: حديث كرد ما را جعفر بن محمّد بن مالك او گفت:

حـديث كرد مرا حسن بن محمّـد بن سـماعه و او از احمـد بن حـارث انما طىّ از مفضّل ابن عمر و او از): ابى عبـد اللَّه (امام صادق) عليه السّلام كه فرمود: حضرت قائم وقتى قيام كند فرمايد: (چون از شما بيمناك بودم گريختم).

(۳) ۱۲- (حديث كرد ما را عبد الواحد بن عبد الواحد بن عبد اللَّه بن يونس او گفت: حديث

---

(۱) او همان انما طىّ واقفىّ است و كتابى نيز دارد.

ترجمه الغيبهٔ للنعمانى ،متن،ص:۲۰۳

كرد ما را احمـد بن محمّـد بن رباح او گفت: حـديث كرد مرا احمـد بن علىّ حميرىّ از حسن بن ايّوب و او از عبد الكريم بن عمرو خثعمىّ و او از احمد بن حارث و او از مفضّل بن عمر كه گفت):

شنيـدم آن حضـرت ميفرمود: (مقصودش امام صادق بود) كه ابو جعفر محمّـد ابن علىّ امام باقر عليه السّـلام فرمود: هنگامى كه قائم عليه السّلام قيام كند فرمايد:

چون از شما بيمناك بودم گريختم پس پروردگار من بمن حكومت ارزانى داشت و رسالتى بعهده من واگذار كرد.

اين حديث‌ها مصداق همان است كه فرمود در او شيوه‌اى از موسى است كه او بيمناك و نگران بود.

(۱) ۱۳- (حديث كرد ما را محمّد بن همّام او گفت: حديث كرد ما را جعفر بن محمّد بن مالك او گفت: حديث كرد مرا حسن بن محمّد صيرفىّ «۱» او گفت حديث كرد مرا يحيى بن مثّنى عطار از عبد اللَّه بن بكير و او از عبيد بن زرارهٔ و او از):

ابى عبد اللَّه (امام صادق) عليه السّـلام كه آن حضرت فرمود: مردم امامى را از دست خواهند داد كه در موسم حجّ حاضر مى‌شود او آنان را بيند ولى آنان او را نبينند.

(۲) ۱۴- (حـديث كرد ما را محمّـد بن يعقوب از محمّـد بن يحيى و او از جعفر بن محمّد و او از اسـحاق بن محمّد و او از يحيى بن مثّنى و او از عبد اللَّه بن بكير و او از عبيد بن زراره كه گفت):

شنيدم ابا عبد اللَّه (امام صادق) عليه السّـلام ميفرمود: مردم امامشان را از دست خواهند داد و او در مواسم حجّ حاضر مى‌شود و آنان را مى‌بيند ولى آنان او را نمى‌بينند.

(۳) ۱۵- (حـديث كرد ما را عبد الواحد بن عبد اللَّه او گفت: حديث كرد ما را احمد ابن محمّد بن رباح او گفت: حديث كرد ما را احمد بن علىّ حميرى از حسن و او از عبد الكريم بن عمرو و او از ابن بكير و او از يحيى بن مثّنى و او از زرارهٔ كه گفت):

---

(۱) در كمال الدين چنين است ولى در كافى (اسحاق بن محمّد صيرفى) است.

ترجمه الغيبهٔ للنعمانى ،متن،ص:۲۰۴

شنيـدم ابـا عبـد اللَّه (امـام صـادق) عليه السّـلام ميفرمود: همانـا قـائم را دو گونه غيبت است كه در يكى از آن دو باز ميگردد و [در]

دیگری معلوم نشود که در کجا است در موسم‌های حجّ حاضر می‌شود و مردم را می‌بیند ولی مردم او را نمی‌بینند.

(۱) ۱۶- (حدیث کرد ما را محمّد بن یعقوب کلینیّ از حسین بن محمّد و او از جعفر بن محمّد و او از قاسم بن اسماعیل و او از یحیی بن مثنی و او از عبد اللَّه بن بکیر و او از عبید بن زراره و او از):

ابی عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام که آن حضرت فرمود: قائم را دو گونه غیبت است که در یکی از آن دو در موسم‌های حجّ حاضر می‌شود و مردم را می‌بیند ولی مردم او را در موسم نمی‌بینند «۱».

(۲) ۱۷- (حدیث کرد ما را محمّد بن همّام- رحمه اللَّه- او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن مابنداذ او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن هلال از موسی بن قاسم ابن معاویه بجلیّ و او از علیّ بن جعفر):

و او از برادرش موسی بن جعفر علیه السّلام، علیّ بن جعفر گوید: بآن حضرت عرض کردم: تأویل این آیه چیست؟ قُلْ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ ماؤُكُمْ غَوْراً فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِماءٍ مَعِينٍ الملک: ۳۰ (بگو اگر دیدید که چشمه آب شما فرو رفت چه کسی آب گوارا خواهد رساند)؟ فرمود: هر گاه امامتان را از دست دادید چه کسی برای شما امامی از نو خواهد آورد.

(و حدیث کرد ما را محمّد بن یعقوب کلینیّ از علیّ بن محمّد و او از سهل بن زیاد آدمیّ و او از موسی بن قاسم بن معاویه بجلیّ و او از علیّ بن جعفر و او از برادرش موسی بن جعفر علیه السّلام که گفت):

بآن حضرت عرض کردم تأویل این آیه چیست؟ و بقیه روایت مانند روایت ۱۷ است جز آنکه فرمود: هر گاه امامی از شما پنهان شود چه کسی برای شما امام

---

(۱) در کافی کلمه (فیه) را که بمعنای (در موسم) ترجمه شد ندارد.

ترجمه الغيبة للنعمانی ،متن،ص:۲۰۵

نوی خواهد آورد.

(۱) ۱۸- (حدیث کرد ما را علیّ بن احمد بندنیجیّ از عبید اللَّه بن موسی علویّ عبّاسیّ و او از محمّد بن احمد قلانسیّ و او از ایّوب بن نوح و او از صفوان بن یحیی و او از عبد اللَّه بن بکیر و او از زراره که گفت):

شنیدم ابا جعفر (امام باقر) علیه السّلام میفرمود: همانا قائم را غیبتی است که خاندان او انکارش میکنند عرض کردم: چرا؟ فرمود: میترسد و با دست خود اشاره بشکمش کرد.

[شرح: خاندانش انکار میکنند یعنی خود آن حضرت را و یا ولادتش را انکار میکنند از ترس اینکه مبادا او را بکشند].

(۲) ۱۹- (حدیث کرد ما را علیّ بن احمد از عبید اللَّه بن موسی علویّ و او از احمد ابن حسن «۱» و او از پدرش و او از ابن بکیر و او از زرارة و او از عبد الملک بن اعین که گفت):

شنیدم ابا جعفر (امام باقر) علیه السّلام میفرمود: قائم را پیش از آنکه قیام کند غیبتی است عرض کردم چرا؟ فرمود: میترسد- و با دست خود اشاره بشکمش کرد- یعنی از کشته شدن میترسد.

(۳) ۲۰- (و خبر داد ما را احمد بن محمّد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را علیّ ابن حسن تیملی از عبّاس بن عامر بن رباح و او از ابن بکیر و او از زرارة که گفت):

شنیدم ابا جعفر امام باقر علیه السّلام میفرمود: از برای آن پسر پیش از آنکه قیام کند غیبتی است و او همان است که میراثش مطالبه می‌شود، عرض کردم: چرا (غایب می‌شود) فرمود میترسد و با دست خود اشاره بشکمش کرد یعنی از کشته شدن.

---

(۱) ظاهرا او احمد بن حسن بن علیّ بن فضّال است که کنیه‌اش ابی عبد اللَّه و یا ابی الحسین است فطحیّ مذهب و موثّق است و در

بعضی از نسخه‌ها (احمد بن الحسین) است و او ظاهرا (احمد بن الحسین بن سعید قرشیّ) باشد.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۲۰۶

[شرح: ظاهرا مقصود آنست که آن حضرت خودش میراثش را مطالبه میکند].

(۱) ۲۱- (و حدیث کرد ما را احمد بن محمّد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را ابو محمّد عبد اللّه بن مستورد اشجعیّ او گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن عبید اللّه ابو جعفر حلبیّ او گفت حدیث کرد ما را عبد اللّه بن بکیر از زراره که گفت):

شنیدم ابی عبد اللّه (امام صادق) علیه السّلام میفرمود: همانا قائم را پیش از قیامش غیبتی است، عرض کردم: چرا؟ فرمود: میترسد، و با دستش اشاره بشکمش کرد- یعنی از کشته شدن.

(خبر داد ما را محمّد بن یعقوب کلینیّ از محمّد بن یحیی و او از جعفر بن محمّد و او از حسن بن معاویه و او از عبد اللّه بن جبله و او از عبد اللّه بن بکیر و او از زراره که گفت):

شنیدم ابا عبد اللّه امام صادق میفرمود: و حدیث سابق را عینا نقل کرده است.

[شرح: شیخ در کتاب غیبتش فرموده است پنهان شدن آن حضرت هیچ جهتی ندارد بجز آنکه بر جان خودش میترسد که مبادا کشته شود و اگر جهتی غیر از این داشت جایز نبود که پنهان شود بلکه میبایست سختی‌ها و آزارها را متحمّل میشد که درجات امامان و همچنین پیامبران علیهم السّلام با تحمّل سختیهای بزرگ در راه خدا بالا میرود.

اشکال: خداوند چرا مانع از کشته شدن آن حضرت نمیشود و میان او و کسی که میخواهد او را بکشد مانع ایجاد نمیکند؟

جواب: اگر مقصود آنست که خداوند مردم را از کشتن آن حضرت منع کند بطوری که منافات با تکلیف نداشته باشد یعنی مردم را از مخالفت با آن حضرت نهی کند و پیروی او را واجب سازد همه اینها را که خداوند تعالی انجام داده است.

و اگر مقصود آنست که حقیقتا میان آن حضرت و دشمنانش حائل شود این

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۲۰۷

چنین مانع شدن با تکلیف منافات دارد و نقض غرض لازم می‌آید زیرا غرض از تکلیف آنست که مکلّف مستحقّ پاداش گردد و این چنین حائل شدن با آن استحقاق منافات دارد و چه بسا که در چنین منع که بزور انجام میگیرد خلق را مفسده‌ای باشد که خدای را نشاید چنان کند.

مترجم گوید: اگر بگوئیم یک راه ایجاد مانع میان آن حضرت و کسی که میخواهد او را بکشد همین است که او را از نظرها مخفی گرداند دیگر نیازی بتوجیه شیخ قدّس سرّه نخواهد بود].

(۱) ۲۲- (حدیث کرد ما را محمّد بن همّام از جعفر بن محمّد بن مالک او گفت:

حدیث کرد مرا احمد بن میثم از عبید اللّه بن موسی «۱» و او از عبد الاعلی بن حصین ثعلبیّ و او از پدرش که گفت):

در حجّ و یا عمره‌ای بخدمت ابا جعفر محمّد بن علیّ (امام باقر) علیه السّلام رسیدم و عرض کردم: سنّم بالا رفته و استخوانم فرسوده شده است و نمیدانم که آیا دیدار شما نصیبم خواهد شد یا نه؟ مرا وصیّتی بکنید و بفرمائید که فرج کی است؟

فرمود: آن آواره رانده شده تک و تنها و جدا از خاندانش که خون پدرش باز گرفته نشده است و کنیه عمویش را دارد و او است صاحب پرچمها و نامش نام پیغمبری است،

(۱) احمد بن میثم از ثقات کوفیان و از فقهاء آنان است و ظاهرا عبید اللّه بن موسی همان عیسی کوفیّ باشد و عبد الاعلی بن حصین تغلبی یا ثعلبی را در جایی نیافتم فقط در انساب سمعانی عبد الاعلی بن عامر ثعلبی است که به ثعلبیّه که یکی از منزلگاه‌های حاجیان در بیابان است منسوب است، و او را در التقریب عنوان کرده و گفته است که راستگو است.

و حصین بن عامر در الجامع عنوان شده است و گفته است که کنیه‌اش ابا الهیثم کلبی کوفی است و او را از اصحاب امام صادق شمرده است و باحتمال بعید شاید او همان عبد الاعلی بن حصین بن عامر باشد.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۲۰۸

عرض کردم: دوباره بفرمائید. پس آن حضرت کتاب چرمین و یا صفحه‌ای خواست و در آن برای من نوشت.

(۱) ۲۳- (و حدیث کرد از برای ما احمد بن محمّد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را ابو عبد اللَّه یحیی بن زکریا ابن شیبان از کتابش گفت: حدیث کرد ما را یونس بن کلیب او گفت: حدیث کرد ما را معاویهٔ بن هشام از صباح او گفت: حدیث کرد ما را سالم اشل از حصین تغلبیّ که گفت):

حضرت ابی جعفر محمّد بن علیّ (امام باقر) علیه السّلام را ملاقات کردم آنگاه مانند حدیث پیش را نقل کرده بجز آنکه گوید: سپس که آن حضرت از سخنش فارغ شد نگاهی بمن کرد و فرمود: بیاد گرفتی [یا] برایت بنویسم؟ عرض کردم:

میل شما است پس تکّه‌ای از چرم یا صفحه‌ای بخواست و آن را برای من نوشت و بمن داد و حصین آن نوشته را برای ما بیرون آورد و خواند و سپس گفت: این نوشته امام باقر است.

[شرح از مجلسیّ: مقصود از پدری که خونش باز خواست نشده است یا امام حسن عسکریّ است و یا امام حسین و یا جنس پدر که شامل همه امامان است و اینکه فرمود کنیه عمویش را دارد شاید کنیه یکی از عموهای آن حضرت أبو القاسم بوده است و یا یکی از کنیه‌های آن حضرت ابو جعفر و یا ابو الحسن و یا ابو محمّد است و احتمال هست که مقصود از (المکنّی بعمه) آن باشد که بخاطر عمویش جعفر.

یعنی از ترس او نام او بطور صریح برده نمیشود و یا بکنایه گفته می‌شود و نامش نام پیغمبری است، یعنی پیغمبر ما و این تعبیر یا از راه تقیّه است و یا از آن روی که از بردن نام آن حضرت نهی شده است].

(۲) ۲۴- (و حدیث کرد ما را محمّد بن همّام او گفت: حدیث کرد مرا جعفر بن محمّد بن مالك او گفت: حدیث کرد مرا عبّاد بن یعقوب او گفت: حدیث کرد مرا حسن بن حمّاد طائی از ابی الجارود و او از):

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۲۰۹

ابی جعفر محمّد بن علیّ (امام باقر) علیه السّلام که فرمود: صاحب این امر همان کسی است که رانده‌شده آواره است (در بعضی از نسخه‌ها رانده‌شده تنها ضبط شده است) و خون پدرش باز خواست نشده و کنیه عمویش را دارد و از خانواده‌اش تك افتاده و نامش نام پیغمبری است.

(۱) ۲۵- (حدیث کرد ما را احمد بن محمّد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را حمید بن زیاد که از کتابش برای او قرائت کرده بود او گفت: حدیث کرد ما را حسن ابن محمّد حضرمی او گفت: حدیث کرد ما را جعفر بن محمّد علیهما السّلام):

(و از یونس بن یعقوب و او از سالم مکّی و او از ابی الطفیل گوید «۱» عامر بن واثلهٔ مرا گفت):

آن کس که شما بدنبالش در جستجوئید و بآرزویش هستید فقط از مکّه خروج میکند و از مکّه خروج نمیکند تا آنکه آنچه را که دوست دارد به بیند هر چند که کارش بآنجا انجامد که از شاخه‌های درخت تغذیه نماید.

چه کاری روشنتر و کدام راه بازتر از راهی است که امامان علیهم السّلام در باره این غیبت راهنمائی کرده‌اند و جلو پای شیعیانشان گذاشته‌اند تا با حالت تسلیم و بدون اعتراض و اشکال و بدون شک و تردید آن راه را به پیمایند؟ و آیا با این بیان که در امر غیبت شده است باز روا است که شکّی واقع شود؟ و روشن‌تر از این در واضح بودن حقّ از برای صاحب غیبت و شیعیانش چیست؟ (۲) ۲۶- (حدیث کرد ما را محمّد بن همّام او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن ما بنداذ او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن هلال او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن علیّ قیسی از ابی الهیثم میثمیّ): «۲»

(۱) یعنی سالم مکّی گوید عامر بن واثله ابو الطفیل مرا گفت.

(۲) من باین نام بر خورد نکرده‌ام و شاید ابراهیم بن شعیب میثمیّ باشد که ابراهیم بواسطه شباهت در نوشتن بابی الهیثم اشتباها ابی الهیثم نوشته شده است.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۲۱۰

از ابی عبد اللَّه جعفر بن محمّد علیهما السّلام که فرمود: هنگامی که سه نام بدنبال هم آمد: محمّد و علیّ و حسن چهارمی‌شان قائمشان خواهد بود (و در بعضی از نسخه‌ها چنین است: چهارمی‌شان همان قائم است).

(۱) ۲۷- (محمّد بن همّام گفت: حدیث کرد ما را عبد اللَّه بن جعفر حمیری او گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن عیسی بن عبید از محمّد بن ابی یعقوب بلخیّ که گفت):

ابا الحسن امام رضا علیه السّلام میفرمود: شما بزودی گرفتار خواهید شد بچیزی که سختر و بزرگتر است، به بچّه‌ای که هنوز در شکم مادر باشد و به بچّه‌ای شیر خوار گرفتار خواهید شد تا آنجا که گفته شود، غایب شد و مرد و میگویند: دیگر امامی وجود ندارد، در صورتی که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله غایب شد و غایب شد و غایب شد و این هم من که بمرگ خودم از دنیا خواهم رفت.

[شرح: شاید مقصود آن باشد که برای رسول خدا غیبت‌های متعدّدی بود مانند غیبتش در کوه حرا و شعب ابی طالب و غار تا آنکه بمدینه وارد شدند و ممکن است که بقرینه مقام فاعل فعل‌ها حذف شده باشد و مقصود بعضی از انبیاء سلف باشد و شاید حضرت اسم آنان را فرموده ولی راوی بمنظور اختصار نقل نکرده است].

(۲) ۲۸- (و حدیث کرد ما را محمّد بن همّام او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن مابنداذ و عبد اللَّه بن جعفر حمیریّ آن دو گفتند: حدیث کرد ما را احمد بن هلال او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن محبوب زرّاد او گفت):

امام رضا علیه السّلام مرا فرمود: ای حسن در آینده نزدیکی گرفتاری بی‌پایان و وحشتزایی روی خواهد داد که همه دوستیها و صمیمیّتها از میان برود و در روایتی است که (همه دوستیها و صمیمیّتها ساقط شود) و این بهنگامی است که شیعیان سوّمین فرزند مرا از دست بدهند که اهل زمین و آسمان برفتن او اندوهگین خواهند شد چه بسیار مرد و زن مؤمن که به از دست دادن او اسفناک و اندوهناک و حیران و

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۲۱۱

غمگین خواهند بود.

سپس سربزیر افکند آنگاه سر برداشت و فرمود: پدر و مادرم بفدای همنام جدّم و کسی که شبیه من و شبیه موسی بن عمران است نور افکن‌هائی که از شعاع نورانیّت عالم قدس روشنی میگیرد در گریبان دارد تو گوئی او را می‌بینم هنگامی که مردم در نهایت نومیدی هستند که آوازی بگوششان میرسد که دور و نزدیک یکسان میشنوند و آن آواز برای مؤمنین رحمت و برای کافران عذاب است.

عرض کردم: پدرم و مادرم بفدایت آن آواز چه خواهد بود؟ فرمود: در ماه رجب سه آواز بر آید نخستین آواز: (هان که لعنت خدا بر ستمکاران) و دوّمین آواز (ای گروه مؤمنان گرفتاری هولناک فرا رسید) و در آواز سوّم دستی را (و در بیشتر نسخه‌ها: پیکری را) در پیشاپیش آفتاب می‌بینند که آواز میدهد: (که خداوند بمنظور برانداختن ستمگران، فلانی را برانگیخت) این هنگام است که گشایشی برای مؤمنان دست دهد و خداوند سینه‌های آنان را شفا بخشد و عقده‌های دلشان بر طرف میگردد.

[شرح از مجلسیّ: شاید معنای ترجمه الغیبهٔ للنعمانی متن ۲۱۱ (باب ۱۰)(آنچه در باره غایب شدن امام منتظر امام دوازدهم رسیده

است و اینکه مولای ما)(امیر المؤمنین و امامان بعد از او علیهم السلام بیاد آن حضرت بوده‌اند و مردم را)(بغایب شدن آن حضرت هشدار داده‌اند)

(علیه جیوب النور)

آن باشد که گریبانهای نورانی افراد از مؤمنین کامل و فرشتگان مقرّب و ارواح مرسلین از اندوه غیبت آن حضرت و حیران ماندن مردم در باره آن حضرت شعله‌ور می‌شود و این بخاطر نور ایمانی است که برای آنان از آفتاب‌های عوالم قدس میتابد.

و احتمال میرود که مقصود از گریبانهای نور، گریبانهای منسوب بنور باشد یعنی گریبانهائی که انوار فیض خدای تعالی از آن میتابد و حاصل سخن آنکه بر قامت آن حضرت صلوات اللّه علیه لباسهای قدسی و خلعت‌های ربّانی پوشانیده شده که از گریبان آن جامه‌ها انوار فضل و هدایت خدای تعالی فروزان است.

و مؤیّد این معنی روایت دیگری است از پیغمبر صلی اللّه علیه و آله که فرمود:

(جلابیب النور)

جلابیب جمع جلباب بمعنی جامه‌ای است که سرا پای بدن را بپوشاند.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۲۱۲

و احتمال میرود که (علی) در (علیه) تعلیلیّه باشد، یعنی ببرکت هدایت و فیض آن حضرت از گریبانهای اشخاصی که پذیرای انوار قدسند، علوم و معارف ربّانی ساطع و درخشان است. پایان نقل از مجلسیّ.

مترجم گوید: وجهی برای این توجیهات نیست پس از آنکه امام رضا (ع) آن حضرت را بموسی بن عمران تشبیه فرموده است و بدنبال تشبیه وجه شبه را بیان فرموده یعنی همان طور که موسی بن عمران را جیب نور بود و بمضمون «أَدْخِلْ یَدَکَ فِی جَیْبِکَ تَخْرُجْ بَیْضاءَ مِنْ غَیْرِ سُوءٍ» بآن حضرت همین کرامت از طرف خداوند تعالی اعطا شده است].

(۱) ۲۹- (محمّد بن همّام گفت: حدیث کرد ما را جعفر بن محمّد بن مالك او گفت:

حدیث کرد ما را محمّد بن احمد مدینیّ «۱» او گفت: حدیث کرد ما را علیّ بن اسباط از محمّد بن سنان و او از داود بن کثیر رقّی که گفت):

بابی عبد اللّه (امام صادق) علیه السّلام عرض کردم: من بفدایت این امر آنقدر بدرازا کشید که دلها تنگ شد و ما دقّ مرگ شدیم.

فرمود: این کار در آخرین مرحله ناامیدی و سخت‌ترین مرتبه غم و اندوه انجام خواهد گرفت آواز دهنده‌ای از آسمان بنام امام قائم و نام پدرش آواز خواهد داد عرض کردم: فدایت شوم نامش چیست؟

فرمود: نام پیامبری است و نام پدرش نام وصیّی.

[شرح: تصریح نکردن بنام آن حضرت شاید بآن جهت است که در میان مردم شهرت نیابد].

(۲) ۳۰- (و حدیث کرد ما را احمد بن محمّد بن سعید او گفت: حدیث کرد مرا محمّد بن علیّ تیملیّ از محمّد بن اسماعیل بن بزیع و حدیث کرد مرا بیش از یکنفر از منصور بن یونس بزرج «۲» از اسماعیل بن جابر و او از):

---

(۱) در بعضی از نسخه‌ها (مداثنیّ) است.

(۲) منصور بن یونس قرشیّ وابسته آنان است و باو بزرج گفته می‌شود کوفی و ثقه است.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۲۱۳

ابی جعفر محمّد بن علیّ (امام باقر) علیه السّلام که فرمود: صاحب این امر را در یکی از این دره‌ها غیبتی است- و با دست بسمت ذی طوی اشاره کرد- تا آنکه اندکی پیش از خروجش خدمتکار مخصوصش می‌آید و بعضی از یاران آن حضرت را ملاقات

میکنـد و میگویـد: شـما در اینجا چنـد نفریـد؟ میگویند: نزدیک بچهل نفر مرد. میگوید: اگر صاحب خود را به بیند چگونه خواهید بود؟ میگویند: بخدا قسم اگر دستور دهد که کوه‌ها را از جا بکنیم خواهیم کند. سـپس سال بعد بنزد آنان می‌آید و میگوید: ده نفر از بزرگان و نیکان خود را تعیین کنیـد آنان تعیین میکننـد پس او با آنان براه می‌افتد تا آنکه بخدمت صاحبشان میرسـند و برای فردا شب بآنان وعده میدهد.

سپس امـام بـاقر علیه السّـلام فرمـود: بخـدا قسم گـوئی او را می‌بینم که پشت خـود را بحجر تکیه داده و خـدا را بحقّ خـودش قسـم میدهد، و سپس میگوید: ای مردم هر کس با من در باره خدا بحث و شنود بکند من از همه مردم بخدا سزاوارترم، ای مردم هر کس بـا من در بـاره آدم بحث کنـد من سـزاوارتر از همه بـآدمم، ای مردم هر کس بـا من در باره نوح محاجه کنـد من سـزاوارترین مردم بنوحم، ای مردم هر کس بـا من در بـاره ابراهیم محـاجّه کنـد من سـزاوارترین مردم بـابراهیم هسـتم، ای مردم هر کس با من در باره موسی محاجّه کند من اولیتر مردم بموسی هستم، ای مردم هر کس با من در باره عیسی محاجه کند من اولیتر مردم بعیسی هستم، ای مردم هر کس با من در باره محمّـد بحث کنـد من سـزاوارترین مردم بمحمّد هسـتم، ای مردم هر کس بامن در باره کتاب خدا بحث کند من سزاوارترین مردم بکتاب خدا هستم.

سپس بمقام تشریف میبرد و دو رکعت نماز در نزد مقام میگذارد و خدا را بحق خودش سوگند میدهد.

سپس امام باقر علیه السّـلام فرمود: او است بخدا قسم همان مضـطری که خدا در باره‌اش میفرماید: «آیا کیست آنکه پاسخ مضـطرّ را بدهد و بدی را از میان بردارد و شما را جانشینان روی زمین قرار دهد» (النّمل: ۶۲) این آیه در باره او و برای او

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۲۱۴

نازل شده است.

(۱) ۳۱- (حدیث کرد ما را علیّ بن احمد از عبید اللّه بن موسی علویّ او گفت:

حدیث کرد ما را محمّد بن حسین بن ابی الخطّاب از محمّد بن سنان و او از ابی الجارود که گفت):

شنیـدم ابا جعفر (امام باقر) علیه السّـلام میفرمود: آنان و تو برای همیشه این چنین خواهید بود تا آنکه خداوند از برای این امر کسـیرا برانگیزاند که ندانند آفریده شده بود یا نه.

(۲) ۳۲- (حدیث کرد ما را محمّد بن همّام او گفت: حدیث کرد مرا جعفر بن محمّد بن مالک از محمّد بن حسین بن ابی الخطّاب. و حدیث کرده بود مرا عبد اللّه ابن جعفر حمیری از احمد بن محمّد بن عیسـی و آن دو گفتند: حدیث کرد ما را محمّد بن سـنان از ابی الجارود و او از):

ابی جعفر امام باقر علیه السّـلام که فرمود: همواره بسوی یکی از ما گردنها را خواهیـد کشـید و خواهید گفت که او همین است ولی خداونـد او را از میان خواهـد برد تا آنگاه که خداونـد از برای این امر کسـی را بر انگیزانـد که ندانید زائیده شده بود یا نه و آفریده شده بود یا نه.

(۳) ۳۳- (حدیث کرد ما را علیّ بن احمد از عبید اللّه بن موسـی و او از محمّد بن احمد قلانسی و او از محمّد بن علیّ و او از محمّد بن سنان و او از ابی الجارود که گفت):

شنیدم ابا جعفر (امام باقر) «۱» میفرمود: همواره چشـمهای شما نگران مردی است که میگوئید او همین است، مگر آنکه از میان برود تا آنکه خداوند کسی را بر- میانگیزاند که نفهمید تا آن وقت آفریده شده است یا نه.

(۴) ۳۴- (حدیث کرد ما را علیّ بن الحسین «۲» او گفت: حدیث کرد ما را محمّد

---

(۱) در بعضی از نسخه‌ها ابا عبد اللّه (امام صادق) است.

(۲) او علیّ بن الحسین مسعودی صاحب مروج الذّهب است. یا علیّ بن بابویه صدوق.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۲۱۵

ابن یحیی عطّار او گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن حسّان رازی او گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن علیّ «۱» از محمّد بن سنان و او از مردی که):

از امام باقر نقل میکند که آن حضـرت فرمود: همیشه این چنین بمانید و روزگار بهمین نحو خواهد ماند تا آنکه خداوند از برای این کار مردی را بر انگیزاند که نفهمید آفریده شده است یا هنوز آفریده نشده است.

ای گروه شـیعه‌ای که خدای تعالایش نیروی تمیز و تأمّل و تدبّر کافی در سـخنان ائمّه عنایت فرموده است، آیا در این حدیث‌ها بیان آشکار و نور درخشان نیست؟

آیـا در میـان امامان گذشـته یکنفر هست که در ولادت او شکّ شود و در بود و نبودش اختلاف گردد و گروهی از امت در غیبتش باو معتقد شوند و در دوران غیبت او فتنه‌ها در دین روی دهد و افرادی در باره او متحیّر شوند و امام صادق علیه السّـلام صـراحتا باو راهنمائی کرده باشد که بفرماید هر گاه سه نام بدنبال هم آمد (محمّد و علیّ و حسن) چهارمی‌شان قائم آنان خواهد بود؟

آیا کسـی هست بجز این امامی که کمال دین بوسیله او و بدست او نهاده شده است و گزینش و آزمایش و تمیز خلق باو و غیبت او شود و خاصّ و خالص صافی از شـیعیان که بر ولایت او هسـتند بدست آید از این رهگذر که بر نظام او ایسـتادگی کنند و بامامتش اقرار نماینـد و حق بودن او را و وجود او را و اینکه زمین از او خالی نمی‌مانـد هر چنـد شـخص او غایب باشـد از برای خودشان دین الهی بدانند تا بآنچه رسول خدا و امیر المؤمنین و امامان علیهم السّـلام فرموده‌اند و پس از غیبت و ناامیدی از او قیامش را با شمشـیر بشارت داده‌اند تصدیق و ایمان و یقین داشته باشد.

پس هر کس که بیان می‌طلبد بیان را از گفتار یکایک ائمه علیهم السّـلام بخواهد تا او را بر افزایش در بیانی که برهان از آن بدست می‌آید یاری کند. خداوند،

---

(۱) او ابو سمینه کوفی است در بعضی از نسخه‌ها (محمّد بن الحسین) نوشته شده است و ظاهرا اشتباه باشد.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۲۱۶

مـا را و همه برادران مـا را از اهـل پـذیرش و اقرار قرار دهـد و ما را از اهل انکار قرار ندهـد و بصـیرت و یقین و ثبات ما را بر حقّ و تمسّک بآن را بیشتر فرماید که او است تنها توفیق دهنده و راهنمای حقّ و یاری دهنده «۱».

(۱) ۳۵- (خبر داد مـا را محمّـد بن همّام او گفت: حـدیث کرد ما را جعفر بن محمّـد ابن مالك او گفت: حـدیث کرد ما را عبّاد بن یعقوب او گفت: حدیث کرد ما را یحیی بن سالم):

از ابی جعفر امـام بـاقر علیه السّـلام که فرمود: صاحب این امر از همه ما در سن کمتر و در شخصـیّت خاموش‌تر است گفتم: این کی خواهد شد؟ فرمود:

هنگامی که خبرگزاریها بیعت آن جوان را منتشر سازند در این وقت هر صاحب قدرتی پرچمی بر افرازد پس منتظر فرج باشید.

در امامان راستین گذشـته و امامانی که بناحقّ دعوی امامت کرده‌اند کسـی که در کودکی یتیم شده باشد بجز این امام کسـی نیست امـامی که خداونـد امـامت و علم را باو عطا فرموده همچنان که بعیسـی بن مریم و یحیی بن زکریّا کتاب و نبوّت و علم و حکمت را در کودکی عطا فرمود.

و دلیـل بر این سـخن فرمـایش امام صادق علیه السّـلام است که فرمود او را بچهار پیغمبر شـباهت است یکی از آنان عیسـی بن مریم است زیرا باو حکم و نبوّت و علم در کودکی عطا شد و باین نیز در کودکی امامت داده شد.

و اینکه فرموده‌انـد این امر در کوچکترین ما از نظر سن و خاموشترین ما از نظر شخصیّت خواهـد بود دلیل و شاهـدی است بر اینکه همـان او است زیرا در ائمه طـاهرین و در غیر ائمه از مـدّعیان دعـاوی باطل کسـی نیست که امر امامت در سنّ آن حضـرت باو داده شده باشد زیرا همه آنان که امامت بآنان رسیده است از امامان

(۱) در بعضی از نسخه‌ها چنین است (که او است تنها توفیق دهنده بر حقّ و حقیقت بوسیله رحمتش).

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۲۱۷

راسـتین و افرادی که برای آنـان ادّعـای امـامت شـده است از نظر سن از آن حضـرت بزرگتر بوده‌انـد. سـپاس خـدائی را که بوسـیله کلماتش احقاق حقّ میکند و دنباله کافران را قطع میکند.

(۱) ۳۶- (حـدیث کرد ما را محمّـد بن همّام او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن مابنداذ او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن هلال از امیّهٔ بن علیّ قیسیّ «۱» او گفت):

بـابی جعفر محمّـد بن علیّ الرّضـا علیهمـا السّـلام (امـام جواد) عرض کردم جانشـین تو پس از تو کیست؟ فرمود: فرزنـدم علیّ و دو فرزندان علی، سپس اندکی سربزیر افکند آنگاه سر برداشت سپس فرمود: همانا حیرتی پیش خواهد آمد.

عرض کردم: چون چنین شود بکجا باید روی آورد؟ آن حضرت اندکی خاموش ماند و سپس فرمود: هیچ جا، و سه بار این کلمه را تکرار کرد، من سؤالم را دیگر باره پرسیدم فرمود: بمدینه گفتم کدامیک از مدینه‌ها (یعنی شهرها) فرمود:

همین مدینه خودمان مگر مدینه‌ای بجز این هست؟

احمـد بن هلال گویـد: محمّد بن اسـماعیل بن بزیع بمن گفت من بودم که امیّهٔ بن علیّ قیسـیّ از امام جواد میپرسـید و آن حضـرت بهمین پاسخش داد.

(و حدیث کرد ما را علیّ بن احمد او گفت: حدیث کرد ما را عبید اللَّه بن موسـی از احمد بن حسین «۲» و او از احمد بن هلال و او از امیّهٔ بن علیّ قیسیّ) مانند همین روایت را.

(۲) ۳۷- (حـدیث کرد مـا را محمّـد بن همام او گفت: حـدیث کرد مرا ابو عبـد اللَّه محمّـد بن عصام او گفت حـدیث کرد ما را ابو سعید سهل بن زیاد آدمیّ او گفت حدیث

(۱) امیّهٔ بن علی قیسـی ضـعیف است و اصـحاب ما او را ضـعیف شـمرده‌اند ولی ضعف او زیانی نمیرساند چون همین روایت از ابن بزیع که ثقهٔ است نقل خواهد شد.

(۲) ظاهرا او احمد بن حسـین بن سعید قرشیّ است و در بعضی از نسخه‌ها احمد بن حسن است که احتمال میرود احمد بن حسن بن علیّ بن فضال باشد.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۲۱۸

کرد ما را عبد العظیم بن عبد اللَّه حسنیّ):

از ابی جعفر محمّـد بن علیّ الرّضـا (امـام جواد) علیهما السّـلام که او شـنیده است که آن حضـرت میفرموده: زمانی که فرزنـدم علیّ بمیرد چراغ دیگری پس از او نمایان می‌شود و سـپس پنهان میگردد، پس وای بر کسی که شکّ نماید و خوشا بغریبی که دین خود را برداشـته و فرار کند، سـپس بدنبال این پنهان شدن پیش آمدهائی روی دهد که بر پیشانی‌ها نقش پیری نشیند و کوههای سخت و سنگین از جای کنده شود.

[شرح: کنده شدن کوهها یا کنایه از عظمت حادثه است و یا اشاره به سست شدن ایمان‌های استوار مردم].

از مؤلّف: کـدام حیرانی از این حیرت بالاتر است که مردم بسـیار و گروه فراوانی از زیر بار این امر بـدر رفته‌انـد و بجز انـدکی بر آن باقی نمانده زیرا مردم بشکّ افتاده‌اند و یقینشان ضـعیف گشته و کمتر کسی است که ثابت قدم مانده باشد بر گرفتاری سختی که از برای افراد مخلص و بردبار و ثابت قـدم و راسـخین در علم آل محمّـد پیش آمـده است آنانی که همین حدیثها را روایت کرده‌اند و بمقصود ائمّه در این روایات آشـنا هستند و معناهائی را که اشاره فرموده‌اند درک میکنند کسانی که خداوند، نعمت ثبات قدم بآنان ارزانی داشته و آنان را با یقین سرافراز فرموده است و سپاس خدای را که پروردگار جهانیان است.

(۱) ۳۸- (حـدیث کرد مـا را محمّـد بن یعقوب کلینیّ او گفت: حـدیث کرد ما را محمّـد بن یحیی از احمـد بن ادریس «۱» و او از محمّـد بن احمد و او از جعفر بن قاسم و او از محمّد بن ولید خزّار و او از ولید بن عقبهٔ و او از حارث بن زیاد و او از شـعیب و او از ابی حمزه که گفت):

---

(۱) اینجـا چنین است ولی در کـافی (محمّـد بن یحیی) نیست و همـو درست است زیرا محمّـد بن یحیی از احمـد بن ادریس روایت نمیکند.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۲۱۹

بخـدمت ابی عبـد اللَّه امام صادق علیه السّـلام رسـیدم عرض کردم: صاحب این امر شـمائید؟ فرمود: نه. عرض کردم: پس فرزندت؟ فرمود: نه. عرض کردم:

پس فرزنـد فرزندت؟ فرمود: نه. عرض کردم: پس کیست؟ فرمود: کسـی که آن را (یعنی زمین را) پر از عدل میکند هم چنان که از ستم و تعدّی پر شده باشد او در زمان فترت امامان تشریف می‌آورد هم چنان که پیغمبر در دوران فترت پیامبران برانگیخته شد «۱».

[شـرح: دوران فترت دورانی است که پیـامبران خـدا از دنیا رفته باشـند و جانشـینان آنان نیز در دسترس مردم نباشـند و خلاصه چراغ دعوت انبیاء خاموش باشد بنا بر این، معنای دوران فترت امامان نیز واضح و روشن است].

(۱) ۳۹- (حـدیث کرد مـا را محمّـد بن یعقوب او گفت: حـدیث کرد ما را علیّ بن محمّـد از بعضـی از رجال خود و او از ایّوب بن نوح و او از):

ابی الحسن سوّم (حضرت هادی) «۲» نقل میکند که آن حضـرت فرمود: هنگامی که علم شما از میان شما برداشته شود منتظر فرج از زیر قدمهایتان باشید.

[شـرح: علم را اگر بـا دو حرکت بخوانیم بمعنـای نشـانه است که کنایه از امام است که راهنمای بحقّ است و اگر با سـکون بخوانیم بمعنای دانش است و کنایه از آنکه دانشـمندان از میان شـما میرونـد و مردم در ضـلالت و جهالت میمانند و انتظار فرج از زیر قدمها کنایه از نزدیک بودن آن است.

و مجلسـیّ فرمایـد: «که معنای روایت آن است که ناچار شـما بایـد بانتظار فرج باشـید هر چنـد دور باشـد و یا آنکه مقصود از فرج، احدی الحسنیین است» مترجم گوید: ظاهرا مراد ایشان از احدی الحسنین آنست که یا حقیقتا فرج حاصل می‌شود و یا آنکه به ثواب انتظار فرج نائل خواهد شد].

(۲) ۴۰- (محمّد بن یعقوب گفت: حدیث کرد ما را ابو علیّ اشعریّ از محمّد بن

---

(۱) در کافی کلمه (یأتی) یعنی تشریف می‌آورد نیست.

(۲) در بعضی از نسخه‌ها (ابی الحسن الرّضا علیه السّلام) است.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۲۲۰

حسّان و او از محمّد بن علیّ و او از عبد اللَّه بن قاسم و او از مفضّل بن عمر):

و او از ابی عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام که از آن حضرت پرسش شد از معنای آیه شریفه فَإِذا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ (زمانی که بصور دمیده شود) فرمود: همانا از ما امامی در پشت پرده خواهد بود و آنگاه که خداوند عز ذکره بخواهد که امر او را اظهار کند در دل او نکته و اثری ظاهر می‌شود پس او نمایان گشته و بامر خدا قیام میکند [شرح: ناقور بر وزن فاعول از نقر است بمعنای بصدا در آوردن. علّامه مجلسیّ فرماید: خداوند دل امام را بصور تشبیه فرموده و آنچه در آن القاء و الهام می‌شود بدمیدن در صور تشبیه کرده است (و نکت) اثری است که در زمین بواسطه کشیدن چوب و مانند آن پیدا می‌شود].

(۱) ۴۱- (حدیث کرد ما را محمّد بن یعقوب او گفت: حدیث کرد ما را عدّه‌ای از اصحاب ما از احمد بن محمّد و او از حسن بن علیّ و شاء و او از علیّ بن ابی حمزه [او از ابی بصیر] و او از):

ابی عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام که آن حضرت فرمود: صاحب این امر را بناچار غیبتی است و در غیبتش بناچار عزلتی و طیبهٔ چه منزلگاه خوبی است و بخاطر سی نفر وحشتی آنجا نیست.

[شرح از مجلسیّ: طیبهٔ نام مدینه طیّبهٔ است و از این روایت استفاده می‌شود که آن حضرت را غالبا در مدینه و اطراف آن منزل و مأوا است یا همیشه و یا در غیبت صغری و بعضی‌ها احتمال داده‌اند که طیبه نام محلّ مخصوصی است که آن حضرت با یارانش آنجا تشریف دارند ولی شاهدی بر این مطلب نیست.

و مؤیّد احتمال اوّل روایتی است که کافی از ابی هاشم جعفری نقل میکند که در ضمن حدیثی گوید بابی محمّد (امام حسن عسکریّ) علیه السّلام عرض کردم:

اگر برای شما پیش آمدی شد او را در کجا جویا شوم؟ فرمود: در مدینه و اینکه فرمود:

«و ما بثلاثین من وحشهٔ»

یعنی سی نفر از نو کران و خاصان آن حضرت که

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۲۲۱

هستند چون با یک دیگر مأنوسند وحشتی ندارند.

و احتمال هست که (با) بمعنای (مع) باشد، یعنی آن حضرت بهمراه سی نفر که در اطرافش هستند وحشت نمیکند.

سپس علّامه مجلسیّ فرموده که بعضی‌ها گفته‌اند که این روایت مخصوص زمان غیبت صغری است. و در غیبت شیخ است که:

«لا بد فی عزلته من قوهٔ»

یعنی در دوران عزلت آن حضرت را باید نیرو و مددی بوده باشد].

(۱) ۴۲- (خبر داد ما را محمّد بن یعقوب از عدّه‌ای از رجال خودش و آنان از احمد بن محمّد و او از علیّ بن حکم و او از ابی ایّوب خزّاز و او از محمّد بن مسلم که گفت):

شنیدم ابا عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام میفرمود: اگر از صاحب شما خبر رسید که غایب شده است غیبت را انکار نکنید.

(حدیث کرد ما را محمّد بن یعقوب او گفت: حدیث کرد ما را علیّ بن ابراهیم ابن هاشم از محمّد بن ابی عمیر و او از ابی ایّوب خزّاز و او از محمّد بن مسلم) مانند همین روایت را.

(۲) ۴۳- (حدیث کرد ما را علیّ بن حسین [مسعودی] او گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن یحیی عطّار او گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن حسان رازی از محمّد بن علیّ کوفی و او از حسن بن محبوب و او از عبد اللَّه بن جبلهٔ و او از علیّ بن ابی حمزه و او از):

ابی عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام که آن حضرت فرمود: اگر قائم قیام کند مردم بانکارش برخیزند زیرا او بقیافه جوانی رشید بسوی آنان باز میگردد و کسی در عقیده باو ثابت نمی‌ماند مگر آن کس که خداوند در عالم ذرّ نخستین پیمان از او گرفته باشد.

و در غیر این روایت است که آن حضرت فرمود: از بزرگترین گرفتاریها آنست

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۲۲۲

که صاحبشان بقیافه جوان بر آنان خروج میکند در صورتی که آنان چنین می‌پندارند که باید پیر مرد فرتوتی باشد.

[شرح: در روایت کلمه

(شابّ موفق)

است و مجلسیّ فرموده است مقصود از موفق یعنی جوانی که اعضایش و اخلاقش در کمال اعتدال باشد یا آنکه کنایه از آنست که آن حضرت مانند اواسط دوران جوانی بلکه پایان جوانی مینماید و این گونه جوان را موفق گویند برای آنکه جوان در این سالها بتحصیل کمالات موفّق می‌شود].

(۱) ۴۴- (محمّد بن همّام گفت: حدیث کرد ما را جعفر بن محمّد بن مالك او گفت:

حدیث کرد مرا عمر بن طرخان او گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن اسماعیل از علیّ ابن عمر بن علیّ بن حسین علیهما السّلام و او از):

ابی عبد اللَّه جعفر بن محمّد علیهما السّلام که آن حضرت فرمود: از فرزندان من آنکه قائم است باندازه عمر حضرت خلیل که یک صد و بیست سال است عمر میکند و تا این مقدار قابل درک است سپس غیبتی در دهر (بروزگار دراز) خواهد نمود و بقیافه جوان رشید سی و دو ساله ظهور میکند تا آنجا که گروهی از مردم از اعتقاد باو باز میگردند، و او زمین را پر از عدل و داد میکند همان طور که از ستم و تجاوز پر شده باشد.

[مترجم گوید: روایت باین نحو که ما ترجمه کردیم معنائی صحیح دارد و نیازی نیست بآن که گوئیم در روایت تقدیم و تأخیری از ناحیه راوی و یا کاتب شده است چنانچه بعضی از محقّقین فرموده است که جمله

(حتی یرجع عنه طائفهٔ من الناس)

بدنبال

(یغیب غیبهٔ فی الدهر)

بوده است زیرا بنا بر آنچه ما معنی کردیم علّت بازگشت مردم از آن حضرت همین است که او را پس از سالهای دراز بصورت جوان مشاهده میکنند چنانچه در روایت پیش نیز اشاره شد که یکی از بزرگترین ابتلائات و آزمایش مردم ظهور آن حضرت بقیافه شابّ موفق است].

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۲۲۳

(۱) در این فرمایش ابی عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام موجب اعتبار و وسیله باز داشت از کوری و شکّ و ریب هست و هشداری است از برای سهوکننده و غافل و راهنمائی برای سرسخت‌های حیران.

آیا آنچه از مقدار عمر و حالی که قائم علیه السّلام بهنگام ظهورش در آن حال خواهد بود بیان شده که بصورت جوانی ظهور خواهد کرد برای صاحبان خرد کفایت نمیکند و برای خردمند بینا سزاوار نیست که این مدت بنظرش طولانی بیاید و در امر الهی پیش از رسیدن وقتش و سررسید روزهایش شتاب کنند و در وقتی که ذکر شده و فرموده‌اند که آن حضرت پس از پایان آن مدّت ظهور میکند تغییری ندهد «۱» زیرا آنچه از ایشان علیهم السّلام در باره وقت روایت شده است از آن جهت است که شیعه را آرامشی باشد «۲» و امر را در نظر شیعه نزدیک نشان دهند زیرا خودشان فرموده‌اند که ما وقت تعیین نمیکنیم و هر کس که از ما وقتی را روایت کند او را تصدیق نکنید و نترسید از اینکه او را تکذیب کنید و بگفتارش عمل نکنید.

و وظیفه مؤمنین آنست که بهر آنچه از ناحیه امامان رسیده تسلیم باشند که آنان بهتر میدانند که چه فرموده‌اند زیرا کسی که تسلیم

بامر آنان شد و یقین کرد که حقّ همانست سعادتمند خواهد شد و دینش سالم خواهد ماند (۲) و کسی که با آنان معارضه کند و شکّ نماید و مخالفت کند و بر خدای تعالی از پیش خود نسبتی دهد و اختیار کند، جز آنکه از

(۱) در ترجمه‌ای که شد بناچار محلّ (واو) را در جمله (بلا تغییر و لذکر الوقت) تغییر دادیم و جمله را باین صورت ترجمه کردیم (و بلا تغییر لذکر الوقت) که بجز این طریق معنای صحیحی بنظر مترجم نرسید و چنانچه فضلاء از خوانندگان معنای صحیحی برای عبارت چاپ شده در متن عربی ص ۱۹۰ سطر ۵ داشتند ما را اصراری در تغییر عبارت کتاب نیست.

(۲) توجیهی که مؤلّف الکتاب برای خبر کرده است درست نیست زیرا در هیچ خبری بطور صریح تعیین وقت نشده است تا با اخبار عدم توقیت معارض شود و نیازی بچنین توجیه پیدا شود.

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۲۲۴

نسبتی که بخدایتعالی از پیش خود داده جلوگیری شود و اختیارش از بین برود و بمراد و خواسته دلش نرسد و بآنچه که دوست دارد نرسد «۱» و بر حیرت و گمراهی و شکّ و حیرت و سرسختی و انتقال از مذهب بمذهب دیگر و از گفتاری بگفتار دیگر گرفتار شود نتیجه‌ای نداشته و سرانجام کارش بزیانکاری خواهد کشید.

و همانا امامی که در نزد خدای عزّ و جلّ چنین منزلتی دارد که بوسیله او انتقام خودش و دینش و اولیائش را میگیرد و وعده‌ای که برسولش داده تا دینش را بر همه ادیان پیروز گرداند هر چند مشرکان را خوش نیاید و تا آنکه بر روی زمین بجز دین خالص او نباشد بوسیله او و بدست او انجام گیرد چنین امامی سزاوار است که مردم جاهل مقام و منزلت او را ادّعا نکنند و کسی از مردم با ادّعا نمودن این مقام از برای غیر آن حضرت خود را گمراه نکند، و با اقتداء بغیر آن حضرت خود را هلاک نکند که خود را بمهلکه انداخته و بآتش وارد نموده است. پناه بخدا میبریم از آن و از او میخواهیم که با رحمت خود ما را از عذاب آتش رهائی بخشد.

(۱) ۴۵- (حدیث کرد ما را علیّ بن حسین او گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن یحیی عطّار او گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن حسّان رازی او گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن علیّ کوفیّ از ابراهیم بن هاشم و او از حمّاد بن عیسی و او از ابراهیم ابن عمر یمانی و او از):

ابی عبد اللّٰه (امام صادق) علیه السّلام که آن حضرت فرمود قائم قیام میکند در حالی که بگردنش از هیچ کس بیعتی نباشد.

(۲) ۴۶- (حدیث کرد ما را محمّد بن یعقوب او گفت: حدیث کرد ما را محمّد ابن یحیی از احمد بن محمّد و او از حسین بن سعید و او از ابن ابی عمیر و او از هشام بن سالم و او از):

ابی عبد اللّٰه (امام صادق) علیه السّلام که فرمود: قائم قیام میکند در حالی که

(۱) در بعضی از نسخه‌ها است (و صاحبش را نه بیند)

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۲۲۵

هیچ کس را بگردن او نه عقدی است و نه پیمانی و نه بیعتی.

(۱) (فصل) از جمله چیزهائی که موضوع غیبت را تأکید میکند و گواهی است بر حقانیّت و وجود آن و بر حیرتی که بمردم در آن غیبت دست میدهد و بر آنکه غیبت یک نوع ابتلا است که بناچار باید رخ دهد و کسی از آن نجات نمی‌یابد مگر آنکه بر سختی ابتلاء ثابت قدم باشد روایاتی است که از امیر المؤمنین علیه السّلام در این باره رسیده است بدین قرار: (۲) ۱- (حدیث کرد ما را باین حدیث علیّ بن الحسین او گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن یحیی عطّار او گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن حسّان رازی از

محمّد ابن علیّ کوفی و او از محمّد بن سنان و او از ابی الجارود و او از مزاحم عبدیّ و او از عکرمهٔ بن صعصعهٔ و او از پدرش که گفت):

علیّ علیه السّلام میفرمود این شیعه همواره همچون گله بز خواهند بود که برای ستمگر زورگو بی‌تفاوت است که دست روی کدامیک میگذارد (همچون قصّاب در انتخاب بز از گله برای سر بریدن) نه جایگاه بلندی خواهند داشت که بآن پناهنده شوند و نه پشتیبانی که در کارهاشان بآن دلگرم باشند.

(۳) ۲- (و خبر داد ما را علیّ بن الحسین با سند خودش از محمّد بن سنان و او از ابی الجارود که گفت: حدیث کرد ما را ابو بدر از علیم و او از سلمان فارسیّ- خدای تعالی رحمتش کند- که او گفت):

مؤمنین همواره همچون بزهای یک نواخت باشند که ستمگر زورگو را بی‌تفاوت است که دست‌اش را بر کدامین نهد نه در میانشان جایگاه بلندی است که بآن پناهنده شوند و نه پشتیبانی که کارشان را بدلگرمی آن انجام دهند.

(۴) ۳- (و بهمین سند از ابی الجارود روایت است و او از عبد اللّه شاعر یعنی

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۲۲۶

ابن عقبه «۱» روایت میکند که گفت):

شنیدم علیّ علیه السّلام میفرمود گوئی شما را مینگرم که همچون شتری که بدنبال چراگاه میگردد در گردش هستید و نخواهیدش یافت‌ای گروه شیعه.

(۱) ۴- (و بهمین سند از ابن سنان و او از یحیی بن المثنی [عطّار] و او از عبد اللّه بن بکیر و روایت کرده آن را حکم «۲» از):

ابی جعفر (امام باقر) علیه السّلام که آن حضرت فرمود: چگونه خواهید بود هنگامی که بالا بروید و کسی را نیابید و باز پس آئید و کسی را نیابید؟ (۲) ۵- (حدیث کرد ما را عبد الواحد بن عبد اللّه او گفت: حدیث کرد ما را محمّد ابن جعفر قرشیّ او گفت حدیث کرد مرا محمّد بن الحسین بن ابی الخطّاب او گفت حدیث کرد مرا محمّد بن سنان از ابی الجارود و او از):

ابی جعفر (امام باقر) علیه السّلام که از آن حضرت شنیده است که میفرموده است آنقدر باید بانتظار باشید تا همچون رمه بزهای وحشت زده شوید که قصّاب را تفاوت نکند که دست بر روی کدامیک بگذارد نه جایگاه بلندی داشته باشید تا بدان پناهنده شوید و نه پشتیبانی که کارهایتان را بدلگرمی آن انجام دهید.

آیا این حدیث‌ها- خدا شما را رحمت کند- بجز آنست که دلالت دارد بر غایب شدن صاحب حقّ و او است همان جایگاه بلندی که شیعه بآن پناهنده می‌شود و سپس دلالت دارد بر غایب شدن سببی که برای آن حضرت نصب شده بود تا میان او و شیعیانش واسطه باشد و هم او است آن پشتیبانی که شیعیان در کارهاشان باو دلگرم بودند که در حال غیبت کارهای شیعیان را بامامشان میرساندند، امامی که همان جایگاه بلند پایه شیعیان است و هنگامی که این سبب نیز برداشته شد همچون بزهای یک نواخت شدند (۳) و تا آن واسطه‌ها بودند باعث رسیدن پیام و راهنمائی تدبیر

---

(۱) در بعضی از نسخه‌ها چنین است (یعنی ابن ابی عقب)

(۲) شاید بجای (رواه الحکم عن ابی جعفر) رفعه الی ابی جعفر) صحیح باشد.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۲۲۷

کافی بودند تا آنکه خداوند تدبیر خود را جاری ساخت و تقدیرات خویش را عملی کرد که در این زمانی که ما هستیم با آنکه امام غایب است آن وسایل نیز برداشته شده است تا آن کس که خالص‌شدنی است خالص شود و آن کس که هلاک‌شدنی است بهلاکت رسد و آنکه نجات یافتنی است نجات یابد بوسیله ثابت بودن در حقّ و بیرون راندن شکّ و تردید از دل خود و یقین

داشتن بآنچه از ائمّه علیهم السّلام رسیده است و فرموده‌اند که بناچار باید این اندوه پیش بیاید و سپس هر وقت که خدا بخواهد بر کنار شود نه هر وقت که مردم بخواهند و آنان پیشنهاد کنند.

خداوند، ما و شما را ای گروه شیعه مؤمنین که بریسمان خدا دست دارید و دستور او را گردن نهاده‌اید از آنان قرار دهد که از فتنه غیبت نجات یافته‌اند غیبتی که هر کس امامی اختیار کرد و باختیار پروردگارش راضی نشد و در تدبیر خدای سبحان شتابزدگی نشان داد و آنچنان که مأمور بود صبر نکرد هلاک گردید، خداوند ما و شما را از گمراهی پس از راهیابی در امان دارد که او است خدای ولیّ توانا.

این بود پایان آنچه از روایات غیبت در نزد من حاضر بود و این اندکی است از روایات بسیاری که مردم روایت کرده‌اند و در نزدشان محفوظ است و خدا است ولیّ توفیق.

(باب- ۱۱) (روایاتی که شیعه را دستور میدهد که بردبار و خود دار باشد و بانتظار) (فرج باشد و نسبت بامر خداوند و تدبیر او شتابزدگی نکند)

(۱) ۱- (حدیث کرد ما را احمد بن محمّد بن سعید ابن عقده کوفیّ او گفت:

حدیث کرد ما را احمد بن یوسف بن یعقوب جعفی أبو الحسن او گفت: حدیث کرد ما را اسماعیل بن مهران او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن علیّ بن ابی حمزه از پدرش و وهیب بن حفص و آنان از ابی بصیر و او از):

ابی عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام که فرمود: پدرم مرا فرمود بناچار در آذربایجان آتشی روشن شود که هیچ چیز در مقابلش نتواند ایستاد و چون چنین شود

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۲۲۸

خانه‌نشین باشید و تا ما در خانه نشسته‌ایم شما نیز بنشینید و چون متحرّک ما حرکت کرد بسوی او روانه شوید هر چند با دست و سر زانو باشد، بخدا قسم گوئی می‌بینمش که در میان رکن و مقام از مردم بکتاب نوی بیعت میگیرد و بر عرب سنگین خواهد آمد و فرمود وای بر حال ستمگران عرب از شرّی که نزدیک شده است.

(۱) ۲- (حدیث کرد ما را احمد بن محمّد بن سعید از بعضی از رجالش و او از علیّ بن عماره کنانی «۱» او گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن سنان از ابی الجارود و او از) ابی جعفر (امام باقر) علیه السّلام، گوید امام باقر را عرض کردم مرا وصیّتی بفرمائید فرمود وصیّت میکنم که تقوی داشته باشی و خانه‌نشین باشی و در اجتماع این مردم شرکت نکنی و مبادا با افرادی که از خاندان ما خروج میکنند همگام باشی که آنان نه چیزی دارند و نه بچیزی میرسند و بدان که بنی امیه را حکومتی است که مردم نمیتوانند آن را از دست آنان بگیرند و اهل حق را دولتی است که وقتی فرا رسید خداوند زمامش را بدست هر کس از ما اهل بیت که بخواهد می‌سپارد پس هر کس از شماها که بآن دولت رسد با ما در مقام بلند بهشتی خواهد بود و اگر پیش از رسیدن بآن دولت از دنیا برود خداوند از برای او نیکی خواهد خواست.

و بدان که هیچ جمعیّتی بمنظور بر طرف کردن ستم و یا عزیز نمودن دینی قیام نمیکند مگر آنکه مرگ و گرفتاری دامن‌گیرشان شود تا آنگاه که جمعیّتی قیام کنند که در بدر با رسول خدا بودند که کشتگانشان بخاک سپرده نشود و بخاک افتاده‌شان برداشته نشود و زخمی‌هاشان درمان نگردد عرض کردم آنان کیانند؟ فرمود: فرشتگان.

[شرح از مجلسیّ ره (کشتگانشان) یعنی کسانی را که فرشتگان بکشند دفن نمیشوند و زخمهاشان درمان پذیر نیست].

(۲) ۳- (خبر داد ما را احمد بن محمّد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را علیّ حسن تیملیّ او گفت: حدیث کرد ما را حسن و محمّد فرزندان علیّ بن یوسف از

(۱) اینجا چنین است و شاید او همان بکری باشد که در الجامع عنوان شده است.

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۲۲۹

پدرشان و او از احمد بن علیّ حلبیّ و او از صالح بن ابی الاسود و او از ابی الجارود که گفت: شنیدم ابا جعفر (امام باقر) علیه السّلام فرمود: از ما اهل بیت کس نیست که بمنظور بر طرف کردن ستم و یا دعوت به حق قیام کند مگر آنکه ... مانند خبر پیش

(۱) ۴- (حدیث کرد ما را محمّد بن همّام و محمّد بن الحسن بن محمّد بن جمهور اینان از حسن بن محمّد بن جمهور و او از پدرش و او از سماعة بن مهران و او از ابی الجارود و او از قاسم بن ولید همدانی و او از حارث اعور همدانی که گفت):

امیر المؤمنین علیه السّلام بر فراز منبر فرمود: هنگامی که خاطب هلاک شود، و صاحب زمان رو گردان شود، و دلهائی باقی بماند که زیر و رو گردد پاره‌ای از آنها دلهائی باشند پر خیر و پر برکت و پاره‌ای دیگر بی‌خیر و برکت، آرزومندان هلاک شوند و پراکنده‌شوندگان پراکنده شوند و مؤمنین باقی بمانند و چه اندک، سیصد و اندی خواهند بود و گروهی بهمراه آنان خواهند جنگید که بهمراه رسول خدا بروز بدر جنگیدند نه کشته شوند و نه بمیرند.

امیر المؤمنین علیه السّلام که فرموده است: (صاحب عصر) مقصودش صاحب همین زمان است که بتدبیر الهی که واقع شده است از دیده‌های این مردم نهان است سپس فرمود: دلهائی باقی میماند که بعضی (مخصب: پر برکت) و بعضی (مجدب: بی‌خیر و برکت) اند این دلها دلهای شیعیان است که در این غیبت و حیرت زیررو میشوند پاره‌ای از آنها بر حقّ ثابت میماند که مخصب است و بعضی از حقّ بگمراهی و سخن‌های باطل میگراید: مجدب است.

سپس فرمود آنان که آرزو دارند هلاک میشوند و در مقام نکوهش آنان است آنان کسانی هستند که در امر الهی شتابزدگی میکنند و در مقام تسلیم نیستند و زمان غیبت بنظرشان طولانی می‌آید و پیش از آنکه فرجی به بینند میمیرند. آنگاه خداوند از اهل صبر و تسلیم افرادیرا که میخواهد نگهداری کند نگاه میدارد تا آنکه بمرتبه لایق خودش برساند و آنان افرادی هستند که براستی ایمان دارند و در ایمانشان اخلاص میورزند و افراد اندکی میباشند که آن حضرت شماره‌شان را سیصد و یا بیشتر

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۲۳۰

فرموده‌اند افرادی که بواسطه نیروی ایمانشان و درستی یقینشان خداوند اهلیّت بآنان عطا فرموده است تا ولیّش را یاری کنند و با دشمنش بستیزند.

و آنان همچنان که در روایت آمده است پس از آنکه حضرتش در کاخ حکومت جای گرفت و پایان جنگ اعلام شد از طرف آن حضرت نمایندگان و فرمانداران روی زمین خواهند بود پس امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود جمعی با آنان جهاد میکنند که با رسول خدا روز بدر جهاد کردند که نه کشته میشوند و نه میمیرند.

مقصود حضرت آنست که خداوند این سیصد و چند نفر یاران خالص حضرت قائم را بوسیله فرشتگان روز بدر یاری میفرماید و آنان جزء نیروی جنگی آن حضرت خواهند بود. خداوند ما را از کسانی قرار دهد که اهلیّت یاری دینش را در رکاب ولیّش باو عطا فرموده باشد و در این باره آنچنان که او را سزاست با ما رفتار فرماید.

(۱) ۵- (خبر داد ما را احمد بن محمّد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را حمید ابن زیاد کوفیّ او گفت: حدیث کرد ما را علیّ بن صباح بن ضحّاک از جعفر بن محمّد ابن سماعه و او از سیف تمّار و او از ابی مرهف که گفت):

ابو عبد اللّه (امام صادق) علیه السّلام فرمود: محاضیر: (اسب‌های تندرو) هلاک شدند، گفتم: محاضیر چیست؟ فرمود کسانی که شتابزدگی میکنند و مقربین نجات یافتند و قلعه بر فراز پایه‌های همچون میخ خود ثابت و پا بر جا است کنج خانه‌های خود را از دست مدهید که غبار فتنه بر زیان کسی است که فتنه را بر انگیزاند (بمثال فارسی دودش بچشم خودش میرود) و آنان در باره شما

توطئه‌ای را اراده نمیکنند مگر آنکه خداوند مشغولیّتی بر ایشان پیش می‌آورد بجز آن کس که خود متعرّض آنان شود.
[شرح از مجلسیّ: مقربین (بکسر راء) کسانی هستند که میگویند فرج نزدیک است و امید نزدیک بودن آن را دارند و یا آنکه دعا برای نزدیکی فرج میکنند و یا آنکه مقربین را بفتح را بخوانیم یعنی کسانی که صبر کردند و بواسطه صبر مقرب درگاه الهی شدند. پایان نقل از مجلسیّ «ره». و در بعضی از نسخه‌ها بجای مقرّبون

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۲۳۱

کلمه (مقرّون) است یعنی کسانی که اقرار بوجود آن حضرت دارند و نیز در بعضی از نسخه‌ها بجای

الا من تعرض لهم

جمله

(لأمر یعرض لهم)

است یعنی بواسطه پیش آمدی که از برای آنان می‌شود خداوند آنان را از شما مشغول میسازد].

(۱) ۶- (حدیث کرد ما را احمد بن محمّد بن سعید او گفت: حدیث کرد مرا یحیی بن زکریّا بن شیبان او گفت: حدیث کرد ما را یوسف بن کلیب مسعودیّ او گفت: حدیث کرد ما را حکم بن سلیمان از محمّد بن کثیر و او از ابی بکر حضرمیّ که گفت):
من و ابان بخدمت ابی عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام رسیدیم و این بهنگامی بود که پرچم‌های سیاه در خراسان ظاهر شده بود عرض کردیم نظر شما چیست؟
فرمود: در خانه خودتان بنشینید هر وقت دیدید که ما بگرد مردی گرد آمدیم آن وقت با اسلحه بیاری ما قیام کنید.

(۲) ۷- (و حدیث کرد ما را محمّد بن همّام او گفت: حدیث کرد ما را جعفر بن محمّد بن مالک فزاریّ او گفت: حدیث کرد مرا محمّد بن احمد از علیّ بن اسباط و او از بعضی از اصحابش و او از):
ابی عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام که آن حضرت فرمود: زبانهای خود را نگهدارید و در خانه‌های خود بنشینید باشد که هرگز کاری دامنگیر خصوص شما نشود بلکه همگانی باشد و همواره (زیدیّه) سپر بلای شما خواهند بود.
[شرح: در بعضی از نسخه‌ها چنین است
«و یصیب الغلمة و لا تزال وقاء لکم»
که بجای کلمه (العامة) کلمه (الغلمة) است بدون کلمه زیدیّه. بنا بر این معنای جمله چنین خواهد شد که گرفتاری دامنگیر جوانان خواهد شد و آنان سپر بلای شما خواهند گردید].

(۳) ۸- (و حدیث کرد ما را علیّ بن احمد او گفت: حدیث کرد ما را عبد اللَّه بن

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۲۳۲

موسی علویّ از محمّد بن موسی و او از احمد بن ابی احمد «۱» و او از محمّد بن علیّ و او از علیّ بن حسّان و او از عبد الرّحمن بن کثیر که گفت):
روزی در محضر ابی عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام بودم و مهزم اسدیّ نیز افتخار حضور داشت عرض کرد خدا مرا فدای شما گرداند این کار [که شما بانتظارش هستید] کی خواهد شد؟ که [برما] بدرازا کشید. فرمود: [ای مهزم] آرزومندان دروغ گفتند و شتابکنندگان هلاک شدند و تسلیم‌شدگان نجات یافتند و بسوی ما باز خواهند گشت.

(۱) ۹- (علیّ بن احمد از عبد اللَّه بن موسی علویّ نقل میکند که گفت: حدیث کرد ما را علیّ بن حسن از علیّ بن حسّان و او از عبد الرّحمن بن کثیر و او از):
ابی عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام که آن حضرت در تفسیر آیه شریفه «أَتى أَمْرُ اللَّهِ فَلا تَسْتَعْجِلُوهُ»: امر خدا فرا رسید در شتابش

نباشید، فرمود: امر خدا همان امر ما است که خدای عزّ و جلّ امر فرموده است که در آن باره شتاب نشود تا آنکه خداوند او را بسه لشکر یاری فرماید: فرشتگان و مؤمنین و رعب و خروج آن حضرت علیه السّلام مانند خروج رسول اللّه است آنجا که خداوند میفرماید: همچنان که پروردگارت تو را از خانه‌ات بحقّ و راستی بیرون آورد.

(۲) ۱۰- (خبر داد ما را محمّد بن همّام و محمّد بن حسن بن محمّد بن جمهور اینان از حسن بن محمّد بن جمهور و او از پدرش و او از سماعهٔ بن مهران و او از صالح بن میثم و یحیی بن سابق «۲» و آنان از):

ابی جعفر (امام باقر) علیه السّلام که فرمود: کسانی که همچون محاضیراند هلاک شدند و مقرّبان نجات یافتند و پناهگاه بر پایه‌های محکم خود استوار است همانا که پس از اندوه گشایش عجیبی خواهد شد.

---

(۱) او شاید احمد بن ابی احمد ورّاق جرجانی باشد که خواهد آمد.

(۲) در بعضی از نسخه‌ها چنین است (صالح بن نبط و بکر بن مثّنی).

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۲۳۳

[بشرح مجلسیّ (ره) در روایت ۵ مراجعه شود].

(۱) ۱۱- (و حدیث کرد ما را احمد بن محمّد بن سعید ابن عقده او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن یوسف بن یعقوب الجعفیّ او گفت: حدیث کرد ما را اسماعیل بن مهران او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن علیّ بن ابی حمزه از حکم بن ایمن و او از ضریس کناسی و او از ابی خالد کابلی که گفت):

علیّ بن الحسین علیه السّلام فرمود: دوست میداشتم که در گفتار آزاد بودم و با مردم سه کلمه حرف میزدم و سپس خدا در باره من هر چه میخواست میکرد ولی عهدی است با خدا بسته‌ایم که صبر کنیم آنگاه این آیه را تلاوت فرمود:

وَ لَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ (خبرش را پس از گذشت زمانی خواهید دانست) و سپس این آیه را نیز تلاوت فرمود: وَ لَتَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذىً كَثِيراً وَ إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ ذلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (و حتما بر شما از زخم زبان آنان که پیش از شما کتاب آسمانی بر آنان نازل شد و از آنان که شرک ورزیدند آزار فراوان خواهد رسید و اگر صبر کنید و پرهیزگار باشید سبب نیرو و قوّت اراده در کارها است).

(۲) ۱۲- (علیّ بن احمد گفت: حدیث کرد ما را عبید اللّه بن موسی علویّ از علیّ ابن ابراهیم بن هاشم و او از علیّ بن اسماعیل و او از حمّاد بن عیسی و او از ابراهیم ابن عمر یمانیّ و او از ابی الطّفیل و او از):

ابی جعفر محمّد بن علیّ و آن حضرت از پدرش علیّ بن الحسین علیهم السّلام نقل میفرماید که ابن عباس کس بنزد آن حضرت فرستاد و معنای این آیه را پرسید یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا (ای اهل ایمان در کار دین پایدار باشید و یک دیگر را بپایداری سفارش کنید و مراقب باشید)- علیّ بن الحسین علیه السّلام خشمناک شد و پرسش‌کننده را فرمود: دوست میداشتم آن کسی که تو را این مأموریّت داده خودش رویا روی از من میپرسید.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۲۳۴

سپس فرمود: این آیه در باره پدر من و در باره ما نازل شده است و هنوز وقت آن مراقبت و مرزبانی که مأمور آن هستیم نرسیده است و در آینده نزدیک ذرّیه‌ای از نسل ما که وظیفه آن را بعهده خواهند داشت بوجود خواهد آمد.

سپس فرمود: هان که در صلب او- یعنی ابن عبّاس- امانتی نهاده شده است که برای آتش دوزخ آفریده شده‌اند، و بزودی گروههائی را از دین دسته دسته بیرون خواهند نمود و روی زمین با خونهای جوجه‌گانی از جوجه‌گان آل محمّد رنگین خواهد شد جوجه‌گانی که زودرس و نابهنگام قیام خواهند کرد و بخواسته خودشان نخواهند رسید ولی افراد با ایمان مراقب بوده و صبر نموده

و یک دیگر را بصبر سفارش کنند تا خداوند حکم فرماید و او است بهترین حاکمان.

(۱) ۱۳- (حدیث کرد ما را علیّ بن احمد از عبید اللَّه بن موسی و او از هارون بن مسلم و او از قاسم بن عروهٔ و او از برید بن معاویه عجلی و او از):

ابی جعفر محمّد بن علیّ (امام باقر) علیه السّلام که آن حضرت در معنای آیه شریفه اصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا فرمود: صبر کنید بر ادای واجبات و پایداری کنید با دشمنان و مراقب امامتان [که بانتظارش هستید] باشید.

(۲) ۱۴- (حدیث کرد ما را محمّد بن همّام او گفت: حدیث کرد ما را جعفر بن محمّد بن مالك او گفت: حدیث کرد مرا احمد بن علیّ جعفی از محمّد بن مثنّی حضرمی و او از پدرش و او از عثمان بن زید «۱» و او از جابر و او از):

ابی جعفر محمّد بن علیّ (امام باقر) علیه السّلام که آن حضرت فرمود: خروج قائم ما اهل بیت مانند خروج رسول اللَّه است و کسی که از ما اهل بیت پیش از قیام قائم خروج کند مانند جوجه‌ای است که به پرد و از آشیانه خود بیرون افتد و دست خوش بازیچه کودکان شود.

(۳) ۱۵- (حدیث کرد ما را علیّ بن احمد از عبید اللَّه بن موسی و او از احمد بن

---

(۱) عثمان بن زید بن عدی جهنی از اصحاب امام صادق علیه السّلام است.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۲۳۵

الحسین «۱» و او از علیّ بن عقبه و او از موسی بن اکیل نمیری و او از علاء بن سیابهٔ و او از):

ابی عبد اللَّه جعفر بن محمّد (امام صادق) علیهما السّلام که آن حضرت فرمود:

هر کس از شما که بانتظار این امر بمیرد مانند کسی است که در خیمه ویژه امام قائم باشد.

(۱) ۱۶- (حدیث کرد ما را احمد بن محمّد بن سعید ابن عقده او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن یوسف بن یعقوب جعفی ابو الحسن او گفت: حدیث کرد ما را اسماعیل بن مهران او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن علیّ بن ابی حمزه از پدرش و وهیب بن حفص و آنان از ابی بصیر و او از):

ابی عبد اللَّه امام صادق علیه السّلام که آن حضرت روزی فرمود: آیا شما را خبر ندهم از چیزی که خداوند هیچ عملی را از بندگان بدون آن نمی‌پذیرد؟

عرض کردم چرا بفرمائید. فرمود: گواهی دادن بر اینکه معبودی بجز اللَّه نیست، و اینکه محمّد صلّی اللَّه علیه و آله بنده او و فرستاده او است، و اقرار نمودن بهر آنچه خداوند بآن امر فرموده است، و دوستی از برای ما، و بیزاری از دشمنان ما- یعنی ما امامان بخصوص- و تسلیم شدن بآنان و پرهیز و کوشش و اطمینان داشتن، و چشم براه قائم بودن، سپس فرمود: ما را دولتی در پیش است که هر وقت خدا بخواهد آن را پیش خواهد آورد سپس فرمود: هر کس که از بودناش در شمار یاران امام قائم شادمان است باید بانتظار باشد و با همین حال انتظار به پرهیز و اخلاق نیکو رفتار کند پس اگر اجلش فرا رسید و امام قائم پس از مرگ او قیام کرد پاداش او همانند پاداش کسی است که امام قائم را درک کرده باشد پس کوشا باشید و بانتظار بنشینید گوارا باد بر شما ای گروهی که مشمول رحمت خدائید.

---

(۱) ظاهرا او احمد بن الحسین بن سعید بن عثمان ابو عبد اللَّه قرشی است، و در بعضی از نسخه‌ها احمد بن الحسن است که گوئی احمد بن الحسن بن علیّ بن فضّال باشد.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۲۳۶

(۱) ۱۷- (علیّ بن احمد نقل میکند از عبید اللَّه بن موسی علویّ و او از محمّد ابن الحسین و او از محمّد بن سنان و او از عمّار بن مروان و او از منخّل بن جمیل و او از جابر بن یزید و او از):

ابی جعفر امام باقر علیه السّلام که فرمود: تا آسمان و زمین ساکن است شما نیز ساکن باشید- یعنی بر کسی خروج نکنید زیرا کار شما نه کاری است که به پنهانی انجام گیرد بلکه آن نشانه‌ای است از ناحیه خدای عزّ و جلّ و از ناحیه مردم نیست، هان که آن از آفتاب روشن‌تر است و بر هیچ نیکو کار و بد کاری پنهان نخواهد ماند آیا صبح را میشناسید؟ این کار شما همانند صبحگاه است که پنهان ماندن در آن نخواهد بود.

خدا شما را رحمت کند که به بینید باین گونه از ادب کردن که امامان (ع) فرموده‌اند و بنگرید بدستورشان و رسم خودشان در صبر و خودداری و انتظار فرج و اینکه فرموده‌اند تندروها و شتابزدگان هلاک خواهند شد و آرزوکنندگان دروغ میگویند و تسلیم‌شدگان را به نجات توصیف کرده‌اند و صابران و ثابت قدمان را ستوده‌اند و آنان را در ثابت بودن بقلعه‌ای که بر پایه‌های خود استوار است تشبیه نموده‌اند پس ادب را از ادب آموزی آنان فرا گیرید، خدا شما را رحمت کند و او امرشان را امتثال کنید و بفرمانهایشان تسلیم شوید و از رویّه آنان مگذرید و از کسانی نباشید که هوای نفس و شتابزدگی آنان را هلاك کرد و حرص آنان را از راه‌یابی و راه روشن باز گردانید.

خداوند ما و شما را به منّت و احسانش بر آن موفّق بدارد که از فتنه بسلامت باشیم و ما و شما را بر جاده نیك بینی ثابت قدم بدارد و ما و شما را به پیمودن راه راستی که برضایش میانجامد و نتیجه‌اش جایگزین شدن در بهشت‌اش با برگزیدگان و خالصان‌اش میباشد وادارد.

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۲۳۷

باب ۱۲ (آنچه بشیعه میرسد از آزمایش و پراکندگی و اختلاف در) (زمان غیبت تا آنجا که کسی حقیقتا باقی نمی‌ماند بجز همان) (اندکی که امامان توصیفشان فرموده‌اند)

(۱) ۱- (حدیث کرد ما را محمّد بن یعقوب او گفت: حدیث کرد ما را علیّ بن ابراهیم از پدرش و او از ابن محبوب و او از یعقوب سرّاج و علیّ بن رئاب و آنان از):

ابی عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام که فرمود: پس از آنکه عثمان کشته شد و بامیر المؤمنین علیه السّلام بیعت شد آن حضرت بر فراز منبر تشریف برد و خطبه‌ای خواند که امام صادق علیه السّلام آن خطبه را بیان فرمود و حضرت امیر علیه السّلام در آن خطبه میفرماید: هان که گرفتاری شما بگرفتاری همان روز که خداوند پیغمبرش را برانگیخت بازگشت نموده است. سوگند بآن که او را بحق برانگیخت حتما باید گرفتار وسوسه شوید و غربال گردید تا آنکه زیرورو شوید و بالا و پائین گردید و حتما باید افرادی که کوتاه آمده‌اند پیشی گیرند و آنانی که پیشی گرفته‌اند کوتاه بیایند. بخدا قسم هیچ نشانه‌ای را پنهان نکرده‌ام و هیچ دروغی را نگفته‌ام و مرا از این مقام و چنین روز آگاهی بود.

[شرح: اینکه فرمود «گرفتاری شما ...» یعنی همان طور که رسول خدا در زمانی مبعوث شد که مردم با باطل انس داشتند و حق در میان آنان مهجور بود و بت‌پرستی رواج داشت اکنون نیز که مردم بقهقرا بازگشته‌اند و همان عادات و رسوم در میانشان رواج یافته و لذا وقتی علیّ علیه السلام بحکومت رسید مردم طاقت و تحمل آن را نیاوردند و آتش جنگ و مخالفت از هر طرف زبانه کشید همچون زمانی که رسول خدا مبعوث شد و مشرکین بجنگ با آن حضرت برخاستند.]

(۲) ۲- (حدیث کرد ما را محمّد بن یعقوب کلینیّ او گفت: حدیث کرد مرا جمعی

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۲۳۸

از اصحاب ما از احمد بن محمّد و او از معمر بن خلّاد که گفت):
شنیـدم ابـو الحسن (امـام رضـا) علیه السّلام میفرمـود: الم أَ حَسِبَ النَّاسُ أَنْ یُتْرَکُوا أَنْ یَقُولُوا آمَنَّا وَ هُمْ لاـ یُفْتَنُونَ (آیـا مردم چنین پنداشـتند که تنها باینکه گفتنـد ما ایمان آورده‌ایم رها میشونـد و بر این دعوی هیـچ آزمایش نخواهنـد شـد؟) سـپس مرا فرمود: فتنه چیست؟ عرض کردم: فـدایت شوم بنظر ما فتنه عبارت است از گرفتاری در دین. فرمود: گرفتار میشوند همان طور که طلا (در بوته) آزمایش می‌شود سپس فرمود: خالص میشوند همان طور که طلا خالص می‌شود.
(۱) ۳- (حـدیث کرد مـا را محمّـد بن یعقوب او گفت: حـدیث کرد ما را علیّ بن ابراهیم از محمّـد بن عیسـی و او از یونس و او از سلیمان بن صالح و او حدیث را رساند):
به ابی جعفر محمّـد بن علیّ (امام باقر) علیهما السّلام که فرمود: از این سـخن شـما دلهای مردان نامی رم میکند بنا بر این، اندکی از سخن خود را در اختیـار آنـان قرار دهیـد هر کس که بآن اقرار نمود افزونش دهیـد و هر کس که انکار ورزیـد رهایش کنیـد همانا بناچار باید فتنه‌ای روی آورد که همه دوسـتان و نزدیکان در آن فتنه از پا در آیند تا آنجا که افراد موشـکاف نیز در آن فتنه از پا در آیند تا بجا نماند مگر ما و شیعیان ما.
(۲) ۴- (حـدیث کرد از برای مـا ابو سـلیمان احمـد بن هوذه بـاهلی او گفت: حـدیث کرد از برای ما ابو اسـحاق ابراهیم بن اسـحاق نهاوندیّ بسال دویست و هفتاد و سه او گفت حدیث کرد از برای ما عبد اللَّه بن حمّاد بسال دویست و بیست و نه از مردی و او از):
ابی عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام که یکی از یاران آن حضرت بخدمتش رسید و عرض کرد من بفدایت بخدا قسم که من تو را دوست میدارم و دوستان تو را نیز دوست میدارم ای آقای من چقدر شیعه شما فراوان شده است. حضرت او را
ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۲۳۹
فرمود بگو چقدراند؟ گفت: بسیار. فرمود: شماره‌شان را میدانی؟ عرض کرد:
بیش از شـماره است. امـام صـادق علیه السّلام فرمود: اگر آن شـماره‌ای که توصـیف شـده است: سـیصد و ده و انـدی تکمیـل شود خواسته شـما انجام خواهد گرفت ولی شیعه ما کسی است که صدایش از بنا گوشش تجاوز نکند و عقده‌های درونی‌اش از پیکرش بیرون نیفتد و آشـکارا مدح ما را نکند و با دشـمنان ما ستیزه‌جو نباشد و با کسـی که از ما عیبجوئی میکند همنشین نگردد و با کسی که بدگوئی از ما میکند هم صحبت نشود و دشمن ما را دوست ندارد و دوست ما را دشمن ندارد.
عرض کردم: پس من با این گروه مختلف شـیعه‌ای که ادعای شـیعه‌گری دارند چه کنم؟ فرمود: مشخّص میشوند و از همدیگر جدا میشونـد و تبـدیل می‌یابنـد سالیـانی بر آنـان روی آورد که فانیشان کنـد و شمشیری از نیام بر آیـد که آنان را بکشـد و اختلافی در میانشان افتـد که پراکنـده‌شان کند و در بعضـی از نسخه‌ها (یبیدهم) است یعنی نابودشان کند شـیعه ما تنها کسـی است که همچون سگان پارس نکند و همچون کلاغان طمع نورزد و اگر از گرسنگی بمیرد گدائی نکند.
عرض کردم: فدایت شوم اشخاصیرا که این چنیند از کجا بجویم؟ فرمود:
آنان را در کنار و گوشه‌های زمین جسـتجو کن آنان کسانی هسـتند که زندگی سـبکی دارند و خانه بدوشانی هستند که اگر حاضر باشـند شـناخته نشونـد و اگر غـایب گردنـد کسـی متوجّه آنان نشود و اگر بیمار شونـد عیادت کن ندارنـد و اگر خواسـتگاری کنند کسـی‌شان بهمسـری نمیگزیند و اگر بمیرند بر جنازه‌شان کسـی حاضـر نشود، آنان کسانی هستند که در مالشان با همدیگر مواسات کنند و در قبرهاشان با یک دیگر دید و بازدید دارند و خواسته‌هاشان مختلف نیست هر چند از شهرهای مختلف باشند.
(۱) ۵- (حـدیث کرد مـا را محمّـد بن همّـام و گفت: حـدیث کرد مـا را احمـد بن زیاد کوفیّ او گفت: حـدیث کرد ما را حسن بن محمّد بن سماعه او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن حسن میثمیّ از علیّ بن منصور و او از ابراهیم بن مهزم اسدیّ او از
ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۲۴۰

پدرش مهزم و او از):

ابی عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام مانند حدیث ۴ را جز آنکه در آن روایت افزوده است که: و هر گاه مؤمنی را به بینند اکرامش کنند و هر گاه منافقی را ببینند از او دوری جویند و بهنگام مرگ بیتابی نکنند و در قبرهاشان با یک دیگر دید و بازدید دارند سپس باقیمانده حدیث را تا آخر نقل کرده است.

(۱) ۶- (خبر داد ما را احمد بن محمّد بن سعید و گفت که حدیث کرد مرا احمد ابن یوسف جعفی ابو الحسن از کتاب خودش و گفت: حدیث کرد ما را اسماعیل ابن مهران از حسن بن علیّ بن ابی حمزه و او از پدرش و وهیب [بن حفص] و آنان از ابی بصیر و او از):

ابی عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام که آن حضرت فرمود: از عرب بهمراه قائم علیه السلام اندکی خواهد بود. بآن حضرت عرض شد از عرب افرادی که این امر را توصیف میکنند (یعنی معتقد بامامت و غیبت هستند) فراوانند. فرمود: بناچار باید مردم پاک شوند و جدا شوند و غربال گردند و خلق فراوانی از غربال بدر خواهند رفت.

(۲) ۷- (و خبر داد ما را علیّ بن الحسین او گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن یحیی عطّار او گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن حسّان رازی او گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن علیّ کوفیّ از حسن بن محبوب زرّاد و او از ابی المغرا و او از عبد اللَّه ابن ابی یعفور که او شنیده است از):

ابی عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام که میفرموده است وای بر حال طغیانگران عرب از شرّی که نزدیک شده است (کافی: از امری که نزدیک شده است) عرض کردم:

فدایت شوم، همراه با قائم از عرب چقدر خواهد بود؟ فرمود: چیز اندکی عرض کردم: بخدا قسم افراد بسیاری این امر را توصیف میکنند (یعنی معتقد بامامت و یا غیبت امام غایب هستند) فرمود: بناچار باید مردم پاک شوند و تمیز یابند و غربال

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۲۴۱

شوند و خلق فراوانی از غربال بدر خواهند رفت.

[شرح: مقصود آنست که همان طور که حبوبات بوسیله غربال بوجاری میشوند و حبوبات سالم در غربال میماند و فاسدها و خس و خاشاک از غربال بیرون میریزند مردم نیز همانند آنها از غربال امتحان بیرون میریزند و باقی نمی‌ماند مگر افراد با ایمان].

(و همین روایت را با همین لفظ حدیث کرد از برای ما محمّد بن یعقوب کلینیّ از محمّد بن یحیی و حسن بن محمّد و آنان از جعفر بن محمّد و او از قاسم بن اسماعیل انباریّ و او از حسن بن علیّ «۱» و او از ابی المغرا و او از ابن ابی یعفور که گفت):

شنیدم از امام صادق- و حدیث را تا آخر نقل کرده است.

(۱) ۸- (و خبر داد ما را علیّ بن احمد و گفت: حدیث کرد ما را عبید اللَّه بن موسی علویّ عباسیّ از احمد بن محمّد و او از حسن بن علیّ بن زیاد «۲» و او از علیّ ابن ابی حمزه و او از ابی بصیر که گفت):

شنیدم حضرت ابی جعفر محمّد بن علیّ (امام باقر) علیه السّلام میفرمود:

بخدا قسم حتما باید تمیز یابید بخدا قسم حتما باید پاک شوید بخدا قسم حتما باید غربال شوید همان طور که گندم را از زؤان «۳» غربال میکنند.

(۲) ۹- (خبر داد ما را احمد بن محمّد بن سعید و گفت: حدیث کرد ما را قاسم ابن محمّد بن حسن بن حازم او گفت: حدیث کرد ما را عبیس بن هشام از عبد اللَّه بن جبله

---

(۱) ظاهرا او حسن بن علیّ بن فضّال تیملی است و در کافی که حسین بن علیّ نوشته است تصحیف شده است.

(۲) او حسن بن علیّ وشّاء معروف است که احمد بن محمّد بن عیسی اشعریّ از او روایت میکند و هر دو از بزرگان شیعه هستند و بنا بر این آنچه در بعضی از نسخه‌ها و در بحار است که محمّد بن احمد و یا حسین بن علیّ بن زیاد نوشته شده است تصحیف شده است.

(۳) زؤان: دانه‌ای است که غالبا با خوشه گندم میروید و مانند گندم است ولی از آن کوچکتر است و خواب آور.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۲۴۲

و او از مسکین رحّال و او از علیّ بن ابی المغیره و او از عمیره دختر نفیل که گفت):

شنیدم حسین بن علیّ (علیهما السّلام) میفرمود [و در بعضی از نسخه‌ها حسن ابن علیّ است]: کاری که شما بانتظارش هستید نخواهد شد تا آنکه شما از یک دیگر بیزاری جوئید و یکی بر رخ دیگری آب دهن بیندازد و بعضی گواهی بر کفر دیگری دهد و یکی آن دیگر را لعن کند. عرض کردم: در چنین دوران خیری وجود ندارد؟

حسین علیه السّلام فرمود: همه خیر در آن روزگار است که قائم ما قیام میکند و همه اینها را از میان برمیدارد.

(۱) ۱۰- (خبر داد ما را علیّ بن احمد و گفت: خبر داد ما را عبید اللَّه بن موسی علویّ از حسن بن علیّ و او از عبد اللَّه بن جبله و او از بعضی از رجال حدیثش و او از):

ابی عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام که فرمود: این کار نخواهد شد تا آنگاه که بعضی از شما بر رخ بعضی دیگر تف کند، و تا آنگاه که بعضی از شما بعضی دیگر را لعن کند، و تا آنگاه که بعضی از شما بعضی دیگر را دروغگویان و دروغ پردازان بنامند.

(۲) ۱۱- (و خبر داد ما را احمد بن محمّد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را علیّ بن حسن تیملی او گفت: حدیث کرد ما را محمّد و احمد فرزندان حسن «۱» از پدرشان و او از ثعلبهٔ بن میمون و او از ابی کهمس و او از عمران بن میثم و او از مالک ابن ضمره که گفت):

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: ای مالک بن ضمره چگونه خواهی بود هنگامی که شیعه، این چنین (و انگشتهایش را در میان یک دیگر کرد و درهم و برهم نمود) با هم اختلاف کنند. عرض کردم: یا امیر المؤمنین در چنین هنگام خیری وجود نخواهد داشت. فرمود: ای مالک همه خیر در آن هنگام است زیرا که قائم

---

(۱) محمّد و احمد فرزندان حسن بن علیّ بن فضّالند که برادرشان علیّ بن حسن از آن دو روایت میکند و ما در مقدمه از آنان یاد کردیم.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۲۴۳

ما قیام میکند و هفتاد نفر را که بر خدا و رسول دروغ می‌بسته‌اند پیش میکشد و میکشد سپس خداوند همه آنان را بر محور یک امر گرد می‌آورد.

(۱) ۱۲- (و خبر داد ما را علیّ بن احمد او گفت: خبر داد ما را عبید اللَّه بن موسی علوی از علیّ بن اسماعیل اشعریّ و او از حمّاد بن عیسی و او از ابراهیم بن عمر یمانیّ و او از مردی و آن مرد از):

ابی جعفر (امام باقر) علیه السّلام که آن حضرت فرمود: ای شیعه آل محمّد حتما باید پاک شوید همچون سرمه که در چشم «۱» پاک می‌شود که آدمی داخل شدن سرمه را بچشمش میفهمد ولی نمیفهمد کی از چشم او بیرون میرود و این چنین خواهد شد که مردی صبح کند در حالی که بر جادّه امامت ما است و شب میکند در حالی که از راه بدر شده است و شب میکند در حالی که بر جادّه امر ما است و صبح میکند در حالی که از راه بدر شده است.

(۲) ۱۳- (و خبر داد ما را علیّ بن احمد او گفت: خبر داد ما را عبید اللَّه بن موسی از مردی «۲» و او از عبّاس بن عامر و او از ربیع

بن محمّد مسلیّ «۳»- از قبیله بنی مسلیه- و او از مهزم بن ابی برده اسدیّ و دیگران و آنان از):

---

(۱) در غیبت شیخ بجای

(لتمحصن یا شیعهٔ آل محمّد تمحیص الکحل فی العین) لتمخضن یا شیعهٔ آل محمّد کمخیض الکحل فی العین)

است و مخض اللّبن بمعنای گرفتن کره از شیر است.

(۲) شاید آن مرد، ایّوب بن نوح بن دراج باشد که ثقهٔ است زیرا شیخ این روایت را از ایّوب بن نوح و او از عبّاس بن عامر روایت میکند.

(۳) مسلی بضم میم و سکون سین و آخرش لام است در اللّباب گوید: این نسبت به مسلیهٔ بن عامر بن عمرو بن غلهٔ بن خلد بن مالک بن ادد، داده می‌شود و مالک همان مذحج است و مسلیه قبیله بزرگی از مذحج است و مسلیه بکوفه وارد شدند و در محلّه‌ای منزل کردند و آن محلّه بآنان منتسب گردید و جمعی دیگر که از این قبیله نیستند نیز باین محلّه نسبت داده میشوند و اینکه تصریح کرده است که راوی از بنی مسلیه است برای آنست که گمان نشود او از اهل کوفه است.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۲۴۴

ابی عبد اللّه (امام صادق) علیه السّلام که فرمود: بخدا قسم همچون شیشه باید بشکنید، و همانا شیشه را که بخواهند بحالت اوّل بازگردانند بر میگردد بخدا قسم همچون سفال باید شکسته شوید، و سفال که شکسته شود دیگر بحالت اوّل باز نمیگردد و بخدا قسم باید غربال شوید (و) بخدا قسم باید از یک دیگر تمیز یابید (و) بخدا قسم باید پاک شوید تا آنکه بجز اندکی از شما باقی نماند و در این موقع آن حضرت کف دست خود را (بعنوان بی‌اعتنائی بمردم) برگرداند.

ای گروه شیعه این حدیث‌ها را که از امیر المؤمنین و امامان (ع) پس از او رسیده است روشنگرائی کنید و از آنچه شما را بر حذر داشته‌اند بر حذر باشید و در آنچه از آنان رسیده است نیکو بیندیشید و فکری در آنها بکنید که بهره‌مند شوید که از این گفتار رساتر در مقام ترساندن گفتاری نتواند بود که فرمودند (همانا مرد صبح میکند در جاده امر ما و شب میکند در حالی که از آن شریعت بیرون شده است و شب میکند بر شریعت امر ما ولی صبح میکند در حالی که از آن بدر رفته است) آیا این گفتار دلیل بر آن نیست که افرادی از نظام امامت بدر میروند و آنچه را که در باره امامت معتقد بودند رها میکنند تا مگر راه روشنتر شود.

و اینکه فرمود: بخدا قسم باید همچون شیشه شکسته شوید و همانا شیشه را اگر بخواهند بحالت نخست برگردانند برمی‌گردد بخدا قسم باید همچون سفال شکسته شوید که سفال شکسته می‌شود و دیگر بحالت نخست باز نمیگردد مثلی است برای کسی که بر مذهب امامیّه بوده باشد و بواسطه گرفتاری که پیش می‌آید از آن مذهب بمذهب دیگر عدول میکند سپس بواسطه نظر رحمت الهی سعادت گریبانش را میگیرد و تاریکی راهی که در آن است و صفای راهی که از آن پا کشیده است برایش معلوم می‌شود و پیش از مرگ بتوبه و بازگشت بسوی حقّ میشتابد و خداوند نیز توبه او را می‌پذیرد و بحالت نخستین که در هدایت بود بازش میگرداند همچون شیشه که پس از شکسته شدن دوباره (بواسطه ذوب کردن) بحالت اول باز میگردد.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۲۴۵

و مثلی است برای کسی که معتقد بر امامت باشد و از این اعتقاد دست بردارد و کارش به بدبختی انجامد و در حالی که بر همان مذهب باطل است و توبه نکرده است و بحقّ بازگشت ننموده مرگ گریبانش گیرد مثل چنین شخصی مثل همان سفال است که شکسته می‌شود و بحال اول باز نمیگردد زیرا نه پس از مرگ توبه‌ای هست و نه در حال جان دادن، از خداوند میخواهیم که ما را در آنچه بما منّت نهاده ثابت قدم فرماید و احسانش را بر ما فزونتر گرداند که ما برای اوئیم و از اوئیم.

(۱) ۱۴- (خبر داد ما را علیّ بن احمد و گفت: حدیث کرد ما را عبید اللّه بن موسی او گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن موسی از

احمد بن ابی احمد «۱» و او از ابراهیم ابن هلال که گفت):

به ابی الحسن (امام رضا) علیه السّلام عرض کردم: فدایت شوم پدرم بانتظار این کار مرد، و من نیز بسنّی رسیده‌ام که می‌بینی، بمیرم و از چیزی خبرم ندهی؟ فرمود:

ای ابا اسحاق، تو نیز شتاب میکنی؟ عرض کردم: آری بخدا قسم شتابزده هستم و چرا نباشم و می‌بینی که سنّم بکجا رسیده است. فرمود: بخدا قسم ای ابو اسحاق این کار نمیشود تا آنکه تمیز یابید و پاک شوید و تا آنکه نماند از شما مگر اندکی سپس کف دست خود را (بعلامت بی‌اعتنائی) برگرداند.

(۲) ۱۵- (و خبر داد ما را علیّ بن احمد او گفت: حدیث کرد ما را عبید اللَّه بن موسی او گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن حسن از صفوان بن یحیی که گفت):

ابو الحسن (امام رضا) علیه السّلام فرمود: بخدا قسم آنچه که چشم براه آن دارید انجام نپذیرد تا آنکه پاک شوید و تمیز یابید و تا آنکه نماند از شما مگر کمتر

---

(۱) در بعضی از نسخه‌ها (موسی بن احمد) است و شاید آنچه در متن است درست باشد و مقصود از او محمّد بن موسی بن عیسی ابو جعفر همدانی است و اما احمد بن ابی احمد پس او احمد ابن ابی احمد وراق جرجانی است چنانچه مؤلّف در باب علائم ظهور در روایت شماره ۳۸ تصریح باو نموده است.

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۲۴۶

و باز کمتر.

(۱) ۱۶- (و خبر داد ما را احمد بن محمّد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را ابو عبد اللَّه جعفر بن عبد اللَّه محمّدی از کتابش بسال دویست و شصت و هشت، او گفت حدیث کرد ما را محمّد بن منصور صیقل از پدرش که گفت):

بخدمت حضرت ابی جعفر (امام باقر) علیه السّلام رسیدم و گروهی در محضرش بودند ما با همدیگر بصحبت پرداخته بودیم و آن حضرت نیز رو به بعضی از یاران داشت که ناگاه روی بما کرد و فرمود: شما در باره چه چیز سخن میگوئید؟

هرگز، هرگز، آنچه بدان گردن کشیده‌اید انجام نخواهد گرفت تا آنکه پاک شوید، و آنچه بدان گردن کشیده‌اید نخواهد شد تا تمیز نیابید، و آنچه بدان گردن کشیده‌اید نشدنی است تا غربال شوید، و آنچه بر آن گردن کشیده‌اید نخواهد شد مگر پس از نومیدی، و آنچه بر آن گردن کشیده‌اید انجام نخواهد گرفت تا آن کس که بدبخت است ببدبختی برسد و آنکه خوشبخت است سعادتمند گردد.

(و حدیث کرد ما را محمّد بن یعقوب از محمّد بن حسن و علیّ بن محمّد و آنان از سهل بن زیاد و او از محمّد بن سنان و او از محمّد بن منصور صیقل و او از پدرش که گفت):

من و حارث بن مغیره و گروهی از آشنایان در محضر حضرت ابی جعفر (امام باقر) علیه السّلام بودیم و آن حضرت گفتگوی ما را میشنید [در کافی است که حضرت صادق گفتگوی ما را میشنید] آنگاه خبر را تا آخر نقل کرده است جز آنکه در هر بار میفرمود: (نه بخدا قسم آنچه که بآن چشم دوخته‌اید نخواهد شد) و جمله را با قید سوگند ادا میفرمود.

(۲) ۱۷- (خبر داد ما را ابو سلیمان احمد بن هوذة بن ابی هراسه باهلیّ او گفت:

حدیث کرد ما را ابراهیم بن اسحاق نهاوندیّ او گفت: حدیث کرد ما را عبد اللَّه بن حمّاد انصاری از صباح مزنی و او از حارث بن حصیره و او از اصبغ بن نباته و او از):

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۲۴۷

امیر المؤمنین علیه السّلام که آن حضرت فرمود: همچون زنبور عسل در میان پرنده‌ها باشید که همه پرندگان آن را ناتوان انگارند و اگر بدانند که چه برکتی در اندرون او است با او چنین رفتار نکنند، با مردم بزبان‌ها و پیکرهایتان بیامیزید و بدلها و کردارها از آنان کناره گیرید.

سوگند بکسی که جان من بدست او است آنچه را که دوست میدارید نخواهید دید تا آنکه بعضی از شماها بصورت دیگری تف بیندازد و تا آنکه بعضی از شما بعضی دیگر را دروغگو و دروغ پرداز بنامد و تا آنکه نماند از شما- یا آنکه فرمود: از شیعه من- مگر مانند سرمه در چشم و نمک در غذا، و الآن برای شما مثلی می‌آورم و آن اینکه مردی را گندمی باشد که آن را پاک و پاکیزه کرده و در خانه‌ای بریزد و مدّتی گندم در آن خانه بماند و پس از گذشت زمانی که از آن بازدید کند به بیند که کرم بآن افتاده پس آن گندم را بیرون آورد و تمیز و پاکش کند و سپس باندرون اطاق ریزد و تا مدّتی در آن اطاق بماند سپس که از گندم باز دید کند ببیند باز تعدادی کرم در میان گندم است پس آن را بیرون آورده و تمیز و پاکش کند و باطلاق باز گرداند و همین طور این کار تکرار شود تا آنکه یک دسته از آن بماند مانند گندمهای کمیابی که کرم نتواند بآن زیان برساند و شما نیز این چنین از هم تمیز خواهید یافت تا آنگاه که از شما نماند مگر جمعیّتی که گرفتاری نتواند هیچ زیانی بآنان برساند.

(حدیث کرد ما را احمد بن محمّد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را علیّ بن حسن تیملیّ او گفت: حدیث کردند ما را محمّد و احمد فرزندان حسن از پدرشان و او از ثعلبهٔ بن میمون و او از ابی کهمس و شخص دیگر و حدیث را بامیر المؤمنین رسانده و همین حدیث را نقل میکند و این حدیث در اوّل این کتاب گفته شد).

(۱) ۱۸- (حدیث کرد ما را عبد الواحد بن عبد اللَّه بن یونس او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن محمّد بن رباح زهری کوفی او گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن عبّاس

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۲۴۸

ابن عیسی حسنیّ «۱» از حسن بن علیّ بطائنیّ و او از پدرش و او از ابی بصیر که گفت):

(امام باقر) ابو جعفر محمّد بن علیّ علیه السّلام فرمود: مثل شیعه ما مثال خانه‌ئی است که در آن گندم ریخته شده باشد و بآن کرم بیفتد سپس پاکش کنند و باز کرم بآن بیفتد، و باز پاکش کنند تا آن مقدار از آن بماند که دیگر کرمک بآن آسیب نتواند برساند، و همچنین شیعیان ما تمیز می‌یابند و پاک میشوند تا آنکه گروهی از آنان باقی میماند که گرفتاری آنان را آسیب نرساند.

(۱) ۱۹- (حدیث کرد ما را احمد بن محمّد بن سعید ابن عقده او گفت: حدیث کرد ما را جعفر بن عبد اللَّه محمّدی او گفت: حدیث کرد مرا شریف بن سابق تفلیسیّ) از جعفر بن محمّد و آن حضرت از پدرش علیهما السّلام که فرمود: مؤمنان گرفتار خواهند شد و سپس خداوند آنان را در گرفتاری از هم جدا میسازد، همانا خداوند مؤمنین را از گرفتاری دنیا و تلخی‌های آن در امان نگذاشته بلکه آنان را از کوری و بدبختی در عالم آخرت در امان نگهداشته است. سپس فرمود: که علیّ بن الحسین کشته‌گانش را رویهم میگذاشت و سپس میفرمود کشتگان ما همچون کشتگان پیامبران میباشند.

[شرح: ظاهرا مقصود کشتگان روز عاشورا است].

(۲) ۲۰- (حدیث کرد ما را علیّ بن الحسین او گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن یحیی عطّار او گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن حسّان رازی از محمّد بن علیّ کوفیّ و او از حسن بن محبوب که گفت: حدیث کرد ما را عبد اللَّه بن جبلهٔ از علیّ بن ابی حمزه و او از:

ابی عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام که فرمود: اگر قائم قیام کند مردم بانکارش برخیزند زیرا او باز میگردد در حالی که جوانی است میان سال و بجز مؤمنی که خداوند

---

(۱) در بیشتر نسخه‌ها چنین است ولی در پاره‌ای از نسخه‌ها (حسینی) و در بعضی (جنبی) نوشته شده است.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۲۴۹

در عالم ذرّ نخستین از او پیمان گرفته باشد ثابت قدم نخواهد ماند.

و در این حدیث عبرتی است برای کسی که عبرت پذیر باشد و یاد آوری است برای آن کس که یاد بگیرد و در مقام بینش باشد و آن اینکه فرمود: (بر آنان ظاهر می‌شود بصورت جوانی میان سال و ثابت قدم نمیماند بر آن مگر مؤمنی که خداوند در عالم ذرّ نخستین پیمان از او گرفته باشد) آیا این فرمایش جز این را میگوید که مردم این مدت از عمر را بعید میشمارند و زمان ظهور در نظرشان بدرازا میکشد و دیر پائیدن آن حضرت را انکار میکنند و از او نا امید میشوند و براست و چپ پر و بال میزنند چنانچه خبر داده‌اند که مذهب‌های مختلف آنان را از هم پراکنده میکند و راههای گوناگون گرفتاری برای آنان پدید می‌آید و از سخن گرفتاران که همچون سراب میدرخشد گول میخورند و هنگامی که پس از گذشت عمری که در آن مدت باید پیری و خمیدگی پشت و ناتوانی بر او چیره شود او بصورت جوانی میان سال ظاهر گردد، هر کس که در دلش بیماری باشد انکارش کند، و آن کس که خداوندش در روز ازل برای او نیکی خواسته است و توفیقش بخشیده، و آگاهی از حال آن حضرت را از پیش باو داده و این روایات را از زبان امامان راستگو بدست او رسانده و او هم تصدیق کرده و عمل بآنها نموده است و از پیش میدانسته که امر خدا و تدبیر خدا چگونه خواهد بود پس بدون آنکه شکّ و تردیدی داشته باشد و یا متحیّر و سرگردان باشد و یا گول مزخرفات شیطان و پیروانش را بخورد هم چنان ثابت قدم بر عقیده خود باقی میماند.

و سپاس خدائی را که ما را از کسانی قرار داده که احسانشان فرموده و نعمت بر آنان ارزانی داشته و دانش‌هائی در دسترس آنان قرار داده که در دسترس دیگران قرار نداده که این خود منّتی است لازم و موهبتی است مخصوص سپاسی که شایسته نعمتهایش باشد و حقّ خداوندیش را ادا کند.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۲۵۰

باب ۱۳ (روایاتی که در صفت و رفتار و کار آن حضرت رسیده است) (و آنچه از قرآن در باره آن حضرت نازل شده است)

[وصف رفتار و کردار آن حضرت]

(۱) ۱- (حدیث کرد ما را علیّ بن احمد او گفت: حدیث کرد مرا عبید اللَّه بن موسی علویّ از ابی محمّد موسی بن هارون بن عیسی معبدی «۱» او گفت: حدیث کرد ما را عبد اللَّه بن مسلمهٔ بن قعنب او گفت: حدیث کرد ما را سلیمان بن بلال «۲» او گفت): حدیث کرد ما را جعفر بن محمّد علیهما السّلام از پدرش و او از جدّش و او از حسین بن علیّ علیهم السّلام که آن حضرت فرمود: مردی بخدمت امیر المؤمنین (ع) رسید و بآن حضرت عرض کرد: یا امیر المؤمنین ما را از این مهدی خودتان آگاه کنید فرمود: آنگاه که رفتنی‌ها بروند و منقرض شوند و مؤمنین اندک شوند و آشوبگران از میان بروند [در بعضی از نسخه‌ها بجای (المجلبون) (المخبتون) است یعنی خضوع‌کنندگان] پس همان جا و همان جا است.

عرض کردم: یا امیر المؤمنین این مرد از کدام طایفه است؟ فرمود: از بنی هاشم، از برترین نژاد عرب، و از دریائی که از هر سو آبها بر آن سرازیر است، و اما نگاهی که پناهگاه پناهندگان است «۳» و کان صفا است آنگاه که همه بی‌صفا شوند

---

(۱) در بحار (عبدیّ) نوشته است و من بچنین کس برخورد نکرده‌ام و شاید موسی بن هارون بن بشیر قیسی ابو محمّد کوفیّ بردی باشد که در تهذیب التهذیب عنوان شده است.

(۲) سلیمان بن بلال تیمیّ که کنیه‌اش ابو محمّد است وابسته بآنان است. و در التقریب ابن حجر است که عبد اللّٰه بن مسلمة بن قعنب ابو عبد الرّحمن حارثیّ بصریّ ثقة از او روایت میکند و آنچه در بعضی از نسخه‌ها سلیمان بن هلال نوشته شده اشتباه از نویسنده نسخه است.

(۳) در بحار بجای (مخفر) که بمعنای پناهگاه است (مجفو) نوشته و مجلسی فرموده است که معنایش آنست که چون بیاید مردم اطاعتش نکنند و جفایش کنند. ولی گفته شده این معنا درست نیست زیرا روایت در مقام مدح آن حضرت است.

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۲۵۱

هنگامی که مرگ شبیخون زند او را ترسی در دل نباشد و چون مرگ چهره خود را نشان دهد او ضعف و ناتوانی از خود نشان ندهد، و در میدان نبرد و کشتی قهرمانان عقب‌نشینی نکند، دامن همّت بکمر زده باشد و پر جمعیّت و پیروز و شیر بیشه شجاعت باشد که ریشه ستمگران را از جای بر کند پشتوانه‌ای باشد مردانه و شمشیری از شمشیرهای خدا، سالار و پر خیر و بزرگ‌شده خاندان جلالت و شرف ریشه مجد و بزرگواریش در اصیل ترین ریشه‌ها باشد پس تو را هیچ موجب انصرافی- آن کس که بسوی هر فتنه‌ای شتابان بگریزد، آن کس که اگر سخن بگوید بدترین سخنگو است و اگر خاموش نشیند خباثت‌ها و فسادها در اندرون دارد- از بیعتش منصرف نکند.

سپس بتوصیف مهدیّ علیه السّلام بر گشت و فرمود: آستانه‌اش از همه شما گشاده‌تر و دانشش از همه شما بیشتر و بخویشان از همه شماها پیوند آمیزتر بار الها با بر انگیختن او غم و اندوه را از میان بردار و بواسطه او پراکندگی امت را جمع فرما پس اگر خداوند برای تو خیر اراده فرمود تصمیم بگیر و اگر موفق شدی که بخدمتش برسی از او بهیچ کس انعطاف مپذیر و اگر بسویش راه یافتی از او مگذر پس از این سخنها با دست بسینه‌اش اشاره فرمود و آهی سرد کشید و فرمود: وه که چه مشتاق بدیدارش هستم.

(۱) ۲- (خبر داد ما را علیّ بن احمد او گفت: حدیث کرد ما را عبد اللّٰه بن موسی علوی از بعضی از رجال حدیثش و او از ابراهیم بن حکم بن ظهیر «۱» و او از اسماعیل ابن عیّاش و او از اعمش و او از ابی وائل که گفت):

امیر المؤمنین علیه السّلام نگاهی بحسین کرد و فرمود: این پسر من آقا است همچنان که رسول خدایش آقا نامیده است و بروزی خداوند از نسل او مردی را همنام پیغمبر شما بیرون می‌آورد که در صورت و سیرت مانند او است بهنگام غفلت

---

(۱) او ابراهیم بن حکم بن ظهیر فزاریّ ابو اسحاق است که در فهرست شیخ و رجال نجاشیّ معنون است و آنچه در نسخه‌ها نوشته شده بنام (ابراهیم بن حسین و او از ظهیر) غلط است.

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۲۵۲

مردم و مرگ حقیقت و ظهور ستم خروج میکند بخدا قسم اگر خروج نکند گردنش را از پیکرش جدا سازند «۱» با خروج او اهل آسمانها و ساکنین‌شان خرسند خواهند شد او مردی است پیشانی بلند و دماغ باریک که وسط دماغش اندکی برآمده‌گی دارد شکمش با ضخامت و رانهایش پهن و در ران راستش خالی است دندانهای جلو از همدیگر باز و زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد همان طور که پر از ستم و جور شده باشد.

(۱) ۳- (حدیث کرد ما را ابو سلیمان احمد بن هوذة او گفت: حدیث کرد ما را عبد اللّٰه بن بکیر از حمران بن اعین او گفت):

بحضرت ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم من بمدینة رسیدم همیانی بمیان داشتم که هزار دینار در آن بود و من با خدا عهد کرده‌ام که آن هزار دینار را یک دینار یک دینار در خانه شما انفاق کنم یا آنکه پرسش مرا پاسخ گوئی. فرمود: ای حمران بپرس که پاسخ خواهی شنید و دینارهایت را انفاق مکن. عرض کردم: شما را بحق خویشاوندی که با رسول خدا دارید سوگند که شما صاحب این امر و قائم بامر هستید؟ فرمود: نه. عرض کردم: پدر و مادرم بفدایت پس او کیست؟ فرمود: او شخصی

است سرخ و سفید چشمانش گود و فرو رفته، برجسته پیشانی و شانه پهن و بر سرش سبوسه و بر صورتش اثری است، خداوند رحمت کند موسی را «۲».

---

(۱) در این نسخه چنین است و شاید تحریف شده باشد و اصلش چنین باشد

(لو یخرج قبل لضربت عنقه)

یعنی اگر پیش از وقت خروج کند گردنش را از پیکرش جدا سازند.

(۲) علّامه مجلسیّ فرماید: شاید معنایش این باشد که پاره‌ای از مردم گمان میکنند که موسی بن جعفر علیه السّلام قائم است ولی نه چنین است و یا اینکه آن حضرت فرموده است

(رحم اللَّه فلانا)

چنانچه خواهد آمد یعنی خداوند فلانی را رحمت کند و واقفیّه آن کلمه را بموسی تعبیر کرده‌اند.

و من میگویم: بعید نیست که مقصود موسی بن عمران باشد و چون آن حضرت در پاره‌ای از اوصاف مذکور با موسی بن عمران شریک بوده چنین فرموده‌اند و خدا دانا است.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۲۵۳

(۱) ۴- (حدیث کرد ما را عبد الواحد بن عبد اللَّه او گفت: حدیث کرد ما را احمد ابن محمّد بن رباح زهریّ او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن علیّ حمیریّ او گفت:

حدیث کرد مرا حسن بن ایّوب از عبد الکریم بن عمرو خثعمیّ و او از اسحاق بن جریر و او از حجر بن زائده «۱» و او از حمران بن اعین که گفت):

از ابا جعفر (امام باقر) علیه السّلام پرسیدم، و عرض کردم: قائم تو هستی؟

فرمود: من فرزند رسول خدایم و من خونخواهی میکنم و آنچه خدا بخواهد انجام میدهم باز سؤالم را تکرار کردم. فرمود: میدانم فکرت بکجا رفته است صاحب تو شکمش پهن است و علاوه بر سرش سبوسه است و فرزند زیبا رویان است (یعنی زیبائی را از پدرانش بارث برده است) خداوند فلانی را رحمت کند.

(۲) ۵- (حدیث کرد ما را عبد الواحد بن عبد اللَّه او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن محمّد بن رباح زهریّ او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن علیّ حمیریّ او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن ایّوب از عبد الکریم بن عمرو خثعمیّ او گفت:

حدیث کرد مرا محمّد بن عصام او گفت: حدیث کرد مرا وهیب بن حفص از ابی بصیر که گفت):

حضرت ابو جعفر (امام باقر) علیه السّلام یا ابو عبد اللَّه (امام صادق) علیه- السّلام فرمود (تردید از ابن عصام است) ای ابا محمّد قائم را دو نشانه است «۲» خالی در سر و بیماری سبوسه در سرش باشد و خالی در میان دو کتف از طرف چپ زیر کتف چپ ورقی است همچون ورق آس.

---

(۱) در بعضی از نسخه‌ها (محمّد بن زرارهٔ) است و گوئی غلط است.

(۲) گوئی جمله (دو نشانه است) یا زیادی نوشته شده است و یا (علامات: نشانه‌ها) بوده است که سهوا (علامتان) نوشته شده است.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۲۵۴

(۱) [۶- (خبر داد ما را محمّد بن یعقوب او گفت: حدیث کرد ما را أبو القاسم بن علاء همدانیّ [حدیث را رسانده به] «۱» عبد العزیز بن مسلم که او گفت):

در خدمت [مولایمان] امام رضا در مرو بودیم نخستین روزها که بمرو رسیده بودیم ما و اصحاب ما در روز جمعه در مسجد جامع گرد هم آمدیم و سخن از امامت بمیان آوردند و از اختلاف فراوانی که در آن شده یاد کردند، من بخدمت آقایم [رضا] رسیدم و حضرتش را از سخنهائی که گفته بودند آگاه نمودم. حضرت لبخندی زد و فرمود: ای عبد العزیز مردم ندانسته گول رأی‌های خود را خوردند، همانا خدای تبارک اسمه پیامبرش را قبض روح نکرد تا آنکه دین او را کامل فرمود و قرآنی بر او فرو فرستاد که تفصیل هر چیزی در آن بود و در آن قرآن حلال و حرام و حدود و احکام و همه آنچه را که مردم نیازمندش بودند بطور کامل بیان کرد، و فرمود «ما فَرَّطْنا فِي الْكِتابِ مِنْ شَيْءٍ» (در قرآن چیزی فرو گذار نکردیم) و در حجّهٔ الوداع که در آخر عمرش بود آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلامَ دِيناً مائده: ۵» (امروز دین شما را برای شما کامل کردم و نعمت خودم را برای شما تمام کردم و راضی شدم که اسلام دین شما باشد) را فرو فرستاد و موضوع امامت بستگی بتمامیّت دین دارد و پیغمبر از دنیا نرفت تا آنکه برای امّتش دانستنیهای دین را بیان کرد و راهشان را روشن فرمود و آنان را بر دین حقّ بجای گذاشت «۲» و علیّ را بر ایشان راهنما و پیشوا بپاداشت و هیچ از نیازمندیهای امت نگذاشت مگر آنکه بیان کرد پس کسی که گمان کند که خداوند دینش را کامل نکرده است کتاب

---

(۱) راوی میان ابو القاسم و عبد العزیز برادر عبد العزیز قاسم بن مسلم است چنانچه در کمال الدین است و این خبر و خبر بعد از این در پاره‌ای از نسخه‌ها نیست ولی علامه مجلسی در مرآهٔ اشاره فرموده است که این دو خبر در غیبت نعمانی گفته شده است.

(۲) کافی:

(و ترکهم علی قصد سبیل الحقّ)

آنان را در حالی گذاشت که طریق درست و راه حقّ داشتند.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۲۵۵

خدا را رد کرده و کافر است [بقرآن].

(۱) آیا قدر امامت و جایگاهش را از امت میشناسند تا آنان در اختیار امام مجاز باشند همانا امامت قدرش بالاتر و شأنش بزرگتر و جایگاهش بلندتر و محیطش منیع‌تر و غوطه‌ور شدن در آن دوردست‌تر از آن است که مردم بتوانند با عقلهایشان بآن برسند و یا با رأیهایشان بآن دست یابند یا باختیار خودشان امامی بپاسازند.

امامت همان است که خداوند، ابراهیم خلیل را پس از نبوّت و خلّت با سوّمین رتبه مخصوصش فرمود و فضیلتی بود که با آن مشرفش کرد و در قرآنش بدان اشاره نموده و فرمود: «إِنِّي جاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِماماً- بقره ۱۲۴» (من تو را برای مردم امام قرار خواهم داد)، خلیل از مسرّتی که باو دست داد عرض کرد: از ذریه من نیز امام قرار بده و خدا فرمود: لا يَنالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ عهد من در دسترس ستمکاران قرار نمیگیرد. این آیه امامت هر ستمگری را باطل کرد [تا روز قیامت] «۱» و در افراد برگزیده قرار گرفت.

سپس خداوند کرامت دیگری باو داد که امامت را در ذرّیه او که برگزیدگان و پاکان بودند قرار داد و فرمود: وَ وَهَبْنا لَهُ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ نافِلَةً وَ كُلًّا جَعَلْنا صالِحِينَ وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنا وَ أَوْحَيْنا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْراتِ وَ إِقامَ الصَّلاةِ وَ إِيتاءَ الزَّكاةِ وَ كانُوا لَنا عابِدِينَ (و باو (ابراهیم) اسحاق و فرزندزاده‌اش یعقوب را عطا کردیم و همه را صالح و شایسته گردانیدیم و آنان را امامان قرار دادیم تا مردم را بامر ما رهبری کنند و هر کار نیکو را از انواع عبادات و خیرات و بخصوص اقامه نماز و ادای زکاهٔ را بآنان وحی کردیم و آنان نیز بعبادت ما پرداختند).

پس امامت همواره در ذرّیه او بود که قرنهای متوالی از یکی بدیگری بارث میرسید تا آنکه پیغمبر اسلام صلی اللَّه علیه و آله آن را بارث برد «۲» (۲) و خدای عزّ و جلّ

(۱) ما بین دو قوس در هیچ نسخه بجز در کافی نیست.

(۲) در کافی چنین است:

حتی ورثها اللّه تعالی النبی (ص)

تا آنکه خداوند آن را به پیغمبر اسلام بارث داد.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۲۵۶

فرمود: إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْراهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هـذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ: آل عمران ۶۸ (از مردم بـابراهیم اولیتر کسانی هستند که از او پیروی کنند و این پیامبر و کسانی که اهل ایمانند و خدا دوستدار مؤمنان است).

پس امامت مخصوص پیغمبر گردیـد و پیغمبر بامر خدا برسم همه فرائض الهی قلاده امامت را بگردن علیّ علیه السّـلام انداخت پس امامت در برگزیـدگان ذرّیه او قرار گرفت کسانی که خداونـد بآنان دانش و ایمان عطا کرد آنجا که فرمود: وَ قالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَ الْإِيمـانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتابِ اللَّهِ إِلى يَوْمِ الْبَعْثِ- روم ۵۶ (و آنان که بمقام علم و ایمان رسیـده‌اند (بآن فرقه بدکار) گویند شـما تا روز قیامت که هم امروز است در عالم علم خدا مهلت یافتید) پس امامت تنها در فرزندان علیّ است تا روز قیامت زیرا پس از محمّد صلی اللّه علیه و آله پیغمبری نخواهد بود پس این نادانان کجا میتوانند (امامرا) برگزینند.

همانـا امامت مرتبه انبیا وارث اوصیا است همانا امامت خلافت خـدا و خلافت رسول خـدا است و مقام امیر المؤمنین و ارثیه حسن و حسـین است همانا امامت سر رشته امور دین و نظام مسلمانان و صلاح دنیا و عزّت مؤمنین است همانا امامت اساس اسلامی است که همواره در نمو است و بلندترین شاخه درخت اسلام است [تمام بودن نماز و زکاهٔ و روزه و حجّ و جهاد و پخش در آمد و صدقه‌ها] و امضاء حدود و احکام و جلوگیری سرحدّات و کرانه‌های کشور اسلامی همگی بوسیله امام است.

امام حلال خـدا را حلال و حرام او را حرام میکنـد و حـدود الهی را بر پا میسازد و از دین خـدا دفاع میکنـد و براه خـدا با حکمت و موعظه نیکو دعوت میکنـد و دلیلی است رسا امام هماننـد خورشـید تابان است که جهان را با نور خود جلوه خاصـی می‌بخشد و در افقی قرار دارد که دست‌ها و دیده‌ها را بدان راه نیست.

(۱) امام در شدّت تاریکیها و در دل شهرها و بیابانهای بی‌آب و علف و در امواج

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۲۵۷

خروشان دریاها ماهی است تابان «۱» و چراغی است پر نور و نوری است درخشان و ستاره‌ای است راهنما امام آب خوشگوار بر لب تشـنگان است و نوری است راهنمـا و نجـات بخش از هلاـکت امام همچون آتشـی است که بر قلّه‌ها روشن کننـد تا سـرمازدگان از گرمای آن بهره‌مند شوند و راهنمائی است در هلاکت‌گاهها که هر کس از او جدا شود بهلاکت خواهد رسید.

امام یعنی ابر بارنده و باران تند و درشت و آفتاب نور افشان و آسـمان سایه افکن و زمین پهناور و چشمه پرجوش و آبگیر پر از آب و گلستان پر از گل و ریحان.

امـام یعنی دلاـرام رفیق و پـدر مهربـان و شـفیق و برادر تنی، و مـادر نیکو کـار نسـبت بکودکش و پناهگاه بنـدگان در مصـیبت‌های بزرگ.

امام یعنی امین خدا در میان خلقش و حجّت او بر بندگانش و خلیفه‌اش در شهرهایش و دعوت‌کننده بسوی خدا و دفاع‌کننده بسوی خدا و دفاع‌کننده از حریم‌های خداوندی.

امام، یعنی پاکیزه از گناهان و دور از عیبها و دارای دانش مخصوص و متّصف به بردباری و وسیله نظام یافتن دین و عزت مسلمین و خشم منافقین و هلاکت کافرین.

امام یعنی یگانه دوران که هیچ کس هم افق شدن با او نتواند و هیچ دانشمندی بهمگامی با او نرسد و عوضی از برای او یافت نشود و مثل و مانندی برای او نباشد برتری مخصوصی دارد بدون آنکه بدنبالش رفته باشد و یا در مقام کسبش بوده باشد بلکه این ویژه گی از جانب خدای برتری بخش و بخشاینده باو عنایت شده است.

پس کیست که بتواند بشناسائی امام برسد یا امکان گزینش امام را داشته باشد هرگز، هرگز، عقلها در باره‌اش گم و افکار گمراه و مغزها حیران و دیده‌ها خیره و بزرگان در برابرش کوچک و حکیمان حیرانند و بردباران دارای قصورند و خطیبان زبان بسته و خردمندان در باره او نادانند و شاعران لالند و ادبا ناتوانند و بلیغان

(۱) در بعضی از نسخه‌ها بجای

(البدر المنیر)

نوشته شده است

(النذیر البشیر)

و شاید بعلت تشابه خطّی اشتباه شده باشد.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۲۵۸

درمانده‌اند که شأنی از شئون امام و یا فضیلتی از فضایل او را بیان کنند و بناتوانی و تقصیر خودشان معترفند.

(۱) و چگونه میتوان همه اوصاف امام را گفتن، و کاملا توصیفش نمودن، و یا چیزی از امر امامت را فهمیدن و یا کسی را بقائم مقامی او یافتن که همچون او بی‌نیاز گرداند؟

نه، چگونه و کجا ممکن است و حال آنکه او همچون ستاره از دسترس دست اندازها و توصیف توصیف‌کنندگان بدور است این کجا و اختیار کجا؟ این کجا و خردها کجا؟ کجا مانند این یافت شود؟

شما گمان میکنید که چنین چیزی در غیر آل رسول محمّد صلی اللَّه علیه و آله یافت می‌شود؟ بخدا قسم که بر خودشان دروغ گفته‌اند و سخنان باطل بآرزوهای دروغینشان کشانده است پس بجایگاه بلند و دشوار و لغزنده‌ای بر آمده‌اند که پاهاشان لغزیده و بگودال خواهند افتاد، اینان خواستند با خردهای حیران و سرگردان و ناقص خود و با رأیهای گمراه‌کننده‌شان امام بسازند و جز دوری از ساحت امام نیفزودند براستی که کار مشکلی را در نظر گرفتند و بهتان بر زبان راندند و بگمراهی دور و درازی گرفتار آمدند و در حیرت و سرگردانی افتادند که امام را با آنکه بچشم میدیدند رها کردند و شیطان کارهاشان را برایشان آرایش داد و آنان را از راه باز داشت و با آنکه راه را میدیدند «۱» از آنچه خدا اختیار کرده بود و رسول خدا و اهل بیتش اختیار کرده بودند باختیاری که خود کرده بودند رو آوردند و حال آنکه قرآن فریادشان میزند که وَ رَبُّکَ یَخْلُقُ ما یَشاءُ وَ یَخْتارُ ما کانَ لَهُمُ الْخِیَرَةُ سُبْحانَ اللَّهِ وَ تَعالی عَمَّا یُشْرِکُونَ- القصص ۶۸ «آفرینش هر آنچه بخواهد و بخواهد و اختیار مخصوص پروردگار تو است و برای آنان حقّ اختیار نیست خداوند منزه و برتر است از آنچه برای او شریک میسازند).

(۱) احتمال میرود که

(ما کانوا مستبصرین)

باشد یعنی دیده بینا نداشتند و کلمه (ما) ساقط شده باشد.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۲۵۹

(۱) و خدای عزّ و جلّ میفرماید: وَ ما کانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لا مُؤْمِنَةٍ إِذا قَضَی اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَمْراً أَنْ یَکُونَ لَهُمُ الْخِیَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ- الاحزاب ۳۶

(هیچ مرد و زن با ایمان را در موردی که خدا و رسول دستور داده است حقّ اختیار در کارشان نیست).
و فرمود: ما لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ، أَمْ لَكُمْ كِتابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ، إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَما تَخَيَّرُونَ، أَمْ لَكُمْ أَيْمانٌ عَلَيْنا بالِغَةٌ إِلى يَوْمِ الْقِيامَةِ إِنَّ لَكُمْ لَما تَحْكُمُونَ، سَلْهُمْ أَيُّهُمْ بِذلِكَ زَعِيمٌ، أَمْ لَهُمْ شُرَكاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكائِهِمْ إِنْ كانُوا صادِقِينَ- القلم ۳۶ تا ۴۲» (شما را چه شده است چگونه حکم میکنید؟ یا کتابی مر شمار است که از آن درس فرا میگیرید و آنچه اختیار میکنید در آن کتاب است؟ یا آنکه شما را بر ما پیمانهائی است که دامنهاش تا روز قیامت کشیده شده است همه قضاوتهائی که میکنید بسود خود شما است (نه قضاوتهای واقعی) از اینان بپرس که ضامن اجرای این قضاوتها کدامیک از آنان است و یا آنکه شریکانی برای ضمانت اجرا دارند پس شریکانشان را نشان دهند اگر راست میگویند).
و فرمود: أَ فَلا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلى قُلُوبٍ أَقْفالُها- محمّد: ۲۴ (مگر قرآن را نیکو نمی‌اندیشند یا آنکه بر دلها قفلها زده شده است یا آنکه خداوند بر دلهای آنان مهر زده است و دیگر نمی‌فهمند یا آنکه بزبان میگویند شنیدیم ولی گوش فرا نمیدهند).
همانا بدترین جنبنده‌ها در نزد خدا افراد بی‌عقلی هستند که از شنیدن حق کر و از گفتن حقّ لالند و اگر خداوند میدانست که خیری در آنان هست آنان را شنوا میکرد ولی اگر شنوا هم میکرد (چون خیری در وجود آنان نبود) آنان با حالت اعراض پشت بحق میکردند «۱» یا آنکه گفتند شنیدیم و نافرمانی کردیم «۲» بلکه آن

---

(۱) قالُوا سَمِعْنا وَ هُمْ لا يَسْمَعُونَ، إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لا يَعْقِلُونَ وَ لَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْراً لَأَسْمَعَهُمْ وَ لَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَ هُمْ مُعْرِضُونَ (الانفال: ۲۱ تا ۲۳)
(۲) قالُوا سَمِعْنا وَ عَصَيْنا، البقرة: ۹۳.

ترجمه الغيبة للنعمانى ،متن،ص:۲۶۰

فضلی است از طرف خدا که بهر کس که بخواهد عنایت میکند و خداوند دارای فضل بزرگ است.
(۱) پس آنان چگونه میتوانند امامرا بگزینند؟ و حال آنکه امام دانشمندی است که نادانی باو راه ندارد و شبانی است که ضعف و سستی باو دست ندهد کان قد است و طهارت و عبادات و زهدورزیدن و دانش و پرستش است پیغمبر را دعوتی خاص در باره او بود و از نسل پاکیزه بتول‌اند نه در نسبشان جای خرده‌گیری هست و نه آبرومندی تواند همطراز او شود در خاندان از قریش است و از رتبه بلند هاشم و عترت رسول خدا و پسندیده از جانب خدای عزّ و جلّ است، باعث شرافت شرافتمندان است و شاخه‌ای از شجره عبد مناف علمش همواره در فزونی باشد و بردباریش در حد کمال آماده منصب امامت بود و آگاه بر سیاست، پیرویش واجب و بامر خدای عزّ و جلّ بر پا و بندگان خدا را پند آموز و دین خدا را نگهدار است.
همانا پیامبران و امامان (صلوات اللّه علیهم) را خداوند توفیق عنایت میفرماید و از دانش و حکمت نهانیش بآنان میدهد آنچه را که بدیگران نداده است پس دانششان بالاتر از دانش اهل زمان می‌شود، چنانچه در آیه شریفه است أَ فَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لا يَهِدِّي إِلَّا أَنْ يُهْدى فَما لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ- یونس ۳۶ (آیا آنکه بسوی حق رهبری میکند سزاوارتر است که پیروی شود یا آن کسی که راه را نمییابد مگر آنکه راهنمائیش کنند؟ شما را چه شده است چگونه قضاوت میکنید) و در آیه شریفه است وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْراً كَثِيراً- البقرة ۲۶۹ (آن کس که حکمت باو داده شود خیر فراوانی باو داده شده است).
و در باره طالوت فرماید: إِنَّ اللَّهَ اصْطَفاهُ عَلَيْكُمْ وَ زادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ وَ اللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشاءُ وَ اللَّهُ واسِعٌ عَلِيمٌ- البقره: ۲۴۷ (همانا خداوند او را بر شما برگزید و دانش و نیروی بدنی او را افزونی داد و خداوند ملک خود را بهر کس که بخواهد میدهد).

ترجمه الغيبة للنعمانى ،متن،ص:۲۶۱

(۱) و خداونـد افزونی بخش و دانـا است و به پیغمبرش فرمود: أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَكَ ما لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَ كانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيماً- النساء: ۱۱۳ «۱» (خداونـد کتـاب و حکمت بر تو نازل کرد و آنچه را که تو نمیـدانستی بتو آموخت) و این نشانه آنست که فضل خداوند در باره تو بزرگ بوده است.

و در بـاره امامـان از اهـل بیت و عترت و ذرّیّه پیغمبرش صـلوات اللّه علیهم اجمعین فرمود: أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلى ما آتاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنا آلَ إِبْراهِيمَ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْناهُمْ مُلْكاً عَظِيماً فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَ كَفى بِجَهَنَّمَ سَعِيراً النساء: آیه ۵۳ و ۵۴ (آیـا بر مردم در آنچه خداونـدشان از فضل خود بآنان داده حسـد میورزنـد؟ بتحقیق که ما فرزنـدان ابراهیم را کتاب و حکمت دادیم و بآنـان ملـک با عظمتی عطا کردیم پس پاره‌ای از آنان باو ایمان آوردنـد و بعضـی از آنان از پیشـرفت او جلو گیری کردند و دوزخ برای سوزاندن کافی است).

و چون خداونـد بنـده‌ای را برای کارهای بنـدگانش برگزینـد سینه‌اش را بهمین منظور گشاده میکند و بر دلش چشـمه‌های حکمت می‌سپارد و دانش را آنچنان الهامش میکند که در هیچ پاسخگوئی برنج نیفتد و در جواب گوئی از حقّ و حقیقت منحرف نشود او همیشه معصوم است و مؤید و موفق و مسدّد و از خطاها و لغزش‌ها و سقوطها در امان است و این ویژه گی را خدا باو عنایت فرموده تا بر بندگانش حجت و بر خلقش گواه باشد و این فضل الهی است که بهر کس بخواهد میدهد و خدا دارای فضلی است بزرگ.

پس آیـا بر چنین امری آنان را توانائی هست که برگزیننـد؟ و یا اگر برگزیدنـد برگزیـده‌شان دارای این اوصاف باشـد تا او را پیشوا کنند؟ (۲) سوگند بخانه. خدا که از حقّ تعدّی کردند، و کتاب خدا را پشت سر انداختند

---

(۱) آیه شریفه: أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتابَ ... است و تغییر یا از امام است بعنوان نقل بمعنی و یا سهوی است از راوی.

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۲۶۲

آنچنان که گوئی نمیداننـد در حالی که راهنمائی و شـفا در کتاب خـدا بود و آنان او را بـدور انداختنـد و از هواهای خویش پیروی کردنـد از این رو خداونـدشان سـرزنش کرد و گنه‌کارشان خوانـد و از برایشان هلاکت خواست و فرمود: وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَواهُ بِغَيْرِ هُدىً «۱» مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ- قصص: ۵۰ (کیست گمراه‌تر از کسـی که هـوای خـود را که از سوی خـدا راهنمائی نشود پیروی کند؟ همانا خداوند مردم ستمکار را راهنمائی نمیکند) و فرمود: فَتَعْساً لَهُمْ وَ أَضَلَّ أَعْمالَهُمْ- محمّد: ۸ (مرگ بر آنـان و بگمراهی انـداخت اعمـال آنـان را) و فرمود: كَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلى كُلِّ قَلْبِ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ- غافر: ۳۵ (گناه بزرگی است نزد خدا و نزد آنان که ایمان آورده‌اند، این چنین خداوند هر دلی را که سرکش و زورگو باشد مهر میکند).

(۱) ۷- (و «۲») از محمّد بن یحیی و او از احمد بن محمّد بن عیسی و او از حسن بن محبوب و او از اسحاق بن غالب و او از):

ابی عبـد اللّه [جعفر بن محمّـد] علیهما السّلام نقل میکند که آن حضـرت در ضـمن خطبه‌ای که حالات ائمّه و اوصاف آنان را بیان میفرمود: [فرمود] همانا خداونـد تعالی بواسـطه امامان هـدایت که از خانـدان پیغمبرش بود دینش را واضـح و آشکار فرمود و از راه روشن خود بوسیله آنان پرده برداشت و از درون چشمه‌های علمش دری بر آنان باز کرد پس هر کس از امت محمّد صلی اللّه علیه و آله که حق واجب امام خودش را بشناسد مزه شیرینی امامش را خواهـد یافت و برتری و زیبائی اسلامش را خواهـد فهمیـد، زیرا خدای تعالی امامرا نشانه‌ای از برای خلقش نصب کرده و او را بر فرمانبران خود حجت قرار داده و تاج و قار بر سرش نهاده و از نور جباریت خود

---

(۱) جمله (بغیر هدی) بمنزله حال است زیرا گاهی شود که هوای نفس مطابق با حق شود.

(۲) این روایت نیز مانند روایت پیش در بعضی از نسخه‌ها نیست و مصنّف آن را از کلینیّ نقل کرده است.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۲۶۳

سرا پای او را پوشانده میان او و عالم بالا ارتباطی بر قرار است که موادّش بدون انقطاع باو میرسد «۱» (۱) و بآنچه در نزد خدا است بجز از رهگذر اسباب کسی را دسترسی نیست و خداوند عملهای بندگان را بجز با معرفت امام نمی‌پذیرد پس امام آنچه را که از مشکلات تاریک و سنّت‌های مخفی و فتنه‌های مشتبه باو برسد آگاه است.

و همواره خداوند امامان را از فرزندان حسین علیه السّلام یکی پس از دیگری اختیار فرموده است و این چنین آنان را برگزیده است و از برای مردم بآنان راضی شده و آنان را برای خودش راضی نموده هر امامی که از آنان از این دنیا بگذرد خدای عزّ و جلّ امام دیگری را برای خلقش نصب میکند تا نشانه‌ای باشد آشکار و راهنمائی نوربخش و پیشوائی پایدار و حجتی دانا، امامانی از سوی خدا که بحقّ رهبری کنند و بحقّ می‌گرایند، حجّت‌های خدایند و دعوت‌کنندگان اویند و شبانان الهی هستند بر خلقش بندگان براهنمائی آنان متدیّن گردند و با نور آنان شهرها روشن و ببرکت آنان آثار دیرین نموّ میابد خداوند آنان را مایه زندگی مردم و چراغهای تاریکیها و کلیدهای سخن و ستونهای اسلام قرار داده است این قلم تقدیر حتمی الهی است که در باره آنان این چنین جاری شده است.

پس امام همان برگزیده‌ای است که خداوند از او راضی شده است و راهنمائی است که برای همین هدف برگزیده شده است «۲» و قائمی است که امیدها باو بسته است خداوند بخاطر همین برگزیدش و در عالم ذر هنگامی که روحش را آفرید و در عالم جسم هنگامی که جسمش را آفرید زیر نظر خودش او را ساخت (۲) او پیش

---

(۱) مواد عالم بالا از قبیل فیض روح القدس و الهامات و توفیقات شرح از مجلسی.

(۲) در مصدر (و الهادی المنتجی) است و انتجی القوم یعنی با همدیگر در گوشی صحبت کردند و شاید آنچه در زیارت است السّلام علی اهل النجوی اشاره بهمین اسرار محرمانه باشد: مترجم.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۲۶۴

از آفرینش‌اش سایه‌ای بود در سمت راست عرش خدا و در علم غیب خداوندی حکمت باو داده شده بود خداوند با آگاهی خود او را اختیار کرد و بخاطر پاکیزگیش برگزید.

او یادگار آدم است و اختیار شده از ذریّه نوح و برگزیده از فرزندان ابراهیم و چکیده‌ای از خاندان اسماعیل و خلاصه‌ای از محمّد صلی اللَّه علیه و آله و سلّم، پیوسته منظور نظر الهی بوده و فرشتگان خدا نگهدارش هستند و پیش آمدهای ناگوار شبهای تار و نفس‌های افراد فاسق از او دفع می‌شود و تهمت‌های ناروا باو نمی‌چسبد از بیماریها دور و از آفتها در حجاب و از لغزشها معصوم و از همه کردارهای زشت محفوظ است، از اوان بلوغش به بردباری و نیکوکاری معروف و در پایان عمرش بعفت و دانش و برتری منسوب است.

دستور پدر بزرگوارش متوجّه او است تا پدرش زنده است او از گفتار خاموش است و چون مدت پدرش بپایان رسید تقدیرات الهی در مشیّت‌اش باو رسید اراده حق در باره او از طرف خدا بمحبت او رسید و پایان زمان پدرش رسید و در گذشت (۱) و امر خدا پس از پدرش باو واگذار شد «۱» و خداوند دینش را بگردن او

---

(۱) مترجم گوید: عبارت متن چنین است

فاذا انقضت مدهٔ و الده انتهت به مقادیر اللَّه الی مشیته و جاءت الارادهٔ من عند اللَّه فیه الی محبته و بلغ منتهی مدهٔ والده علیه السّلام

فمضى صار امر اللّه اليه من بعده

و ترجمه‌ای که شد مطابق این متن است ولی اغتشاش متن روشن است بنظر میرسد که حرف (واو) از جمله انتهت ساقط شده و (واو) در کلمه (و صارت) زائد است و احتمالا- کلمه (محبّته) نیز تصحیف (جنّته) است که بنا بر این معنای عبارت چنین می‌شود: هنگامی که مدّت پدرش میگذرد و تقدیرات الهی او را بمشیّت‌اش میرساند (کنایه از فرا رسیدن زمان مرگ) و اراده الهی در باره او بسوی محبّتش و یا (بسوی بهشتش) بنا باحتمالی که دادیم می‌آید و پایان مدّت پدرش فرا میرسد این هنگام امر خدا پس از پدر بدست او می‌افتد چنان که ملاحظه می‌شود بنا بر این معنای عبارت کاملا روشن و بدون تشویش است.

ترجمه الغيبة للنعمانى ،متن،ص:۲۶۵

انداخت و او را حجّت بر بندگان خودش قرار داد و در شهرهایش قیّم نمود و با روح خود او را تأیید کرد و علم خود را باو عطا کرد و از خود را بدو سپرد و او را برای بزرگ دستورش فرا خواند و از بیان علمش که جداکننده بین حقّ و باطل بود آگاهش ساخت و او را برای خلقش نشانه نصب کرد و بر اهل عالمش حجّت و برای اهل دینش نور بخش و بر بندگانش قیّم قرار داد.

خداوند بامامت او برای مردم راضی شد و او را حافظ علم خود و نگهبان حکمتش نمود و از او خواست که دین او را رعایت کند و راههای روشن خود و واجبات و حدودش را با او زنده کرد پس بهنگامی که مردم نادانان متحیّر بودند و اهل جدل سرگردان او بوسیله نور درخشنده و شفای همگانی «۱» که داشت با حقّی روشن و بیانی آشکار قیام بعدالت کرد بر آن راه روشنی که پدران راستینش بر آن راه رفتند پس حقّ چنین دانشمند را بجز بدبخت کس جاهل نشود و بجز گمراه انکارش نکند و بجز کسی که بر خدا جرات نموده باشد رهایش نمیکند «۲»].

[بودن آن حضرت] «۳» فرزند زن اسیر و فرزند برگزیده از کنیزان

(۱) ۸- (خبر داد ما را احمد بن محمّد بن سعید ابن عقده او گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن مفضّل بن قیس بن رمّانه اشعری و سعدان بن اسحاق بن سعید و احمد بن حسین بن عبد الملك و محمّد بن حسن قطوانی همگی گفتند: حدیث کرد ما را حسن ابن محبوب زرّاد از هشام بن سالم و او از یزید کناسی «۴» که گفت):

---

(۱) در مصدر بجای (بالغ) کلمه (نافع) است.

(۲) در مصدر بجای (لا- یدعه) کلمه (لا- یصد عنه) است یعنی از او جلوگیری نمیکند و سابقا گفتیم که این خبر در بعضی از نسخه‌ها نیست ولی علامه مجلسی در مرآة فرموده که این خبر در نسخه‌ای که نزد ایشان بوده نقل شده است.

(۳) ما بین دو قوس در نسخه‌ها نبود و ما بجهت روشن شدن مطلب اضافه کردیم.

(۴) زید کناسی که در پاره‌ای از نسخه‌ها است تصحیف و غلط است.

ترجمه الغيبة للنعمانى ،متن،ص:۲۶۶

شنیدم ابی جعفر محمّد بن علیّ (امام باقر) علیهما السّلام میفرمود: صاحب این امر شباهتی بیوسف دارد فرزند کنیز سیاه است خداوند، کار او را در یک شب اصلاح میفرماید.

[شرح: مقصود از شباهت بیوسف (و یا سنّت یوسف چنانچه در بعضی از نسخه‌ها است) غایب شدن آن حضرت است].

(۱) ۹- (خبر داد ما را عبد الواحد بن عبد اللّه بن یونس او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن محمّد بن رباح زهریّ او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن علیّ حمیریّ او گفت: حدیث کرد ما را حکم برادر مشمعلّ اسدیّ «۱» او گفت: حدیث کرد مرا عبد الرحیم قصیر که گفت):

به ابی جعفر (امام باقر) علیه السّلام عرض کردم: مقصود امیر المؤمنین از اینکه فرموده است: (پدرم بفدای کسی که فرزند برگزیده از کنیزان است) فاطمه است؟

فرمود: فاطمه برگزیده از زنان آزاده است مقصود امیر المؤمنین آن کسی است که شکمش پهن و رنگش سرخ و سفید است خداوند فلانی را رحمت کند.

(۲) ۱۰- (خبر داد ما را احمد بن محمّد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را قاسم ابن محمّد بن حسن بن حازم او گفت حدیث کرد ما را عبیس بن هشام از عبد اللَّه بن جبلة و او از علیّ بن ابی المغیره و او از ابی الصباح که گفت):

بخدمت ابی عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام رسیدم بمن فرمود: چه خبر؟

عرض کردم خبر مسرت بخشی از عمویت زید دارم که خروج کرده و گمان میکند که او همان (ابن سبیة) و قائم این امت و فرزند برگزیده کنیزان است فرمود: دروغ میپندارد او آنچه گفته نیست اگر خروج کند کشته خواهد شد.

---

(۱) حکم بن سعد اسدیّ برادر مشمعلّ اسدی ناشری است عربی است که کمتر حدیث کرده است با برادرش مشمعلّ در کتاب دیات شرکت کرده ولی مشمعلّ از او بیشتر روایت دارد (النجاشی).

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۲۶۷

(۱) ۱۱- (حدیث کرد ما را محمّد بن همّام و محمّد بن حسن بن جمهور هر دو از حسن بن محمّد بن جمهور و او از پدرش و او از سلیمان بن سماعة و او از ابی الجارود و او از قاسم بن ولید همدانی و او از حارث اعور همدانی که گفت):

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: (پدرم بفدای کسی که فرزند برگزیده از کنیزان است یعنی قائم که از اولاد او است- که آنان را ذلیل میکند «۱» و کاسه تلخ بگلوشان میریزد و بجز شمشیر مرگ چیزی بآنان نمیدهد این هنگام تبه‌کاران قریش آرزو میکنند که ای کاش دنیا و هر چه در آنست از آن آنان بود و فدا میدادند تا مگر از جرم آنان چشم پوشی شود ولی دست بردار نخواهیم بود تا خداوند راضی شود (۲) ۱۲- (خبر داد ما را احمد بن محمّد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را علیّ ابن حسن تیملیّ او گفت: حدیث کرد ما را احمد و محمّد فرزندان حسن از پدرشان و او از ثعلبة بن میمون و او از یزید بن ابی حازم که گفت):

از کوفه بیرون شدم چون بمدینه رسیدم بخدمت ابی عبد اللَّه (امام صادق) شدم و سلامش کردم از من پرسید رفیقی بهمراهت بود؟ عرض کردم: آری. فرمود:

صحبتی هم میکردید؟ عرض کردم: آری، مردی از (مغیریّه) «۲» همراه من شد. فرمود:

چه میگفت؟ عرض کردم: چنین می‌پنداشت که محمّد بن عبد اللَّه بن حسن همان قائم است و دلیل بر این آنکه نامش نام پیغمبر و نام پدرش نام پدر پیغمبر است، و من باو در پاسخ گفتم: اگر دلیلت فقطّ نام است اینک در فرزندان حسین نیز محمّد بن عبد اللَّه بن علیّ است. او بمن گفت: این فرزند کنیز است یعنی محمّد بن عبد اللَّه بن علیّ و این فرزند آزاد زن است یعنی محمّد بن عبد اللَّه بن حسن بن الحسن. (امام

---

(۱)

یسومهم خسفا

ای یذلهم: (المنجد).

(۲) مغیریّه: یاران مغیرة بن سعیدند همان دروغ پردازی که بحضرت باقر علیه السّلام دروغ می‌بست و مردم را در ابتداء کار بمحمّد بن عبد اللَّه بن حسن میخواند و آنچه در پاره‌ای از نسخه‌ها است که (معتزله) نوشته شده غلط است.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۲۶۸

صادق) فرمود: چه جواب دادی؟ گفتم: جوابی نداشتم که بدهم. فرمود: مگر نمیدانید که او فرزند زن اسیر شده است یعنی قائم علیه السلام «۱» (۱) (رفتار آن حضرت علیه السّلام) ۱۳- (خبر داد ما را عبد الواحد بن عبد اللّٰه بن یونس او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن محمّد بن رباح او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن علیّ حمیریّ او گفت: حدیث کرد مرا حسن بن ایّوب از عبد الکریم بن عمرو او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن حسن بن ابان او گفت: حدیث کرد ما را عبد اللّٰه بن عطاء مکّی از):

شیخی از فقهاء که مقصودش ابا عبد اللّٰه (امام صادق) علیه السّلام بود گوید:

از آن حضرت پرسیدم از رفتار مهدیّ که رفتارش چگونه خواهد بود؟ فرمود: همان کند که رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیه و آله کرد اساس پیش از خود را ویران کند همان طور که رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیه و آله کار و بار دوران جاهلیّت را ویران کرد و اسلام را از سر نو شروع میکند.

(۲) ۱۴- (خبر داد ما را علیّ بن الحسین او گفت: حدیث کرد مرا محمّد بن یحیی عطّار از محمّد بن حسّان رازی و او از محمّد بن علیّ کوفیّ و او از احمد بن محمّد بن ابی نصر و او از عبد اللّٰه بن بکیر و او از پدرش و او از زراره و او از):

---

(۱) نسخه‌ها در ضبط (ابن سبیه) مختلف است بعضی (ابن ستّهٔ) است و بعضی (ابن سبیهٔ) و بعضی ابن سته و ظاهرا همان که در متن است: (ابن سبیه) درست باشد یعنی فرزند زن اسیر شده علامه مجلسیّ پس از آنکه در بحار (ابن ستهٔ) ضبط کرده فرموده است: شاید معنایش آن باشد که بهنگام امامت شش ساله بوده است و یا آنکه پدرانش شش نام داشتند: محمّد و علیّ و حسین و جعفر و موسی و حسن و این خصوصیّت در هیچ یک از امامان نبوده است با آنکه بعضی از راویان این اخبار از واقفیه‌اند و روایات آنان در آنچه موافق مذهبشان باشد پذیرفته نیست پایان نقل از مجلسیّ و احتمال هست که ابن سته باشد که مخفّف ابن سیّده است چنانچه هم اکنون در میان عربها مصطلح است و مؤیّد این احتمال روایت احتجاج است از امام حسن مجتبی که فرمود: او نهمین فرزند برادر من است و فرزند (سیّدهٔ الاماء) است.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۲۶۹

ابی جعفر (امام باقر) علیه السّلام که گوید: بآن حضرت عرض کردم: نام یکی از شایستگان را و مقصودم حضرت قائم بود برای من بفرما. فرمود: نام او نام من است گفتم آیا همچون محمّد صلی اللّٰه علیه و آله رفتار میکند؟ فرمود: هرگز هرگز ای زرارهٔ طبق رفتار او رفتار نمیکند. عرض کردم: فدایت شوم، چرا؟ فرمود:

همانا رفتار رسول خدا در امّتش با (منّت گذاشتن) بود «۱» حضرتش با مردم الفت داشت ولی رفتار امام قائم با کشتار است زیرا در کتابی که بهمراه دارد دستور چنین داده شده است که بکشتار رفتار نماید و توبه از کسی نپذیرد «۲» وای بحال کسی که با او دشمنی ورزد.

(۱) ۱۵- (خبر داد ما را علیّ بن حسین بهمین اسناد از محمّد بن علیّ کوفی و او از عبد الرّحمن بن ابی هاشم و او از ابی خدیجه و او از):

ابی عبد اللّٰه (امام صادق) علیه السّلام که آن حضرت فرمود: علیّ علیه السّلام فرمود: مرا چنین حقّی بود که فراریان از جبهه جنگ را بکشم و زخمی‌ها را کارشان یکسره کنم ولی این کار بملاحظه آینده یاران نکردم باشد که اگر آنان نیز زخمی شدند کشته نشوند و امام قائم راست که فراریان را بکشد و کار زخمی را یکسره کند. «۳»

---

(۱) اقتباس از آیه شریفه است یعنی در جنگها باسیران منّت میگذاشت و بدون فدا آزادشان میکرد: مترجم.

(۲) یعنی توبه دشمنانش را که با او در حال جنگند و منافات نـدارد که توبه افرادیرا که از روی ناآگاهی ایمان نیاورده‌اند و پس از آگـاهی ایمان بیاورنـد بپـذیرد و در بعضـی از نسـخه‌ها بجای (لا یسـتتیب) کلمه (لا یسـتنیب) است یعنی نایب نمی‌پـذیرد و خودش کارها را انجام میدهد ولی مناسبتی ندارد.

(۳) کلینیّ و نیز شیخ در تهذیب با سند از ابی حمزه ثمالی نقل کرده‌اند که گوید: علیّ بن الحسین علیه السّلام را عرض کردم رفتار علی علیه السّـلام در باره اهل قبله بر خلاف رفتار رسول خدا در باره اهل شرك بود گوید: آن حضرت خشمناك شد سپس نشست و فرمـود: بخـدا قسم رفتـارش همـان رفتـار رسـول خـدا در روز فتـح مکّه بود، همانـا علیّ علیه السّـلام بمالـك که در روز بصـره در پیشاپیش سپاه بود نوشت که بجز کسـی را که با او روبرو می‌شود، با نیزه نزنـد و فراری را نکشـد و کار زخمی را نسازد و هر کس که در خانه‌اش را ببندد در امان است.

پس مالـك فرمـان را گرفت و پیش از آنکه آن را بخوانـد بر قربوس زین گـذاشت و فرمان داد که آنان را بکشـید سـپاه نیز آنان را کشـتند تـا آنکه فراریـان را بکوچه‌هـای بصـره داخـل کرد آن وقت فرمان را باز کرد و خوانـد و دسـتور داد جار بزننـد و سپاه را از مضمون فرمان آگاه کنند.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۲۷۰

(۱) ۱۶- (خبر داد ما را احمد بن محمّد بن سعید ابن عقده او گفت: حدیث کرد ما را علی بن حسن از محمّد بن خالد و او از ثعلبهٔ بن میمون و او از حسن بن هارون که نمط فروش بود «۱» گفت):

در محضـر ابی عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّـلام نشسـته بودم که معلّی بن خنیس از آن حضـرت پرسـید امام قائم که قیام کرد مگر رفتـارش بر خلاف رفتـار علیّ علیه السّـلام خواهـد بـود؟ فرمـود: آری بجهت آنکه علی علیه السّـلام رفتـارش منّت نهـادن و دسـت برداشـتن (از مخالفین) بود، زیرا میدانست که پس از او شیعه‌اش مغلوب دست دشمن خواهد شد ولی امام قائم که قیام کند رفتارش در میان آنان با شمشیر است و اسیر کردن چون میداند که پس از او شیعه آن حضرت هرگز مغلوب دست دشمن نخواهد شد «۲».

---

(۱) پارچه پشمینه‌ای که روپوش کجاوه‌اش میکردند: المنجد.

(۲) کلینیّ در کافی در کتاب جهاد ج ۵ ص ۳۳ از قمّی نقل میکند و او از پدرش و او از اسـماعیل بن مرار و او از یونس و او از ابو بکر حضرمی که گفت شنیدم که امام صادق (ع) میفرمود: همانا رفتار علیّ (ع) در باره اهل بصره از برای شیعیانش بهتر بود از آنچه خورشـید بر آن میتابـد زیرا او دانست که آن مردم را حکومتی بـدست خواهـد افتـاد اگر او آنـان را اسیر میکرد شـیعیانش نیز اسیر می‌شدند.

عرض کردم: بفرمائید بدانم آیا امام قائم هم مانند علی (ع) رفتار خواهد کرد؟ فرمود:

نه، علیّ (ع) که در میـان آنان با منّت نهادن رفتار کرد چون از حکومت آنان واقف بود ولی قائم عجّل اللَّه فرجه بر خلاف آن رفتار خواهد کرد زیرا میداند که آنان را حکومتی بدست نخواهد افتاد.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۲۷۱

(۱) ۱۷- (خبر داد ما را احمد بن محمّد بن سـعید او گفت: حدیث کرد مرا علیّ ابن الحسن از پدرش و او از رفاعهٔ بن موسی و او از عبد اللَّه بن عطاء که گفت):

از ابی جعفر (امام باقر) علیه السّلام پرسیدم و عرض کردم: چون قائم قیام کند چه رفتاری در میان مردم پیش خواهد گرفت؟ فرمود: اساس پیشین را ویران میکند همچنان که رسول اللَّه صلی اللَّه علیه و آله کرد و اسلام را از نو شروع میکند.

(۲) ۱۸- (خبر داد ما را علیّ بن الحسین او گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن یحیی عطّار از محمّد بن حسّان رازیّ و او از محمّد بن

علیّ کوفیّ و او از احمد بن محمّد بن ابی نصر و او از علاء و او از محمّد بن مسلم که گفت):

شنیدم ابا جعفر (امام باقر) علیه السّلام میفرمود: اگر مردم میدانستند که حضرت قائم بهنگام خروج چه خواهد کرد بیشترشان دوست میداشتند که او را نبینند از بس مردم را خواهد کشت، هان که او آغاز نخواهد کرد مگر بقریش که از قریش بجز شمشیر نمیگیرد و بآنان بجز شمشیر نمیدهد «۱» تا آنجا که بسیاری از مردم میگویند این شخص از آل محمّد نیست زیرا اگر از آل محمّد بود دلش میسوخت.

(۳) ۱۹- (و خبر داد ما را علی بن الحسین باسنادش از احمد بن محمّد بن ابی نصر و او از عاصم بن حمید حنّاط و او از ابی بصیر که گفت):

ابو جعفر (امام باقر) علیه السّلام فرمود: امام قائم که قیام کند امری نو و کتابی نو و قضاوتی نو خواهد داشت و بر عرب سخت خواهد گرفت بجز شمشیر کاری نخواهد داشت نه توبه کسیرا می‌پذیرد و نه در اجرای امر خداوند از ملامت کسی باك دارد.

(۴) ۲۰- (خبر داد ما را علیّ بن الحسین باسنادش از محمّد بن علیّ کوفی و او

---

(۱) یعنی معامله و بر خوردش با آنان جز کشتار نیست.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۲۷۲

از حسن بن محبوب و او از علیّ بن ابی حمزه و او از ابی بصیر و او از):

ابی عبد اللّه (امام صادق) علیه السّلام که آن حضرت فرمود: چرا بخروج امام قائم شتاب میکنید بخدا قسم بجز جامه‌ای درشت بافت نپوشد و بجز غذای ناگوار نخورد و بجز شمشیر در کار نباشد و در سایه شمشیر، مرگ است «۱».

(۱) ۲۱- (خبر داد ما را احمد بن محمّد بن سعید ابن عقده او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن یوسف بن یعقوب ابو الحسن جعفی او گفت: حدیث کرد ما را اسماعیل بن مهران او گفت حدیث کرد ما را حسن بن علیّ بن ابی حمزه از پدرش و وهیب و آن دو از ابی بصیر و او از):

ابی عبد اللّه (امام صادق) علیه السّلام که آن حضرت فرمود: هنگامی که امام قائم خروج کند میان او و عرب و قریش بجز شمشیر نخواهد بود و از آن بجز شمشیر نخواهد گرفت چرا بخروج امام قائم شتاب میکنید بخدا قسم که لباسش بجز درشت بافت و خوراکش بجز جو ناگوار نخواهد بود و وجود او مساوی است با شمشیر و مرگ در زیر سایه شمشیر.

(۲) ۲۲- (خبر داد ما را احمد بن محمّد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را یحیی ابن زکریّا بن شیبان او گفت: حدیث کرد ما را یوسف بن کلیب او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن علیّ بن ابی حمزه از عاصم بن حمید حنّاط و او از ابی حمزه ثمالیّ

---

(۱) این روایت دلالت دارد بر آنکه در آغاز ظهور کار مشکل خواهد شد چنانچه کلینی در روایت تقریبا صحیح از معلی بن خنیس نقل میکند که گوید: روزی بامام صادق عرض کردم فدایت شوم بیاد فلانیها و نعمتهائی که از آن‌ها برخوردارند افتادم و پیش خود گفتم اگر این حکومت بدست شما بود ما نیز بنوائی میرسیدیم فرمود: هرگز ای معلی بخدا قسم اگر چنین می‌بود جز آنکه شبها بکار سیاست و روزها بکار مردم بپردازم و جامه درشت بافت و خوراکی نامطبوع داشته باشیم نبود و بهمین جهت بدست ما نرسید آیا بجز این مورد موردی را دیده‌ای که خداوند ستمی را بنعمت تبدیل کند؟ و نظیر این روایت از مؤلف نیز خواهد آمد در باب آنکه (پیش از ظهور کار سخت خواهد شد).

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۲۷۳

که گفت):

شنیدم ابو جعفر محمّد بن علیّ (امام باقر) علیهما السّلام میفرمود اگر قائم آل محمّد خروج کند خداوندش با فرشتگان مسوّمین و مردفین و منزلین و کروبیّین یاریش میکند و جبرئیل در پیشاپیش او و میکائیل از راستش و اسرافیل از چپش و هیبت و وحشت بفاصله یکماه راه در پیشاپیش‌اش و پشت سرش و از راستش و از چپش و فرشتگان مقرّب در برابرش خواهند بود و نخستین کسی که بدنبال او است محمّد صلّی اللَّه علیه و آله است و دوّمین کس علیّ علیه السّلام است «۱» و بهمراهش شمشیر برهنه‌ای است که خداوند، روم و دیلم و سند و هند و کابل شاه «۲» و خزر را

---

(۱) اوّل کسی که از او تبعیّت میکند بقرینه اینکه در روایت است که فرشتگان حضرتش را یاری میکنند و از راست و چپ آن حضرت هستند معنایش آنست که روح پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله و علیّ علیه السّلام بهمراه او و یار و یاورش خواهند بود و در بعضی از نسخه‌ها کلمه (؟؟؟) بدون نقطه نوشته شده است که ممکن است (نعته) خوانده شود یعنی کسی که او توصیف کرد و البته این معنی هیچ اشکالی ندارد و در بحار (یتبعه) از باب تفعیل است بمعنای پیروی کردن که معنای صحیحی ندارد مگر آنکه بر جعت توجیه شود ولی آنهم بحسب روایات مقارن با ظهور نیست بلکه پس از گذشت مدّتها از ظهور است و در بعضی از نسخه‌ها (یبایعه) است یعنی بیعت‌اش میکند.

و این اختلاف نسخه‌ها دلیل است بر آنکه اینکلمه در اصل خوانا نبوده و هر کس طبق ذوق خودش چیزی نوشته است و ما نیز بمقتضای حفظ امانت بهمان طور که در نسخه بود ترجمه کردیم ولی بهتر و بی‌اشکالتر شاید همان (نعته) باشد و در کمال الدین با سند صحیح از ابان ابن تغلب نقل میکند که امام صادق فرمود نخستین کسی که با قائم بیعت میکند جبرئیل است که بشکل مرغی سفید از آسمان فرود می‌آید و با آن حضرت بیعت میکند و صدوق نیز همین روایت را در علل و عیّاشیّ در تفسیرش از ابان نقل میکنند.

(۲) ظاهرا کابل شاه تصحیف کابلستان باشد که در سرحدّات طخارستان است چنانچه در مراصد الاطلاع است.

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۲۷۴

برای او میگشاید.

ای ابا حمزه، امام قائم قیام نمیکند مگر هنگامی که ترس و وحشت فراوان در اجتماع باشد و زمین لرزه‌ها و گرفتاری و بلا گریبان گیر مردم شود و پیش از اینها بیماری طاعون شیوع یابد- و هنگامی قیام کند- که در میان عرب شمشیر برانی و در میان مردم اختلاف سختی بوده باشد و مردم دینشان در هم و بر هم و حالشان دگرگون باشد آنچنان که آرزوکننده در هر بامداد و شام آرزوی مرگ میکند از بسکه میبیند گرفتاری مردم بزرگ است و همدیگر را میخورند.

و خروج آن حضرت بهنگام یأس و ناامیدی است، ای خوشا بحال کسی که بآن حضرت برسد و از یارانش باشد، و وای و همه وای بر کسی که با او مخالفت کند و با دستورات او مخالفت ورزد و از دشمنانش باشد سپس فرمود: او قیام میکند با دستوری نو و روشی نوین و قضاوتی تازه که بر عرب سخت آید کارش بجز کشتن نباشد و از کسی توبه نپذیرد و در راه خدا تحت تأثیر هیچ ملامت و سرزنشی قرار نگیرد.

(۱) ۲۳- (حدیث کرد ما را احمد بن محمّد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را قاسم بن محمّد بن حسن بن حازم او گفت: حدیث کرد ما را عبیس بن هشام از عبد اللَّه ابن جبله و او از علیّ بن ابی المغیره که گفت: حدیث کرد ما را عبد اللَّه بن شریک عامری از بشر بن غالب اسدی او گفت):

حسین بن علیّ علیه السّلام مرا فرمود: ای بشر از قریش چه میماند اگر قائم مهدیّ پانصد نفر از آنان را پیش کشد و همه را دست بسته گردن زند سپس پانصد نفر را پیش کشد و همه را دست بسته گردن زند سپس پانصد تن و همه را دست بسته گردن زند

گوید: بحضرتش عرض کردم: خداوند حال شما را اصلاح فرماید آیا باین مقدار میرسند؟ حسین بن علیّ علیهما السّلام فرمود: هم پیمان هر طایفه از آن عدّه است. راوی گوید: بشیر بن غالب برادر بشر بن غالب بمن گفت: من گواهی میدهم که حسین بن علیّ شش بار برای برادرم شمرد- یا شش بار گفت- (بر حسب

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۲۷۵

اختلاف روایت).

(۱) ۲۴- (خبر داد ما را احمد بن محمّد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را محمّد ابن مفضّل بن ابراهیم او گفت: حدیث کرد مرا محمّد بن عبد اللَّه بن زراره از حارث ابن مغیره و ذریح محاربیّ که آن دو گفتند):

(امام صادق) ابو عبد اللَّه علیه السّلام فرمود: میان ما و عرب بجز سر بریدن نمانده است- و با دست اشاره بگلویش کرد.

(۲) ۲۵- (خبر داد ما را علیّ بن حسین او گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن یحیی عطّار او گفت: حدیث کرد ما را حسّان رازیّ از محمّد بن علیّ صیرفیّ و او از محمّد ابن سنان و او از محمّد بن علیّ حلبیّ «۱» و او از سدیر صیرفیّ و او از):

مردی از اهل جزیره که کنیزی را نذر کرده بود و بمکه‌اش آورده بود، آن شخص گوید: با پرده داران خانه تماس گرفته و داستان نذر کردن کنیز را با آنان در میان گذاشتم بهر یک از آنان که شرح میدادم بمن میگفت: کنیز را نزد من بیار تا خداوند نذرت را قبول کند، پس مرا وحشت سختی فرا گرفت و جریان را با یکی از اهل مکه که از خود ما بود گفتم، او بمن گفت: از من می‌پذیری؟ گفتم: آری.

گفت: نگاه کن آن مردی که در رویا روی حجر الاسود می‌نشیند و مردم گردش را گرفته‌اند و او ابو جعفر محمّد بن علیّ بن الحسین علیهم السّلام است به نزد او برو و از این کار آگاهش کن و به بین چه تو را میگوید همان را رفتار کن.

گوید: بخدمت آن حضرت آمدم و عرض کردم: خداوند تو را رحمت کند من مردی از اهل جزیره‌ام و بهمراه کنیزی دارم که او را بخانه خدا نذر کرده‌ام بخاطر قسمی که خورده بودم و اکنون آن کنیز را آورده‌ام و جریان را به پرده داران گفتم دیدم با هر یک که تماسّ میگیرم میگوید: کنیز را نزد من آر تا نذرت را خداوند قبول

---

(۱) در بعضی از نسخه‌ها (محمّد بن علیّ حنفی) و در بعضی (محمّد بن علیّ خثعمی) است و هر دو غلط است.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۲۷۶

کند و مرا از این ماجرا وحشتی سخت فرا گرفته است.

(۱) فرمود: ای بنده خدا خانه که نه میخورد و نه می‌آشامد کنیزت را بفروش آنگاه در جستجو باش هر یک از همشهریهای خود را دیدی که بزیارت این خانه آمده و خرجی‌اش تمام شده است از آن پول آن مبلغ بآنان بده که بتوانند بشهرهای خودشان باز گردند، و من هم همین کار را کردم و سپس هر یک از پرده داران را که میدیدم از من میپرسید کنیز را چه کردی؟ من نیز آنچه را که ابو جعفر دستور داده بود میگفتم، آنان میگفتند: او دروغگوی نادانی است که نمیفهمد چه میگوید من گفتار آنان را بامام باقر عرض کردم فرمود: سخن آنان را بمن رساندی سخن مرا نیز بآنان برسان. عرض کردم: آری میرسانم. فرمود: بآنان بگو ابو جعفر شما را گفت: چگونه خواهید بود اگر دستها و پاهای شما بریده شود و در کعبه آویزان شود سپس به شما پیشنهاد شود که باید فریاد بزنید: مائیم دزدان خانه خدا، همین که خواستم برخیزم فرمود: من خود این کار را نخواهم کرد بلکه مردی از خاندان ما این کار را انجام خواهد داد «۱».

(حکم آن حضرت علیه السّلام)

(۲) ۲۶- (خبر داد ما را علیّ بن حسین او گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن یحیی او گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن حسّان رازیّ او گفت: حدیث کرد ما را محمّد ابن علیّ صیرفیّ از حسن بن محبوب و او از عمرو بن شمر و او از جابر که گفت):
مردی بخدمت ابی جعفر (امام باقر) علیه السّلام رسید و بآن حضرت عرض کرد: خداوند سلامت بدارد این پانصد درهم را از من بستان که زکاهٔ مال من است. ابو جعفر علیه السّلام باو فرمود: نزد خودت باشد و بهمسایه‌های مسلمان و

---

(۱) کلینی در کتاب حج کافی در باب (آنچه بکعبه اهداء می‌شود) روایاتی آورده است که هدیه‌های کعبه حکمش چیست و چه بایدش کرد.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۲۷۷

درماندگان از برادران مؤمنت بده. «۱»
سپس فرمود: هنگامی که قائم اهل بیت قیام کند بطور مساوی قسمت میکند و در میان رعیّت با داد رفتار میکند پس هر کس از او فرمان برد از خدا فرمان برده و هر کس او را نافرمانی کند خدا را نافرمانی کرده است مهدی را مهدی نامیدند بخاطر آنکه بیک امر پنهان راهنمائی میکند و توراهٔ و دیگر کتابهای آسمانی را از غاری که در انطاکیه است بیرون میکشد «۲» و در میان اهل توراهٔ با توراهٔ و در میان اهل انجیل با انجیل و میان اهل زبور با زبور و میان اهل قرآن با قرآن حکم میکند و ثروت دنیا را از اندرون و بیرون زمین جمع میکند و بمردم میگوید بیائید این همان است که شما بخاطر آن از خویشان کشتید و در راه آن خونهای حرام ریختید و در بدست آوردن آن آنچه را که خدای عزّ و جلّ حرام کرده بود مرتکب شدید پس ثروتی بآنان می‌بخشد که هیچ کس پیش از او چنین ثروتی نه بخشیده باشد و زمین را پر از عدل و داد میکند هم چنان که از ستم و تعدی و شر پر شده باشد.
(۱) ۲۷- (خبر داد ما را احمد بن محمّد بن سعید ابن عقده او گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن مفضّل بن ابراهیم و سعدان بن اسحاق بن سعید و احمد بن حسین بن عبد الملک و محمّد بن احمد بن حسن قطوانیّ همگی گفتند که حدیث کرد ما را حسن ابن محبوب از عبد اللّه بن سنان که گفت):
شنیدم ابا عبد اللّه (امام صادق) علیه السّلام میفرمود عصای موسی چوب آس بود از درخت بهشتی که وقتی خواست بسوی مدین برود جبرئیل آن را برایش آورد آن عصا با تابوت آدم در دریاچه طبریّه است نه میپوسند و نه تغییر میابند تا آنکه قائم هر دو را بهنگام قیامش بیرون آورد.

---

(۱) در بعضی از نسخه‌ها (برادران مسلمانت) است.

(۲) انطاکیه از شهرهای سرحدّی شام و از شهرهای معروف و دارای آب و هوائی لطیف است (تلخیص از المراصد).

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۲۷۸

(نشانه‌ها و کار آن حضرت)

(۱) ۲۸- (خبر داد ما را ابو سلیمان احمد بن هوذه او گفت: حدیث کرد ما را ابراهیم ابن اسحاق نهاوندیّ او گفت: حدیث کرد ما را عبد اللّه بن حمّاد انصاریّ او گفت:
حدیث کرد ما را ابو الجارود زیاد بن منذر او گفت):
ابو جعفر محمّد بن علیّ (امام باقر) علیهما السّلام فرمود: هنگامی که قائم (ع) ظهور کند با پرچم رسول خدا صلی اللّه علیه و آله و سلّم و انگشتری سلیمان و سنگ و عصای موسی ظهور میکند سپس بجارچی‌اش دستور میدهد که جار بزنند: توجّه کنید هیچ مردی

از شما نباید خوردنی و آشامیدنی و علوفه همراه خود بر دارد پس یارانش میگویند او میخواهد ما را و چهار پایان ما را از گرسنگی و تشنگی بکشد.

پس آن حضرت براه می‌افتد در نخستین منزل که فرود می‌آیند (عصا را) بر آن سنگ میزند پس غذا و آب و علوفه از آن بیرون میریزد پس یاران و چهار پایانشان میخورند و می‌آشامند تا آنکه به نجف در پشت کوفه فرود می‌آیند.

(۲) ۲۹- (خبر داد ما را محمّد بن همّام و محمّد بن حسن بن محمّد بن جمهور عمّی از حسن بن محمّد بن جمهور و او از پدرش و او از سلیمان بن سماعه و او از ابی الجارود و او از):

ابی جعفر محمّد بن علیّ (امام باقر) علیهما السّلام که آن حضرت فرمود:

هنگامی که قائم از مکّه خروج میکند جارچی‌اش جار میزند: توجّه کنید هیچ کس نباید غذا و آبی با خود داشته باشد و او سنگ موسی بن عمران را که بار شتری است بهمراه خود می‌آورد بهیچ منزلی فرود نمیآید مگر آنکه چشمه‌هائی از آن سنگ بیرون می‌آید هر کس گرسنه باشد سیر می‌شود و هر کس تشنه باشد سیراب میگردد و چهار پایانشان نیز سیراب میشوند تا آنکه بنجف در پشت کوفه نازل میشوند.

(۳) ۳۰- (خبر داد ما را احمد بن هوذه باهلیّ او گفت: حدیث کرد ما را ابراهیم

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۲۷۹

ابن اسحاق نهاوندی او گفت: حدیث کرد ما را عبد اللَّه بن حمّاد انصاری از عبد اللَّه ابن بکیر و او از حمران بن اعین و او از):

ابی جعفر (امام باقر) علیه السّلام که آن حضرت فرمود: گوئی می‌بینم که این دین شما همچنان در میان خونی که بپایش ریخته می‌شود در حرکت است و دست و پا میزند و هیچ کس نتواند آن را بر شما باز گرداند مگر مردی از ما اهل بیت که هر سال دو بار بر شما بخشش خواهد کرد و در هر ماه دو نوع روزی بر شما خواهد رساند و در دوران او است که حکمت بشما داده خواهد شد تا آنجا که زن در خانه خودش نشسته باشد و از روی کتاب خدا و سنّت رسول خدا قضاوت کند.

[مترجم گوید: در جمله

«کأنی بدینکم هذا الا یزال متخضخضا ...»

] که در صدر روایت است پاره‌ای از نسخه‌ها بجای (متخضخضا) مولّیا ضبط کرده است و بنا بر این گوئی امام علیه السّلام دین را بسربازی که پشت بجنگ کرده و در اثر زخمهای فراوان در خون خود دست و پا میزند تشبیه فرموده است].

(۱) ۳۱- (خبر داد ما را عبد الواحد بن عبد اللَّه او گفت: حدیث کرد ما را احمد ابن محمّد بن رباح او گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن عبّاس بن عیسی او گفت:

حدیث کرد ما را حسن بن علیّ بطائنیّ از پدرش و او از مفضّل که گفت):

شنیدم ابو عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام میفرمود: صاحب این امر را خانه‌ای است که خانه حمدش گویند و در آن خانه چراغی است که از روزی که بدنیا پانهاده تا روزی که با شمشیر قیام میکند آن چراغ خاموش نمیشود.

(۲) ۳۲- (حدیث کرد ما را احمد بن محمّد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را علیّ بن حسن تیملی از پدرش «۱» و او از حسن بن علیّ بن یوسف و محمّد بن علیّ

---

(۱) شاید کلمه (عن ابیه) زائد باشد زیرا روایت حسن بن فضّال از حسن بن علیّ بن یوسف غریب مینماید و همچنین روایتش از ابی سمینه کوفیّ و من در هیچ مورد روایت او را از این دو ندیده‌ام.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۲۸۰

[کوفی] و آن دو از سعدان بن مسلم و او از بعضی از رجال حدیث‌اش و او از):
ابی عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام که فرمود: در آن میان که مرد پشت سر قائم علیه السّلام ایستاده و مأمور اجرای دستورات آن حضرت است که ناگاه دستور میدهد که او را برگردانید پس او را به رویاروی آن حضرت بر میگردانند پس دستور میدهد تا گردنش را بزنند پس در خاور و باختر چیزی نمی‌ماند مگر آنکه از او میترسد.
(۱) ۳۳- (حدیث کرد ما را علیّ بن احمد بندنیجیّ از عبید اللَّه بن موسی علویّ و او از احمد بن محمّد بن خالد و او از پدرش و او از سعدان بن مسلم و او از هشام بن سالم و او از):
ابی عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام که آن حضرت فرمود: در آن میان که مردی پشت سر قائم دستور میدهد که ناگاه آن حضرت دستور میدهد تا گردنش زده شود پس در مشرق و مغرب کسی نمیماند مگر آنکه از او میترسد.

(فضیلت آن حضرت)

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی متن ۲۸۰ (فضیلت آن حضرت) ..... ص : ۲۸۰
۲) ۳۴- (حدیث کرد ما را احمد بن محمّد بن سعید ابن عقده او گفت: حدیث کرد ما را علیّ بن حسن تیملی در ماه صفر بسال دویست و هفتاد و چهار او گفت: حدیث کرد مرا محمّد بن علی از محمّد بن اسماعیل بن بزیع و او از منصور بن یونس بزرج و او از حمزهٔ بن حمران و او از سالم اشل که گفت):
شنیدم ابو جعفر محمّد بن علیّ (امام باقر) علیهما السّلام که میفرمود: در سفر اول توراهٔ فرمانروائی و فضیلتی که بقائم آل محمّد داده می‌شود نظر موسی بن عمران را جلب کرد عرض کرد پروردگارا مرا قائم آل محمّد قرار بده باو گفته شد که او از ذریّه احمد است سپس بسفر دوم نگاه کرد همانند آن را دید و همان تقاضا را کرد و همان پاسخ شنید سپس بسفر سوم نگاه کرد و مانند آن را دید و همان تقاضا را کرد و همان پاسخ را شنید.
ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۲۸۱

(آیات قرآنی که در باره آن حضرت نازل شده است)

(۱) ۳۵- (حدیث کرد ما را احمد بن محمّد بن سعید ابن عقده او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن یوسف بن یعقوب جعفی ابو الحسن از کتاب خودش او گفت:
حدیث کرد ما را اسماعیل بن مهران او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن علیّ بن ابی حمزهٔ از پدرش و وهیب و آن دو از ابی بصیر و او از):
ابی عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام که آن حضرت در معنای آیه شریفه وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْأَرْضِ کَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَیُمَکِّنَنَّ لَهُمْ دِینَهُمُ الَّذِی ارْتَضی لَهُمْ وَ لَیُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً یَعْبُدُونَنِی لا یُشْرِکُونَ بِی شَیْئاً- النّور: ۵۵ خدا بکسانی که از شما ایمان آورده و عمل شایسته انجام دهند وعده فرموده است که آنان را در زمین خلیفه گرداند چنانچه پیشینیانشان را خلیفه کرد و دین پسندیده آنان را بر همه ادیان مسلّط گرداند و آنان را پس از آنکه ترسناک بودند ایمنی عطا کند تا تنها مرا پرستش کنند و چیزی را شریک من قرار ندهند، فرمود: در باره قائم و یارانش نازل شده است.
[مترجم گوید: نظیر آیه فوق آیه شریفه وَ لَقَدْ کَتَبْنا فِی الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّکْرِ أَنَّ الْأَرْضَ یَرِثُها عِبادِیَ الصَّالِحُونَ میباشد زیرا مضمون این آیه و آیه پیش نه در زمان پیغمبر تحقّق یافته و نه پس از آن حضرت بلکه تحقق آن در زمان ظهور حضرت قائم خواهد شد و گر نه خلاف وعده الهی لازم آید وَ لَنْ یُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ].

(۲) ۳۶- (حدیث کرد ما را احمد بن محمّد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را حمید بن زیاد او گفت: حدیث کرد ما را علیّ بن صباح او گفت: حدیث کرد ما را ابو علیّ حسن بن محمّد حضرمیّ او گفت: حدیث کرد ما را جعفر بن محمّد «۱» از ابراهیم بن عبد الحمید و او از اسحاق بن عبد العزیز و او از):

---

(۱) یعنی جعفر بن محمّد بن سماعه.

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۲۸۲

ابی عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام در بیان آیه شریفه وَ لَئِنْ أَخَّرْنا عَنْهُمُ الْعَذابَ إِلى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ- هود: ۸ فرمود عذاب یعنی خروج قائم علیه السّلام و گروه شمرده شده یعنی شماره اهل بدر و یاران بدر.

(۱) ۳۷- (حدیث کرد ما را احمد بن محمّد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن یوسف او گفت: حدیث کرد ما را اسماعیل بن مهران از حسن بن علیّ و او از پدرش و وهیب و آن دو از ابی بصیر و او از):

ابی عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام در بیان آیه شریفه فَاسْتَبِقُوا الْخَيْراتِ أَيْنَ ما تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً- بقره: ۱۲۸ به نیکیها پیشی گیرید که هر جا بوده باشید خداوند همگی شما را فرا خواهد آورد فرمود: در باره قائم و یارانش نازل شده است که بدون قرار قبلی گرد هم فرا آیند.

(۲) [۳۸- (خبر داد ما را علیّ بن حسین مسعودیّ او گفت حدیث کرد ما را محمّد ابن یحیی عطّار قمّی او گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن حسّان رازی او گفت:

حدیث کرد ما را محمّد بن علیّ کوفیّ او گفت: حدیث کرد ما را عبد الرّحمن بن ابی نجران از قاسم «۱» و او از ابی بصیر و او از):

ابی عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام در بیان آیه شریفه أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَ إِنَّ اللَّهَ عَلى نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ- حجّ ۳۹ رخصت جنگ بجنگجویان اسلام داده شد زیرا آنان از دشمن ستم کشیدند و همانا خداوند بر یاری نمودن آنان توانا است فرمود: این آیه در باره قائم و یاران او است].

(۳) ۳۹- (حدیث کرد ما را علیّ بن احمد او گفت حدیث کرد ما را عبید اللَّه بن

---

(۱) ظاهرا قاسم غلط است و عاصم صحیح است و مقصود عاصم بن حمید حنّاط کوفیّ است که ثقهٔ و عین و صدوق است و از ابی بصیر یحیی بن قاسم حذّاء اسدیّ که واقفیّ است ولی نجاشیّ توثیقش کرده است روایت میکند.

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۲۸۳

موسی از احمد بن محمّد بن خالد و او از پدرش و او از محمّد بن سلیمان دیلمیّ و او از ابی بصیر و او از):

ابی عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام در بیان آیه شریفه يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيماهُمْ- الرحمن: ۴۱ گناهکاران از قیافه‌شان شناخته میشوند، فرمود: آنان را خداوند می‌شناسد ولی این آیه در باره قائم نازل شده است که او آنان را از قیافه‌شان میشناسد و او و یارانش آنان را از دم شمشیر میگذرانند.

(آنچه امام بدان وسیله شناخته می‌شود)

(۱) ۴۰- (حدیث کرد ما را علیّ بن احمد از عبید اللَّه بن موسی علویّ و او از محمّد بن عبد الجبّار و او از صفوان بن یحیی و او از ابی سعید مکاری و او از حارث بن مغیره نصری که گفت):

به ابی عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام عرض کردم: امام بچه چیز شناخته می‌شود؟ فرمود: به سکینه و وقار عرض کردم دیگر بچه

چیز؟ فرمود: او را با حلال و حرام (و در بعضی از نسخه‌ها: با شناختن حلال و حرام) میتوانی بشناسی و باینکه همه مردم باو نیازمند باشند و او از همه بی‌نیاز و اسلحه رسول خدا در نزد او باشد.

عرض کردم: آیا ممکن است بجز وصیّ فرزند وصیّ کس دیگری امام باشد؟

فرمود: نمیشود، باید وصیّ فرزند وصیّ باشد.

(۲) ۴۱- (حدیث کرد ما را محمّد بن همّام و محمّد بن حسن بن محمّد بن جمهور هر دو از حسن بن محمّد بن جمهور و او از پدرش و او از سلیمان بن سماعه و او از ابی الجارود که گفت):

به ابی جعفر (امام باقر) علیه السّلام عرض کردم هنگامی که امام قائم از اهل بیت از دنیا بگذرد آنکه پس از او می‌آید بچه چیز شناخته می‌شود؟ فرمود: براهنمائی و سکون و وقار و اینکه آل محمّد به برتری او اقرار داشته باشند و از چیزی که میان

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۲۸۴

دو طرف زمین: (پشت و روی آن) هست از او نپرسند مگر آنکه پاسخ گوید «۱».

(در گونه پیراهن آن حضرت «۲»)

. (۱) ۴۲- (حدیث کرد ما را محمّد بن همّام او گفت: حدیث کرد ما را حمید بن زیاد کوفی او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن محمّد بن سماعهٔ او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن حسن میثمیّ از عمویش حسین بن اسماعیل و او از یعقوب بن شعیب و او از): ابی عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام که فرمود آیا پیراهنی را که قائم بهنگام قیام آن را در بر خواهد داشت نشانت ندهم؟ عرض کردم چرا، گوید: جعبه‌ای را خواست و آن را گشود و از آن پیراهن کرباسی بیرون آورد و بازش کرد با کمال تعجّب دیدم که آستین چپش خون آلود بود سپس فرمود: پیراهن رسول خدا همین بود روزی که دندانهای جلویش ضربت دید و حضرت قائم این پیراهن در برش قیام میکند من آن خون را بوسیدم و بر صورتم نهادم سپس امام صادق (ع) پیراهن را پیچید و برداشت.

(در گونه سپاهیان و سواران آن حضرت)

(۲) ۴۳- (حدیث کرد ما را علیّ بن احمد از عبید اللَّه بن موسی علویّ و او از علیّ بن حسن و او از علیّ بن حسّان و او از عبد الرّحمن بن کثیر و او از):

ابی عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام که آن حضرت در معنای آیه شریفه أَتی أَمْرُ اللَّهِ فَلا تَسْتَعْجِلُوهُ فرمان خدا فرا میرسد شتابزدگی آن را نداشته باشید. فرمود:

---

(۱) در بعضی از نسخه‌ها

لا یسئل عن شی‌ء الّا بین

است یعنی از چیزی پرسیده نمیشود مگر آنکه بیان میکند بجای

«لا یسئل عن شی‌ء بین صدفیها الّا اجاب»

که در متن بود.

(۲) در بعضی از نسخه‌ها است (در گونه جامه قائم علیه السّلام است).

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۲۸۵

آن امر ما است که خداوند دستور فرموده است که شتاب در آن نشود تا آنگاه که خداوندش با سپاهیان سه‌گانه تأیید فرماید با

فرشتگان با مؤمنان و با رعب، و خروج آن حضرت مانند خروج رسول اللَّه خواهد بود آنجا که خدا فرماید: کَما أَخْرَجَکَ رَبُّکَ مِنْ بَیْتِکَ بِالْحَقِّ وَ إِنَّ فَرِیقاً مِنَ الْمُؤْمِنِینَ لَکارِهُونَ چنان که خداوند ترا از خانه‌ات بحقّ (و برای اعلاء دین حقّ) بیرون آورد گرچه گروهی از مؤمنان آن را خوش نداشتند «۱» (الانفال: ۵).

(۱) ۴۴- (حدیث کرد ما را ابو سلیمان احمد بن هوذهٔ او گفت: حدیث کرد ما را ابراهیم بن اسحاق نهاوندی او گفت: حدیث کرد ما را عبد اللَّه بن حمّاد انصاری از علی بن ابی حمزهٔ که گفت):

ابو عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام فرمود: هنگامی که حضرت قائم قیام میکند فرشتگان روز بدر فرود می‌آیند و آنان پنجهزاراند یک سوّم بر اسبهای سپید که با سیاهی آمیخته‌اند و یک سوّم بر اسبهای سیاه و سپید و یک سوّم بر اسبهای (حوّ) سوارند، عرض کردم حوّ چیست؟ فرمود: سرخ.

(۲) ۴۵- (و بهمین سند از عبد اللَّه بن حمّاد و او از ابی حمزه و او از):

ابی عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام روایت میکند که فرمود: هنگامی که حضرت قائم قیام میکند شمشیرهای مخصوص جنگ فرود می‌آید که بر هر شمشیر نام مردی معیّن و نام پدرش نوشته شده است.

ای کسانی که خداوند بشما بینایی و خرد داده و تمیز و مغز اندیشمند عطا فرموده است نیکو بیندیشد در این روایاتی که در صفت قائم رسیده است که او برای خدا و بحقّ قیام میکند، و روایاتی که در روش آن حضرت و در ویژه‌گیهائی که خداوند باو عطا فرموده از برتری‌اش و تأییدش بفرشتگان و تعهّداتی که خود

---

(۱) این روایت در باب مأموریّت شیعه به صبر و خودداری بشماره ۹ گفته شد بدون آیه که در آخر روایت است.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۲۸۶

آن حضرت نسبت بخود دارد از درشتی جامه و ناگواری غذا و برنج انداختن جان و تن خود در اطاعت خدای تبارک و تعالی و جهاد در راه او و نابود ساختن ستم «۱» و تعدی و طغیان و گسترش دادن انصاف و داد و احسان و در وصف کسانی که بهمراه او خواهند بود از یارانی که روایات شماره آنان را معین کرده که سیصد و سیزده مرد خواهند بود و آنان فرمانروایان روی زمین و نمایندگان آن حضرت در زمین خواهند بود و خاور و باختر بدست آنان گشوده شود با فرشتگانی که خداوند بیاری میفرستد و به بینید که این چه مقام بزرگی و مرتبه شریفی است که خداوند آن حضرت را مخصوص بآن فرموده و هیچ یک از امامان پیشین را چنین عطائی نفرموده است.

و تمام شدن و کامل گشتن دینش را و پیروزی آن را بر همه ادیان و نابودی مشرکان و عملی شدن وعده‌ای که خداوند به پیغمبرش داده که او را بر همه ادیان پیروز خواهد کرد همه اینها بدست او انجام خواهد گرفت تا آنجا که امام صادق علیه السّلام در باره او و خودش فرمود آنچه را که روایت کرده است: (۱) ۴۶- (علیّ بن احمد بندنیجیّ از عبید اللَّه بن موسی علویّ و او از حسن بن معاویه «۲» و او از حسن بن محبوب و او از خلّاد صفّار «۳» که گفت):

---

(۱) در بعضی از نسخه‌ها بجای

(محو الظّلم)

جمله

(غسل الظّلم)

است یعنی شستشوی ستم.

(۲) در بعضـی از نسـخه‌ها (حسن بن یعقوب است) و ظاهرا غلط است و شاید صحیحتر حسن بن محمّد بن سماعهٔ باشد که گاهی از او بحسن بن سماعهٔ تعبیر می‌شود و از ابن محبوب فراوان روایت دارد.

(۳) نسـخه‌ها مختلف است بعضی خلّاد بن قصّار و بعضی خلاد بن قصّاب و بعضی خلّاد ابن مصار نوشته‌اند و همگی غلط است و در باب روایات راجع بسفیانی بشماره ۷ (خلّاد صائغ) خواهد آمد که در رجال عنوانی از او نشده است.

و اما خلّاد بن صـفّار همان ابن عیسـی صـفّار است چنانچه در الجامع است و از خلاصه بر می‌آید که او همان خلّاد صفاری است که ابن عقـده از عبـد اللَّه بن ابراهیم بن قتیبه و او از ابن نمیر نقل میکنـد که او ثقه ثقـهٔ است ولی ابن حجر آن دو را در تحت دو عنوان نقل کرده و ترجمه‌شان را نیز باختلاف آورده است.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۲۸۷

از ابو عبـد اللَّه (امام صادق) علیه السّـلام سؤال شـد: آیا حضـرت قائم متولّـد شده است؟ فرمود: نه، و اگر من باو میرسـیدم همه عمر بخدمتش میایستادم.

حـال بیاندیشـید در آنچه این باطـل گویـان ادّعـا میکننـد و این گروه دور از دین و بـدعت گـذار بآن افتخار میکننـد و کسـی را که صفتش این چنین است و حـال و مقـامش در نزد خـدای عزّ و جـلّ آنچنـان است بر صاحب خودشان تطبیق میکننـد «۱» و کسی که چنین ادعائی برای او میکننـد چهار صـد هزار سواره دارد و در خانه‌اش چهار هزار خـدمتگزار رومیّ و صـقالبیّ دارد «۲» به بینید آیا شنیده‌ایـد و یـا روایـتی دیـده و یـا از پیغمبر و ائمه طـاهرین بشـما رسـیده است که قـائم بحقّ را این گونه که اینـان توصـیف میکنند توصیف کرده باشند؟

و گفته باشـند که آن حضـرت ظهور میکنـد و پس از ظهورش این همه سالیان دراز قیامش بطول میانجامـد و در طول این مـدّت ابو یزید امویّ «۳» با او بجنگ برمیخیزد و گاهی بر او پیروز می‌شود و او را شکست میدهد و گاهی او بر ابو یزید پیروز

---

(۱) مقصود: (محمّـد بن عبیـد اللَّه مهـدیّ) است که قـائم بـامر اللَّه و دوّمین خلیفه فاطمین است او از فرزنـدان اسـماعیل بن جعفر بن محمّد علیهما السّلام است که بسال ۲۷۸ متولّد و بسال ۳۳۴ وفات کرد و ممکن است مقصود: فرزندش المنصور باللَّه باشد که بسال ۳۰۲ متولّد و بسال ۳۴۱ وفات کرد و سوّمین خلیفه فاطمیّین بود.

(۲) صقالبه طایفه‌ای هستند سرخ پوست که در بلاد خزر در بلندیهای کوههای روم ساکنند.

(۳) او مخلّـد بن کیداد ابو یزید است که در روزگار القائم بامر اللَّه خروج کرد و او را در پایتخت المهدیّهٔ محاصـره کرد و جنگهای فراوان میان آنان شـد که گاهی غالب و گاهی مغلوب شـد و بعضـی‌ها نیز دجّالش نامیده‌انـد و داسـتان درازی دارد بتواریخ حوادث سال ۳۳۰ تا ۳۴۴ مراجعه شود.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۲۸۸

می‌شود و پس از ظهورش و نیرومندشـدنش و گسترش فرمـانروائیش در مغرب بـاز دنیـا بهمـان حالت که بود باقی میمانـد؟ (۱) اگر عقلهای شـما تحت تأثیر دیگران قرار نگرفته باشد و نیروی تمیز شـما از هوای نفس صاف باشد خواهید فهمید که خداوند آن را که حـالش چنیـن است از آن مقـام دور سـاخته است که او قـائم للَّه بحقّ باشـد و یـار و یـاور دینش باشـد و خلیفه او در روی زمین و تازه‌کننده شـریعت پیغمبرش گـردد، پناه میبریم بخدا از کوری و لالی و حیرت و کری، این گونه صـفات صفاتی است که با اوصاف خلیفه خـدای رحمان مباینت دارد خلیفه‌ای که بایـد بر همه ادیان پیروز گردد و بر انس و جنّ غلبه کنـد و بدانش و بیان و نگهداری علوم قرآن و فرقان و شـناخت تنزیل و تأویل و محکم و متشابه و خاصّ و عامّ و ظاهر و باطن و دیگر معانی قرآن و تفسیرهای آن و تصـرّفات در آن و ریزه‌کاری‌هـای دانش‌های قرآن و مشـکلات رازهای آن و نامهای بزرگ خـدا که در آن است اختصاص یابـد و

كسى كه جعفر بن محمّد الصّادق در باره او ميفرمايد: من اگر باو برسم همه عمر خدمتش را خواهم كرد.

و سپاس خداى را كه پروردگار جهانيان است و سزاوار است كه همه ستايش و سپاس بينهايت بر او شود كه جمال ولايت و نور هدايت را بر ما ارزانى داشته و از او خواستارم كه منّت‌هايش را بفضل و كرمش بر ما زياده گرداند.

(باب- ۱۴) (رواياتى كه نشانه‌هاى پيش از قيام قائم را بيان ميكند) (و دلالت بر آن دارد كه ظهور آن حضرت همان طور كه) (ائمّه عليهم السّلام خبر داده‌اند پس از آنها خواهد شد)

(۲) ۱- (حديث كرد ما را ابو سليمان احمد بن هوذه باهلىّ او گفت: حديث كرد ما را ابو اسحاق ابراهيم بن اسحاق نهاوندىّ در نهاوند بسال دويست و نود و سه او

ترجمه الغيبة للنعمانى ،متن،ص:۲۸۹

گفت: حديث كرد ما را عبد اللَّه بن حمّاد انصارىّ در ماه رمضان سال دويست و نود و سه از ابان بن عثمان كه گفت):

ابو عبد اللَّه جعفر بن محمّد عليهما السّلام فرمود: روزى رسول خدا صلّى اللَّه عليه و آله در بقيع بود كه علىّ عليه السّلام آمد و از رسول خدا صلى اللَّه عليه و آله جويا شد گفتندش در بقيع است علىّ عليه السّلام نزد رسول خدا آمد و سلامش كرد رسول خدايش فرمود: بنشين و او را در سمت راست خود نشانيد، سپس جعفر بن ابى طالب آمد و از رسول خدا جويا شد باو گفته شد كه در بقيع است نزد آن حضرت آمد و سلامش كرد رسول خدا (ص) او را در سمت چپ خود نشانيد، سپس عبّاس آمد و از رسول خدا جويا شد باو گفته شد كه در بقيع است به نزد آن حضرت آمد و سلامش كرد رسول خدا (ص) در پيش رويش او را نشانيد.

سپس رسول خدا رو بعلىّ كرد و فرمود مژده‌ات ندهم؟ خبرت ندهم؟ عرض كرد: چرا يا رسول اللَّه، فرمود: جبرئيل اندكى پيش نزد من بود و مرا خبر داد آن قائمى كه در آخر زمان خروج ميكند و زمين را پر از عدل ميكند [همان طور كه از ظلم و جور پر شده باشد] از نسل تو و از فرزندان حسين است.

علىّ عرض كرد: يا رسول اللَّه هيچ خيرى از خدا بما نرسيده است مگر آنكه بدست شما بوده است؟

سپس رسول خدا رو بجعفر بن ابى طالب كرد و فرمود: اى جعفر مژده‌ات ندهم؟

خبرت ندهم؟ عرض كرد: چرا يا رسول اللَّه. فرمود: اندكى پيش جبرئيل نزد من بود و مرا خبر داد آن كسى كه آن را (يعنى پرچم را) بقائم ميسپارد از نسل تو است، آيا ميدانى او كيست؟ عرض كرد: نه، فرمود: او همان است كه صورتش همچون دينار (گرد) و دندانهايش همچون ارّه و شمشيرش همچون شعله آتش است با خوارى داخل سپاه مى‌شود «۱» و با عزّت از آن بيرون مى‌آيد جبرئيل و ميكائيل او را در

---

(۱) در بعضى از نسخه‌ها

(يدخل الجيل)

يعنى در ميان نسل و طايفه و در بعضى

(يدخل الجبل ذليلا)

يعنى داخل كوه مى‌شود با خوارى.

ترجمه الغيبة للنعمانى ،متن،ص:۲۹۰

ميان ميگيرند.

سپس بعبّاس متوجّه شد و فرمود: اى عمو آنچه را كه جبرئيل بمن خبر داد تو را خبر ندهم؟ عرض كرد: چرا يا رسول اللَّه حضرت

(ع) فرمود: جبرئیل بمن گفت:
وای بر نسل تو از فرزنـدان عبّاس. پس عبّاس عرض کرد: یا رسول اللَّه از زنان دوری نگزینم؟ حضـرت به او فرمود: خداوند از آنچه شدنی است فارغ شده است.
(۱) ۲- (خبر داد ما را علیّ بن احمـد بندنیجیّ از عبید اللَّه بن موسـی علویّ و او از احمد بن محمّد بن خالد و او از ابراهیم بن محمّد بن مستنیر و او از عبد الرّحمن ابن قاسم و او از پدرش «۱» و او از عبد اللَّه بن عبّاس که گفت):
رسول خـدا صـلی اللَّه علیه و آله بپـدرم فرمود: ای عبّاس وای بر نسل من از فرزنـدان تو و وای بر فرزنـدان تو از فرزندان من. عرض کرد: یـا رسول اللَّه از زنهـا دوری نگزینم؟ یـا گفت: (خود را از مردی نینـدازم؟) فرمود: علم خـدا عزّ و جـلّ گذشـته است و کـارها بدست او است و همانا این کار در باره فرزندان من انجام خواهد گرفت.
(۲) ۳- (خبر داد ما را احمد بن محمّد بن سعید ابن عقده او گفت: حدیث کرد ما را حمید بن زیاد کوفیّ او گفت: حدیث کرد مرا علیّ بن صبّاح معروف بابن ضـحّاک او گفت: حدیث کرد ما را ابو علیّ حسن بن محمّد حضرمی او گفت: حدیث کرد ما را جعفر بن محمّد از ابراهیم بن عبد الحمید و او از سعد بن طریف و او از اصبغ بن نباته و او از):
علیّ علیه السّلام که آن حضـرت فرمود: پس از یـک صـد و پنجاه سـال فرمانـدارانی کـافر و خائنانی بظاهر امین و بازرسانی فاسـق خواهیـد داشت و نتیجه این آن خواهـد بود که بازرگانـان فراوان ولی سودهـا انـدک گردد، و ربـا خواری رواج یابـد، و زنازادگـان فراوان شوند و مردم در منجلاب فساد و زنا فرو روند، و معارف دین را نشناخته بگیرند، و

(۱) یعنی قاسم بن محمّد بن ابی بکر، و اما عبد اللَّه بن قاسم که در بعضی از نسخه‌ها است غلط است.
ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۲۹۱
هلال‌ها بزرگ شود و زنان بزنان اکتفا کنند و مردان بمردان.
مردی از علیّ بـن ابی طـالب نقـل میکنـد: هنگـامی که امیر المـؤمنین این حـدیث را میفرمـود مردی برخـاست و عرض کرد: یـا امیر المؤمنین در چنین روزگار ما چه بایـد بکنیم؟ فرمود: فرار، فرار که دامن عـدالت خداوند بر این امّت گسترده خواهد بود مادامی که گوینـدگان بسوی فرمانروایانشان مایل نشونـد، و مادامی که نیکوکارانشان بدکارانشان را باز میدارند که اگر چنین نکنند و آنگاه از بدکاران اظهار نفرت بکنند و بزبان «
لا اله الا اللَّه
» گویند خداوند در عرش خود میفرماید دروغ گفتید و شما این کلمه را از روی صدق و راستی نمیگوئید.
[مترجم گوید: معنای هلال‌ها بزرگ شود شاید آن باشد که پسران زیبا روی در نظر مردم عظمت یابند چون هلال بمعنای پسـر زیبا آمده است و یا آنکه مقصود آنست که هلال اوّل ماه از نظر مردم پوشیده گردد و در شبهای بعد که بزرگ است دیده می‌شود و بنا بر این آنچه بعضـی از فضـلا احتمال داده است که تعظم الاهله غلط باشـد و صـحیحش (تغطّی الاهلّه) باشد وجهی ندارد زیرا معنای مورد نظر ایشان با کلمه (تعظم) نیز درست است چنانچه گفته شد].
(۱) ۴- (حدیث کرد ما را محمّد بن همّام در منزلش در بغداد در ماه رمضان بسال سیصد و بیست و هفت او گفت: حدیث کرد مرا احمد بن بنداذ بسال دویست و هشـتاد و هفت او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن هلال او گفت: حدیث کرد مرا حسن بن علی بن فضّال او گفت: حدیث کرد ما را سفیان بن ابراهیم جریری از پدرش «۱» و او از ابی صادق و او از):
امیر المؤمنین (ع) که فرمود: فرمانروائی بنی عبّاس بآسانی و بدون سختی

(۱) ابراهیم بن مرثد- یا مزید- جریری ازدی از اصحاب امام باقر است و کوفی است از برادرش عبد خیر که کنیه‌اش ابو صادق ازدی است و از اصحاب امیر المؤمنین است روایت میکند.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۲۹۲

صورت میگیرد و اگر ترک و دیلم و سند و هند و بربر و طیلسان «۱» دور هم گرد آیند نتوانند حکومت آنان را سرنگون سازند و همواره در حکومتشان شاداب خواهند بود تا آنکه کارمندان دولتی از آنان کناره گیرند و خداوند مردی (علج): کارساز را بر آنان مسلّط کند و از همان جا خروج کند که حکومتشان از آنجا آغاز شده بود بهیچ شهری نمیگذرد مگر آنکه آن را میگشاید و هیچ پرچمی برایش برافراشته نمیشود مگر آنکه سرنگونش میکند و هیچ نعمتی باقی نمی‌ماند مگر آنکه نابودش میکند وای بر کسی که با او بمخالفت برخیزد و او این چنین خواهد بود تا آنکه پیروز شود و پیروزیش بدست مردی از خاندان من سپرده شود که حق گو باشد و بحقّ رفتار کند.

ابو علیّ گوید «۲» ارباب لغت گویند علج بمعنای کافر است و بمعنای کسی که کم بودی در خلقش باشد و بمعنای آدم پست فطرت و بمعنای شخص زیرک و سختگیر است و امیر المؤمنین بدو نفر که در محضرش بودند فرمود:

انکما تعالجان عن دینکما

یعنی شما برای رهائی از دینتان بعلاج پرداخته‌اید و آن دو نفر از عرب بودند.

مترجم گوید: مصنّف این لغت را از آن نظر این چنین شرح کرده است که بعضی از اهل لغت گفته‌اند که علج بکافران از عجم گفته می‌شود ولی آن طور که ترجمه کردیم نیازی باین شرح نیست و استشهاد بروایت امیر المؤمنین نیز بی‌مورد است.

(۱) ۵- (حدیث کرد ما را محمّد بن همّام او گفت: حدیث کرد ما را عبد اللَّه بن جعفر حمیری او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن محبوب از علیّ بن رئاب او از محمّد ابن مسلم و او از):

ابی عبد اللَّه جعفر بن محمّد علیهما السّلام که آن حضرت فرمود: پیشاپیش قیام قائم نشانه‌هائی خواهد بود: گرفتاری از جانب خدا برای بندگان مؤمنش. عرض کردم: آن گرفتاری چیست؟ فرمود: همان است که خدای عزّ و جلّ میفرماید وَ لَنَبْلُوَنَّکُمْ

---

(۱) طیلسان کشور پهناوری است از نواحی دیلم و خزر.

(۲) یعنی محمّد بن همام بن سهیل.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۲۹۳

بِشَیْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَراتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِینَ البقره: ۱۵۵ حتما ما شما را آزمایش خواهیم کرد بچیزی از ترس و گرسنگی و کم بود در مال و جان و میوه‌جات و بردباران را مژده بده. فرمود: ما حتما شما را آزمایش خواهیم کرد یعنی مؤمنین را (بچیزی از ترس) از پادشاهان فلان خانواده در پایان سلطنتشان (و گرسنگی) با گرانی قیمتهاشان (و کمبود ثروتها) تباهی بازرگانی و کم سود بودن تجارتها (و جانها) فرمود: یعنی مرگ زودرس (و میوه‌جات) یعنی کم شدن کشاورزی و کم بود برکت میوه‌ها (و برد باران را مژده بده) در چنین وقت بخروج حضرت قائم علیه السّلام.

سپس مرا فرمود: ای محمّد این است تأویل این آیه و خداوند میفرماید تأویل آن را بجز خدا و پایداران در دانش کسی نمیداند.

(۱) ۶- (خبر داد ما را احمد بن محمّد بن سعید ابن عقده او گفت: حدیث کرد مرا احمد بن یوسف بن یعقوب ابو الحسن جعفیّ از کتاب خودش او گفت: حدیث کرد ما را اسماعیل بن مهران از حسن بن علیّ بن ابی حمزه و او از پدرش و او از ابی بصیر که گفت):

ابو عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام فرمود: ناچار باید پیش از قیام قائم سالی باشد که مردم در آن سال گرسنه بمانند و از دو ناحیه

ترس و سختی آنان را فرا گیرد از کشتار و از کم بود ثروتها و جانها و میوه‌ها و این مطلب در کتاب خدا بطور روشن بیان شده است سپس این آیه را تلاوت فرمود: وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَراتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ.

(۲) ۷- (خبر داد ما را علیّ بن احمد از عبید اللَّه بن موسی علویّ و او از علیّ بن ابراهیم بن هاشم و او از پدرش و او از محمّد بن حفص و او از عمرو بن حفص و او از عمر و بن شمر و او از جابر جعفی که گفت):

از ابو جعفر محمّد بن علیّ (امام باقر) علیهما السّلام معنای آیه شریفه وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۲۹۴

بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ- الآیه) را پرسیدم فرمود: ای جابر این آیه یک معنای ویژه دارد و یک معنای همگانی اما گرسنگی ویژه در کوفه خواهد بود که خداوند آن را مخصوص دشمنان آل محمّد میکند و آنان را از گرسنگی میکشد و اما همگانی در شام خواهد بود و آنان را آنچنان ترس و گرسنگی فرا میگیرد که مانندش [هرگز] گریبانگیرشان نشده باشد گرسنگی‌اش پیش از قیام قائم است ولی ترس پس از قیام قائم خواهد بود.

(۱) ۸- (خبر داد ما را احمد بن محمّد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را محمّد ابن مفضّل بن ابراهیم بن قیس او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن علیّ بن فضّال او گفت: حدیث کرد ما را ثعلبهٔ بن میمون از معمر بن یحیی و او از داود دجاجیّ «۱» و او از):

ابی جعفر محمّد بن علیّ (امام باقر) علیهما السّلام که فرمود: از امیر المؤمنین علیه السّلام معنای آیه شریفه فَاخْتَلَفَ الْأَحْزابُ مِنْ بَيْنِهِمْ- مریم: ۳۷ رسیده شد فرمود: از سه چیز بانتظار فرج باشید. عرض شد: یا امیر المؤمنین آن سه چیز کدامند؟

فرمود: اختلاف داخلی که میان شامیان افتد و پرچمهای سیاه از خراسان و وحشتی در ماه رمضان، عرض شد وحشت در ماه رمضان چیست؟ فرمود: مگر نشنیده‌اید فرمایش خدای تعالی را در قرآن: إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّماءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْناقُهُمْ لَها خاضِعِينَ- الشّعراء: ۴ آن همان نشانه‌ای است که دوشیزگان را از پس پرده‌هاشان بیرون میکشد و خفتگان را بیدار و بیدار را بوحشت اندازد.

(۲) ۹- (خبر داد ما را محمّد بن همّام او گفت: حدیث کرد ما را جعفر بن محمّد

---

(۱) او داود بن ابی داود دجاجیّ است که در منهج المقال میرزا محمّد استرآبادی عنوان شده است از اصحاب امام باقر بود و از معمّر بن یحیی عجلیّ کوفی روایت میکند و در نزد ابو داود و علّامه و نجاشی ثقهٔ است.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۲۹۵

ابن مالک فزاریّ او گفت: حدیث کرد مرا عبد اللَّه بن خالد تمیمی «۱» او گفت حدیث کرد مرا بعضی از اصحاب ما و او از ابن ابی عمیر و او از ابی ایّوب خزّاز و او از عمر ابن حنظله و او از):

ابی عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام که فرمود: قائم را پنج نشانه است:

سفیانی و یمانی و صیحه‌ای از آسمان و کشته شدن نفس زکیه و فرو رفتن زمین در بیداء.

(۱) ۱۰- (خبر داد ما را محمّد بن همّام او گفت: حدیث کرد مرا جعفر بن محمّد ابن مالک فزاریّ او گفت: حدیث کرد مرا موسی بن جعفر بن وهب او گفت: حدیث کرد مرا حسن بن علیّ وشّاء از عبّاس بن عبد اللَّه «۲» و او از داود بن سرحان و او از):

ابی عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام که آن حضرت فرمود: سالی که در آن سال صیحه خواهد شد پیش از آن در ماه رجب نشانه‌ای است عرض کردم آن چیست؟ فرمود: صورتی در ماه پدید می‌شود و دستی بیرون می‌آید «۳».

(۲) ۱۱- (خبر داد ما را علیّ بن احمد بندنیجیّ او گفت: حدیث کرد ما را عبید اللَّه ابن موسی علویّ از یعقوب بن یزید و او از زیاد بن مروان و او از عبد اللَّه بن سنان و او از):

ابی عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام که آن حضرت فرمود: نداء از حتمیّات

(۱) او عبد اللّه بن محمّد بن خالد طیالسیّ تمیمیّ است که کنیه‌اش ابو العبّاس است یکی از اصحاب، و ثقه است و آراسته و چنانچه از کمال الدّین ظاهر می‌شود او این روایت را از حسین ابن سعید اهوازیّ و او از ابن ابی عمیر روایت کرده است.

(۲) در بعضی از نسخه‌ها (عباس بن عبید) است و گوئی (عبّاس بن عتبة) بوده است که غلط نوشته شده است.

(۳) در بعضی از نسخه‌ها است

(وجه یطلع فی القبر و یدانیه)

یعنی صورتی در قبر بیرون می‌آید و نزدیک آن باشد و ممکن است (بدا فیه) خوانده شود یعنی در قبر ظاهر می‌شود چنانچه در یکی از نسخه‌های خطّی است.

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۲۹۶

است و سفیانیّ از حتمیّات است و یمانیّ از حتمیّات است و کشتن نفس زکیه از حتمیّات است و کف دستی که از آسمان بیرون می‌آید از حتمیّات است. فرمود:

و وحشتی در ماه رمضان که خفته را بیدار و بیدار را بوحشت اندازد و دوشیزگان را از پس پرده‌هاشان بیرون کشاند.

(۱) ۱۲- (خبر داد ما را محمّد بن همّام او گفت: حدیث کرد مرا جعفر بن محمّد ابن مالک او گفت: حدیث کرد مرا علیّ بن عاصم «۱» از احمد بن محمّد بن ابی نصر و او از):

ابی الحسن امام رضا علیه السّلام که آن حضرت فرمود: پیش از این کار باید سفیانیّ و یمانیّ و مروانیّ و شعیب بن صالح باشد پس چگونه این (شخص) این را میگوید؟

[شرح عبارت: یعنی چگونه محمّد بن ابراهیم بن اسماعیل معروف بابن طباطبا- ابن ابراهیم بن حسن مثنّی میگوید که من قائم هستم و این محمّد بن ابراهیم همان است که با ابی السرایا در زمان خلافت مأمون خروج کرد و داستانش در تاریخ معروف است و در بعضی از نسخه‌ها است (و کف یقول هذا و هذا) یعنی (کف دستی که اشاره میکند و میگوید این است و این) و بعضیها این نسخه را مناسبتر دیده‌اند ولی در بحار (کیف یقول هذا هذا) است].

(۱) مردی است از عامّه که در نزد سنّیان بشیعه‌گری متّهم است و او همان است که بیش از سی هزار نفر در مجلس او گرد هم می‌آمدند از یعقوب بن شیبه نقل است که گفته: اصحاب ما- یعنی سنیان- در باره او اختلاف دارند بعضی گفته‌اند که فراوان غلط دارد و بعضی گفته‌اند علاوه بر آنکه دائما غلط اندازی داشت از آنچه که مردم با آن مخالف بودند باز نمیگشت و بعضی در باره کم حافظه‌گی او سخن گفته‌اند ولی با همه این حرفها او مرد شایسته و متدیّن و نیک بود در واسط بسال دویست و یک بدوران خلافت مأمون در گذشت چنانچه در معارف ابن قتیبة است.

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۲۹۷

(۱) ۱۳- (خبر داد ما را احمد بن محمّد بن سعید ابن عقده او گفت: حدیث کرد مرا احمد بن یوسف بن یعقوب ابو الحسن جعفیّ از کتاب خودش او گفت: حدیث کرد ما را اسماعیل بن مهران او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن علیّ بن ابی حمزه از پدرش و وهیب بن حفص و آن دو از ابی بصیر و او از):

ابی جعفر محمّد بن علیّ (امام باقر) علیهما السّلام که آن حضرت فرمود: آنگاه که آتشی از [جانب] خاور دیدید که همچون (هردی): رنگ زرد و سرخ- سهمناک است که سه روز یا هفت روز سر میکشد بانتظار فرج آل محمّد باشید (در بعضی از نسخه‌ها است: (منتظر فرج بظهور قائم علیه السّلام باشید) ان شاء اللّه عزّ و جلّ که خداوند عزیز است و حکیم.

سپس فرمود: صیحه بجز در ماه رمضان نخواهد شد [زیرا ماه رمضان] ماه خدا است [و صیحه در آن ماه است] و آن صیحه جبرئیل است که برین مردم میزند.

سپس فرمود: آواز دهنده‌ای از آسمان بنام حضرت قائم آواز میدهد و هر که در خاور و باختر است میشنود، خفته‌ای نماند مگر آنکه بیدار شود، و ایستاده‌ای نماند مگر آنکه بزانو در می‌آید، و نشسته‌ای نماند مگر آنکه از وحشت آن صدا بر دو پای خود بایستد، پس خدا رحمت کند کسی را که از آن صدا عبرت بگیرد و پاسخ گوی آن شود که صدای نخستین صدای جبرئیل و روح الأمین است.

سپس فرمود آن صدا در ماه رمضان در شب جمعه شب بیست و سوّم خواهد بود و تردیدی در این نداشته باشید و بگوش بسپارید و فرمان برید و در پایان روز صدای شیطان ملعون بلند می‌شود که فریاد میزند: هان که فلانی مظلوم کشته شد تا مردم را بتردید اندازد و گرفتارشان کند آن روز چه افرادی که در شک و حیرت خواهند افتاد و بآتش سرازیر خواهند شد، پس آنگاه که صدا را در ماه رمضان شنیدید تردیدی نداشته باشید که آن صدای جبرئیل است و نشانه‌اش آنکه بنام قائم و نام پدرش آوازی دهد که دوشیزگان پس پرده می‌شنوند و پدر و برادرشان را تحریک

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۲۹۸

و تشویق میکنند که خروج کنند.

(۱) و فرمود: این دو صدا پیش از خروج حضرت قائم بناچار باید باشد یک صدا از آسمان که صدای جبرئیل است [بنام صاحب الامر و نام پدرش] و صدای دوم از زمین است (در بعضی از نسخه‌ها: و صدائی از زمین است) و آن صدای شیطان ملعون است که نام فلانی را میبرد و اینکه او مظلوم کشته شد و میخواهد تا فتنه‌ای بر پا کند پس شما باید از صدای نخستین پیروی بکنید و مبادا که از صدای آخرین بشکّ و ریب افتید.

و فرمود: حضرت قائم قیام نمیکند مگر هنگامی که مردم را ترسی سخت فرا گرفته باشد و زمین لرزه‌ها و گرفتاری و بلاء دامنگیر مردم شود و پیش از اینها بیماری طاعون فرا رسد و شمشیری برّان در میان عرب باشد و اختلاف سختی بمیان مردم افتد آنچنان که دینشان پاشیده گردد و حالشان دگرگون شود تا آنجا که هر صبح و شام آرزوی مرگ کنند از بس مردم آزار بینند و بجان یک دیگر می‌افتند.

خروج آن حضرت هنگامی است که مردم از اینکه فرجی به بینند مأیوس و ناامید گردند ای خوشا بحال آنکه آن روزگار را درک کند و از یاران آن حضرت باشد و وای و تمام وای بر کسی که با او ستیزد و با او و با دستورش مخالفت ورزد و از دشمنانش شود.

و فرمود: چون آن حضرت خروج کند قیام کند بامر نو و کتاب نو و روش نو و حکومت نو که بر عرب سخت آید و کاری بجز کشتن نباشدش کسی را مهلت ماندن نمیدهد و در اجرای امر خدا از سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای نهراسد.

سپس فرمود: هنگامی که فلان طائفه در میان خودشان باختلاف افتادند در چنین وقت بانتظار فرج باشید و فرج شما نیست مگر در اختلاف فلان طائفه همین که اختلاف نمودند بانتظار صیحه‌ای که در ماه رمضان می‌شود باشید و منتظر خروج قائم علیه السّلام باشید که خداوند هر آنچه را که بخواهد انجام میدهد (۲) و قائم هرگز

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۲۹۹

خارج نخواهد شد و آنچه را که دوست میدارید نخواهید دید تا آنگاه که فلان طائفه در میان خودشان اختلاف اندازند و چون چنین شود مردم در باره آنان بطمع افتند و اختلاف کلمه روی دهد و سفیانی خروج کند.

و فرمود: فلان طائفه بناچار باید بحکومت برسند و همین که بحکومت رسیدند و سپس اختلاف نمودند حکومتشان از یکپارچه گی بیفتد و کارشان پراکنده شود تا آنکه خراسانیّ و سفیانیّ بر آنان خروج کنند این یک از خاور و آن یک از باختر همچون دو اسب

میدان مسابقه بسوی کوفه پیشتازی کنند این از این سو و آن از آن سو تا آنکه نابودی فلان طائفه بدست آن دو انجام پذیرد آنچنان که یکنفر از آنان را باقی نگذارند.

سپس آن حضرت فرمود: خروج سفیانیّ و یمانیّ و خراسانیّ در یک سال و یکماه و یک روز خواهد بود با نظامی که گوئی برشته کشیده شده است بدنبال هم شود و از هر سو هیبت فراگیر شود وای بر کسی که با آنان ستیزد و در میان پرچمها راهنمونتر از پرچم یمانیّ نباشد تنها او پرچم هدایت خواهد بود زیرا بصاحب شما دعوت خواهد کرد، پس هنگامی که یمانیّ خروج کرد خرید و فروش اسلحه بر مردم و بر هر مسلمانی حرام خواهد بود و چون یمانیّ خروج کرد باید بسوی او نهضت کنی که پرچمش پرچم هدایت است و بر هیچ مسلمانیّ روا نباشد که از آن پرچم روی بگرداند و هر کس که چنین کند او از اهل آتش است زیرا او بحقّ و براه راست دعوت خواهد کرد.

سپس مرا فرمود: از دست رفتن حکومت فلان طائفه همچون شکستن کاسه سفالین باشد و همچون کسی که کاسه سفالین بدستش باشد و در حال قدم زدن از آن غفلت نماید ناگهان کاسه از دستش افتاده و بشکند و چون از دستش افتاد بخود آید و آه حسرت بکشد، حکومت آنان نیز این چنین خواهد بود که بکلّی در خواب غفلت فرو رفته باشند.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۳۰۰

(۱) و امیر المؤمنین علیه السّلام بر فراز منبر کوفه فرمود: که خدای عزّ و جلّ ذکره در مقدّراتش مقدّر فرمود و حکم حتمی صادر کرد که چاره‌ای بجز از وقوعش نیست که بنی امیه را آشکارا با شمشیر بگیرد و فلان طائفه را ناگهان «۱».

و آن حضرت فرمود: آسیائی باید بگردش در آید و همین که کاملا بگردش افتاد و پابرجا شد خداوند بنده‌ای سنگ دل و بی‌اصل و نسب را بر انگیزد که پیروزی بهمراه او باشد یارانش با موهای دراز و سبیلهای کلفت و جامه‌های سیاه در بر، و پرچم‌های سیاه بدست داشته باشند، وای بر کسی که با آنان ستیزد که بی‌ملاحظه آنان را بکشند. بخدا قسم گوئی آنان را می‌بینم و کارهاشان و آنچه بدکاران و عربهای ستمگر از دست آنان می‌بینند در پیش چشم من است خداوند آنان را که مهری در دلشان نیست بر ایشان مسلّط میکند و در شهرهای خودشان که در کنار فرات است شهرهای ساحلی و بیابانی، ایشان را بی‌محابا میکشند بجزای آنچه که کرده‌اند و پروردگار تو به بندگانش ستم روا ندارد.

(۲) ۱۴- (خبر داد ما را احمد بن محمّد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را احمد ابن یوسف بن یعقوب او گفت: حدیث کرد ما را اسماعیل بن مهران او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن علیّ بن ابی حمزه از پدرش و او از شرحبیل او گفت):

ابو جعفر (امام باقر) علیه السّلام در پاسخ پرسشی که از آن حضرت در باره امام قائم علیه السّلام نمودم فرمود: این کار نخواهد شد تا آنگاه که آواز دهنده‌ای از آسمان آواز دهد آنچنان که اهل خاور و باختر حتّی دوشیزه‌گان در پس پرده‌ها بشنوند.

(۳) ۱۵- (خبر داد ما را احمد بن محمّد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را علیّ

---

(۱) در بعضی از نسخه‌ها چنین است: در مقدرات خود تقدیر فرمود و حکم کرد که باید بشود و چاره‌ای نیست: گرفتن بنی امیه را با شمشیر بطور آشکار و اینکه گرفتن فلان طائفه ناگهانی خواهد شد.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۳۰۱

ابن حسن از یعقوب بن یزید و او از زیاد قندی و او از چند نفر اصحاب خودش و آنان از):

ابی عبد اللّه (امام صادق) علیه السّلام که آن حضرت فرمود: راوی گوید:

بآن حضرت عرض کردیم: سفیانی از حتمیّات است؟ فرمود: آری و کشته شدن نفس زکیه از حتمیّات است و قائم از حتمیّات است و فرو رفتن صحرا از حتمیّات است و کف دستی که از آسمان بیرون آید از حتمیّات است و آواز [از آسمان از حتمیّات است]

عرض کردم: آواز، چه خواهد بود؟ فرمود: آواز دهنده‌ای که بنام قائم و بنام پدرش آواز خواهد داد [علیهما السّلام].

(۱) ۱۶- (خبر داد ما را احمد بن محمّد بن سعید او گفت: حدیث کرد مرا علیّ بن حسن از علیّ بن مهزیار و او از حمّاد بن عیسی و او از حسین بن مختار که گفت: حدیث کرد مرا ابن ابی یعفور او گفت):

ابو عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام بمن فرمود: نابودی فلان کس را بدست داشته: بشمار [نام یکی از بنی عبّاس] «۱» و خارج شدن سفیانی را و کشته شدن یکنفر و لشکری را که بزمین فرو میروند و صدا. عرض کردم: صدا چه باشد آیا همان آواز دهنده است؟ فرمود: آری و صاحب این امر باهمان شناخته خواهد شد سپس فرمود: همه فرج در نابودی فلانی [از بنی عبّاس] است.

(۲) ۱۷- (خبر داد ما را احمد بن محمّد بن سعید او گفت: حدیث کرد مرا علیّ ابن حسن از علیّ بن مهزیار و او از حمّاد بن عیسی و او از حسین بن مختار و او از عبد الرّحمن بن سیابهٔ و او از عمران بن میثم و او از عبایهٔ بن ربعی اسدی که گفت):

من پنجمین نفر بودم و از همه آن مردم بسال خردتر که بخدمت امیر المؤمنین علیّ علیه السّلام رسیدم و شنیدم که آن حضرت میفرمود: حدیث کرد مرا برادرم رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله همانا آن حضرت فرمود: من خاتم هزار پیغمبرم و تو

---

(۱) ما بین دو قوس در نسخه خطّی هست ولی در بحار و نسخه چاپ سنگی نیست.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۳۰۲

خاتم هزار وصیّ میباشی و تکلیفی که بر تو است بر هیچ یک از اوصیاء نبوده است. «۱»

من عرض کردم: یا امیر المؤمنین مردم در باره تو بانصاف رفتار نکردند. فرمود:

برادرزاده‌ام آنچه تو خیال میکنی نیست بخدا قسم من هزار کلمه میدانم که بجز من و بجز محمّد صلی اللَّه علیه و آله کسی آن را نمیدانند و آنان یک آیه از آن را در کتاب خدای عزّ و جلّ میخوانند و آن آیه این است: وَ إِذا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كانُوا بِآياتِنا لا يُوقِنُونَ- النّمل: ۸۲ هنگامی که وعده آنان سر رسید جنبنده‌ای را برای آنان از زمین بیرون می‌آوریم تا با آنان سخن گوید که (این) مردم بآیات ما یقین پیدا نکردند.

ولی آنچنان که باید در آن آیه تدبّر نمیکنند.

آیا از پایان حکومت بنی فلان بشما خبر ندهم؟ عرض کردیم: چرا یا امیر- المؤمنین فرمود: کشتن نفس محترم در روز محترم در شهر محترم از طایفه‌ای از قریش، قسم بکسی که دانه را شکافت و بشر را آفرید پس از کشتن او بجز پانزده شب حکومت نخواهند کرد «۲».

عرض کردیم: آیا پیش از این جریان یا بعد از آن باز چیزی خواهد بود؟

فرمود: صیحه‌ای در ماه رمضان که بیدار را بوحشت اندازد و خفته را بیدار کند و دوشیزگان را از پشت پرده بیرون کشاند.

(۱) ۱۸- (خبر داد ما را احمد بن محمّد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را ابو عبد اللَّه یحیی بن زکریّا بن شیبان او گفت: حدیث کرد ما را ابو سلیمان یوسف بن کلیب او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن علیّ بن ابی حمزه از سیف بن عمیره و او از ابی بکر حضرمیّ و او از):

---

(۱) در نسخه چاپی کلمه (کلفت) بصیغه متکلّم نوشته شده است و فاضل متتبّع مصحّح در پاورقی نیز توضیح داده است ولی وجهش برای حقیر معلوم نشد و لذا بصیغه مخاطب ترجمه شد.

(۲) توضیح در روایت بعدی است.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۳۰۳

ابی جعفر (امام باقر) علیه السّلام که شنید آن حضرت میفرمود: بنی عبّاس بایستی بحکومت برسند و هنگامی که بحکومت رسیدند و باختلاف افتادند و رشته کارشان از هم گسیخت خراسانیّ و سفیانیّ بر آنان خروج میکند این از خاور و آن از باختر و همچون دو اسب مسابقه بسوی کوفه از یک دیگر پیشی می‌گیرند این از اینجا و آن از آنجا تا آنکه نابودیشان بدست آن دو انجام می‌پذیرد هان که آن دو یکنفر از آنان را هرگز بجای نخواهند گذاشت «۱».

---

(۱) این گونه اخبار در مقام بیان وقایعی است که در طول زمان غیبت روی خواهد داد نه آنکه مخصوص آخر زمان و نزدیک بظهور حضرت قائم باشد و چون تألیف کتاب در اواسط خلافت بنی عباس بوده و انقراض دولت عباسیین در قرن هفتم بدست خراسانیّ انجام گرفت از این رو همه این اخبار جزء اخباری است که از وقایع آینده خبر داده است و از معجزات بشمار می‌آید.

مانند آنچه ابن الوردی از ابن خلّکان نقل میکند که او در تاریخش گفته است: که علیّ کرّم اللَّه وجهه روزی هنگام نماز ظهر نگاه کرد و عبد اللَّه بن عبّاس را ندید از حالش جویا شد و پرسید چرا ابی العبّاس بنماز ظهر حاضر نشده است؟ عرض کردند: تازه مولودی دارد.

علیّ علیه السّلام پس از ادای نماز فرمود: برویم به نزد ابن عبّاس، پس آن حضرت بمنزل ابن عبّاس آمد و تبریک گفت و فرمود: سپاس خدای را که این مولود بتو عنایت فرمود و قدم نو رسیده هم مبارک باد، نامش را چه گذاشته‌ای؟ عرض کرد: چگونه روا است که من پیش از شما برای او نامی بگذارم. پس دستور داد طفل را آوردند حضرت نوزاد را گرفت و کامش را برداشت و دعایش گفت و با بن عبّاس باز پس داد و فرمود بگیر این بچه را که پدر پادشاهان است، نامش را علیّ و کنیه‌اش را ابو الحسن گذاشتم.

همین علیّ روزی بر هشام بن عبد الملک وارد شد در حالی که دست نواده‌های خود سفاح و منصور فرزندان محمّد بن علیّ را گرفته بود هشام در کنار تخت خود برای او جا باز کرد و از نیازمندیش پرسید او گفت: سی هزار درهم بدهکارم، هشام دستور داد بدهی او را پرداخت کردند آنگاه به هشام گفت تو را سفارش میکنم که در باره این دو فرزندم نیکی کن، او نیز نیکی کرد و علیّ سپاسگزاری نمود و گفت صله رحم بجا آوردی.

همین که علیّ از نزدش بیرون شد هشام باطرافیانش گفت این پیر مرد در اثر سنّ زیاد عقل خود را از دست داده و میگوید: امر خلافت بفرزندش منتقل خواهد شد علیّ این سخن شنید و گفت: بخدا قسم حتما این کار خواهد شد و این دو پسر بحکومت خواهند رسید.

ابن الوردی گوید: ابن واصل گفت: از کسی که مورد اطمینانم بود شنیدم که او در کتاب کهنه‌ای دیده بود که نوشته است: از علیّ بن عبد اللَّه بن عبّاس بن عبد المطلب بگوش یکی از خلفاء رسید که او میگوید خلافت بفرزندان او خواهد رسید آن خلیفه اموی دستور داد علیّ را سوار بر شتری کردند و او را گرد شهر گردانیدند و او را میزدند و میگفتند سزای کسی که بدروغ بگوید: خلافت در فرزندان من خواهد بود همین است و بگوید خلافت همچنان در میان آنان خواهد بود تا آنکه آن مرد نیرومند از خراسان بیاید و خلافت را از آنان بگیرد و همان طور هم شد و آن مرد نیرومند هلاکو بود که از خاور آمد- پایان.

من میگویم: مقصود از کوفه که در این خبر است عراق است و آغاز دولت عباسیّین سال یک صد و سی و دو بود همان سالی که سفّاح برای خلافت بیعت شد و مروان حمار آخرین خلیفه اموی کشته شد و پایان دولت عباسیّین بسال ششصد و پنجاه و شش بود که تتار مسلّط شد و مستعصم باللَّه آخرین خلیفه عبّاسی کشته شد.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۳۰۴

(۱) ۱۹- (خبر داد ما را احمد بن محمّد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را علیّ ابن حسن تیملیّ او گفت: حدیث کرد ما را عمرو

بن عثمان «۱» از حسن بن محبوب و او از عبد اللَّه بن سنان که گفت):

در محضر ابی عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام بودم شنیدم که مردی از همدان بآن حضرت عرض میکند این عامّه (سنّیان) ما را سرزنش میکنند و بما میگویند شما چنین می‌پندارید که آواز دهنده‌ای از آسمان بنام صاحب این امر آواز خواهد داد آن حضرت تکیه داده بود خشمگین شد و بنشست (۲) سپس فرمود: این سخن را از من

---

(۱) او عمرو بن عثمان ثقفی خزّار ابو علی کوفی است و ثقه است کتابها دارد و علی بن حسن بن فضّال از او روایت میکند حدیثش دست نخورده و حکایاتش صحیح است چنانچه در فهرست نجاشی است.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۳۰۵

نقل نکنید و از پدرم نقل کنید و هیچ اشکالی برای شما نخواهد داشت، من گواهی میدهم که از پدرم علیه السّلام شنیدم که میفرمود: بخدا قسم که این مطلب در کتاب خدا کاملا روشن است آنجا که میفرماید: إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّماءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْناقُهُمْ لَها خاضِعِينَ- الشّعراء: ۱۳ اگر ما بخواهیم نشانه‌ای از آسمان برای آنان فرو فرستیم که گردنهایشان در برابر آن خضوع کند. آن روز در روی زمین کسی نماند مگر آنکه گردن در مقابل آن نشانه کج خواهد کرد همه مردم روی زمین چون بشنوند که صدائی از آسمان بلند است: (توجّه کنید که حقّ در علیّ بن ابی طالب و شیعیان او است) ایمان آورند.

فرمود: چون فردا شود شیطان بر هوا بلند شود تا آن حد که از دیدگاه زمینیان پنهان شود سپس آواز دهد: (توجّه کنید که حق در عثمان بن عفّان و شیعیان او است زیرا او مظلوم کشته شد خونش را مطالبه کنید).

فرمود: خداوند در آن هنگام مردمان با ایمان را بگفتار ثابت بر حق ثابت نگه می‌دارد و گفتار ثابت بر حق همان ندای نخستین است ولی آنان که در دلهایشان بیماری هست بشکّ می‌افتند و بیماری دل بخدا قسم کینه ما است که آن هنگام از ما دوری جویند و ما را ناسزا گویند و میگویند که آواز دهنده نخستین سحری بود از سحرهای این خاندان سپس ابو عبد اللَّه علیه السّلام این آیه شریفه را تلاوت فرمود:

وَ إِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَ يَقُولُوا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ- القمر: ۲ اگر آیه‌ای را به بینند رو گردان شده و گویند که سحر سابقه داری است.

(و گفت: «۱» حدیث کرد ما را احمد بن محمّد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن مفضّل بن ابراهیم و سعدان بن اسحاق بن سعید و احمد بن حسین بن عبد الملک و محمّد بن احمد بن حسن قطوانی همگی از حسن بن محبوب و او از عبد اللَّه ابن سنان همین حدیث را عینا با الفاظش).

---

(۱) از کلام ابی الحسن شجاعیّ کاتب است و همچنین آنچه بعدا نقل خواهد شد.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۳۰۶

(۱) ۲۰- (او گفت: و حدیث کرد ما را احمد بن محمّد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را قاسم بن محمّد بن حسن بن حازم او گفت: حدیث کرد ما را عبیس بن هشام ناشری از عبد اللَّه بن جبله و او از عبد الصّمد بن بشیر و او از):

ابی عبد اللَّه جعفر بن محمّد علیهما السّلام: که عماره همدانی از آن حضرت پرسید و عرض کرد: خدای حال شما را اصلاح فرماید مردمی «۱» ما را سرزنش میکنند و میگویند شما چنین می‌پندارید که بزودی آوازی از آسمان پدید خواهد شد حضرت باو فرمود: از من بازگو مکن ولی از پدرم آن را بازگو کن که پدرم میفرمود: این مطلب در کتاب خدا است: إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّماءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْناقُهُمْ لَها خاضِعِينَ پس همه مردم روی زمین بآواز نخستین ایمان آوردند و چون فردا شود ابلیس ملعون بالا رود تا آنجا که در هوا از دیدگاه زمین پنهان گردد سپس آواز میدهد: توجّه کنید: (همانا عثمان مظلوم کشته شد خونش را بخواهید) پس هر کس

كه خداوند در باره او بد خواسته باشد بشكّ مى‌افتد و ميگويند اين سحر شيعيان است و حتّى بما ناسزا گويند و ميگويند اين از سحر آنان است و اين است كه خداى عزّ و جلّ ميفرمايد: وَ إِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَ يَقُولُوا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ.

(۲) ۲۱- (خبر داد ما را احمد بن محمّد بن سعيد او گفت: حديث كرد ما را قاسم ابن محمّد او گفت حديث كرد ما را عبيس بن هشام او گفت: حديث كرد ما را عبد اللَّه ابن جبلة از پدرش و او از محمّد بن صامت و او از):

ابى عبد اللَّه (امام صادق) عليه السّلام گويد: بآن حضرت عرض كردم: هيچ نشانه‌اى در پيشاپيش اين كار نيست؟ فرمود: چرا. عرض كردم: چيست آن نشانه؟

فرمود: نابودى عبّاسى و خروج سفيانى و كشته شدن نفس زكيه و فرو رفتن زمين در بيداء و صدائى از آسمان، عرض كردم: فدايت شوم ميترسم كه اين كار بطول انجامد؟

فرمود: نه، آن مانند رشته منظّمى بدنبال هم خواهد بود.

---

(۱) در بعضى از نسخه‌ها: (مردم) است.

ترجمه الغيبة للنعمانى ،متن،ص:۳۰۷

(۱) ۲۲- (حديث كرد ما را احمد بن محمّد بن سعيد او گفت: حديث كرد مرا احمد بن يوسف بن يعقوب أبو الحسن جعفىّ او گفت: حديث كرد مرا اسماعيل بن مهران او گفت: حديث كرد ما را حسن بن علىّ بن ابى حمزه از پدرش و وهيب و آن دو از ابى بصير و او از):

ابى جعفر (امام باقر) عليه السّلام كه فرمود: قائم عليه السّلام در سالهاى فرد:

نه، يك، سه، پنج، قيام خواهد كرد و فرمود: هنگامى كه بنو اميّه اختلاف كردند و حكومتشان از دست رفت سپس بنى عبّاس بحكومت خواهند رسيد و همواره در بهار حكومت و طراوت زندگى خواهند بود تا آنكه در ميان خودشان دچار اختلاف شوند همين كه باختلاف دچار شدند حكومتشان از دست خواهد رفت و مردم خاور و باختر باختلاف دچار خواهند شد.

آرى اهل قبله نيز گرفتار اختلاف شوند و مردم بناراحتى و سختى خواهند افتاد از بسكه ترس بر آنان خواهد گذشت و بهمين حال هستند تا آنگاه كه آواز دهنده‌اى از آسمان آواز دهد پس چون آواز دهد بكوچيد بكوچيد كه بخدا قسم گويا او را مى‌بينم كه در ميان ركن و مقام ايستاده و از مردم بامر نو و كتاب نو و حكومت آسمانى نو بيعت ميگيرد بدانيد كه هر پرچمى كه بسوئى گسيل دارد تا پايان عمر او هرگز باز گردانيده نشود.

(۲) ۲۳- (خبر داد ما را احمد بن محمّد بن سعيد او گفت: حديث كرد ما را علىّ ابن حسن از پدرش و او از احمد بن عمر حلبىّ و او از حسين بن موسى «۱» و او از فضيل بن محمّد مولاى محمّد بن راشد بجلىّ و او از):

ابى عبد اللَّه (امام صادق) عليه السّلام كه فرمود: آوازى كه از آسمان بنام قائم

---

(۱) در بعضى از نسخه‌ها (حسن بن موسى) است ولى آنچه ما نوشته‌ايم درست است زيرا در رجال نام حسين بن موسى بن سالم خياط كوفىّ مولى بنى اسد كه كتابى هم دارد ثبت است.

ترجمه الغيبة للنعمانى ،متن،ص:۳۰۸

داده خواهد شد در كتاب خدا روشن است عرض كردم: خداوند حال شما را اصلاح فرمايد در كجا است؟ فرمود: در طسم تِلْكَ آياتُ الْكِتابِ الْمُبِينِ آنجا كه فرمايد:

إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّماءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْناقُهُمْ لَها خاضِعِينَ. فرمود: آنگاه كه صدا را بشنوند همچون كسانى كه پرنده بر سرشان

نشسته باشد بی‌حرکت میایستند (۱) ۲۴- (خبر داد ما را احمد بن محمّد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را احمد ابن یوسف بن یعقوب جعفیّ او گفت: حدیث کرد ما را اسماعیل بن مهران او گفت حدیث کرد ما را حسن بن علیّ بن ابی حمزه از پدرش و او از ابی بصیر و او از):

ابی عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام که آن حضرت فرمود: هنگامی که عبّاسی بر فراز چوبهای منبر مروان نشیند حکومت بنی عبّاس رونق خواهد گرفت و فرمود:

پدرم حضرت باقر مرا فرمود: بناچار باید آتشی در آذربایجان روشن شود که هیچ چیز در مقابلش نتواند ایستاد و چون چنین شد در خانه‌های خود بنشینید و تا موقعی که ما آرام هستیم شما نیز آرام باشید ولی هنگامی که متحرّك خاندان ما بحرکت در آمد بسوی او بروید هر چند با زانو بخدا قسم گوئی می‌بینمش که در میان رکن و مقام از مردم بر کتاب نو بیعت میگیرد و نسبت بعرب سخت گیر خواهد بود و فرمود: وای بر عرب از شرّی که نزدیک است.

(۲) ۲۵- (خبر داد ما را احمد بن محمّد بن سعید او گفت: حدیث کرد مرا علیّ ابن حسن تیملیّ او گفت: حدیث کرد ما را محمّد و احمد فرزندان حسن از علیّ بن یعقوب هاشمی و او از هارون بن مسلم و او از عبید بن زرارهٔ و او از):

ابی عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام که فرمود: قائم را بنام بخوانند و در پشت مقام بخدمتش برسند و عرض کنند: نام شما اعلام شده است منتظر چه هستید سپس دستش را میگیرند و بیعتش میکنند. راوی گوید: زرارهٔ بمن گفت: خدا را شکر زیرا ما می‌شنیدیم که بیعت قائم بصورت اکراه انجام میگیرد ولی نمیدانستیم که چرا آن حضرت کراهت خواهد داشت بعدا فهمیدیم که کراهتی است که گناهی در

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۳۰۹

آن نخواهد بود.

(۱) ۲۶- (خبر داد ما را احمد بن محمّد بن سعید باسنادش از هرون بن مسلم و او از ابی خالد قمّاط و او از حمران بن اعین و او از):

ابی عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام که فرمود: از حتمیّاتی که بناچار باید پیش از قیام قائم واقع شود خروج سفیانی است و فرو رفتن زمین در بیداء و کشته شدن نفس زکیّه و آواز دهنده‌ای از آسمان.

(۲) ۲۷- (حدیث کرد ما را احمد بن محمّد بن سعید او گفت: حدیث کرد مرا احمد بن یوسف بن یعقوب او گفت: حدیث کرد ما را اسماعیل بن مهران او گفت:

حدیث کرد ما را حسن بن علیّ از پدرش و وهیب بن حفص و آن دو از ناجیه قطّان «۱» که او شنید:

ابو جعفر امام باقر علیه السّلام میفرمود: آن آواز دهنده چنین آواز خواهد داد: (مهدیّ [از آل محمّد] فلانی فرزند فلانی است) بنام خودش و نام پدرش شیطان هم آواز خواهد داد که (فلانی و پیروانش بر حقّند- و مقصودش مردی از بنی امیّه باشد).

(۳) ۲۸- (خبر داد ما را احمد بن محمّد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را علیّ ابن حسن از عبّاس بن عامر بن رباح ثقفیّ و او از عبد اللَّه بن بکیر و او از زرارهٔ بن اعین که گفت):

شنیدم ابا عبد اللَّه امام صادق علیه السّلام میفرمود: (آواز دهنده‌ای از آسمان آواز خواهد داد که فقط فلانی امیر است) و آواز دهنده دیگری آواز دهد که (فقط علی و شیعیانش پیروزند).

---

(۱) در بعضی از نسخه‌ها (ناجیه عطّار) است و ظاهرا او همان ناجیهٔ بن ابی عماره است بقرینه آنکه حسن بن علیّ بن فضّال از او روایت میکند و او از اصحاب امام باقر علیه السّلام است.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۳۱۰

عرض کردم: پس از این آواز چه کسی با مهدیّ میجنگد «۱» فرمود: شیطان آواز میدهد که (فلانی و شیعیانش پیروزند- از برای مردی از بنی امیه) عرض کردم: چه کسی میتواند راستگو را از دروغگو بشناسد؟ فرمود: کسانی که حدیث ما از برای آنان روایت شده و پیش از آنکه واقع شود وقوعش را نقل میکنند و میدانند که آنان بر حقّ و راستگویند میشناسند.

(۱) ۲۹- (حدیث کرد ما را احمد بن محمّد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را علی بن حسن تیملیّ از حسن بن علیّ بن یوسف و او از مثنّی «۲» و او از زرارة بن اعین که گفت):

بابی عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام عرض کردم: خداوند حال شما را اصلاح فرماید شگفتم آمد و هم در شگفتم از قائم علیه السّلام که چگونه با او بجنگ بر خیزند با وجود آنچه از شگفتیها می‌بینند از قبیل اینکه در بیابان سپاهیان بزمین فرو میروند و آوازی که از آسمان بلند می‌شود؟ فرمود: همانا شیطان آنان را رها نمیکند تا آنجا که همانند آوازی که روز عقبهٔ برای رسول خدا داد آواز دهد «۳».

(۲) ۳۰- (خبر داد ما را احمد بن محمّد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را علیّ ابن حسن او گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن عبد اللَّه از محمّد بن ابی عمیر و او از هشام بن سالم که گفت):

بابی عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام عرض کردم: جریری برادر اسحاق بما

---

(۱) در بعضی از نسخه‌ها بجای (مهدیّ) لفظ (قائم) است.

(۲) او مثنّی بن ولید حنّاط است بقرینه آنکه حسن بن علیّ خزّاز از او روایت میکند و آنچه در بعضی از نسخه‌ها میثمی نوشته و غلط است.

(۳) مقصود عقبه دوم است آنجا که پس از بیعت کردن نقبا بر آن حضرت، شیطان از بالای عقبه با صدای رسائی فریاد زد ای اهل منزلها.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۳۱۱

میگوید که شما میفرمائید: آن صداها دو صدا است پس کدامیک از آن دو راستگو است دروغگو کیست؟ ابو عبد اللَّه علیه السّلام فرمود: باو بگوئید: همان کسی که این خبر را بما داده- و تو انکار داری که چنین خواهد شد- همان راستگو است.

[شرح: یعنی قبول این خبر پیش از وقوع خود دلیل شناخت است پس از وقوع].

(۱) ۳۱- (خبر داد ما را احمد بن محمّد بن سعید بهمین اسناد از هشام بن سالم که گفت):

شنیدم ابا عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام میفرمود: آنها دو صیحه است، صیحه‌ای در آغاز شب و صیحه‌ای در پایان شب دوّم گوید عرض کردم: بچه کیفیّت؟

گوید: فرمود: یکی از آسمان است و یکی از ابلیس عرض کردم: این از آن چگونه شناخته می‌شود؟ فرمود: آن کس که پیش از وقوع شنیده است- و اطّلاع قبلی دارد- میشناسد.

(۲) ۳۲- (حدیث کرد ما را احمد بن محمّد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را علیّ بن حسن تیملیّ از پدرش و او از محمّد بن خالد و او از ثعلبهٔ بن میمون و او از عبد الرّحمن بن مسلمه جریری که گوید):

بابی عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام عرض کردم: مردم ما را سرزنش میکنند و میگویند: حقگو از باطل گو از کجا شناخته خواهد شد هنگامی که آن دو واقع شود؟

فرمود: شما بآنان چه پاسخ میدهید؟ عرض کردم: هیچ پاسخ نمیدهیم. راوی گوید:

آن حضرت فرمود: بآنان بگوئید: هر وقت که آن کار شد آن کس که پیش از وقوعش ایمان بآن داشت آن وقت هم تصدیقش

خواهد نمود [فرمود]: خدای عزّ و جلّ میفرماید: أَ فَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لا يَهِدِّي إِلَّا أَنْ يُهْدى فَما لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ آیا آن کس که راهنمای بسوی حقّ است سزاوارتر به پیروی است یا کسی که خودش راهیاب نیست مگر آنکه راهنمائیش کنند شما را چه شده است این چگونه قضاوتی است که شما دارید.

ترجمه الغيبة للنعمانی ،متن،ص:۳۱۲

(۱) ۳۳- (حدیث کرد ما را احمد او گفت: حدیث کرد ما را علیّ بن حسن تیملیّ از کتاب خودش در ماه رجب بسال دویست و هفتاد و هفت او گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن عمر بن یزید سابری فروش و محمّد بن ولید بن خالد خزّار هر دو از حمّاد بن عثمان «۱» و او از عبد اللَّه بن سنان که گفت):

شنیدم ابی عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام میفرمود: بنام صاحب این امر آواز دهنده‌ای از آسمان آواز میدهد (توجّه: فلانی فرزند فلانی کار را بدست گرفته- و بر اوضاع مسلّط است- بیهوده برای چه جنگ میکنید؟) (۲) ۳۴- (خبر داد ما را احمد بن محمّد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را ابو سلیمان احمد بن هوذه باهلیّ او گفت: حدیث کرد ما را ابراهیم بن اسحاق نهاوندیّ در نهاوند بسال دویست و هفتاد و سه او گفت: حدیث کرد ما را عبد اللَّه بن حمّاد انصاریّ در ماه رمضان بسال دویست و بیست و نه از عبد اللَّه بن سنان که گفت):

شنیدم ابا عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام میفرمود: (این کاری که شما گردنها بسوی آن کشیده- و بانتظارش هستید- نخواهد شد تا آنگاه که منادی از آسمان آواز دهد (توجّه: فلانی صاحب امر است جنگ برای چیست؟).

(۳) ۳۵- (خبر داد ما را احمد بن محمّد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را محمّد ابن مفضّل بن ابراهیم و سعدان بن اسحاق بن سعید و احمد بن حسین بن عبد الملك و محمّد بن احمد بن حسن قطوانیّ همگی گفتند: حدیث کرد ما را حسن بن محبوب زرّاد او گفت: حدیث کرد ما را عبد اللَّه بن سنان او گفت):

شنیدم ابا عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام میفرمود: مرگ و میری مردم را فرا خواهد گرفت که مردم بحرم پناهنده شوند پس آواز دهنده راستگوئی از شدّت

---

(۱) در بعضی از نسخه‌ها (حمّاد بن عیسی) نوشته شده است ولی آنچه در متن است صحیح است زیرا محمّد بن ولید از او فراوان روایت دارد ولی از حمّاد بن عیسی روایتی نکرده است.

ترجمه الغيبة للنعمانی ،متن،ص:۳۱۳

جنگ آواز دهد «۱». (این کشت و کشتار بخاطر چیست؟ صاحب شما فلانی است).

(۱) ۳۶- (حدیث کرد ما را احمد بن محمّد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را قاسم بن محمّد بن حسن بن حازم او گفت: حدیث کرد ما را عبیس بن هشام از عبد اللَّه ابن جبله و او از محمّد بن سلیمان و او از علاء و او از محمّد بن مسلم و او از):

ابی جعفر محمّد بن علیّ (امام باقر) علیه السّلام که آن حضرت فرمود: سفیانیّ و قائم در یك سال خواهند بود.

(۲) ۳۷- (حدیث کرد ما را احمد بن محمّد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن یوسف بن یعقوب جعفیّ ابو الحسن او گفت: حدیث کرد ما را اسماعیل بن مهران او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن علیّ بن ابی حمزه از پدرش و وهیب بن حفص آنان از ابی بصیر و او از):

ابی عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام که فرمود: در آن میان که مردم در عرفات ایستاده‌اند سواری که بر شتر تندرو سوار است میرسد و بآنان خبر میدهد: خلیفه‌ای که در مرگ او فرج آل محمّد و فرج همه مردم فرا خواهد رسید مرد.

و فرمود: آنگاه که نشانه‌ای در آسمان دیدید: آتش بزرگی که از جانب مشرق چند شب سر میکشد آن وقت فرج مردم فرا رسیده

است و اندکی پیش از قائم خواهد بود.

(۳) ۳۸- (حدیث کرد ما را علیّ بن احمد بندنیجیّ از عبید اللَّه بن موسی علویّ او گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن موسی از احمد بن ابی احمد ورّاق جرجانیّ «۲»

---

(۱) در بعضی از نسخه‌ها (از شدّت بلا) است.

(۲) باین عنوان در جایی نیافتم و شاید احمد بن محمّد بن احمد جرجانیّ باشد که در مصر بود و در حدیثش ثقه بود و با ورع که طعنی بر او نزده‌اند حدیث فراوانی از اصحاب و سنّیان شنیده است و اصحاب ما گفته‌اند که کتاب بزرگی از او بدستشان رسیده است که در آن روایاتی را نقل کرده است که گفته‌اند مهدیّ از فرزندان حسین است و اخبار قائم علیه السّلام نیز در آن کتاب است چنانچه در فهرست نجاشی است.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۳۱۴

از محمّد بن علیّ و او از علیّ بن حکم و او از عمرو بن شمر و او از جابر و او از ابی طفیل که گفت):

ابن کوّاء از امیر المؤمنین علیه السّلام از (غضب) پرسید حضرت فرمود: کو تا غضب؟ کو؟ مرگهائی باید باشد که میان آن مرگها مرگهائی روی دهد و باید آن کس که سوار بر شتر تندرو است بیاید و آن سوار بر شتر تندرو چیست؟ شتری که میانش با بند کمرش بهم آمیخته باشد و آن سوار بآنان خبری میدهد که او را میکشند این هنگام است که آن غضب فرا میرسد.

[شرح: مجلسیّ فرموده است که احتمال میرود آمیخته بودن بند کمر با میان شتر کنایه از لاغری و یا فربهی و یا سرعت سیر باشد].

(۱) ۳۹- (حدیث کرد ما را ابو سلیمان احمد بن هوذه باهلیّ او گفت: حدیث کرد ما را ابراهیم بن اسحاق نهاوندیّ او گفت: حدیث کرد ما را عبد اللَّه بن حمّاد انصاریّ از ابی مالک حضرمیّ و او از محمّد بن ابی الحکم و او از عبد اللَّه بن عثمان و او از اسلم مکّی «۱» و او از ابی طفیل و او از حذیفهٔ بن یمان که گفت):

---

(۱) در بعضی از نسخه‌ها (حصین مکّی) است و در بعضی (حکم مکّی) و هر دو غلط است و صحیح همان است که در یکی از نسخه‌های خطّی است: (اسلم مکّی) و او مولای محمّد بن حنیفه بود و داستانی با حضرت باقر دارد که نقل‌اش بد نیست و آن اینکه حضرت باقر روزی باو فرمود که او: یعنی محمّد بن عبد اللَّه بن حسن- در این نزدیکی خروج میکند و در حال فشار و سختی کشته می‌شود. سپس فرمود: ای اسلم این حدیث را بهیچ کس مگو که آن را نزد تو بامانت سپردم.

اسلم گوید: من حدیث را بمعروف بن خرّبوذ نقل کردم ولی همان پیمانی را که امام باقر از من گرفته بود من از او گرفتم تا آنکه روزی معروف از امام باقر این موضوع را پرسید حضرت روی باسلم کرد و متوجّه او شد اسلم عرض کرد: فدایت شوم همان عهدی که شما از من گرفتید من نیز از او گرفتم حضرت فرمود: اگر همه مردم شیعه ما میبودند سه چهارمشان شکّاک میشدند و یک چهارم دیگرش احمق. این روایت را کشّی در رجالش آورده است.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۳۱۵

خلیفه‌ای کشته می‌شود که نه در آسمان عذر پذیری دارد و نه در زمین یاوری و خلیفه‌ای از خلافت خلع می‌شود که بر روی زمین راه رود و هیچ چیز از زمین از آن او نباشد و (ابن السّبیه) را «۱» جانشین خود گرداند، گوید: ابو طفیل گفت: ای فرزند برادرم کاش که من و تو از اهل زمان او بودیم راوی گوید: گفتم: دائی چرا چنین آرزوئی داری؟ گفت: بخاطر آنکه حذیفه مرا حدیث کرد که حکومت بخاندان نبوّت برگشت خواهد نمود.

(۱) ۴۰- (حدیث کرد ما را احمد بن محمّد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن یوسف بن یعقوب از کتابش او گفت:

حدیث کرد ما را اسماعیل بن مهران او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن ابی حمزه از پدرش و وهیب و آن دو از ابی بصیر که گفت):

از ابو جعفر (امام باقر) علیه السّلام از تفسیر این آیه شریفه سؤال شد سَنُرِيهِمْ آياتِنا فِي الْآفاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ- فصّلت: ۵۳ (بزودی نشانه‌های خود را که در جهان هستی است و در جان آنها است بآنان نشان خواهیم داد تا برایشان روشن شود که او بر حقّ است) فرمود: آنچه در جانشان بآنان نشان میدهد مسخ شدن است و آنچه در جهان نشان میدهد تنگ شدن محیط زندگی است بر آنان پس قدرت خدا را در جان خودشان و در محیطشان مشاهده میکنند و اینکه فرمود:

حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ مقصود خدا خروج قائم است که او حقّ است از جانب خدای عزّ و جلّ که این خلق او را می‌بینند و چاره‌ای از آن نیست.

(۲) ۴۱- (حدیث کرد ما را احمد بن محمّد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را علیّ بن حسن تیملی از علیّ بن مهزیار و او از حمّاد بن عیسی و او از حسین بن مختار و او از ابی بصیر که گفت):

بابی عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام عرض کردم خدای عزّ و جلّ که میفرماید:

---

(۱) در باره این کلمه قبلا بحث شد.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۳۱۶

عَذابَ الْخِزْيِ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ لَعَذابُ الْآخِرَةِ (فصّلت: ۱۶ مراجعه شود) عذابی که در دنیا خواری آورد چیست؟ فرمود: ای ابا بصیر کدام خواری بیشتر از این است که مرد در خانه و اطاق خود و در کنار برادران و در میان اهل و عیال خود نشسته باشد که ناگهان اهل و عیالش گریبانها چاك زنند و فریاد بر آرند و مردم بگویند چه شده است؟ گفته شود: که فلان کس در همین ساعت مسخ شد عرض کردم پیش از قیام قائم علیه السّلام است یا پس از قیام؟ فرمود: نه، بلکه پیش از قیام.

(۱) ۴۲- (خبر داد ما را علیّ بن احمد بندنیجیّ از عبید اللَّه بن موسی علویّ و او از محمّد بن موسی و او از احمد بن ابی احمد ورّاق و او از یعقوب [بن] سرّاج که گفت):

بابی عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام عرض کردم: فرج شیعه شما کی خواهد بود؟ فرمود: هنگامی که فرزندان عبّاس اختلاف کنند و پایه‌های حکومتشان سست شود و طمع در آنان بندد کسی که طمع نمیکرد و عرب عنان گسیخته شود و هر کس که وسیله دفاع دارد آن را بر افرازد (و از آن استفاده کند) و سفیانیّ ظاهر شود و یمانیّ روی آورد و حسنیّ حرکت کند آن وقت صاحب این امر با ارثیه رسول خدا (ص) از مدینه بسوی مکه خروج خواهد کرد.

عرض کردم ارثیه رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله چیست؟ فرمود: شمشیر او و زره او و عمامه او و عبای پشمین او و پرچم او و عصای او و اسب او و آلات جنگی او و زین او.

(۲) ۴۳- (حدیث کرد ما را احمد بن محمّد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن مفضّل و سعدان بن اسحاق بن سعید و احمد بن حسین بن عبد الملك و محمّد بن احمد بن حسن قطوانیّ همگی گفتند: حدیث کرد ما را حسن بن محبوب از یعقوب سراج که او گفت):

بابی عبد اللَّه (امام صادق) عرض کردم: فرج شیعه شما چه وقت خواهد بود؟

فرمود: هنگامی که بنی عبّاس اختلاف کنند و حکومتشان سست شود و عین حدیث

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۳۱۷

بالا را ذکر کرده تا رسیده است به آلات جنگی و زین و اضافه نموده است که: تا بر فراز مکّه فرود می‌آید پس شمشیر را از غلافش

بیرون میکشـد و زره را میپوشـد و پرچم و عبا را باز میکنـد و عمامه را بر سـر می‌گـذارد و عصا را بـدست میگیرد و از خداونـد اذن ظهور میطلبد، بعضـی از خادمان آن حضـرت از قضیّه آگاه می‌شود پس بنزد حسنیّ می‌آید و خبر را باو میرساند حسنیّ پیش دستی میکند و خروج میکند، پس مردم مکّه علیه او برمیخیزند و او را میکشـند و سـرش را بنزد شامیّ میفرسـتند در این هنگام صاحب این امر ظاهر می‌شود پس مردم بیعتش کنند و پیروش گردند این هنگام سپاهی را شامی روانه مدینه میکند ولی بمدینه نرسـیده خداوند آنان را هلاك میکنـد آن روز هر کس از فرزنـد علیّ علیه السّـلام که در مـدینه باشد از مدینه فرار نموده و خود را بمکه میرساند و بصاحب این امر می‌پیوندد و صاحب این امر خود بسوی عراق روی می‌آورد و سـپاهی بسوی مدینه روانه میکند و دستور میدهد که خاندانش بمدینه باز گردند.

(۱) ۴۴- (حـدیث کرد ما را محمّد بن همّام او گفت: حدیث کرد ما را جعفر بن محمّد بن مالك او گفت: حدیث کرد ما را معاویه بن حکیم او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن محمّد بن ابی نصر او گفت: شنیدم):

امام رضا علیه السّـلام میفرمود: بیش از این امر، (بیوح) خواهـد شـد من نفهمیـدم که بیوح یعنی چه؟ پس بحـجّ رفتم و شـنیدم عربی میگفت: امروز روز (بیوح) است باو گفتم: بیوح یعنی چه؟ گفت: یعنی بسیار گرم «۱».

(۲) ۴۵- (خبر داد مرا احمد بن محمّد بن سـعید او گفت: حدیث کرد ما را علیّ ابن حسن تیملیّ از احمد و محمّد دو فرزند حسن و آن دو از پدرشان و او از ثعلبة بن

---

(۱) در بحار چاپ حروفی (البئوح) نوشته شده و بئوح بمعنای ظهور و شهرت است و در قرب الاسناد از بزنطی و او از امام رضا علیه السّلام روایت میکند که فرمود: پیش از این امر (کشتار بیوح) روی خواهد داد گفتم بیوح چیست؟ فرمود: پیوسته بدون سستی.

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۳۱۸

میمون و او از بدر بن خلیل اسدیّ که گفت):

در نزد ابی جعفر محمّد بن علیّ (امام باقر) علیهما السّـلام بودم فرمود دو نشانی پیش از قیام قائم علیه السّـلام خواهد بود که از وقتی که خداونـد، آدم را بزمین فرود آورده هرگز آن دو نشـانی اتّفـاق نیفتـاده است و آن اینکه آفتاب در نیمه ماه رمضان و ماه در آخر آن گرفته میشوند.

مردی بآن حضرت عرض کرد یا ابن رسول اللَّه نه، بلکه آفتاب در آخر ماه و ماه در نیمه، ابو جعفر علیه السّلام باو فرمود: میدانم چه میگویم آن دو نشانی نشانه‌هائی است که از هبوط آدم تا آن روز اتّفاق نیفتاده است.

(۱) ۴۶- (حدیث کرد ما را احمد بن محمّد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را قاسم بن محمّد بن حسن بن حازم او گفت: حدیث کرد ما را عبیس بن هشام ناشری از عبد اللَّه بن جبله و او از حکم بن ایمن و او از ورد «۱»- برادر کمیت- و او از):

ابی جعفر محمّد بن علیّ (امام باقر) علیه السّـلام که فرمود: پیش از این امر به پنج روز گرفتگی ماه است و پانزده روز پیش گرفتگی آفتاب و این در ماه رمضان خواهد بود و آن هنگام حساب ستاره‌شناسان بهم خواهد خورد.

(۲) ۴۷- (و ..... «۲» از علیّ بن ابی حمزه و او از ابی بصیر و او از):

---

(۱) او ورد بن زیـد اسـدیّ کوفیّ است برادر کمیت بن زیـد و از اصـحاب امـام باقر علیه السّـلام است و آنچه در پاره‌ای از نسـخه‌ها نوشته شده است (وردان) یا (داود) غلط نوشته شده است.

(۲) در متن ساقط شده است ولی مؤلّف از حسن بن علیّ بن ابی حمزه روایت میکند بواسطه احمد بن محمّد بن سعید و او از احمد بـن یوسـف بـن یعقـوب جعفیّ و او از اسـماعیل بـن مهران و او از حسن بن علیّ بن ابی حمزه و او از پـدرش علیّ و سـقط یـا از قلم

مؤلّف است زیرا بنا بر این نیست که اگر سند مانند قبل باشد این چنین نوشته شود و یا از نساخ و حقّ آن بود که ما سند را در متن بیاوریم ولی چون بر خلاف امانت بود نیاوردیم.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۳۱۹

ابی عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام که آن حضرت فرمود: نشانه خروج مهدیّ گرفتگی آفتاب است در ماه رمضان سیزدهم یا چهاردهم از ماه.

(۱) ۴۸- (حدیث کرد ما را محمّد بن همّام او گفت: حدیث کرد ما را جعفر بن محمّد بن مالک او گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن حسین بن ابی الخطّاب از حسن ابن علیّ و او از صالح بن سهل و او از):

ابی عبد اللَّه جعفر بن محمّد علیهما السّلام در معنای آیه شریفه سَأَلَ سائِلٌ بِعَذابٍ واقِعٍ- المعارج: ۱ (پرسش‌کننده‌ای از عذابی که واقع خواهد شد پرسید) فرمود: تأویل این آیه در آینده است عذابی که در ثویّه واقع می‌شود- یعنی آتشی- تا کناسه بنی اسد سر کشد و تا قبیله ثقیف نیز بگذرد و هیچ جایگاه ستم بر آل محمّد نمی‌ماند مگر آنکه میسوزاند، و این پیش از قیام قائم خواهد بود.

(۲) ۴۹- (حدیث کرد ما را ابو سلیمان احمد بن هوذه او گفت: حدیث کرد ما را ابراهیم بن اسحاق نهاوندیّ از عبد اللَّه بن حمّاد انصاریّ و او از عمرو بن شمر و او از جابر که گفت):

ابو جعفر (امام باقر) علیه السّلام فرمود: این سوره را چگونه میخوانید؟

عرض کردم کدام سوره؟ فرمود: سوره (سَأَلَ سائِلٌ بِعَذابٍ واقِعٍ) پس فرمود: سَأَلَ سائِلٌ بِعَذابٍ واقِعٍ نیست بلکه (سال سیل) است و آن آتشی است که در ثویّه «۱» می‌افتد و از آنجا بکناسه بنی اسد راه می‌یابد و سپس به ثقیف میرسد پس جایگاه

---

(۱) ثویّه اوّلش مفتوح و دوّم مکسور و با یاء مشدّد جایی در کوفه یا در نزدیکی آن میباشد- و بعضی بصورت تصغیرش خوانده‌اند- و بعضی گفته‌اند خرابه‌ای است در سمت حیره که از آن تا حیره یک ساعت راه است و کناسه بضمّ کاف محله‌ای است در کوفه که یوسف بن عمرو ثقفی که از طرف هشام بن عبد الملک والی عراق بود زید بن علیّ بن الحسین علیهما السّلام را در آنجا بدار زد و داستانش مشهور است بمقاتل الطالبین ابو الفرج اصفهانی مراجعه شود.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۳۲۰

ظلمی بر آل محمّد را نمیگذارد مگر آنکه میسوزاند «۱».

(۱) ۵۰- (حدیث کرد ما را احمد بن محمّد بن سعید او گفت: حدیث کرد مرا علیّ بن حسن از برادرش محمّد بن حسن «۲» و او از پدرش و او از احمد بن عمر حلبیّ و او از حسین بن موسی و او از معمّر بن یحیی بن سام و او از ابی خالد کابلیّ و او از):

ابی جعفر (امام باقر) علیه السّلام که آن حضرت فرمود: گوئی قومی را می‌بینم که از خاور خروج کرده‌اند و خواستار حقّند ولی بآنان داده نمیشود سپس باز خواستار حقّشان شوند و بآنان ندهند چون چنین بینند شمشیرها برهنه کنند و بر گردنها گذارند این وقت حقّ آنان را بآنان بدهند ولی آنان نپذیرند تا آنکه قیام کنند و آن باز ندهند مگر بصاحب شما کشته‌گانشان شهیدند، هان که اگر من آن روز را درک میکردم جان خود را برای یاری صاحب این امر نگاه میداشتم.

(۲) ۵۱- (حدیث کرد ما را احمد بن محمّد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را

---

(۱) گوئی امام باقر از راوی پرسیده است که مضمون آیه واقع شده است یا آنکه بعدا واقع خواهد شد؟ و سپس خودشان فرموده‌اند که یکی از مصادیق آیه در آینده خواهد شد چنانچه در تفسیر قمّی است (که از امام باقر علیه السّلام) از معنای این آیه سؤال شد فرمود:

آتشی از مغرب سر کشد و فرشته‌ای آن را از پشت میراند تا از سمت خانه بنی سعد بن همّام بمسجدشان میرسد و خانه‌ای از بنی امیّه بجای نمیگذارد مگر آنکه همه را با اهلش میسوزاند و خانه‌ای که در آن ستمی آل محمّد شده باشد نمیگذارد مگر آنکه میسوزاند و این همان مهدیّ است. و مقصود آنکه از علامت‌ها و نمونه‌های کار مهدیّ علیه السّلام آنست که همان طور که آنان زید بن علیّ و یارانش را در ثویّه تا کناسه و ثقیف کشتند بایـد انتقام پس بدهند و هر خانه‌ای که خونی در آن از آل محمّد ریخته شده باشد سوزانده می‌شود.

(۲) در نسخه‌ها چنین است (از پدرش و محمّد بن الحسن) گوئی کلمه (از پدرش و) زاید است و صحیحتر اینکه (علیّ بن الحسن از محمّد بن الحسن و او از پدرش) هم چنان که در سندهای معمول چنین است زیرا ابن فضّال بواسطه دو برادرش محمّد و احمد از پدرش روایت میکند.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۳۲۱

علیّ بن حسن از یعقوب بن یزید و او از زیاد قندیّ و او از ابن اذینه و او از معروف ابن خرّبوذ که گفت):

هیچ وقت بخدمت ابی جعفر (امام باقر) نرسیدیم مگر آنکه فرمود: خراسان خراسان، سجستان سجستان، گوئی در این سخن مژده‌ای بما میداد. «۱»

(۱) ۵۲- (حدیث کرد ما را احمد بن محمّد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را علیّ بن الحسن او گفت: حدیث کرد ما را حسن و محمّد دو فرزندان علیّ بن یوسف از پدرشان و او از احمد بن عمر حلبیّ «۲» و او از صالح بن ابی الاسود و او از ابی الجارود که گفت):

شنیدم ابا جعفر (امام باقر) علیه السّلام میفرمود: آن هنگام که بیعت پسر بچّه ظاهر شود هر کس که آلت دفاعی داشته باشد با آلت دفاعی خودش قیام میکند.

(۲) ۵۳- (حدیث کرد ما را احمد بن محمّد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را علیّ بن الحسن او گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن عبد اللَّه از محمّد بن ابی عمیر و او از هشام بن سالم و او از):

ابی عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام که فرمود: این کار صورت نخواهد گرفت تا آنکه هیچ صنفی از مردم نمانـد مگر آنکه بر مردم حکومت کنند تا آنکه کسی نگوید: اگر ما حاکم میشدیم بعدالت رفتار میکردیم سپس قائم (ع) بحقّ و عدالت قیام میکند «۳».

(۳) ۵۴- (خبر داد ما را احمد بن محمّد بن سعید بهمین اسناد از هشام بن سالم و او از زراره که گفت):

---

(۱) ظاهرا اشاره بعلامت ظهور است و محتمل است که اشاره بحوادث عصر آن حضرت باشد مانند قیام ابو مسلم که منجر بانقراض دولت بنی امیّه شد.

(۲) مقصود احمد بن عمر بن ابی شعبه است که ثقه است.

(۳) از این جمله استفاده می‌شود که همه نظامها پیش از ظهور آن حضرت نظام ظلم و جور است.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۳۲۲

به ابی عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام عرض کردم: آن آواز، حقیقت دارد؟ فرمود: آری بخدا قسم تا آنجا که هر قومی بزبان خودشان آن را میشنوند، و فرمود: این کار صورت نخواهد گرفت تا آنکه نه دهم از مردم از میان بروند «۱».

(۱) ۵۵- (خبر داد ما را علیّ بن احمد او گفت: حدیث کرد ما را عبید اللَّه بن موسی علویّ او گفت: حدیث کرد ما را عبد اللَّه بن حمّاد انصاریّ او گفت: حدیث کرد ما را ابراهیم بن عبید اللَّه بن علاء «۲» او گفت: حدیث کرد مرا پدرم از):

ابی عبد اللَّه جعفر بن محمّد علیهما السّلام که امیر المؤمنین علیه السّلام از چیزهائی که پس از آن حضرت تا قیام قائم پدید خواهد آمد سخن گفت: پس حسین (ع) عرض کرد یا امیر المؤمنین: کی خداوند روی زمین را از ستمکاران پاک خواهد کرد؟

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: خداوند زمین را از ستمکاران پاک نخواهد کرد تا آنکه خون حرام ریخته شود.

سپس جریان کار بنی امیّه و بنی عبّاس را ضمن حدیث مفصّلی بیان کرد سپس فرمود: همان که قائم در خراسان قیام کرد و بر کوفان و ملتان مسلّط شد و از جزیره بنی کاوان گذشت و قائمی از ما در گیلان قیام کرد و آبر و دیلمان او را اجابت کردند و فرزندان مرا پرچمهای ترک که در اطراف و اکناف پراکنده باشند ظاهر گردید آنان در میان این گیر و دارها باشند و هنگامی که بصره ویران شود و امیر امیران در مصر قیام کند.

پس آن حضرت داستان درازی نقل کرد سپس فرمود: هنگامی که هزاران نفر آماده شوند و صفها آراسته شود و قوچ نر کشته شود آنجاست که آخری بپاخیزد و فتنه انگیز آشوب کند و کافر هلاک گردد سپس قائمی که در آرزویش باشند و امامی که

---

(۱) در بعضی از نسخه‌ها چنین است: (تا آنکه نه دهم مردم هلاک شوند).

(۲) در بعضی از نسخه‌ها (ابراهیم بن عبد اللَّه بن علاء) است و بگمانم که هر دو غلط باشد و صحیحش (ابراهیم بن عبد الحمید بن ابی العلاء) است.

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۳۲۳

ناشناخته باشد و شرافت و فضیلت از آن او است قیام کند و او از فرزندان تو است ای حسین فرزند بی‌مانندی در میان دو رکن ظاهر شود در دو جامه پوسیده بر جنّ و انس پیروز گردد و زمینی را بدون کشت نگذارد خوشا آنکه زمانش را درک کند و بآن وقت برسد و آن روزگار بیند.

(۱) ۵۶- (محمّد بن همام گفت: حدیث کرد ما را جعفر بن محمّد بن مالک فزاریّ کوفیّ او گفت: حدیث کرد مرا محمّد بن احمد «۱» از محمّد بن سنان و او از یونس بن ظبیان و او از):

ابی عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام که فرمود: چون شب جمعه شود خدای تعالی فرشته‌ای را بآسمان دنیا فرو فرستد و چون صبح برآید آن فرشته بر عرش نشیند که بر فراز بیت المعمور است و از برای محمّد و علیّ و حسن و حسین منبرهائی از نور نصب شود آنان بر آن منبرها شوند و فرشتگان و پیغمبران و مؤمنان همه بر گرد آن منبرها در آیند و درهای آسمان گشوده شود چون آفتاب از نیم روز بگذرد، رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله عرض کند: پروردگارا وعده‌ای که آن را در کتابت داده‌ای فرا رسیده است و آن این آیه است: وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْأَرْضِ کَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَیُمَکِّنَنَّ لَهُمْ دِینَهُمُ الَّذِی ارْتَضی لَهُمْ وَ لَیُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً- النور: ۵۵ خداوند بکسانی که از شما ایمان آورده‌اند و کار شایسته انجام داده‌اند وعده فرموده است که حتما آنان را خلیفه در زمین گرداند همان طور که پیشینیانشان را خلیفه کرد و دینی را که برای آنان پسندیده در اختیارشان قرار دهد و ترس آنان را با منیت تبدیل فرماید.

سپس فرشتگان و پیامبران نیز همین عرض را میکنند، سپس محمّد و علیّ و حسن و حسین بسجده در افتند سپس گویند: پروردگارا به خشم آی که حریم تو

---

(۱) یعنی محمّد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعریّ چنانچه در بحار تصریح بآن نموده است.

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۳۲۴

هتک شده و برگزیدگانت کشته گشته‌اند «۱» و بندگان شایسته‌ات زبون گشته‌اند پس خداوند هر آنچه بخواهد میکند و این روز

معيّنى است.

(۱) ۵۷- (حديث كرد ما را عبد الواحد بن عبد اللَّه بن يونس او گفت: حديث كرد ما را محمّد بن جعفر قرشىّ او گفت: حديث كرد مرا محمّد بن حسين بن ابى الخطّاب او گفت:

حديث كرد ما را محمّد بن سنان از حسين بن مختار و او از خالد قلانسىّ و او از):

ابى عبد اللَّه (امام صادق) عليه السّلام كه آن حضرت فرمود: آنگاه كه ديوار مسجد كوفه از پايان كه بخانه ابن مسعود چسبيده است ويران شد، حكومت بنى فلان زائل خواهد شد، هان كه ويران گر آن ديوار دوباره آن را بنا نخواهد كرد.

(۲) ۵۸- (حديث كرد ما را عبد الواحد بن عبد اللَّه او گفت: حديث كرد ما را احمد بن محمّد بن رباح زهرىّ او گفت: حديث كرد ما را احمد بن علىّ حميرىّ از حسن بن ايّوب و او از عبد الكريم بن عمرو خثعمىّ و او از مردى و آن مرد از):

ابى عبد اللَّه (امام صادق) عليه السّلام كه آن حضرت فرمود: قائم قيام نخواهد كرد تا آنگاه كه دوازده نفر مرد قيام كنند و همگى اين سخن گويند كه او را ديده‌اند و او تكذيبشان خواهد كرد.

(۳) ۵۹- (خبر داد ما را محمّد بن همّام او گفت: حديث كرد ما را حميد بن زياد او گفت: حديث كرد ما را حسن بن محمّد بن سماعه او گفت: حديث كرد ما را احمد ابن حسن ميثمىّ از ابى الحسن علىّ بن محمّد و او از معاذ بن مطر «۲» و او از مردى كه گفت: و او را كسى بجز مسمع ابا سيّار نميدانمش كه گفت):

ابو عبد اللَّه (امام صادق) عليه السّلام فرمود: پيش از قيام قائم جنگ قيس بجنبش خواهد آمد.

---

(۱) در بعضى از نسخه‌ها است (و برگزيدگانت خوار و ذليل گشته‌اند).

(۲) در بعضى از نسخه‌ها (احمد بن محمّد بن معاذ بن مطر) است و علىّ بن محمّد ظاهرا همان ابو الحسن سوّاق باشد و اما معاذ بن (مطر) را من جايى نديده‌ام.

ترجمه الغيبة للنعمانى ،متن،ص:۳۲۵

(۱) ۶۰- (حديث كرد ما را على بن الحسين او گفت: حديث كرد ما را محمّد بن يحيى عطار او گفت: حديث كرد ما را محمد بن حسان رازى از محمّد بن علىّ كوفى او گفت: حديث كرد ما را محمّد بن سنان از عبيد بن زرارة او گفت):

در محضر ابى عبد اللَّه (امام صادق) عليه السّلام سخن از سفيانى بميان آمد فرمود تا آن خواب آلود دارنده چشمانش در صنعاء خروج نكرده او كجا خروج كند؟ (۲) ۶۱- (خبر داد ما را علىّ بن الحسين او گفت: خبر داد ما را محمّد بن يحيى از محمّد بن حسّان رازىّ و او از محمّد بن علىّ كوفىّ و او از ابراهيم بن ابى البلاد و او از علىّ بن محمّد بن اعلم ازدىّ و او از پدرش و او از جدش «۱» كه گفت):

امير المؤمنين عليه السّلام فرمود: پيشاپيش قائم مرگ سرخ و مرگ سفيد و ملخى فصلى و ملخى غير فصلى كه همچون خون سرخ رنگ است خواهد بود اما مرگ سرخ بوسيله شمشير است و اما مرگ سفيد يعنى طاعون «۲».

(۳) ۶۲- (خبر داد ما را احمد بن محمّد بن سعيد او گفت: حديث كرد ما را علىّ ابن حسن تيملىّ از كتابش در ماه رجب بسال دويست و هفتاد و هفت او گفت: حديث كرد ما را محمّد بن عمر بن يزيد سابرىّ فروش و محمّد بن وليد بن خالد خزّاز اينان گفتند: حديث كرد ما را حمّاد بن عثمان از عبد اللَّه بن سنان او گفت: حديث كرد مرا محمّد بن ابراهيم ابى البلاد او گفت: حديث كرد ما را پدرم از پدرش و او از اصبغ ابن نباته كه گفت):

شنيدم علىّ عليه السّلام ميفرمود: پيشاپيش قائم سالهائى فريبائى خواهد بود كه راستگو در آن دروغگو و دروغگو در آن راستگو پنداشته شود و شخص (ماحل) در آن مقرّب شود- و در حديثى است كه در رويبضه در آن بسخن در آيد،- گفتم:

(۱) اعلم ازدىّ چنانچه در رجال برقى آمده از دوستان امير المؤمنين عليه السّلام بود و در اختصاص مفيد (علم ازدى) ضبط شده است.

(۲) در بعضى از نسخه‌ها است (مرگ سفيد بوسيله طاعون خواهد شد).

ترجمه الغيبة للنعمانى ،متن،ص:۳۲۶

رويبضة و ما حل چه باشد؟ «۱» فرمود: مگر قرآن نميخوانيد كه خدا ميفرمايد: وَ هُوَ شَدِيدُ الْمِحالِ يعنى مكر خدا شديد است. گفتم: ماحل بچه معنا است؟

گفت: مقصودش حيله‌گر بود.

(۱) ۶۳- (حديث كرد ما را عبد الواحد بن عبد اللَّه او گفت: حديث كرد ما را محمّد بن جعفر قرشىّ او گفت: حديث كرد ما را محمّد بن حسين بن ابى الخطّاب او گفت: حديث كرد مرا محمّد بن سنان از حذيفة بن منصور و او از):

ابى عبد اللَّه (امام صادق) عليه السّلام كه فرمود: خداى را سفره‌اى است (و در غير اين روايت: بجاى (مائده) كلمه (مأدبه) است كه بمعناى طعام است) در بلدى كنار فرات موسوم بقرقيسيا كه كسى از آسمان سر بر آرد و ندا دهد اى پرندگان هوا و اى درندگان زمين بيائيد و شكم خود را از گوشتهاى ستمكاران پر كنيد «۲».

(۲) ۶۴- (حديث كرد ما را ابو سليمان احمد بن هوذه باهلىّ او گفت: حديث كرد ما را ابراهيم بن اسحاق او گفت: حديث كرد ما را عبد اللَّه بن حماد انصارى از ابى بصير او گفت):

حديث كرد ما را ابو عبد اللَّه (امام صادق) عليه السّلام [و فرمود]: قائم را بنام آواز دهند كه فلان فرزند فلان برخيز.

(۳) ۶۵- (خبر داد ما را احمد بن محمّد بن سعيد او گفت: حديث كرد ما را محمّد ابن مفضل و سعدان بن اسحاق بن سعيد و احمد بن حسين بن عبد الملك و محمّد بن احمد بن حسن همگى از حسن بن محبوب و او از يعقوب سراج و او از جابر و او از):

(۱) ظاهرا در اينجا سقطى باشد و آن اينكه حضرت پاسخ رويبضة را نفرموده‌اند و در نهاية جزرى است: در حديث مقدّمات قيامت (و اينكه رويبضة در امر عامّه سخن گويد) عرض شد رويبضه چيست يا رسول اللَّه؟ فرمود: مرد پست و ناچيز كه در كار عامه سخن گويد.

(۲) در روضه كافى بشماره ۴۵۱ خبرى از ميسّر و او از حضرت باقر نقل كرده است كه توضيح اين خبر را متضمّن است بآنجا مراجعه شود.

ترجمه الغيبة للنعمانى ،متن،ص:۳۲۷

ابى جعفر (امام باقر) عليه السّلام كه آن حضرت فرمود: اى جابر، قائم ظهور نميكند [مردم را] در شام فتنه‌اى فرا گيرد كه بدنبال راه گريز باشند و نيابند و كشتارى در ميان كوفه و حيره اتّفاق افتد كه از هر دو طرف بيك ميزان كشته شود و آواز دهنده‌اى از آسمان آواز دهد.

(۱) ۶۶- (خبر داد ما را احمد بن محمّد بن سعيد از اين چهار نفر و آنان از حسن ابن محبوب و او از علاء بن رزين و او از محمّد بن مسلم و او از):

ابى جعفر (امام باقر) عليه السّلام كه آن حضرت فرمود: بانتظار صدائى باشيد كه ناگهان از سوى دمشق بشما خواهد رسيد در آن صدا شما را فرجى بزرگ خواهد بود.

(۲) ۶۷- (خبر داد ما را احمد بن محمّد بن سعيد از همين چهار نفر و آنان از ابن محبوب و خبر داد ما را محمّد بن يعقوب كلينىّ

ابو جعفر او گفت: حدیث کرد مرا علی بن ابراهیم بن هاشم از پدرش که گفت: حدیث کرد مرا محمّد بن عمران او گفت: حدیث کرد مرا احمد بن محمّد بن عیسی او گفت: و حدیث کرد مرا علیّ بن محمّد و غیر او از سهل بن زیاد و همگی از حسن بن محبوب [که گفت] و «۱» حدیث کرد ما را عبد الواحد بن عبد اللَّه موصلیّ از ابی علیّ احمد بن محمّد بن ابی ناشر «۲» از احمد ابن هلال و او از حسن بن محبوب و او از عمرو بن ابی المقدام و او از جابر بن یزید جعفیّ که گفت):

ابو جعفر محمّد بن علیّ الباقر علیهما السّلام فرمود: ای جابر زمین گیر باش و دست و پائی نزن تا آنگاه که نشانه‌هائی را که برایت میگویم به بینی اگر بآنها برسی.

(۳) اوّلش اختلاف بنی عبّاس است و بنظر من تو آن روز را درك نخواهی کرد

---

(۱) گوینده مصنف است.

(۲) در بعضی نسخه‌ها (ابی یاسر) است.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۳۲۸

ولی از من بکسانی که پس از من خواهند آمد بازگو کن و آواز دهنده‌ای که از آسمان آواز خواهد داد و از سوی دمشق آوازه فتح و پیروزی بشما خواهد رسید و یکی از آبادیهای شام بنام جابیه «۱» فرو خواهد رفت و بخشی از مسجد دمشق که در سمت راست واقع شده سقوط کند و گروهی خارج از دین که از ناحیه ترك باشند خروج کنند و بدنبالش در روم اغتشاش شود و برادران ترك روی آورند تا آنکه بجزیره فرود آیند و گروه خارج از دین رومیان روی آورند تا آنکه برمله فرود آیند.

در آن سال ای جابر در هر ناحیه از مغرب اختلاف فراوانی روی خواهد داد پس نخستین سرزمینی که ویران شود سرزمین شام باشد «۲» این هنگام اختلافشان بسه پرچم انجامد: پرچم اصهب و پرچم ابقع و پرچم سفیانی پس سفیانی با ابقع برخورد کند و بجنگد و سفیانی او و پیروانش را بکشد و سپس اصهب را بکشد سپس همّتی بجز آنکه رو بسوی عراق کند نخواهد داشت و سپاهیانش بقرقیسیاء «۳» گذر کنند و در آنجا بجنگند و یك صد هزار از ستمگران در آن جنگ کشته شوند و سفیانی سپاهی بکوفه روانه کند که هفتاد هزار بشمار آیند و اهل کوفه را بکشند و بدار آویزند و اسیر کنند.

در این میان بناگاه پرچمهائی از جانب خراسان روی آور شود و بسرعت طیّ منازل کند و چند نفر از اصحاب قائم با آنان همراه خواهد بود سپس مردی از کارگران اهل کوفه با جمعی خروج میکند که فرمانده سپاه سفیانی او را میان حیره و کوفه میکشد (۱) و سفیانی هیئتی را روانه مدینه کند پس مهدیّ از مدینه بمکّه فرار کند، این خبر

---

(۱) جابیه دهی است از دهات دمشق و از توابع جیدور از سمت جولان نزدیك مرج الصفر.

(۲) در بعضی از نسخه‌ها است که (نخستین زمین مغرب سرزمین شام خواهد بود) و عیاشی آن را در تفسیرش نقل کرده و آنجا است که نخستین زمین مغرب که ویران می‌شود زمین شام خواهد بود) و در اختصاص مفید نیز چنین است.

(۳) قرقیساء: شهریست در خابور در کنار فرات.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۳۲۹

بسفیانی میرسد که مهدی بمکّه رفته است پس سپاهی بدنبال او میفرستد ولی موفّق بدستگیری او نمیشوند تا آنکه آن حضرت در حال ترس و مراقبت طبق سنّت موسی ابن عمران داخل مکّه می‌شود.

فرمود: فرمانده سپاه سفیانی در بیداء فرود می‌آید پس آواز دهنده‌ای از آسمان آواز میدهد (ای بیداء این قوم را نابود کن) پس زمین آنان را فرو میبرد و بجز چند نفر نجات نمی‌یابند که صورت آنان را خداوند به پشت برمیگرداند و آنان از قبیله کلب خواهند

بود و این آیه در باره آنان نازل شده است: یا أَیُّهَا الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ آمِنُوا بِما نَزَّلْنا مُصَدِّقاً لِما مَعَکُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهاً فَنَرُدَّها عَلی أَدْبارِها- النساء: ۴۷ (ای کسانی که برای شما کتاب آسمانی فرستاده شد بقرآنی که فرو فرستادیم که توراهٔ و انجیل را که با شما است تصدیق میکند ایمان آورید پیش از آنکه چهره‌هائی را خط خذلان کشیم و آنها را به پشت‌هایشان برگردانیم).

فرمود: قائم در آن روز در مکّه خواهد بود در حالی که پشت به بیت اللّه الحرام داده و بآن پناهنده شده صدا میزند: ای مردم ما از خدا یاری میطلبیم هر کس از مردم که بما پاسخ داد چه بهتر که ما خاندان پیامبر شما محمّد میباشیم و ما سزاوار ترین مردم هستیم بخدا و بمحمّد، و هر کس که با من در باره آدم محاجّه کند بداند که من سزاوارترین مردم بآدم هستم، و هر کس با من در باره نوح گفتگو کند بداند که من سزاوارترین مردم بنوح میباشم، و هر کس با من در باره ابراهیم احتجاج کند باید بداند که من سزاوارترین مردم بابراهیم هستم، و هر کس با من در باره محمّد محاجّه کند پس من سزاوارترین مردم بمحمّد هستم، و هر کس با من در باره پیامبران محاجّه کند پس من سزاوارترین مردم به پیامبران هستم، مگر نه اینست که خداوند در قرآنش میفرماید: إِنَّ اللَّهَ اصْطَفی آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْراهِیمَ وَ آلَ عِمْرانَ عَلَی الْعالَمِینَ ذُرِّیَّةً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ- آل عمران ۳۴ (آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را خداوند بر جهانیان برگزید فرزندانی هستند برخی از نسل

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۳۳۰

برخی دیگر و خداوند شنوا و دانا است) پس منم بازمانده آدم و ذخیره نوح و برگزیده از ابراهیم و خلاصه‌ای از محمّد صلّی اللّه علیهم اجمعین.

(۱) توجّه کنید: هر کس که با من در باره کتاب خدا گفتگو کند پس من سزاوار- ترین مردم بکتاب خدا هستم، توجّه کنید: هر کس که با من در باره سنّت رسول اللّه گفتگو کند پس من سزاوارترین مردم بسنت رسول اللّه هستم، هر کس را که امروز سخن مرا میشنود. بخدا قسمش میدهم که حاضرین [از شما] بغائبین برسانند و شما را بحقّ خدا و حقّ رسول او و حقّ خودم قسم میدهم زیرا مرا بر شما حقّ خویشاوندی رسول خدا ثابت است- که ما را کمک کنید و ما را از کسی که بر ما ستم میکند باز دارید که ما وحشت زده شدیم و مظلوم گشتیم و از شهرها و کنار فرزندانمان تبعید شدیم و بر ما ستم شد و از حقّ خودمان ممنوع شدیم و اهل باطل بر ما دروغ بستند «۱» پس خدا را بیاد آرید در باره ما، ما را خوار نکنید و ما را یاری کنید تا خدا شما را یاری کند.

فرمود: پس خداوند سیصد و سیزده نفر یاران آن حضرت را بر او گرد می‌آورد و بدون قرار قبلی خداوند آنان را گرد می‌آورد همچون پاره‌های ابر پائیز که بهم میپیوندند ای جابر این همان آیه است که خداوند در قرآنش فرموده است: أَیْنَ ما تَکُونُوا یَأْتِ بِکُمُ اللَّهُ جَمِیعاً إِنَّ اللَّهَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ- البقره: ۱۴۸ (هر جا باشید خداوند همه شما را می‌آورد که خداوند بر همه چیز توانا است).

پس در میان رکن و مقام باو بیعت میکنند، و با او خواهد بود وصیّت نامه‌ای از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله که بفرزندان از پدرانشان دست بدست بارث رسیده است و قائم ای جابر مردی است از فرزندان حسین علیه السّلام که خداوند کارش را در یک شب اصلاح میفرماید و هر چه در باره او بنظر مردم مشکل آید اینکه او از

---

(۱) در بحار چاپ کمپانی است (اهل باطل را بر ما مقدّم داشتند) و در اختصاص است: (اهل باطل بر ما مقدّم داشت) و آنچه در بحار است مناسبتر است.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۳۳۱

فرزندان رسول خدا است و از علماء یکی پس از دیگری ارث برده است مشکل نخواهد بود، و بفرض که همه اینها هم بنظرشان مشکل آید آن آوازی که از آسمان بر آید هنگامی که او را بنام خودش و نام پدرش و مادرش آواز دهد همه اشکال را بر طرف خواهد نمود.

(۱) ۶۸- (حدیث کرد ما را ابو سلیمان احمد بن هوذه باهلیّ او گفت: حدیث کرد ما را ابراهیم بن اسحاق نهاوندیّ او گفت: حدیث کرد ما را عبد اللَّه بن حمّاد انصاریّ از ابی بصیر و او از):

ابی عبد اللَّه علیه السّلام که فرمود: قائم روز عاشورا را قیام خواهد کرد.

این نشانه‌هائی که امامان علیهم السّلام ذکر فرموده‌اند با توجّه باینکه از حیث شماره فراوان و از حیث سند متّصل و متواتر و از نظر معنا هم با هم متّفق‌اند موجب آنست که ظهور قائم پس از آن نشانه‌ها باشد زیرا امامان که راستگویند خبر داده‌اند که این نشانه‌ها بناچار خواهد شد تا آنجا بآنان عرض شده: (که ما امیدواریم آرزوی ما در باره قائم پیش از سفیانی جامه عمل بپوشد) فرموده‌اند: بلی بخدا قسم که از حتمیّات است و چاره‌ای از آن نیست.

و سپس تحقیق فرموده‌اند که پنج نشانه‌ای که بزرگترین دلیل و برهان بر ظهور حقّ است پس از آن نشانه‌ها خواهد بود هم چنان که موضوع تعیین وقت ظهور را باطل کرده‌اند و فرموده‌اند (هر کس از ما برای شما تعیین وقتی را روایت کند بی‌محابا تکذیبش کنید هر که باشد زیرا ما وقت تعیین نخواهیم کرد) و این از راسترین گواه‌ها بر آنست که هر کس ادّعا کند و یا در باره او ادّعا شود که دارای مرتبه و منزلت قائم است و پیش از این علامتها ظهور کند باطل است مخصوصا که همه حالاتش گواه بر بطلان ادعایش باشد از خداوند میخواهیم که با منت و کرمش ما را از کسانی قرار ندهد که با آراستن دین و فریب دادن ضعفاء مرتدین در مقام بدست آوردن دنیا باشیم و نور و پرتو هدایت و جمال و بهاء حقّ را که بما تفضل فرموده از

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۳۳۲

ما باز نستاند.

(باب- ۱۵) (روایاتی که در باره سختی و ناراحتی که پیش از ظهور) (صاحب حقّ پیش خواهد آمد رسیده است)

(۱) ۱- (خبر داد ما را احمد بن محمّد بن سعید ابن عقده او گفت: حدیث کرد ما را علیّ بن حسن تیملیّ از کتابش در ماه صفر بسال دویست و هفتاد و چهار او گفت حدیث کرد ما را عبّاس بن عامر بن رباح ثقفی از موسی بن بکر و او از بشیر نبّال و خبر داد ما را علیّ بن احمد بندنیجیّ از عبید اللَّه بن موسی علویّ و او از ایّوب بن نوح و او از صفوان بن یحیی و او از بشیر ابن ابی اراکه نبّال- و لفظ حدیث بنا بر روایت ابن عقده است- بشیر گفت):

چون بمدینه رسیدم بخانه ابی جعفر (امام باقر) گذرم افتاد دیدم استرش زین کرده بر در خانه آماده است من روبروی خانه نشستم تا آن حضرت بیرون شد سلام‌اش کردم از استر پیاده شد و رو بسوی من آورد و فرمود: از کجائی؟ عرض کردم: از اهل عراقم. فرمود: از کجایش؟ عرض کردم: از اهل کوفه. فرمود: در این راه که با تو همسفر بود؟ عرض کردم: گروهی از طایفه محدثه. فرمود: محدثه چیست؟

عرض کردم: مرجئه «۱» فرمود: وای این گروه مرجئه فردا که قائم ما قیام میکند بچه کسی پناه خواهند برد؟ عرض کردم: آنان میگویند: اگر چنین پیش آمدی روی داد ما

---

(۱) مقصود از مرجئه گروهی هستند که پس از پیغمبر یکنفر را باختیار خودشان برای خود انتخاب میکنند و او را رئیس خود قرار میدهند و در باره او قائل بعصمت از خطا هم نیستند و او را در همه دستورهائی که میدهد واجب الاطاعة میدانند و اینکه آنان را مرجئه نامیدند باین جهت است که یعنی خداوند نصب امام را بتأخیر انداخت تا امّت خودشان او را انتخاب کنند و گاهی هم مرجئه بحروری و قدری گفته می‌شود.

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۳۳۳

و شما در میزان عدالت برابر خواهیم بود.

فرمود: هر کس که توبه کند خداوند توبه‌اش را می‌پذیرد و آن کس که نفاق در پنهان داشته باشد خداوند جز او کسی را از رحمت خود دور نخواهد ساخت و آن کس که چیزی اظهار کند خداوند خونش را خواهد ریخت سپس فرمود: سوگند بآن که جانم بدست او است همچون قصّاب که سر گوسفندش را میبرد سر آنان را خواهد برید و با دست خود اشاره بگلویش کرد.

عرض کردم: آنان میگویند: چون این کار روی دهد همه کارها برای او درست شود و باندازه یک حجامت هم خون ریخته نخواهد شد. فرمود: هرگز چنین نیست سوگند بآن کسی که جانم بدست او است کار بآنجا خواهد کشید که ما و شما عرق و خون بسته را پاک کنیم و با دست خود اشاره به پیشانی خود کرد «۱».

(۱) ۲- (و خبر داد ما را احمد بن محمّد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را محمّد ابن سالم بن عبد الرّحمن ازدیّ از کتابش در ماه شوال بسال دویست و هفتاد و یک او گفت: خبر کرد مرا عثمان سعید طویل از احمد بن سلیمان و او از موسی بن بکر واسطیّ و او از بشیر نبّال که گفت):

بمدینه رسیدم و همان حدیث پیشین را آورده جز آنکه میگوید: چون بمدینه رسیدم بابی جعفر علیه السّلام عرض کردم: آنان میگویند که چون مهدیّ قیام کند همه کارها از برای او بخودی خود درست شود و باندازه حجامتی خون نمیریزد.

فرمود: هرگز چنین نیست سوگند بآن کس که جان من بدست او است اگر کارها بخودی خود برای کسی درست میشد هر آینه برای رسول خدا درست میشد آنگاه که دندانهای جلو آن حضرت شکست و صورت مبارکش زخم برداشت نه، هرگز، سوگند بآن کس که جان من بدست او است تا ما و شما عرق و خون بسته را پاک کنیم

---

(۱) مجلسیّ گوید: پاک کردن عرق و خون بسته از پیشانی کنایه است از پیش آمدهای دشواری که باعث عرق کردن و زخمهای خونین گردد.

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۳۳۴

و سپس پیشانی‌اش را- بنشانی علامت- مسح کرد.

(۱) ۳- (خبر داد ما را علیّ بن احمد بندنیجیّ از عبید اللّٰه بن موسی [علویّ] عباسیّ «۱» و او از حسن بن معاویه و او از حسن بن محبوب و او از عیسی بن سلیمان و او از مفضّل بن عمر که گفت):

ابا عبد اللّٰه (امام صادق) علیه السّلام از امام قائم یاد میکرد و من عرض کردم:

من امیدوارم که کار او بآسانی انجام پذیرد شنیدم که فرمود: این کار نمیشود تا آنکه عرق و خون بسته را پاک کنید.

(۲) ۴- (خبر داد ما را عبد الواحد بن عبد اللّٰه بن یونس او گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن جعفر قرشیّ او گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن حسین بن ابی الخطّاب از محمّد بن سنان و او از یونس بن رباط «۲» که گفت):

شنیدم ابا عبد اللّٰه (امام صادق) علیه السّلام میفرمود: اهل حقّ تا بوده‌اند همواره در سختی بوده‌اند، توجّه داشته باشید که این کار مدّت پایانش نزدیک است ولی بعافیتی طولانی خواهد انجامید.

(و خبر داد ما را ابو العبّاس احمد بن محمّد بن سعید ابن عقده از بعضی از رجالش که او گفت: حدیث کرد مرا علی بن اسحاق کندیّ او گفت: حدیث کرد

---

(۱) در اوائل کتاب ترجمه‌اش گذشت و گفتیم که محتمل است عباسی تصحیف علوی باشد که کاتب بعنوان نسخه بدل بالای عباسی نوشته و ناسخ بعدی خیال کرده که جزء متن است و اما علی بن احمد بندنیجی ظاهرا همان است که علّامه در قسم دوم از

خلاصه‌اش عنوان کرده و گفته است که علی بن احمد بدنجی أبو الحسن در مکّه سکونت کرد ضعیف است و سخنانش ضد و نقیض و قابل اعتنا نیست و در قسم دوم از رجال ابن داود نیز چنین گفته است ولی در آنجا بندلیجی نوشته است.

(۲) در خلاصه علّامه یونس بن رباط کوفی را ثقه خوانده است ولی در بحار این روایت و روایت بعدی از یونس بن ظبیان نقل شده است.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۳۳۵

مرا محمّد بن سنان از یونس بن رباط که گفت):

شنیدم ابا عبد اللَّه علیه السّلام میفرمود: و مانند حدیث سابق را آورده است.

(۱) ۵- (خبر داد ما را علیّ بن الحسین او گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن یحیی عطّار در قم «۱» او گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن حسّان رازیّ او گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن علیّ کوفیّ از معمر بن خلّاد که گفت):

از قائم در محضر امام رضا سخن بمیان آمد فرمود: شما امروز آسوده‌تر از آن روز هستید عرض کردند: چطور؟ فرمود: اگر قائم ما [علیه السّلام] خروج کند بجز لخته‌های خون و عرق ریختن و بر روی زینهای اسبان خفتن چیزی نخواهد بود و قائم علیه السلام را بجز جامه درشت بافت و غذای ناگوار نخواهد بود.

(۲) ۶- (خبر داد ما را سلامهٔ بن محمّد او گفت: خبر داد ما را احمد بن علیّ بن داود قمّی او گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن حسن صفّار از احمد بن محمّد بن عیسی و او از بعضی از رجال خود و او از):

ابی عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام که فرمود: نوح از پروردگار خود در خواست نمود که عذاب بر قومش فرو فرستد خداوند او را وحی کرد که دانه خرمائی را بکارد همین که درخت شد و میوه داد و نوح از میوه آن خورد آنگاه قوم او را هلاک کند و عذاب بر آنان فرو فرستد پس نوح هسته خرما را کاشت و یارانش از این جریان آگاه کرد چون نخل بزرگ شد و میوه داد و نوح از آن بر چید و خودش خورد و بیارانش خوراند باو گفتند یا نبیّ اللَّه بوعدیکه داده بودی وفا کن.

---

(۱) کلمه قم قرینه است بر اینکه مقصود از علیّ بن الحسین همان علیّ بن بابویه معروف باشد ولی در چند مورد از این کتاب کلمه مسعودی را بر آن اضافه کرده است و بگمان من کلمه مسعودی را نویسندگان حدیث اضافه کرده باشند که بعضی از آنان خیال کرده باشند که علی ابن الحسین همان مسعودی است در حالی که مسعودی اصلا بقم نرفته و هیچ کس چنین چیزی در باره او نقل نکرده است علاوه بر اینکه محمّد بن یحیی از مشایخ علی بن بابویه است نه مسعودی.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۳۳۶

(۱) نوح پروردگار خود را خواند و وعده‌ای را که خداوندش داده بود درخواست کرد، خداوند باو وحی کرد که دوباره بکارد تا آنگاه که نخل رسید و میوه داد و او از آن خورد خداوند عذاب را فرو فرستد.

نوح علیه السّلام بیارانش خبر داد آنان سه دسته شدند یک دسته از دین برگشتند و دسته دیگر منافق شدند و یک دسته با نوح ثابت قدم ماندند، نوح آن دستور را اجرا کرد تا آنکه نخل رسید و بار داد و نوح از آن خورد و بیارانش خوراند گفتند یا نبیّ اللَّه بوعده‌ای که بما دادی وفا کن نوح پروردگارش را خواند خداوند، باو وحی کرد که برای سوّمین بار بکارد همین که نخل برسد و بار دهد قوم نوح را هلاک خواهد کرد.

نوح بیارانش خبر داد آن دو دسته که مانده بودند سه دسته شدند «۱» یک دسته از دین برگشتند و یک دسته منافق شدند و یک دسته با نوح ثابت قدم ماندند تا آنکه نوح این کار را ده بار تکرار کرد و خداوند با یاران نوح که باقیمانده بودند این چنین میکرد و هر دسته‌ای بسه دسته تقسیم میشدند چون بار دهم شد جمعی از مؤمنین خاصّ او آمدند و گفتند یا نبیّ اللَّه آنچه را که بما وعده

داده‌ای چه بکنی و چه نکنی تو راستگو و پیغمبر فرستاده از جانب خدائی و ما در تو شکّی نخواهیم داشت هر چند که این کار را با ما بکنی.

فرمود: چون چنین گفتند خداوند آنان را بخاطر گفته نوح هلاک کرد و خاصان نوح را بهمراه او بکشتی داخل کرد و پس از آنکه آنان صاف و پاکیزه شدند و کدورت از آنان رفت خداوند نوح را با آنان نجات داد.

[توضیح: ظاهرا مصنّف این خبر را در این جا برای آن آورده است که تأخیر وعده‌های الهی بمنظور مصلحتی انجام میگیرد تا مردم آزمایش شوند و دلها و جانشان پاک و پاکیزه شود و اگر در ظهور حضرت ولیّ عصر علیه السّلام تأخیری روی دهد

---

(۱) در بحار است که (آنان سه دسته شدند).

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۳۳۷

نه از رهگذر خلف وعده از خدا است بلکه از آن قبیل است که نمونه‌اش در امم گذشته بوده و نتیجه‌اش آزمایش و تزکیه نفوس است].

(۱) ۷- (حدیث کرد ما را عبد الواحد بن عبد اللّه بن یونس او گفت: حدیث کرد ما را ابو سلیمان احمد بن هوذه باهلیّ «۱» او گفت: حدیث کرد ما را ابراهیم بن اسحاق نهاوندیّ او گفت: حدیث کرد ما را عبد اللّه بن حمّاد انصاریّ از مفضّل بن عمر که گفت):

در طواف در نزد ابی عبد اللّه (امام صادق) علیه السّلام بودم نگاهی بمن کرد و بمن فرمود: ای مفضّل چرا اندوهگین و رنگ باخته‌ای. گوید: عرض کردم:

فدایت شوم نگاه میکنم ببنی عبّاس و آنچه از حکومت و سلطنت و قدرت در دستشان است که اگر اینها برای شما بود ما نیز که در خدمت شمائیم در آن شرکت داشتیم فرمود: ای مفضّل اگر چنین میشد بجز آنکه شبها بسیاست و تدبیر امور بپردازیم و روزها در کار خلق باشیم و غذای ناگوار بخوریم و لباس درشت بپوشیم همانند امیر المؤمنین، و گر نه بآتش برویم چیز دیگری نمی‌بود، از این رو این کار از ما بازگشت نمود و الآن ما میخوریم و می‌آشامیم و آیا مانند این کار را دیده‌ای که خداوند ستمی را نعمت قرار دهد؟ (۲) ۸- (خبر داد ما را ابو سلیمان او گفت: حدیث کرد ما را ابراهیم بن اسحاق او گفت: حدیث کرد ما را عبد اللّه بن حمّاد از عمرو بن شمر که گفت):

در خانه ابی عبد اللّه (امام صادق) علیه السّلام در محضر آن حضرت بودم و خانه پر از جمعیّت بود و مردم از او پرسشها میکردند و آن حضرت بهر پرسشی پاسخ میداد

---

(۱) روایت عبد الواحد از ابو سلیمان غریب است و مؤلّف در گذشته و آینده از هر دو بدون واسطه نقل میکند و عبد الواحد در سرتاسر این کتاب از محمّد بن جعفر قرشیّ روایت میکند و ابو سلیمان از ابراهیم بن اسحاق. گوئی جمله (حدّثنا عبد الواحد بن یونس قال) اشتباها نوشته شده است.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۳۳۸

من از یک گوشه مجلس شروع بگریستن کردم فرمود: ای عمرو چرا گریه میکنی؟

عرض کردم: فدایت شوم چرا نگریم مگر در این امّت همانند تو هست؟ ولی در بروی شما بسته شده و پرده بر جمالت انداخته‌اند.

فرمود: ای عمرو گریه مکن، ما در حال حاضر بیشتر غذای خوب میخوریم و لباس نرم میپوشیم، و اگر آنچه تو میگوئی بودی همانند امیر المؤمنین بجز غذای ناگوار و لباس درشت بافت نبود و گر نه گرفتار زنجیرهای آتشین میشدیم.

(باب- ۱۶) (روایاتی که از تعیین وقت و نام بردن حضرت صاحب الامر جلوگیری کرده است)

(۱) ۱- (خبر داد ما را احمد بن محمّد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را علیّ ابن حسن او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن علیّ بن یوسف و محمّد بن علیّ از سعدان بن مسلم و او از ابی بصیر و او از):

ابی عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام ابو بصیر گوید بآن حضرت عرض کردم:

برای این کار هنگامی نیست که بآن پایان یابد و بدن‌ها بیاساید «۱»؟ فرمود: چرا، ولی چون شما فاش کردید خداوند آن را بتأخیر انداخت.

(۲) ۲- (خبر داد ما را عبد الواحد بن عبد اللَّه بن یونس او گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن جعفر قرشیّ او گفت: حدیث کرد مرا محمّد بن حسین بن ابی الخطّاب از محمّد بن سنان و او از محمّد بن یحیی خثعمیّ او گفت: حدیث کرد مرا ضریس از ابی خالد کابلیّ که گفت):

چون علیّ بن الحسین علیهما السّلام از دنیا در گذشت بخدمت محمّد بن علیّ (امام باقر) علیهما السّلام رسیدم و عرض کردم: فدایت شوم میدانی که من بجز

---

(۱) در غیبت شیخ چنین است: آیا برای این کار زمانی هست که بآن پایان یابد و ما بدنهای خود را بآن بیاسائیم و سرانجام بآن برسیم؟

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۳۳۹

پدرت کسی نداشتم و چقدر با او مأنوس بودم و از مردم وحشت داشتم. فرمود:

راست میگوئی ای ابا خالد، مقصودت چیست؟ عرض کردم: فدایت شوم پدرت صاحب این امر را آنچنان برایم توصیف کرده است که اگر در کوچه‌ای ببینمش دستش را میگیرم. فرمود: باز مقصودت چیست ای ابا خالد؟ عرض کردم: میخواهم نامش را بمن بگوئی تا او را بنامش بشناسم. فرمود: بخدا قسم ای ابا خالد که پرسش ناراحت‌کننده‌ای از من کردی و از امری از من پرسیدی که [بهیچ کس نباید بگویم و] اگر بکسی گفتنی بود بتو میگفتم و چیزی را از من پرسیدی که اگر بنی فاطمه او را بشناسند بحرص او را تکه تکه خواهند کرد.

[شرح: ظاهرا آن حضرت میخواهد بفرماید که مردم نه تنها بانتظار دولت حقّ نیستند بلکه حتّی در بنی فاطمه که نسبتا خودی هستند کسانی یافت می‌شود که با آن حضرت که برپاکننده دولت حقّ و مجری عدالت واقعی است تا آن پایه کینه دارند که حاضرند او را بکشند و قطعه قطعه‌اش نمایند تا برای رسیدن بامیال خود مانعی در پیش نباشد و البتّه در چنین زمینه‌ای پرسش از خصوصیات آن حضرت چه نتیجه‌ای میتواند داشته باشد].

(۱) ۳- (خبر داد ما را علیّ بن احمد از عبید اللَّه بن موسی عباسیّ و او از یعقوب بن یزید و او از محمّد بن ابی عمیر و او از عبد اللَّه بن بکیر و او از محمّد بن مسلم که گفت):

ابو عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام فرمود: ای محمّد هر کس که تعیین وقتی را از ما نقل کرد هیچ مترس که دروغش پنداری زیرا ما برای احدی وقتی را تعیین نمی‌کنیم.

(۲) ۴- (خبر داد ما را ابو سلیمان احمد بن هوذه او گفت: حدیث کرد ما را ابراهیم بن اسحاق نهاوندیّ در نهاوند بسال دویست و هفتاد و سه او گفت: حدیث کرد ما را عبد اللَّه بن حمّاد انصاریّ در ماه رمضان بسال دویست و بیست و نه او گفت:

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۳۴۰

حدیث کرد ما را عبد اللَّه بن سنان از):

ابی عبد اللَّه جعفر بن محمّد علیهما السّلام که آن حضرت فرمود: که خداوند جز این نمیکند که خلاف وقتی را که تعیین‌کنندگان وقت تعیینش کنند ظاهر سازد.

(۱) ۵- (حدیث کرد ما را علی بن احمد از عبید اللَّه بن موسی علویّ و او از محمّد بن احمد قلانسیّ و او از محمّد بن علیّ و او از ابی جمیله و او از ابی بکر حضرمیّ که گفت):

شنیدم ابی عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام میفرمود: ما وقت این کار را تعیین نخواهیم کرد.

(۲) ۶- (خبر داد ما را علیّ بن الحسین او گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن یحیی عطّار او گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن حسّان رازیّ او گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن علیّ کوفیّ او گفت: حدیث کرد ما را عبد اللَّه بن جبله از علیّ بن ابی حمزه و او از ابی بصیر و او از):

ابی عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام گوید: بآن حضرت عرض کردم فدایت شوم خروج قائم کی خواهد بود؟ فرمود: ای ابا محمّد ما خاندانی هستیم که وقتی را معیّن نمیکنیم زیرا محمّد صلی اللَّه علیه و آله فرموده است: تعیین وقت کنندگان دروغ میگویند. ای ابا محمّد، همانا که پیشاپیش این کار پنج نشانه هست نخستین آنها ندائی است در ماه رمضان و خروج سفیانیّ و خروج خراسانیّ و کشتن نفس زکیّه و فرو رفتن زمین در بیداء «۱».

سپس فرمود: ای ابا محمّد بناچار باید پیش از این کار دو طاعون روی دهد:

طاعون سفید و طاعون سرخ. عرض کردم: فدایت شوم طاعون سفید چیست؟

و طاعون سرخ چیست؟ فرمود: اما طاعون سفید، مرگ همگانی خواهد بود و اما طاعون سرخ عبارت از شمشیر است و قائم خروج نمیکند تا آنکه در شب جمعه

---

(۱) در بعضی از نسخه‌ها: (و از بین رفتن حکومت بنی عبّاس بجای فرو رفتن زمین در بیداء).

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۳۴۱

بیست و سوّم ماه رمضان در دل فضا نامش را اعلام نمایند.

عرض کردم: مضمون اعلامیّه چیست؟ فرمود اعلامیّه بنام او و نام پدرش صادر می‌شود که: (توجّه کنید فلانی فرزند فلانی قائم آل محمّد است سخنش بشنوید و فرمانش ببرید) جانداری نمی‌ماند مگر آنکه آن صیحه را میشنود و خفته را بیدار میکند و از اطاق بحیاط خانه بیرون می‌آید و دوشیزه از پشت پرده‌اش بیرون میدود و حضرت قائم چون آن صدا بشنود خروج کند و آن صدا آواز جبرئیل علیه السّلام است.

(۱) ۷- (خبر داد ما را علیّ بن احمد از عبید اللَّه بن موسی و او از عبد الرّحمن بن قاسم «۱» او گفت: حدیث کرد مرا محمّد بن عمر [و] بن یونس حنفیّ «۲» او گفت:

حدیث کرد مرا ابراهیم بن هراسه او گفت: حدیث کرد ما را علیّ بن حزوّر «۳» از محمّد بن بشر که گفت):

شنیدم محمّد بن حنفیّه- رضی اللَّه عنه- میگفت: همانا پیش از پرچم‌های ما پرچمی فرزندان جعفر را است و پرچمی دیگر فرزندان مرداس را است، اما

---

(۱) در بحار و بقیّه نسخه‌ها نیز چنین است و من تا بحال کسیرا در این طبقه باین نام نیافته‌ام و عبد الرحمن بن قاسم بن خالد عتقی ابو عبد اللَّه بصری او صاحب مالک است ولی معلوم نیست که این عبد الرّحمن باشد و اختلاف طبقه نیز دارند.

(۲) محمّد بن عمر بن یونس یا (عمرو بن یونس) را من جایی نیافتم و در بعضی از نسخه‌ها (بن یوسف) بجای (بن یونس) است.
(۳) علی بن حزوّر همانست که محمّد بن حنفیه را امام میدانست و از راویان عامّه است ابن حجر در التقریب و التهذیب و کشّی در رجالش عنوان کرده‌اند و در بعضی از نسخه‌ها (علیّ بن الجارود) است و غلط است، آری شیخ (ره) بعضی از این خبر را با سند خودش از محمّد بن سنان و او از ابی الجارود و او از محمّد بن بشر همدانی نقل میکند و ابو الجارود نامش زیاد بن المنذر است.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۳۴۲

پرچم فرزندان جعفر چیز مهمّی نیست و بچیز مهمّی هم نمی‌انجامد.
(۱) من که از همه مردم باو نزدیکتر بودم خشمناک شدم و گفتم: فدایت شوم پیش از پرچمهای شما پرچمهائی خواهد بود؟ گفت: آری بخدا قسم بنی مرداس «۱» را حکومت آماده‌ئی خواهد بود که در دوران حکومتشان هیچ خیری نخواهند دید حکومتی پر مشقّت که هیچ آسایش در آن نباشد بهر چه دور است نزدیک شوند و از هر چه نزدیک است دور تا همین که از مکر خدا و شکنجه‌اش آسوده خاطر میشوند «۲»

---

(۱) علّامه مجلسیّ (ره) فرموده است که: بنی مرداس کنایه از بنی عبّاس است چون در میان اصحاب رسول خدا شخصی بوده که او را عبّاس بن مرداس میگفتند پایان، و من میگویم آن شخص عبّاس بن مرداس بن ابی عامر بن حارثه است که کنیه‌اش ابا الهیثم بود اندکی پیش از فتح مکّه اسلام آورد و در فتح مکّه حاضر بود و او از مؤلّفهٔ قلوبهم میباشد.
ابن سعد در طبقات در طبقه خندقیّین ذکرش کرده است او از روزی شهرت یافت که رسول خدا (ص) بعیینهٔ بن حصین و اقرع بن حابس در حنین از غنایم بیشتر داد تا او خطاب به پیغمبر این اشعار را سرود:
أ تجعل نهبی و نهب العبیدبین عیینهٔ و الاقرع
فما کان حصن و لا حابس‌یفوقان مرداس فی مجمع
و ما کنت دون امرئ منهماو من تضع الیوم لا یرفع آیا سهم مرا از سهم دو بنده که عیینه و اقرع باشند کمتر میدهی در صورتی که حصن و حابس در اجتماع از مرداس برتر نبودند و من خودم نیز از آنان کمتر نیستم و کسی را که تو امروز پست کنی دیگر سر بلند نخواهد شد تا آخر اشعار. پس رسول خدا فرمود: بروید و زبانش را ببرید پس در امتثال امر رسول خدا از غنائم آنقدر باو دادند که راضی شد و او شاعر نیک و دلاوری مشهور بود و از کسانی بود که در دوران جاهلیّت شراب را حرام میدانست. به او گفتند: چرا شراب نمی‌نوشی که نیرو و جراتت را افزونی بخشد. گفت: نه چنینم که بصبح سرور قومم باشم و بشب سفیه آنان گردم نه بخدا قسم هرگز باندرون من چیزی که میان من و عقلم حائل باشد داخل نخواهد شد.
(۲) در بعضی از نسخه‌ها اضافه کرده که (و اطمینان کردند که حکومتشان زائل نخواهد شد).

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۳۴۳

صیحه‌ای بر آنان زده می‌شود که دیگر نه نگهبانی که جمعشان کند برای آنان میماند و نه آواز دهنده‌ای که آواز خود را بگوش آنان برساند و نه اجتماعی که بر آن محور گرد آیند. و خداوند تعالی برای آنان مثلی در قرآنش آورده است «۱»: حَتَّی إِذا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَها وَ ازَّیَّنَتْ [وَ ظَنَّ أَهْلُها أَنَّهُمْ قادِرُونَ عَلَیْها أَتاها أَمْرُنا لَیْلًا أَوْ نَهاراً] الآیهٔ یونس: ۲۴ (تا آنکه زمین وسایل زینت خود را گرفت و آرایش یافت و اهل زمین گمان کردند که آنان مسلّط بر زمین شدند بناگاه امر ما شبانگاه یا بروز بر آن رسید).
سپس محمّد بن حنفیّه بخدا سوگند یاد کرد که این آیه در باره آنان نازل شده است. من گفتم: فدایت شوم کار بزرگی را از اینان برای من بازگو کردی پس کی نابود خواهند شد؟ گفت: وای بر تو ای محمّد علم خداوند بر خلاف وقتی است که تعیین‌کنندگان وقت میگویند، همانا موسی قومش را وعده سی روزه داد و در علم خدا بود که ده روز فزونتر خواهد شد و موسی را از آن آگاه

نکرد و قوم موسی کافر شدند و گوساله را پس از رفتن موسی که وقت گذشت پرستیدند و یونس قوم خود را وعده عذاب داد و در علم خدا که از جرم آنان بگذرد کارش آن شد که میدانی، ولی هنگامی که دیدی نیازمندی آشکارا روی آورده و مردی گوید که دیشب بدون شام سر ببالین نهادم و تا هنگامی که به‌بینی مردی با تو باروئی بر خورد میکند و سپس با روی دیگر، گفتم این نیازمندی را فهمیدم ولی آن دیگری چیست؟ گفت: با روی باز با تو برخورد میکند ولی چون بنزدش آئی تا مگر وامی از او ستانی با روی دیگر با تو برخورد میکند این هنگام نزدیک است که صیحه واقع شود.

(۱) ۸- (خبر داد ما را احمد بن محمّد بن سعید ابن عقده او گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن مفضّل بن ابراهیم بن قیس بن رمّانه اشعری و سعدان بن اسحاق بن سعید و احمد بن الحسین بن عبد الملك و محمّد بن احمد بن الحسن قطوانیّ همگی

---

(۱) در بعضی از نسخه‌ها است که (خداوند مثل آنان را در قرآنش آورده است).

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۳۴۴

اینان گفتند: حدیث کرد ما را حسن بن محبوب زراد از اسحاق بن عمّار صیرفیّ که گفت):

شنیدم ابی عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام میفرمود: این کار را وقت معینی بود «۱» و آن سال یک صد و چهل بود «۲» ولی چون شما آن را بازگو کردید و فاش نمودید خداوند آن را بتأخیر انداخت.

(۱) ۹- (خبر داد ما را احمد بن محمّد بن سعید بهمین اسناد از حسن بن محبوب و او از اسحاق بن عمّار که گفت):

ابو عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام مرا فرمود: ای ابا اسحاق این کار دو بار بتأخیر افتاده است «۳».

(۲) ۱۰- (حدیث کرد ما را محمّد بن یعقوب کلینیّ او گفت: حدیث کرد ما را علیّ بن محمّد و محمّد بن الحسن از سهل بن زیاد و محمّد بن یحیی از احمد بن محمّد همگی از حسن بن محبوب و او از ابی حمزه ثمالیّ که گفت):

شنیدم ابا جعفر (امام باقر) علیه السّلام میفرمود: ای ثابت همانا خدای تعالی وقت این کار را در سال هفتاد «۴» تعیین کرده بود چون حسین علیه السّلام کشته شد خشم خداوند شدّت یافت «۵» و آن را تا سال یک صد و چهل بتأخیر انداخت، و ما این

---

(۱) ظاهرا مقصود از (این کار) فرج عمومی و بازگشت حقّ بدست اهلش باشد.

(۲) و آن سال امامت آن حضرت است زیرا امام باقر (ع) بسال ۱۱۴ وفات فرموده و آن حضرت بسال ۱۴۸ رحلت فرموده است.

(۳) بیان دو بار بتأخیر افتادن در خبر بعدی خواهد آمد.

(۴) اینجا چنین است ولی در روایتی که شیخ آن را در غیبت از ابی حمزه و او از امام باقر روایت کرده است چنین است (که خدای تعالی وقت این کار را تا سال هفتاد تعیین کرده بود) و معلوم است که این دو تعبیر با هم فرق دارد زیرا مبدء فرج در دوّمی معلوم نیست و در کافی کلمه (سال) نیست و شاید آن درست باشد و کلمه سال را ناسخان حدیث اضافه کرده باشند.

(۵) در کافی چنین است (خشم خدای تعالی بر اهل زمین یافت).

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۳۴۵

را بشما گفتیم و شما فاش کردید و پرده از رویش برداشتید، دیگر از آن پس خداوند وقت معیّنی برای این کار نزد ما نگذاشته است و خداوند هر چه را که بخواهد محو میکند و ثابت میکند و امّ الکتاب نزد او است. ابو حمزه گوید من این سخن را با امام صادق گفتم فرمود: همین طور بود «۱».

---

(۱) علّامه مجلسیّ (ره) فرموده است: گفته شده که هفتاد بخروج حسین علیه السّلام اشاره است و صد و چهل بخروج امام رضا علیه

السّلام سپس گفته: من ميگويم: كه اينسخن بنا بتواريخ مشهور درست نباشد زيرا شهادت حسين عليه السّلام در اوّل سال شصت و يك بود و خروج امام رضا عليه السّلام در سال دويست هجرى بود و آنچه بذهن من مى‌آيد آنست كه ممكن است مبدأ تاريخ از بعثت باشد و دو سال پيش از مرگ معاويهٔ كه مقدّمات خروج حسين عليه السّلام فراهم ميشد مقصود از هفتاد باشد زيرا اهل كوفه خذلهم اللّه همان روزها بود كه بحسين عليه السّلام نامه‌ها نوشتند و آن حضرت در موسم‌هاى حجّ شركت ميكردند، و وقت دوّم اشاره به خروج زيد بن علىّ باشد كه او بسال يك صد و بيست و دو خروج كرد و بنا بر اين تقريبا قابل انطباق بخبر مى‌شود و يا آنكه اشاره باشد بانقراض حكومت بنى اميّهٔ و يا بدوران ضعف حكومتشان و استيلاء ابو مسلم بر خراسان كه نامه‌هائى بامام صادق نوشت و آن حضرت را دعوت بقيام نمود ولى حضرت نظر بمصالحى نپذيرفت و خروج ابو مسلم در سال يك صد و بيست و هشت بود.

و با آنچه در خبر است اگر مبدأ تاريخ را بعثت بگيريم موافق مى‌شود و اگر تاريخ را هجرى بگيريم ممكن است كه هفتاد اشاره بخروج و استيلاء مختار باشد زيرا او در سال شصت و هفت كشته شده است و دوّمى اشاره بظهور امام صادق عليه السّلام باشد كه شيعيان آن حضرت در آن زمان باطراف و اكناف منتشر شدند (با اينكه با تصحيح بدا نيازى باين تكلّفها باقى نخواهد ماند) اهمن ميگويم: بيان مرحوم مجلسىّ مبتنى است بر آنكه در روايت مبدأ تاريخ تعيين شده باشد و حال آنكه معيّن نيست زيرا چنانچه گفتيم كلمه (سال) در كافى نيست.

و محتمل است چنانچه بعضى از بزرگان احتمال داده‌اند مبدأ روز غيبت آن حضرت باشد باين معنى كه خداى تعالى مقرّر فرموده بود كه ظهور آن حضرت هفتاد سال پس از غيبت باشد بشرط آنكه حسين عليه السّلام كشته نشود و پس از آنكه حسين عليه السّلام كشته شد ظهور را تا سال يك صد و چهل پس از غيبت بتأخير انداخت بشرط آنكه فاش نشود و پس از آنكه سرّ آن حضرات عليهم السّلام فاش شد خداوند علم اين موضوع را از آنان مستور فرمود و يا آنكه ديگر اجازه اظهار بآنان نداد.

ترجمه الغيبة للنعمانى ،متن،ص:۳۴۶

(۱) ۱۱- (و خبر داد ما را محمّد بن يعقوب از محمّد بن يحيى و او از سلمهٔ بن خطّاب و او از علىّ بن حسّان و او از عبد الرحمن بن كثير كه گفت):

در محضر ابى عبد اللّه (امام صادق) عليه السّلام بودم كه مهزم سر رسيد و عرض كرد: فدايت شوم بفرمائيد بدانم اين كارى كه ما منتظرش هستيم كى خواهد بود؟ فرمود: اى مهزم آنان كه وقت تعيين ميكنند دروغ ميگويند، و آنان كه شتاب ميكنند هلاك شوند، و آنان كه تسليم شدند نجات خواهند يافت.

(۲) ۱۲- (و خبر داد ما را محمّد بن يعقوب از عدّه‌اى از شيخ‌هايش و آنان از احمد بن محمّد بن خالد و او از پدرش و او از قاسم بن محمّد و او از علىّ بن ابى حمزه و او از ابى بصير و او از):

ابى عبد اللّه (امام صادق) عليه السّلام كه گويد از آن حضرت در باره قائم عليه السّلام پرسيدم فرمود: كسانى كه وقتى را تعيين كنند دروغ گفته‌اند ما خانواده‌اى هستيم كه وقت تعيين نمى‌كنيم. سپس فرمود: خداوند بجز آنكه با وقتى كه تعيين‌كنندگان آن را تعيين كرده‌اند مخالفت كند كارى نميكند.

(۳) ۱۳- (خبر داد ما را محمّد بن يعقوب از حسين بن محمّد و او از معلّى بن محمّد و او از حسن بن علىّ خزّاز و او از عبد الكريم [بن عمرو] خثعمىّ و او از فضيل بن يسار و او از):

ابى جعفر (امام باقر) عليه السّلام گويد بآن حضرت عرض كردم براى اين كار وقتى هست؟ فرمود: وقت تعيين‌كنندگان دروغ ميگويند- تكرار ميكنم- وقت

ترجمه الغيبة للنعمانى ،متن،ص:۳۴۷

تعیین‌کنندگان دروغ میگویند، همانا موسی علیه السّلام هنگامی که بنا بدعوت پروردگارش بیرون رفت بآنان سی روز وعده داد و چون خداوند بر آن سی روز ده روز افزود قومش گفتند: وعده‌ای که موسی بما داده بود بر خلاف شد و کردند آنچه کردند، پس هر گاه ما شما را حدیثی گفتیم و همان که گفته‌ایم سر رسد شما بگوئید خداوند راست فرموده است و هر گاه حدیثی بر شما گفتیم و بر خلاف آنچه ما شما را گفته بودیم واقع شد بگوئید خداوند راست گفته است که دو بار پاداش خواهید برد.

[شرح از وافی: بدان جهت خلاف آنچه فرموده‌اند واقع می‌شود که آنان از لوح محو و اثبات آگاهی می‌یابند پیش از آنکه محوی اثبات و یا اثباتی محو شود و جهت آنکه تصدیق‌کنندگان بدو پاداش میرسند آنست که اولا براستگوئی ائمّه ایمان دارند و ثانیا پس از آنکه خلاف فرموده‌شان بظهور رسید باز بر سر ایمانشان هستند.

مترجم گوید: ممکن است در نظر ائمّه دین برای بیان مطلب بطوری که خلاف واقع از آن استفاده شود مصلحتی باشد مانند تقیّه و امثال آن و بنا بر این معنای روایت و سرّ دو پاداش روشن خواهد بود].

(۱) ۱۴- (و خبر داد ما را محمّد بن یعقوب از محمّد بن یحیی و احمد بن ادریس و آنان از محمّد بن احمد و او از سیّاریّ «۱» و او از حسن بن علیّ بن یقطین و او از برادرش حسین و او از پدرش علیّ بن یقطین که گفت):

ابو الحسن موسی بن جعفر علیه السّلام مرا فرمود: ای علیّ دویست سال است که شیعه با امید و آرزو تربیت شده است «۲».

---

(۱) او احمد بن محمّد بن سیّار ابو عبد اللَّه کاتب است در زمان امام حسن عسکریّ ابی محمّد علیه السّلام از نویسندگان آل طاهر بود و معروف به سیّاری است او ضعیف، مذهبش فاسد و روایتش میان خالی و روایات مرسله‌اش فراوان است چنانچه در فهرست شیخ و رجال نجاشی است.

(۲) مقصود آنست که شیعه بامید فرج عمرش سپری می‌شود و دویست سال نه از باب تعیین تاریخ بطور تحقیق است بلکه از باب آنست که عرفا در این طور موارد کسرها را با عدد صحیح بیان میکنند.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۳۴۸

راوی گوید: یقطین بفرزندش علیّ بن یقطین گفت: چرا آنچه برای ما گفته شد انجام گرفت و آنچه برای شما گفته شد انجام نگرفت- یعنی خلافت بنی عبّاس- «۱» علیّ باو گفت: آنچه برای ما و شما گفته شده است هر دو از یک جا بیرون آمده است جز آنکه هنگام کار شما فرا رسید و بهمین جهت بی‌پرده بشما گفته شد و همان طور که گفته شده بود انجام یافت ولی کار ما از آنجائی که وقتش فرا نرسیده بود ما با امید و آرزو سر گرم شدیم و اگر بما گفته میشد که این کار نشدنی است مگر پس از دویست یا سیصد سال حتما دلهای ما سخت میشد و بیشتر مردم از اسلام روگردان میشدند ولی گفتند: آن کار بهمین زودی و نزدیکی خواهد شد تا دلهای مردم با یک دیگر مهربان بماند و فرج را نزدیک بنمایانند.

[شرح: یقطین از شیعیان بنی عبّاس بود ولی پسرش علیّ از شیعیان اهل بیت و پاسخی که علیّ بپدرش داده است پاسخ متینی است و آن را از امام موسی بن جعفر گرفته است چنانچه صدوق در علل با سند خود از علی بن یقطین نقل میکند که گوید ابی الحسن موسی بن جعفر علیه السّلام را عرض کردم چرا از اخبار غیبی آنچه در باره شما روایت شده است واقع نمیشود ولی آنچه در باره دشمنان شما است درست در می‌آید؟ فرمود: آنچه در باره دشمنان ما گفته شده است چون حقّ محض بوده است همان طور که گفته شده است واقع گردیده است ولی شماها را با آرزوها سرگرم کردند و در باره شما این چنین گفته شد].

(۱) ۱۵- (خبر داد ما را محمّد بن یعقوب او گفت: حدیث کرد مرا حسین بن محمّد از جعفر بن محمّد و او از قاسم بن اسماعیل انباریّ و او از حسن بن علیّ و او از ابراهیم بن مهزم و او از پدرش و او از):

---

(۱) این جمله از مؤلّف است و در کافی نیست.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۳۴۹

ابی عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام که گوید در محضر آن حضرت سخن از پادشاهان فلان خاندان بمیان آمد فرمود: مردم از بس برای این کار شتابزدگی کردند هلاک شدند خداوند که با شتاب بندگان شتاب نمیکند همانا این کار را پایانی هست که باید بآن برسد همین که بآن پایه رسیدند نه یک ساعت جلو می‌افتند و نه یک ساعت عقب.

[شرح: مقصود از فلان خاندان، بنی عبّاس است و مقصود از هلاکت مردم در شتابزدگی آنکه جمعی امثال زید و بنی حسن میخواستند پیش از آنکه دوران حکومت باطل بپایان برسد آن حکومت را سرنگون کنند و موفّق نمیشدند و خودشان در این راه کشته میشدند ولی آنگاه که دوران حکومتشان سر آید نتوانند ساعتی از آن بیش و کم کنند].

(باب– ۱۷) (روایاتی در باره آنچه قائم علیه السّلام از نادانی مردم می‌بیند و آنچه پیش) (از قیامش از خانواده خودش میبیند)

(۱) ۱- (خبر داد ما را ابو العبّاس احمد بن محمّد بن سعید ابن عقده او گفت:

حدیث کرد ما را محمّد بن مفضل بن ابراهیم او گفت: حدیث کرد مرا محمّد بن عبد اللَّه بن زرارهٔ از محمّد بن مروان و او از فضیل بن یسار که گفت):

شنیدم ابا عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام میفرمود: قائم ما که قیام میکند از نادانی مردم بیش از آنچه رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله از نادانی جاهلیّت برخورد کرد برخورد میکند. گفتم: این چگونه ممکن است؟ فرمود: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله در حالی بسوی مردم آمد که آنان سنگ و کلوخ‌ها و چوبهای تراشیده را می‌پرستیدند و قائم ما هنگامی که قیام میکند بسوی مردم می‌آید در حالی که همه مردم کتاب خدا را علیه او تأویل میکنند و با آن بر او احتجاج مینمایند. سپس فرمود: هان که بخدا قسم دامنه عدالت او بمیان خانه‌های آنان راه می‌یابد همان طور که گرما و سرما نفوذ میکند.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۳۵۰

(۱) ۲- (خبر داد ما را عبد الواحد بن عبد اللَّه بن یونس او گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن جعفر قرشیّ او گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن حسین بن ابی الخطّاب از محمّد بن سنان و او از حسین بن مختار و او از ابی حمزه ثمالیّ که گفت):

شنیدم ابا جعفر (امام باقر) علیه السّلام میفرمود: صاحب این امر اگر ظاهر بشود از مردم می‌بیند مانند آنچه رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله دید و بیشتر.

(۲) ۳- (خبر داد ما را محمّد بن همّام او گفت: حدیث کرد ما را حمید بن زیاد کوفیّ او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن محمّد بن سماعه او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن حسن میثمیّ از محمّد بن ابی حمزه «۱» از بعضی از اصحابش و او از):

ابی عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام که گفت: شنیدم آن حضرت میفرمود:

قائم علیه السّلام در پیکارش می‌بیند آنچه را که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله ندید همانا رسول خدا در حالی بسوی آنان آمد که بتهای سنگی و چوبهای تراشیده شده را می‌پرستیدند ولی قائم، علیه او خروج میکنند و کتاب خدا را علیه او تأویل میکنند و باستناد آن تأویل با او می‌جنگند. ترجمه الغیبهٔ للنعمانی متن ۳۵۰ (باب – ۱۷)(روایاتی در باره آنچه قائم علیه السلام از نادانی مردم می‌بیند و آنچه پیش)(از قیامش از خانواده خودش میبیند)

(۳) ۴- ([خبر داد ما را] علیّ بن احمد او گفت: خبر داد ما را عبید اللَّه بن موسی علویّ از محمّد بن حسین و او از محمّد بن سنان و او از قتیبهٔ اعشی و او از ابان ابن تغلب که گفت):

شنیدم ابا عبد اللَّه جعفر بن محمّد علیه السّلام میفرمود: چون پرچم حقّ نمایان شود اهل خاور و باختر بآن لعنت فرستند میدانی چرا؟

گفتم: نه، فرمود:

براى آنچه مردم از خاندان او پيش از خروجش ديده‌اند.

(۴) ۵- (خبر داد ما را عبد الواحد بن عبد اللّه او گفت: حديث كرد ما را محمّد ابن جعفر قرشىّ او گفت: حديث كرد مرا محمّد بن حسين از محمّد بن سنان و او

---

(۱) او محمّد بن ابى حمزه ثابت بن ابى صفيّه ثمالى مولا-است كه ثقه و فاضل بوده و او را كتابى است كه ابن ابى عمير از آن روايت ميكند.

ترجمه الغيبة للنعمانى ،متن،ص:۳۵۱

از قتيبة اعشى و او از منصور بن حازم و او از):

ابى عبد اللّه (امام صادق) عليه السّلام كه آن حضرت فرمود: چون پرچم حقّ برافراشته شود اهل خاور و باختر آن را لعنت كنند. بآن حضرت عرض كردم: از چه رو چنين خواهد شد؟ فرمود: از آنچه از بنى هاشم مى‌بينند.

(۱) ۶- ([خبر داد ما را] علىّ بن احمد از عبيد اللّه بن موسى و احمد بن علىّ اعلم آن دو گفتند: حديث كرد ما را محمّد بن علىّ صيرفىّ از محمّد بن صدقه و ابن اذينه عبدى و محمّد بن سنان همگى از يعقوب سرّاج كه گفت):

شنيدم ابا عبد اللّه (امام صادق) عليه السّلام ميفرمود سيزده شهر و طائفه است كه قائم عليه السّلام با اهل آن شهرها ميجنگد و آنان با او ميجنگند: اهل مكّه و اهل مدينه و اهل شام و بنى اميّه و اهل بصره و اهل دست ميسان «۱» و كردها و عربهاى باديه‌نشين و ضبّه و غنى و باهله و ازد و اهل رى.

(باب- ۱۸) (رواياتى كه در باره سفيانى رسيده و اينكه او از حتميّات است و پيش از قيام قائم است)

(۲) ۱- (خبر داد ما را احمد بن محمّد بن سعيد ابن عقده او گفت: حديث كرد مرا مفضّل بن ابراهيم بن قيس بن رمانة از كتابش در رجب بسال دويست و شصت و پنج او گفت: حديث كرد ما را حسن بن علىّ بن فضّال او گفت: حديث كرد ما را ثعلبة بن ميمون ابو اسحاق از عيسى بن اعين و او از):

ابى عبد اللّه (امام صادق) عليه السّلام كه آن حضرت فرمود: سفيانى از حتميّات

---

(۱) در المراصد است كه (دستمسان) شهر بزرگى است ميان واسط و اهواز و باهواز نزديكتر است و در بحار (دمسان) است و مجلسى فرموده كه اينكلمه تصحيف از (ديسان) است كه شهرى است در هرات فيروزآبادى آن را ذكر كرده و گفته است كه- دوميس- ناحيه‌اى است در آران و در نسخه‌اى (دشت ميشان) نوشته است.

ترجمه الغيبة للنعمانى ،متن،ص:۳۵۲

است و خروجش در رجب خواهد بود و از آغاز خروجش تا انجام پانزده ماه خواهد بود كه شش ماهش را در پيكار بوده و چون كشورهاى پنجگانه را مالك شد نه ماه حكومت خواهد كرد و يك روز بيش هم از نه ماه نشود.

(۱) ۲- ([خبر داد ما را] احمد بن سعيد او گفت: حديث كرد ما را قاسم بن محمّد بن حسن بن حازم از كتابش او گفت: حديث كرد ما را عبيس بن هشام از محمّد بن بشر احول و او از عبد اللّه بن جبله و او از عيسى بن اعين و او از معلّى بن خنيس كه گفت):

شنيدم ابا عبد اللّه (امام صادق) عليه السّلام ميفرمود: (از كارها پاره‌اى حتمى است و پاره‌اى غير حتمى و از جمله حتميّات خروج سفيانى در رجب است.

(۲) ۳- (حدیث کرد ما را احمد بن محمّد بن سعید ابن عقده او گفت حدیث کرد ما را علیّ بن حسن تیملیّ در صفر بسال دویست و هفتاد و چهار او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن محبوب از ابی ایّوب خزّاز و او از محمّد بن مسلم که گفت):

شنیدم ابا جعفر (امام باقر) علیه السّلام میفرمود: از خدا بپرهیزید و بوسیله ورع و کوشش در فرمانبرداری خدا یاری جوئید تا بر عقیده‌ای که دارید باقی بمانید که سخت‌ترین چیزی که بر هر یک از شماها غبطه میخورند همانا دینی است که دارید بشرط آنکه بسر حدّ آخرت برسد و دنیا دامنش را از او برچیند و چون باین حدّ رسید خواهد دید که با نعمت و کرامت از سوی خدا و مژده بهشت و ایمنی از آنچه می‌ترسید روبرو است و یقین خواهد کرد که عقیده‌ای که داشت تنها همان عقیده بر حقّ بود و هر کس که بر خلاف دین او باشد بر باطل بود و در هلاکت است پس بخود مژده بدهید و باز مژده بدهید بر آنچه مقصود شما است.

مگر نمی‌بینید که دشمنان شما بر سر نافرمانیهای خدا با همدیگر میجنگند و بخاطر دنیا یک دیگر را می‌کشند و با شما کاری ندارند و شما در خانه‌های خود آسوده و از آنان بر کنارید و سفیانی برای شکنجه دادن دشمنان شما برای شما بس

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۳۵۳

است و او از نشانه‌هائی است که بسود شما خواهد بود علاوه بر این آن فاسق هنگامی که خروج میکند شما یکماه و یا دو ماه پس از خروج او هستید که ناراحتی برای شما پیش نخواهد آمد تا آنکه خلق بسیاری را بکشد نه شما را.

بعضی از اصحاب آن حضرت باو عرض کرد: آن هنگام که چنین شد ما عائله خود را چه بکنیم؟ فرمود: مردان شما خودشان را از دیدگاه او پنهان میکنند زیرا خشم و حرص او تنها بر شیعیان ما است و امّا زنان را انشا اللّه که ناراحتی پیش نخواهد آمد.

بآن حضرت عرض شد: مردان بکجا در روند و از دست او بگریزند؟ فرمود:

هر کس بخواهد که بیرون شود بمدینه یا مکّه و یا یکی از شهرهای دیگر برود.

سپس فرمود: در مدینه چکار دارید؟ با اینکه مقصود سپاه آن فاسق مدینه خواهد بود بنا بر این مکّه را از دست مدهید که گردهم‌آئی شما همان جا است و این گرفتاری باندازه دوران بارداری یک زن بطول می‌انجامد که نه ماه است و انشا اللّه از آن فزونتر نگردد «۱».

(۱) ۴- (خبر داد ما را احمد بن محمّد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را علیّ ابن حسن از عبّاس بن عامر و او از عبد اللّه بن بکیر و او از زرارة بن اعین و او از عبد الملک بن اعین که گفت):

در محضر ابی جعفر (امام باقر) علیه السّلام بودم که سخن از حضرت قائم علیه السّلام بمیان آمد، من عرض کردم: امیدوارم هر چه زودتر انجام گیرد و سفیانیّ در کار نباشد فرمود: نه بخدا قسم او از حتمیّات است که چاره‌ای از او نیست.

(۲) ۵- (حدیث کرد ما را احمد بن محمّد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را علیّ بن الحسن از محمّد بن خالد اصمّ و او از عبد اللّه بن بکیر و او از ثعلبة بن میمون و او از زراره و او از حمران بن اعین و او از):

ابی جعفر محمّد بن علیّ (امام باقر) علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه ثُمَّ قَضی

---

(۱) یعنی مدت سلطنتش چنانچه گذشت.

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۳۵۴

أَجَلًا وَ أَجَلٌ مُسَمًّى عِنْدَهُ- الانعام: ۲ سپس خداوند اجلی را مقرّر فرمود و اجلی که در نزد او بنام است. فرمود: اجل بر دو قسم است اجلی است حتمی و اجلی است موقوف. حمران بحضرتش عرض کرد: حتمی چیست؟ فرمود: آنچه که مشیّت خدا بآن تعلّق گرفته باشد، حمران عرض کرد من امیدوارم که اجل سفیانی از قسم موقوف باشد فرمود: نه بخدا قسم که آن از حتمیّات است.

(۱) ۶- (حدیث کرد ما را احمد بن محمّد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن سالم بن عبد الرّحمن ازدی از کتابش در

شوال بسال دویست و هفتاد و یک او گفت: حدیث کرد مرا عثمان بن سعید طویل از احمد بن سلیم و او از موسی بن بکر و او از فضیل بن یسار و او از):

ابی جعفر (امام باقر) علیه السّلام که فرمود: محقّقا از کارها کارهائی است موقوف و کارهائی است حتمی و همانا سفیانی از آن جمله امور حتمی است که چاره پذیر نیست.

(۲) ۷- (حدیث کرد ما را محمّد بن همّام او گفت: حدیث کرد مرا جعفر بن محمّد بن مالك او گفت: حدیث کرد مرا عبّاد بن یعقوب او گفت: حدیث کرد ما را خلاد صائغ «۱» از):

ابی عبد اللّه (امام صادق) علیه السّلام که فرمود: سفیانیّ چاره پذیر نیست و خروج نمیکند مگر در رجب، مردی بآن حضرت عرض کرد یا ابا عبد اللّه هنگامی که او خروج کرد حال ما چگونه خواهد بود؟ فرمود: هنگامی که این پیش آمد روی داد شما رو بسوی ما آرید.

[شرح: ظاهرا مقصود آنست که بشهری بروید که قائم از آنجا ظهور میکند].

(۳) ۸- (حدیث کرد ما را ابو سلیمان احمد بن هوذه باهلیّ او گفت: حدیث

(۱) اینجا چنین است و ظاهرا خلّاد بن صفّار باشد که قبلا در باره‌اش سخن گفتیم.

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۳۵۵

کرد ما را ابراهیم بن اسحاق نهاوندیّ در نهاوند بسال دویست و هفتاد و سه او گفت:

حدیث کرد ما را ابو محمّد عبد اللّه بن حمّاد انصاریّ بسال دویست و بیست و نه از عمرو بن شمر «۱» و او از جابر جعفیّ که گفت):

از ابی جعفر (امام باقر) علیه السّلام از حال سفیانی پرسیدم فرمود: شما کجا بسفیانی میرسید تا آنکه پیش از او شیصبانی خروج کند که در سرزمین کوفان خروج خواهد کرد و همچون چشمه آب از زمین میجوشد و کاروان شما را میکشد پس از آن بانتظار سفیانی و خروج قائم علیه السّلام باشید.

(۱) ۹- (خبر داد ما را محمّد بن همّام او گفت: حدیث کرد ما را جعفر بن محمّد ابن مالك او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن علیّ بن یسار ثوریّ او گفت: حدیث کرد ما را خلیل بن راشد از علیّ بن ابی حمزه که گفت):

در فاصله مکه و مدینهٔ رفیق راه موسی بن جعفر علیهما السّلام بودم روزی مرا فرمود ای علیّ اگر همه اهل آسمانها و زمین بر بنی عبّاس خروج کنند زمین از خون همه‌شان سیراب می‌شود تا آنکه سفیانی خروج کند، بحضرتش عرض کردم:

آقای من کار سفیانی از حتمیّات است؟ فرمود: آری، سپس اندکی سربزیر افکند و سر برداشت و فرمود: حکومت بنی عبّاس حیله و نیرنگ است از میان میرود تا آنجا که گویند دیگر چیزی از آن باقی نمانده است سپس نوسازی می‌شود تا آنجا که گفته شود چیزی بر آن نگذشته است «۲».

(۲) ۱۰- (خبر داد ما را محمّد بن همّام او گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن

(۱) عمرو بن شمر از اصحاب امام باقر و امام صادق است و روایت کردن عبد اللّه بن حمّاد انصاری از او در سال ۲۲۹ غریب است ولی روایت او از عمرو منحصر باین سند در این کتاب نیست بلکه در التهذیب در باب زیادات النکاح و در کافی و استبصار در باب نکاح قابله نیز از او روایت نقل شده است.

(۲) در نسخه‌ای (چیزی از آن نگذشته است).

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۳۵۶

احمد بن عبد اللَّه خالنجیّ «۱» او گفت: حدیث کرد ما را ابو هاشم داود بن قاسم جعفریّ او گفت):

در محضر ابی جعفر محمّد بن علیّ الرّضا (امام جواد) علیه السّلام بودیم که سخن از سفیانی بمیان آمد و اینکه در روایات رسیده است که رویداد سفیانی از حتمیّات است من بابی جعفر علیه السّلام عرض کردم آیا خدا را در حتمیّات بدائی هست؟ فرمود: آری، عرض کردیم پس بنا بر این ما میترسیم که در باره حضرت قائم نیز بدائی برای خدا پیش بیاید. فرمود: همانا حضرت قائم از وعده‌ها است و خداوند بر خلاف وعده‌اش رفتار نمیکند.

[شرح: علّامه مجلسیّ فرماید: شاید برای حتم معنائی باشد که بدا نسبت بآن امکان داشته باشد- پایان نقل از مجلسی-. من میگویم آنچه حضرت فرموده که قائم علیه السّلام از جمله وعده‌های الهی است اشاره است شاید بآیه شریفه که میفرماید: وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْأَرْضِ ...].

(۱) ۱۱- ([خبر داد ما را] علیّ بن احمد بندنیجیّ از عبید اللَّه بن موسی علویّ و او از محمّد بن موسی و او از احمد بن ابی احمد و او از محمّد بن علیّ قرشیّ و او از حسن بن جهم «۲» که گوید):

---

(۱) در بعضی از نسخه‌ها (نحثلجیّ) است و در رجال و ترجمه‌ها متعرّض او نشده‌اند و خلنجیّ لقب جماعتی است که محمّد بن احمد در میان آنان نیست و آن محمّد بن احمد که از ابی هاشم جعفری روایت میکند محمّد بن احمد علوی کوکبی است که گاهی باو هاشمی نیز گفته می‌شود گوئی که اینکلمه در نسخه اصل ناخوانا بوده و هر کس بحسب فهم خودش چیزی نوشته است و بعید نیست که کوکبی تصحیف به (خلنجی) شده باشد.

(۲) در بعضی از نسخه‌ها (جهم) به (ابراهیم) تصحیف شده و این گونه تصحیف‌ها در این کتاب فراوان است.

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۳۵۷

امام رضا علیه السّلام را عرض کردم: خداوند حال شما را بصلاح گرداند آنان بازگو میکنند که سفیانی در حالی قیام میکند که بساط سلطنت بنی عبّاس برچیده شده باشد فرمود: دروغ میگویند او قیام میکند و بساط سلطنت آنان هنوز برپا است «۱».

(۱) ۱۲- (خبر داد ما را احمد بن هوذه باهلیّ که گفت: حدیث کرد ما را ابراهیم ابن اسحاق نهاوندیّ از عبد اللَّه بن حمّاد انصاری و او از حسین بن ابی العلاء و او از عبد اللَّه بن ابی یعفور که گفت):

ابو جعفر (امام باقر) علیه السّلام بمن فرمود: همانا برای فرزندان عبّاس و مروانیان پیش آمدی در قرقیسیاء خواهد بود که پسر بچه نورس در آن پیش آمد پیر گردد و خداوند هر گونه یاری کردن را از آنان بردارد و بپرندگان آسمان و درندگان زمین وحی میکند که از گوشتهای ستمگران سیر شوید و سپس سفیانی خروج میکند.

(۲) ۱۳- (خبر داد ما را احمد بن محمّد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را علیّ بن حسن تیملی از کتابش در صفر بسال دویست و هفتاد و چهار او گفت: حدیث کرد ما را عبّاس بن عامر بن رباح ثقفیّ او گفت: حدیث کرد مرا محمّد بن ربیع اقرع «۲» از هشام بن سالم و او از):

ابی عبد اللَّه جعفر بن محمّد (امام صادق) علیه السّلام که آن حضرت فرمود:

هنگامی که سفیانی به پنج قطعه مسلّط شد نه ماه برای او بشمارید و بگمان هشام آن پنج قطعه عبارتند از: دمشق و فلسطین و اردن و حمص و حلب «۳».

---

(۱) ظاهرا مراد از بنی عبّاس حکومتهای جور باشد و محتمل است که سفیانی متعدّد باشد یا آنکه مقصود تجدید حکومت بنی

عبّاس است چنانچه ظاهر خبری که بشماره ۹ ذکر شد آن بود.

(۲) او محمّد بن ربیع بن سوید سائی است که از اصحاب امام حسن عسکری علیه السّلام است.

(۳) صدوق (ره) در کمال ص ۶۵۱ با سند خود از عبد اللَّه بن ابی منصور بجلی روایت میکند که گفت: از امام صادق علیه السّلام نام سفیانی را پرسیدم فرمود: ترا با نامش چکار آنگاه که قطعات پنجگانه شام را: دمشق و حمص و فلسطین و اردن و قنّسرین مالک شد آن هنگام بانتظار فرج باشید عرض کردم نه ماه حکومت میکند؟ فرمود: نه، ولی هیجده ماه حکومت میکند که یک روز هم بیشتر نخواهد شد. من میگویم: در المراصد است که قنسرین (بکسر حرف اوّل و فتح و تشدید حرف دوّم) شهری است در یک منزلی حلب.

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۳۵۸

(۱) ۱۴- (خبر داد ما را علیّ بن احمد از عبید اللَّه بن موسی علویّ و او از عبد اللَّه ابن محمّد که گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن خالد از حسن بن مبارک و او از ابی اسحاق همدانیّ و او از حارث همدانیّ و او از):

امیر المؤمنین علیه السّلام که آن حضرت فرمود: مهدیّ دارای چشمانی (مقبل) «۱»: مخمور و موهای پیچیده و خال صورت است که آغازش از جانب خاور است و چون چنین شود سفیانی خروج کند و باندازه دوران حاملگی یک زن: نه ماه حکومت کند او در شام خروج میکند و همه اهل شام سر بفرمانش نهند مگر چند طایفه از کسانی که بر حقّ ما پای‌بندانند، و خداوند آنان را از اینکه بهمراه او خروج کنند محفوظ نگه میدارد و با سپاهی جرّار بمدینه می‌آید تا آنکه به بیداء مدینه میرسد خداوند او را بزمین فرو میبرد و این است آنچه خدای عزّ و جلّ در قرآن میفرماید:

وَ لَوْ تَری إِذْ فَزِعُوا فَلا فَوْتَ وَ أُخِذُوا مِنْ مَکانٍ قَرِیبٍ- السبأ: ۵۱.

(۲) ۱۵- (خبر داد ما را علیّ بن احمد او گفت: حدیث کرد ما را عبید اللَّه بن موسی از ابراهیم بن هاشم و او از محمّد بن ابی عمیر و او از هشام بن سالم و او از):

ابی عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام که فرمود: یمانی و سفیانی همانند دو اسب مسابقه هستند.

---

(۱) در النهایة گوید: القبل با حرکت بمعنای آنست که سیاهی چشم متوجّه بینی باشد و در قاموس گوید: که یکی از دو سیاهی چشم متوجّه دیگری باشد یا هر یک از دو دیده متوجّه آن دیگری باشد که گوئی بکنار بینی نگاه میکند. مترجم گوید: بنظر میرسد که معنای این لغت در فارسی عبارت است از حالتی در چشم که از آن بخمار بودن تعبیر می‌شود.

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۳۵۹

[شرح: ظاهرا مقصود، همزمان بودن آن دو است و یا آنکه آن دو نسبت بتصرف کوفه بمسابقه می‌پردازند چنانچه در خبری گذشت].

(۱) ۱۶- (خبر داد ما را علیّ بن احمد از عبید اللَّه بن موسی و او از محمّد بن موسی که گفت: خبر داد مرا احمد بن ابی احمد معروف بابی جعفر ورّاق از اسماعیل بن عیّاش و او از مهاجرین حکیم و او از مغیرة بن سعید و او از):

ابی جعفر (امام باقر) علیه السّلام «۱» که آن حضرت فرمود: [امیر المؤمنین علیه السلام فرمود] هنگامی که دو نیزه در شام ردّ و بدل شد از همدیگر باز نگردد مگر آنکه نشانه‌ای از نشانه‌های خداوند هویدا شود. عرض شد: یا امیر المؤمنین آن نشانه چیست؟ فرمود: زلزله‌ای در شام روی دهد که بیش از صد هزار نفر در اثر آن جان می‌سپارد.

و خداوند آن زلزله را برای مؤمنین موجب رحمت و برای کافرین عذاب قرار میدهد و چون این پیش آمد روی دهد متوجّه سوران مرکب‌های سپید و سیاه و گوش (یا دم) بریده باشید و پرچمهای زردی که از مغرب روی می‌آورد تا آنکه بشام میرسد و این

هنگامی است که بزرگترین ناراحتی و مرگ سرخ روی دهد، و چون چنین شد متوجّه باشید که شهرکی در دمشق بنام (حرستا) «۲» بزمین فرو خواهد

---

(۱) در بعضی از نسخه‌ها (از ابی عبد اللَّه) است و گویا تحریف شده باشد زیرا مغیرة بن سعید از اصحاب حضرت باقر است و خود مردی بود دروغگو که بآن حضرت دروغ می‌بست و روایات دروغین در کتابها درج میکرد و در آغاز کارش بنفع عبد اللَّه بن حسن فعالیت داشت بجامع الرواة مراجعه شود.

(۲) بنظر ما همین صحیحتر است ولی در بعضی از نسخه‌ها (خرشنة) است و در المراصد گوید: خرشنة بفتح اوّل و سکون دوّم ... شهری است نزدیک ملطیه از شهرهای روم و در بعضی از نسخه‌ها (مرمرسا) است که جایی نوشته نشده است و در بعضی از نسخه‌ها (حرسا) است و در بحار (حرشا) است و همه اینها تصحیف از نسخه نویسان است و صحیح همان است که در متن نوشتیم و آن بنا بر آنچه در مراصد الاطلاع است آبادی بزرگی است در میان باغات دمشق در جاده حمص که فاصله‌اش با دمشق بیش از یک فرسخ است و این موافق است با آنچه در روایت ذکر شده که (آبادی است در دمشق که بآن حرستا گفته می‌شود) ولی بقیه نامها بجز (خرشنه) در کتاب‌های جغرافیای موجود ذکر نشده است.

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۳۶۰

رفت، و چون چنین شود فرزند هند جگر خوار از وادی یابس خروج کند تا آنکه بر منبر دمشق بنشیند، و چون این چنین شود خروج مهدی علیه السّلام را منتظر باشید.

(۱) ۱۷- (حدیث کرد ما را محمّد بن همام او گفت: حدیث کرد مرا جعفر بن محمّد بن مالك او گفت: حدیث کرد مرا حسن بن وهب «۱» او گفت: حدیث کرد مرا اسماعیل بن ابان و او از یونس بن ابی یعفور که گفت):

شنیدم ابا عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام میفرمود هنگامی که سفیانی خروج کند لشکری بسوی ما میفرستد و لشکری بسوی شما و چون چنین شود بهر وسیله‌ای که شد از مرکبهای هموار و ناهموار بسوی ما بیائید.

(۲) ۱۸- (خبر داد ما را احمد بن محمّد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را حمید بن زیاد او گفت: حدیث کرد مرا علیّ بن صباح ابن ضحّاك او گفت: حدیث کرد ما را ابو علیّ حسن بن محمّد حضرمیّ او گفت: حدیث کرد ما را جعفر بن محمّد از ابراهیم بن عبد الحمید و او از ابی ایّوب خزّاز و او از محمّد بن مسلم و او از):

ابی جعفر امام باقر علیه السّلام که فرمود: سفیانی سرخروئی است سپید سرخ و کبود چشم که هرگز خدای را نپرستیده و هرگز نه مکه را دیده است و نه مدینه را میگوید: پروردگارم خونم را از مردم میستانم هر چند بآتش روم خونم را میستانم هر چند بآتش روم.

---

(۱) در بعضی از نسخه‌ها (قاسم بن وهب) است.

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۳۶۱

باب ۱۹ (آنچه در باره پرچم رسول خدا رسیده است و اینکه آن پرچم را پس) (از روز جمل کسی بجز امام قائم نخواهد افراشت)

(۱) ۱- (حدیث کرد ما را محمّد بن همّام او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن مابنداذ او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن هلال از محمّد بن ابی عمیر و او از ابی المغرا و او از ابی بصیر که گفت):

ابو عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام فرمود: هنگامی که امیر المؤمنین با اهل بصره بهم رسیدند آن حضرت پرچم- پرچم رسول

خدا صلّی اللَّه علیه و آله- را گشود و در نتیجه قدمهای آنان لرزید و هنوز شعاع آفتاب زرد نشده بود که گفتند:

ای پسر ابی طالب ما ایمان آوردیم، این هنگام بود که آن حضرت دستور داد اسیران را نکشید و کار زخمی را یکسره نکنید و آن را که از میدان جنگ رو بر تافته دنبال مکنید، و هر کس که اسلحه بر زمین گذاشت در امان خواهد بود و هر کس در خانه‌اش را بست در امان است.

و چون روز صفّین شد از حضرت خواستند که آن پرچم را دوباره بگشاید آن حضرت نپذیرفت حسن و حسین علیهما السّلام و عمّار رضی اللَّه عنه را واسطه قرار دادند امیر المؤمنین بحسن فرمود: فرزندم این مردم را مدّتی مقرّر شده است که بآن نخواهند رسید و این پرچم پرچمی است که پس از من کسی آن را بجز امام قائم نخواهد گشود.

(۲) ۲- (خبر داد ما را احمد بن محمّد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را ابو عبد اللَّه یحیی بن زکریّا بن شیبان از یونس بن کلیب و او از حسن بن علیّ بن ابی حمزه و او از پدرش و او از ابی بصیر که گفت):

ابو عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام فرمود: قائم علیه السّلام خروج نکند تا آنگاه که حلقه کامل گردد. عرض کردم: حلقه [کامل‌شدنش] چقدر است؟ فرمود:

ده هزار که جبرئیل از سمت راستش و میکائیل از سمت چپش باشد، سپس پرچم را باهتزاز در آورد و با پرچم حرکت کند یک نفر در خاور و باختر نماند مگر آنکه

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۳۶۲

پرچم را لعنت کند و آن پرچم رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله است که جبرئیل آن را روز بدر فرود آورد.

(۱) سپس فرمود: ای ابا محمّد آن پرچم بخدا قسم نه از پنبه است و نه از کتان و نه از ابریشم و نه از حریر. عرض کردم: پس از چیست؟ فرمود: از ورق بهشتی است، رسول خدا آن را بروز بدر برگشود سپس باز درهم پیچید و بعلیّ علیه السّلام سپرد و همواره نزد علیّ علیه السّلام بود تا آنکه روز بصره فرا رسید پس امیر المؤمنین علیه السّلام آن را گشود و خداوند فتح را نصیب علیّ کرد سپس آن را درهم پیچید و آن اینجا نزد ما است هیچ کس آن را باز نخواهد کرد تا آنکه قائم قیام کند و چون او قیام کرد آن پرچم را باز کند و کسی در خاور و باختر نماند مگر آنکه آن را لعنت کند و رعب آن حضرت یک ماهه راه از پیشاپیش و از پشت سر و از سمت راست و سمت چپ آن حضرت در حرکت باشد.

سپس فرمود: ای محمّد او خروج میکند در حالی که خون نیاکان خود را در گردن مردم دارد و خشمناک و متأسّف است بخاطر آنکه خداوند بر این خلق خشمناک خواهد بود، و بر تن او خواهد بود پیراهن رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله که روز احد بر تن داشت و عمامه سحاب و زره [زره رسول خدا (ص)] بلند او و شمشیر او [و شمشیر رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله] که ذو الفقار است هشت ماه شمشیر برهنه بر دوش دارد و بی‌محابا میکشد نخستین آغازش از بنی شیبه خواهد بود «۱» که دستهای

---

(۱) بنی شیبه اولاد شیبة بن عثمان حجبی هستند که پرده‌داران کعبه در زمان جاهلیّت بودند و کلید خانه کعبه بدست آنان بود و بروز فتح مکّه پرده دار مکّه عثمان بن طلحة بود که رسول خدا کلید خانه را از او گرفت و در خود بروی آن حضرت باز شد و داخل شد دید کبوتری از چوب در میان کعبه است پس با دست خود آن را شکست و بدور انداخت سپس بر در کعبه ایستاد و فرمود:

لا اله الّا اللَّه وحده وحده صدق وعده و نصر عبده

تا پایان خطبه‌ای که مشهور است پس فرمود: عثمان بن طلحه کجا است؟ او را صدا زدند پس حضرت فرمود: ای عثمان کلیدت را بگیر که امروز روز نیکو کاری و وفا است پس مقصود از بنی شیبه پرده داران کعبه است.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۳۶۳

آنان را میبرد و در کعبه می‌آویزد و سخنگویش اعلام میکند اینانند دزدان خدا سپس بقریش میپردازد و بجز شمشیر ردّ و بدل نمیشود و قائم علیه السّلام خروج نمیکند تا آنکه دو نوشته (قطعنامه) بیزاری از علیّ علیه السّلام خوانده می‌شود یکی در بصره و دیگری در کوفه.

(۱) ۳- (خبر داد ما را عبد الواحد بن عبد اللَّه بن یونس او گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن جعفر قرشیّ او گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن حسین بن ابی الخطّاب او گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن سنان از حمّاد بن ابی طلحه و او از ابی حمزه ثمالیّ که گفت):

ابو جعفر (امام باقر) علیه السّلام مرا فرمود: ای ثابت گوئی قائم اهل بیتم را می‌بینم که روی باین نجف شما آورده- و با دست اشاره بسمت کوفه کرد- و همین که روی بنجف شما کند پرچم رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله را میگشاید و چون آن را باز کرد فرشتگان بدر بر او فرود می‌آیند.

عرض کردم: پرچم رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله چیست؟ فرمود: عمودش از عمودهای عرش خدا و از رحمت او است و بقیّه‌اش از نصرت خدا است بچیزی با آن پرچم فرود نمیآید مگر اینکه خداوند آن را هلاک میکند.

عرض کردم: پس در نزد شما پنهان است تا آنکه قائم قیام کند یا آنکه آن موقع برای او می‌آورند؟ فرمود: نه بلکه برایش می‌آوردند. عرض کردم: چه کسی برای او می‌آورد؟ فرمود: جبرئیل علیه السّلام.

[شرح: محتمل است که نفی آن حضرت از باب تقیّه باشد تا حکّام جور بجبر مطالبه‌اش نکنند و محتمل است تأویلی در پرچم باشد].

(۲) ۴- (خبر داد ما را احمد بن محمّد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را علیّ ابن حسن تیملی او گفت: حدیث کرد ما را حسن و محمّد فرزندان علیّ بن یوسف از سعدان بن مسلم و او از عمر بن ابان کلبیّ و او از ابان بن تغلب که گفت):

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۳۶۴

شنیدم ابا عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام میفرمود: گوئی می‌بینم قائم را بر نجف کوفه که جامه‌ای از استبرق (حریر بهشتی) بر تن دارد و زره رسول خدا را میپوشد همین که زره را پوشید آنقدر گشایش میابد که قالب بدن آن حضرت می‌شود سپس اسبی سیاه و سفید که در میان دو چشمش سفیدی روشنی هست سوار می‌شود و پرچم رسول اللَّه صلی اللَّه علیه و آله را بهمراه دارد.

عرض کردم: پرچم هم اکنون هست و پنهان است یا آنکه پرچم را برایش می‌آورند؟ فرمود: بلکه جبرئیل آن پرچم را می‌آورد عمودش از عمودهای عرش خدا است و بقیّه‌اش از نصرت خدا است بچیزی با آن پرچم فرود نمیآید مگر آنکه خداوند آن را هلاک میسازد با آن پرچم نه هزار فرشته فرود می‌آیند و سیصد و سیزده فرشته.

عرض کردم: فدایت شوم همه این فرشتگان با اویند؟ فرمود: آری آنان همان فرشتگانند که با نوح در کشتی بودند و همانهائی که با ابراهیم بودند آنجا که بآتش انداخته شد همانهائی که با موسی بودند هنگامی که دریا برای او شکافته شد همانهائی که با عیسی بودند وقتی که خداوند او را بسوی خود بالا برد و چهار هزار فرشتگان نشانداری که با رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله بودند و سیصد و سیزده فرشته‌ای که با آن حضرت بروز بدر بودند و با آنانند آن چهار هزار فرشته‌ای که بآسمان بالا رفتند تا اجازه جنگ در رکاب حسین علیه السّلام را بگیرند ولی وقتی بزمین فرود آمدند آن حضرت کشته شده بود و آنان در نزد قبر او مو پریشان و غبار آلود هستند تا روز رستاخیز بر او میگریند و آنان منتظر خروج قائم هستند.

(۱) ۵- (خبر داد ما را عبد الواحد بن عبد اللَّه بن یونس او گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن جعفر قرشیّ او گفت: حدیث کرد ما را ابو جعفر همدانیّ او گفت:

حدیث کرد ما را موسی بن سعدان از عبد اللَّه بن قاسم حضرمیّ و او از عمرو بن ابان کلبیّ و او از ابان بن تغلب که گفت):

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۳۶۵

ابو عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام فرمود: گوئی قائم را می‌بینم که چون بر پشت نجف برسد زره سفید رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله را بپوشد بدن او بر آن زره قالب گردد بطوری که تمام بدن را فرا گیرد پس جامه‌ای از حریر بهشتی زره را میپوشاند و اسب سیاه و سپیدی که او را است و در میان دو چشمش سفیدی هست سوار شود و با آن اسب چنان گردشی کند که اهل هیچ شهری نمی‌ماند مگر آنکه می‌بینند که آن حضرت با آنها است و در شهر آنها است و پرچم رسول خدا (ص) میگشاید که عمودش از عمودهای «۱» عرش خدا است و بقیّه‌اش از نصرت خدا است با آن بر چیزی سرازیر نگردد مگر آنکه خداوند آن را هلاك گرداند.

عرض کردم: آیا آن پرچم الآن پنهان شده است یا برایش می‌آورند؟ فرمود:

بلکه جبرئیل آن پرچم را می‌آورد و چون باهتزازش در آورد مؤمنی نمی‌ماند مگر آنکه دلش از پاره آهن سخت‌تر می‌شود و نیروی چهل مرد به او داده می‌شود و مؤمن مرده‌ای نمی‌ماند مگر آنکه آن سرور و شادی در قبرش داخل می‌شود و این بهنگامی است که آنان در قبرهایشان بزیارت یك دیگر می‌آیند و مژده قیام قائم علیه السّلام را بهمدیگر میدهند و سیزده هزار فرشته و سیصد و سیزده فرشته دیگر بر آن حضرت فرود می‌آیند.

گوید: عرض کردم: همه این فرشتگان با کسی پیش از او از انبیاء بوده‌اند؟

فرمود: آری، آنان همانها هستند که با نوح در کشتی بودند و کسانی هستند که با ابراهیم بودند آنجا که بآتش افکنده شد و همانا هستند که با موسی بودند هنگامی که دریا برای او شکافته شد و کسانی هستند که با عیسی بودند آن وقت که خداوند او را بسوی خود بالا برد و آن چهار هزارند که با پیغمبر صلی اللَّه علیه و آله صف بسته بودند و سیصد و سیزده فرشته‌ای که روز بدر بودند و چهار هزاری که فرود آمدند و میخواستند در رکاب حسین علیه السّلام بجنگند و اجازه نیافتند پس بازگشتند تا دستور بگیرند همین که دوباره فرود آمدند حسین علیه السّلام کشته شده بود پس

---

(۱) در بعضی از نسخه‌ها است که (چوبش از عمودهای عرش خدا است) و بنظر مترجم این صحیحتر است و کلمه (عود) به (عمود) تحریف شده است.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۳۶۶

آنان در کنار قبر او مو پریشان و غبار آلود تا روز رستاخیز میگریند و رئیسشان فرشته‌ای است که منصورش گویند.

(۱) هیچ زائری بزیارتش نمیرود مگر اینکه آنان او را استقبال میکنند و هیچ وداع‌کننده‌ای با آن حضرت وداع نمیکند مگر آنکه آنان مشایعتش کنند و هیچ بیماری نیست مگر آنکه آنان بعیادتش روند و هیچ مرده‌ای نمی‌میرد مگر آنکه بر او نماز میگذارند و پس از مرگش برای او طلب آمرزش کنند و همه اینان بانتظار قیام قائم هستند.

پس درود خدا بر کسی که این چنین نزد خدای عزّ و جلّ منزلت و رتبه و مقام دارد و خداوند از رحمتش دور گرداند کسیرا که این مقام را برای دیگری که سزاوارش نیست و اهلیّت آن را ندارد و خداوند این کار را برای او نه پسندیده است ادّعا کند و خداوند با رحمت و منّتش ما را بدوستی آن حضرت سرافراز فرماید و ما را از یاران و شیعیان او قرار دهد.

(باب- ۲۰) (آنچه در باره سپاه خشم که اصحاب قائم علیه السّلام‌اند و شماره‌شان) (و صفتشان و آنچه بآن گرفتار میشوند رسیده است)

(۲) ۱- (حدیث کرد ما را محمّد بن همّام او گفت: حدیث کرد ما را حمید بن زیاد کوفیّ او گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن

علیّ بن غالب از یحیی بن علیم و او از ابی جمیله مفضّل بن صالح و او از جابر که گفت):
حدیث کرد مرا کسی که مسیّب بن نجبه را دیده بود که گفت: مردی بهمراه مردی دیگر که او را ابن السّوداء میگفتند بنزد امیر المؤمنین علیه السّلام آمد، و عرض کرد: یا امیر المؤمنین این شخص بخدا و رسولش دروغ می‌بندد و شما را هم شاهد میگیرد. امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود خیلی عریض و طویل سخن گفته چه میگوید؟

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۳۶۷

گفت: سخن از سپاه غضب میگوید. فرمود: دست از این مرد بردار آنان گروهی هستند که در آخر زمان می‌آیند.
و از هر قبیله‌ای یک مرد و دو مرد و سه مرد تا به نه میرسد بخدا قسم که من فرماندهشان را بنام میشناسم و جایی را که فرود می‌آیند سپس برخاست و میفرمود:
باقری، باقری، باقری سپس فرمود: آن مردی است از ذرّیّه من که حدیث را با ویژگی خاصّی خواهد شکافت.
(۱) ۲- (خبر داد ما را علیّ بن الحسین مسعودیّ او گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن یحیی عطّار در قم او گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن حسّان رازیّ او گفت:
حدیث کرد ما را محمّد بن علیّ کوفیّ از عبد الرّحمن بن ابی حمّاد و او از یعقوب ابن عبد اللّٰه اشعریّ «۱» و او از عتیبهٔ بن سعد [ان] بن یزید و او از احنف بن قیس که گفت):
بمنظور کاری که با علیّ علیه السّلام داشتم بخدمتش رسیدم که ابن کوّاء و شبث بن ربعی آمدند و اجازه ملاقات خواستند علیّ علیه السّلام مرا فرمود: اگر مایلی بآنان اجازه بده زیرا حقّ تقدّم با تو است.
گوید: عرض کردم: یا امیر المؤمنین اجازه‌شان بفرمائید چون داخل شدند فرمود: چه شما را وادار کرد که در حروراء بر من خروج کنید؟ گفتند: دوست داشتیم که ما از «۲» [سپاه] غضب باشیم. فرمود: وای بر شما آیا در حکومت من

---

(۱) عبد الرّحمن بن ابی حمّاد کوفی بقمّ منتقل شد و آنجا سکونت گزید و هم او است صاحب خانه احمد بن محمّد بن خالد برقیّ و در حدیث ضعیف است و کتابی هم دارد و یعقوب ابن عبد اللّٰه بن سعد بن مالك بن هانی بن عامر بن ابی عامر اشعریّ ابو الحسن قمّی در نزد طبرانیّ و ابن حبّان ثقه است و ابو نعیم اصفهانیّ گوید جریر بن عبد الحمید چون او را میدید میگفت: این مؤمن آل فرعون است (به تهذیب التهذیب مراجعه شود) و عنوان عتیبهٔ بن سعد یا سعدان را جایی ندیدم و در بعضی از نسخه‌ها عیینهٔ است که او را نیز جایی نیافتم.
(۲) در بحار است (که ما دوست داشتیم که تو از غضب باشی) و در بعضی از نسخه‌ها کلمه (سپاه) پیش از (غضب) اضافه شده است.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۳۶۸

خشمی وجود دارد؟ آیا خشم بوجود می‌آید تا آنگاه که چنین و چنان گرفتاری پیش آید؟ سپس از قبیله‌ها همچون پاره‌های ابر پائیز که بهم میپیوندند گرد آیند ما بین یک و دو و سه و چهار و پنج و شش و هفت و هشت و نه و ده.
(۱) ۳- (خبر داد ما را احمد بن محمّد بن سعید بن عقده او گفت: حدیث کرد ما را علی بن حسن تیملیّ او گفت: حدیث کرد ما را حسن و محمّد فرزندان علی ابن یوسف و آنان از سعدان بن مسلم و او از مردی و او از مفضّل بن عمر که گفت):
ابو عبد اللّٰه (امام صادق) علیه السّلام فرمود: هنگامی که امام اذن داده شد خدای را بنام عبرانی‌اش میخواند پس یارانش سیصد و سیزده نفر برای او آماده میشوند.
آنان پرچمدارانند بعضی از آنان شبانگاه از بسترش نیست می‌شود و بامداد در مکه است و بعضی از آنان که بنام خود و پدرش و

خصوصیات و نسبش معروف است دیده می‌شود که روز روشن در میان ابر حرکت میکند.

عرض کردم: فدایت شوم کدامیک از اینان ایمانشان مهمتر است؟ فرمود:

کسی که در میان ابر بروز حرکت میکند و همگی آنان یکباره- از میان مردم- گم میشوند و این آیه در باره آنان نازل شده است: أَیْنَ ما تَکُونُوا یَأْتِ بِکُمُ اللَّهُ جَمِیعاً البقره: ۱۴۸ هر جا که باشید خداوند همگی شما را می‌آورد.

(۲) ۴- (خبر داد ما را عبد الواحد بن عبد اللَّه بن یونس او گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن جعفر قرشیّ او گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن حسین بن ابی الخطّاب از محمّد بن سنان و او از ضریس و او از ابی خالد کابلیّ و او از):

علیّ بن الحسین (امام چهارم) و یا از محمّد بن علی (امام باقر) علیهما السّلام که فرمود: گمشدگان گروهی هستند که از بسترهایشان گم میشوند و صبح در مکّه خواهند بود و آنست قول خدای عزّ و جلّ: أَیْنَ ما تَکُونُوا یَأْتِ بِکُمُ اللَّهُ جَمِیعاً و آنان یاران قائمند.

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۳۶۹

(۱) ۵- (حدیث کرد ما را ابو سلیمان احمد بن هوذه باهلیّ او گفت: حدیث کرد ما را ابراهیم بن اسحاق نهاوندیّ در نهاوند بسال دویست و هفتاد و سه او گفت:

حدیث کرد ما را عبد اللَّه بن حمّاد انصاریّ بسال دویست و بیست و نه از عبد اللَّه بن بکیر و او از ابان بن تغلب که گفت):

بهمراه جعفر بن محمّد علیهما السّلام در مکّه در مسجد بودم و آن حضرت دست مرا گرفته بود فرمود: ای ابان در آینده خداوند سیصد و سیزده نفر در این مسجد شما فرا خواهد آورد که اهل آن میدانند که هنوز پدرانشان و نه اجدادشان آفریده نشده‌اند همگی شمشیر بر کمر و بر هر شمشیر نام آن مرد و نام پدرش و خصوصیاتش و نسبش نوشته شده است سپس دستور میدهد تا کسی بآواز بلند اعلام کند که این همان مهدیّ است که مانند داود و سلیمان قضاوت میکند و گواهی برای قضاوت نمی‌طلبد.

(۲) ۶- (خبر داد ما را علیّ بن احمد از عبید اللَّه بن موسی علویّ و او از هارون ابن مسلم کاتب که در سرّ من رأی حدیث میگفت «۱» از مسعدة بن صدقة و او از عبد الحمید طائیّ «۲» و او از محمّد بن مسلم و او از):

---

(۱) هارون بن مسلم بن سعدان اصلا کوفی بود و بعد منتقل ببصره شد و سپس ببغداد آمد و گاهی هم در سامرّا منزل میگرفت و خطیب در باره او باشتباه افتاده و در تاریخ بغداد ج ۱۴ ص ۲۳ گفته است که او اهل سامرا بود و سبب اشتباهش روایتی است که آن را مسندا روایت کرده از ابی الحسین عبرتائی که او گفت: حدیث کرد مرا هارون بن مسلم بن سعدان در سر من رای بسال دویست و چهل از مسعدة بن صدقه عبدی که او گفت شنیدم ابا عبد اللَّه جعفر بن محمّد علیه السّلام حدیث میکرد از پدرش و او از جدّش و او از پدرش و او از جدّش علی علیهم السّلام که فرمود رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله و سلّم فرمود: (المجالس بالامانة- تا آخر حدیث).

و اما مسعدة بن صدقه مذهب سنیان دارد و بتری است و کتابهائی دارد و هارون بن مسلم از او روایت میکند.

(۲) عبد الحمید بن عوّاض طائیّ از اهل کوفه است و از اصحاب صادقین علیهما السّلام است و اوثقه است رشید او را کشت و در بعضی از نسخه‌ها (عبد الحمید طویل) نوشته شده است که اشتباه است.

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۳۷۰

ابی جعفر (امام باقر) علیه السّلام در بیان آیه شریفه أَمَّنْ یُجِیبُ الْمُضْطَرَّ إِذا دَعاهُ- النمل: ۶۲ (آیا چه کسی پاسخگوی بیچاره است هنگامی که او را میخواند) فرمود: در باره قائم علیه السّلام نازل شده است و جبرئیل علیه السّلام بصورت پرنده سفیدی بر ناودان کعبه نشسته باشد و نخستین نفر از خلق خدا است که او را بیعت میکند آنگاه آن سیصد و سیزده نفر بیعت میکنند پس هر کس که

گرفتار راه‌پیمائی باشد در آن ساعت میرسد و هر کس [که گرفتار براه رفتن نباشد] از بسترش مفقود می‌شود و امیر المؤمنین بهمین اشاره میکند آنجا که میفرماید (آن گم‌شده‌گان از بسترهایشان) و خدای عزّ و جلّ همین را میفرماید فَاسْتَبِقُوا الْخَیْراتِ أَیْنَ ما تَکُونُوا یَأْتِ بِکُمُ اللَّهُ جَمِیعاً و فرمود: خیرات یعنی ولایت ما اهل بیت.

(۱) ۷- (خبر داد ما را علیّ بن الحسین او گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن یحیی عطّار او گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن حسّان رازیّ از محمّد بن علیّ کوفیّ و او از اسماعیل بن مهران و او از محمّد بن ابی حمزه و او از ابان بن تغلب و او از):

ابی عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام که آن حضرت فرمود: در آینده خداوند سیصد و سیزده [مرد] بمسجد [ی در] مکّه مبعوث خواهد کرد که اهل مکّه میدانند که آنان از پدرانشان و نیاکانشان متولّد نشده‌اند، بر آنان شمشیرهائی است که هزار کلمه بر آن نوشته شده و هر کلمه‌ای کلید هزار کلمه است و خداوند باد را مأمور میکند که از هر بیابانی بگوید: این همان مهدیّ است که بحکم داود حکم میکند و گواهی نمی‌طلبد.

(۲) ۸- (خبر داد ما را احمد بن هوذهٔ ابو سلیمان او گفت: حدیث کرد مرا ابراهیم ابن اسحاق نهاوندیّ از عبد اللَّه بن حمّاد انصاریّ و او از ابی الجارود و او از):

ابی جعفر امام باقر علیه السّلام که فرمود: یاران قائم سیصد و سیزده مرد از فرزندان عجم خواهند بود که بعضی از آنان بروز در میان ابر حمل می‌شود و بنام خود و بنام پدرش و نسبش و خصوصیاتش معروف است و بعضی از آنان در بسترش

بخواب باشد که بمکّه‌اش دیدار کند بدون قرار وقت قبلی. «۱»

(۱) ۹- (حدیث کرد ما را علیّ بن الحسین او گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن یحیی از محمّد بن حسّان رازی و او از محمّد بن علیّ کوفیّ و او از علیّ بن حکم و او از علیّ بن ابی حمزه و او از ابی بصیر و او از):

ابی جعفر امام باقر علیهما السّلام اینکه قائم علیه السّلام در میان گروهی بشماره اهل بدر سیصد و سیزده مرد از ثنّیه ذی طوی سرازیر می‌شود تا آنکه پشت خود را بحجر الاسود تکیه میدهد (و پرچم پیروز) را باهتزاز در می‌آورد.

علیّ بن ابی حمزه گوید: این را بابی الحسن موسی بن جعفر علیه السّلام نقل کردم فرمود: (کتاب منشور است) «۲» (۲) ۱۰- (خبر داد ما را علیّ بن الحسین او گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن یحیی عطّار از محمّد بن حسّان رازیّ و او از محمّد بن علیّ صیرفیّ و او از عبد الرّحمن بن ابی هاشم و او از عمرو بن ابی المقدام و او از عمران [بن ظبیان] و او از ابی تحیی حکیم بن سعد «۳» که او گفت):

شنیدم علیّ علیه السّلام میفرمود: یاران قائم همگی جوانند پیرمرد در میانشان نیست مگر باندازه سرمه در چشم یا بقدر نمک در میان توشه راه و در توشه راه کمتر از هر چیز نمک است.

---

(۱) در بعضی از نسخه‌ها است که (در بسترش بخواب باشد که در مکّه دیده می‌شود) و در بعضی از نسخه‌ها: (بدون قرار قبلی بمکه‌اش میرسانند).

(۲) علّامه مجلسیّ گوید: یعنی این در کتاب منشور ثبت شده است و یا آنکه کتاب منشور با او است و یا آنکه پرچم کتاب منشور است.

(۳) عمران بن ظبیان حنفی کوفی را ابن حبّان در ثقات آورده است او از ابی تحیی- با تاء- حکیم بن سعد- بضم حاء بصیغه تصغیر- حنفی کوفی- عجلی گوید: اوثقه است و ابن حبّان او را نیز او را نیز از ثقات شمرده است (تهذیب التهذیب).

(۱) ۱۱- (خبر داد ما را ابو سلیمان احمد بن هوذه او گفت: حدیث کرد ما را ابراهیم بن اسحاق نهاوندیّ او گفت: حدیث کرد ما را عبد اللَّه بن حمّاد انصاریّ از علیّ بن ابی حمزه که گفت):

ابو عبد اللَّه جعفر بن محمّد علیه السّلام فرمود: در آن میان که جوانان شیعه بر پشت بامهای خودشان بخوابند در یک شب بدون قرار وقت قبلی [بصاحبشان] میرسند و صبح در مکّه خواهند بود.

(۲) ۱۲- (خبر داد ما را احمد بن محمّد بن سعید ابن عقده او گفت: حدیث کرد ما را علیّ بن حسن بن فضّال او گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن حمزه و محمّد بن سعید و آن دو گفتند: حدیث کرد ما را حمّاد بن عثمان از سلیمان بن هارون عجلیّ که گفت):

شنیدم ابا عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام میفرمود: همانا صاحب این امر یارانش برای او نگهداری شده که اگر همه مردم از میان بروند خداوند یاران او را باو میرساند و آنانند کسانی که خدای عزّ و جلّ فرمود: فَإِنْ یَکْفُرْ بِها هؤُلاءِ فَقَدْ وَکَّلْنا بِها قَوْماً لَیْسُوا بِها بِکافِرِینَ- الانعام: ۷۹ (اگر اینان بآن کافر بشوند پس بتحقیق که ما موکّل کرده‌ایم بآن گروهی را که بآن کافر نیستند) و آنانند کسانی که خدای در باره آنان میفرماید فَسَوْفَ یَأْتِی اللَّهُ بِقَوْمٍ یُحِبُّهُمْ وَ یُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ أَعِزَّةٍ عَلَی الْکافِرِینَ- المائده: ۵۴ (خداوند گروهی را خواهد آورد که آنان را دوست میدارد و آنان خدا را دوست میدارند و در برابر مؤمنین ذلیل و فروتن‌اند ولی در مقابل کافرین عزیز و سرافراز).

(۳) ۱۳- (حدیث کرد ما را علیّ بن الحسین او گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن یحیی عطّار از محمّد بن حسّان رازیّ و او از محمّد بن علیّ کوفیّ که گفت: حدیث کرد ما را عبد الرحمن بن ابی هاشم از علیّ بن ابی حمزه و او از ابی بصیر و او از):

ابی عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام که فرمود: یاران طالوت به رودی آزمایش

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۳۷۳

شدند که خداوند فرمود: (بزودی شما را برودی مبتلا خواهیم کرد) «۱» و یاران قائم علیه السّلام نیز بمانند آن آزمایش خواهند شد.

(باب- ۲۱) (روایاتی که احوال شیعه را بهنگام خروج قائم علیه السّلام) (و پیش از آن و بعد از آن بیان میکند)

(۱) ۱- (حدیث کرد ما را احمد بن محمّد بن سعید ابن عقده او گفت: حدیث کرد ما را حمید بن زیاد از علیّ بن صباح او گفت: حدیث کرد ما را ابو علیّ حسن بن محمّد حضرمیّ او گفت: حدیث کرد مرا جعفر بن محمّد «۲» از ابراهیم بن عبد الحمید که گفت: خبر داد مرا کسی که شنیده بود):

ابا عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام میفرمود: هنگامی که قائم خروج میکند کسی که بنظر خویش از اهل این کار بود از این کار بیرون میرود و کسی که همانند پرستندگان آفتاب و ماه است در این کار داخل می‌شود «۳» (۲) ۲- (حدیث کرد ما را احمد بن محمّد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن یوسف بن یعقوب ابو الحسن جعفی او گفت: حدیث کرد ما را اسماعیل بن مهران از حسن بن علیّ بن ابی حمزه و او از مفضّل بن محمّد اشعریّ «۴» و او از

---

(۱) مضمونی است که از آیه شریفه إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِیکُمْ بِنَهَرٍ اخذ شده است.

(۲) ظاهرا او جعفر بن محمّد بن [ابی] الصباح کوفیّ است که از ابراهیم بن عبد الحمید فراوان روایت میکند.

(۳) در بعضی از نسخه‌ها است که (و در روش پرستندگان آفتاب و ماه داخل می‌شود).

(۴) در بعضی از نسخه‌ها است (از ابی الفضل بن محمّد اشعریّ) و من باین دو عنوان کسیرا در این طبقه نیافتم چرا، نجاشیّ در رجالش گفته است: فضل بن محمّد اشعریّ و او را کتابی است روایت میکند از او (حسن بن علیّ بن فضّال) و ظاهرا این غیر از آن است چون طبقه‌هاشان اختلاف دارد.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۳۷۴

حریز و او از):

ابی عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام و او از پدرش و او از علیّ بن الحسین (ع) که آن حضرت فرمود: هنگامی که قائم قیام کند خداوند از هر مؤمنی بیماری را بر- طرف میکند و نیرویش را باو باز میگرداند.

(۱) ۳- (خبر داد ما را احمد بن محمّد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را علیّ حسن تیملیّ او گفت: حدیث کرد ما را حسن و محمّد فرزندان علیّ بن یوسف از سعدان بن مسلم و او از صباح مزنیّ «۱» از حارث بن حصیرهٔ «۲» و او از حبّه عرنی که گفت) امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: گوئی می‌بینم که شیعیان ما در مسجد کوفه خیمه‌ها زده‌اند و قرآن را بهمان طور که نازل شده بمردم می‌آموزند توجّه داشته باش که قائم ما هنگامی که قیام کرد آن را میشکند و قبله‌اش را درست میکند.

[شرح: محتمل است که محراب مسجد در زمان ظهور ساختمانی و هیئتی داشته باشد غیر مناسب با شئون مسجد و عبادت و لذا آن حضرت آن ساختمان را خراب و با زمین مساوی میکند و مقصود از جمله

(و سوّی قبلته)

این باشد مانند روایتی که رسول خدا با امیر المؤمنین دستور فرمود:

(و لا قبرا الّا سویته)

]. (۲) ۴- (خبر داد ما را علیّ بن الحسین او گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن یحیی عطّار او گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن حسّان رازی او گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن علیّ کوفیّ او گفت: حدیث کرد ما را عبد اللَّه بن محمّد حجّال از علیّ بن عقبهٔ بن

---

(۱) او صباح بن یحیی مزنیّ است کنیه‌اش ابا محمّد و کوفیّ است و در نزد نجاشیّ ثقهٔ است ولی در نزد استادش ابن غضائریّ ضعیف است چنانچه در جامع گفته است.

(۲) حارث بن حصیره در اصحاب امام صادق معنون است و علّامه مامقانیّ گفته است که او امامی مجهولی است و حبهٔ بن جوین عرنی از اصحاب امیر المؤمنین و حسن بن علیّ علیهما السّلام است و علّامه مامقانیّ گفته: حسن است.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۳۷۵

خالد «۱» از):

ابی عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام که آن حضرت فرمود: گوئی می‌بینم شیعه علی را که مثانی بدست و بمردم [از سر نو] می‌آموزند.

[شرح: ظاهرا (مثانی) کنایه از قرآن است و اینکه حضرت بکنایه فرموده و صراحتا نفرموده قرآن را از سر نو می‌آموزند شاید بمنظور تقیّه باشد].

(۱) ۵- (حدیث کرد ما را ابو سلیمان احمد بن هوذه او گفت: حدیث کرد ما را ابراهیم بن اسحاق نهاوندیّ او گفت: حدیث کرد ما را عبد اللَّه بن حمّاد انصاریّ از صباح مزنیّ و او از حارث بن حصیره و او از اصبغ بن نباته که گفت):

شنیدم علیّ علیه السّلام میفرمود: گوئی می‌بینم که عجم خیمه‌هایشان در مسجد کوفه است و قرآن را همان طور که نازل شده بمردم می‌آموزند.

عرض کردم: یا امیر المؤمنین مگر همان طور که نازل شده نیست؟ فرمود: نه هفتاد نفر از قریش بنام خودشان و نامهای پدرانشان از قرآن محو شده است و ابو لهب را جا نگذاشته‌اند مگر بمنظور سرزنش رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله چون عموی او بود.

[شرح: ظاهر این روایت تحریف قرآن است ولی آن بر خلاف مذهب اعلام امامیّه است و چون در سند این روایت حارث بن حصیره است که مجهول است و صباح بن قیس است که نزد غضائری ضعیف است و زیدی مذهب لذا روایت قابل استناد نیست].

(۲) ۶- (خبر داد ما را علیّ بن احمد بندنیجیّ از عبید اللَّه بن موسی علویّ و او از کسی که روایت کرده و او از جعفر بن یحیی و او از پدرش و او از):

---

(۱) علیّ بن عقبهٔ بن خالد اسدی کنیه‌اش أبو الحسن و اهل کوفه و ثقهٔ است کتابی دارد که جماعتی آن را نقل کرده‌اند از جمله عبد اللَّه بن محمّد حجّال اسدی است که او نیز ثقهٔ و ثبت است و در بعضی از نسخه‌ها علیّ بن عقبهٔ بن زید نوشته که غلط است.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۳۷۶

ابی [عبد اللَّه] جعفر [بن محمّد] علیهما السّلام که آن حضرت فرمود: چگونه خواهید بود هنگامی که یاران قائم علیه السلام خیمه‌ها در مسجد کوفان بر پا کنند سپس مثال تازه‌ای برای آنان بیرون آورده شود امر تازه‌ای که بر عرب سخت خواهد بود.

[شرح: ظاهرا مقصود از مثال تازه قرآن باشد].

(۱) ۷- (خبر داد ما را محمّد بن همّام او گفت: حدیث کرد مرا جعفر بن محمّد بن مالک او گفت: حدیث کرد ما را ابو طاهر ورّاق او گفت: حدیث کرد مرا عثمان بن عیسی از ابی الصبّاح کنانیّ که گفت):

در محضر ابی عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام بودم که پیر مردی داخل شد و عرض کرد: فرزندانم مرا عاق کرده‌اند و [برادرانم] ستم بر من روا داشته‌اند ابو عبد اللَّه علیه السّلام فرمود: مگر ندانسته‌ای که حقّ را دولتی است و باطل را دولتی و هر دو دوران حکومت رفیقش ذلیل است (یعنی حقّ در دوران حکومت باطل و باطل در دوران حکومت حقّ) [پس هر آن کس که آسایش دوران باطل نصیبش گردد در دوران حکومت حقّ از او قصاص گرفته می‌شود].

(۲) ۸- (حدیث کرد ما را ابو سلیمان احمد بن هوذه او گفت: حدیث کرد ما را ابو اسحاق ابراهیم بن اسحاق نهاوندیّ او گفت: حدیث کرد مرا عبد اللَّه بن حمّاد انصاری از محمّد بن جعفر بن محمّد علیهما السّلام و او از):

پدرش علیه السّلام که فرمود: چون قائم قیام کند بکشورهای روی زمین هر کشوری کسی را میفرستد و میگوید فرمان تو در کف دست تو است «۱» هنگامی که کاری پیش آمد کند که آن را نفهمی و ندانی چگونه در آن قضاوت کنی بکف دست خود نگاه کن و بآنچه در آنست عمل کن. فرمود: و سپاهی بقسطنطنیه میفرستد که چون

---

(۱) در بعضی از نسخه‌ها در هر دو مورد روایت که کلمه (کف) است (کنف) نوشته شده است.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۳۷۷

بکنار خلیج برسند چیزی بر قدمهایشان مینویسند و بر روی آب راه میروند. رومیان که آنان را می‌بینند بروی آب راه میروند میگویند: اینان که یاران اویند بر روی آب راه میروند پس خود او چگونه است؟ این هنگام دروازه‌های شهر را بر روی آنان میگشایند و آنان داخل شهر میشوند و هر آنچه را که میخواهند در شهر دستور میدهند.

(۱) ۹- (خبر داد ما را عبد الواحد بن عبد اللَّه بن یونس او گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن جعفر قرشیّ او گفت: حدیث کرد مرا محمّد بن الحسین بن ابی الخطّاب از محمّد بن سنان و او از حریز و او از ابان بن تغلب که گفت):

شنیدم ابا عبد اللَّه جعفر بن محمّد علیهما السّلام میفرمود: دنیا پایان نپذیرد تا آنگاه که آواز دهنده‌ای از آسمان آواز دهد: (ای اهل حقّ گردهم آئید) پس همگی بر یک قطعه زمین گرد آیند سپس بار دیگر آواز دهد: (ای اهل باطل گردهم آئید) پس آنان همگی بر یک قطعه زمین گرد آیند.

گفتم: اینان میتوانند بمیان آنان در آیند؟ فرمود: نه بخدا قسم و این است قول خدای عزّ و جلّ ما کانَ اللَّهُ لِیَذَرَ الْمُؤْمِنِینَ عَلی ما أَنْتُمْ عَلَیْهِ حَتَّی یَمِیزَ الْخَبِیثَ مِنَ الطَّیِّبِ- آل عمران: ۱۷۹ (خداوند مؤمنین را بر آنچه شما هستید رها نمیکند تا آنگاه که ناپاک را از پاک جدا سازد).

(۲) ۱۰- (حدیث کرد ما را احمد بن محمّد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن یوسف بن یعقوب ابو الحسن جعفیّ او گفت: حدیث کرد ما را اسماعیل بن مهران او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن علیّ بن ابی حمزه از پدرش و وهیب و آن دو از ابی بصیر که گفت):

ابو عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام فرمود: هر یک از شما برای خروج قائم آماده کند و لو یک تیر که چون خدای تعالی بداند که او چنین نیّتی دارد امیدوارم که عمرش را بتأخیر اندازد تا آنکه او را درک کند [و از اعوان و انصارش گردد].

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۳۷۸

(باب- ۲۲) آنچه روایت شده در باره اینکه قائم علیه السّلام دعوت تازه‌ای را از سر میگیرد و اینکه اسلام غریبانه آغاز شد و سر انجام همچون آغازش غریب خواهد شد.

(۱) ۱- (حدیث کرد ما را احمد بن محمّد بن سعید ابن عقده او گفت: حدیث کرد مرا علیّ بن الحسن تیملیّ او گفت: حدیث کرد مرا دو برادرم محمّد و احمد فرزندان حسن از پدرشان و او از ثعلبهٔ بن میمون و از جمیع کناسیّ «۱» و آن دو از ابی بصیر و او از کامل و او از):

ابی جعفر (امام باقر) علیه السّلام که آن حضرت فرمود: همانا قائم ما چون قیام کند مردم را بامر نوینی دعوت کند همان طور که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله دعوت فرمود و اسلام غریبانه آغاز شد و همچون آغازش بحال غربت باز خواهد گشت پس خوشا بحال غریبان.

[شرح: مقصود از غریبان کسانی هستند که در آغاز و انجام اسلام که حال غربت دارد باو بگروند و چون غربت اسلام بلحاظ کم بودن مسلمانان است از این رو آن مسلمانان نیز چون اندکند غریب خواهند بود].

(۲) ۲- (خبر داد ما را عبد الواحد بن عبد اللَّه بن یونس او گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن جعفر قرشیّ او گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن الحسن بن ابی الخطّاب او گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن سنان از ابن مسکان و او از ابی بصیر و او از):

ابی عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام که آن حضرت فرمود: اسلام غریبانه آغاز شد و بزودی همچون آغاز بحال غربت بازگشت خواهد کرد پس خوشا بحال

---

(۱) ظاهرا او جمیع بن عمیر (هر دو با وزن مصغّر) بن عبد الرّحمن عجلیّ کوفیّ است که در کتابهای عامّه و خاصّه عنوان شده است جز آنکه عامّه گویند او رافضی و ضعیف است.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۳۷۹

غریبان. عرض کردم: خداوند حال شما را اصلاح فرماید این را برای من شرح دهید فرمود: [از آن جهت که] دعوت‌کننده ما دعوت نوینی را از سر میگیرد همان طور که رسول اللَّه صلی اللَّه علیه و آله دعوت فرمود.

(و خبر داد ما را عبد الواحد بن عبد اللَّه بهمین سند از محمّد بن سنان و او از حسین بن مختار و او از ابی بصیر و او از ابی عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام مانند همین حدیث را).

(۱) ۳- (و [بهمین سند] از ابن سنان و او از عبد اللَّه بن مسکان و او از مالک جهنیّ که گفت):

به ابی جعفر (امام باقر) علیه السّلام عرض کردم: ما صاحب این امر را با صفتی توصیف میکنیم که هیچ کس از مردم آنچنان نیستند فرمود: نه بخدا قسم این [هرگز] نمیشود تا آنجا که خود او علیه شما بهمین احتجاج کند و شما را بسوی آن دعوت کند.
[شرح: ظاهرا مقصود آنست که توصیف‌هائی که شما برای صاحب الامر کرده‌اید درست نیست و آن حضرت در آن اوصاف با بقیّه مردم شریک است حتّی موقعی که خود او ظاهر شود و مردم بواسطه آنکه او متّصف بآن اوصاف نیست بانکارش برخیزند خود حضرت بمقام دفاع بر آید و احتجاج کند و مردم را بخود و یا باوصافی که در اوست دعوت فرماید].
(۲) ۴- (خبر داد ما را احمد بن محمّد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن مفضّل بن ابراهیم او گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن عبد اللَّه بن زراره از سعد بن ابی عمر [و] جلّاب و او از):
جعفر بن محمّد علیه السّلام که آن حضرت فرمود: همانا اسلام غریبانه آغاز شد و بزودی بحال غربت همچون آغاز باز خواهد گشت پس خوشا بحال غریبان.
(۳) ۵- (حدیث کرد ما را عبد الواحد بن عبد اللَّه بن یونس او گفت: حدیث کرد ما را
ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۳۸۰
احمد بن محمّد بن علیّ بن رباح زهریّ او گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن عبّاس بن عیسی حسنیّ «۱» از حسن بن علیّ بطائنیّ و او از شعیب حدّاد و او از ابی بصیر که گفت):
به ابی عبد اللَّه (امام صادق) علیه السلام عرض کردم: مرا از معنای اینکه امیر المؤمنین علیه السّلام فرموده است: (که اسلام غریبانه آغاز شد و بزودی بحالت آغازش باز خواهد گشت پس خوشا بحال غریبان) آگاه فرما. فرمود: ای ابا محمّد هنگامی که قائم علیه السّلام قیام میکند دعوت نوینی از سر گیرد همان طور که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله دعوت فرمود، گوید برخاستم و سر مبارکش را بوسه زدم و عرض کردم: گواهی میدهم که تو امام منی در دنیا و آخرت، دوستت را دوست دارم و دشمنت را دشمن میدارم و گواهی میدهم بر اینکه تو ولیّ خدائی فرمود: خدا رحمتت کند.

(باب- ۲۳) (آنچه در باره سنّ امام قائم علیه السّلام رسیده است و روایتی که راجع) (است بزمان امامت او)

(۱) ۱- خبر داد ما را علیّ بن احمد از عبد اللَّه بن موسی او گفت: حدیث کرد مرا محمّد بن الحسین بن ابی الخطّاب از محمّد بن سنان و او از ابی الجارود و او از):
ابی جعفر امام باقر علیه السّلام او شنیده که آن حضرت میفرمود امر- امامت- در کم‌سالترین ما است و گمنامترین ما.
(خبر داد ما را علیّ بن الحسین او گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن یحیی او گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن حسّان رازیّ از محمّد بن علیّ صیرفیّ و او از محمّد بن سنان و او از ابی الجارود و او از ابی جعفر باقر علیه السّلام و مانند این حدیث را).
(۲) ۲- (حدیث کرد ما را محمّد بن همّام او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن

---

(۱) در بعضی از نسخه‌ها (حضینی) است.

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۳۸۱
ما بنداذ او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن هلال از ابی مالک حضرمیّ و او از ابی السفاتج و او از ابی بصیر که گفت):
بیکی از آن دو حضرت- ابی عبد اللَّه (امام صادق) یا ابی جعفر (امام باقر)- علیهما السّلام عرض کردم: آیا می‌شود که این امر بکسی که بحدّ بلوغ نرسیده است میرسد؟ فرمود: این کار خواهد شد. عرض کردم پس چه خواهد کرد؟ فرمود دانش و یا کتابهائی برای او بارث میگذارد و او را بخودش وانمی گذارد.

[شرح: توضیح روایت ظاهرا آنست که سائل پس از آنکه میشنود که پیش از بلوغ هم ممکن است کسی بامامت برسد متحیّر می‌شود که بچّه در حال طفولیّت با وظیفه سنگین امامت چه خواهد کرد؟

و امام علیه السّلام میفرماید که چنین نیست که او امام شود و او را بخودش واگذارند بلکه آن کسی که امامت را باو واگذار میکند- خدای متعال و یا امام قبلی- باو افاضه علم میکند و کتابهائی بارث باو میرسد که بوظایف خود در اثر آن علم و استفاده از کتابهای موروثی که از ودائع امامت است آشنا می‌شود].

(۱) ۳- (حدیث کرد ما را عبد الواحد بن عبد اللّٰه بن یونس او گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن جعفر قرشیّ او گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن حسین بن ابی الخطّاب از محمّد بن سنان و او از ابی الجارود که گفت):

ابو جعفر (امام باقر) علیه السّلام بمن فرمود این امر نمیشود مگر در گمنام‌ترین ما و کم‌سالترین ما.

(۲) ۴- (خبر داد ما را محمّد بن همّام او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن ما بنداذ او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن هلال از اسحاق بن صباح و او از):

ابی الحسن امام رضا علیه السّلام که آن حضرت فرمود: همانا که این- کار- بزودی بکسی خواهد رسید که دارای حمل است.

[شرح: محقّق معاصر آقای غفّاری احتمال داده است که بجای (حمل) کلمه

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۳۸۲

(خمول) باشد و تصحیف شده است مانند روایاتی که قبلا گذشت: (الأمر فی أصغرنا سنّا و أخملنا ذکرا) و گفته است که در بحار پس از نقل این خبر گفته است:

(بیان) شاید معنایش آنست که آن حضرت بواسطه کوچکی‌اش محتاج بحمل است و خودش نمیتواند راه برود- و احتمال میرود که با خاء نقطه دار باشد یعنی گمنام، پایان نقل.

مترجم گوید: احتمال اولی مرحوم مجلسیّ که بسیار بعید است و عبارت روایت اگر این چنین معنی شود از اسلوب گفتار عرب بکلّی خارج خواهد شد و عبارت روایت این است (ان هذا سیفضی الی من یکون له الحمل) «۱» و احتمال دوّمی گرچه بعید نیست ولی اگر بدان معنی بگیریم احتمال آقای غفّاریّ اقرب است چون خمل مصدرش خمول است نه خمل.

و بنظر مترجم مناسبتر آنست که روایت بدون قول بتصحیف این چنین معنا شود: که این کار بزودی بکسی خواهد رسید که توانائی حمل آن را دارد و مقصود حضرت رضا نه تنها امر امامت باشد بلکه با زعامت و قیام بامر امّت و رتق و فتق امور و با توجّه باینکه حضرت رضا زیر بار خلافت ظاهری نرفت و بواسطه نبودن شرایط مساعد شاید در خود توانائی آن را ندید و لذا از پذیرفتن آن امتناع فرمود گوئی میخواهند بفرمایند که بار امامت و زعامت بزودی بکسی خواهد رسید که توانائی آن را دارد که اوضاع را مساعد کند و مخالفین را در هم بکوبد و زمین را پر از عدل و داد کند].

ای گروه شیعه «۲» خداوند شما را رحمت کند بنگرید بآنچه از امامان راستگو علیهم السّلام در باره سنّ حضرت قائم علیه السّلام رسیده است و فرموده‌اند که هنگام رسیدن امر امامت بآن حضرت از همه امامان کم‌سالتر خواهد بود و بهیچ یک

(۱) برای توجّه و استفاده بیشتر خواننده، عبارت روایت نقل شد.

(۲) در بعضی از نسخه‌ها (ای گروه مؤمنین) است.

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۳۸۳

از امامان پیش از او در این سنّ امامت نرسیده است و باینکه فرموده‌اند از همه ما گمنامتر خواهد بود که گمنام بودنش اشاره بآنست که شخص او غایب می‌شود و از نظرها پنهان میگردد.

پس وقتی پیش از آنکه آن حضرت پا بعرصه وجود بگذارد روایات متواتر و متّصل مانند این گونه امور را خبر داده و این پیش آمدها را پیش بینی نموده و در خارج هم این چنین محقّق شده لازم است که شکّها از کسی که خداوند دل او را باز کرده و نورانی و هدایتش فرموده و دیده بصیرت او را روشن نموده زائل گردد.

و سپاس خدائی را که هر یک از بندگانش را که بخواهد برحمتش مخصوص میگرداند و آنان را بامر خود و اولیاءاش تسلیم میسازد و بحقیقت هر آنچه فرموده یقین دارشان میکند تا بحقّانیت همه گفتارهای امامان علیهم السّلام بدون هیچ شکّ و تردیدی اطمینان خاطر داشته باشند که خداوند عزّ و جلّ مقام حجّت‌های خود (ع) را بالا برده و مقام دیگران را پائین آورده است تا غیر آنان باشند و پاداش تسلیم شدن بگفته‌های آنان و بازگشت بسوی ایشان را هدایت و ثواب قرار داده و بر شکّ و تردید در گفته آنان کوری و شکنجه دردناک قرار داده است و ما از او مسألت داریم که بر آنچه منّت گذاشته پاداش نیک عطا فرماید و آنچه را که مرحمت فرموده بیشترش کند و در آنچه بسوی آن رهبری فرموده بصیرت نیکو بخشد که ما بواسطه او و برای او هستیم.

(باب- ۲۴) (در باره اسماعیل بن ابی عبد اللّه علیه السّلام و دلالت) (بر برادرش موسی بن جعفر علیهما السلام)

(۱) ۱- (حدیث کرد ما را ابو العبّاس احمد بن محمّد بن سعید ابن عقده او گفت حدیث کرد ما را ابو عبد اللّه جعفر بن عبد اللّه محمّدی از کتابش در رجب بسال دویست

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۳۸۴

و شصت و هشت او گفت: حدیث کرد مرا حسن بن علیّ بن فضّال او گفت: حدیث کرد ما را صفوان بن یحیی از اسحاق بن عمّار صیرفیّ که گفت):

برادرم اسماعیل بن عمّار برای ابی عبد اللّه (امام صادق) علیه السّلام دین و اعتقادش را توصیف کرد و گفت: من گواهی میدهم که خدائی بجز «اللّه» نیست و اینکه محمّد فرستاده اوست و اینکه شماها و امامان را یکی یکی توصیف کرد تا رسید بحضرت صادق علیه السّلام سپس گفت: و پس از شما اسماعیل حضرت فرمود: امّا اسماعیل، نه.

(۱) ۲- (حدیث کرد ما را محمّد بن همّام او گفت: حدیث کرد ما را حمید بن زیاد او گفت حدیث کرد مرا حسن بن محمّد بن سماعه از احمد بن حسن میثمیّ او گفت حدیث کرد ما را ابو نجیح مسمعی از فیض بن مختار که گفت):

به ابی عبد اللّه (امام صادق) علیه السّلام عرض کردم: فدایت شوم چه میفرمائید در باره زمینی که من از حکومت وقت می‌پذیرم سپس آن را بمستأجر میدهم باین شرط که هر چه خداوند از آن بیرون آورد نصفش و یا یک سوّمش و کمتر از این و یا بیشتر مال من باشد آیا چنین شرطی روا است؟ فرمود: اشکالی ندارد.

فرزندش اسماعیل باو عرض کرد: پدر جان فراموش کردی فرمود: فرزندم مگر من خود با مستأجرم این چنین معامله نمیکنم؟ مگر نه این است که بهمین خاطر من فراوان بتو میگویم که همراه من باش و تو این کار را نمیکنی؟ پس اسماعیل برخاست و بیرون رفت.

من عرض کردم: فدایت شوم چرا اسماعیل ملازم خدمت شما نمیشود؟ تا هر وقت که شما از دنیا رفتید کارها باو برسد همان طور که پس از پدرتان کارها بشما رسید؟ فرمود: ای فیض، موقعیّت اسماعیل [از من] همچون من از پدرم نیست.

(۲) عرض کردم: فدایت شوم من شکّی در این نداشتم که پس از شما مردم بسوی او روی خواهند آورد پس اگر چیزی که ما میترسیم- یعنی مرگ- اتّفاق افتاد و البته

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۳۸۵

از خدا عافیت میطلبیم در آن صورت بچه کس رو آوریم؟ حضرت از جواب من خودداری کرد من زانویش را بوسیدم و عرض کردم: به پیری من رحم کن که موضوع آتش دوزخ در میان است، من بخدا قسم اگر طمعی «۱» داشتم که پیش از تو بمیرم اهمیّتی

نمیدادم ولی میترسم که پس از تو زنده بمانم.

بمن فرمود: در جای خود باش سپس برخاست و پرده‌ای در اطاق بود بالا زد و داخل شد اندکی آنجا بماند سپس مرا صدا زد: ای فیض داخل شو، من داخل شدم دیدم در نمازگاهش نشسته و نمازش را گذاشته و از قبله منحرف شد، پس من در رویارویش نشستم که ابو الحسن موسی علیه السّلام داخل شد و او آن روز پسر بچه‌ای بود و بدستش تازیانه‌ای بود حضرت او را بر زانویش نشانید و باو فرمود پدر و مادرم بفدایت این تازیانه که بدست داری چیست؟ عرض کرد: ببرادرم علی گذر کردم این شلّاق بدست داشت و چهارپائی را با آن میزد من از دستش گرفتم.

پس ابو عبد اللَّه علیه السّلام بمن فرمود: ای فیض همانا صحیفه‌های ابراهیم و موسی برسول خدا رسید و او علیّ را برای آنها امین دانست سپس علیّ (ع) حسن را امین آنها گرفت سپس حسن علیه السّلام حسین را بر آنها امین گرفت و حسین علیه السّلام علیّ بن الحسین را امین بر آنها گرفت، سپس علیّ بن الحسین علیهما السّلام محمّد بن علیّ را بر آنها امین گرفت و پدرم مرا بر آنها امین گرفت، و من این فرزندم را با اینکه کم سنّ است بر آنها امین دانستم و آنها نزد او است، من مقصود آن حضرت را درک کردم.

پس عرض کردم: فدایت شوم مرا بیش از این عنایت فرما. فرمود: ای فیض پدرم هر گاه میخواست دعایش بر نگردد مرا در طرف راستش مینشانید و دعا میکرد و من آمین میگفتم پس دعایش ردّ نمیشد من هم با این فرزندم همین کار میکنم و دیروز

---

(۱) شاید در اصل بجای (لو طمعت) جمله (لو اطمأننت) بوده یعنی اگر مطمئن بودم، و تصحیف شده است.

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۳۸۶

در همین موقف تو بیاد افتادی و من تو را به نیکی یاد کردم.

(۱) فیض گفت: من از شادی بگریه افتادم سپس بآن حضرت عرض کردم: ای سیّد من زیادتر بفرما. فرمود: پدرم هر گاه بسفر میرفت و من بهمراهش بودم همین که خواب آلود میشد و بر شترش سوار بود من شتر سواری خود را بنزدیک او میبردم و بازوی خودم را بالش او میکردم و یک میل و دو میل بهمان حال بودم تا آنچه مایل بود از خواب بهره‌مند میشد این فرزندم نیز با من همین کار را میکند.

عرض کردم من بفدای تو زیادتر بفرما، فرمود: ای فیض آنچه را که یعقوب از یوسف می‌یافت من از این فرزندم میابم.

عرض کردم: آقای من زیادتر فرما، فرمود: او همان صاحب تو است که دیروز از او پرسیدی برخیز و بحقّ او اقرار کن پس من برخاستم تا دست و سرش را بوسه زدم دعا برایش نمودم.

پس ابو عبد اللَّه علیه السّلام فرمود: درباره اوّل که تو پرسیدی بمن اجازه داده نشد.

عرض کردم: فدایت شوم این موضوع را از تو نقل کنم؟ فرمود: آری بعیال و اولاد و رفیقانت نقل کن و همراهم زن و فرزندانم بود و از دوستانم یونس بن ظبیان بهمراه من بود، چون خبر را بآنان رساندم همگی خدا را بر این (نعمت) سپاس گفتند، یونس گفت: نه بخدا قسم تا اینکه این خبر را از خود او بشنوم با شتاب بیرون رفت من هم بدنبالش رفتم همین که بدر خانه حضرت رسیدم شنیدم که ابی عبد اللَّه علیه السّلام بیونس که پیش از من رسیده بود میفرماید: یونس، مطلب همانست که فیض بتو گفته است ساکت باش و بپذیر. یونس عرض کرد: شنیدم و اطاعت کردم سپس من داخل شدم ابو عبد اللَّه علیه السّلام تا داخل شدم بمن فرمود: ای فیض او را با خود ببر [او را با خود ببر] عرض کردم: اطاعت میکنم.

(۲) ۳- (خبر داد ما را احمد بن محمّد بن سعید ابن عقده او گفت: حدیث کرد

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۳۸۷

ما را قاسم بن محمّد بن حسن بن حازم از کتابش او گفت: حدیث کرد ما را عبیس ابن هشام از درست بن ابی منصور و او از ولید

بن صبیح که گفت: میان من و مردی که عبد الجلیلش میگفتند سخنی بود [از قدیم] او بمن گفت که):
ابا عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام اسماعیل را وصیّ خود کرده است گوید: من این را به ابی عبد اللَّه علیه السّلام عرض کردم، و اینکه عبد الجلیل حدیث کرد بمن که شما اسماعیل را وقتی که زنده بود سه سال پیش از مرگش وصیّ خودتان کرده بودید فرمود: ای ولید نه بخدا قسم و اگر چنین کاری کرده‌ام فلانی بوده- یعنی ابو الحسن موسی علیه السّلام- و نامش را برد.
(۱) ۴- (خبر داد ما را عبد الواحد بن عبد اللَّه بن یونس او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن محمّد بن رباح زهریّ کوفیّ او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن علیّ حمیریّ او گفت: حدیث کرد مرا حسن بن ایّوب از عبد الکریم بن عمرو خثعمیّ و او از جماعه صائغ «۱» که گفت):
شنیدم که مفضّل بن عمر از ابی عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام می‌پرسید آیا خداوند فرمانبری از بنده‌ای را واجب گرداند و سپس خبرهای آسمانی را از آن بنده پوشیده نگهدارد؟ ابو عبد اللَّه علیه السّلام باو فرمود: اللَّه بزرگوارتر و کریم‌تر و بندگانش مهربانتر و دلسوزتر از آنست که اطاعت بنده‌ای را واجب گرداند و سپس هر بامداد و شام خبرهای آسمان را از آن بنده‌اش مکتوم بدارد.
راوی گوید: سپس ابو الحسن موسی علیه السّلام نمایان شد ابو عبد اللَّه علیه- السّلام بمفضّل فرمود: خوش داری که صاحب کتاب علیّ را به‌بینی؟ مفضّل عرض کرد: چه چیزی بیش از این مرا میتواند مسرور کند، حضرت فرمود: او صاحب کتاب علیّ است همان کتاب مکنونی که خدای عزّ و جلّ فرموده است: جز پاکان آن را

---

(۱) این نام مشترک است میان جماعهٔ بن سعد جعفیّ صائغ و جماعهٔ بن عبد الرّحمن صائغ کوفی مجهول، و در بحار (حمّاد الصائغ) است.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۳۸۸

مسّ نمیکنند.
[شرح: ظاهرا اشاره بقرآنی است که امیر المؤمنین علیه السّلام آن را جمع کرده و از ودائع امامت است].
(۱) ۵- (حدیث کرد ما را محمّد بن همّام او گفت: حدیث کرد ما را حمید بن زیاد او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن محمّد بن سماعه او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن حسن میثمیّ از محمّد بن اسحاق و او از پدرش که گفت):
بر ابی عبد اللَّه علیه السّلام وارد شدم و پرسیدم که صاحب این امر پس از او کیست؟ بمن فرمود او همان صاحب بهمه است و موسی علیه السّلام بچّه‌ای بود که در یکطرف خانه به بزغاله ماده‌ای از بزغاله‌های مکّه میفرمود: بخدائی که تو را آفریده است سجده کن.
[شرح بهمه: بزغاله و یا بره را گویند] (۲) ۶- (حدیث کرد ما را ابو سلیمان احمد بن هوذه باهلیّ او گفت: حدیث کرد ما را ابراهیم بن اسحاق نهاوندیّ از عبد اللَّه بن حمّاد انصاریّ و او از معاویهٔ بن وهب که گفت).
بخدمت ابی عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام رسیدم ابا الحسن موسی علیه- السلام را دیدم که آن روز سه ساله بود و بزغاله ماده‌ای از این بزغاله‌های مکّه بهمراه داشت که طناب گردنش را گرفته و بآن میگفت بآن خدائی که تو را آفریده است سجده کن، آنهم سه بار این کار را کرد کودکی باو گفت: ای آقای من باو بگو بمیرد موسی علیه السّلام بکودک فرمود: وای بر تو من زنده کنم و بمیرانم؟ خداوند زنده میکند و میمیراند.
(۳) ۷- (از سخنان مشهور ابی عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام هنگامی که کنار قبر اسماعیل ایستاد: اندوه من بحال تو بیش از اندوه من بر جدائی تو است بار الها من همه آنچه را که اسماعیل از حقّ من که بر او واجب کرده بودی کوتاهی نموده

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۳۸۹

است باو بخشیدم تو نیز هر حقّی را از خودت که باو واجب کرده‌ای و او در آن کوتاهی نموده است بمن ببخش.

(۱) ۸- (و از زرارهٔ بن اعین روایت شده است که گفت):

بخدمت ابی عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام رسیدم و سرور فرزندانش موسی علیه السّلام در سمت راست او و در پیش رویش آرامگاهی بود که پوششی بر آن انداخته شده بود حضرت بمن فرمود: ای زراره، داود بن کثیر رقّی و حمران و ابی بصیر را نزد من بیار و مفضّل بن عمر نیز بمحضر آن حضرت وارد شد، من بیرون شدم و افرادی را که فرموده بودند حاضر کردم مردم نیز یکی پس از دیگری می‌آمدند تا آنکه در آن خانه سی نفر شدیم.

چون مجلس پر شد فرمود: ای داود صورت اسماعیل را برای من باز کن داود صورت او را باز کرد ابو عبد اللَّه علیه السّلام فرمود: او زنده است یا مرده؟

داود عرض کرد: ای مولای من او مرده است، پس او را بیکایک اهل مجلس نشان میداد تا بآخرین کس که در مجلس بود رسید و همگی پایان یافت همه میگفتند:

ای مولای من او مرده است فرمود: بار الها گواه باش، سپس دستور فرمود تا غسلش دادند و حنوطش کردند و در کفن‌اش پیچیدند.

چون از کار تجهیز فارغ شد بمفضّل فرمود: ای مفضّل کفن را از صورت او بکناری زن مفضّل کفن را از صورت او بکنار زد، فرمود: آیا زنده است یا مرده؟

عرض کرد: مرده است. فرمود: بار الها بر آنان گواه باش.

سپس او را بسوی قبر برداشتند و چون در لحدش نهادند فرمود: ای مفضّل صورتش را باز کن و بجمعیّت فرمود: آیا او زنده است یا مرده؟ بآن حضرت عرض کردیم: مرده است. فرمود: بار الها گواه باش و شما نیز گواه باشید که همانا بزودی باطل گران بشکّ خواهند افتاد، میخواهند که نور خدا را با دهنهایشان خاموش کنند- سپس اشاره بموسی کرد- و خداوند نور خود را کامل خواهد کرد هر چند

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۳۹۰

مشرکان ناخوش داشته باشند.

(۱) سپس ما خاک بر روی او ریختیم دوباره همان سخن را تکرار کرد و فرمود:

آن مرده‌ای که حنوط شده و کفن گشته و در این لحد بخاک سپرده شده کیست؟ عرض کردیم: اسماعیل است. فرمود: بار الها گواه باش.

سپس دست موسی علیه السّلام را گرفت و فرمود: او حقّ است و حقّ از او است تا آنکه خداوند زمین را و هر که را بر آنست وارث شود.

و من این حدیث را نزد بعضی از برادرانم یافتم و او گفت: که حدیث را از ابی المرجی بن محمّد غمر تغلبیّ استنساخ نموده و گفت که برای او شخصی که معروف بابی سهل است حدیث کرده و ابی سهل روایت میکند از ابی الفرج ورّاق بندار قمّی و او از بندار و او از محمّد بن صدقهٔ «۱» و محمّد بن عمرو و آن دو از زراره و ابی المرجی گفته که او این حدیث را به بعضی از برادرانش نشان داده او گفته که این حدیث را حسن بن منذر با سندی که داشته از زراره برای او روایت کرده است و در آن اضافه کرده که (ابا عبد اللَّه علیه السّلام فرمود: بخدا قسم حتما [بر شما] صاحب شما ظهور خواهد کرد در حالی که بیعت هیچ کس بر گردن او نباشد و فرمود: صاحب شما ظاهر نمیشود تا آنکه اهل یقین در باره او شکّ کنند (بگو که او خبر بزرگی است و شما از آن رو گردانید) «۲».

(۲) ۹- (حدیث کرد ما را ابو سلیمان احمد بن هوذه باهلیّ او گفت: حدیث کرد ما را ابراهیم بن اسحاق نهاوندیّ او گفت: حدیث کرد ما را عبد اللَّه بن حماد انصاری از صفوان بن مهران جمال که گفت):

---

(۱) و در بعضی از نسخه‌ها چنین است: که او استنساخ کرده از ابی المرجی محمّد بن معمر تغلبیّ و او گفته که حدیث کرده برای او کسی که معروف بابی سهل است و او روایت میکند از ابی الصلاح و روایت کرده آن را بندار قمّی از بندار بن محمّد بن صدقهٔ.

(۲) در نسخه‌ای چنین است: بگو او خبر بزرگی است و شما در آن اختلاف دارید.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۳۹۱

من حاضر بودم که منصور بن حازم و ابو ایّوب خزّاز از ابی عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام پرسیدند و عرض کردند: خداوند ما را فدای شما گرداند این جانها است که صبح و شام از میان میرود پس از درگذشت تو امام ما کیست؟ فرمود:

هر وقت چنین اتّفاق افتاد پس این- و دست خود را بر بنده شایسته موسی علیه السّلام زد و او پسر بچّه‌ای بود پنجساله که دو جامه سفید بتن داشت و فرمود: این و عبد اللَّه بن جعفر آن روز در آن اطاق حاضر بود.

(باب- ۲۵) (آنچه رسیده در باره اینکه کسی که امام خودش را بشناسد) (زیانی برایش نیست که این امر زود بشود یا دیر)

(۱) ۱- (خبر داد ما را محمّد بن یعقوب- رحمه اللَّه- او گفت: حدیث کرد ما را علیّ بن ابراهیم از پدرش و او از حمّاد بن عیسی و او از حریز و او از زراره که گفت):

ابو عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام فرمود: امام خودت را بشناس که اگر شناختی زیانی بتو نخواهد رسید خواه این کار زود بشود یا دیر «۱».

(۲) ۲- (خبر داد ما را محمّد بن یعقوب او گفت: حدیث کرد مرا حسین بن محمّد ابن عامر از معلّی بن محمّد و او از محمّد بن جمهور و او از صفوان بن یحیی و او از محمّد بن مروان و او از فضیل بن یسار که گفت):

از ابی عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام معنی این آیه را پرسیدم یَوْمَ نَدْعُوا کُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ- الاسراء: ۷۱ (روزی که هر گروهی با پیشوایانشان میخوانیم)

---

(۱) مجلسیّ- رحمه اللَّه- فرموده مقصود حکم بمساوات میان دو کار است پس اشکال بر اینکه ضرر در صورت تقدم تصور ندارد وارد نیاید یا اینکه تقدم را از راه تبعیّت و استطراد آورده مانند لا یَسْتَأْخِرُونَ ساعَةً وَ لا یَسْتَقْدِمُونَ و ممکن است مقصود مفهوم جمله باشد که اگر کسی امام را نشناسد از تقدّم هم زیان می‌بینند.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۳۹۲

فرمود: ای فضیل امام خودت را بشناس که چون امام خودت را شناختی زیانی بحال تو نخواهد داشت که این کار پیش یا پس بیفتد و کسی که امام خود را بشناسد سپس پیش از آنکه صاحب این امر قیام کند بمیرد بمنزله کسی است که در سپاه آن حضرت نشسته باشد نه بلکه بمنزله کسی است که زیر پرچم او نشسته باشد. محمّد بن یعقوب گفت: این قسمت روایت را بعضی از اصحاب ما چنین روایت کرده است (بمنزله کسی است که با رسول خدا بدرجه شهادت رسیده باشد) «۱» (۱) ۳- (خبر داد ما را محمّد بن یعقوب از علیّ بن ابراهیم و او از صالح بن سندی و او از جعفر بن بشیر و او از اسماعیل بن محمّد خزاعیّ که گفت):

ابو بصیر از ابی عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام پرسید و من می‌شنیدم عرض کرد: بنظر شما من قائم را درک میکنم؟ فرمود: ای ابا بصیر مگر امام خودت را نمیشناسی؟ عرض کرد: آری بخدا قسم و تو همان امام منی- و دست او را گرفت- حضرت فرمود: بخدا

قسم برای تو مهمّ نیست ای ابو بصیر که شمشیر بکمر در سایه ایوان قائم علیه السّلام نباشی.

(۲) ۵- (خبر داد ما را محمّد بن یعقوب او گفت: حدیث کرد ما را عدّه‌ای از اصحاب ما از احمد بن محمّد و او از علیّ بن نعمان و او از محمّد بن مروان و او از فضیل بن یسار که گفت):

شنیدم ابو جعفر (امام باقر) علیه السّلام میفرمود: هر کس بمیرد و امامی برای او نباشد مرگش مرگ جاهلیّت است و کسی که بمیرد در حالی که بامامش شناسا باشد

---

(۱) پاداشی که بابینان داده می‌شود از جهت نیّتی است که دارند چون تصمیم داشته‌اند که هر گاه امام حقّ ظهور کند او را یاری نموده و در راهش جهاد کنند و در زیر پرچمش شهید شوند هم چنان که اهل بهشت بواسطه نیّتی که در دنیا داشتند که هر چند بمانند مؤمن و صالح باشند در بهشت مخلّداند و هم چنین دوزخیان بواسطه نیّتی که داشتند که اگر در دنیا بمانند کافر و فاجر باشند در آتش مخلّداند.

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۳۹۳

زیانی بحال او نخواهد داشت که این کار پیش بیفتد و یا پس و کسی که بمیرد و او عارف بامامش باشد مانند کسی است که در خدمت قائم علیه السّلام در خیمه او [ایستاده] باشد.

(۱) ۶- (خبر داد ما را محمّد بن یعقوب از علیّ بن محمّد و او از سهل بن زیاد و او از حسن بن سعید و او از فضاله بن ایّوب و او از عمر بن ابان که گفت):

شنیدم ابی عبد اللّه (امام صادق) علیه السّلام میفرمود: نشانی را «۱» بشناس که هر گاه آن را شناختی این کار پیش بیفتد و یا پس بحال تو زیانی نخواهد داشت که خدای تعالی میفرماید: روزی که هر گروهی را با پیشوایشان فرا میخوانیم پس هر کس که امام خود را بشناسد مانند کسی است که در خیمه امام منتظر علیه السّلام است.

(۲) ۷- (حدیث کرد ما را احمد بن محمّد بن سعید او گفت: حدیث کرد مرا یحیی ابن زکریّا بن شیبان او گفت: حدیث کرد ما را علیّ بن سیف بن عمیره از پدرش و او از حمران بن اعین و او از):

ابی عبد اللّه (امام صادق) علیه السّلام که آن حضرت فرمود: امام خود را بشناس که چون او را شناختی زیانی بحال تو نخواهد داشت که این کار پیش بیفتد یا پس زیرا خدای عزّ و جلّ میفرماید: یَوْمَ نَدْعُوا کُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ پس هر کس امام خود را شناخت مانند کسی است که در خیمه قائم علیه السّلام باشد.

(باب- ۲۶) (آنچه روایت شده در مدّت حکومت قائم علیه السّلام پس از قیامش)

(۳) ۱- (خبر داد ما را احمد بن محمّد بن سعید ابن عقده کوفی او گفت: حدیث کرد مرا علیّ بن حسن تیملیّ از حسن بن علیّ بن یوسف و او از پدرش و محمّد بن

---

(۱) در بعضی از نسخه‌ها است: (امامت را بشناس).

ترجمه الغیبة للنعمانی ،متن،ص:۳۹۴

علیّ «۱» و او از پدرش و او از احمد بن عمر حلبیّ و او از حمزة بن حمران و او از عبد اللّه بن ابی یعفور و او از):

ابی عبد اللّه (امام صادق) علیه السّلام که آن حضرت فرمود: حکومت قائم (ع) نوزده سال و چند ماه است [قائم علیه السّلام حکومت میکند ....]

(۱) ۲- (خبر داد ما را ابو سلیمان احمد بن هوذه باهلیّ او گفت: حدیث کرد ما را ابراهیم بن اسحاق نهاوندیّ بسال دویست و هفتاد و سه او گفت: حدیث کرد ما را ابو محمّد عبد اللَّه بن حمّاد انصاریّ بسال دویست و بیست و نه او گفت: حدیث کرد مرا عبد اللَّه بن ابی یعفور «۲» او گفت):

ابو عبد اللَّه (امام صادق) علیه السّلام فرمود: حکومت قائم از ما نوزده سال و چند ماه خواهد بود.

(۲) ۳- (خبر داد ما را احمد بن محمّد بن سعید ابن عقده او گفت: حدیث کرد ما را محمّد بن مفضّل بن ابراهیم بن قیس بن رمانه اشعریّ و سعدان بن اسحاق بن سعید و احمد بن حسین بن عبد الملک [زیّات] و محمّد بن احمد بن حسن قطوانیّ از حسن بن محبوب و او از عمرو بن ثابت و او از جابر بن یزید جعفیّ که گفت):

شنیدم ابا جعفر محمّد بن علیّ (امام باقر) علیه السّلام میفرمود: بخدا قسم که حتما مردی از ما اهل بیت سیصد [و سیزده] سال باضافه نه حکومت میکند گوید:

بآن حضرت عرض کردم: این کی خواهد شد؟ فرمود پس از فوت قائم علیه السّلام.

بآن حضرت عرض کردم: قائم علیه السّلام در جهان خود چقدر بر پا است تا آنکه

---

(۱) مقصود، محمّد بن علیّ بن یوسف است زیرا تیملی از حسن و محمّد فرزندان علیّ ابن یوسف روایت میکند و آنان از پدرشان چنانچه مکرّر در پیش نقل شده است.

(۲) سند سقط دارد زیرا عبد اللَّه بن ابی یعفور از اصحاب امام صادق علیه السّلام است و در زمان حضرت صادق وفات کرده است و وفات امام صادق بسال یک صد و چهل و هشت بود و شاید آنکه سقط شده حمزهٔ بن حمران و یا حسین بن ابی العلا باشد که از قلم مؤلّف افتاده است.

ترجمه الغیبهٔ للنعمانی ،متن،ص:۳۹۵

بمیرد؟ فرمود: نوزده سال از روز قیامش تا روز مرگش.

(۱) ۴- (خبر داد ما را علیّ بن احمد بندنیجیّ از عبید اللَّه بن موسی علویّ و او از بعضی از رجالش و او از احمد بن حسن و او از اسحاق و او از احمد بن عمر بن ابی شعبه حلبیّ و او از حمزه بن حمران و او از عبد اللَّه بن یعفور و او از):

ابی عبد اللَّه علیه السّلام که فرمود: همانا قائم [علیه السّلام] نوزده سال و چند ماه حکومت خواهد کرد.

اکنون که غرضی که داشتیم بجا آوردیم و بآنچه میخواستیم رسیدیم و آن را که دلی باشد و یا گوش فرا دهد و هیچ فرو نگذارد در آنچه گفتیم کفایت است و بلاغ پس سپاس میکنیم خدای را بر اینکه بر ما انعام فرمود و شکرگزاریم بر اینکه بر ما احسان کرد سپاسی که او اهل آن است و شکری که استحقاقش را دارد و مسألت داریم که بر محمّد و آلش که برگزیدگان و نیکان و پاکانند درود بفرستد و ما را در گفتار ثابت بزندگی دنیا و در عالم آخرت پای بر جا کند و هدایت و دانش و بینائی و فهم ما را افزونتر گرداند و دلهای ما را پس از آنکه ما را هدایت کرد گمراه نفرماید و از جانب خود رحمتی را بر ما ارزانی دارد که او کریم است و بخشنده.

و سپاس خدای را که پروردگار عالمیان است و درود خدا و سلام مخصوصش که فراوان و مبارک و پاکیزه و افزاینده و پاک است بر محمّد و فرزندان پاکش باد.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِكَمْ وَ أَنْفُسِكَمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِكَمْ خَیْرٌ لَكَمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹